

حقوق اساسی ایران

احمد عراقی

تذکره نویسندگان
و مترجمان
کتابخانه

موسسه

KMH

۲۰۶۴

۱۴۴

ح ۷

۱۳۳۱

ن. ۲

دانشگاه مفید - کتابخانه مرکزی



1 1 0 0 1 2 7 7 8

کتابهای فارسی

۲۳۸۸



۱۲۷۷۸

۷۱۲/۱

حقوق اساسی ایران

شامل :

کتاب اول - کلیات حقوق اساسی و آزادی ملل
کتاب دوم - مشروطیت و قانون اساسی ایران
کتاب سوم - حقوق ملت ایران
کتاب چهارم - قوای مملکت ایران

تالیف
احمد عراقی

حق چاپ و ترجمه محفوظ و مخصوص مؤلف است

تهران تیرماه ۱۳۳۱ شمسی

چاپ آتبال

KMH
۶۴

۱۴۴
۲۷
۱۳۱
۲۵

تقدیم به آزادخواهان ایران

الف

اول دفتر بنام ایزد دانا صانع و پروردگار وحی توانا

مقدمه

بشنوید ای دوستان این داستان
خود حقیقت نقد حال ماست آن
نقد حال خویش را گری بریم
هم ز دنیا هم ز عقبی بر خوریم (۱)
هر کسی کودور ماند از اصل خویش
باز جوید روزگار وصل خویش

همه درد مندان از تب و تاب درد مینالند و برای درمان متوسل به پزشک و داروهای گوناگون میشوند، حکماء و اطباء هم فکر و عمل خود را صرف و وقف پیدایش دواهای مؤثر جهت معالجه بیماربهای درمان پذیر مینمایند؛ پس بیمار رنجور برای معالجه خود نیازمند «حکیم حاذق» است و حکیم حاذق هم برای علاج درد مریض محتاج «وقوف کامل» بدواها و اثرات آنها میباشد.

در اینکه مدتی است بدبختانه جامعه ما دچار اختلال شده یعنی: فقر و فساد دامنگیر - اعصاب تخدیر یا تحریک - افکار و اذهان مشوب - طبقات متشنج - یأس و ناامیدی مستولی و بالاخره تمام مردم از شاه تا کدوا و از توانگر تا درویش همه جسم‌آورد و حادردمند و کسبل شده‌ایم هیچکس تردید ندارد و همگان احساس درد ورنج (معلول) را میکنیم و یکدل و یکزبان بر پریشان روزی خود فالان و اشکباریم و جداً و قویاً جویای «تشخیص علت» و «حکیم حاذق» و «داروی معالج» میباشیم.

ولی از شروع مرحله «تشخیص علت» اختلاف عقیده و سلیقه بینمان پدید آید:

(۱) بیت سطر او از شیخ مصلح‌الدین سعدی و سه بیت بعد از حکیم و عارف ربانی مولوی رحمت‌الله علیهم میباشد

یکی اعمال نفوذ استعمارطلبان و بنماگران بیگانه را « علت العلیل » میدانند، دیگری کناره گیری از « بلو که های شرق و غرب » و یا اغفال و سهیل انگاری و شاید خیانت زمامداران داخلی را « مسبب اصلی » می شمارد، سومی رواج فساد اخلاق یا بیدینی را « عامل اصلی » می پندارد و همینطور هر فرد یا عده ای علتی را « ام الامراض » بیکر اجتماع تشخیص داده و مبارزه با « میکروب » آن بیماری را بیگانه « درمان درد » میدانند.

نگارنده هم که بحکم عقل و منطق هیچیک از این افراد را خیانتکار و مغرض و حتی مقصر و قاصر ندانسته و عقاید را « هر چه و از هر که باشد » محترم می شمارد و قبول یابد آنها را فقط بوسیله ترازوی عقل و دلیل عملی و منصفانه میدانند، برای خود « عقیده مستقل و جامع و بیطرفانه ای » پیدا کرده یعنی چنین تشخیص داده است که:

بی اطلاعی مردم از حقوق عمومی و سیاسی خود و در نتیجه بعلاقگی آنان بحکومت ملی و مایوس و بیزار گردیدن از زندگی اجتماعی و گمراه شدن ناامیدان، « علت العلیل » امراض گوناگون و صعب العلاج جامعه میباشد و برای دفع میکروب و علاج این بیماری مسری و ام الامراض، آشنائی و علاقمندی تمام طبقات مردم بموازین حقیقی دموکراسی و حقوق اساسی را تنها داروی مؤثر میدانند؛ و چون متأسفانه تا کنون آزادیخواهی و حقوق ملت و رژیم حکومت از نظر قانون اساسی ایران فوق العاده کم و بندرت (آنها خیلی مختصر) مورد توجه و بررسی و حلّاجی قرار گرفته است بنابراین تشریح حقوق اساسی ایران را عامل مؤثری برای تنویر افکار عامه و متوجه نمودن آنان بداشتن حقوق مسلم و طبیعی و در نتیجه سوق بشرقی و تعالی و تمدن واقعی دانسته و در این راه (که آنرا وظیفه شرعی و ملی خود فرض

کرده) با اقدامات زیر مبادرت نموده و امیدوار است مقبول نظر « صاحب‌دلان » (۱) قرار گیرد :

۱ - لااقل شش ساعت اوقات (فراغت از تحصیل و کار) شبانه روزی مدت پانزده سال عمر خود را با مطالعه (بدون مبالغه) چندین ده هزار صفحه کتاب و روزنامه و مجله خارجی و داخلی و مراجعه و مطالعه و مصاحبه و مباحثه : صرف تحصیل بمطالب موثق و اخبار معتبر (برای تأمین مقصود) کرده و مندرجات این اثر ناقابل خود را حتی الامکان معقول و منطقی و متکی بمدارک نموده است چه خود را مقید باین پند حکمیت آمیز میدانند : « من خالف عقله فقد خان نفسه » (۲) یعنی کسیکه به عقل خود مخالفت کند بنفس خود خیانت کرده است.

۲ - اکثر مطالعات علمی و عملی تدریجی خود را (بعد از شهریور ۱۳۲۰) با درج مقالاتی در روزنامه‌های تهران بمرض قضاوت افکار عمومی گذارده و نقادی و حل‌الجی آنها را از خیر خواهان و مصلحین دانای جامعه خواستار گردیده و نظریات و اصولها را که صحیح تشخیص داده پذیرفته است .

۳ - اینک تمام مطالعات و نظریات در این خصوص را که شامل چهار کتاب شده در یک جلد تحت عنوان : « حقوق اساسی ایران » جمع آوری و تقدیم آزادیخواهان و مصلحین قوم کرده و از آنان استدعا مینماید لطفاً از روی اصناف و منطق و با توجه باینکه این کتاب نخستین اثری است که راجع بقانون اساسی ایران بطور تفصیل منتشر میشود ، مندرجات آنرا مورد مطالعه و تحقیق دقیق قرار داده و چنانچه لازمه

(۱) اشاره بگفتار خردمندانه معلم کم نظیر شیخ سعدی شیرازی که فرموده است :

صاحب‌دلی بمدرسه آمد زخانقاه	بشکت عهد و صحبت اهل طریق را
گفتم میان عابد و عالم چه فرق بود	تا اختیار کردی از آن این فریق را
گفت آن کلیم خوش برون میبرد ز موج	وین جهد میکند که بگیرد فریق را

(۲) صفحه ۴۶۰ جلد اول چاپ دوم تفسیر رازی

فهرست کتاب حقوق اساسی ایران

صفحه	موضوع
۱	کتاب اول - کلیات حقوق اساسی و آزادی ملل
۲	بخش اول - حاکمیت معروف و مختصات آن
۲	فصل اول - فلسفه حق حاکمیت و نظم جامعه چیست
۶	دوم - اساس و منشاء حق حاکمیت چیست
۹	سوم - چه قوه ای مافوق قوه حاکمه قرار می گیرد
۱۲	چهارم - سیاست اعمال نفوذ یا حاکمیت منفی
۱۵	پنجم - حدود قوه حاکمه چیست
۱۸	بخش دوم - قیود و آزادی ملت ها
۱۸	فصل اول - فلسفه قضا و قدر - عقاید جبر و تفویض
۲۳	دوم - نظریه قیود و آزادی بشر
۲۸	سوم - فلسفه مجازات و انتقام
۳۲	چهارم - بشر آزاد است و باید آزادیش محفوظ بماند
۳۴	بخش سوم - استبداد ملی یا حکومت کشور عجائب و غرائب
۴۰	کتاب دوم - مشروطیت و قانون اساسی ایران
۴۱	بخش اول - مشروطه و عدل مظفر
۴۱	فصل اول - چگونگی پیدایش لفظ مشروطه
۵۰	فصل دوم - عدل مظفر و وجه تسمیه آن
۵۳	بخش دوم - قانون اساسی ایران
۵۲	فصل اول - چگونگی تهیه و تصویب و توضیح متن اولیه قانون اساسی ایران

- فصل دوم - چگونگی تهیه و تصویب و توشیح متمم قانون اساسی ایران ۸۲
فصل سوم - مختصر شرح حال مجلس تدوین و تصویب کننده قانون
- ۹۶ اساسی ایران
- ۱۰۱ بخش سوم - منابع قانون اساسی ایران
موانع و قیودی که برای تدوین قانون اساسی ایران وجود داشته است ۱۰۲
- ۱۰۸ کتاب سوم - حقوق ملت ایران
- ۱۱۱ بخش اول - حقوق عمومی ملت ایران
- ۱۱۱ فصل اول - آزادی
- ۱۱۴ اول - آزادی شخصی
- ۱۲۳ دوم - آزادی تملك اموال و شغل
- سوم - آزادی افکار شامل: آزادی آموزش و پرورش - مطبوعات - اجتماعات ۱۲۶
و انجمنها - مبادلات و ارتباطات و عرض حال و شکایت تا ۱۳۲
- ۱۳۳ فصل دوم - مساوات و عدالت اجتماعی
- ۱۴۳ بخش دوم - حقوق سیاسی ملت ایران
- ۱۴۳ فصل اول - حقوق و وظائف سیاسی ملت
- ۱۴۳ اول - حق انتخاب و برقراری رژیم حکومت
- ۱۴۴ دوم - تصویب مقررات و نظارت در امور مملکتی
- سوم - تشخیص و تعیین و انتخاب تمام اعضای مجلس شورای ملی و نصف
- ۱۴۵ اعضای مجلس سنا
- ۱۴۷ چهارم - انتخاب اعضای انجمنهای ایالتی و ولایتی
- ۱۵۳ پنجم - تعرض بمأمورین در تقصیرات راجع بمشاغل آنان
- ششم - خود داری از اجرای مقررات غیر قانونی که بحقوق ملت لطمات -
عمده وارد آورد ۱۵۷

۱۵۸	فصل دوم - اشخاصیکه دارای حقوق سیاسی میباشند
۱۵۸	مبحث اول - چه اشخاصی میتوانند دارای حقوق سیاسی بشوند
۱۶۳	مبحث دوم - چه اشخاصی دارای حقوق سیاسی میباشند
۱۷۱	بخش سوم - بهره مندی و احقاق حقوق
۱۸۵	کتاب چهارم - قوای مملکت ایران
۱۷۵	قسمت اول - تعریف و مشخصات قوای مملکت ایران
۱۷۶	بخش اول - منشاء قوه حاکمه ایران چیست
۱۷۷	بخش دوم - قوه حاکمه ایران کیست
۱۷۹	قسمت دوم - قوه مقننه ایران
۱۸۰	بخش اول - تعریف - اهمیت و شخصیت قوه مقننه
۱۸۰	مبحث اول - قوه مقننه مظهر ملت است
۱۸۲	مبحث دوم - قوه مقننه عقل ملت است
۱۸۷	مبحث سوم - قوه مقننه و کیل ملت است
۱۹۳	بخش دوم - مجالس مقننه یا پارلمان ایران
۱۹۳	فصل اول - قواعد عمومی مجالس مقننه ایران
۱۹۴	اول - محل انعقاد مجالس مقننه
۱۹۵	دوم - زمان افتتاح - تشکیل و انعقاد مجالس
۱۹۹	سوم - قسم خوردن اعضای پارلمان
۲۰۰	چهارم - اداره امور مجالس و تصویب نظامنامه های داخلی آنها
۲۰۰	۱ - انتخاب رؤسای موقتی و دائمی مجالس
۲۰۰	۲ - انتخاب هیئت رئیسه مجالس
۲۰۱	۳ - انتخاب شعب پارلمانی و ترتیب مذاکرات آنها

صفحه	خ
۲۰۲	۴ - رسیدگی و تصویب اعتبار نامه‌های اعضای مجالس
۲۰۴	۵ - استيضاح و سئوالات از وزیران
۲۰۴	۶ - طریقه رأی دادن
۲۰۵	۷ - استعفاء - مرخصی و غیبت و کلا
۲۰۵	۸ - نظم داخلی و تشکیل دوائر مختلف مجالس
	پنجم - رسمیت جلسات مجالس و تنظیم و تصویب صورت جلسات و علنی بودن رأی و کلا
۲۰۶	۱ - رسمیت جلسات و رعایت تشریفات خاصه
۲۰۷	۲ - حد نصاب آراء و کلا
۲۱۳	۳ - علنی بودن مذاکرات مجلس
۲۱۴	۴ - اصلی و علنی بودن رأی و کلا
۲۱۶	ششم - مصونیت اعضای مجالس مقننه
۲۱۹	فصل دوم - حقوق و وظائف مشرک مجالس مقننه
۲۲۱	اول - وضع و تصویب قوانین متعارفی
۲۳۰	دوم - تغییر - تجدید نظر و نسخ قوانین متعارفی
۲۳۷	سوم - سازمان کشور - انتخاب هیئت وزراء و نظارت در اعمال وزیران
۲۴۶	چهارم - تصویب عهد و قراردادهای
۲۴۹	پنجم - تجویز ساختن راه‌های آهن و شوسه و تأسیس فرودگاه‌ها و بنادر
۲۵۱	ششم - اعطای امتیازات و انحصارات
۲۵۴	هفتم - حاکمیت قوه مقننه بوسیله وضع قوانین
۲۵۵	هشتم - قبول پادشاهی و لایحه قانونی در موقع رحلت شاه
۲۵۷	نهم - استماع قسم اعلی حضرت پادشاه یا نایب السلطنه در مجلس واحد

صفحه	خ
۲۵۸	فصل سوم - حقوق و وظائف مختص مجلس شورای ملی و مجلس سنا
۲۵۹	مبحث اول - حقوق و وظائف مختص مجلس شورای ملی
۲۷۲	مبحث دوم - حق و وظیفه مختص مجلس سنا
۲۷۳	قسمت سوم - قوه قضائیه ایران
۲۷۳	فصل اول - تعریف قوه قضائیه و اهمیت آن
۲۷۶	فصل دوم - حقوق و وظائف قوه قضائیه
۲۷۷	اول - استقلال قضاات
۲۸۰	دوم - مصونیت کیفری قضاات
۲۸۱	سوم - مزایای استخدامی قضاات
۲۸۲	چهارم - وضع قاعده حقوقی و اتخاذ رویه قضائی و تجاوز بقوه مقننه
۲۸۴	پنجم - اجرا نکردن احکام و نظامنامه های مخالف قانون
۲۸۵	ششم - تغییر ناپذیر بودن احکام دادگاهها
۲۸۷	هفتم - حفظ حقوق عمومی و دخالت در قوه مجریه بسمت مدعی العمومی
۲۹۴	هشتم - نظارت در اجرای قوانین
۲۹۷	قسمت چهارم - قوه مجریه ایران
۴۹۸	بخش اول - اعلیحضرت پادشاه یا مقام سلطنت ایران
۲۹۸	فصل اول - تعریف سلطنت
۲۹۹	اول - سلطنت موهبت الهی است
۳۰۱	دوم - سلطنت سپرده ملت بیادشاه میباشد
۳۰۲	سوم - چگونگی تفویض مقام سلطنت بیادشاه و تعیین ولیعهد
۳۰۷	چهارم - انجام تشریفات ملی و قانونی
۳۰۸	فصل دوم - اهمیت و اولویت اعلیحضرت پادشاه

- ۳۱۰ فصل سوم - حقوق و اقتدارات اعلیحضرت پادشاه
اول - صدور فرمان انتخابات مجالس مقننه و جلو گیری از تعطیل
- ۳۱۲ بردار شدن اساس مشروطیت ایران
- ۳۱۳ دوم - افتتاح مجالس مقننه
- ۳۱۴ سوم - انعقاد فوق العاده مجلس شورای ملی و مجلس سنا
چهارم - انفصال مجلس شورای ملی و تجدید انتخابات اعضای
- ۳۱۶ آن مجلس
- ۳۱۸ پنجم - انتخاب و استقرار نصف اعضای مجلس سنا
- ۳۱۹ ششم - توشیح و صحه گذاری و تنفیذ قوانین مصوب مجالس مقننه
- ۳۲۳ هفتم - صدور فرمان و امریه برای اجرای قوانین
- ۳۲۵ هشتم - انتخاب دادستانها
- ۳۲۶ نهم - صدور فرمان برای انتصاب رؤسا و اعضای محاکم عدلیه
- ۳۲۷ دهم - عفو مجرمین سیاسی و تخفیف مجازات مجرمین عادی
- ۳۲۸ یازدهم - انتخاب ولیعهد در صورتیکه پسری نداشته باشد
- ۳۲۹ دوازدهم - عزل و نصب وزراء
- ۳۳۰ سیزدهم - اعطای درجات نظامی و نشان و امتیازات افتخاری
- ۳۳۰ چهاردهم - فرمانفرمایی کل قوای زمینی و هوایی و دریائی
- ۳۳۲ پانزدهم - برقراری حکومت نظامی در تمام یا قسمتی از کشور
- ۳۳۵ شانزدهم - اعلان جنگ و عقد صلح
- هفدهم - فرستادن نمایندگان سیاسی بکشور های بیگانه و
قبول نمایندگان آنها
- ۳۳۶ هیجدهم - انتخاب رؤسای دوایر دولتی
- ۳۳۸ نوزدهم - اظهار عهدنامه های مخفی که استتار آنها لازم بوده است
- ۳۴۰ فصل چهارم - مبری بودن پادشاه از مسئولیت

- ۳۴۱ مبحث اول - تعریف برائت و فرق بین مصون و مبری بودن
- ۳۴۲ مبحث دوم - موارد برائت و عدم برائت از مسئولیت
- مبحث سوم - غیر قابل اجرا بودن تصمیمات متخذه پادشاه
- ۳۴۴ بدون امضای شخصیت های مسئول
- ۳۴۵ مبحث چهارم - چرا وزراء باید مسئول عملیات و تصمیمات پادشاه باشند
- ۳۴۶ مبحث پنجم - اصل برائت پادشاه از مسئولیت استثناء ناپذیر است
- ۳۴۹ بخش دوم - دولت و هیئت وزیران
- ۳۴۹ فصل اول - دولت
- ۳۵۰ مبحث اول - تعریف دولت
- ۳۵۲ مبحث دوم - شخصیت حقوقی دولت
- ۳۵۳ مبحث سوم - دارائی دولت
- ۳۵۶ مبحث چهارم - صلاحیت دولت
- ۳۶۰ مبحث پنجم - اعمال دولت
- ۳۶۱ مبحث ششم - تأسیسات و تشکیلات دولت
- ۳۶۴ مبحث هفتم - روابط مؤسسات دولتی با افراد ملت
- ۳۶۵ فصل دوم - هیئت وزیران
- ۳۶۵ مبحث اول - تأسیس وزارتخانه و تشکیل کابینه وزراء در ایران
- ۳۶۶ اول - تشکیل نخستین کابینه وزیران موسوم به دربار اعظم
- ۳۷۰ دوم - وزیرانی که از اول مشروطیت تا کنون زمامدار شده اند
- ۴۰۵ مبحث دوم - وزراء
- ۴۰۵ اول - شرایط انتخاب وزراء
- ۴۰۷ دوم - ترتیب انتصاب وزیران
- ۴۱۰ سوم - حقوق و وظائف وزراء
- ۴۱۰ ۱ - تهیه لوایح قانونی یا انشاء و تنقیح قوانین

- ۲ - حضور وزراء در جلسات مجلسین و دفاع از نظریات خود و استرداد
 ۴۱۰ لوایح قانونی
- ۳ - تقاضای تشکیل جلسات محرمانه مجالس و افشای مذاکرات آن
 ۴۱۱
- ۴ - جواب دادن بشکایات مردم بوسیله مجلس
 ۴۱۱
- ۵ - جوابگویی بسمؤال یا توضیح و یا استیضاح مجالس یا
 ۴۱۲ اعضای آنها
- ۶ - رد یا قبول مطالب معنون از طرف مجالس
 ۴۱۲
- ۷ - تصویب انفصال مجلس شورای ملی
 ۴۱۴
- ۸ - حضور در مجلس شورای ملی برای استماع سوگند
 ۴۱۴ پادشاه جدید
- ۹ - حفظ دارائی و حقوق دولت و ملت
 ۴۱۵
- ۱۰ - نمایندگی دولت
 ۴۱۵
- ۱۱ - انعقاد عهدنامه های مخفی که بصلاح دولت و ملت باشد
 ۴۱۶
- ۱۲ - صدور تصویب نامه و آئین نامه برای اجرای قوانین و
 ۴۱۶ مقررات قانونی
- ۱۳ - انجام اموری که از لحاظ ریاست قوه مجریه بعهده پادشاه
 ۴۱۹ محول است
- ۱۴ - محدودیت اختیارات وزراء بقوانین
 ۴۲۰
- چهارم - مسئولیت وزراء
 ۴۲۰
- ۱ - مسئولیت فردی و تضامنی وزراء
 ۴۲۰
- ۲ - مسئولیت وزراء نسبت بعملیات و اقدامات پادشاه
 ۴۲۱
- ۳ - مسئولیت حقوقی و شخصی وزراء
 ۴۲۱
- ۴ - مسئولیت وزیر قانونی و غیر قانونی
 ۴۲۲
- پنجم - محاکمه و مجازات وزراء
 ۴۲۲

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

کتاب اول

کلیات حقوق اساسی و آزادی ملل

در این قسمت نویسنده میخواهد: اولاد و موضوع مهم و اصولی را مورد مطالعه قرار دهد تا بتواند نتیجه مطلوب را از این کتاب بدست آورد: و این دو موضوع یکی اساس و فلسفه انواع حکومتها و دیگری قیود و آزادی ملتها میباشد که هر کدام بنوبه خود دارای اثرات کلی و جزئی بوده و درخور تعمق و تامل زیاد میباشد تا نیارژیم يك حکومت «من درآوردی» را که نه در هیچ تئوری حقوقی و نه در هیچ کشوری سابقه داشته است معرفی کند و مبانی و مشخصات آنرا بنمایاند

این کتاب را در سه بخش بررسی میکنیم:

بخش اول - حاکمیت معروف و مختصات آن

بخش دوم - قیود و آزادی ملتها

بخش سوم - استبداد ملی یا حکومت «من درآوردی» کشور عجائب و غرائب،

بخش اول - حاکمیت معروف و مختصات آن

مقصود از حاکمیت معروف نوع حکومتی است که در یکی از ادوار تاریخ سابقه‌ای برای آن بتوان یافت یعنی چنین حکومتی بطور کلی روزی معمول و متداول در کشوری بوده و در نتیجه جزو اقسام حکومتها شناخته شده و مورد تحقیق و بازرسی دانشمندان اجتماع و حقوقدانان قرار گرفته و اطراف و جوانب و اثرات آن کاملاً دیده و محاسن و مضار آن شمرده شده باشد .

بهترین مباحثی که بنظر نویسندگان ربط آن با این بخش بیشتر و مطالعه آن مفید تر و لازم است و موضوعهائی میباشد که در جاهای دیگر کمتر گفته شده و یا اصلاً اثر و نشانه از آنها بمیان نیامده بقرار زیر است .

(۱) فلسفه حق حاکمیت و نظم جامعه چیست ؟

(۲) اساس و منشاء حق حاکمیت چیست ؟

(۳) چه قوه‌ای مافوق قوای حاکمه قرار میگیرد ؟

(۴) سیاست اعمال نفوذ یا حاکمیت منفی

(۵) حدود قوه حاکمه چیست ؟

و هر یک را جداگانه مورد مطالعه قرار میدهم .

فصل اول

فلسفه حق حاکمیت و نظم جامعه چیست ؟

چون انسان مدنی الطبع خلق شده و بگفته ارسطو حیوان اجتماعی است بنابراین نمیتواند مانند بیشتر حیوانات تنها و منفرد زندگی کرده و با هم نوعان خود روابطی نداشته باشد . پس افراد بشر در نتیجه اجتماع ناچار بایکدیگر تماس و روابطی پیدا میکنند بعلاوه پس از تشکیل اجتماع و بوجود آمدن روابط اجتماعی بین افراد ، احتیاجاتی برای هر جامعه پیدا میشود که اگر این حوائج و نیازمندیها رعایت نشود جامعه بر

قرار و پایدار نمی ماند .

برای روشن شدن مطلب مثالی یاد میکنیم :

ما ایرانیان که جامعه ایرانی را تشکیل میدهیم باید یکدیگر روابطی داریم . یکی از دیگران نان میخواهد ، نانوا کفش لازم دارد و کفاش بلباس نیازمندا است و مانند اینها ؛ باین ترتیب هر يك از ما احتیاجاتی دارد که برای رفع حاجت خود میکوشد و تا اندازه ای که قوه داشته باشد در تجسس و تکاپوی مقصودش بر می آید .

از يك طرف این مناسبات و روابطی که بین ما ایجاد میشود و از طرف دیگر این احتیاجاتی که محرك ما است باعث میگردد که ما برای زود رسیدن به مطلوب خود باید یکدیگر اصطکاک پیدا نموده و ناگزیر تولید مشاجره و گفتگوئی بنمائیم :

یکی که با شکم گرسنه خود و بستگانش برای گرفتن پاره نانی بنانوائی میرود میخواهد برای سد جوع زود تر از همه نان بگیرد ، با آن دیگری که باج سبیل بشاطر آقا میدهد و زود تر نان میکیرد ؛ سر زود نان گرفتن دعوايشان میشود . این تصادم و اصطکاک کی که ناگزیر در نتیجه روابط و احتیاجات افراد جامعه ایجاد می شود تولید بینظمی و نا پایداری جامعه را مینماید .

در آغاز پیدایش بشر و اجتماع آنان و تا زمانی که هنوز قواعد حقوقی وضع و برقرار نشده بود برای جلوگیری از هرج و مرج و حفظ انتظام جامعه متوسل به زور و قوه قهریه میشدند باین معنی آنکه توانا و زورمند تر بود دیگران را بزیر فرمان خود در می آورد و آنان را رعیت و فرمانبردار خود کرده و ملزم بر رعایت میل و دلخواه خود مینمود و ماخذ حل و فصل دعاوی مردم و رفع اشکالات آنان میل فرمان فرمای مطلق و کار گزاران او بود .

در این زمان مانع ارتکاب جرم و کارهای ناپسند جز ترس از شکنجه و شاه نبود و روابط افراد جنبه حقوقی نداشت و حق و تکلیفی بمعنی امروزه یافت نمیشد

و چه بسا ممکن بود که ستمکاری بواسطه سلطه و اقتداری که داشت بر مظلومی تعدی و تجاوز میکرد و چون مقرب الخاقان بود نه تنها آزار نمیدید بلکه نازشست هم میگرفت!

این نوع حاکمیت که حکومت زور و دیکتاتوری و استبداد مطلق بود با طبیعت بشر آزادی خواه و خود مختار وفق نمیداد و افراد پیوسته مترصد بودند که راهی یافته و از این بند ها رهائی پیدا نمایند و حکومتی مطابق میل و دلخواه به وجود آورند.

برای جلوگیری از مشاجرات و اصطکاکات افراد و حفظ نظم و بقای جامعه و بالاخره رهائی از حکومت زور و استبداد مطلق و برقراری آزادی، متفکرین اندیشه ها کردند و تئوریهائی بوجود آوردند که شاید به بهترین طرزى بتوانند نظم و ترتیبی در جامعه بر قرار نموده و جامعه را پایدار و منظم بدانند و در عین حال آزاد باشند، تا باین ترتیب رفتار و روابط افراد با تطبیق به این قالب های حقوقی تحت نظم در آید و جامعه منظم باشد و آزادی افراد نیز رعایت گردد.

این مدلها و قالبها همین قواعد حقوقی است که امروز منشأ و مأخذ حقوق و تکالیف ماست و معنی حق حاکمیت اجراء و اعمال همین قواعد حقوقی که موجد حقوق است میباشد بعبارت دیگر حق حاکمیت و قواعد حقوقی همان زور گوئی سلطان مستبد است منتها با این تفاوت که منبع و سر چشمه این حکومت حقوق اکثر افراد است در صورتیکه حکومت استبداد و مطلقه جز میل شخص شاه و سلطان فعال ما یثأ ماخذ و منبعی نداشت.

پس حق حاکمیت از اینجا پیدا میشود که ابتدا قواعد حقوقی و دستوراتی که برای بقای جامعه و جلوگیری از مشاجرات بین افراد لازم است بوسیله نمایندگان و برگزیدگان ملت بوجود میآید و بعد با اجراء این قواعد که حاکم بر روابط

افراد جامعه بوده و حدود رفتار و کردار آنانرا تعیین مینماید نظم و نفع اجتماعی را تضمین میکند مثلاً یکی را که بدهکار است و ادار پرداخت قرضش میکند و دیگری را که استنکاف از پرداخت دین میکند نهی مینماید . منبع ومنشاء این امر و نهی همان قواعد حقوقی است که بنام قدرت حا کمه نامیده میشود .

بنا براین نه تنها وجود قدرت حا کمه یا قواعد حقوقی (که حا کم بر روابط افراد بوده و در نتیجه بقاء و نظم جامعه و آزادی افراد را تامین کند) لازم است ، بلکه بقاء جامعه ای بدون داشتن چنین قدرتی فرض محال است یعنی قدرت حا کمه از عناصر متشکله و ارکان حتمیه جامعه است . ، با توضیحات بالا معلوم میشود حق حا کمیتی که ما منظور داریم دارای سه مقصود و هدف عالی است از اینقرار :

(۱) جلوگیری از مشاجرات و گفتگوهاییکه بین افراد ایجاد میشود .

(۲) بقاء و نظم جامعه

(۳) برقراری و رعایت آزادی بشر

و حق حا کمیتیکه بیشتر مصنفین و مؤلفین در نظر داشته اند جز دو منظور و هدف اولی را دارا نبوده است و از این حیث، بین حکومت استبداد و حکومت ملی که نتیجه آزادی بشر است فرقی قائل نشده اند و فقط لزوم حق حا کمیت را ثابت کرده و آنرا رکن سوم دولت شمرده اند ، وجود حق حا کمیت هم معلق و محدود بشرایط و حدودی است زیرا اگر حق حا کمیت نا محدود و مطلق باشد حکومت متزلزل شده و پا بر جا نخواهد ماند از جمله شرایط آن اینست که قدرت حا کمه مافوق تمام قوا بوده و قوه دیگری که این قوه را تحت نفوذ و تاثیر خود قرار دهد وجود نداشته باشد و الا قواعد حقوقی ناقص و دست و پا شکسته ای بنا بمصالح و مقتضیات آن قوه مافوق وضع و بر قرار خواهد شد که نه تنها جامعه را منظم نخواهد کرد بلکه بیشتر باعث اختلال و اضمحلال جامعه خواهد گردید .

پس از آنکه لزوم حق حاکمیت و هدف آنرا دانستیم حال باید ببینیم : اولاً منشأ این قدرت حاکمه چیست و به دست کی باید اعمال و بموقع اجرا گذارده شود یا بعبارت دیگر کی باید واضح و حافظ این قواعد حقوقی و حاکم بر افراد باشد . ثانیاً - بدانیم قوه ایکه ممکنست مافوق قوه حاکمه بوده و آزادی افراد را مقید و جامعه را مختل و مضمحل کند یا بعبارت دیگر قوه حاکمه را تحت نفوذ خود در آورد چه قوه ایست ؟

ثالثاً - منظور و حدود قوه حاکمه چیست ؟

فصل دوم

اساس و منشأ حق حاکمیت چیست ؟

مقصود از این موضوع آنست که ببینیم قدرتی که در هر کشوری فرمانروائی میکنند از کجا ناشی شده و علت این تحکم و فرمانروائی چیست ؟ چرا یکنفر سلطان یا شاه فعال مایشاء و مختار مطلق العنان است : یا یکعده بنام دولت و قدرت حاکمه هر کاری میخواهند میکنند و توده ملت با و امر و فرامین آنان کردن مینهند و اطاعت میکنند ؟

ببینیم دلیل منطقی و عقلی این اطاعت چیست و چه بند و قیدی باعث شده که این اشرف مخلوقات و حیوان دویای با شعور با وجود آنهمه تکبر و تفرعن و کینه و حسد از همنوعان خود اطاعت میکند و با بی میلی و کج خلقی آنچه را که نمی خواهد و گاهی بزبان او تمام میشود میپذیرد ، سر و جان خود را فدای هوا و هوس پیشوای خود میکند مال و منال خود را برای استرضای شاه خود از کف میدهد ؛ هستی و نیستی خود را قربان میل و آرزوی فرمانروای خود مینماید .

به بیان دیگر چرا باید میلیونها نفر تابع یکنفر یا چند نفر باشند و هر چه آنان بگویند قبول کنند و سر کشی و عصیان نکنند ؟ برای جواب گفتن باین

چرا ها دانشمندان علوم حقوقی و اجتماعی مطالعات و تبعات زیادی کرده و در نتیجه عقاید مختلفی گفته اند که از مجموع عقاید آنان سه عقیده زیر را که قابل قبول عقل و منطق است در اینجا ذکر میکنیم .

(۱) حاکمیت بر اساس زور و قوه قهریه مستحکم و استوار است .

این عقیده نسبت بجامعه های اولیه که حقوق بمعنی علم وجود نداشت و فهم افراد بشر قابل این نبود که بداند از حیوانات ممتاز است صدق میکند زیرا در آن دوره زور هر کس بر دیگری میچربید غالب و فرمانروای او میشد و بهمان ترتیب بسا ممکن بود یکنفر بر هزاران نفر دیگر چیره و غالب شود و در نتیجه فرمانروای آنان گردد چنانکه در تاریخ عده زیادی از قهرمانان و پهلوانان ذکر شده اند که با زور بازو بر دیگران قهر و غلبه نموده و آنان را مطیع و منقاد کرده اند .

طرفداران این عقیده با ذکر ضرب المثل معروف « الحق لمن غلب » حتی جنبه حقوقی هم بآن داده اند .

(۲) منشاء حق حاکمیت مذهب است . یعنی سلطنت و حکومت «من عندالله»

است .

پیروان این عقیده که بیشتر علمای مذهب و کشیشان قرون وسطی بوده اند تحت تاثیر مذهب واقع شده و چنین ثابت میکنند که چون افراد بشر تابع مذهبی هستند که بدان ایمان میآورند و هر مذهبی هم قوانین و مقرراتی دارد که مجبورند از آنها اطاعت کنند بنا بر این حاکمیت و سلطنت هم خاص رئیس مذهب میباشد که طبق دستورات الهی و مذهبی بر افراد حکومت نماید چنانکه پیمبران و جانشینان آنها هم سلطه و اقتدار حکومت داشتند و هم پیامبر و پیشوای مذهب بودند .

عقیده «الحکم من عندالله» ناپیش از انقلاب کبیر فرانسه مورد قبول همه بوده

ورسوخ این عقیده باندازه بود که لوئی پانزدهم پادشاه فرانسه میگفت :

ما تاج خود را از خدا گرفته‌ایم و حق وضع قوانین منحصرًا متعلق بمانست بدون اینکه بدیگری تعلق داشته باشد یا ادعای شرکت نماید .

این عقیده صرف‌نظر از پیروی اصول مذهب از نظر علمی و حقوقی پایه محکمی ندارد و نمیتواند مبین و مشخص اساس حاکمیت باشد و در حقیقت برای رسیدن بحق حاکمیت ملی که بعداً ذکر میشود این طرز استدلال یعنی سلطنت «من جانب الهی» لازم بود و این عقیده پایه استوار و شالوده محکمی برای کاخ با عظمت و خلل ناپذیر حکومت ملی شد :

(۴) اساس و منشأ حق حاکمیت ملت است

وقتی ظلم و جور سلاطین بمنتها درجه برسد - اقتدارات آنان نامحدود شود - بحقوق افراد اهمیتی ندهند - همه چیز مردم را از خود بدانند و بالاخره فرعون منشی آنان گل کرده و ازاریکه سلطنت بعرش و آسمان خداوند گاری بالا بروند و کار را بجائی رسانند که دیگر فوق تحمل افراد باشد ناگزیر آتش خشم و غضب ملی افروخته شده و از جوش و خروش ملت انقلاب بوجود میاید .

پیدایش و قبول اصل حاکمیت ملی در نتیجه همین تعدی و تجاوز سلاطین یا حکومت وقت و انقلاب ملت بوده است مانند انقلاب کبیر فرانسه یا نهضت مشروطه طلبی و پیدایش حکومت ملی خودمان .

حاکمیت ملی پس از سلطنت «ظل الهی» از طرف دانشمندان نامی و نویسندگان خیرخواه و مبرز اجتماعی چون « سوآزر اسپانیولی و « هیس انگلیسی » «وژان ژاک روسوی فرانسوی» بملت‌ها پیشنهاد شد و ملتها نیز که در نتیجه ظلم و جور فرمانروایان مستعد و آماده جوش و خروش بودند بهیجان و جنبش درآمده و بالاخره حکومت ملی و حاکمیت عامه را برقرار نمودند .

در اینجا از ذکر عقاید و چگونگی انواع حکومت ملی چشم پوشیده و باختصار قناعت نموده میگوئیم ،

حاکمیت ملی یعنی حکومتی که ناشی از اراده افراد ملت است و افراد حاکمه که برگزیده ملت باشند مجریان فرامین اکثریت ملت هستند .
 به بیان دیگر حاکمیت ملی یعنی زمامداران و متصدیان حکومت که مجموعاً قوای حاکمه را تشکیل میدهند مفسرین اراده‌های توده هستند و باید عقاید و آراء افراد را محترم شمرده و خود را خدمت گزار صدیق و امین ملت بدانند نه حاکم و فرمانفرمای مطلق ؛؛ بهترین و کاملترین طرز حکومت ملی هم حکومت دمکراسی یا عامه‌است که امروز مورد قبول و عمل بیشتر کشورها میباشد .

فصل سوم

چه قوه‌ای مانفوق قوه حاکمه قرار می‌گیرد

ما در اینجا وقتی می‌گوئیم قوه حاکمه مقصودمان دولتی است که دارای خصائص معین بوده باشد نه هر قوه‌ای که بنحوی از انحاء سلطه و فرمانروائی دارد زیرا بساممکن است عده‌ای بواسطه قدرت و یا تسلطی که بر دیگران دارند یکنوع حکومتی داشته باشند ساده ترین مثال آن بزرگ یا کلان فامیلی است که بر تمام خویشان خود فرمانروائی مینماید . اگر بتاریخ دیپلماسی دنیا بنگریم می بینیم آنگاه اتفاق افتاده است که برای کامیابها و موفقیت‌های سیاسی قوه‌های حاکمه «دولت» اسمی زیادی ایجاد شده اند و حال آنکه هیچ کدام از این دولت‌های بوجود آمده واجد شرایط و خصائص حقوقی نیستند این موضوع در امور سیاسی کنونی نیز بخوبی مشهود میشود چنانکه برای يك کشور و یا يك ملت چندین دولت بوجود آمده است در صورتیکه بنا بقواعد حقوقی این دولت‌ها غیر قانونی هستند مثل دولت‌هاییکه در زمان جنک در پایتخت کشورهای دیگر تشکیل گردیده است .

بعلاوه گاهی دیده شده است که يك بنگاه بازرگانی یکنوع حق حاکمیتی پیدا کرده است و حال آنکه عنوان دولت یا قدرت حاکمه بآن اطلاق نمیشود مثلاً کمپانی انگلیسی هند با اینکه در سال ۱۸۵۸ اعلان جنک میداد و پیمان‌هایی منعقد میکرد

معذلك دولت نامیده نمیشد یا يك كليسيای کاتوليك که دارای جمعیت مخصوص و حدود جغرافیائی معین و سازمانهای اداری مرتب بوده معهدنا دولت شمرده نگردید . پس وقتی میگوئیم قوه حاکمه مقصودمان دولت قانونی است که هم استقلال داخلی دارد یعنی واجد قوای مقننه - قضائیه و اجرائیه هست و هم دارای استقلال خارجی میباشد یعنی حق اعلان جنگ یا انعقاد پیمان صلح دارد .

دیگر از مطالبی که باید مقدمتاً بدانیم اینست که مقصود ما از این قوه ای که ممکن است در رأس قوه حاکمه قرار گیرد موارد زیر نیست :

(۱) هنگام جنگ گاه منافع فوق العاده کشورهای متخاصم ایجاب میکند که مقداری یا تمام سرزمین کشوری را که در بین راه آنهاست موقتاً اشغال نمایند بدیهی است این اشغال در مواقعی خواهد بود که زور دولت اشغال کننده بیشتر باشد .

در این موارد باینکه کشور اشغال شده استقلال واقعی خود را از دست میدهد و اگر هم واجد استقلال داخلی باشد تحت نفوذ و استیلای دولت اشغال کننده قرار میگیرد معذلك نمیتوان مدعی شد که دولت اشغال کننده مافوق قوه حاکمه کشور اشغال شده خواهد بود زیرا از لحاظ حقوق بین الملل کشور اشغال شده را کشورهای بی طرف مستقل میشناسند و حتی ممکن است بر علیه متخاصمین اشغال کننده اعتراض نمایند .

(۲) گاه ممکن است که در نتیجه نارضایتی ملت و بروز انقلاب داخلی دولت قانونی کشور سقوط نموده و قدرت حاکمه موقتاً بدست انقلابیون بیفتد در این مورد هم با اینکه حکومت بدست انقلابیون اداره میشود و یا حکومت قانونی مجبوراً مطیع انقلابیون هست معذلك نمیتوان گفت که قدرت انقلابیون مافوق حکومت قانونی قرار دارد زیرا انقلابیون مادام که تحت شرایط معین حقوقی تشکیل دولت قانونی نداده اند برسمیت شناخته نمیشوند .

(۳) مواعیکه دولتهای متعددی تشکیل دولت متحده میدهند .

در این مورد که يك يا چندین دولت قسمتی از استقلال خود را محفوظ نگاهداشته و قسمت دیگر را بحکومت مرکزی واگذار مینمایند چون در حقیقت بمیل خود استقلال خارجی خود را بحکومت متحده که خود هم عضویت آنرا دارند تفویض میکنند بنا بر این تحت نفوذ قدرت دیگری قرار ندارند .

(۴) مواردیکه يك دولتی استقلال خود را بوسیله خراجگذاری محفوظ نگاه میدارد مثلاً در زمان عظمت امپراطوری عثمانی کشورهای رومانی - سربى - بلغار و مصر خراجگذار آن دولت بودند .

امروز موارد خراجگذاری چندان قابل توجه نیست .

(۵) مواردیکه دولت ضعیفی تحت الحمايه دولت قوی دیگری میگردد مانند دولت مصر که از ۱۹۱۴ تا ۱۹۲۲ تحت الحمايه انگلیس بود . در این مورد هم قوه‌ای مافوق قوه حا کمه کشوری که تحت الحمايه میباشد وجود ندارد .

ظاهراً چنین تصور میشود که در تمام این موارد قوه‌ای مافوق قوه حا کمه قرار دارد ولی اگر دقت نمائیم متوجه میگردیم که از نظر حقوقی در هیچیک از این موارد تسلط و حکومتی بر قوه حا کمه وجود ندارد زیرا در این موارد استقلال دولتها فقط ناقص و یا معلول میشود و بکلی فاقد استقلال داخلی یا خارجی نمیگردند و در هر حال از نظر بین المللی بعنوان مختلفه دارای حق حاکمیت میباشدند و تحکم و تسلط غیر قانونی و نامشروعی بر حکومتهای قانونی و مشروع در بین نیست .

حالا باید به بینیم غیر از این موارد چه قوه‌ای ممکن است مافوق قوه مستقل قانونی بوده باشد :

این موضوع را تحت عنوان سیاست اعمال نفوذ یا حاکمیت منفی در فصل بعد بررسی مینمائیم .

فصل چهارم

سیاست اعمال نفوذ یا حاکمیت منفی

پس از آنکه سیاست استعماری مورد توجه سیاستمداران قرار گرفت و چشم‌طمع پیشوایان و زمامداران بسرزمینهای دور و نزدیک گشوده شد تمام هم‌وغم دولتها مصروف کشور گشائی گردید :

بعضی مناطق بی‌صاحب را تسخیر ، عده ای از کشورهای را کلنی یا مستعمره ، برخی را تحت‌الحمایه و تعدادی را هم جزو کشورهای دیگر مستهلک نمودند ولی بعضی کشورها که استقلال کاملی داشتند و بهیچ ترتیبی تحت‌الحمایه و یا مستعمره کشور طماع دیگری قرار نمیگرفتند توجه سیاستمداران حریص را بخود معطوف داشتند و از این زمان سیاستمداران درصدد برآمدند که قدرت و حکومتی بجز حاکمیتی که از راه استعمار یا تحت‌الحمایه و یا تسخیر بدست می‌آوردند تحصیل نمایند تا منافع حیاتی و سیاسی خود را در آن کشور غیر قابل تسخیر محفوظ نگاه داشته و اغراض و مطامع خود را اعمال نموده و از منابع ثروت خیز آن سرزمین برخوردار شوند .

زمامداران و کار شناسان سیاسی برای تحصیل این نوع حاکمیت مطالعات زیادی نمودند :

اقلیم‌های گوناگون را بر رسی کردند ، نژاد های رنگ و وارنگ را مورد آزمایش قرار دادند ، روحیات افراد هر ملت را تحقیق کامل نمودند تا بالاخره پس از مطالعات زیاد باین نتیجه رسیدند که در کشورهای غیر قابل تسخیر باید اعمال نفوذ نمود یعنی در باطن قدرت حاکمه را بدست داشت و مافوق دولت قرار گرفت برای روشن شدن این موضوع مثالی یاد میکنیم .

صحنه تماشاخانه‌ای را در نظر مجسم دارید : بازیگران جورواجور هر يك رل خود را بی‌بهرترین شیوه‌ای نمایش میدهند و حتی الامکان سعی میکنند که توجه

تماشاچیان را بخود جلب نمایند بدیهی است دکور و تزئینات سن هم شما را مات و مبهوت بخود متوجه مینماید .

ولی آیا هیچوقت در موقع تماشا فکر کرده اید که در پس این پرده «سوفلور» یا کارگردانی هست که کوچکترین ادا و خفیهترین صدای هر بازیگری را دستور میدهد . ؟ این سیاستمداران هم با اختراع این نظریه که آنرا « سیاست اعمال نفوذ یا حاکمیت منفی » باید نامید خواستند درحقیقت کارگردان صحنه کیتی شوند تا بازیگران سیاسی ظاهر ابایفای رل خود مشغول باشند درحالی که کاملاً بدستور آنان رفتار کنند !!

طرز اجرای این سیاست هم مختلف بوده و نسبت بهر اقلیم و نژادی يك نوع عمل شده است : ملت‌های خرافات پرست را با موهومات و لاطائلات غافل نموده و با این پیرایه ها آنرا تحت نفوذ خود در آورده اند ؛ گاه با سیاست «دام پینک» (۱) خود را محبوب القلوب ملتی کرده اند و دیگر گاه محصولات آن کشور را عمداً بیهای خیلی گرانی خریده و از این راه خود را مشتری خوب شمرده اند ، زمانی مشاور و مستشار و متخصص برای اصلاح امور آن کشور میفرستند ؛ هنگامی با تهدید و یا تطمیع کله گنده ها و متنفذین قوم را گول زده و مجری او امر خودشان میکنند و مانند اینها . در تمام این موارد فقط يك منظور دارند و آنهم اجرای سیاست اعمال نفوذ میباشد وقتی می بینیم فلان دشمن حقیقی برای مادلوسوزی میکند و مثلاً پای رادیوی خود سنگ ما را بسینه میزند آیا میتوانیم باور کنیم که حقیقتاً دلش بحال ما سوخته است نه تمام این دوز و کلکها و تظاهرات بخیر خواهی و دلسوزی برای اعمال نفوذ است ! هر دولتی برای رسیدن به هدف و مقصودش میکوشد ، بهر پیرایه‌ای دست میاویزد ، بایکی میسازد و بادگیری در میاویزد ؛ در راه رسیدن بمطلوبش از هیچ چیز روگردان نیست و همچون وار

(۱) « دام پینک » يك سیستم ظاهراً اقتصادی است که با اعمال آن کشور های استعماری (برای تأمین اغراض سیاسی خرد) صنایع و محصولات خود را در کشور مورد نظرشان بمفت و با بهای ناچیزی مصرف مینمایند مانند کشور روسیه که در کشور خودمان محصولات نفتی خود را بدارندگان واسطه نلیه میجانا تحویل میداد به شرط آنکه آنها را به شهرهای معینی حمل نموده و به بهائی که معادل کرایه آنها باشد بمردم بفروشد ،

دشت و هامان می پیماید تا بوصول لیلی برسد جان و مال دیگران پیش او به پیشیزی نیارزد او که دیوانه محبوبش است بهیچ چیز و بهیچ کس نمینگرد البته کسیکه معشوق میخواهد رقیب را هم کور میخواهد!؟

اعمال این سیاست علاوه از اینکه تمام اغراض و مطامع دولت قوی و زورمند طماع را تاهین مینماید فواید دیگری هم برای آن دولت دارد از این قرار :

(۱) از لحاظ حقوق بین الملل کشور تحت نفوذ در آمده مستقل شمرده میشود و با این ترتیب کشور متنفذ دارای دو رای و دو قوه خواهد بود و از طرف دیگر در انظار جهانیان و رقیب های خود چنین وانمود میکنند که نفوذ و دخالتی در آن کشور ندارد و هر وقت میتواند بسمت میانجی واسطه کشور تحت نفوذ و کشور دیگری که رقیب اوست بشود .

(۲) از لحاظ داخلی آن کشور هیچ گونه مسئولیتی عهده دار نیست زیرا وقتی يك کشور مستعمره و یا تحت الحمایه کشور قوی دیگری باشد از حقوق و مزایای آن کشور بهره مند و متمتع میشود ولی وقتی ظاهرا مستقل خوانده شد کشور نفوذ کننده از زیر بار مسئولیت شانه خالی میکند در حقیقت باصطلاح خودمان : (نوکر بی اجر و مواجب) دارد و آن کشور باید بسوزد و بسازد و فرمان دیگری را خواهی نخواهی با شکم گرسنه یا سیر اجرا کند .

متأسفانه سیاست اعمال نفوذ یا حاکمیت منفی امروز معمول و متداول تمام کشور های بزرگ میباشد و بهر وسیله ای ممکن باشد در صدد اعمال و اجرای آن هستند و بهترین نمونه آن اعمال نفوذ کامل انگلیس ها بوسیله شرکت نفت ایران و انگلیس و بانک شاهنشاهی در حکومت ایران میباشد که حتی موفق بتشکیل مجالس شورا و هیئت های دولت دلخواه خود میشوند (۱) این سیاست از لحاظ کشور زورمند و قوی که حاکمیت منفی را در دست دارد و اعمال نفوذ میکند بهترین طرق در دست داشتن

(۱) این فصل را نویسنده در سال ۱۳۲۱ یعنی نه سال قبل از ملی شدن صنعت نفت نوشته و در

روزنامه «پرویش» منتشر نموده است .

چرخهای موثر دولت و کشور میباشد ولی از نظر کشوری که تحت این قوه حاکمه منفی قرار میگیرد بدترین و اسفناکترین وضعیت سیاسی و اقتصادی را برای خود می پسندد زیرا برای کشوری که تحت قوه و اعمال نفوذ بیگانگان قرار بگیرد هزار درجه شرم آورتر و ننگین تر از آنست که مستعمره یا تحت الحمايه شود

این سیاست آنقدرها با تر دستی و مهارت و استادانه اعمال و اجرا میشود که هر کس متوجه آن نمیکرد و طوری ماهرانه آنرا معمول و مجری میدارند که که امر را بر خود متصدیان و آلت دستان هم مشتبه میکنند و نه تنها ملت نمیفهمد بلکه خود دست آویزها را نیز می فریبند و غافل میکنند .

امروز این عقیده هم که این سیاستها خائنانه و نا مشروع است و در دستگاه داد کستری مطرود و مردود میباشد کهنه گردیده و بنظر نویسنده یگانه وسیله رهایی از دست بیگانگان طماع و حریص که میخواهند بر ملتها تحکم و فرمانروائی داشته و منافع خود را محفوظ نگاه دارند . رشد اجتماعی و سیاسی هر ملت است و بس .

فصل پنجم

حدود قوه حاکمه چیست ؟

دیگر از مباحثی که باید مقدمتاً مورد مطالعه قرار بگیرد این است که بدانیم آیا قوه حاکمه یا دولت دارای اختیارات تام و مطلق است یا قدرت او محدود بحدود و معلق بشرايطی است ؟

اگر مشخصات و مختصات قوه حاکمه را که در مباحث پیش بیان کردیم بیاد آوریم بهتر متوجه اهمیت این موضوع خواهیم شد .

گفتیم قوه حاکمه برای ایجاد نظم جامعه و حفظ حقوق عمومی بنحو احسن بوجود آمده و یکی از شرایط آن هم این بود که عالیترین و توانا ترین قدرتها در آن جامعه بوده باشد ، زیرا اگر دارای اختیارات تام نباشد نمیتواند منظور و مقصود خود را

که نظم جامعه هست تامین کند چونکه ایجاد نظم مستلزم داشتن قدرت عالیه میباشد در این موضوع که آیا قدرت قوه حاکمه محدود یا نامحدود است بین دانشمندان اختلاف عقیده موجود است بعضی معتقدند که قدرت حکومت مطلق و نامحدود است و برخی مدعی هستند که قدرت حکومت محدود و مقید میباشد .

ژان ژاک روسو و پیروان او که جزء دسته اول میباشند چنین استدلال میکنند چون ماموریت قوه حاکمه پر مسئولیت و با اهمیت است بنا بر این باید او امر و تصمیمات او بدون چون و چرا اجرا گردد و محدود و مقید نباشد مثلاً در موردیکه قوه حاکمه تصویب و مقرر میکند که از جوانان کشور سرباز وظیفه بگیرند اگر هیئت حاکمه بخواهد رعایت میل افراد را بنماید نخواهد توانست این امر حیاتی را بموقع اجرا بگذارد و حتی ممکن است اکثریت ملت که خودشان نمیدانند چه میخواهند و یا چه میکنند میل انجام این قبیل امور عمومی را نداشته باشند و حال آنکه برای استقلال و بقای جامعه ایجاد این امر نهایت ضرورت را دارد پس قدرت حاکمه باید در مصوبات و تصمیمات خود آزاد باشد .

پیروان عقیده دوم که میگویند قوه حاکمه محدود و مقید است چنین استدلال میکنند .

همانطوریکه بحکم عقل بهر شخص عاقل و باشعوری حق میدهیم که طبق میل و سلیقه خود رفتار نماید ولی آزادی او با ضراردیگران محدود میشود همان طور حکومت صحیحی هم که طبق تمایلات اکثریت مردم اعمال و بنام ملت تشکیل میشود باید بتعدی و تجاوز بحقوق افراد محدود و مقید گردد .

با این استدلال باین نتیجه میرسیم که حدود قوه حاکمه حقوق فردی و عمومی افراد ملت است .

اگر قرار باشد زمامداران لجام گسیخته و سرکش باشند و بهر میدان که بخواهند

توازن پس بادیکتاتوران مطلق العنان چه فرقی خواهند داشت همانطوریکه اختیارات یکتفر و کیل محدود بان و اجازه موکلش میباشد همانطور هم آزادی عمل و اختیارات یک حکومت قانونی که نماینده و وکیل ملت است محدود برضایت خاطر و اراده اکثریت افراد میباشد.

تجدید انتخابات روسای جمهور یا نمایندگان پارلمان دلیل بر همین اصل است که قوه حاکمه محصور بحدودی میباشد.

نکته جالب توجه این است در صورتی که قوه حاکمه یا زمامداران این اصل مهم و لازم الاجراء را رعایت ننمودند و از حدود اختیارات آزادی خود تجاوز کردند و بحقوق افراد و حیثیات و آبروی ملت واقعی نگذارده و لطمه وارد آوردند تکلیف ملت چیست و ضمانت اجرای این بی عدالتی چه چیز خواهد بود؟ برای حل این مشکل طرق مختلفی فرض شده که بعضی از آنها نیز بمرحله عمل رسیده است از جمله یکی مقاومت افراد در برابر قوه حاکمه متعددی و متجاوز میباشد چنانکه قانون اساسی مصوبه ۱۸۹۳ فرانسه رسماً و صریحاً برای تضمین حقوق طبیعی اشخاص مقاومت را مشروعترین و مقدس ترین وظایف همگانی می شمارد.

پس اگر حکومتی بر خلاف تمایل توده حکمرانی نماید و یا بحقوق اکثر افراد تعدی و تجاوز کند و یا از عهده انجام وظایف محوله بر نیاید علاوه از اینکه حکومت رسمی و قانونی آن ملت شمرده نمیشود بلکه باید از کار برکنار شده و مجازات بشود و در این مورد ملت حق دارد در برابر این حکومت خود سرودیکتاتور منش مقاومت نموده و از زیر یوغ بندگی و اطاعت او سرباززند.

زیرا عقل و منطق حکم میکند اگر اراده یا اراده هائیکه بر ملت حکمفرمائی میکنند ناشی از تمایل و رضایت ملت نباشد نامشروع و غیر قانونی است و وقتی اوامر و نواهی قوه حاکمه بر افراد مردم مشروع و قانونی و لازم الاطاعه است که طبق موازین عقلی و حقوقی و بمنظور حفظ مصالح اجتماعی اکثریت افراد جامعه باشد

بخش دوم

قیود و آزادی ملت ها

چون لازمه وجود حکومت خواه استبداد و خواه ملی وجود عده‌ای از افراد بشر مشترك المنافع است که آنرا اصطلاحاً « ملت » میگویند بنا بر این قبل از هر چیز باید قیود و آزادی ملت‌ها را شناخت و سنجید یعنی باید دانست ملت محکوم بداشتن چنین حکومتی در چه حال و وضعی قرار دارد آیا واجد آزادی کامل برای داشتن چنین حکومتی میباشد؟ یا مغلول زنجیر اسارت و قیود است که چون نمیتواند خود را برهاند ناچار بمصدق « در کف شیر نر خونخواره غیر تسلیم و رضا کوچاره » تن بقضا داده سر تسلیم و رضا پیش شیر خون آشام دولت دیکتاتور فرود آورده و یوغ بندگی و بار بردن فرمانروایان را بگردن تحمل نموده و زار و تزار بزندگی فلاکت بار خود سر میکند •

در این بخش میخواهیم بفهمیم چه چیز یا چیزهایی موجب میشود که مردم در ناسازگاریها شکیبائی پیشه کنند و با نارواییها بسازند و دم از طغیان و سرکشی نزنند یا بعبارت دیگر چه بند و باری بشر را ملزم و مقید باطاعت کورانه از مقرات مینماید؟

برای بهتر مجسم نمودن موضوع ناچار باید نظر خود را تعمیم داده و باسط کلام بیشتری وارد مباحث و نظریه‌های مختلف قیود و آزادی بشر - فلسفه مجازات و انتقام و عقاید جبر و تفویض بشویم :

فصل اول

فلسفه قضا و قدر - عقاید جبر و تفویض

چون ضمن مباحث گذشته بسر نوشت و قضا و قدر اشاره‌ای شد و نظر باینکه فرشته

آزادی بشر بدست توانای قضا و قدر سرشته شده است بنسبنا براین لازم دانستیم این موضوع مهم و اجتماعی را که عکس العمل های شوم زیادی در جامعه ها دارد مختصرا مورد بحث و تحقیق قرار دهیم شاید از خرافات و بیهوده گوئیها دست برداشته و پی بحقیقت ببریم *

(۱) مفهوم و معنی کلمات قضا و قدر در قرآن :

قضا که گاهی بغلط قضاوت میگوئیم بمعنی حکم و واجب گردانیدن و قدر بمعنی تقدیر و تعیین کردن از روی حق و آفریدن میباشد * (۱)
در قرآن مجید چنانکه از تفسیر های معتبر مانند تفسیر ابوالفتوح رازی فهمیده میشود قضا بمعنی های مختلف استعمال شده است :

گاهی در معنی آفریدن بکار رفته « ففضیهن سبع سموات فی یومین » و گاه بمعنی امر و فرمان استعمال شده « وقضی ربک الا تعبد والا ایاه » و گاه بمعنی رأی است که قاضی دادگاه عادل می دهد : « والله یقضی بالحق » و در بعضی از آیات نیز بمعنی اعلام و آگاهی ذکر شده است : « وقضینا الی بنی اسرائیل فی الکتاب » همچنین بمعنی انجام امر واجبی که وقت آن گذشته استعمال گردیده است « قضاة الصلوة » *

وقدر (بفتح دال) هم در قرآن کریم بمعانی و مفهومی های گوناگون ذکر شده که بیشتر آن بمعنی لغوی کلمه که تقدیر و آفریدن و واجب کردن است دلالت دارد و گاهی هم بمعنی شناختن استعمال شده : « وما قدر والله حق قدره » و گاهی نیز بمعنی تمک کردن روزی بکار رفته است : « ان الله یبسط الرزق لمن یشاء و یقدر » و قدر (بسکون دال) چنانکه در سوره مبارکه قدر ذکر شده است مقصود شب عزیز قدر میباشد که این شب بهتر و عزیز تر از هزار ماه است و قرآن مجید در این شب

نازل گردیده و ملائکه و روح که بعقیده بعضی از مفسرین جبرئیل است در این شب برای اجرای او امر مقدر باری تعالی فرود می‌آیند *

با در نظر گرفتن موارد استعمال قضا و قدر و مفهوم‌های مختلف آن که مختصراً اشاره شده و استنباط از سایر آیات پروردگاری و احادیث و روایات که از ذکر آن چشم پوشیدیم باین نتیجه میرسیم که :

قدر دادگاه پروردگاری و دیوان عدالت عظامی باری تعالی است و قضا حکم و رأی صادره از آن میباشد با این دادگاه که در شب قدر بنا بر زاده و اختیار خداوند دانا و آگاه تشکیل میگردد برای تمام موجودات و مخلوقات از روی اعمال نیک و بد آنها بخواست پروردگاری تصمیمی اتخاذ و مقدر میگردد که در لوح محفوظ و ام الکتاب درج میشود و سپس اجرای این مقدرات بدست با کفایت مجریان و مامورین امین و درستکار پروردگاری که ملائکه و روح باشند سپرده میشود و آنها برای ابلاغ رأی دادگاه پروردگاری و اجرای او امر الهی فرود می‌آیند :

« تنزل الملائكة والروح فیها باذن ربهم من کل امر »

و در این شب است که سر نوشت هر مخلوقی از روی اعمالش تعیین و تقدیر میگردد و مثلاً اگر ملتی سرکش و نافرمان بردار باشد باید در این سال منقرض شود « والکل امة اجل و اذا جاء اجلهم لا يستقدمون ساعة ولا يستأخرون » یا بنده عاصی و گناهکاری بجزای کردارش برسد ، یا کسی نیازمند و فقیر گردد و یا توانگر شود و مانند این تغییر و تحولات در این شب تعیین و تقدیر میگردد

۴) مذهب جبریه و عدلیه یا عقیده جبر و تفویض

چون در تفسیر قرآن کریم اختلاف عقیده پیدا شد مذاهب دو گانه جبریه

و عدلیه که بعد احکامای ما بجبر و تفویض تعبیر نمودند بوجود آمد *

جبریون میگویند : همانطوریکه خداوند در قرآن میفرماید « قل اللهم

مالك الملك توتى الملك من نشاء» ما خلق شده امر خالق قادریم - هر طوریکه او میخواهد ما هستیم و هر کاریکه او میخواهد ما میکنیم *

اگر بخواید نیکو کار و اهل بهشت خواهیم بود * در روز ازل سر نوشت ما تعیین شده است و خواست و عمل ما کوچکترین تغییری در سر نوشت ما نداده و کمترین اثری ندارد - پیدایش و مرگ ما با اختیار اوست، فقر و پریشانی و یا توانگری و شادی ما نتیجه تصمیم و اراده اوست،

حتی سر کشی و گناهکاری ما هم خواست او است و ما بی تقصیریم و مجبوراً بدون اینکه موثر در وجود و اعمال خود باشیم هر چه او بخواید خود بخود میکنیم و اراده و کار ما منشاء اثر نیست *

حکیم عمر خیام که از طرفداران عقیده جبرید است با حال تعجب و پرسش میگوید:
 « یزدان چو گل وجود مامی آراست دانست ز فعل ما چه بر خواهد خواست ،
 « بی حکمتش نیست هر گناهی که هر است پس سوختن قیامت از بهر چه خواست ؟ »
 حافظ هم با وجودیکه معتقد بعکس العمل است میگوید *

« مباش غره بعلم و عمل فقیه زمان که هیچکس ز قضای خدای جان نبرد »
 « گر رنج پیشت آید و گر راحت ای حکیم نسبت مکن بغیر که اینها خدا کند »
 پس اصول عقیده جبر یون این است .

« انسان در هر عملی مجبور بوده و اراده و فعل او منشاء اثر نیست »

طبق عقیده عدلیه یا تقویض

اگر ما بخوایم معتقد بجبر و سر نوشت ازلی بشویم کافر شده ایم زیرا یکی از صفات حتمی پروردگاری عدل و داد است و چنانکه پروردگار در قرآن میفرماید « والله علیم حکیم » - « ان الله یامر بالعدل والاحسان » یعنی خداوند متعال که حکیمی دانا و عادل است از روی حق و عدالت حکم میدهد (۱) و

(۱) صفحات ۴۶۰ - ۴۶۲ جلد اول چاپ دوم تفسیر رازی و صفحه ۲۳۶ جلد ششم همین تفسیر

همانطوریکه قاضی عادل بدون پرسش از متهم و تحقیق و رسیدگی پرونده امر حکم صادر نکرده و متهم را مجبور و محکوم نمینماید خدای تبارک و تعالی هم که خالق عادل و حکیمی داناست بدون سنجش اعمال سرنوشت ما را تقدیر و تعیین نمیکند و از شأن او دور است که سرنوشت مخلوقات و بندگان خود را در ازل تعیین و تقدیر فرماید.

درست است که خداوند تواناست ولی توانائی او از حکمت و عدل دور نیست پروردگار متعال چنانکه مکرر در قرآن بما وعده میدهد: «یریدالله بکم اليسر ولایرید بکم العسر» (۱) برای ما آسایش میخواهد «هل جزاء الاحسان الا الاحسان» (۲) و پاداش نیکی ما را نیکوئی میدهد «ان الله لا یظلم مثقال ذره» (۳) و «ان الله لا یظلم الناس شیئاً» (۴) و بکسی ظلم روا نمیدارد و عادل است او چنان میخواهد که ما برای خود خواسته ایم اگر بخواهیم توانگر شویم و با روش خوبی کار کنیم او هم توانگری ما را خواهد خواست و اگر بطالت و تنبلی را شعار کنیم او هم جز این برای ما نخواهد خواست.

ناصر خسرو در این مقام میگوید:

«چند بنالی که بد شده است زمانه عیب و بدت بر زمانه چون فکنی چون
 «توشده دیگر این زمانه همان است کی شود ای بیخرد زمانه دگر کون»
 حکیم مولوی که طرفدار جدی و مصر عقیده تفویض است به بهترین ترتیبی عقیده
 اختیار و تفویض را استدلال میکند:

«گفت دزدی شحنه را کی پادشاه

آنچه کردم بود آن حکم اله

(۱) آیه ۱۸۴ از سوره مبارکه البقره (۲) آیه ۵۹ از سوره الرحمن (۳) آیه ۳۹ از سوره النساء

(۴) صفحه ۴۳۷ جلد دوم تفسیر رازی

گفت شخنه آنچه من هم میکنم
 حکم حق است ای دو چشم روشنم
 چون برد یکجبهه از تو یار سود
 اختیار جنگ در جانات کشود
 چونکه آید نوبت شکر و نعم
 اختیارت نیست وز سنگی تو کم»

و در حکایت دیگر که برای مجسم نمودن مناظره عملی عقیده جبر و تفویض سروده میگوید: یکی دزدانه بیانی رفته و از میوه های آن میخورد صاحب باغ مواخذه کرد دزد جوابداد، بنده خدا از باغ خدا میوه میخورد بتو مربوط نیست! صاحب باغ هیچ نکفت و او را گرفته بدرختی بست و شروع بزدن او نمود. دزد پرسید چرا میزنی؟ صاحب باغ گفت بتو مربوط نیست! این چوب خدا هست و آنهم پشت بنده خدا: «چوب حق و پشت و پهلو آن او - من غلام آلت و فرمان او.» دزد که عانند بسیاری از افراد بی اطلاع و موهومات پرست معتقد بجبر و سرنوشت ازلی بود از تعلیم و تربیت صاحب باغ بنا درستی عقیده جبر و حقیقت عقیده اختیار و تفویض پی برده و معتقد بدان شد *

«گفت تو به کردم از جبرای عیار اختیار است اختیار است اختیار *»
 افصح و ابلغ المتکلمین یعنی شیخ سعدی شیرازی نیز در این خصوص چنین میسراید:
 «مردان بسعی و رنج بجائی رسیده اند تو بی هنر کجای رسی از نفس پروری
 کر کیمه ای دولت جاویدت آرزوست بشناس قدر خویش که گو کرد احمری
 و در کم بخویشتن بحقارت نظر مکن کر کمتری به مال بگوهر برابری»

فصل دوم

نظریه فیود و آزادی بشر

این نظریه که از دیر زمانی در غرب شایع و مخصوصاً اساس عقیده مذهبی یونانیان قدیم بوده است - مورد تحقیق و قبول دانشمندان و فلاسفه جدید اروپا نیز واقع شده و روی آن بحث‌های زیادی نموده و با دلائل علمی بر این حسی و منطقی مدعای خود را ثابت کرده‌اند . این نظریه همان عقیده جبر و تفویض است با این تفاوت که حکمای خدا شناس جز خالق و مخلوق عامل و معمول دیگری قائل نشده و چنانکه در فصل پیش گفته شد بعضی معتقد بودند که ارادهٔ پروردگاری عامل و ما مجبور و معمول هستیم و برخی مدعی بودند که ارادهٔ خود ما عامل و ما مختاریم : در صورتیکه حکمای اروپا دامنه این موضوع مهم اجتماعی را وسعت داده و غیر از خواست و مشیت خداوند گاری عامل‌های دیگری نیز قائل شدند و باین جهت ناگزیر اصطلاح قیود و آزادی بشر را بجای « جبر و تفویض » استعمال نمودند اصول مناظره این دو دسته از این قرار است : (۱)

يك دسته که میگویند بشر آزاد نیست و مقید است چنین استدلال میکنند با توسعه علوم گمان اینکه بشر خود مختار و مطلق العنان است بیجا مییابد مثلاً با آمار تعداد جرائم سال آینده را پیش بینی میکنند در صورتی که اگر وقوع جرائم نتیجه تصمیم رأی آزاد بشر باشد قابل پیش بینی نیست * زیرا وقتی واقعات را میتوان پیش بینی کرد که در نتیجه تحقیق و رسیدگی علتها پی بمعلول که موضوع پیش بینی است ببریم * کانت فیلسوف مشهور آلمانی پس از تتبع و تحقیق زیاد در این موضوع باین نتیجه میرسد که اساس خلقت و تکوین دنیا روی يك قانون عمومی و منظمی استوار است و بین تمام آثار آفرینش و تظاهرات آن يك رابطه مسلم و حتمی موجود است و اراده بشر نیز وابسته و مربوط باین

روابط و مناسبات میباشد *

بعبارت دیگر همانطوریکه مخلوق بی خالق و مصنوع بی صانع نمیشود معلول بی علت نیز نیست و هر اثری يك موثر قبلی داشته است چنانکه فرزند مولود پدر و مادر است و طبق این قانون لایتغیر طبیعت اگر ما بخواهیم معتقد به آزادی اراده بشر بشویم باید منکر خلقت و رموز آفرینش گردیم پس بشر آزاد نیست و مقید به اعمالها و علت‌های قبلی میباشد مثلاً مولودیکه از پدر و مادر سیفلیسی بوجود آمده خواهی نخواهی مبتلا به مرض سیفلیس و معلول خواهد بود.

بعضی دیگر از دانشمندان این دسته قوانین فیزیکی و طبیعی و علل‌های را دلیل قرار داده می‌گویند :

با نتایج مثبت که از علم و اختراعات محیر العقول گرفته ایم آیاهیتوانیم منکر این قانون فیزیکی بشویم که در طبیعت و دنیا هیچ چیزی بخودی خود از بین نمی‌رود و هیچ بخواست خود آفریده نمی‌گردد؟

یامیتوانیم مدعی شویم که يك عملی ابتدا بساکن و بدون هیچ محرك قبلی انجام شود؟ پس تمام اعمال و تظاهرات از عمل قبلی دیگری بر می‌خیزد منتها ما عمل انجام شده را می‌بینیم ولی اثر عمل قبلی را که منجر بوقوع عمل بعدی شده است حس نمی‌کنیم و ما خیال می‌کنیم که در کارهای خود دخالتی داریم در صورتیکه ما تحت تاثیر نیروهای دیگری قرار گرفته‌ایم و اینکه طرفداران آزادی می‌گویند هر چه بما میرسد - عکس العمل‌هاست اشتباه میکنند زیرا عمل خود ما عکس العمل عامل قبلی است.

عده دیگر از دانشمندان معتقد باین نظریه از قبیل لپینیتز آلمانی قواعد روانشناسی را مأخذ و دلیل قرار داده و چنین مثال می‌زنند : وقتی کسی میخواهد دزدی بکند دو دلیل و تحریک او را وادار بچنین عملی مینماید مثلاً : فقر و میل انتقام

از صاحب مال حریص و دو دلیل و تحریک او را مانع از این عمل میشود مثلاً قوس از زندان و مجازات ولکه دار شدن آبروی اجتماعی او - در این مبارزه روحی اگر دلائل و تحریکات « این کار را بکن » (امر) زیادتر شد قطعاً دزد عمل دزدی را انجام خواهد داد و بر عکس اگر دلائل نهی چربید عمل دزدی واقع نخواهد شد پس در هر صورت دزد بنا بر اراده و تصمیم مختار خود مرتکب دزدی نگردیده بلکه تحت تاثیر عوامل و تحریکات خارجی و یا احساسات درونی واقعه شده و بعمل دزدی مبادرت نموده است .

طرفداران عقیده : « بشر آزاد و خود مختار است » بار دلائل مذکور چنین استدلال مینمایند : اینکه میگویند امکان پیش بینی واقعات و عملیات افراد مثلاً جرائم یا ازدواج دلیل بر آزاد نبودن بشر است اشتباه محض میباشد چنانکه حرکت سیارات و کواکب و چگونگی اوضاع و احوال طبیعت را پیش بینی میکنند و حال آنکه تر دیدی نیست که گردش و چگونگی حال طبیعت بساغر آفریننده تواناست پس یا باید منکر خلاقیت و قدرت پروردگاری شده یعنی بگوئیم خداوند توانا نیز مقید است نه آزاد و یا باید معتقد شویم که امکان پیش بینی دلیل بر عدم آزادی و تصمیم نیست *

اینکه استدلال میکنند مصنوع بی صانع و معمول بی عامل نمیشود و این رهوز آفرینش و تکوین طبیعت است اینهم ناشی از اشتباه و تفسیر غلطی است که از حکمت الهی و اساس خلقت مینمایند و این توهم و گمان بیجا نیز در نتیجه انحراف از اصل موضوع برایشان پیدا شده است زیرا بشر را در تمام موارد و مراحل مخلوق و مصنوع می پندارند و حال آنکه بشری حد ذاته مخلوق و مصنوع ولی در کارها و تصمیمات خود خالق و صانع است و ما هم وقتی میگوئیم بشر خود مختار و آزاد است مقصود مان خود وجود بشر

نیست بلکه اثرات و اعمالی است که از او سر میزند •

و اینکه علت و معلول را دلایل منطقی بر مقید بودن بشر میدانند این هم دنباله اشتباه اولیشان میباشد زیرا همان مولود مبتلا به سیفلیس را که مثل میزنند نسبت بوجود خودش و نسبت به بیماری سیفلیس مخلوق و معلول میباشد ولی اگر پس از پا بعرصه دنیا گذاردن مرتکب جنایتی شد باز هم میتوانیم عمل سر زده از او را علت و خود او را معلول بدانیم؟

نه پس خود او (بعد از موجود شدن) علت و کارها و اثرات او معلول خواهد بود از این استدلال باین نتیجه میرسیم که خلقت - علت و عامل تمام اینها اساس و رموز آزادی بشر میباشد و هر علتی در بد و پیدایش معلول و مقید و پس از رفع آن علت آزاد خواهد بود •

منتها نکته باریکتر از موفتکیک مراحل علت و معلول و اینکه آغاز هر يك کدام هست میباشد که اوقات و افکار دانشمندان را بخود معطوف داشته و این اختلافات عقیده را بوجود آورده است و ما وقتی میگوئیم بشر آزاد است حالت مخلوقی و معلولی او را کنار گذارده و مرحله علت و صناعی او را میاندیشیم چنانکه معمار صانع خانه است و خانه مصنوع دست معمار. اینکه عوامل روحی و تحریکات و احساسات درونی رامبنا و ماخذ قیود بشر میدانند خود این استدلال دلیل بر آزادی تصمیم و اراده بشر است زیرا مبارزه روانی بین تحریکات خارجی با احساسات درونی نتیجه تفکر است و فکر هم مولود اراده و تصمیم میباشد وقتی ما میخواهیم شیئی را بخریم دو فکر در ما ایجاد میشود یکی احتیاجی که بآن چیز داریم و تمتعی که از آن میبریم و دیگری محرومیت از عوضیکه میدهیم پس از سنجش اینکه داشتن آن جنس بهتر است از پول راضی میشویم که از داشتن جنس بهره مند و از دست دادن عوض محروم گردیم و این رضایت که منجر بدادوستد

میشود نتیجه تصمیم و اراده ماست پس نباید بگوئیم که اراده و تصمیم ما معلول باحتیاج بوده است زیرا قدرت داشته ایم از خرید و تمتع از آن چشم‌پوشیم .
و بعلاوه ما وقتی میگوئیم اراده و تصمیم آزاد بشر عامل است مقصود مان اراده و تصمیمی است که معیوب و افلیج نباشد مثلاً دیوانه‌ای که فاقد تصمیم و اراده میباشد خواهی نخواهی مقید است (و حقا هم باید یا بند داشته باشد) و بهمین دلائل است که در حقوق مدنی قصد و رضای طرفین معامله را که همان اراده و تصمیم خالی از عیب آنان است جز وارکان اساسی عقود و قرار دادها شمرده‌اند .
طرفداران هر عقیده برای اثبات مدعای خود ورد نظریه مخالفین متوسل باستدلالهای زیادی شده‌اند مانند : دلائل اخلاقی - هیمنوتیزم - اجتماعی - وانسان شناسی که ذکر تمام مباحثه‌های آنان مستلزم نگارش کتابی است و از حوصله و موضوع کتاب ما خارج است و بهمین اندازه توضیح نظریات آنان اکتفاء میکنیم .

فصل سوم

فلسفه مجازات و انتقام

برای مجازات دو عقیده و فلسفه وجود دارد . یکی عقیده ای که بر قاعده « علت و معلول » استوار است . دیگری عقیده ای که مبنای آن انتقام میباشد .
طرفداران عقیده اول چنین استدلال میکنند همانطوری که ما باید از شیوع امراض جلوگیری کنیم نه اینکه درصدد رفع علت و شفای درد بر آئیم .
همانطور هم ما باید از وقوع جرم مانع شویم نه اینکه وقوع جرم و کارهای بد را اجازه بدهیم و باین فلسفه که هر کس فلان عمل خلاف را انجام داد یا مرتکب فلان جنایت شد بفلان مجازات محکوم خواهد شد از وقوع جرم ممانعتی بعمل نیاوریم ؟ (۱) مثلاً گوشت لخم یا مرغ بریانی را در چنگک رس کر به بیعاطفه و

(۱) عقیده « مادبون » مخصوصاً راجع باین مبحث که کلیه حوادث دنیا و جنایات بشر را مولود و معلول شرایط نامناسب اقتصادی مردم میدانند جز و این دسته باید دانست

هرزه‌ای بگذاریم و آنگاه که گربه به پیروی از هوای نفس و برای سیر کردن شکم گرسنه خود آن گوشت یا مرغ بریان را خورد ما بچماق مجازات و عقوبت بسر آن حیوان نفهم که تقصیر و گناهی جز متابعت از غریزه حیوانی خود ندارد بگوئیم و متوقع باشیم که اگر گوشت را جلو او نگاه داشتیم نخورد یا چنگک نزند. آیا این انتظار و توقع بیجا نیست و آن تنبیه و مجازات بيمورد نخواهد بود؟ یا مثلاً برای جلوگیری از فحشا و اعمال منافی عفت تر ساندن یا تهدید جوانان عزب بزندان شدن نه تنها فایده‌ای ندارد بلکه بنا بگواهی آمار و احکام صادره از دادگاهها بازار فحشاء و اینگونه اعمال گرمتر خواهد شد و بیشتر مشتری پیدا خواهد کرد؟ (۱) چه گفته‌اند: «کل ممنوع متبوع» پس بهتر این است که بیاندیشیم و بکوشیم از وقوع اعمال منافی عفت جلوگیری بگیریم و حتی الامکان وسایل تحریک شهوت و فحشاء را که از جمله نزدیکی و معاشرت های بيمورد زن و مرد است از بین ببریم. طرفداران این عقیده باین نتیجه میرسند که باید بجای اینکه در صدد رفع معلول باشیم بکوشیم دفع علل کنیم مثلاً بجای اینکه آفتابه دزد را که برای سد جوع دزدی کرده توقیف نموده و در صدد توسعه زندان و رفاه زندانیان بر آئیم سعی کنیم علت‌هائی را که منجر به پیدایش فقر و بدبختی مردم میشود پیدا نموده و از بین ببریم *

طرفداران عقیده دوم که متکی بر قاعده انتقام هستند میگویند: «دنیا دار انتقام و مکافات است» «هر که بدی کند بدی میبیند» «و من يعمل مثقال ذرة شرایره» (۲) از ماست که بر ماست «وما اصابکم من مصیبة فبما کسبت ایدیکم» (۳)
 «مزرع سبزلک دیدم و داس مه نو یادم از کشته خویش آمد و هنگام درو (۴)
 از مکافات عمل غافل میشو گندم از گندم بروید جو ز جو (۵)
 «ای که بد کردی بترس ایمن مباش زانکه تخم است و برویاند خداهش (۶)

(۱) کتاب مجازات آقای عمیدی نوری (۲) آیه ۷ سوره الزلزال (-) سوره بقره (۴) از حافظ (۵) از سعدی (۶) از مولوی

این فلسفه که مجازات شود از فحوا و نصوص شرایع وادیان و بخصوص از شریعت مقدس اسلام نیز استنباط میشود :

« ولکم فی القصاص حیوة یا اولی الالباب » (۱) یعنی زندگی شما وابسته بقصاص و انتقام است •

« وجزاء سیئة سیئة مثلها (۲) یعنی هر کس تورا کشت او را بکش هر بدی که در باره تورا داشت همان را در باره او روبدار

» و لمن اتصر بعد ظلمه فاولئك ما علیهم من سبیل « (۳) یعنی هر آینه هر که انتقام بکشد از ستمکاری که ستم کرده است از او هیچ راه مواخذه نیست .
و همین طور از سایر آیه‌های کتاب آسمانی و بهترین راهنمای ماسلمانان این موضوع بخوبی فهمیده میشود که هر کس بدی کند باید جزای عمل بد خود را عیناً به بیند - :

« یا ایها الذین آمنوا کتب علیکم القصاص فی القتلی الحر بالحر والعبد بالعبد و الاثنی بالاثنی » (۴)

اصولاً بشر آزاد و مطلق العنان است و اجتماع نتیجه عقد قرار داد خود بشر است و حکومت‌ها و قوانین موضوعه نیز نتیجه آراء و تصمیمات خود افراد است که خواهی نخواهی باید از آنها پیروی و اطاعت نماید (۵) و اگر مرتکب عملی بر خلاف این قوانین و انتظامات اجتماع شد باید مجازات شود زیرا اگر مجازات نشود و بکیفر اعمال بد و کارهای ناشایست خویش نرسد علاوه از اینکه بازکارهای مذموم و کر دار نکوهیده خود را اصلاح نکرده و مکرراً بهمان قسم اعمال مبادرت و اقدام خواهد کرد محرك و مشوق دیگران هم بفسق و فجور خواهد شد

(۱) آیه ۱۷۸ سوره بقره (۲) آیه ۲۹ سوره شوری (۳) آیه ۴۰ سوره شوری

(۴) آیه ۱۷۷ سوره مبارکه بقره (۵) تئوری اجتماعی روسو

و افراد خوش خلق و بی آزار را مضرو مردم آزار و منخل نظم عمومی جامعه خواهد نمود و در نتیجه از دیاد جرائم و تعدد مرتکبین ، جامعه از تعادل و عدالت خواهد افتاد و قهراً مختل شده روبقنا و اضمحلال خواهد رفت .

پس هر کس مرتکب جرم و جنایتی بشود حتما باید بکیفر عمل بد خود برسد .
و برای جلوگیری از مشاجرات و تضاد ماتی که ممکن است برای اجرای حق انتقام بین افراد ایجاد شود در روزیکه افراد بشرا اجتماع کردند و قرار داد اجتماعی خود را قبول و امضاء نمودند حق انتقام را به نماینده خود که حکومت یا دولت باشد واگذار کردند و دولت را که نماینده جامعه است مامور اجرای آن نمودند (۱)

زیرا اگر فرد فرد بشر بخواهد مستقیماً و بالمباشره انتقام خود را بگیرد حتما نظم جامعه بهم خورده و انضباط و قواعد آن از بین خواهد رفت و اگر دولت که مجری قوانین و حافظ حقوق افراد است نخواست یا نتوانست مجرم را بمجازات برساند باید از خود او هم انتقام کشید زیرا بوظیفه مهم خود عمل نکرده است .

پس باین نتیجه میرسیم که وجود مجازات برای نظم عمومی و بقاء جامعه لازم و ضروریست و فرضیه طرفداران قاعده « رابطه علت و معلولیت » برای جامعه های خیالی و فرضی خوبست و در جامعه های فعلی مصداق عمل پیدا نمیکند و چون این عقیده کمال مطلوب و مقصود نهائی علم اخلاق است که در نظر گرفتن آن موجب هدایت و رهبری بشر بحسن اخلاق میباشد باید حتی الامکان در موقع تدوین و وضع قوانین مجازات و تعیین مجازاتها و پیش از وقوع جرم جلب نظر تهیه کنندگان و واضعین قانون را بنماید *

طرفداران این دو عقیده مباحثه های زیادی میکنند و دلائل بیشماری میاورند که از ذکر آنها چشم پوشیده و بحث خود را در این موضوع بساین جمله

(۱) از عقاید روسو در کتاب قرار داد اجتماعی

تمام میکنم :

• انتقام و قصاص ناموس طبیعت و اجتماع است

فصل چهارم

بشر آزاد است و باید آزادیش محفوظ بماند .

پس از آنکه دامنه مباحثه دانشمندان سر موضوع جبر و تفویض یا قیود و آزادی بشر بالا گرفت و بالاخره عقیده هیچکدام بتنهایی مورد قبول واقع نشد دسته‌ای از دانشمندان عقیده ما به الاشتراکی اظهارداشتند : « لاجبر و لا تفویض بل امر بین الامرین » (۱)

« فویه » دانشمند معروف اروپائی نظریه خود را در این خصوص چنین تعریف مینماید « شخص آزاد آفریده نشده ولی آزاد خواهد شد » (۲) و مقصودش اینست که بشر در آغاز پیدایش مخلوق و اعمال و اثرات او چون از روی بی‌ارادگی است مقید میباشد ولی پس از بوجود آمدن وقتی بزرگ شد و تحصیل علم نمود بتربیت روح پرداخت دارای افکار عالی و تصورات علمی و منطقی شد آزاد میگردد و به هدایت و راهنمایی اراده آزاد خود کار میکند .

امروز دیگر کسی نمیتواند منکر آزادی بشر بشود ، امروز حتی اقوام بیابان کرد و وحشی نیز بحقوق مسلم بشر که نتیجه آزادی او میباشد پی برده‌است ، جنگهای خانمانسوز دنیا خراب کن امروز برای حفظ آزادی است ، آزادی راز آفرینش است و تکامل و بقاء بشر جز با آزادی میسر نیست ، اساس دیکتاتوری و قلدری نابود شده ، ارتجاع و زور گوئی از بین رفته ، از سلطنت مطلقه و استبداد صرف اثری جز در تاریخ نیست ، دیگر سلطنت « من جانب اللهی » وجود ندارد ، دیگر پادشاه و پیشوایان ادعای گرفتن تاج از خدا ندارند ، (۳) اعمال نفوذهای

(۱) فرمایش حضرت صادق ۴ (۲) کتاب مجازات آقای عمیدی نوری (۳) لویی ۱۵ پادشاه فرانسه

روحانیون موثر واقع نمیشود، زور و پول توانگران فادر به زر خرید داشتن نیست، امروز دنیای آزادی است و همه (و لوبظا هرهم باشد) سنگ آزادی خواهی و آزاد منشی بسینه میزنند و دنبال این فرشته رحمت میگردند .
 امروز تمام دنیا برای حفظ آزادی و نابود کردن دیکتاتور ها میجنگند و جوانان خود را در این راه مقدس قربانی میکنند .
 پس بشر آزاد است و باید آزادیش محفوظ بماند



بخش سوم

استبداد ملی یا حکومت کشور عجائب و غرائب

کمی بیانند یشید به بینید از این دو کلمه : « استبداد ملی » چه میفهمید ؟ گمان میکنم فهم معنی واقعی این دو کلمه اندکی تعمق و تفکر لازم داشته باشد . لابد هنوز نخوانده میگوئید « کوسه و ریش پهن » که نمیشود . استبداد که پایه و اساس آن قلدری و زور گوئی است که یکنفر جابر ظالم خدا شناس بافرا د تحمیل اراده میکند بالفظ « ملی » که صفت خاص و حتمی برای لازم الرعایه بودن عقیده و اراده ملت میباشد کاملاً متباین و متضاد است . پس جمع این دو کلمه جمع ضدین است و جمع ضدین هم که ممتنع میباشد .

ولی کمی که بیشتر دقت کنید و کم حوصلگی ننموده گفته مرا با آنها برسانید آنوقت تصدیق خواهید فرمود که در کشور عجائب و غرائب نه تنها جمع ضدین محال نیست بلکه جمع هزارها ضد هم ممکن بوده و جز و کارهای معمول و متداول میباشد .

پس حرف حسابی و غرضمان چیست ؟

نویسنده این کتاب میخواهد حکومت عصر مشعشع و درخشان يك کشور را که باسم : « عجائب و غرائب » مینامد بررسی نموده و عمال جور و ظلم آنها که طاوس وار تغییر رنگ داده و بشکل محیط روز در آمده اند بشناساند و اثرات حقوقی و اجتماعی و سیاسی را که بر این گونه حکومتها مترتب میشود ذکر کند ، میخواهد رژیم عملی حکومت کشور عجائب و غرائب عالم را که هنوز آثار و بقایای آن باقی است و ریشه فساد آن از بیخ و بن برکنده نشده است مورد توجه قرار داده و مردم را از زمامداران و متصدیان « ابن الوقت » آن که اغلب اشخاص فرومایه و خدا شناس و

بیدادگر بیش نیستند پرهیز دهد .

در اصطلاح حقوق اساسی حکومت وقتی استبداد خوانده میشود که منشاء و منبع حاکمیت ، فرمانروای مطلقى بوده باشد که او امر و نواهی او بی چون و چرا از طرف ملت رعایت شود و هنگامی حکومت ملی گفته میشود که حاکمیت ناشی از خود ملت باشد یعنی تصمیمات و آراء اکثریت مردم يك کشور برای تمام افراد يك ملت قابل قبول و لازم الاجراء بوده باشد .

ولی حکومت کشور عجائب و غرائب نه استبداد مطلق بوده و نه حکومت ملی و بهمین دلیل هیچ گونه سابقه‌ای در کتابها و کشورها برای آن نمیتوان بدست آورد و در حقیقت جز يك رژیم : « من در آوردی » بیش نیست .

حال باید فهمید اینگونه رژیم چگونه حکومتی میتواند باشد ؟

چون تعریف هر موضوعی را باید از حقیقت و واقعیت آن بدست آورد ناچار اول چگونگی واقعی حکومت کشور عجائب و غرائب را ذکر نموده و بعد تعریفی از آن بدست آورده و ملاک تشخیص قرار میدهیم .

حکومت در کشور عجائب و غرائب چنین بوده که تمام تصمیمات و تمایلات يك فرمانروای مستبد الرای و خود خواهی بوسیله نمایندگانیکه اسما بر گزیده از طرف ملت بودند در دارالشوراء و مجالس همین نمایندگان صورت قانون معمول در حکومتهای ملی را پیدا نموده و بر ملت بی چون چرا تحمیل میکردید .

پس معنی « استبداد ملی » این شد که یکنفر مستبد فعال مایشاء و عمال تروریسم او تمام تصمیمات خود را بنام قانون بتصویب و تسجیل و کیلان ملت سیده روز کشور عجائب و غرائب رسانیده و همان حربه تیز و تیغ بیداد استبداد را بر سر افراد مظلوم فرود آورده و سر و تن آزاد مردان را خون آلوده بر خاک هذلت افکندند .

« رقیب را بدست یار کشتن » - ملت را برای و تصویب نماینده منتخب او

بیچاره و فنا کردن، این‌ها دردهای بیدرمان است، اینها علت‌های علاج‌ناپذیر است هزار رحمت باستبداد مطلق زیرا لااقل با این عنوان از ملت سلب مسئولیت میشود - لااقل بنام قانون و بتصویب بر گزیدگان ملت قتل عام نمیشود - بنیه مالی و اقتصادی کشور رو به ضعف و فنا نمیکند و اگر عاقبت بدی یا عکس‌العمل سوئی داشت چون اسما و عنوانا استبداد صرف و مطلق بوده پس رسماً نیز عواقب وخیمی دامنگیر ملت و کشور نمیشود و ملت در برابر خودی و بیگانه مسئولیتی ندارد و امر مشتبه نمیکرد. اما وای بر این رژیم - هزار آه و افسوس بر این طرز حکومت، که دست و دامن افراد رامیندند و مهر سکوت و خاموشی بدهن آنان میزنند و مسئولیت را بتمام معنی متوجه او میکنند که دیگر شانه از زیر بار این تحمیلات خالی کردن مشکل بلکه محال میشود مگر با رستاخیز یا قیام ملی که اینهم خیلی اشکال دارد •

در این رژیم حکومت: ملت و مملکت بدون اینکه کوچکترین حقی داشته باشد مسئول و مکلف شناخته میشود و خودی و بیگانه ملت و کشور را متعهد میدانند و وفای عهد را از او میخواهند همانطوریکه تعهدات و کیل متوجه موکل میباشد ملت نیز متعهد و مسئول تعهدات و عملیات نمایندگان خود هست - بیچاره ملتی که این رژیم حکومت بر او تحمیل شود زیر استبداد ملی عواقب و خیم و سوئی در دنبال دارد. در اینجا باید دید اگر ملتی آزادی فکر و عمل نداشت و حکومت ترور و استبداد زبان او را بریده و قلم او را شکسته و کوچکترین دم بر آوردن او را بزرگترین مجازات و عذاب داده باشد آیا باز هم قوای حاکمه نماینده و مظهر این ملت خفقان گرفته خواهد بود و تعهدات و عملیات آنان الزام و مسئولیت آور برای ملت شناخته خواهد شد ؟

با در نظر گرفتن توضیحی که در بخش قبل راجع بقیود و آزادی ملت‌ها دادیم

چنین نتیجه گرفته میشود وقتی ملتی آزادی نداشت قوای حاکمه بر او نیز قانونی نخواهد بود و بنا بر این از تعهدات و کارهای ناشی از چنین حکومتی کوچکترین اثر حقوقی برای ملت ایجاد نمیکردد.

همانطوریکه موکل مسئول عملیات و کیل خود میباشد بشرطی که وکیل از حدود اذن و متعارف تجاوز نکرده باشد و اگر بر خلاف میل و اراده موکل خود رفتار نمود نه تنها موکل مسئولیتی نخواهد داشت بلکه وکیل مسئول کلیه خسارات وارده که از سوء عمل و کالت موکل وارد گردیده خواهد بود.

نمایندگان ملت نیز مادام که بر خلاف آراء عمومی رفتار ننمایند و قوانین اساسی و موضوعه را که حافظ و وثیقه حکومت ملی است در حدود حقوق فردی و عمومی مردم رعایت کنند و در صدد تعطیل جزئی و کلی از اصول دموکراسی واقعی بر نیایند آنوقت عملیات آنان قانونی بوده و ملت که موکلین میباشد موظف و مکلف بر رعایت تصمیمات و مصوبات آنان خواهند بود.

ولی اگر از خون رنگین میلیونها نفرشدهای راه آزادی شرم نکردند و یگانه اثر و وثیقه خون آن راد مردان را که حقوق فردی و عمومی افراد ملت میباشد زیر پا گذاشتند و آراء ملت را هیچ شمردند و ملت را بی شعور و نفهم تصور کردند و با «بله بله قربان صحیح است و احسن است احسن» دیکتاتوری خلق کردند و بالاخره اساس و شالوده حکومت ملی را بر هم زدند و استبداد ملی بوجود آوردند و ملکتی سر بلند را رو بفنا و اضمحلال سوق دادند نه تنها عملیات و تصمیمات این گونه و کیلان قابل قبول نیست بلکه این نمایندگان و مجریان مصوبات آنان بموکلین خود و بکشور خود خیانت نموده اند و بر ضد حکومت ملی که خونبهای گران قیمت آزادیخواهان و شهدای حکومت ملی است قیام کرده و بموجب قوانینی که مورد قبول خود آنهاست باید بمجازات برسند که هم جزای آنان داده شود و هم برای در

دست گرفتن حکومت اینقدر بدست و پا نیفتاده و برای نیل بمقام وزارت و وکالت از همه چیز خود نگذرند !!

آری اگر نا کنون يك وزير يا وكيل خائن از کشور عجایب و غرائب به مجازات رسیده بود کار ملت آن کشور باینجا ها نمیکشید !!

اشتباه نشود کشور عجائب و غرائب موضوع بحث نگارنده با « جزیره پرنس ماکیاول » و « یوتویی توماس موروس » اختلاف فاحشی دارد یعنی در واقع کشور عجایب و غرائب همانطوریکه از نام آن پیداست کاملاً « عجیب و غریب » میباشد و از نظایر خود متمایز وجداست و حکومت و ملت این کشور هم با حکومت و ملت سایر کشور ها تفاوت آشکار دارد .

موضوع « استبداد ملی » و حکومت کشور عجائب و غرائب که نویسنده کتاب جداگانه ای برای آن در دست تالیف دارد کاملاً فرضی و تخیلی بوده و به هیچ عنوان و موردی مربوط بمباحث این کتاب مخصوصاً قسمت بررسی حکومت از نظر قانون اساسی ایران نمیشود و اگر احیاناً وجوه شبهه یا همانندی در ذهن خواننده بین این دو کتاب بوجود آید باید صرفاً مولود تصادف تخیلی تلقی گردد !! ناگفته فماند که دلیل گنجاینیدن این موضوع (با اینکه کتابی جداگانه میباشد) در یکی از بخشهای کلیات این کتاب چند چیز است :

(۱) اینکه با ذکر آن زمینه معرفی و تبلیغ کتابی را که نویسنده در آینده منتشر خواهد کرد فراهم مینماید !

(۲) چون در کتاب استبداد ملی (در عین اینکه يك داستان خیالی بیش نیست) اساس و اصول حقوقی کاملاً رعایت شده است بنا بر این برای بی نیازی نویسنده از مرتبط نمودن آن با موازین حقوقی حکومت ها و جلوگیری از تطویل کلام در آن کتاب ذکر آن در اینجا لازم تشخیص داده شد .

(۳) برای اینکه خوانندگان گرام بوجود يك نوع حکومت «من در آوردی» معمول در کشور عجایب و غرائب پی برده باشند از تذکر این موضوع ناگزیر بوده است .

(۴) و بالاخره برای اینکه این نوع قیود موجود برای آزادی ملت هم معرفی شده باشد .

با این توضیحات از خوانندگان عزیز هم متوقع است زحمت ربط دادن این موضوع ها را بیکدیگر بخود نداده و نویسنده را در عالم تصورات خود راحت بگذارند !



کتاب دوم

مشروطیت و قانون اساسی

ایران

بخش اول

مشروطه و عدل مظفر

فصل اول

چگونگی پیدایش لفظ مشروطه

در پیدایش کلمه و لفظ « مشروطه » نظریات مختلفی از طرف مورخین و مطلعین ذکر و شایع شده که مهمترین آنها را که تا حدی مورد تایید بعضی از رجال محترم صدر مشروطیت هم واقع شده است در این کتاب نقل مینمائیم :

اول - منشاء کلمه مشروطه « شارت » یا « چارت » انگلیسی میباشد .
« شارت CHART » که بزبان لاتین « ماگناکارتا MAGNA - CARTA »

نامیده میشود ، فرمان کبیری است که در سال ۱۲۱۵ میلادی از طرف پادشاه وقت انگلیس (که ملقب به ژان بی زمین و برادر ریشارد قهرمان جنگهای صلیبی بود) برای تحدید اختیارات سلطنتی و اجازه قانون گذاری بملت انگلیس بوسیله لرد ها و نجباء اعطا گردید که بعد هم اساس و شالوده حکومت پارلمانی انگلستان شد .

راجع به رسوخ این کلمه انگلیسی که بوسیله کارکنان سفارت انگلیس و در موقع تحصن مردم در آن سفارت بازادینخواهان ایران تبلیغ و تفهیم گردیده ! شایعات و اخبار مختلفی رایج و نقل و حتی در تواریخ درج شده که بذکر سه فقره تاریخی از آنها در اینجا قناعت مینمائیم :

۱ - در مجله محیط طباطبائی از قول مرحوم پدر مدیر مجله مذکور چنین نوشته شده است : « در سال ۱۳۲۴ در مدرسه سپهسالار قدیم تهران در ظل حجة الاسلام آقای سید عبدالله بهبهانی بودم و بعد از مسافرت آقایان بقم در نتیجه هیجان ملت در تهران و تعقیب دولت از ایشان دستوری سرأ بطهران رسید از قبل آقایان علماء

تبعید شده بقم که جمعی از ملت باید پناهنده بسفارت انگلیس شوند. سید مسیح نامی از بستگان مرحوم آقا سید عبدالله مجتهد آمد در مدرسه و از طلابی که ضمناً سمت شاگردی و بستگی بآن مرحوم داشتیم تقریباً ده نفر طلبه انتخاب شدند و همچنین چند نفر از تجار و کسبه که از مریدان و بستگان مرحوم آقا سید عبدالله و آقای طباطبائی بودند بسر دستگی آقای حاجی محمد تقی بزاز و آقا محمد حسن جمعا قریب بیست نفر از ترس دولت واحداً بعد واحد بعنوان سیر و تماشای خیابان محاذی باب سفارت که میشدیم خود را بسفارت می انداختیم، آن موقع تابستان و سفارت در شمیران بود، نایبهای سفارت اخبار دادند و تحقیق حال نمودند لہذا اولاً جماعت معدوده که درسفارت وارد شدند بلا تکلیف بودند و بعد از کسب اطلاعات و مذاکرات با خارج و داخل و اذن و اجازه دولت انگلیس در ورود ملت و پناهندگی بسفارتخانه، هیجان عمومی پدید آمد ایامی نگذشت که عدۃ متحصن شدگان سفارت قریب هیجده هزار قلمداد شدند و عکسهای گروپی بسیار متعدد یادگار آن ایام است که در عکاسخانه های طهران موجود است. هر صنف و دسته و جماعت و طایفه از طلاب و تجار و کسبه و اصناف از اهالی تهران در خیمه و حوزه و مکانی معین درسفارت مقیم بودند و لوایح بسیار نوشته و اشعار آبدار شعرای نامدار سرودند و درامکنه ساکنین و متحصنین سفارت آویختند . . . مخفی نماناد که در اول ورود ملت ایران بسفارت همه بیخبر از عنوان مشروطیت بودیم فقط « معدلتخانه عظمی » یا « عدالتخانه کبری » و شبه ذاک از دولت خواهان بودیم رفته رفته بواسطه شب نامه های بسیار که نفوسی مطلع در سفارت خانه انداخته و خوانده شد دانستند و فهمیده شد که عنوان مرام « مشروطه » است گرچه از شب نامه ها معلوم میشد ولی صراحة از شارژ دافر و نایب سفارت بملت سرا تلقین و تفهیم گردید . . . « و مردم هم که مأنوس با کلمه « شرط » بودند بدون تامل و تحقیق « مشروطه » را مشتق از « شرط » و آنرا تعلیم پیشوایان

مذهبی دانسته و پذیرفته و خواستار آن شدند .

۲ - در کتاب « تاریخ مشروطه ایران » چنین نوشته شده است :

« دو روز پس از رفتن علماء بقم ، کسانی بقلهک رفته و از کارکنان سفارت پرسیدند : اگر ما به سفارتخانه (۱) پناهیم راه داده خواهد شد یا نه ؟ . سفارتیان با آنکه پاسخ دادند : « راه داده نخواهد شد » بسیار سخت نگرفتند . این بود پسین پنجشنبه بیست و هفتم تیر ماه (بیست و ششم جمادی الاولی) نخست پنجاه تن کما بیش از بازار کائنات و طلبه های برای سفارت در شهر رفته و در آنجا نشیمن گزیدند . فردا کسان دیگری نیز آمدند و مردم چون دیدند جلو گیری نمیشود رو آوردند ، هر گروهی از پیشه وران برای خود چادر دیگری در حیاط سفارت افراشتند و از بازار دیگرهای دسته دار بزرگی (قازان) آورده و آشپز خانه درست کردند ، شگفت اینجاست که دولت بجلو گیری بر نخواست ، دولتیکه مسجد را گرد فرو میگرفت و آن سختیها را مینمود ، در اینجا آن نکرد که سر بازاری را در پیراهون سفارت بگمارد و از رفتن مردم بآنجا جلو گیرد ، این است معنی فرمانروائی خود کاهه بیخردانه (۲) روز دوشنبه سی و یکم تیر شماره شان تا ۸۵۸ تن میبود ولی سه روز دیگر تا پنج هزار رسید و چهار روز دیگر تا سیزده هزار بالا رفت و و بازارها به یکبار بسته گردید . در نامه ای دیدم می نویسد : « قریب پانصد خیمه بلکه بیشتر زده شده تمام اصناف حتی پینه دوز و گردو فروش و کاسه بند زن که اضعاف اصنافند

(۱) مقصود سفارت انگلیس است

(۲) این عقیده که دولت نخواست است از اجتماع و تحسن مردم در سفارت انگلیس جلو گیری بعمل آورد صحیح نمی باشد زیرا دولت بعلت حمایت قشون از آزادیخواهان قادر بجلو گیری از مردم نشده بوده است و در جلد اول « کتاب آبی » هم ، علت عدم ممانعت دولت از تحسن مردم در سفارت انگلیس چنین توجیه شده است : « یکی از سرداران که جمعی از افواج طهران سپرده باو بود و طرف اطمینان و دلگرمی صدراعظم و وزیر دربار بود به دولت اعلام نمود که سر بازان ابواب جمعی او متعرض مردم نمیشوند و از دخول ایشان بسفارت ممانعت نمیکنند و چیزی نمانده است که خودشان نیز بسفارت متحصن شوند فی الواقع این اعلامی بود مخوف و موجب ترس صدر اعظم و وزیر دربار شد . »

در آنجا خیمه زده‌اند . . چیزیکه درخور خرسندیست آنست که همه بآرامش و سامان رفتار میکردند ، چنانکه خود انگلیسیان ستایش نوشته اند . در کتاب آبی مینویسد :
 « رفتارشان بسیار ستوده و بسامان میبود و این نیکی رفتار و بسامانی کارها در میان خودشان نتیجه بیداری سرانشان میبود که به کسانیکه گمان آشوب طلبی میرفت بمیان خود راه نداده بودند . . . » و « اما درخواستهای اینان : روزهای نخست چون از ترس جان بسفارت رفته بودند و از آنسوی خود را ناتوان میدیدند و دلیری کم داشتند درخواستهای خود را بمیانجیگری مستر کرانت دف شارژ دافر انگلیس بدولت چنین باز نمودند :

« اول معاودت علمای مهاجرین بطهران

« دوم - اطمینان براینکه احدی را بیبانه نخواهند گرفت و شکنجه نخواهند کرد

« سوم - امنیت مملکت چه امروز کسی دارای مال و جان خود نیست

« چهارم - افتتاح عدالتخانه که از طبقه علماء و تجار و سایر اصناف برای

رسیدگی در مرافعات شرکت در او داشته باشند .

« پنجم - قاتل دوسید بزرگوار را قصاص نمایند .. » (۱)

و در فاصله مدتی که پاسخ عین الدوله و وزیران او باین درخواستها برسد ، : « .. حال

دیگر شده بود زیرا از یکسو شماره مردم در سفارتخانه فزون گردیده و از یکسو زبانها

بخواستن مشروطه باز شده و در آن چند روزه کسانی بمردم معنی آزادی مشروطه و

پارلمان را نایک اندازه فهمانیده بودند . . در نتیجه اینها کوشندگان آخرین خواست

خود را بمیان نهاده و این بار آشکاره مشروطه و پارلمان طلبیدند .. » (۲)

(۱) صفحات ۱۵۲ و ۱۵۳ جلد یکم چاپ دوم کتاب تاریخ مشروطه ایران

(۲) « ۱۵۵ و ۱۵۶ کتاب مذکور و در صفحات ۲۶ و ۲۷ کتاب « تاریخ نهضت ایران » هم مطالبی

تزیك بهمین مضامین درج گردیده است ؛ ولی در کتاب « تاریخ انقلاب مشروطیت ایران » مطالب مذکور وارد نموده و در صفحه ۱۷۰ جلد دوم چنین اظهار نظر شده است :

« . . این مطلب صحیح نیست و بطور تحقیق متحصنین از همان روز اول بقصد بدست آوردن مشروطیت

بسفارت رفتند و اندیشه جز بدست آوردن مشروطیت و عزل عین الدوله و مراجعت مهاجرین نداشتند . »

۴ - در « کتاب آبی » خود انگلیسها در خصوص دخالتشان در ایجاد مشروطیت ایران چنین اعتراف میکنند:

« . . اما اشکال عمده را که در این وقت - مستر کرنٹ دوف - دچار شد همانا سلب اطمینان مردم بود از دولت و وقتیکه دولت اعلان اصلاح امور و تنظیم را داد متحصنین سفارت جواب دادند ما اطمینان بمواعید دولت نداریم و قبول نخواهیم نمود مگر اینکه دولت انگلستان ضمانت کند و اطمینان کامل بدهد - مستر کرنٹ دوف - بر حسب دستور العملی که از دولت متبوعه خود در دست داشت به مردم اطلاع داد که دولت انگلستان هرگز ممکن نیست ضمانت نماید ولی من شخصا می توانم اطمینان بدهم که دستخط های شاه اجرا خواهد شد .

خلاصه در این وقت دولت سعی در اتحاد با ملت داشت ولی رؤسا بواسطه مجمل و مبهم بودن دستخطهای شاه بهیچوجه متقاعد نشدند و آنچه را که بدیوارها نصب کرده بودند مردم پاره و پایمال مینمودند باز دولت بواسطه سختی کار محتاج بکمک مستر کرنٹ دوف - شد و بمصلحت مشارالیه در خانه وزیر امور خارجه که بتازگی بجای صدراعظم مستعفی منصوب شده بود مجلسی مرکب از رجال دولت و امنای ملت منعقد گردید ولی - مستر کرنٹ دوف - در گفتگوی ایشان مداخله نمیکرد مگر وقتیکه از او سؤالی میشد - پس از مذاکرات بسیار و مباحثات طولانی اتفاق آراء بر این قرار گرفت که فرمانی از شاه در خصوص تاسیس مجلس مبعوثان و انتخاب و کلای ملت صادر شود - پس از صدور دستخط آنها سفارت برده در حضور متحصنین قرائت شد و مردم با کمال رضایت پذیرفتند . . « (۱)

« . . مقارن این احوال - سیر اسپرینک رایس - از لندن وارد تهران گردید بنا بر توصیه که باو شده بود بتمام قنسولهای انگلیس مقیم ایران تلگراف نمود

(۱) صفحه ۲۰ ترجمه جلد یکم کتاب آبی که در سال ۱۳۳۱ قمری در تهران منتشر شده است .

که مردم را حتی الامکان از دخول به قنسولخانهای خود مانع شوند - و ضمناً بطور مخفی بعضی بیان نامه های غیر رسمی در خصوص رفع اغتشاشات و اصلاح امور مردم و غیره بدولت ایران ارسال داشت . « (۱)

ضمناً در اینجا برای تکمیل روایات تاریخی فوق نقل دوققره نامه تاریخی را هم که در شماره ۱۵ مورخه ۲۴ رمضان ۱۳۲۴ قمری روزنامه « جبل المتین » چاپ کلکته درج شده است لازم میدانم : اولاً - نامه ایست که از « مصلحت گذار دولت انگلیس بقونسولگری تبریز » نوشته شده باین شرح : « صدراعظم باین جانب اطلاع داد نسخه های چاپی دستخط اعلاحضرت همایونی دراعطاء مشروطیت وترتیبات مجلس بامنای آذربایجان و حکام ولایات فرستاده شده و انتخاب و کلاء در موقع اجراست شما هم باید پناهندگان و بستی ها را اطلاع بدهید و توضیح نمائید اجرای وعدهای اعلیحضرت شهرباری فقط مربوط بدولت ایران است ضمانت سایر دول در آن باب جایز نیست بگوئید مسلم است و آشکار است ترتیب مجلس ملی نیست مگر بمروور امضا (قراندوف) »

ثانیاً - « دستخط مبارک حضرت اقدس بجنرال قونسول انگلیس » میباشد که باین مضمون بوده است : « مسیو (راتسلاو) چهار فقره را که اهالی استدعا کرده بودند بر طبق مقررات علیه همایونی مهر و امضا نموده دادم دستخط تلگرافی را هم فرستادم که باهالی داده همگی مطلع وشکر گذارباشند بطوریکه آنها تعهد کرده اند مطمئناً بروند وبازار را باز کرده مشغول کسب و کار خودشان باشند (ولیعهد دولت علیه ایران) . »

دوم - کلمه « مشروطه » از « شرط » عربی بوجود آمده است
 عدّه معتقدند همانطوریکه کلمه « شرط » را که مشتق از « شرط » میباشد

در بلاد عرب بمعنی پلیس و داروغه و بلاموافق برای بساحل نجات رسیدن کشتی از دریای متلاطم و طوفانی پذیرفته اند؛ کلمه «مشروطه» را هم علمای روحانی که از بانیان آزادیخواهی و حکومت ملی ایران بودند استعمال نموده و در نتیجه بین مردم شایع شده است که ما «حکومت مشروط بعدالتخواهی میخواهیم». و چون قبل از استعمال این کلمه (بطوریکه در دستخط ماه ذی قعدة ۱۳۲۳ هجری قمری مرحوم مظفرالدین شاه مشاهده میشود) کلمات: «عدل» و «عدالتخانه» و «عدالتخواهی» هم مصطلح بین مردم و مخصوصا علماء اعلام بوده بنا بر این وجه تسمیه این کلمه که مشتق از «شرط» باشد بعید بنظر نمیرسد؛ زیرا میتوان تصور نمود که بعدا هم مضاف الیه «حکومت مشروط» که «عدالتخواهی» باشد در افواه مردم حذف و در نتیجه عبارت «حکومت مشروطه» با تبدیل «ط مکسور» به «طه» پیدا شده است.

سوم - کلمه «مشروطه» از «مشروعه» قلب شده است (۱)

استدلال عده ایکه معتقدند «مشروطه» از «مشروعه» قلب شده، این است که در نتیجه تلقین و ایراد نطق و خطابه های پیشوایان مذهبی که احساسات و تعصبات دینی مردم تحریک و آماده ایجاد تغییر و تحول میشد مردم مدعی بودند که احکام و قوانین «شرع» مقدس اسلام از طرف پادشاه و عمال او اجرا نمیشود و ما حکومتی که مجری احکام «شریعت» مطهره باشد یعنی مساوات و عدالت اجتماعی را رعایت کند و سلطانی که خلیفه «شارع» مقدس باشد میخواهیم (۲) و در نتیجه مفهوم جامع و مانعی از کلمات «شرع» و «شریعت» و «شارع» بوجود آورده و عبارت «حکومت مشروعه» را موضوع انقلاب خود دانسته و بالاخره کلمه «مشروعه» با قرابت لفظی که داشته به «مشروطه» تبدیل یافته و در تمام قانون اساسی مورد استعمال واقع شده است.

(۱) در کتاب «تاریخ مشروطه ایران» صفحه ۵۹ جلد یکم چاپ دوم پیشنهاد حکومت «مشروعه» به مرحوم سید جلال الدین کاشانی (مؤیدالاسلام) نویسنده روزنامه (جبل المتین) چاپ کلکته نسبت داده شده است و در جلد دوم همین کتاب فصل مشخصی راجع به «مشروطه و مشروعه» نگارش یافته است.

(۲) کتاب «معنی سلطنت مشروطه» تألیف حاجی سید عبدالعظیم عماد العلماء خلخالی

بهترین دلیلی که تا حدی این نظریه را مقرون به حقیقت مینماید ، استعمال کلمه « مشروعه » و مشتقات آن در نوشته های رسمی زیر میباشد :

اولا - روزنامه « مجلس » در راجحه شماره ۱ تا ۶ تاریخ ۸ تا ۱۶ شوال ۱۳۲۴ هجری قمری سال اول خود ، جمع « مشروعه » را بکار برده و چنین می نویسد :

« این روزنامه بکلی آزاد است و درمباحث و مذاکرات و مشروعات مجلس شورای ملی ایران و . . با کمال آزادی سخن میراند . » و کلمه « مشروعات » از شماره نهم به بعد این روزنامه بکلی حذف گردیده است .

ثانیا - کلمه « شرع » و مشتقات آن در اصول مختلف قانون اساسی ایران بکار برده شده است .

چهارم - لفظ « مشروطیت » از « عثمانیها » اخذ گردیده است .

پس از آنکه ظلم و جور سلطان عبدالعزیز پادشاه عثمانی و اعمال دربار او بمرحله کامل رسید و تلقین و تفتین کشورهای خارجی برای شورانیدن ملت و در نتیجه تضعیف و تجزیه دولت عثمانی قوت گرفت و مخصوصا بعد از آنکه يك سلسله وقایع مهم و خونین از قبیل کشتار ارامنه و انقلابات « کرت » و « مقدونیه » ظاهر شد ؛ مردم ستمدیده تشکیل اجتماعاتی مانند « حزب جوانان ترك » داده و بر علیه سلطان و دولت مستبد عثمانی قیام نموده و « سلطان عبدالعزیز » را خلع و برادر زاده او « سلطان مراد » را بجای او نصب کردند و چون سلطان مراد را نیز موافق تمایلات آزادیخواهانه خود نیافتند او را هم بعد از دیوانه بودن از سلطنت برکنار نموده و سلطان عبدالحمید را بجای او نشانیدند ، و بالاخره در تاریخ هفتم ذی الحجه ۱۲۹۳ هجری قمری « . . قانون اساسی مرتب و جریان امور مملکتی برونق اصول مشروطیت در تمام خاک عثمانی اعلان گردید . سال بعد قانون مزبور منسوخ و تمام مدت سلطنت عبدالحمید مملکت و ملت عثمانی در زیر فشار استبداد سخت بود تا اینکه در ماه جمادی الثانیه ۱۳۳۶ (۱) مجددا اصول مشروطیت و اجرای قوانین اساسی قدیم اعلام شد در این

(۱) بطوریکه در کتاب تاریخ دیپلماسی عمومی (نالیف جناب آقای دکتر حسن ستوده استاد محترم دانشگاه درج گردیده : « . . در تاریخ ۲۳ ژوئیه ۱۹۰۸ در اثر انقلاباتی سلطان عبدالحمید را مجبور باعطای حکومت مشروطه کردند . »

قانون کلیه حقوق و اختیارات ملت از قبیل آزادی شخصی و آزادی عقاید و آزادی مطبوعات و آزادی تجارت و صنایع و آزادی تعلیم و تعلم و مساوات در مقابل قانون و مساوات در دادن مالیات و اختیار مال و مسکن و شرف و اختیار عرض و غیره مصرح است . « (۱) »

پنجم ماخذ کلمه « مشروطه » هنوز مشخص نشده است

در نتیجه تحقیقاتی که نویسنده بعمل آورده یقین حاصل نموده است که هیچ يك از نظریات و شایعات فوق الذکر (مبنی بر پیدایش لفظ « مشروطه » در زمان مهاجرت علماء بقم و موقع تحصن مردم در سفارت انگلیس) مقرون بحقیقت نمیباشد زیرا عبارت « حکومت مشروطه » و کلمه « مشروطیت » قبل از نهضت مردم و تحصن در سفارتخانه ها و مهاجرت علماء بقم بین طبقه خواص و مخصوصا رجال اروپا دیده هم مصطلح بوده است چنانکه **اولا** « روزنامه اطلاع » که بمدیریت « اعتماد السلطنه صنیع الدوله » در تهران منتشر میشده در شماره دوم تاریخ اول ربیع الاول ۱۳۲۴ هجری قمری خود (سه ماه و نیم قبل از تحصن مردم در سفارت انگلیس و مهاجرت علماء بقم و صدور فرمان مشروطیت از طرف مظفرالدین شاه) ضمن نقل اخبار خارج چنین می نویسد :

« از قرار معلوم یقین است که وکلای طرفداران حکومت مشروطه روسیه در مجلس دوما از همه زیاد تر خواهند بود و از حالا در تهیه قوانین و آزادی هستند ولی مجلس عظامای دوما بکلی مولف از طرفداران سلطنت مطلقه میباشند . »

ثانیا - بطوریکه در کتاب « تاریخ بیداری ایرانیان » مضبوط است : در مذاکرات « انجمن مخفی بیداری » (۲) که قریب یکسال قبل از صدور فرمان مشروطیت تشکیل

(۱) کتاب « حقوق اساسی و اصول مشروطیت » تألیف مرحوم (منصور السلطنه عدل)

(۲) چون تصور میشود که اطلاع از کیفیت تشکیل و شرح حال اعضای این انجمن فکر خوانندگان محترم را در نتیجه « تسلسل معانی » متوجه « فرقه بین المللی سیاسی خاصی، خواهد نمود بطوریکه اکثر بانیان و اعضای موثر این انجمن را « وابسته و پیوسته برترین جایگاه » آن جمعیت معروف خواهند پنداشت؛ بنابر این « با این اشاره برای یادآوری مطمئن » فعلا از توضیح بیشتری درباره این انجمن و نظایر آن صرف نظر نموده و تحقیق موضوع و حل معما را بمعهده خوانندگان علاقمند و محقق خود واگذار مینماید .

یافته بوده الفاظ «مشروطه» و «مشروطیت» بکار میرفته است؛ مثلاً دستور هذا کره جلسه روز دوشنبه ۱۲ صفر ۱۳۲۳ هجری قمری انجمن مذکور: تکذیب از «استبداد» و تعریف از «مشروطیت» و مقایسه و مناظره بین «مشروطیت و مشروعیت» بوده است. متأسفانه نویسندگان با وجود تحمل زحمات و صرف اوقات زیاد برای تحقیق؛ هنوز موفق به تحصیل منشاء و مأخذ اولیه و اصلی این کلمه نشده و امیدوار است بعداً اهل تحقیق و اطلاع آنرا روشن فرمایند.

بهر حال صرف نظرات عقاید و نظریات مختلفی که در پیدایش کلمه «مشروطه» نقل و شایع شده لازم است تذکر داده شود که قبول کلمه مشروطه بجای «کونستیتو-سیون Constitution» محل تأمل و تردید میباشد و شاید ادعای بعضی ها که میگویند مترجمین اولیه «Constitution» را بجای «کوندیسسیون Condition» گرفته و آنرا «مشروطه» ترجمه نموده اند تا اندازه ای وارد و صحیح باشد.

فصل دوم

عدل مظفر و وجه تسمیه آن

عبارت «عدل مظفر» که اوجه آن در تاریخ ۲۲ شوال ۱۳۲۴ قمری به سردر مجلس شورای ملی ایران نصب شده است ظاهراً این نظر را در خوانندگان ایجاد مینماید که چون مرحوم مظفر الدین شاه فرمان آزادی ملت یعنی قانون اساسی ایران و حکومت ملی را مورد قبول قرار داده و امضا نموده است بنابراین بیاس احترام و حق شناسی از او که «مظفر عدل» بوده نام او و عدل مقرر شده از طرف او را برای یادبود به سردر «عدالتخانه» یا مجلس شورای ملی تأسیس شده از طرف او نوشته اند؛ چنانکه «مخبر السلطنه» هنگام نصب اوجه «عدل مظفر» به سردر مجلس شورای ملی بیانات زیر را ایراد نموده است:

«... بر اصحاب فطنت و ذکا و روشن و هویدا است که (من ظاهر بالمشاوره وصل

الی الصواب) و بر ارباب کیاست و دها مبرهن و پیداست که (من استبد برأیه هلك و خاب) بشارت باد ایران و ایرانیان را که بتوفیقات الهی و توجهات ظل الهی عدل مظفر عالمگیر شد و کوس مساوات بر بام آزادی فرو کوفتند.

از حد سرخس تا باهواز وز خاک بلوچ تا بکر کر
 کرک از کله خود طمع بیرید فربه نکند ستم بلاغر» (۱)

ولی منظور حقیقی از وضع این عبارت با حساب حروف: «ا ب ج د - هوز - حطی - کل من - سعفص - قرشت - ثغذ - ضظغ» (۲) که تا این اواخر مرسوم و معمول مردم مخصوصاً این علماء و ادبا و خواص بود؛ ذکر تاریخ سال ۱۳۲۴ هجری قمری میباشد که مجلس شورای ملی یا عدالتخانه تاسیس و برقرار گردیده است:

«زاستبداد ایران بود ویران زشوری کرد محکم باز بنیان»

«بیانک ارغنون تاریخ این جشن خرد (عدل مظفر) کرد عوان» (۳)

منتها در ثبت این تاریخ توجه دقیق و خاصی مبذول شده که در ظاهر امر (مانند سایر موارد) موجبات رضایت خاطر خطیر ملوکانه مظفرالدین شاه و محمدعلی میرزا و سایر کار پردازان در بار فراهم آید و در باطن منظور خود را که ذکر تاریخ تأسیس میباشد عملی کرده باشند.

(۱) صفحه ۳۲ روزنامه رسمی کشور شاهنشاهی ایران مورخ سال ۱۳۲۵ خورشیدی

(۲) حرف «عین» مساوی با ۷۰

« دال « ۴

« لام « ۳۰

« میم « ۴۰

« ظاء « ۹۰۰

« ف « ۸۰

« راء « ۲۰۰

جمع ۱۳۲۴

(۳) نقل از شماره ۱۰ روزنامه «جبل‌المئین» چاپ کلکته مورخ ۱۹ شعبان ۱۳۲۴ قمری

بخش دوم قانون اساسی ایران

مقصود نگارنده از اختصاص بخش مشخصی بقانون اساسی ایران در این کتاب درج تاریخ حکومت ملی یا مشروطیت ایران نیست (۱) بلکه میخواهد توجه خوانندگان عزیز را به کیفیت تدوین و تاریخ تهیه و تصویب و توشیح قانون اساسی ایران جلب نماید بدین معنی که از لحاظ حقوقی و تاریخی معلوم کند که آیا ملت ایران خودش مستقیماً اشخاصی را برای تهیه قانون اساسی انتخاب نموده یا آنکه غیر مستقیم و بوسیله عده ای که مخصوص این کار انتخاب نشده بوده اند قانون اساسی ایران بوجود آمده است ؟ به بیان دیگر و اصطلاح حقوقی ، آیا قانون اساسی ایران ناشی اراده و تصویب مجلس مؤسسان بر کزیده ملت است یا آنکه مصوب مجلس مقننه عادی میباشد ؟ این بخش را در سه فصل مورد بررسی قرار میدهیم :

فصل اول

چگونگی تهیه و تصویب و توشیح متن اولیه قانون اساسی ایران

متن اولیه قانون اساسی ایران که دارای پنجاه و یک اصل میباشد بوسیله صدر اعظم وقت و چند نفر از رجال آن عصر که طرفدار اقتدار و سلطه بی حد و حصر مقام سلطنت بودند و چند نفر از نمایندگان دوره اول مجلس شورای ملی که جانبداری از حکومت ملی و حقوق ملت مینمودند و چند نفر مترجمین زبانهای خارجی تهیه

(۱) مطالعه کتابهای زیر که حاوی تمام جریانات و وقایع و علل پیدایش حکومت ملی و مشروطیت ایران میباشد بخوانندگان کرام توصیه میشود : « تاریخ بیداری ایرانیان » تألیف مرحوم « میرزا محمد ناظم الاسلام کرمانی » .

« تاریخ مشروطه ایران » تألیف مرحوم « احمد کسروی » .

« حقوق اساسی » مخصوصاً فصل « تاریخ اجمالی مشروطیت ایران » تألیف سنانور محترم و استاد

کرسی حقوق اساسی دانشگاه جناب آقای دکتر قاسم زاده

« حقوق اساسی و اصول مشروطیت » تألیف مرحوم « منصور السلطنه عدل »

« تاریخ انقلاب مشروطیت ایران » تألیف سنانور محترم جناب آقای دکتر مهدی ملک زاده .

و تدوین گردیده (۱) و با تشریفات و کیفیتی که از روزنامه های منتشره آن زمان و روزنامه رسمی کشور شاهنشاهی منتشره سال ۱۳۲۵ شمسی اقتباس گردیده و زیلا تشریح میشود؛ مورد تصویب مجلس شورای ملی ایران قرار گرفته و بامضای مشیرالدوله صدراعظم و محمد علی میرزا ولیعهد و مظفرالدین شاه، پادشاه وقت رسیده است. این فصل را از لحاظ اهمیت موضوع و تاریخ وقوع امور تقسیم و شماره بندی نموده و بترتیب مطالب لازم را توضیح میدهیم:

اول - صدور فرمان مشروطیت در روز ولادت مظفرالدین شاه

مرحوم مظفرالدین شاه پس از اطلاع از جریانات آزادیخواهی مردم و مهاجرت علماء بقم و تحصن عده زیادی در سفارت انگلیس، چون حتی ولیعهد خودش را نیز در آذربایجان مساعد و همراه آزادیخواهان یافت بالاخره در روز چهاردهم جمادی الثانی ۱۳۲۴ هجری قمری مطابق با سیزدهم برج اسد (مردادماه) ۱۲۸۵ شمسی که روز تولد خودش بود (۲) فرمان معروف مشروطیت ایران را خطاب بصدراعظم صادر نمود؛ این فرمان بخط «قوام السلطنه» نوشته شده است.

«بروز مولد سلطان مظفرالدین شاه دوعید داد بایرانیا نزلطفت اله»

«یکی ولادت فرزند مملکت دربان دوم عنایت شاهنشاه فلک درگاه»

«اساس عدل زشوری گذاشت اندر مملکت نهال داد ز آئین بکاشت درختر گناه» (۳)

(۱) بقراریکه مطلعین و بعضی از رجال محترم صدر مشروطیت اظهار میدارند اسامی این عده از این فرار بوده است:

مشیرالدوله - حاج محتشم السلطنه - مشیرالملک - موبد السلطنه - مخبر السلطنه - نصرالملک - منیع الدوله - آقا سید حسن تقی زاده - مخبرالملک - سعدالدوله - شهاب الدوله - حاج سید نصراله تقوی - ناصرالملک - وثوق الدوله - ذکاءالملک و آقامیرزا طاهر تنکابنی

ولی گویا تمام این اشخاص فقط در صورت بندی اصول و اصلاحات عبارتی و پاکتویس قانون اساسی شرکت داشته بوده اند!

(۲) ولادت مظفرالدین شاه روز چهاردهم شهر جمادی الثانی ۱۲۶۹ هجری قمری بوده است.

(۳) از سرمقاله شماره ۲ سال چهارم تاریخ ۱۹ - جمادی الثانی ۱۳۲۴ قمری روزنامه «جبل المتین»

دوم- تأسیس مجلس شورای ملی ایران

ولی چون بعلت نامفهوم بودن عبارات فرمان مذکور که فاقد هدف مشخص و درخواستهای مردم بود؛ ملت آنرا «... کافی ندانسته و متخصصین از تحصن خارج نگشتند و مهاجرین باز گشت نمودند بالاخره مجدداً مظفرالدین شاه فرمانی (در تاریخ ۱۷ جمادی الثانی ۱۳۲۴ قمری) باین مضمون صادر نمود:

«جناب اشرف صدراعظم، در تکمیل دستخط سابق خود مان مورخه ۱۴ جمادی الثانیه ۱۳۲۴ که امر و فرمان صریحاً در تأسیس مجلس منتخبین ملت فرموده بودیم مجدداً برای اینکه عموم اهالی و افراد ملت از توجهات کامله همایونی ما واقف باشند امر و مقرر میداریم که مجلس مزبور را بشرح دستخط سابق صریحاً دائر نموده بعد از انتخاب اجزاء مجلس فصول و شرایط نظام مجلس شورای اسلامی را موافق تصویب و امضای منتخبین بطوریکه شایسته ملت و مملکت و قوانین شرع مقدس باشد مرتب نمائید که بشرف عرض و امضای همایونی ماموشح و مطابق نظامنامه مزبور این مقصود مقدس صورت و انجام پذیرد.» (۱)

سوم تشکیل اولین جلسه مجلس شورای ملی

«باین فرمان شخص صدارت و جمعی از تجار بقم رفتند و علماء را باز گردانیدند پس از ورود علماء متخصصین سفارت نیز خارج شدند. عصر شنبه بیست و هشتم جمادی - الثانیه در عمارت مدرسه عالی نظام که موقتاً برای انعقاد مجلس شورای ملی معین گردیده بود مجلس شورای ملی افتتاح شد.» (۲) و چون شاه سخت مریض بود و توانائی حرکت نداشت «عضد الملک» بنمایندگی پادشاه مجلس را افتتاح کرد و «مشیر الدوله» صدراعظم خطابه افتتاحیه را بنام شاه خواند.

چهارم - اعضای مجلس شورای ملی

(۱) نقل از صفحه ۵ روزنامه رسمی کشور شاهنشاهی ایران مورخ اول خرداد ۱۳۲۵ شمسی

(۲) صفحه ۵ روزنامه رسمی

« . . . پس از این جلسه امنای ملت و محترمین شهر و علماء مرتباً در همین مجلس که باطاق نظام معروف بود جلسات خود را تشکیل میدادند و بالاخره نظامنامه و آئین نامه های انتخابات در طی همین جلسات تصویب گشت و در تاریخ نوزدهم رجب ۱۳۲۴ قمری بصره همایونی رسیده بموقع اجراء گذارده شد » (۱)

بموجب نظامنامه انتخابات مذکور تمام طبقات مردم و اصناف بازار که از طبقه ممتاز شاهزادگان قاجاریه و اعیان و خوانین و حجج اسلام و وعاظ شروع، و به طبقات حصیر بافان - پلوپزان - علافان - کلاه مالان - کلهپزان - پاره دوزان - نعلبندان دوره گردان - میرآب و یخچالداران - بناها - پالان دوزان - حمامیان و مانند اینان ختم میگردد؛! نماینده یا نمایندگان انتخابی بمجلس شورای ملی میفرستادند ولی اکثر اعضاء و و کلاء از نمایندگان بازار کانان و اصناف بودند چنانکه بموجب ماده ۶ آئین نامه انتخابات مذکور جمع نمایندگان تهران از طبقات ممتاز مردم که شامل شاهزادگان - علماء و طلاب - اشراف - ملاکین و فلاحین و خوانین میشد فقط ۱۸ نفر بودند و حال آنکه تعداد نمایندگان تجار و ۳۲ صنف تهران جمعاً ۴۲ نفر بود (۲)

پنجم - افتتاح رسمی مجلس شورای ملی

پس از آنکه انتخابات طبقاتی بموجب آئین نامه مذکور بعمل آمد و و کلاء انتخاب شدند و حتی «... چندروز قبل از ختم عمل منتخبین تهران بر حسب امر مظفرالدین شاه، مشیرالدوله صدراعظم برای افتتاح مجلس رقعۀ دعوتی بعنوان علماء و شاهزادگان و امراء و رجال و سفیران خارجه و نمایندگان انتخاب شده باین مضمون فرستاد: (یوم یکشنبه هیجدهم شعبان سه ساعت بغروب مانده در عمارت گلستان افتتاح مجلس شورای ملی خواهد شد مستدعی است در ساعت مذکور برای درک سعادت حضور

(۱) صفحه ۶ روزنامه رسمی

(۲) در صفحات ۱۹۱ و ۱۹۹ جلد دوم کتاب «تاریخ انقلاب مشروطیت ایران» راجع به وکلای دوره اول

مجلس شورای ملی نظریاتی اظهار شده که دریابان این بخش عیناً نقل گردیده است

همایونی شرف حضور بهم رسانید.)

بموجب این دعوت در ساعت معین دعوت شدگان با لباسهای رسمی خود در عمارت گلستان حضور یافتند و در اطاق برلیان خطابه افتتاحیه را ... مظفرالدین شاه قرائت کرد. پس از افتتاح خطابه و کلابمذاکره در باب نظامنامه داخلی پرداخته و جلسه بروز نوزدهم شعبان موکول شد..» (۱)

ششم انتخاب هیئت رئیسه مجلس شورای ملی

در تاریخ دوشنبه نوزدهم شعبان ۱۳۲۴ قمری جلسه مجلس شورای ملی برای انتخاب هیئت رئیسه تشکیل شد؛ «... در روز مذکور نمایندگان در دارالشورای ملی جمع شدند و صنایع الدوله را با اکثریت بسمت ریاست مجلس و وثوق الدوله و حاج امین الضرب را بعنوان نواب اول و دوم رئیس و سید محمد تقی هراتی و حاج سید نصرالله و دبیر السلطان و عون الدوله را بعنوان اعضای دفتر کابینه مجلس معین نمودند پس از ختم این جلسه از طرف رئیس جلسه آینده بروزیست و چهارم شعبان موکول گشت و ضمناً هیئتی از وکلا مأمور شدند که نظامنامه داخلی مجلس را تدوین نموده و در جلسه پیشنهاد نمایند تا به تصویب برسد...» (۲)

هفتم - تعیین محل مجلس شورای ملی

«... روز پنجشنبه بیست و نهم شعبان مجلس برای قرائت نظامنامه تکالیف داخلی و کلاومبعوثان تشکیل شد و نظامنامه که بطور مفصل تنظیم شده بود ... قرائت گردید و با اکثریت آراء بتصویب رسید ... پس از تصویب نظامنامه داخلی در همین جلسه

(۱) صفحه ۹ روزنامه رسمی. ضمناً متذکر میگردد که شماره ۱۵ مورخ ۲۴ - رمضان ۱۳۲۴ قمری روزنامه «جبل‌المتین» چاپ کلکته نیز مطالب را جمع به افتتاح مجلس را بهمین کیفیت درج نموده است و در جلد اول «کتاب آبی» مینویسد: «... بملاحظه اینکه افتتاح مجلس بتأخیر نیفتد و عایقی بمیان نیاید فرار دادند همین که وکلای تهران انتخاب شوند بدون آنکه منتظر ورود متحصنین سایر ولایات باشند در مجلس نشسته بمذاکرات پردازند...»

(۲) از صفحه ۹ روزنامه رسمی

جواب سه مطلب نمایندگان که بتوسط صدر اعظم از شاه سؤال شده بود رسید .
مطلب اول مربوط بود بتعیین جا و محل انعقاد مجلس در این باب دستخط شاه بمشیرالدوله
صادر گشت که عمارت بهارستان را عجاله بمجلس شورای ملی اختصاص دهند تا بعد
برای مجلس محل مناسبی تهیه گردد...» (۱)

هشتم - عنوان قانون اساسی در مجلس برای نخستین مرتبه

«.. مطلب دوم مربوط به قانون اساسی (۲) بود در این باب دستخط شاه
بمشیرالدوله صادر گردیده بود که کتابچه قانون اساسی را همین دوروزه ملاحظه
و عودت خواهد داد و در ذیل دستخط ، صدر اعظم نوشته بود که تا روز شنبه آنرا
به مجلس خواهد فرستاد و پس از آنکه مجلس آنرا تصویب کرد مجدداً برای
صحه شاه تقدیم خواهد داشت . مطلب سوم راجع بود بعمل نان و گوشت...» (۳)

نهم - تدوین متن اولیه قانون اساسی

«.. عصر روز شنبه غره رمضان چهار ساعت بغروب مجلس در بهارستان منعقد
شد جمیع وکلا حضور داشتند یکساعت بغروب مجلس ختم شد.. تا یکساعت بغروب
نمایندگان منتظر بودند که قانون اساسی از طرف صدراعظم بمجلس فرستاده شود
و چون نرسید قرار بر این شد که اگر تا روز بعد نرسد مجلس یادداشتی برای صدر اعظم
ارسال دارد و قانون را جداً مطالبه کند پس از ختم جلسه کتابچه قانون اساسی
بمجلس ارسال گشت لیکن چون مواد آن مستبدانه بود مورد قبول واقع نشده و عودت
داده شد و وکلاء خود بتدوین قانون اساسی پرداختند. چهار شنبه پنجم رمضان با حضور
عدهٔ قلیلی مجلس تشکیل گردید صنیع الدوله در این جلسه در پاسخ پرسشی که شد

(۱) از صفحه ۹ روزنامه رسمی

(۲) استعمال عبارت «قانون اساسی» در این جلسه (بادر نظر گرفتن توضیحاتی که بعداً در این خصوص
داده میشود) محل تردید و شبهه میباشد و گویا نویسندگان روزنامه رسمی کشو شاهنشاهی که در خرداد ماه
۱۳۲۵ شمسی صورت مذاکرات این جلسات مجلس را جمع آوری و درج نموده اند بمناسبت آشنائی
عموم با این اصطلاح آنرا بکار برده اند و توجهی بعدم امکان استعمال آن در آن زمان نفرموده اند!!

(۳) از صفحه ۱۰ روزنامه رسمی

اظهار داشت تا امروز مشغول جرح و تعدیل مواد قانون اساسی بودیم و نسبت بمواد آن با کثرت آراء تصمیم گرفته شد بمنشی داده ایم تا پانکونیس کند شاید تا یکساعت دیگر بیاورد امشب انشاءاله خدمت صدراعظم فرستاده خواهد شد که برای صبحه شاه بفرستند...» (۱)

دهم - مذاکرات مجلس شورای ملی راجع به تأسیس مجلس سنا و قید آن در قانون اساسی

«.. روز شنبه پانزدهم رمضان در مجلس راجع به مجلس سنا مذاکره بعمل آمد در خصوص انتخاب و افتتاح این مجلس اختلافی میان نمایندگان و هیئت دولت بود. جماعتی از نمایندگان تشکیل مجلس سنا را لازم دانستند بشرط آنکه منتخبین آن را نصف هیئت وزراء و نصف مجلس معین کند، جماعتی دیگر عقیده داشتند که اگر وجود مجلس سنا برای رفع اختلاف بین مجلس شورای ملی و دولت لازم است باید دوثلت اعضای آنرا ملت معین نمایند و يكثلت راهیئت دولت و اگر غرض از تشکیل این مجلس آنست که ناظر آراء مجلس شورای ملی باشد و آنرا قبول یا رد نماید چنین مجلسی لازم نیست و وجود آن ماه اختلاف بین دولت و مجلس شورای ملی خواهد بود و بالاخره این عقیده که دوثلت از نمایندگان مجلس سنا را مجلس و يكثلت را دولت معین نماید مورد پسند واقع شد رئیس مجلس اظهار داشت که چون فعلا وقت منقضی است روز سه شنبه و رقه یادداشتی بهمین مضمون بصدارت عظمی خواهد فرستاد ..» (۲). «روز سه شنبه هیجدهم و پنجشنبه بیستم رمضان نیز مجلس جلسات خود را تشکیل داد، مذاکرات راجع به افتتاح مجلس سنا بود و آیا

(۱) و (۲) صفحه ۱۰ روزنامه رسمی

اینکه تشکیل مجلس سنا لازم است که در قانون اساسی پیش بینی شود یا نه چون در این باب مشاجره شد از سعدالدوله یکی از نمایندگان که در این جلسه حضور یافته بود کسب نظر شد در پاسخ اظهار داشت که در انگلیس و فرانسه چنین مجلسی با اسم سنا موجود است لکن تمام نمایندگان آن از طرف ملت انتخاب میشوند، چون امروز شخص مقدس پادشاه با طیب خاطر در اعانت و مساعدت با مجلس با تمام قوا حاضرند و هیئت وزراء دولت هم از صمیم قلب پیرو خیالات مقدسه شاهنشاهی میباشند بنابراین گمان نمیرود یکی از مهمترین مسائل مربوط بترقی ملت وقتی با کثرت آراء مجلس فیصل یافت از طرف دولت بآن ضدیت شود، فعلا بعقیده من وجود همین مجلس شورا کافی است...» (۱)

یازدهم - اقدامات آزادیخواهان و مذاکرات مجلس برای تصویب متن اولیه قانون اساسی

بطوری که صورت مذاکرات جلسات دوره اول مجلس شورای ملی ایران (۲) (مندرج در روزنامه مجلس ناشر رسمی مذاکرات مجلس آن زمان) حاکی است در تمام جلسات رسمی مجلس تا جلسه دوازدهم شوال ۱۳۲۴ قمری مذاکراتی مبنی بر مطالبه «نظامنامه اساسی» (۳) از صدر اعظم و پادشاه از طرف اعضای مجلس بعمل آمده است تا آنکه در جلسه دوازدهم شوال: «مکتوب صدارت عظمی که در جواب مکتوب علماء که در خصوص مطالبه نظامنامه اساسی نوشته بودند قرائت شده مضمون

(۱) صفحه ۱۰ روزنامه رسمی

(۲) روزنامه مجلس در شماره های مختلف خود مجلس شورای ملی را بنامهای: «دارالشورای کبرای ایران» و «دارالشورای ملی» و «مجلس شورای ملی» مینامیده است.

(۳) در دوره اول مجلس شورای ملی در تمام مذاکرات جلسات و مکاتبات رسمی عبارت «نظامنامه اساسی» که مصطلح آن زمان بوده استعمال شده است و مقصود از نظامنامه اساسی همان (قانون اساسی) میباشد و علت استعمال نظامنامه هم این بوده است که کلمه (قانون) در نظر شاه و درباریان مستبد از الفاظ موهن تلقی میشده و گوینده آن را دشمن سلطنت و مملکت میدانسته اند!

مکتوب مزبور از این قرار است که (علماء گمان میکنند که علت تعویق و تأخیر فرستادن نظامنامه مامله وزراء است ، و حال آنکه فقط کسالت مزاج مبارک همایونی تا کنون مانع از نوشیح آن بصره همایونی و ارسال به مجلس شد) . بعضی از و کلاء در این موقع اظهار کردند که اصرار در مطالبه نظامنامه فقط برای این است که تا نظامنامه بدست نباشد حدود و حقوق مجلس معین نیست و امورات منظم نخواهد شد . . . » (۱)

از جلسه چهاردهم تا جلسه بیست و یکم شوال هم مجدداً مذاکراتی برای مطالبه « نظامنامه اساسی » میشد ؛ خلاصه مذاکرات جلسه ۲۱ شوال از این قرار است : « بعد از انعقاد آسید حسین بروجردی سؤال از نظامنامه نمودند که چه شد . « آ میرزا محسن - امروز مجلسی برای قرائت آن مقرر شده بود تا شب معلوم میشود کیفیت آن ؛ بعضی تجدید قرائت را سبب پرسیدند ؛ جمعی گفتند شاید بعضی ایرادی داشته باشند گفتند اگر چنین باشد و در قرائت هم مسامحه کنند امری از پیش نخواهد رفت .

« رئیس - آنچه لازمه سعی است از طرف مجلس خواهد شد و بنا بود که دیروز مجلسی از برای این مطالب منعقد بنماید و تطبیق این نسخه را با آن نسخه اصل نموده انشاء الله صبحه خواهد شد ... » (۲)

پس از این جلسه باز هم و کلا در تمام جلسات مجلس جـداً و مصراً مـطالبه « نظامنامه اساسی » را مینمودند تا آنکه در روز يك شنبه ۲۲ شوال ۱۳۲۴ قـمـری .. لوحه سردر مجلس مقدس که بعنوان (دارالشورای ملی ایران) و (عدل مظفری) رقم شده بود با جمعیت و شکوه فوق العاده بمیمنت و مبارکی نصب و لایحه مفصلی هم در هنگام نصب آن قرائت شد و عموم مردم را فرح و سرور بی اندازه دست داد و همگی

(۱) صفحه ۲ شماره ۴ روزنامه مجلس .

(۲) صفحه ۱ شماره ۸ روزنامه مجلس .

با آواز بلند بسلام و صلوات و دعای دوام دولت و سلامت و بقای ذات معدلات صفات همایونی و استحکام بنا و اساس مقدس مجلس شورای ملی و تهنیت و تبریک هم‌دیگر رطب اللسان بودند .

« پس از ختم مجلس (۱) جماعت کثیری از حاضرین در صحن عمارت مجلس مجتمع شده و وکلارا به مبالغه در مطالبه نظامنامه و عدم خروج از مجلس قبل از مراجعت مأمورین مجلس از نزد صدارت عظمی و آوردن نظامنامه تکلیف و اصرار می‌کردند پس از یک ساعت از شب گذشته مأمورین و رسولان مجلس مراجعت نموده و جواب را باین طور ابلاغ داشتند که بملاحظه کسالت مزاج مبارک همایونی قرائت و صحنه نظامنامه چندی متعسر است و ابداً بماطله در صحنه آن نشده بنابراین بهتر آنست که مجلس بکارها و انجام تکالیف خود بموجب فرمان همایونی مشغول بوده و منتظر نظامنامه نباشند و در مطالبه و صحنه آن قدری تأنی و امهال کنند انشاء الله پس از تخفیف و رفع نقاهت مزاج ملوکانه ب صحنه رسیده و ارسال میشود. » (۲)

در این موقع که ورود محمد علی میرزا و لיעهد از تبریز به تهران نزدیک میشود آزادیخواهان را دچار اضطراب و تشویش مینمود زیرا با ملاحظه بیماری سخت مظفرالدین شاه و شنیدن شایعاتی مبنی بر « مستبد الرأی » بودن محمد علی میرزا احتمال اینسکه و لיעهد پس از در دست گرفتن زمام امور مملکت با بنیاد و اساس حکومت ملی و مجلس شورا ضدیت و مخالفت نماید ، زیاد میرفت تا آنکه در جلسه ۲۹ شوال ۱۳۲۴ هجری قمری مجلس شورای ملی مذاکرانی در این خصوص بشرح زیر بعمل آمد که تا اندازهٔ موجب آرامش خیال و کلای مجلس و آزادیخواهان و علماء شد :

« رئیس - مغرضین و منافقین وجود اختلاف کلمهٔ بین دولت و ملت را در میان مردم عوام منتشر کرده اند باید طوری کرد که این شبهات از انظار مردم رفع شده

(۱) در این روز جلسه رسمی مجلس شورای ملی نیز تشکیل شده بود .

(۲) صفحه ۲ شماره ۹ روزنامه مجلس .

دولت و ملت را یکی بدانند مثلاً هنوز حضرت اقدس ولیعهد نیامده اظهار میدارند که ضد مجلس است و مجلس منافی با قانون دولت است و حال اینکه آن رقعۀ که به آقای آقاسید عبدالله نوشته بودند حاضر است که چه اندازه اظهار همراهی کردند در این موقع دستخط ولایت عهد قرائت شده و پس از قرائت صدای زنده باد ولیعهد از تمام حضار بلند و همه بامسرت قلب و خورسندی خاطر سلامت و سعادت وجود حضرت اقدس را از خدا خواستند.

« سعدالدوله - در این صورت با این دستخط ولیعهد و دستخط شاه و دستخط دیگری که از ولیعهد است باید آنها را مصحح و مصوب نظام نامه دانسته بدون تأمل و مسامحه مشغول بکار شد چه هر یک حجتی است تمام که جای کلام نیست... » (۱)

پس از ورود محمد علی میرزا ولیعهد به تهران در تاریخ ۴ ذی القعدة ۱۳۲۴ قمری فرمانی بشرح زیر از طرف مظفرالدین شاه بعنوان ولیعهد صادر شد:

« ولیعهد بعد از احضار شما بطهران اگر چه بحمدالله حالمان خیلی خوب و رو به بهبودی است ولی نظر باینکه رعایت و ترتیب معالجه قهراً مستلزم آسایش خاطر همایون ماست بموجب این دستخط مقرر میفرمائیم که از این تاریخ بیعبارت نامه که دارید همه روزه در تمام امورات از روی کمال دقت و مراقبت شخصاً رسیدگی و مذاقه تاهه بعمل آورده با اطلاع جناب اشرف صدراعظم قرارهائی که لازم است در نظم امورات و رسیدگی مطالب و مهمات مملکتی قرین اجری دارید » (۲)

محمد علی میرزا ولیعهد در روز چهارم ذی قعدة ۱۳۲۴ قمری در جواب نطق شش نفر و کلای منتخب مجلس شورایملی که برای عرض تبریک ورود شرفیاب شده بودند ضمن پشتیبانی از مجلس شورا و اساس حکومت ملی، راجع به « نظام نامه اساسی » چنین اظهار داشت:

(۱) شماره ۱۳ روزنامه مجلس .

[۲] صفحه ۱ شماره ۱۵ روزنامه مجلس .

« . . . در خصوص نظامنامه هم قدری از آن را ملاحظه کرده ام باقی را هم با حضور حضرت والا نایب السلطنه و جناب صدراعظم ملاحظه میکنم و پس از اتمام به مجلس میفرستم .. » (۱)

پس از این جریانات در جلسه سه شنبه نهم شهر ذی قعدة ۱۳۲۴ قمری مجلس شورایملى مذاکرات مفصلی راجع به « نظامنامه اساسی » بعمل آمده که چون این مذاکرات دارای اهمیت تاریخی است مطالب مهم و قابل ذکر آن را از شماره ۱۸ تاریخ ۱۰ - ذی قعدة ۱۳۲۴ قمری روزنامه مجلس در اینجا نقل مینمایم :

« آقای آقا سید محمد مجتهد - بنا بود که امروز نظامنامه را بدهند در مجلس قرائت شود و بوضوح رسیده اجرا دارند چه شد ؟

« رئیس - امروز مشغول همین کار بودیم و مراجعه نمودیم بعضی اصلاحات بود در مقام (یک کلمه خوانده نمیشود) تمام میشود می آورند در مجلس قرائت میکنند .
« آقای آقا سید محمد مجتهد - دیگر رجوع بنظامنامه برای چه بود مگر نقصی داشت .

« رئیس - چون برده بودند خدمت حضرت ولایت عهد قرائت کردند در چند جای از چند فصل را بعضی تغییرات جزئی دادند .

« آقای آقا سید محمد مجتهد - تغییر لفظی یا معنوی .

« رئیس - بعضی لفظی است و برخی راجع به معنی است .

« حسنعلی خان - تغییرات جزئی است چندان اهمیت ندارد و قابل ملاحظه نیست .

« آقای آقا سید محمد مجتهد - اگر نظامنامه متعلق بمجلس است باید مجلس

اورا اصلاح و تصویب نماید و اگر نظامنامه دولت است بسته بمیل خودشان است هر چه

تغییر و تبدیل می‌خواهند بدهند ابتدا فقط در ماده استثناء مرخصی مجلس در دوره اول گفته بودند نوشته خارج می‌دهیم حال امروز در مقام تغییر نظامنامه هستند اگر نظامنامه صحیح است دیگر این تغییرات و نوشته خارج برای چیست و چه باید از حضرات و کلا پرسید که قبول دارند این ترتیبات را یا نه .

« آقای آقا سید عبدالله مجتهد - کیست که قبول نداشته باشد چه ضرر دارد مذاکره کنند .

« آقای آقا سید محمد مجتهد - می‌خواهید پرسید که قبول دارند یا نه (بعد از استفسار باستثناء چند نفر همه و کلا گفتند قبول نداریم)

« سید الحکماء - امشب تا نظامنامه خوانده نشود احدی از و کلا نمی‌رود اگر می‌خواهند صبحه کنند اگر نمی‌خواهند هم نکنند دیگر کارد باستخوان رسید و صبرها تمام شد .

« حاجی محمد تقی - بانسخه اولی مطابقه شود که اگر کم وزیادی دارد معلوم شود (نسخه اول را هم آوردند بحاجی محمد اسمعیل آقا دادند و نسخه جدید را آقا میرزا طاهر قرائت می‌کردند .)

« اصل یازدهم که مشتمل بود بر اینکه در موقع افتتاح مجلس باید منتخبین قسم یاد نمایند بعدم مخالفت با دولت و سعی در امورات راجعه بخود در خیر خواهی ملت و ترقی مملکت بانسخه اولی قدری مخالفت داشته

« اصل پانزدهم اسقاط شده .

« اصل شانزدهم که مشتمل بود بمختار بودن مجلس در کلیه انشاء قوانین و اوضاع دوائر دولت و توسط شخص اول در خصوص موشح شدن بصبحه همایونی و اجرا داشتن آن نیز اسقاط شده بود .

« حاجی امین‌الضرب - چون این اصل عین مضمون دستخط است و دستخط هم

در جزو نظامنامه چاپ خواهد شد و توسط شخص اول هم در صورت نبودن مجلس سنا است حال که بنا شد مجلس سنا منعقد شود و لوایح این مجلس برود بمجلس سنا بعد از تصویب آن مجلس بصره همایونی برسد بواسطه این دو جهت گفتند این اصل لازم نیست .

« حاجی محمد اسمعیل آقا - این مجلس برای مشورت و وضع قوانین سیاست است و قتیکه کار با مجلس نباشد پس فایده اینمجلس چیست .

« آقا سید محمد تقی هرانی - اگر غرض از مجلس فقط اظهارات لوایح خیر- خواهانه باشد اعم از اینکه قبول بشود یا نشود روزنامه نویسها هم اینگونه لوایح خیلی اظهار میدارند شاید بهتر و مفید تر هم گاهی بنویسند پس مجلس حکم روزنامه نویس را دارد .

« میرزا ابوالحسن خان - باید دید که سایر ممالک با بودن مجلس سنا این حق را بمجلس ملی دادند یا نه اگر دادند شما هم مطالبه کنید و اگر ندادند دیگر چه گفتگوئی است .

« سعد الدوا - این تغییرات و گفتگوها همه برای این است که چون مقصود فهم حقیقت مطلب نیست شما علیالاتصال این نظامنامه را بدهید بکمسیون از آنجا بدهند به دولتیان تغییر کرده بر میگردد و تغییر داده پس میروند علیالدوام در تغییر است مجلس باید چند نفر را که اعتماد و اطمینان بایشان هست انتخاب کرده بنشینند مراجعه کنند هر گاه قبول کردند فیها و هر گاه نکردند که نکردند .

« آقای آقاسید عبدالله مجتهد - از اول مجلس سنا را گفته بودند که هر گاه امری در مجلس ملی اشکال پیدا کند که اکثریت آراء در آن متعسر باشد رجوع به سنا شود و از اجتماع این دو تصویب و تصحیح آن امر صورت بگیرد نه باین طریق که

حالا میگویند .

« سعد الدوله - وضع مجلس سنا نه برای این است بلکه مجلس سنا با این مجلس متفقاً باید کار بکنند .

« رئیس - مطلب همین است باید تمام مطالب اصلاح و انجاش با اتفاق این دو مجلس باشد .

« سعد الدوله - اینکه نوشته شده دولت هر وقت بخواهد مجلس سنارا تشکیل میکند حال دولت خواست تشکیل کند در صورت تشکیل مکلف بلوازم خود خواهد بود و باید کار بکند در این حال مطالب تغییر میکند .

« مخبر الملک - این نظامنامه را یک نفر نوشته و نمی تواند بنویسد از اول تمام آنرا تصدیق کرده بودند حال منکر میشوند .

« حاج محمد اسمعیل آقا - کسی منکر آن مطلب نیست و آنچه راهم که قبول کردند انکار ندارند .

« مخبر الملک - در آن نسخه سنارا قبول کرده اید در خصوص باقی تغییرات هم یک کمیسیون از مجلس تشکیل بکنید بینید در این تغییرات فقط تغییر الفاظ است یا راجع بمعنی هم هست ما که مقابل و اصلاح کردیم فرقی نداشتند .

« حاجی محمد اسمعیل آقا - شما می خواهید اجباراً بگردن مردم بگذارید یا باید آنها قبول و تمکین کنند؟

« آسید حسن تقی زاده - باید بدانیم که این مجلس ملی فعلاً تشکیل و افتتاح شده است یا نه اگر نشده است که چه گفتگوئی دارید و هر گاه شده باید در مجلس سنا مذاکره و گفتگو شود که چیست و چه میکند تا حال که کیفیت و چگونگی مجلس سنا را امیدانستید چیست پس در اصل آن مذاکره شود .

« رئیس - این مجلس تشکیل و افتتاح شده و مجلس سنارا هم قبول کردند (جمعاً)

گفتند مجلس سنارا باین طریق که حالابیان میکنید قبول نکرديم (« آقاسیدحسین - مجلس سنارا درضمن آن نظامنامه با کثريت آراء قبول کردیم حال که آن فصول تغییر یافت این هم یکی از آن فصول است دوباره باید ازتمام اخذ رأی کرد .

« رئیس - این نظامنامه بود که مانوشته پیش خودمان معلوم نبود که طرف قبول دارد تمامی آنرا یا نه حال که رجوع کردند این طور قبول میکنند نه شما مجبورید نه آنها .

« آقاسید حسین - حال که مامختاریم پس مجلس سنا که یکی از فصول آن است باید مذاکره شود

« سعدالدوله - این نظامنامه ایست که طرف نوشته و قبول دارد شما قبول ندارید یکی دیگر بنویسید بدهید ،

« بعضی گفته که در آن نسخه مجلس وضع ادارات و تأسیس قوانین را متحمل میشد و حال با مجلس سناست در این صورت فایده مجلس چه خواهد بود .

« رئیس - مجلس ملی لازم نیست وضع ادارات دولتی را بنویسد مجلس سنا مینویسد بمجلس ملی ارائه میدهد و تصویب میخواید هر گاه مسامحه کنند مجلس اولاً اظهار و بعد از اظهار انشاء آقابان میکند و میفرستد .

« حاجی محمد ابراهیم - این نظامنامه را که نوشته بود بد آنها غیر از دو فصل تمام را قبول داشتند چرا پس این تغییرات پیدا شد

« رئیس - آن وقت نظر بمجلس سنا نبود ولی حالا که باید باشد باید با اتفاق هم کار کنند .

« حاجی محمد ابراهیم - حال که مجلس اختیار و حکم ندارد و تمام کارها بتصویب سنا است چه فرق کرد همانست که بود هر چه میخواستند میکردند حال هم میکنند دیگر

لازم نیست از ماسند و نوشته بگیرند .

« رئیس - وضع قوانین را ممکن است که مجلس سنا نموده بتصویب مجلس برساند و میشود مجلس وضع کند بفرستد بسنا و ممکن است هر دو بالاتفاق این کار را بکنند ولی در صورتی که مجلس تنها این عمل را نمود صورت انشائی است که لازم الاجرا نیست مگر بتصویب مجلس سنا و بعد از صحنه همیونی

« آمشهدی باقر - حال که وقت تنگ است و آقایان کسل شدند از فردا صبح حاضریم که تا هر وقت طول بکشد برای ختم این عمل در اینجا حاضر باشیم از آن وقتی که موکلین ما مارا برای این مجلس انتخاب نمودند بیکاریم و مارا برای این کار معین نمودند .

« رئیس - بلی حال دیگر وقت خواندن نظامنامه نیست ولی باید ملتفت بود که تا کنون این ترتیبات در این مملکت نبوده و در اینجاها که هست چه طور رفتار میکنند پس ما هم که اخذ این ترتیبات را از آنها کردیم بهمان نحو رفتار کنیم و بحثهای بی فایده ننمائیم .

« آمشهدی باقر - ماو کلا چون شخص شمارا از همه جهت از خودمان داننا تر و بهتر و متدین تر دیده و دانسته بودیم بطیب خواطر و رضایت نفس شمارا رئیس دانسته قبول نمودیم ولی تمامی رفقا و همقطاران میگویند که شما در امور جدو جهد نمیکنید و بعضی مطالب را بمسامحه میگذرانید .

« رئیس - برای چه من ملاحظه میکنم این اشتباه و خیالست که در حق من کرده اند .

« حاجی محمد اسمعیل آقا - چون در مقام ردو ایراد شما طرف صحبت میشوید و محاجه میکنید این است که این طور تصور میکنند شخص رئیس باید صحبت طرفین را گوش داده بعد از اتمام قطع و فصل مطلب نماید .

« رئیس - بعدها صحبتی نمیکنم بلکه يك چندروز حاضر نمیشوم تا این گفتگوها و مذاکرات ختم شود .

« مخبر الملك - آن وقتیکه مردم در سفارت بودند جمعی از محترمین آمده بودند و اظهاراتی نمودند در حالتیکه آنوقت کسی جرأت قبول و کالت کردن و قانون نوشتن نداشتند وقتیکه ما اقدام کردیم سایرین هم اقدام کردند با آن همه زحمات و سپر بلا شدن حال ما را مغرض و طرف دار میدانند (تمامی گفتند که کسی شمارا مغرض نمیداند و شما از این گونه اغراض مبرا هستید)

« مخبر الملك - مردم تصور میکنند که چون دارای مجلس شدند باید بادوا . طرف باشند و ما را سپر بلا قرار دهند .

« حاجی محمد اسمعیل آقا - آن اشخاصیکه آمدند و شمارا داخل کار نمودند همه خود را سپر بلا نموده بودند و همه قسم همراهی داشته و دارند ولی مقصود این است که همه زحمتهای جان کندها برای اتحاد دولت و ملت و اصلاح مملکت است در صورتیکه اول فواید راجع بدولت است بعد بملت با این ترتیب میگوئیم دولت اینقدر طرف خود را ملاحظه و منظور نداشته باشد و همه چیز را بمقصود خود عمل نکند قدری همراهی کند تا امور اصلاح شور (بعد از مباحثات و مذاکرات زیاد)

« آقای آسید عبدالله مجتهد - مجلس که نتواند کاری بکند و چشمش بخارج باشد که آیا کاری با رجوع میشود یا نمیشود و به هیچ وجه اختیار نداشته باشد مگر باظهار لوايح این چه مجلسی است و حاصلش چیست اگر همان نظامنامه اولی را بما میدهند قبول داریم والا نه .

« حاج معین التجار - با مجلس سنایابی مجلس سنا قبول دارید

« آقای آسید عبدالله - سنا را هم قبول داریم و او را در اول امر هم لدی الحاجة قبول کرده بودیم که هر گاه مشکلی باشد در آن صورت با تفاق این دو مجلس آن امر

انجام و ختم شود.

« سعدالدوله - عقیده من این است که يك کمیسیونی مرکب از پنج نفر دونه‌فراز آقایان آقای آسید عبدالله و آقای آسید محمد و یک نفر منتخب از وکلا و یک نفر از طرف دولت که قاطع و فاضل باشد با خودم و یک نفر منشی در همین مجلس حضور تمام و کلا فصل بفصل خوانده بعد از توضیح و تنقیح و تصحیح منشی آن فصل را نوشته همین طور تا آخر در این مجلس ختم شده و تصویب نموده بصره برسد بشرط اینکه غیر از این پنج نفر کسی حق نطق و گفتگو نداشته باشد اگر صلاح است این کار را بکنید

« آقای آسید عبدالله مجتهد - خیلی خوب است ولی دایره راقدری توسعه بدهید که ده دوازده نفر باشند دونه‌فراز از طرف دولت باشد و سه نفر از طرف علماء باشند تا با اتفاق این عمل صورت بگیرد .

« حاجی محمد تقی - باید این دونه‌فراز که از طرف دولت حاضر میشوند در این امر وکالت تمامه داشته باشند که بعد از امضای آنها دولت متقبل باشد صحه و قبول آنرا بپذیرد .

« سعدالدوله - خوبست همین طور که گفته شد صورتی مجلس بنویسد و از دولت بخواهد که بیایند در همین جا ختم گفتگو کنند .

« حاجی امین الضرب - این ترتیب باشد بهتر است یا اینکه همان چند فصلی که اسقاط شده و تغییر کرده آنها را بجای خودش بیاورد و تصحیح کنند شاید دولت همان نسخه اولی را قبول کند

« سعدالدوله - چه ضرر دارد بنویسند با این ترتیب یا امضاء آن نسخه اولی هر کدام را قبول مینمایند بنمایند.

« آقای آسید عبدالله استفساراً بر رئیس رو کردند که بنویسند؟

« رئیس - من رأی ندارم .

« آقای آسید عبدالله . رأی ندادن شما کافی در نوشتن نیست سایرین میخواهند که نوشته شود پس بنویسند.

« آقا سید محمد تقی هراتی شرحی بمضمون ذیل بصدارت نوشت که چون اسقاط و تغییر بعضی از اصول نظامنامه موضوع بحث و مذاکره در مجلس شد اکثریت آراء و اتفاق قاطبه و کلا بر این شد که یا همان نسخه اولی را دولت بما مرحمت نماید و یا صورت کمیسیون مذکور را قبول نمایند تا در این ماده ختم مذاکره و مباحثه شود . . (۱)»

دوازدهم- تصویب مقدماتی متن اولیه قانون اساسی

پس از جلسه تاریخ نهم ذی قعدة در تاریخ پنجشنبه ۱۱ ذی قعدة ۱۳۲۴ قمری مجدداً مجلس شورای ملی تشکیل جلسه رسمی داد در این جلسه : «موضوع مذاکرات مجلس فقط نظامنامه اساسی بود - مشیر الملک (۲) و حاج محتشم السلطنه و مؤید السلطنه بوكالت از جانب دولت علیه حاضر شده بودند که در فصول نظامنامه مباحثه و مذاکره نمایند تا با اتفاق آراء و کلاء ملت و نمایندگان دولت تصفیه و تسویه شده بصحبه همایونی برسد و با اجرا گذاشته شود پس از اجتماع و کلاء طرفین بقرائت فصول نظامنامه و گفتگو درباره آن پرداختند و مذاکرات بیشتر از هفت ساعت طول کشیده و ختم مجلس نزدیک چهار ساعت از شب گذشته واقع شد و در این مدت نمایندگان ملت و دولت مشغول رد ایراد و طرد و قبول و توضیح و تنقیح نظامنامه اساسی بودند.» (۳)

بطوریکه در خلاصه و نتیجه صورت مذاکرات روزنامه مجلس (که تنها مأخذ مذاکرات جلسات بعد از هشتم شوال ۱۳۲۴ قمری دوره اول مجلس شورای ملی است) مندرج میباشد در این جلسه روی عبارات و جملات اصول ۸ و ۱۱ و ۱۲ و ۱۵ و ۲۰ و ۲۱

(۱) نقل از شماره ۱۸ مورخ ۱۰ - ذی قعدة ۱۳۲۴ قمری روزنامه مجلس

(۲) فرزند «مهیرالدوله» صدر اعظم

(۳) شماره ۱۹ مورخ ۱۲ - ذی قعدة ۱۳۲۴ قمری روزنامه مجلس

و ۲۸ و ۴۰ و ۴۱ و ۴۲ و ۴۷ بحث و مذاکرات مفصلی بعمل آمده که و کلاء حک و اصلاح و تغییر مضامین بعضی از این اصول را خواستار بوده اند.

در اینجا بحث و مذاکره مربوط به چهار اصل زیر را که واجد اهمیت بوده و مورد توجه نویسنده کتاب از لحاظ اساسی بودن موضوع میباشد از صورت مذاکرات جلسه مذکور (۱) اقتباس و عیناً نقل مینماید:

اولا - اصل دوازدهم راجع به مصونیت و کلا - : « که مضمون آن اینطور بود که (در موقعی که یکی از و کلا مرتکب جنایتی شوند باید اجرای سیاست و حکم درباره او با اطلاع مجلس باشد) قرائت شد بعضی و کلا اینطور صلاح دیدند که بجای لفظ با اطلاع لفظ باستحضار نوشته شود و چون این رأی بتصویب رسید اینطور نوشته شد »

ثانیاً - اصل چهارم و یکم راجع بتشکیل و اعضای مجلس سنا - « اصل چهارم و یکم که متعلق بعنوان مجلس سنا و عده اعضا و شکل انتخاب آن بود مطرح گفتگو شد در این موضوع نیز مباحثات طولانی بود پس از مذاکرات بسیار و کلاء مجلس اظهار داشتند که چون ما سابقاً در خصوص اصل این عنوان رأی داده و تصویب نموده ایم فعلاً هم تصدیق و قبول مینمائیم لکن خواهشمندیم که بهمان طور که سابق استعفا کرده ایم دولت و کلاء و اعضا از ملت و یک ثلث از دولت انتخاب شوند. و کلاء دولت اظهار کردند که حضرت اقدس ولیعهد خواستار شده اند که قرار این امر به تنصیف انجام یابد و با اینکه در غالب ممالک اعضا سنا کلا از طرف دولت انتخاب میشوند ما بملاحظه همراهی با مجلس و ملت تعیین آنرا باالمنافه قبول میکنیم و بالاخره و کلامت درخواست و استعفا نمودند بتمسیمی و پنج نفر از ملت و بیست و پنج نفر از دولت قرار این امر صورت گیرد و کلائی دولت

(۱) صورت مختصر مذاکرات این جلسه مندرج در روزنامه مجلس عیناً در صفحات ۳۶ و ۳۷ روزنامه رسمی کشور شاهنشاهی ایران مورخ خرداد ماه ۱۳۲۵ شمسی هم نقل گردیده و متأسفانه بصورت مذاکرات مفصل این جلسه تاریخی دسترسی نیست.

هم اظهار کردند که اگر احتیاط و ملاحظه و کلای ملت از این راه است که تصور میکنند که آراء وزراء منضم بآراء و کلای سنا میشود و اسباب تقویت و کثرت آراء و کلای سنا میشود این اشتباه است و هیچوقت آراء وزراء مربوط و ملحق بآراء و کلای سنا نخواهد بود قبول خواهش و کلا در این خصوص دو کول باستدعای مخصوص شد...

ثالثاً - اصل چهل و دوم راجع باختصاص امور مالیه به مجلس شورای ملی

« اصل چهل و دوم که باین مضمون بود که (امر راجعه بمالیه مملکت همیشه باید بتصویب مجلس شورای ملی رسیده پس از آن بمجلس سنا فرستاده شود) مطرح و مانند سایر فصول مدتی مورد گفتگو شد و اظهار و کلای مجلس در این باب این بود که در تمام دنیا مداخله و اصلاح و تنقیح و ترتیب بودجه و عمل مالیه مملکت و جمع و خرج دولت مخصوص بمجلس ملی است و مجلس سنا بهیچوجه در آن مداخله نمیکند و اگر سابقاً از طرف و کلای مجلس در خصوص مداخله مجلس سنا در این امر رأی داده شده و تصویب نموده اند حالا استدعا میکنیم این مسئله از مختصات مجلس شورای ملی مقرر شود و این مسئله نیز دو کول باستدعای مخصوص شد . »

رابعاً - اصل چهل و هفتم راجع بانفصال مجلس شورای ملی - :

« اصل چهل و هفتم قرائت شد باین مضمون (هر مسئله موضوع مذاکره و اصلاح مجلس شورای ملی شد پس از تنقیح مجلس مزبور بمجلس سنا فرستاده میشود و اگر مجلس سنا رأی مجلس ملی را تصویب و تصدیق نماید بامضا و صحه همایونی رسیده اجرا میشود و اگر صلاح ندانسته ورد کند امضاء رأی همایونی حاکم ترجیح رأی طرفین خواهد بود و در صورتیکه امضای ملوکانه بارأی سنا موافقت نماید مجدداً بمجلس ملی مراجعت میشود و در صورتیکه مجلس ملی از رأی خود انحراف و نکول حاصل نکند مجلس ثالثی مرکب از شورای ملی و سنا به حکمیت تشکیل و منعقد میشود و اگر آن مجلس هم رأی سنا را تصویب نماید اعلیحضرت همایونی پس از تصویب دو

ثلت ازو کلاى سنا وانضمام آراء هيئت وزراء بارأى سنا و کلاى مجلس شورایملى را مرخص فرموده وهمان وقت حکم بتجدید انتخاب میفرمایند و دراین موقع انتخاب کنندگان ملت میتوانند هر يك ازو کلاى سابقه را مجدداً انتخاب بنمایند و این ترخیص هم در دوره انتخاب يك نوبت بیشتر اتفاق نخواهد افتاد) در خصوص این فصل مباحثات و مذاکرات فوق العاده شد و کلاء مجلس که در ابتداء افتتاح مجلس این عنوان را اصلاً نپذیرفته وتصویب نموده بودند پس از تجدید نظر و ملاحظه ثانویه که انعقاد آنرا تصویب نمودند باین شرط معلق ومقید داشتند که ترخیص مزبور در دوره اول مستثنی باشد. و کلاء دولت اظهار کردند که این استثناء در جزء نظامنامه ذکر نشود وبموجب دستخط خارج حق این استثناء موقتی بمجلس داده شود و کلاء ملت ابتدا این جواب و کلاء دولت را قبول نمیکردند و ذکرا این امر را در خود نظامنامه درخواست مینمودند بالاخره پس از مذاکرات وملاحظات زیاد بهمین طور قبول نموده ومقرر داشتند . . .

بعد از آنکه « نظامنامه اساسی » بترتیب فوق اصلاح گردید وبا وجودی که دو قسمت از اصلاحات مذکور روی اصول ۴۱ و ۴۲ که از مهمترین موضوعهای قانون اساسی میباشد مورد قبول و کلاى دولت واقع نشد وموکول باستدعای از پیشگاه حضرت اقدس محمد علی میرزا ولیعهد گردید ! معذک « نظامنامه اساسی » را تنقیح شده وباتمام رسیده « (۱) تلقی نموده و بنا شد که پاکنویس کرده وبوسیله ولیعهد بصرحه همایونی مظفرالدین شاه برسانند .

موضوع مهمی که اختصاصاً مربوط باین جلسه تاریخی بوده وقابل تذکر میباشد جلوگیری از حضور سایر مردم بعنوان ناظر و تماشاجی در این جلسه بوده است . راجع باین موضوع در توضیحات پای صفحه ۳۷ روزنامه رسمی مورخ ۶ خرداد ۱۳۲۵ شمسی

(۱) روزنامه مجلس وروزنامه رسمی .

مربوط بمذاکرات دوره اول مجلس چنین درج شده است : « در این جلسه چون مذاکرات دقیق و مهم بود درعده ناظرین و تماشاچیان تخفیف دادند باین معنی که اطاق جلوس و کلا را از محل همه روزه تغییر داده و آن محل را به نظار واگذار کردند و نتیجه مذاکرات را پس از ختم مجلس بآنها اطلاع دادند . » (۱)

ضمناً این موضوع را نیز لازم است یادآوری نمود که در این تاریخ که قانون اساسی مورد تصویب دوره اول مجلس شورای ملی قرار میگرفته هنوز و کلاهی بعضی از شهرستانها و استانها انتخاب نشده و بمرکز نیامده بودند .

سیزدهم - تصویب نهائی متن اولیه قانون اساسی ایران .

پس از جلسه مورخ یازدهم ذی قعدة مجدداً در تاریخ شنبه ۱۳ - ذی قعدة ۱۳۲۴ قمری جلسه مجلس شورای ملی تشکیل یافت - در این جلسه نیز راجع به قانون اساسی مخصوصاً اصول اصلاح شده ۴۱ و ۴۲ (که راجع بانفصال مجلس شورای ملی و انتخاب اعضای مجلس سنا بود و موکول باستدعای از ولایت عهد برای قبول نظریات مجلس شده بود) مذاکراتی بعمل آمده که منتهی بتصویب نهائی متن اولیه قانون اساسی گردیده است ؛ نویسنده از نظر اهمیت موضوع و برای ضبط تاریخ تدوین قانون اساسی ایران عین آن مذاکرات و تصمیمات را از شماره ۲۰ تاریخ چهاردهم ذی قعدة ۱۳۲۴ قمری روزنامه مجلس در اینجا نقل مینماید :

« . . . امروز جناب مشیر الملک و جناب حاج محتشم السلطنه از جانب حضرت ولایت عهد برای ترتیب دو فصل از نظام نامه که موقوف باستدعای و کلا بود بمجلس آمدند و جناب مشیر الملک اظهار داشتند که در خصوص دو ماده متنازع فیه که باید باستدعا قبول شود حضرت اقدس ولایت عهد امر مالیه را قبول فرمودند که مخصوص بمجلس باشد صورت آن فصل را هم خواندند که امور مالیه بعد از تصویب و اصلاح

(۱) از صفحه ۲ شماره ۱۹ روزنامه مجلس اقتباس نموده اند .

مجلس ملی صورت آن فرستاده شود بمجلس سنا و هر گاه مجلس سنا چیزی در این مقام اظهار دارد مجلس ملی در رد و قبول آن مختار است بعضی گفتند که چرا بمجلس سنا برود (جواب دادند که برای اطلاع است)

« اسدالله میرزا - بردن بمجلس سنا فقط برای اطلاع نیست .

« آقا میرزا محسن - شاید که مجلس سنا مصلحتی در آن بداند که بمجلس ملی اظهار دارد ولی مجلس ملی در رد و قبول آن مختار است .

« سعد الدوله - اگر اذن بدهید توضیح میکنم فقط بردن بمجلس سنا برای ملاحظه و اطلاع نیست مطالبیکه راجع به بودجه مالیاتی است و بنظر و کلای مجلس نیامده مجلس سنا اظهار میدارد آن اطلاعات و ملاحظات خودش را ولی اینمجلس در پذیرفتن آن اخطار و عدم آن مختار است و اینمسئله ضرری ندارد .

« آشیخ حسنعلی - اینگونه از اظهارات و اخطارات را تمام افراد ملت حق دارند چرا مجلس سنا نداشته باشد .

« آقا سید حسن تقی زاده - چون در اظهار این قسم از اخطاراتیکه مجلس در رد و قبول آن مختار است تمام حق دارند و میتوانند پس این قید زائد و بی فایده است (جمعی گفتند ضرری ندارد) .

مشیر الملک - فصل مجلس سنا و ترتیب انفصال مجلس و استثناء آن قبول شد ولی از مجلس تمنا میفرمایند که مجلس قبول کند و کلاء سنا نصف از ملت و نصف از دولت انتخاب شوند بشرط اینکه در صورت انفصال و ترخیص مجلس دولت و کلاء سنا رأی بدهند (جمعی گفتند قبول داریم و تشکر مینمایم) .

« سعدالدوله - شما میگوئید قبول داریم شاید دیگران قبول نداشته باشند هر کس عقیده و رأی دارد خوبست از همه رأی بخواهید .

« صدیق حضرت - رأی از برای تمام نظام نامه بخواهید که قرائت شده بود .

« سعدالدوله - بعد از آن رقعہ ہائیکہ مردم بمن نوشته بودند و مرا خواسته بودند بایشان کیفیت و شرح شب گذشتہ را تفصیلاً گفتم و آنہا را ساکت نمودم حال کہ حضرت اقدس ولایت عہد از مجلس تمنا میفرمایند کہ نصف از طرف دولت باشد چہ میگوئید .

« آقای آقا سید عبداللہ - تفاوت جزئی است اہمیت ندارد .

(ہمہ گفتند قبول داریم و تشکر از حضرت اقدس ولایت عہد داریم .)

« سعدالدوله - توضیح بکنم کہ مناط رأی سنا با شرایط مذکورہ در موقع انفصال و ترخیص، مجلس بتصویب چہل نفر است و ممکن نیست کہ این چہل نفر صلاح ملت را از دست بدهند و اتفاق در این امر نمایند و در صورتیکہ رأی دادند و مجلس را مرخص نمودند در همان ترخیص امر بانتخاب و کلا - خواهد شد و ملت ہم مختارند کہ همان و کلائی اولیہ را انتخاب کنند در صورتیکہ خیانتی نکرده باشند و انشاء اللہ امیدواریم کہ ہیچ گونه خیانت بموکلین خودمان در این امور ننمائیم و برای حفظ حقوق ملت ساعی و حاضر باشیم .

« رئیس در این فرمایش کہ حضرت ولایت عہد فرمودند ہر کس رأی دارد ورق سفید بدهد و ہر کس ندارد ورق الوان و عرض می کنم کہ بایست از حضرت ایشان خیلی تشکر کنیم . (ہمہ گفتند کمال تشکر و امتنان را داریم) کہ انشاء اللہ نظامنامہ زودتر برسد فرعہ کشیدہ و اکثریت آراء بقبول فرمایش حضرت ولایت عہد شد .

درہ وقع برخواستن جنابان مشیر الملک و حاج محترم السلطنہ ، حضرات ناظرین متفقاً اظہار کردند کہ ترتیب و کلاء سنا صحیح نیست ما آنرا قبول نداریم . رئیس گفتند شما در مجلس حق اظہار رأی در رد و قبول ندارید و در این باب باید نظم صحیحی مقرر شود . . . »

چہاردم - توشیح متن اولیہ قانون اساسی

راجع بہ چگونگی و تاریخ توشیح و صحہ گذاری قانون اساسی روزنامہ مجلس

در شماره ۲۲ مورخ هفدهم ذی القعدة ۱۳۱۴ هجری قمری در سرمقاله خود تحت عنوان: «عدل مظفر» پس از ذکر مقدمه و تعریف و ستایش و سپاسگذاری فوق العاده زیاد! از مظفرالدین شاه و محمد علی میرزا ولیعهد و مشیرالدوله صدر اعظم چنین مینویسد:

«... و خلاصه اینکه پس از مقاومتیکه در خصوص نظامنامه اساسی مجلس شورای ملی مابین حضرت اقدس ولایتعهد و وکلاء محترم واقع و فصول آن چنانکه در شمارهای روزنامه بنظر قارئین محترم رسیده تنقیح و تسویه شد پادشاه معدلت خواه ایران منت عظیم بر ملت گذارده و مستدعیات آنهارا قبول فرمودند و روز دوشنبه ۱۵ و الاحضرت ولیعهد و حضرت صدارت عظمی نظامنامه را بحضور همایونی برده و پس از آنکه و الاحضرت شرحی از استحكام و اتقان و صحت اساسی نظامنامه و لزوم قبول درخواست و کلاء ملت بحضور همایونی معروض داشتند نظام نامه بصره و امضاء پادشاهی مزین و روز سه شنبه ۱۶ بصحابت حضرت اشرف و جمعی از وزراء محترم دربار دولت علیه بمجلس مقدس ارسال داشتند. (۱)

«پس از ورود در حضور هیئت، و کلاء و جمعیت کثیر حاضرین قرائت شد و آواز و جدو شعف و شایاش از ازدحام مستمعین بلند و صدای زنده بساد شاهنشاه و ولیعهد و صدارت و علماء و ملت و برومند باد مجلس و مملکت از همه حاضرین با آسمان رسید و ملت خواهان یکدیگر را با نهایت شادمانی و شوق مبارک باد گفتند جناب آقای

(۱) روزنامه «حبالمتمین» چاپ کلکته در شماره ۲۷ تاریخ ۵ محرم ۱۳۲۵ قمری در این خصوص

چنین مینویسد:

«عصر شانزدهم ذی قعدة ۱۳۲۴ در حالتیکه حبج اسلام و وکلای عظام در مجلس شورای حاضر، و تماشائی صحن باغ شورای ملی را پر نموده بود جناب مشیرالدوله صدراعظم، و مشیرالملک فرزند ازجمند عالم ایشان، و ناصر الملک وزیر مالیه، و محتشم السلطنه سفیر لندن، حامل نظامنامه مقدس شده بمجلس محترم ورود نمودند. آقایان علماء و رئیس مجلس و وکلاء عظام تا درب عمارت شوری از این هیئت مبشرین استقبال نموده بدو در صحن عمارت شورای ملی چند شیشه عکس یادگاری برداشته سپس در عمارت مخصوص رواق افروز گردیدند ...»

سید محمد تقی هراتی که یکی از وکلای مجلس است خطاباً غرائی در این موقع قرائت نمودند پس از قرائت یکطاقه شال برسم خلعت بتوسط صدارت بمعزی ایبه عطا شد و شب بعد بشکرانه و شادی این عطیه تمام شهر را آذین و چراغانی نمودند و همان شب در مدرسه خان مروی جشن مفصلی برپا بود و از عموم واردین پذیرائی میشد شب بعد هم در مدرسه سپسالار جدید جشن عالی اقامه شد و غالب علماء اعلام و وکلاء با احترام در آن محضر سرور حضور داشتند...».

در خاتمه این بحث توضیح داده میشود: جشنی که معمولاً همه سال بعنوان «جشن مشروطیت» برگزار میشود مربوط بتاریخ ابلاغ فرمان مشروطیت یعنی ۱۴ جمادى الثانی ۱۳۲۴ قمری مطابق ۱۳ برج اسد ۱۲۸۵ شمسی میباشد که در تاریخ ۱۱ حوت ۱۳۰۰ شمسی بر طبق تصمیم قانونی مجلس شورای ملی به چهاردهم برج اسد (مرداد ماه) تبدیل گردیده است.

پانزدهم — خلاصه و نتیجه کیفیت تدوین — تصویب و توشیح متن اولیه
قانون اساسی

در پایان این فصل برای مزید اطلاع خلاصه تمام تفصیلات فوق را (با در نظر گرفتن سایر مذاکرات مجلس و مندرجات روزنامه های رسمی و غیر رسمی آن زمان) بطور اجمال و نتیجه بشرح زیر توضیح و تذکرات لازم رامیدهم:

۱- بطوریکه در شماره ۲۲ روزنامه مجلس و در شماره ۲۷ روزنامه حبل المتین چاپ کلکته و در کتاب آبی منتشر شده از طرف وزارت امور خارجه انگلستان صریحاً قید گردیده است: متن اولیه قانون اساسی ایران در تاریخ پانزدهم شهر ذی قعدة ۱۳۲۴ هجری قمری مطابق با اول ژانویه ۱۹۰۷ میلادی و نهم برج جدی ۱۲۸۵ شمسی، بصره و امضای مظفرالدین شاه رسیده است و حال آنکه در مجموعه های رسمی قوانین تاریخ توشیح را: «چهاردهم ذی القعدة ۱۳۲۴ هجری قمری» تعیین نموده اند؛ و بنا بر استنباط نویسنده تاریخ «چهاردهم ذی قعدة» روزی است که قانون مذکور با امضای

مشیرالدوله صدر اعظم و محمد علی میرزا ولیعهد رسیده و فردای آن روز که پانزدهم ذی قعدة میشود بصره پادشاه موشح گردیده است.

۲- تا تاریخ (هفدهم ذی قعدة ۱۳۲۴ قمری) « نظامنامه اساسی » رایجی « قانون اساسی » میخوانده اند زیرا از ترس شاه و درباریان کسی جرأت اظهار کلمه « قانون » را نداشته است! و بطوریکه از صورت مذاکرات جلسه پنجشنبه هیجدهم ذی قعدة مندرج در شماره ۲۳ روزنامه مجلس مشهود میشود اولین شخصی که استعمال « قانون اساسی » را در مذاکرات مجلس شورای ملی نموده است (۱) « میرزا ابوالحسن خان » میباشد که ضمن مذاکرات مفصلی راجع به لزوم تأسیس بانک ملی برای اصلاح امور مالی مملکت چنین گفته است: « ... ما باید سعی و همت کنیم و با بانک ملی شرکت نماییم و از فوائد آن بهره ببریم چه ضرر دارد لو فرضاً ضرری در این راه کرده باشیم مال ایران است این وطن را از پنجه و از چنگال عقاب برهانیم تأمل تاکی فقرا که نمی-توانند پنج کرور بول بدهند اغنیا هم همراهی نمی کنند البته در این مقام خیلی باید سعی کرد این جانب وطن دوست ملت خواه میگویم که فرق مابین صادق امین و خائن معلوم خواهد شد و الا این دولت باقی نخواهد ماند و این قانون اساسی به فلسفی نمی ارزد این همان است که در نمره پانزدهم حبل المتین نوشته میخوانید ملاحظه نمائید. » (۲) و بعد از

(۱) و (۲) روزنامه « حبل المتین » چاپ کلکته که به مدیریت موید الاسلام کاشانی منتشر میشده از تاریخ ۲۴ رمضان ۱۳۲۴ قمری بعد در شماره ۱۵ و ۱۷ و ۱۸ در مقاله هائی تحت عنوان: « وکلای ملی » شرح مفصلی راجع به:

فوائد حکومت ملی- موضوع های مهمی که باید در « قانون اساسی » پیش بینی و نوشته شود- محاسن قانون و ترتیب صحیح تصویب آن در مجلس- نظارت مجلس در صورت جمع و خرج مملکت، وسیله تهیه بودجه فنی صحیح و بالاخره در خصوص تشکیل انجمن های ایالتی و بلدی و سایر مطالب مهمی که از لحاظ حکومت ملی و درج در قانون اساسی حائز اهمیت میباشد؛ نوشته و وکلای مجلس و رهبران آزادی را بر عایت آنها جداً توصیه مینماید:

در اینجا دو نکته شایان توجه و دقت را قابل تذکر میداند: یکی اینکه اثراتی از این مقالات و پیشنهادات (که قبلاً از تدوین و تصویب قانون اساسی در مجلس شورای ملی ایران در روزنامه چاپ کلکته هندوستان منتشر شده است) در قانون اساسی دیده میشود- دیگر آنکه اصطلاح « قانون اساسی » در آن روزنامه بکار رفته بطوریکه ضمن یکی از مقالات فوق الذکر خود در شماره ۱۸ تاریخ ۲۳ شوال ۱۳۲۴ قمری چنین مینویسد:

- این جلسه در صورت مذاکرات جلسات اصطلاح «قانون اساسی» ثبت و ضبط گردیده است.
- ۳ - بطوریکه ۱ - صورت مذاکرات جلسه سه شنبه ۲۳ ذی قعدة ۱۳۲۴ قمری معلوم میشود برای آنکه اشتباه یا تحریفی در موقع چاپ قانون اساسی از طرف مطبوعات پیدا نشود مقرر گردیده بوده که از روی نسخه اصلی عکس برداری شده و بعد چاپ قانون اساسی از روی آن عکس برای تمام مردم آزاد باشد .
- ۴ - بیماری مظفرالدین شاه در موقع صحه گذاری قانون اساسی در منتهای شدت و بحران بوده (۱) بطوریکه نه شب پس از توشیح قانون اساسی یعنی در شب چهارشنبه ۲۵ ذی قعدة سنه ۱۳۲۴ هجری قمری دار فانی را وداع گفته است .
- ۵ - از متن اصول و مواد قانون اساسی پیشنهاد شده و متن اصول و مواد مصوب و موشح قانون اساسی در صورت مذاکرات مجلس شورای ملی که در روزنامه مجلس آن زمان منتشر میشده اثری پیدا نمیشود؛ ولی متن مصوب و موشح قانون اساسی بصورت فعلی در شماره ۲۷ تاریخ پنجم محرم الحرام ۱۳۲۵ قمری روزنامه حبل المتین کلکته چاپ شده است .

«.. قانون اساسی عبارت از ترتیب اصولی است که حقوق سلاطین وزیر دستان را از یکدیگر جدا و مشخص مینماید ، و در يك دستگاہی که پادشاه و رعایا متفقاً شرکت دارند و در کارند وضع قوانین و احکام آن اجرا میشود که آن دستگاہ را (پارلمان) شوری ملت تسمیه نموده‌اند . اگر روس را هم در شمار دول مشروطه محسوب نمائیم امروزه در خاک اروپا هیچده دولت است که با قانون اساسی اداره میشود و يك دولت مستبد است که عثمانی باشد قانون اساسی یعنی تنظیمات دولت مشروطه ...»

(۱) در کتاب آبی تاریخ فوت مظفرالدین شاه ساعت ۱۱ شب ۸ ژانویه ۱۹۰۷ میلادی قید شده است و روزنامه حبل المتین چاپ کلکته هم : اولاً - در شماره ۲ تاریخ ۲۲ ذی قعدة ۱۳۲۴ خیر زبر را درج نموده است: «مخبر (روتز) از طهران خبر میدهد که مجدداً ضعف بر مزاج مبارک اعلیحضرت همایونی مستولی و هیجان غریبی در شورای ملی بسبب مجلس (ثنا) پیش آمده ، شورای ملی بر اختیارات و اصول انتخاب مجلس (ثنا) عذر آورده و بدین جهت قانون اساسی را هنوز مکمل نمیدانند، و با کمال شدت بین اعضای شورا و دولتیان مخابره جاری است .»

ثانیاً - در شماره ۲۷ تاریخ ۵ محرم ۱۳۲۵ قمری مینویسد : «.. شاهنشاه رفوف مهربان رحمت الله علیه که ذات اقدس از خمیره عدالت سرشته بود ۱۵ ذی قعدة ۱۳۲۴ در آن دم آخر با قلم معجز شیم اساس سلطنت اسلامی یعنی قانون اساسی را موشح بدستخط مبارک فرموده و محکم فرمودند ...»

بعلاوه «تاریخ بیداری ایرانیان» نیز در صفحه ۱۶۶ جلد اول در این خصوص چنین نوشته است :

«.. در ذی القعدة همان سال اولین قانون اساسی را در مرض موت شاه مرحوم میرزا نصرالله خان مشیرالدوله که سمت رئیس الوزرائی شناخته شده بود با مضای شاهانه رسانیده و با هیئت وزراء و درباریان بدار شورای ملی آورد»

۶ - صورت و شماره بعضی از اصول قانون اساسی که مصوب و موثق قلمداد شده با آنچه که بنا بمندرجات روزنامه مجلس مورد تصویب مجلس شورای ملی قرار گرفته است مغایرت دارد .

فصل دوم

چگونگی تهیه و تصویب و توشیح متمم قانون اساسی ایران

اول - عنوان متمم قانون اساسی در مجلس

اولین جلسه رسمی مجلس شورای ملی که در آن مذاکره تهیه متمم قانون اساسی بمیان آمده جلسه روز سه شنبه ۲۸ - ذی الحجة ۱۳۲۴؛ هجری قمری میباشد که از نظر اهمیت موضوع عین مذاکرات آن جلسه در این خصوص را شماره ۴۱ روزنامه مجلس نقل مینمائیم :

«رئیس - امروز نظامنامه مجلس دوباره قرائت شود و امروز روز مباحثه و مذاکره در فصول آنست در قرائت سیم باید رأی گرفته شود .

«سعدالدوله - عرض دارم میگویم اهمیت تکمیل قانون اساسی مملکتی بیشتر است یا اصلاح نظامنامه سنا .

«رئیس = در این مجلس اصلاح متمم قانون اساسی ممکن نیست قرار شد چهار نسخه نوشته شود در انجمن مخصوصی هر کدام را تصویب کردند اختیار شود و غرض از تعطیل مجلس در روز پنجشنبه هم بجهت همین است و روز شنبه مجلس باید منعقد شود برای اصلاح ، و نظامنامه مجلس سنا هم جزء قانون اساسی است تفاوتی ندارد .

(جمعی گفتند ان تعطیل روز پنجشنبه و دهه اول محرم برای چیست و حال آنکه اصلاح این امور واجب است)

«صدیق حضرت - عرض دارم که نظامنامه داخلی مجلس نباید مجری شود

«سعدالدوله - مقصود چیست .

«صدیق حضرت - تعیین روز و ساعات اجلاس مجلس بعهدۀ رئیس است کسی

حق گفتگو در این خصوص ندارد .

(جمعی گفتند خود جناب رئیس فرمودند مذاکره شود)

«صدیق حضرت - غرض من حق اخطار دارم و باید در موقعش اخطار نمایم .
رئیس - دیشب جماعتی گفتند بجهت احترام عاشورا باید دهه اول محرم تعطیل
شده و ضمناً متمم قانون اساسی هم اصلاح شود منمهم گفتم امروز این نظامنامه مجلس
سنا خوانده شود و روز پنجشنبه تعطیل نمایند ...»

دوم - هیئت تدوین کننده متمم قانون اساسی

«حاجی امین الضرب - این متمم قانون اساسی و اصول آنرا کی خواهد نوشت.
رئیس - هر کس میل دارد بنویسد - یعنی نوشتن آزاد است ولی برای خارج
نه در انجمن حال هر کس میل دارد بنویسد بیاورد در انجمن تصحیح شود .
«سعدالدوله - حالا چه ضرر دارد انجمن مخصوصی معین شود که در آنجا بنویسند
و بیاورند در مجلس مذاکره و تصحیح شود و وقتی که انجمن معین نباشد همه باطمینان یکدیگر
شاید بنویسند و شاید ننویسند و باعث تأخیر کار خواهد شد .

رئیس - چه ضرر دارد اجزاء و اعضاء آنرا معین و انتخاب نمائید .

(پس از مذاکره زیاد در تعیین اعضاء اشخاص ذیل را معین نمودند)

(جناب سعدالدوله)

(آقا سید حسن تقی زاده)

(مشاور الملك)

(حاجی امین الضرب)

(حاجی سید نصراله)

(مستشار الدوله)

(جناب مخبر الملك را هم معین کرده بودند) باین طور خواستند : بنده را از این

کمیسیون معاف دارید خودم در خارج اصولی می نویسم و در انجمن ارائه می‌دارم اگر بدرد خورد و پسندیدند بسیار خوب والا فلا .

(گفتگو در آن شد که باید اعضاء کمیسیون زبان خارجه هم بدانند)

«سعدالدوله - علاوه بر دانستن زبان خارجه باید اطلاع از قوانین دول مشروطه داشته باشند و در امورات داخلی مملکت تتبع داشته و بصیر باشند .

«حاجی سید نصرالله - غیر از زبان خارجه داشتن مدرک هم لازم است زبان دانستن فقط برای ترجمه است چه بسیار اشخاص زبان دان که قوه استنباط مطلب را ندارند ولی کتب قوانین خارجه ترجمه شده ممکن است اشخاصیکه زبان نمیدانند استنباطات خود را از آن ترجمه‌ها نمایند .

«سعد الدوله - ما هم نمیتوانیم از پیش خود چیزی بنویسیم بعضی چیزها هم که مقتضی مملکت است باید ملاحظه شود و نوشته‌جاتیکه در این خصوص با دولت رد و بدل شده با تقریرات جناب مخبر السلطنه باید به کمیسیون داده شود .

«رئیس - البته هر چه لازم شد خواهیم داد .

«سعدالدوله - این متمم قانون اساسی را بطوری باید بنویسیم که مطابق باشد با قوانین سلطنت مشروطه و موافق با قانون شرع هم باشد.» (۱)

سوم - طرح نظامنامه مجلس سنا

در جلسه فوق‌الذکر مجلس که اشخاصی برای تهیه متمم قانون اساسی انتخاب شدند نظامنامه مجلس سنا هم مطرح مذاکره بوده است؛ روی بعضی از مواد این نظامنامه که از لحاظ تأسیس و اختیارات مجلس سنا دارای اهمیت بوده مذاکراتی بعمل آمده

(۱) از موضوعهای مهمی که راجع باین جلسه تاریخی مجلس شورای ملی بوده و قابل تذکر میباشد از

این قرار است :

اولاً - در این روز قرار بوده است که وکلای مجلس سوگند یاد نمایند ولی بعلمت مخالفت بعضی از وکلا (بعد از آنکه تا متمم قانون اساسی بتصویب مجلس و توشیح شاه نرسد ادای سوگند نمی‌نمایم) انجام این کار را به جلسات بعد محول نموده اند -

ثانیاً - حجج اسلام و علمای اعلام عضو مجلس در این جلسه حضور بهم نرسانیده و بدون ذکر دلیل خود را متعذر دانستند .

مثلا به ماده اول آن که دارای این مضمون بوده :

«مجلس سنا بموجب اصل چهل و یکم قوانین اساسی مؤسس و مقرر است.» ایراد شد، که باید لفظ «مجلس شورای ملی» بعد از لفظ «قوانین اساسی» نوشته شود که تصریح باشد؛ و در ماده دوم که باین شرح بوده: «اعضای این مجلس هر کب از شصت نفر خواهد بود نصف از طرف قرین الشرف همایونی استقرار می یابد پانزده نفر از اهالی طهران و باقی از اهالی ایالات و نصف از طرف ملت انتخاب خواهد شد.»

به کلمات: «باقی» و «استقرار» ایراد بعمل آمده و دو نفر از وکلا معتقد بوده اند که بجای لفظ «باقی» عبارت «پانزده نفر» و بجای لفظ «استقرار» هم عبارت «انتخاب» نوشته شود؛ برای اینکه دولت و ملت هر دو باید اعضای مجلس سنا را انتخاب نمایند نه آنکه دولت آنها را مستقر بدارد. و این هر سه ایراد مورد قبول مجلس واقع شده است و باالآخره ظاهراً بعلت دامنه دار بودن بحث و مذاکره؛؛ جلسه را ختم نموده و قرار شده است و کلاً ایرادات خود را در حاشیه نسخه چاپی که در دست دارند «یادداشت نموده

به کمیسیون بدهند که در آنجا تنقیح و تصحیح شده روز یکشنبه قرائت شود.» (۱)

چهارم - اقدامات و مذاکرات آزادیخواهان و مجلسیان برای تهیه

متمم قانون اساسی

بعد از جلسه رسمی تاریخ ۲۸ - ذی الحجه ۱۳۲۴ قمری، در جلسات خصوصی و کلاً نیز مذاکراتی برای تهیه و تکمیل متمم قانون اساسی بعمل می آمده است و در جلسه رسمی مورخ یکشنبه چهارم محرم ۱۳۲۵ قمری هم مذاکرات ذیل بعمل آمده که از شماره ۴۲ روزنامه مجلس نقل میشود:

« رئیس - اعضاء انجمن قانون نویسی همچو تصور نمودند که متمم اصول قانون اساسی نوشته شده حاضر میشود که امروز قرائت شود ولی برای امروز تمام نشد که خوانده شود . . . »

پس از آن در جلسه رسمی تاریخ سه شنبه ۱۱ صفر ۱۳۲۵ قمری نیز مذاکرات

زیر راجع به متمم قانون اساسی بعمل آمده است :

« حاجی میرزا ابراهیم : همه اینها اینکه میفرمائید صحیح است الا اینکه اینها از فروعات مشروطه است متمم اصول مشروطه چه شد کی تمام میشود ؟
 « رئیس - آنرا هم مشغول نوشتن هستند و جمعی از آقایان هستند که باید جمع بشوند نوشته شده تمام شود .

« آقا میرزا ابوالحسن خان - باید راست گفت ، هیچکس بتکلیف خود عمل نمیکند نه کمیسیون مالیه نه کمیسیون تکمیل قانون اساسی و نه دیگری بعقیده بنده هر کس نمیتواند از عهده برآید استعفا بدهد .

« مستشار الدوله - کمیسیون متمم قوانین اساسی بتکلیف خود عمل کرده و نوشته اند تا روز شنبه حاضر میشود و قرار است اجزاء آن انجمن روز پنجشنبه علی الطلوع حاضر شوند و یکدفعه در کمیسیون قرائت شده تجدید نظری بشود آنوقت روز شنبه یا یک شنبه یا هر روزی را که مجلس صلاح بداند بیاورند مجلس خوانده شود ... » (۱)

بعد آرد و جلسه رسمی دیگر هم صحبت از « متمم قانون اساسی » بمیان آمده تا آنکه در جلسه رسمی سه شنبه ۲۵ صفر ۱۲۲۵ قمری ، نامه تهدید آمیز « طلاب انجمن اتحادیه » راجع به تکمیل قانون اساسی که خلاصه آن قریب باین مضمون بوده است :

« قریب هفتاد روز است بعد از آنکه اهالی آذربایجان و اینجا اقدام و ایستادگی نموده تکمیل قانون اساسی را خواستند همه روزه مذاکره شد که متمم قانون اساسی کی نوشته شده و چه وقت تمام میشود جواب داده شد همین چند روزه تا غره ماه صفر را وعده صحیح دادید که تمام میشود و ماه صفر هم بآخر رسید ابداً بوعدۀ خودتان وفا نکرده اید اگر متمم قانون اساسی تا حال نوشته نشده چرا اقدام نکرده اند اگر نوشته شده چرا در مجلس قرائت و تصویب نشده اگر قرائت و تصویب شده چرا بصحه همایونی فرستاده نشده اگر بصحه همایونی فرستاده شده و بصحه نرسیده چرا علت را اطلاع نداده اند که ملت تکلیف خود را بداند ؛ اگر تا روز پنجشنبه متمم قانون اساسی تمام نشده

و بصره همایونی نرسد موجب زحمت خواهد شد. « (۱)

قرائت گردیده و از طرف و کلای موافق و مخالف این نامه مذاکراتی بعمل آمده و کلای محضو کمیسیون تکمیل قانون اساسی، وعده انمام آنرا در آتیه نزدیکی دادند

* * *

روز يكشنبه ۱۴ - ربیع الاول ۱۳۲۵ قمری روز تشکیل جلسه رسمی مجلس بود «.. ولی مجلس علنی منعقد نشد تمام و کلا با حضور ریاست مجلس محترم در اطاق مخصوصی جمع و مشغول خواندن متمم قانون اساسی بودند و بخصوصه تماشاچیان را اطلاع دادند که امروز بواسطه اشتغال بقرائت متمم قانون اساسی مجلس علنی منعقد نخواهد شد تماشاچیان هم تا مغرب در صحن عمارت بهارستان بودند پس از آن متفرق شدند « (۲)

✧ * ✧

بعد از این تاریخ تلگرافات متعدد و متنوعی از نقاط مختلف کشور راجع به تکمیل قانون اساسی به مجلس شورای ملی مخابره شده و حتی در بعضی از شهرها علماء و تجار و طبقات مختلف مردم در تلگرافخانه متحصن شده و تکمیل و تصویب و توشیح « متمم قانون اساسی » را جداً و مصرأ خواستار بوده اند و حتی درباره از این تلگرافات و کلای مجلس را تهدید به ایجاد مزاحمت برای آنان مینموده اند، برای نمونه خطا به ایرا که از طرف « عموم انجمن های دارالخلافة » و « اتحادیه اصناف تهران » خطاب بو کلای مجلس شورای ملی نوشته اند و در جلسه رسمی مورخ ۱۹ رجب ۱۳۲۵ قمری مجلس قرائت گردیده یاد آور میشویم؛ در این خطابه راجع به تکمیل قانون اساسی چنین مینویسند :

(۱) شماره ۶۹ روزنامه مجلس

(۲) شماره ۸۱ ، ،

« . . . و قانون اساسی که اهم مقاصد مجلس است مسکوت عنه گذارده اند اینک عموم ملت از هیئت و کلاء محترم مجدانه استدعا دارند که زیاده از این بدبختی این ملت و مملکت را راضی نشوند تصحیح و رفع این جزئی اختلاف را مو کول برای و فتوای حجج اسلامیه ادام الله اظلالهم گذارده تتمه نظامنامه را که در مطابقه با قوانین شرع مطاع مسلم گردیده محل اختلافی نیست از تاریخ امروز لغایت سلخ این ماه تمام کرده بملت منت گذارده مرحمت نمایند و اگر باز به سامحه گذشت و اقدامات لازمه ملت را حمل بر سوء قصدی نمایند که برآستی از جان و مال خواهند گذشت و از این مقصد باز نخواهند گشت اطلاعا جسارت کرده زیاده تصدیع نمی دهد . » (۱)

نغمه نا هنجار تجزیه طلبی آذربایجان

غیر از اقدامات آزادیخواهانه حقیقی مردم که از نقاط مختلف کشور تلگرافات متعددی برای تکمیل و تصویب و توشیح متمم قانون اساسی بدولت و مجلس شورای ملی مخابره مینموده اند؛ بعضی از مقامات مغرض خارجی هم نغمات ناهنجار دیگری از قبیل تجزیه طلبی و خود مختاری بعضی از استانها ساز نموده و میخواستند اند در نتیجه تلقین و تفهیم افکار پلید و مغرضانه خود، مزدوران و خائنین به مملکت و عناصر مشکوک و آشوب طلب را (که متأسفانه در هر زمان و محیطی وجود دارد) برای تخریب و بر هم زدن اوضاع کشور و شاید آماده ساختن زمینه مساعد برای اجرا نمودن قرار داد منفور مورخ ۳۱ - اوت - ۱۹۰۷ میلادی منعقد بین انگلستان و روسیه، تحریک و تشجیع نموده و آنان را وادار با اقداماتی از قبیل تحصن و ارسال تلگرافات و نامه های تهدید آمیز برای دولت و مجلس مینموده اند که برای ثبت در تاریخ و شناساندن مسببین اصلی این گونه وقایع (نظیر نهضت ! خود مختاری پیشه وری) يك فقره گزارش رسمی قنصل انگلیس در تبریز و سفیر انگلیس در تهران را که

درموقع تدوین وتصویب متمم قانون اساسی ایران برای وزارت امورخارجه انگلستان ارسال داشته اند؛ از کتاب آبی که بوسیله خود انگلیس ها منتشر شده و درسال ۱۳۳۱ قمری در تهران ترجمه و چاپ گردیده است، اقتباس و در اینجا نقل می نمائیم: (۱)

« . . روز ۱۲ ماه مه بازار و دکا کین را بستند (۲) و کلای انجمن ایالتی در تلگرافخانه رفته به مجلس شورای ملی طهران اطلاع دادند که اهالی از انتظار حا کم مشروطه خواه قانونی خسته شده اند و تا قانون اساسی طبع و توزیع نشود دکا کین را باز نخواهند نمود - چون از تهران جواب مساعدی داده نشد تهدید کردند که اگر تا ده روز دیگر قانون اساسی انتشار نیابد ناچار خود آنان قانون مخصوصی برای مملکت آذربایجان وضع خواهند کرد - روز پانزدهم مستر راتیسلاو (۳) تلگراف نمود که بروز احساسات در مردم استمرار دارد و ترس آنست که هیجان و خشم اهالی شدت بیابد و آن وقت متوسل به بعضی اقدامات شوند که آذربایجان را قطعه جداگانه مستقلی سازند . . . » !!

پنجم - قرائت و اصلاح متمم قانون اساسی در مجلس

چون از جلسه مورخ ۸ شعبان ۱۳۲۵ قمری ببعده مجلس شورای ملی شروع بقرائت و اصلاح اصول متمم قانون اساسی (۴) نموده اند و از نظر اهمیتی که این مذاکرات دارد لذا عین صورت مذاکرات مربوط بقانون اساسی را از روزنامه مجلس استنساخ و درج مینمائیم:

جلسه سه شنبه ۸ شعبان ۱۳۲۵ قمری:

-
- (۱) تایید یا تکذیب مندرجات این گزارش بعهده مطلعین و معمرین محترم واگذار میشود و امیدوار است تاریخ را در این خصوص لطفا روشن خواهند فرمود .
 (۲) مقصود بازار و دکا کین تبریز میباشد
 (۳) قنصل انگلیس در تبریز بوده است
 (۴) در صورت مذاکرات جلسات کلمه « متمم » قبل از « نظامنامه اساسی » یا « قانون اساسی » ذکر نشده است .

«... . رئیس - اول نظامنامه اساسی خوانده شود بعد شروع بمذاکرات بانك شود .

«وکیل الرعا - اگر نظامنامه بانك را بخواهید اینجا حاضر است .
رئیس - بموجب قرارداد روز سه شنبه اول باید قانون اساسی خوانده شود
«حاجی سید نصرالله - همین طور که قانون اساسی خوانده شده تصحیح میشود
در آخر ضبط بشود .
«در این موقع شروع بقرائت نظامنامه اساسی شد پس از قرائت چند ماده مذاکرات
لازم بمیان آمد.» (۱)



جلسه مورخ سه شنبه ۱۵ شهر شعبان ۱۳۲۵ قمری مجلس شورای ملی : - در
این جلسه «... مذاکره شد که خوبست قدری از قانون اساسی خوانده شود جناب
رئیس اظهار داشتند که امروز برای ختم عمل کرمانشاهیان مذاکره شود...» (۲)



جلسه پنجشنبه هفدهم شعبان ۱۳۲۵ قمری - : امروز «... چند ماده از قانون اساسی
قرائت و تصحیح شد ..» (۳)



جلسه شنبه ۱۹ شعبان ۱۳۲۵ قمری - : در این جلسه «ماده آزادی مطبوعات
از قانون اساسی مطرح مذاکره بود مذاکرات زیاد در او شد بالاخره آنچه آراء منتهی
باو شد آزادی روزنامهجات که مداخله در امور مذهبی نکنند ولی روزنامهجاتی که عنوان

(۱) شماره ۱۸۲ روزنامه مجلس

(۲) شماره ۱۲۵ تاریخ ۱۷ شعبان ۱۳۲۵ روزنامه «جبل‌المتین» چاپ تهران که بمدیریت میرزاسید

حسن کاشانی (برادر موبدالاسلام مدیر «جبل‌المتین» چاپ کلکته) منتشر میشده است

(۳) شماره ۱۲۷ جبل‌المتین چاپ تهران

مذهبی باشد و کتب مذهبی در تحت نظارت و ممیزی وزیر علوم باشد عبارتی که محل
اتفاق آراء باشد مقرر شد که نوشته و قرائت شود .. « (۱)

* * *

جلسه صبح سه شنبه ۲۲ شعبان ۱۲۲۵ قمری : - «... امروز جناب رئیس در
اول مجلس حاضر نبودند نایب رئیس در محل ریاست جلوس نمود مذاکره در این شد
که بواسطه اهمیت قانون اساسی باید در دفعه سوم هم قرائت شود و هر کس ایرادی
دارد اظهار نماید چه بسا مطالبی که در دفعه سوم بخاطر خطور میکند البته باید مذاکره
شود اگر مخالف شرع نباشد قبول شود والآن ترك شود قرار بهمین شد و شروع بقرائت
قانون اساسی شد پس از قرائت چند ماده جناب رئیس تشریف آورده فرمودند امروز
کارهای خیلی لازم داریم ... « (۲) و «... برای قرائت باقی مواد عصری زودتر
باید و کلاء حاضر شوند ...»

* * *

جلسه عصر سه شنبه ۲۲ شعبان ۱۳۲۵ قمری : - «... عصری سه ساعت بغروب
مانده مجلس منعقد شد .. در این موقع هیئت محترمه امرا و سرکردگان (۳) وارد
مجلس شده یکان یکان کلام الله مجید را روی دست گواه گرفته بصورت قسمی که مشتمل
بر اسماء جلاله بود باصفای نیت و خلوص عقیدت از صمیم قلب باعزمی راسخ و قدمی
ثابت قسم یاد کرده معاهده با خداوند نمودند که جاناً مالاً سرّاً جهراً قولاً فعلاً با این
اساس مقدس همراه بوده در ترقی و سعادت این ملک و ملت کوشش و مجاهده نمایند
بعد از آنکه تمام فرداً فرداً قسم یاد کردند مجلس علنی مبدل بسری گردید « (۴)

(۱) شماره ۱۲۸ روزنامه جبل المتین چاپ طهران

(۲) صفحه ۳۳۱ روزنامه رسمی کشور شاهنشاهی ایران

(۳) امرا و سرکردگان که اغلب از طبقه شاهزادگان قاجار بودند برای ارضای خاطر مردم و وکلای
ملت و گواهی اینکه دست از عقیده مستبدانه خود برداشته اند در جلسه مذکور حاضر شده و سوگند یاد نموده اند .

(۴) شماره ۱۳۱ روزنامه جبل المتین چاپ تهران .

جلسه صبح پنجشنبه ۲۴ شعبان ۱۳۲۵ قمری : - «رئیس - خوب است همه بدانید که بعضی امورات راجع به سرحدات اتفاق افتاده که باید عصری مذاکره شود و وزراء و امرا هم خواهند آمد که حضور داشته باشند (۱)

در این صورت خواهش میشود که در الفاظ این قانون اساسی زیاد مباحثه نشود دقت در معنی بکنید تا زودتر تمام شده اسباب معطلی نشود . . شروع بقرائت. قانون اساسی شد . . « (۲) . . ماده که راجع به فصل خصومات و قطع تظلمات و ختم دعاوی و مرافعات بود مطرح مذاکره بود عباراتی که در آن نوشته شده بود درست بطور وضوح امور شرعیه و عرفیه و حقوق قضائیه و حکمیه و اجرائیه را از هم متمایز نکرده بلکه مختلط بود مباحثات و مذاکرات فوق العاده در این ماده شد در این اثناء حضرت والا شاهزاده ظل السلطان به مجلس مقدس وارد شدند لازمه احترام مراعات شده تبریک گفتند ثانیاً در ماده مذکور بمذاکره مشغول شدند حجج الاسلام بهمان عبارات اولیه اصرار و تأکید داشتند جناب امام جمعه خوی با اغلب ازو کلا آن عبارات را قاصر دانسته تغییر آنرا مجد بودند بالاخره وقت ظهر مجلس ختم گردید و مقرر شد که عصری برای اتمام این ماده و قرائت و اواد دیگر حاضر شده وزراء و امرا هم به مجلس خواهند آمد . . « (۳)



(۱) در این تاریخ نامه رسمی سفارت انگلیس راجع به عقد قرار داد مورخ ۳۱ - اوت ۱۹۰۷ میلادی منعقد بین دولتین روس و انگلیس بدولت ایران واصل شده بود که دولت آنرا با اطلاع مجلس شورای ملی رسانده و قرار شده بود ، مجلس شورای ملی قبل از اظهار و قرائت در جلسه علنی آنرا در جلسه سری قرائت نمایند و جلسه عصر این روز هم برای همین منظور بوده و بهترین دلیل هم آنست که مراسم سفارت انگلیس و قرار داد منضم بآن در جلسه علنی مورخ شنبه ۲۶ - شعبان ۱۳۲۵ قمری یعنی دو روز پس از این جلسه سری قرائت گردیده است مطالعه صورت مذاکرات مفصل این جلسه مهم تاریخی مجلس شورای ملی ایران و جلسه مورخ ۲۵ - رمضان ۱۳۲۵ قمری را (که در آن جلسه جواب نامه سفارت انگلیس خوانده شده است) برای اطلاع از اظهارات موافقین و مخالفین آن قرار داد منحوس ننکین بخوانند کان کرامی جداً توصیه مینمایم .

(۲) شماره ۱۸۹ روزنامه مجلس .

(۳) شماره ۱۳۳ روزنامه حبل المتین تهران

جلسه عصر پنجشنبه ۲۴ شعبان ۱۳۲۵ قمری - «عصر امروز سه بغروب مانده مجلس منعقد شد در همان ماده که صبح مذاکره داشته اورا بعبارتی کافی و جامع نوشته قرائت شده از مجلس گذشت چند ماده دیگر از قانون اساسی قرائت و تصحیح شد (۱) در این اثناء وزراء و امرا به مجلس ورود کردند جناب علاء السلطنه که در سابق وزیر امور خارجه و چند روزی بود که در مقام تغییر کابینه استعفا داده بودند مجدداً بهمان منصب و شغل انتخاب شده بمجلس معرفی شدند مجلس بواسطه پاره از مطالب مهمه سری گردید.» (۲)

ششم - تصویب متمم قانون اساسی در مجلس شورای ملی

بطوریکه از مندرجات روزنامه مجلس و روزنامه رسمی کشور شاهنشاهی ایران و سایر روزنامه های آن زمان که خلاصه مذاکرات دوره اول مجلس دارالشورای ملی را نقل مینموده اند استنباط میشود؛ آخرین جلسه مجلس شورای ملی که متمم قانون اساسی ایران را مورد تصویب قرار داده، جلسه عصر ۲۴ شهر شعبان ۱۳۲۵ هجری قمری میباشد و اگر در جلسات ۲۶ و ۲۷ و ۲۹ شعبان مجلس شورای ملی مذاکراتی در خصوص قانون اساسی بعمل آمده باشد دلیل بر آن نیست که متمم قانون اساسی را مصوب این جلسات بدانیم.

هفتم - توشیح و صحه گذاری متمم قانون اساسی

متمم قانون اساسی ایران که در تاریخ توشیح آن ابهام و تردیدی نیست در روز سه شنبه ۲۹ شهر شعبان المعظم ۱۳۲۵ هجری قمری (۳) فقط بتوشیح و صحه امضای

(۱) روزنامه حبل المتین چاپ تهران در شماره ۱۳۳ خود راجع باین جلسه و تصویب متمم قانون اساسی چنین می نویسد: «... ماده مذکوره پیش از وقت در جلسه دیگر بعباراتی او ضح نوشته شده گذشت چند ماده دیگر هم قرائت و تصحیح شده در مواد مصححه و مقرره رأی گرفته شد.»

(۲) شماره ۱۸۹ روزنامه مجلس

(۳) مطابق با ۱۵ برج میزان ۱۲۸۶ شمسی میباشد

محمد علی شاه رسیده است .

هشتم - خلاصه و نتیجه چگونگی تدوین و تصویب و توشیح متمم قانون اساسی بطوریکه از مندرجات روزنامه ها و کتابها و یادداشتهای بعضی از وکلای دوره اول که در این خصوص منتشر شده و اطلاعاتیکه بعضی از رجال موثق (که در آن تاریخ در جریان بوده اند) لظفا داده اند ، استنباط میشود ، خلاصه جریان تدوین و تصویب و توشیح متمم قانون اساسی ایران از این قرار بوده است :

۱ - متمم قانون اساسی بوسیله همان هیئت یا تمام اشخاصیکه متن اولیه قانون اساسی را ترجمه و تهیه نموده بودند ، تدوین نشده و تاریخ تهیه و تدوین آن هم یقیناً « ۱۴ ذی القعدة ۱۳۲۴ قمری » (که تاریخ متن اولیه قانون اساسی است) نمیباشد و محتمل است که درج این تاریخ در صدر متمم قانون اساسی در مجموعه رسمی قوانین صرفاً ناشی از اشتباه بوده باشد .

۲ - هیچگونه اثر و یادداشتی که حاکی از متن اصول یا مواد متمم قانون اساسی (قبل از قرائت در مجلس یا پس از تصویب آن) باشد در صورت مذاکرات جلسات مذکور یافت نمیشود ، و فقط روزنامه « جبل المتین » چاپ تهران در شماره ۱۳۸ تاریخ جمعه ۳ - رمضان المبارک ۱۳۲۵ هجری قمری مطابق ۱۱ - اکتبر ۱۹۰۷ میلادی پس از اظهار خوشنودی از تصویب و توشیح قانون اساسی و تبریک بآزادبخوانان و بانیمان مشروطیت و « تشکر از مراحم بزرگان کافی » ! (۱) متن متمم قانون اساسی را که بتوشیح و صحه محمد علی شاه رسیده است عیناً در صفحات ۲ و ۳ و ۴ و ۵ و ۶ خود نقل نموده است و این متن که دارای يك مقدمه کوتاه و یکصد و هفت اصل و سواد دستخط توشیح پادشاه میباشد با متن منتشره در مجموعه قوانین برابر است

(۱) درك مفهوم حقیقی این جمله روزنامه مذکور (که عیناً نقل شده است) بعهد خوانندگان هلاقمند

۳ - متمم قانون اساسی در ماه نهم سلطنت محمد علی شاه (۱) و در ماه اول صدارت « مشیر السلطنه » (۲) در مجلس شورای ملی مورد شور و مذاکره قرار گرفته است .

۴ - عده ای معتقد بوده اند که « مشیر الدوله » صدر اعظم مظفرالدین شاه که سهم مؤثر و مهمی در تهیه و به توشیح رساندن متن اولیه قانون اساسی ایران داشته، چون برای تدوین و بتصویب رسیدن متمم قانون اساسی هم اقدامات جدی و مفید مینموده است ، لذا برای پیشرفت مقاصد خائنانه و اغراض شوم بدخواهان ، او را بوسیله سم بقتل رسانده اند چنانکه در جلسه رسمی مورخ شنبه پنجم شعبان ۱۳۲۵ قمری مجلس شورای ملی نیز مذاکراتی راجع به مشکوک بودن فوت او بعمل آمده و بالاخره قرار شده است که چند نفر از و کلا در این خصوص تحقیقات لازم را نموده و گزارش آنرا به مجلس بدهند . ولی بطوریکه در شماره ۱۸۱ روزنامه مجلس مندرج است : در جلسه مورخ ۶ شعبان : « صورت را پورت هیئتی از و کلا که به جهت تعزیت جناب مؤتمن الملک و تحقیق مرض مرحوم مشیرالدوله رفته بودند قرائت شد که بمرض قلبی مرحوم شد و ابداً آثار سمی و سوء ظنی مشاهده نشده . » اما این گزارش هم مورد تأیید عده ای قرار نگرفته و یکی از و کلا در همین جلسه گفته است : این حرف یعنی تشخیص مرض قلبی و تعیین علت فوت اظهار طبیب سفارت انگلیس میباشد !!

۵ - بین طبقات مختلف مردم و مخصوصاً مجلسیان تشنجات و احساسات فوق العاده زیادی بمناسبت قرار داد ۱۹۰۷ روس و انگلیس وجود داشته بطوریکه توجه

(۱) بطوریکه قبلاً هم یاد داشت شده مظفر الدین شاه در تاریخ ۲۴ - ذی قعدة ۱۳۲۴ هجری قمری مرحوم شده و محمد علی شاه در روز پنجم ذی حجه ۱۳۲۴ قمری مطابق با ۲۰ ژانویه ۱۹۰۷ میلادی تاج گذاری نموده است .

(۲) این کابینه از ۲۹ رجب ۱۳۲۵ تا ۱۷ رمضان ۱۳۲۵ قمری روی کار بوده و طرفدار زیادی هم در مجلس نداشته است و بنا بر این ۱۷ روز پس از توشیح متمم قانون اساسی کابینه جدیدی بریاست « ناصر الملک » تشکیل شده است .

دقیق مردم و وکلای مجلس (که قبلاً با حرارت هر چه تمامتر مواظب متن اصول و مواد قانون اساسی مخصوصاً فصل حقوق ملت بودند) بکلی منحرف و معطوف به مذاکرات راجع بقرارداد گردیده بوده است.

۶- در تاریخ تصویب متمم قانون اساسی در مجلس شورای ملی هنوز هم اعضای مجلس بعلت ناتمام ماندن انتخابات شهرستانها تکمیل نشده بوده است.

۷- مطالب مهم دیگری نیز (غیر از آنچه به تصویب و توشیح رسیده) از جمله فصلی راجع به امکان و کیفیت تغییر و تجدید نظر و تفسیر مواد قانون اساسی در طرح پیشنهادی متمم قانون اساسی وجود داشته که معلوم نیست بچه علت در موقع شور و مذاکره در مجلس علنی از قلم افتاده و هیچکس هم تذکره‌ای راجع بآن نداده بوده است.

۸- بیشتر مواد متمم قانون اساسی از قانون اساسی بلژیک اقتباس یا ترجمه گردیده و حال آنکه در ۵۱ - اصل متن اولیه قانون اساسی توجه کمتری بقانون اساسی بلژیک مبذول شده است.

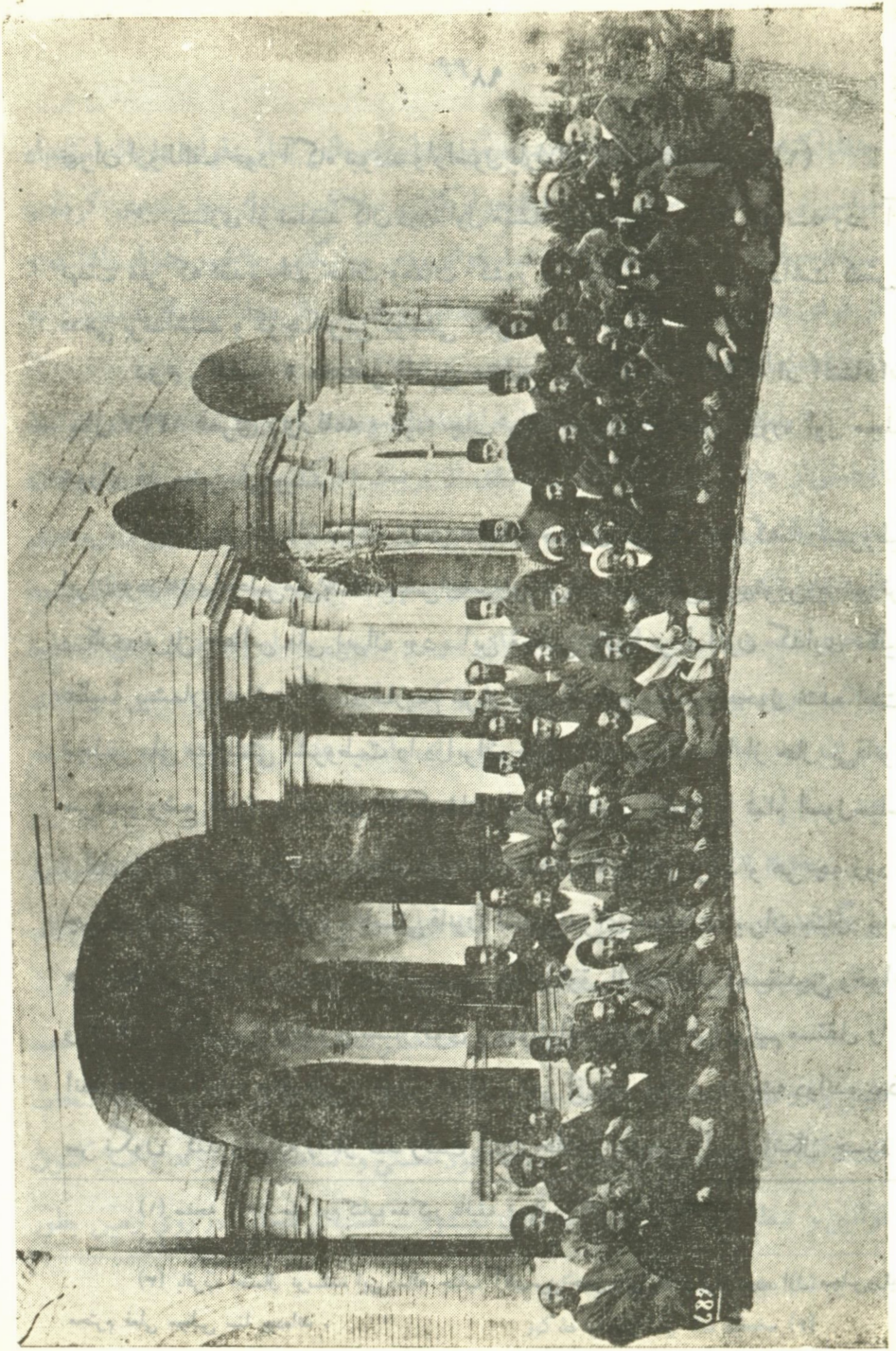
فصل سوم

مختصر شرح حال مجلس تدوین و تصویب کننده قانون اساسی ایران

در پایان این بخش (چون بهر حال دوره اول مجلس شورای ملی ایران مقنن و مدون قانون اساسی ایران شناخته میشود) لازم دید که توضیح مختصری راجع به نمایندگان و مجلس اول داده شود و این نظریات را از ۳ کتاب معروف اقتباس و در اینجا نقل مینمایم:

اول - کتاب «تاریخ انقلاب مشروطیت ایران» راجع به وکلای دوره اول مجلس شورای ملی ایران چنین می نویسد:

«... در چند ماه وکلای ولایات یکی بعد از دیگری وارد تهران شدند عدّه نمایندگان مجلس فزونی یافت ولی تأسف در این بود که منتخبین ولایات و اکثر منتخبین



تهران از وظایف خود آگاه نبودند و از اصول پارلمانی اطلاع نداشتند.» (۱)

«.. بسیاری از نمایندگان دوره اول منشاء کوچکترین اثری نبودند و در آن نهضت ملی که تقدیرات حیات و ممات کشور و آزادی ملت را دربر داشت کمترین قدمی برنداشتند و کوچکترین کوششی نکردند.» (۲)

دوم - کتاب «مختصر تاریخ مجلس ملی ایران» (۳) که از انتشارات سال ۱۳۳۷ قمری روزنامه «کاوه» چاپ برلین میباشد راجع به دوره اول مجلس شورای ملی چنین می نویسد:

«مجلس ملی اول (از ۱۷ شعبان ۱۳۲۴ تا ۲۳ جمادی الاولی ۱۳۲۶) که مادر مشروطیت ایران بود و نه تنها مجلس ملی بلکه مجلس اساسی توانش نامید بزرگترین و بهترین و پرشورترین و کاری ترین مجالس ملی ایران بود. این مجلس علاوه بر قانون گذاری تکالیف عظیمهٔ بیشماری داشت که در تاریخ شرق برعهدهٔ هیچ مجمعی محول نشده است. مجلس ملی میبایستی مشروطیت را در ایران خلق کند مملکت را از حال بی قانونی صرف و وضع ادارهٔ جانشینان هلاکوخان باوضع قانونی بیاورد یا تمام اصول سیاسی و اداری و خیلی از ترتیبات اجتماعی چند صد ساله را بهم بزند و هر چه زود تر چیزی بجای آنها بگذارد، بایستی قانون اساسی برای مملکت ایران بسازد و سر هر مادهٔ آن هفته ها و ماهها مبارزه و صرف قوای فوق العاده کند. مستبدین و خوانین و علما و ملاکین با ریشه و بسیار قوی و ملوک الطوائف و امرای نیم مستقل را بر اندازد و خانواده های ظلم و جور را که بیشتر از صد سال بود ریشه دوانده بودند سرنگون کند و مردم را از قید رقیت آنان خلاص نماید و راه پر اشکال خود را

(۱) صفحه ۱۹۱ جلد دوم کتاب مذکور تألیف «سناتور دکتر ملک زاده»

(۲) صفحه ۱۹۹ «...»

(۳) باقرب احتمال نویسنده این رساله جناب آقای سید حسن تقی زاده وکیل دوره اول مجلس و رئیس

محترم فعلی مجلس سنا بوده اند.

جنك كنان و قدم بقدم طی نماید. درمقابل این مجلس تمامی قوای تاریک استبداد سیاسی و خوانین و حکام و امرا و شاهزادگان و ملاکین بزرگ صف بندی کرده و سر تاجدار مملکت را هم بملاوه تمام قوای روس و انگلیس با خود همراه داشتند و از قوای قدیمی فقط علمای روحانی درجه اول و قسمتی از تجار بزرگ با مجلس به اندازه اعتدال خوشبختانه همراه بودند . . . « (۱)

« مجلس اول بموجب نظامنامه انتخابات مورخه ۲۰ رجب ۱۳۲۴ که بتوسط انجمنی از جانب دولت مرکب از عده ای از تربیت شدگان از قبیل میرزا حسن خان مشیرالملک (مشیرالدوله حالیه) و مرتضی قلی خان صنیع الدوله ودوبرادرش مهدی قلی خان مخبرالسلطنه و محمد علی خان مخبر الملک و غیر هم نوشته شده بود انتخاب شده و مبنی بر انتخاب طبقاتی بود و متهمین بفساد عقیده از حق انتخاب شدن محروم بودند . شهر طهران ۶۴ نفر و کیل داشت و آذربایجان ۱۲ نفر . و کلای طهران حد نصاب مجلس بود و کافی برای رأی دادن . عده و کلا ۱۶۲ نفر مقرر شده بود . . . « (۲)

سوم « کتاب آبی » که از انتشارات وزارت امور خارجه انگلستان و مبتنی بر گزارشهای رسمی مأمورین سفارتخانه آن دولت در ایران میباشد؛ راجع به دوره اول مجلس شورای ملی ایران در موقع تدوین و تصویب قانون اساسی چنین مینویسد :

« . . . مجلس ملی ایران بطور کامل تشکیل نیافته فقط از و کلای طهران عده قلیلی وارد شده اند حکام ولایات خیلی مخالفت مینمایند - و در بعضی مواقع انتخاب کنندگان و منتخبین هر دو در وظیفه خود سستی و تسامح می ورزند و تا کنون قوانین و تنظیمات امروزه هیچ مراعات نمیشود - اعضای مجلس در روی زمین بطور

(۱) صفحات ۸ و ۹ رساله مذکور

(۲) صفحات ۲۸ و ۲۹ کتاب مذکور

دایره نشست و رئیس در آخر اطاق جلویك میز پایه کوتاهی قرار می گیرد - مجتهدین بزرگ که همیشه حاضر شده مداخله در امور و مشارکت در مذاکرات مینمایند در صدر اطاق مقابل و کلامی نشینند - هر يك از اعضا میتوانند در خصوص هر مطلب جداگانه مذاکره کنند و بشدرا اتفاق میافتد از مذاکرات بی ربط خود نتیجه اخذ کنند - در اطاقی که مشغول مذاکره هستند عامه مردم اذن دخول دارند و میتوانند مذاکرات و کلام را قطع نموده حتی خودشان هم صحبت بدارند - مع هذا این وضع نا شایسته رفته رفته دارد تخفیف پیدا میکند بطور کلی نظم بخوبی برقرار و جلسات بطور آرامی و شکوه تشکیل میابد در این اوقات مذاکرات عمده مجلس گرفتن قانون اساسی و امتیاز بانک ملی بود . . و تا قانون اساسی رسماً از دولت گرفته نشود هیچ کاری بطور معین صورت پذیر نیست و همه روزه احتمال اغتشاش و بی نظمی میرود .

« و کلاماً معجلاً بوضع قوانین پرداخته در تعدیل مالیه مملکت خیلی وقت داشتند و تهیه سرمایه که مملکت را از استقراض خارجی بی نیاز نماید بشکلی بانک ملی دانستند ولی قرار شد تا قانون اساسی نوشته نشود و بامضا نرسد باین گونه کارها اقدام نکنند لهذا هیئتی معین شد که مواد قانون اساسی را وضع نماید - این هیئت بمشورت جمعی که از طرف دولت معین شده بود قانون اساسی را ترتیب داده تسلیم مجلس کردند - نتیجه اش آنکه بیشر مجلسمیان و عامه مردم بواسطه بعضی از مواد آن بهیجان آمدند و بکمال آزادی می گفتند رعایت حقوق ملت فسد شده بلکه خیانت کرده اند باین واسطه بعضی از وکلای عمده و محترم استعفا دادند - رؤسا و علماء باصلاح کوشیدند بالاخره ما بین دولت و مجلس اتحاد رخ داد و چنانچه معروف است شخص ولیعهد کوشش کرده قانون اساسی را بامضای شاه رسانیده و صدراعظم آنرا به مجلس آورده قراعت شد . . »

بخش سوم

منابع قانون اساسی ایران

بطوریکه در بخش قبل بیان شد: تهیه کنندگان و مدوین قانون اساسی ایران (که از اشخاص آشنا به تمدن جدید و سیاست روز دنیا و مطلع از جریان انقلابات عمومی ملل مختلف اروپا و آمریکا بوده‌اند) حتی الامکان سعی داشتند که قانون اساسی ایران را جامع و مانع و مفید حال ملت تدوین نمایند و به همین جهت توجه آنان بیشتر معطوف به قوانین اساسی کشورهای مرفعی اروپا گردیده بود ولی قیودی داشتند که آنها را پا بند برعایت موارد و نکاتی مینمود؛ بمبارت دیگر موانع و محظوراتی در کار آنها وجود داشت که آزادی مطلق در تدوین اصول قانون اساسی را از آنها سلب کرده و مجبور بقبول منابع دیگری از قبیل فقه اسلام و سنن و عرف و عادات ملی و زور و نفوذ در بار نموده بود؛ اهم این قیود و موانع از این قرار بوده است:

اول - مقید بودن بمقررات مذهبی

یکی از لحاظ عقیده و تعصبی که شخصاً خودشان داشتند و دیگری از نظر نفوذ و موقعیتی که روحانیون و علماء در مردم و در تمام شئون اجتماعی و سیاسی آنروز و حتی در پیدایش حکومت ملی ایران دارا بودند؛ در این صورت مجبور بودند اصول و مقررات کلی مذهبی را در قانون اساسی ایران قید نمایند و حتی مزایا و اختیاراتی برای علماء و حکام شرع قائل شوند. (۱)

دوم - مقاومت شدید طرفداران استبداد و حکومت مطلقه

عمال پرورش یافته دستگاہهای استبداد و شاگردان مکتب قلندری و خودمختاری

(۱) در فرمان مشروطیت و اصول ۱۲ و ۴۵ قانون اساسی و اصول ۲۱ و ۱۵ و ۱۸ و ۲۰ و ۲۷ و ۳۹

و ۷۱ و ۸۳ و سایر اصول متمم قانون اساسی ایران.

مخصوصاً محمدعلی میرزا ولیعهد وقت و طرفداران او میخواستند حال که مجبور شده‌اند حکومت ملی را پذیرفته و معمول دارند لااقل بهر وسیله‌ایکه ممکن باشد اقتدارات و حقوق فوق‌العاده زیادی برای مقام سلطنت و درباریها در قانون اساسی بگنجانند؛ و چون بنا به سنن باستانی و عادت، توده مردم ایران نیز برای مقام سلطنت اهمیتی قائل بودند بنا براین مقنن و کلاهی ملت اولاً مجبور بقبول رژیم سلطنتی برای ایران شدند و ثانیاً اختیارات و امتیازات زیاد و خاصی (که نظیر آنها در قوانین اساسی سایر کشورها کمتر پیدا میشود) برای پادشاه قائل گردیدند و باین ترتیب باز نسبت بیاره از اصول قانون اساسی کشورهای اروپا عدول نمودند. (۱)

راجع به مبارزه و کشمکش سه قدرت فوق (آزادخواهان - روحانیون و مستبدین) که برای گنجاندن عقاید و نظریات خود در قانون اساسی، اعمال و ابراز میداشته‌اند؛ در کتاب «تاریخ انقلاب مشروطیت ایران» چنین نوشته شده است:

«برای تهیه و تدوین قانون اساسی در مجلس و خارج کشمکشهاییکه متکی باصول و منافع طبقاتی بود شروع شد و سه قدرت مختلف المنافع مستبدین - روحانیون و آزادیخواهان برای تأمین مصالح طبقه خود بمبارزه پرداختند روحانیون در حالیکه طرفدار مشروطیت و حقوق عامه بودند کوشش میکردند قدرت روحانیون را بیش از گذشته استوار کنند و حکومت روحانی را بوسیله قانون اساسی در تمام شئون استوار نمایند مستبدین و درباریان سعی میکردند که اختیارات دولت زیاد باشد و وزراء در مقابل شاه مسئول باشند و نیز کوشش میکردند که اختیارات مجلس سنا زیاد تر از مجلس مبعوثان ملت باشد و در حقیقت مجلس شورای ملی تحت الشعاع مجلس سنا واقع شود آزادیخواهان برای تأمین حکومت ملت بر ملت و آزادی حدود و حقوق و عقیده و قلم و گفتار مجاهدت مینمودند. عاقبت پس از مطالعه و مباحثه طولانی روحانیون

(۱) در اصول مربوط بمقام سلطنت در قانون اساسی و متمم آن مخصوصاً اختیارات انتخاب اعضای مجلس سنا و خود داری از توضیح قوانین موضوعه .

موفق شدند که ماده در قانون اساسی بگذارند که بر طبق آن چهار نفر از علماء درجه اول در مجلس عضویت داشته باشند و در وضع قوانین نظارت کنند و در باریان مجلس سنارا در قانون اساسی گنجانیدند و سایر قسمت های قانون اساسی بنفع طبقه عامه تهیه و تدوین شد. (۱)

سوم - عدم رشد ملی اکثریت مردم برای قبول حکومت ملی و قانون اساسی

بعدیکه علماء و زعمای مذهب و قوم و سرجنابان طرفدار آزادی و نویسندگان مجبور بودند «مشروطه» را در قالب «مشروع» بمردم بقبولانند و انقلاب برای رهائی از «حکومت استبداد» را بعنوان «قیام بر علیه مرتدین» وانمود نمایند!

برای نمونه: نطق تبلیغاتی مؤثر یکی از «سر جنابان»! اصناف را که برای شاگرد نجاران واره کشان در موقع تحصن سفارت انگلیس ایراد شده است از قول «ح.مدیر حلاج» مؤلف کتاب «تاریخ نهضت ایران» در اینجا ذکر مینمائیم: (۲)

«از طرف مجتبعین جمعی را برای تهیه اطلاعات گماشته بودند و قسمتی را جهت نشر عقاید و تبلیغ نظریه مؤسسه غیبی (۳) مأمور کرده بودند نگارنده که خود شاهد قسمتی از قضایا بودم خوب بخاطر دارم روزی بشعبه تبلیغ خبر دادند که از طرف مرتجعین و مخالفین در بین جوانان نجار واره کش اعمال غرض شده و جوانان نجار از اینکه نمیدانند چه میخواهند و برای چه اینجا آمده و از کار بیکار شده اند ناراضی و عصبانی شده و بانق نق زیاد خیال تفرقه دارند. اگر موجبات تفرقه پیش آید لطمه و شکست بزرگ بنهضت آزادی خواهی وارد خواهد شد از همه بدتر آنکه جوانان اره کش عوامند و حرف حساب بخر جشان نمیرود و نمیدانیم

(۱) صفحه ۲۰۹ جلد دوم

(۲) از صفحات ۳۱ تا ۳۴ کتاب مذکور

(۳) درک مفهوم واقعی این جمله شاید برای «غیب دانان» امیر باشد

با آنان چگونه باید رفتار کرد. اگر این دسته زبان نفهم از سفارت بیرون بروند طبیعی است شکست در قطار افتاده و در بین کسبه و اصناف نفاضت خواهد افتاد و کار متحصنین بلا نتیجه وزار خواهد شد. شورای مبلغین شروع به رأی زدن نموده و هر يك چیزی گفتند یکی از سر دسته های مبلغین زبردست معروف به مشهدی حسین شیشه پر - دستور تبلیغ را بدین نهج صادر نموده و گفت بچوانان نجار بگوئید: برادران دینی متحصنین سفارت که شما اخوان خود از آنها هستید میگویند: در این روزها کاری صورت عمل بخود گرفته که شمر از ارتکاب آن شرم دارد و عرش خدا بلرزه آمده. برای آنکه گناه لواط از قتل امام بالاتر است از این معصیت کبیره بالاتر تخریب بنیان بیت المال مسلمین است از تمام اینها عظیم تر تضییع اخلاق اطفال و جوانان نادان و معصوم است. برادران دینی مگر نشنیده اید که بواسطه مجالست یکشب با عزیز رقص یهودی، عشرت آباد که یکی از باغهای معروف سلطنتی است بعزیز بخشیده شده و این مسئله طوری در انظار کافر و مسلمان بد نما شده که هر جوان فاسدی هر روز و هر شب خیال دارد عزیز بشود! تا صاحب باغ عشرت آباد گردد - معلوم است با این ترتیب دامنه بی غیرتی بالا خواهد گرفت و شریعت غرای محمدی از دست میرود قربان جوانانی میروم که حاضرند جان خود را فدای دین و ناموس بنمایند. بقدری این کلمات در حضار تأثیر بخشید که تمام جوانان هم قسم شده و تا آخر تحسن مردانه ایستاده و بایسکاری و گرسنگی ساختند. (۱).

بطوریکه ملاحظه میشود با این جریانات، تدوین کنندگان قانون اساسی مجبور بر رعایت بعضی از افکار غیر مترقی مردم گردیدند مثلاً بنا بوعده هائی که برای جلب توجه و رضایت عامه از طرف رهبران مشروطیت داده شده بود (که مردم

(۱) « عزیز بچه رقصی بود یهودی که بواسطه یکشب رقص در قصر نیاوران علاوه بر استفاده از حقوق نقدی و ماهیانه فرمان تملک باغ عشرت آباد را دریافت و چندی مالک عشرت آباد شده بود. »

آزادی مطلق برای امکان انجام هر کاری حتی مبارزه و تعرض بر علیه حکومت و مامورین دولت پیدا خواهند کرد (مجبور شدند در بعضی از اصول، مضامین و عباراتی ظاهر فریب (که در عین حال منحرف از اصول صحیح حقوقی هم نباشد) قید نمایند) (۱) یا بنا بقولهای مؤکدی که بمردم داده بودند که: «بعد از مشروطیت قد هر نان دو ذرع و عرض هر کباب یکوچب خواهد شد.»؟! «مجبور گردیدند (ولو بظاهر هم باشد) در جلساتی که برای تهیه و تدوین قانون اساسی مذاکراتی میشده است (۲) صحبتی از فراوانی و ارزانی نان و گوشت هم بمیان بیاورند! چنانکه اغلب قانون اساسی و نان و گوشت را مترادف با یکدیگر و جزو موضوعهای مهم قلمداد مینموده اند

چهارم - سیاست و اعمال نفوذ استعمار چنان بیگانه از لحاظ موقعیت جغرافیائی ایران

در این حال که دو سیاست زورمند و آزمند استعمار روس و انگلیس حکمفرما بود؛ هر کدام از آنها سعی و جدیت زیادی ابراز میداشتند که نهضت ملی را بنفع و سوی خود سوق بدهند تا محبوبیتی پیدا نموده و اغراض و مطامع خود را بعد از برقراری رژیم جدید هم بوسیله تازه تاملین نمایند؛ چنانکه سفارت انگلیس «بست» مشروطه خواهان و سفارت روس «بست» مستبدین گردید؛ باین ترتیب ملاحظه میشود که تهیه کنندگان قانون اساسی و مجلس شورای ملی، برای رفع اثر تلقینات بیگانگان مغرض بمردم مجبور بر عایت مواردی شده اند.

پنجم - پیشنهادات و نظریات اشخاص معین و انجمن های سری (۳)

برای نمونه: اولاً قطعنامه پیشنهادی جلسه روز دوشنبه سوم ربیع الاول ۱۳۲۳ هجری قمری «انجمن مخفی بیداری یا اصلاح خواهان ایران» را در اینجا نقل مینمایم:

(۱) رجوع شود به قسمت حقوق ملت ایران در این کتاب

(۲) مخصوصاً جلسات ۱۹ تا ۲۹ شعبان ۱۳۲۴ قمری دوره اول مجلس شورای ملی

(۳) «موسسات غیبی» را هم میتوانی اضافه فرمائید!

«... وقتیکه مجلسی برای وضع قانون منعقد شد فقط دوازده فصل مطرح مذاکره آید کافی است :

- « اول - قانون عدل و ایجاد عدالت خانه
 - « دویم - مساحت اراضی و تعیین ملاک بموجب دفتر دولتی
 - « سویم - تعدیل مالیات بر وجه صحیح
 - « چهارم - نظم قشون
 - « پنجم - اصول انتخاب حکومات و تعیین حق حاکم و محکوم
 - « ششم - اصلاح و ترویج تجارت داخله
 - « هفتم - تصفیه عمل گمرک
 - « هشتم - تصحیح عمل ارزاق و اجناس
 - « نهم - اصول کلیه در تأسیس مدارس علمی و تشکیل کارخانجات و معادن
 - « دهم - تکلیف وزارت خارجه
 - « یازدهم - اصلاح عمل مواجب و مستمریهای دولتی .
 - « دوازدهم - محدود نمودن حدود وزراء و وزارتخانهها و ملاها بقانون شرع .
- «اگر همین فصول دوازده گانه مرتب و بموقع اجرا آید دولت ایران در عرض بیست سال از زاپون میگذرد(والسلام علی من اتبع الهدی و خالف الهوی)» (۱)
- ثانیاً - پیشنهادات روزنامه « حبل المتین » چاپ کلکتهرا (که روابط نزدیک و محرمانه با بعضی از اعضای انجمن فوق الذکر داشته است) که حتی در مذاکرات جلسات مجلس شورای ملی دوره اول هم اشاره بآن نموده اند و قبلاً چگونگی آن مختصراً توضیح داده شد یادآوری مینماید .
- صرف نظر از موارد کلی و خاص پنجگانه فوق ، قوانین اساسی بعضی از کشورهای اروپا مانند فرانسه - سوئیس - انگلستان و بخصوص بلژیک نفوذ کاملی در قانون اساسی
-
- (۱) از تاریخ بیداری ایرانیان و اظهارات یکی از موثقین محترم .

ایران داشته است ، بعدی که بعضی از اصول قانون اساسی ما تقریباً ترجمه‌ای از آنها بیش نیست . (۱)

چون منظور نویسندگان از این بحث فقط اشاره‌ای به منابع قانون اساسی ایران می‌باشد بنا براین از توضیح بیشتری در مقایسه اصول قانون اساسی با منابع آن صرف نظر نموده و تحقیق کامل و قضاوت صحیح نسبت به محاسن و معایب این رویه را بعهدہ خود خوانندگان علاقمند واگذار مینمایم و ضمناً اهل تحقیق و اطلاع و دانشمندان محترم و مخصوصاً دانشجویان حقوق را دعوت باقدام باین کار مهم میکنم تا زمینه رفع نواقص قانون اساسی ایران زودتر مساعد و فراهم گردد .

بعلاوه برای یادآوری مطلعین و رجال صدر مشروطیت مخصوصاً نمایندگان محترم دوره اول مجلس شورای ملی توضیح میدهد که نویسندگان بعضی از تشریح نکات زیر در این کتاب صرف نظر نموده است :

- ۱ - مباحثات دو فامیل متشخص که هر کدام ایجاد حکومت ملی و تدوین قانون اساسی ایران را از افتخارات خانوادگی خود میدانند !
- ۲ - ورود بعضی از نمایندگان سیاسی ایران و ایرانیان مقیم کشورهای بیگانه بتهران برای کمک به تهیه موادی که باید در قانون اساسی قید شود .
- ۳ - داستان مسابقه و رقابت منشیان ایرانی سفارتخانه‌ها در پیشنهاد و عرضه قوانین اساسی کشورهای متبوع آن سفارتخانه‌ها به بعضی از وکلای مجلس !
- ۴ - موضوع از بین رفتن اسناد و مدارک مربوط به چگونگی تهیه و تدوین و حک و اصلاحات اصول قانون اساسی .

(۱) قانون اساسی عثمانی هم (که در زمان تهیه قانون اساسی ایران مسکوت عنه و بلا اجرا مانده بوده)

بی‌اثر نبوده است .

کتاب سوم

حقوق ملت ایران

برای تشریح حکومت ملی ایران از نظر قانون اساسی ذکر و توضیح حقوق ملت ایران ظاهراً چندان مناسب و مربوط بموضوع تشخیص داده نمیشود ، ولی با در نظر گرفتن اصل ۲۶ متمم قانون اساسی که قوای حاکمه مملکت را ناشی از ملت دانسته است باین نتیجه میرسیم که ملت ریشه و قوای حاکمه شاخه های درخت مملکت میباشد یا بعبارت دیگر ملت اصل و دولت فرع وجود مملکت شمرده میشود . پس بنا بر قاعده کلی برای تشریح وجود و کیفیت شاخه ها و فروع موضوعی باید حتماً اول ماهیت اصل آن موضوع را مورد تحقیق و بررسی قرار داد .

بعلاوه چون در حکومت‌های ملی وجود قوای حاکمه برای ملت است نه ملت برای قوای حاکمه ، و بهمین دلیل کلیه حقوق قوای حاکمه مملکت نیز در عین حال جزو حقوق ملت شناخته میشود بنا بر این آنقدر که حقوق ملت قابل احترام و شناسائی میباشد بهیچوجه حقوق قوای حاکمه واجد اهمیت نخواهد بود .

پس از ادای توضیحات فوق که لزوم تذکر و تشریح حقوق ملت ایران کاملاً ثابت میشود باید دید که منظور از حقوق ملت ایران که در قانون اساسی فصلی برای آن قائل شده اند چیست و ملت که دارای این حقوق میباشد کیست ؟ آیا منظور از حقوق ملت ایران مجموع حقوق و اختیارات مدنی و سیاسی و عمومی فرد فرد افراد ایرانی هست یا

آنکه مقصود اختیاراتی غیر از آنچه افراد دارند میباشد؟ از طرفی دیگر آیا تمام افراد ایرانی میتوانند از حقوق خودشان تمتع برند و استیفاء کنند یا عده بخصوص و با شرایط مشخصی دارای حق تمتع و استیفاء میباشند. چون فهم موضوع قدری مشکل بنظر میرسد ناگزیر از ذکر مثالی میباشیم:

شخص متمول و متمکنی را در نظر بگیریم که دارای سرمایه های جاری و راكد - مستغلات و املاك - سهام كارخانه و غيره و حتى در يكي از منازلش دارای حق ارتفاقی میباشد. این شخص در هر قسمت از دارائی و تمول خود دارای اختیاراتی است که میتواند هر گونه دخل و تصرفی در آنها بنماید و از مجموع اموال این شخص حتی آن حق ارتفاقی که مستقلاً ارزشی ندارد دارائی او و از اختیارات در تصرف، حقوق مدنی او بطور اختصاص و انحصار بوجود میآید بعلاوه این شخص دارای اختیارات دیگری از قبیل حق آزادی کسب - شرکت در مجامع ملی - حق تحصیل علم و غيره میباشد که از مجموع این اختیارات نیز حقوق عمومی او ایجاد میگردد ولی این حقوق بطوریکه از اسم آن پیداست عمومیت دارد یعنی حقوق اختصاصی و انحصاری برای این شخص معین نیست بلکه حقوق عمومی است که همگان افراد ملت از آن بر خوردارند و بطور تساوی حق تمتع و استیفاء از آنها دارند و این حقوق قابل تملك و تصرف و تجزیه و انتقال و تثبیت بنام خاص کسی هم نمیشود. حال باید دید اولاً بین حقوق خصوصی (شق اول) و حقوق عمومی (قسمت دوم) این شخص فرقی موجود است یا نه؟ و ملاک تشخیص آن چیست؟

ثانیاً - عبارت « حقوق ملت ایران » مندرج در قانون اساسی شامل حقوق خاص

مدنی و تجاری و سایر شعب حقوقی تمام افراد ملت نیز میشود یا خیر؟

بعبارت دیگر آیا از تمام حقوق و جزء جزء حقوق افراد ملت يك حقوق

کلی بنام « حقوق ملت » ترکیب میگردد یا هر کدام از آنها مستقلاً دارای اثراتی میباشد؟

برای حل این اشکال بطور کلی باید تعریفی برای حقوق ملت قائل شد و چون چنین تعریفی در قانون اساسی بدست داده نشده ناچار باید از عناصر تشکیل دهنده حقوق ملت ایران تعریفی بوجود آوریم یعنی اول حقوقی را که قانون اساسی برای ملت ایران قائل شده و شمرده است ذکر کنیم و بعد معلوم نمائیم که سایر حقوق افراد نیز جزو حقوق ملت ایران محسوب میشود یا خیر؟

با مطالعه دقیق قانون اساسی و توضیحات مقننین آن و مذاکرات دوره اول مجلس شورای ملی معلوم میشود دو قسم حقوق برای ملت ایران قائل شده اند: یکی حقوق عمومی و دیگری حقوق سیاسی و برای دارا بودن این حقوق شرایطی قید شده که برخی از افراد ملت یا ساکنین مملکت از داشتن بعضی از آنها محروم میشوند. این دو گونه حقوق را در دو بخش بررسی نموده و دارندگان هر قسم حقوق را می‌شماریم و در بخش سوم لزوم بهره مندی واحقاق حق را تذکر میدهیم:



بخش اول

حقوق عمومی ملت ایران

حقوق عمومی عبارت از حقوقی است که شامل تمام افراد يك ملت اعم از مرد یا زن کبیر یا صغیر - و با اهلیت یا محجور میشود؛ یعنی حقوق عمومی بعکس حقوق سیاسی (که در بخش دوم توضیح داده میشود) مخصوص یکعده از افراد ملت که دارای شرایط معینی باشند نبوده و با الاعم تمام اهالی کشور میتوانند دارای آنها بشوند و از آنها بهره مند گردند .

مهمترین حقوق عمومی بشر که بعد از انقلاب کبیر فرانسه مورد قبول اغلب کشور ها واقع و در قوانین اساسی آنها وارد گردیده و در قانون اساسی ایران نیز پذیرفته و ذکر شده است شامل دواصل کلی زیر میباشد :

۱ - آزادی ۲ - مساوات یا عدالت اجتماعی

فصل اول = آزادی

با در نظر گرفتن توضیحاتی که در کتاب اول راجع به کلیات حقوق اساسی و مخصوصا آزادی بشر دادیم معلوم میشود افراد مردم دارای آزادی کامل برای انجام امور خود میباشد یعنی میتوانند بهر کاری که بخواهند مبادرت نمایند و هر عقیده‌ای را که داشته باشند آزادانه اظهار بدارند یا متدین بهر دین و مذهبی که مایل باشند بشوند .

در اینکه بشر از ابتدای آفرینش دارای آزادی بوده تردیدی نیست ولی تاریخ شناسائی آزادی مورد اختلاف میباشد: عده زیادی معتقدند آزادی بمعنائی که امروز معمول و مقبول ملل است از سال ۱۷۸۹ میلادی که انقلاب کبیر فرانسه بروز نموده

پیدا شده است یعنی همان اعلامیه حقوق بشر

(Déclaration Des Droits De L ' Homme Et Citoyen)

رافرمان آزادی بشر میدانند ؛ - ولی این عقیده قابل قبول نیست زیرا اصل آزادی بشر-خیلی قبل از این تاریخ هم شناخته و حتی معمول شده بوده است چنانکه در کتب فلاسفه قدیم یونان و در تاریخ تمدن باستانی ایران و بعداً در قرون وسطی در مقررات دولتی بعضی از ممالک اروپا مانند انگلستان کم و بیش اصولی از آزادی بشر میتوان پیدا نمود و از همه مهمتر در فقه دین مبین اسلام از یکهزار و سیصد و اند سال پیش تمام اصول مسلم و فصول آشکار آزادی بشر که کلاً منطبق با اصول آزادی است که بعد از انقلاب کبیر فرانسه بوجود آمده قید و مقرر میباشد مثلاً بموجب آیه شریفه « لا تدخلو بیوتاً غیر بیوتکم حتی ان یأذن لکم » اختیار منزل ، و طبق حدیث شریف « الناس مسلطون علی اموالهم و انفسهم » (۱) آزادی شخصی و تملک برای افراد مردم برقرار گردیده (۲) و با بموجب اصل کلی « لاضرر و لا ضرار » حدود آزادی افراد مشخص شده است .

در هر حال موضوع قابل توجه در آزادی افراد (بدون در نظر گرفتن تاریخ شناسائی آن) دو چیز است یکی حدود آزادی و دیگری محیط اعمال آزادی .

مقصود از حدود آزادی (خواه در حقوق سیاسی و خواه در حقوق عمومی) آنست که افراد تا جائیکه بحقوق دیگران تجاوزی ننمایند دارای آزادی عمل و عقیده میباشند . حقوق دیگران هم گاه شامل افراد میشود و گاه شامل اجتماع مثلاً کسی که حق تصرف مالکانه در خانه خودش را دارا میباشد نمیتواند مجرای آبی را که

(۱) بعقیده بعضی از فقها کلمه « انفسهم » در حدیث معتبر نمی باشد و آنرا جزو حواشی اضافی باید دانست ؛ این عده معتقدند تسلط شخص بر نفس خود که مخالف حکمت الهی است هرگز از طرف پینمبر اکرم مورد قبول قرار نمی گیرد ؛ ولی دسته ای که این کلمه را ضمیمه حدیث میدانند میگویند مقصود از تسلط بر نفس اختیار سکنی و شغل و معیشت است نه تصرف در وجود خویش .
(۲) صفحه ۹۶ کتاب حقوق اساسی تالیف مرحوم منصور السلطنه عدل .

از داخل منزل او میگذرد بگرداند (۱) چون از این عمل او یعنی شق نهر ضرر متوجه شخص دیگری که همسایه اوست میشود. یا افراد با اینکه دارای آزادی اختیار شغل میباشند نمیتوانند مشاغلی را که بر خلاف اخلاق حسنه و نظم جامعه باشد (از قبیل قمار و اداره مجامع فسق و فجور) پیشه خود قرار دهند. چون محدودیت های آزادی در موارد مربوطه ذکر میشود از توضیح بیشتری در اینجا صرف نظر میگردد.

و مقصود از محیط اعمال آزادی آنست که افراد بشر باختلاف مکان و سن ملی و معتقدات و تعصبات مذهبی و اجتماعی خود برای آزادی تعریف های مختلفی قائل شده و از آن استفاده برده و دیگران را هم ملزم برعایت آن میدانند. عبارت دیگر آزادی دارای تعریف جامع و مانعی که مورد قبول و ملاک عمل برای تمام ملل باشد نیست و هر ملت و حتی هر قبیله ای بنا بمقتضیات و خواست خود آزادی را تعبیر نموده و از آن بترتیبی که دلخواهش میباشد حسن یا سوء استفاده مینماید. اشتباه نشود مقصود از این اختلافی که نویسنده در تعریف آزادی قائل است سوء استفاده هائیکه افراد نادان و جاهل ملت میکنند (مثل حمای نفهمی که درب خزینه گرمابه را بعنوان آزادی! باز میکنند و سیل میکرب ها را بجان مردم نفهم تراز خودش میافکند) نمیباشد بلکه منظور اختلافهای اساسی و اصولی است که ملل متنوع عالم در تمام شئون اجتماعی و سیاسی خود دارند و چه بسا ممکن است عملی بین يك ملت آزادی کامل شناخته شده باشد و حال آنکه بین ملت دیگری جرم قابل مجازات تلقی گردد مثلا آشامیدن مشروبات الکلی بین ملل مسلمان کاملاً ممنوع بوده و بزه شناخته شده است و حال آنکه ملل مسیحی و یهودی آزادی کامل برای استعمال آنها دارند.

برای اصل آزادی و حدود و محیط اعمال آن در قانون اساسی ایران تعریف

(۱) رجوع شود بحقوق مدنی

مستقل و مجزائی نشده است ولی نویسنده به پیروی شیوه همیشگی خود در اینجا هم قائل به تقسیم بندی گردیده و آزادیهای پذیرفته شده در قانون اساسی را بتفکیک تشریح و محدودیت و قلمرو اعمال هر يك را ذکر مینماید :

مهمترین موارد آزادی که در قانون اساسی جزو حقوق عمومی ملت ایران ذکر شده از این قرار است :

اول - آزادی شخصی (۱)

مقصود از آزادی شخصی این است که هیچکس و هیچ مقامی نمیتواند استثمار فردی نماید یعنی از اشخاص و یا از عمل و فکر آنان بدون تراضی استفاده برده و یا بهره برداری نمایند. بعضی گمان می کنند که مقصود از آزادی شخصی فقط جلوگیری از بردگی میباشد که اشخاص نتوانند دیگران را مانند اموال مورد تملك و بهره برداری قرار دهند. اگر چه این عقیده در روز پیدایش آزادی شخصی صحیح و هدف اولیه شاید منع برده داری و برده فروشی بوده است ولی بادر نظر گرفتن نفوذ و وسعت فکر سیاستمداران طماع دغل کار و محیل امروز دنیا که نحوه استثمار را تغییر داده و آزادی شخصی را بکلی نابود نموده اند معلوم میشود که اصل آزادی شخصی تعریف و موضوع اولیه خود را از دست داده است ؛ بهمین لحاظ نویسنده هم توجه زیادی بموضوع برده داری نداشته و تشریح آنرا که جزو بدیهیات جهان امروز است زائد میدانند

ولی برای پی بردن به حقیقت آزادی شخصی و رسیدن به هدف عالی و مقدس آن مجبوراً از کیفیت برده داری در سابق یادی میکنند : همه میدانیم که استفاده از اشخاصی که مورد تملك و تصاحب دیگران قرار می گرفتند (یعنی برده ها) منحصر به بهره مندی از پیکر و جسم آنان نبوده بلکه «صاحب» ، و «آقا» ! میتوانسته از کار و فکر و حتی از زاد و ولد و بطور کلی از تمام اثرات و نتایج طبیعی و مصنوعی و شخصی و حقوقی

(۱) بعضی از قسمت های این مبحث را نویسنده از سال ۱۳۲۳ بعد در روزنامه های تهران منتشر نموده است

آنان بهره برداری نماید و این موضوع با اندازه‌ای دامنه دار و حق مسلمی برای مالک بوده است که حتی برای «بنده»! وسیله احقاق و تظلم از «خداوند»! (۱) خودش هم قائل نشده بودند و بطور کلی حق تنفس و حیات نداشت و بسا اتفاق میافتاده که «آقائی». غلام زر خرید خود را زیر شلاق و چوب بگذر کمبود دستمزد روزانه می کشته است. داستانی از مرد دنیا دیده مطلع و آزادیخواهی (گویا ایشان هم از قول پدرار جمندشان که شخصاً حاضر و ناظر این واقعه بدبختی بشر بوده‌اند نقل مینمودند) شنیده‌ام که چون به حقیقت نزدیک است ذکر قصه آنرا در اینجا لازم میدانم. میگفت:

«مردی زشت منظر - آبله رو - بدخلق و بطور کلی دیو صورت و پلید سیرت را دیدم که خانمی سیمین بر و ماه صورت را با اندازه کشت زده بود. همسایگان دلسوز برای رهایی آن پری پیکر از زیر تر که‌های آب دیده چوب انار آن غول بی شاخ و دم متوسل بقوای تأمینیه و مأمورین دیوانخانه شده و آن آقای بیرحم را جلب به دیوانخانه نموده بودند - پس از یکی دو ساعت آن آقای ضارب و شاید قاتل را آزاد نمودند و همسایگان فضول و گستاخ! را که در کار دیگران آنهم در موضوع ناموس! دخالت کرده بودند به قلق خانه کشانده و سیاست نمودند من که از دیدن این ماجرا بی نهایت متعجب و متأسف شده بودم از آشنائی باحاکم استفاده نموده و جریان موضوع را پرسیدم جواب داد: این خانم قشنگ کنیز و در ملکیت آن آقای زشت است ولی چون بهیچوجه قبول هم بستری او را بعنوان کمیزی نمی نماید ناچار به آن زن اجازه داده است که با جوانان خوشگل هم آغوشی نماید! ولی بشرط آنکه بتواند پول خرید خودش را که مبلغ هنگفتی است در ظرف مدت کمی تحصیل نموده و به «آقا» بپردازد - بدبختانه! کنیز از این کار هم امتناع مینماید پس جز اینکه او را بزند علاجی ندارد و دیوانخانه هم نمیتواند

(۱) نویسنده ذکر کلمه «بنده» را بجای «برده»، و کلمه «خداوند» را بجای «صاحب و یا ارباب» کفر میداند و اگر یکمرتبه آنها را بکار برده برای تذکر و تنبیه آنان که این کلمات را استعمال مینمایند میباشد.

اورا از این کار مشروع! باز بدارد.» (۱)

اینک بادر نظر گرفتن کیفیت برده‌داری بنحو اشد آن، آزادی شخصی را حلاجی مینمائیم تا به بینیم آیا ملت ایران دارای آن میباشد یا نه؟ گفتیم برده کسی بوده است که حق دخالت در هیچ چیز اعم از شخصی یا حقوقی و کار یا فکر خود نداشته باشد و یا فرضاً اگر با اسم داشته باشد عملاً نتواند شخصیت خود را چنانکه شایستگی آنرا دارد بروز دهد و از حقوق آن تمتع برد. پس اگر اکثریت قریب باتفاق ملتی هم نتوانند دخالت در امور خود بنمایند آیا قبول آزادی شخصی برای آنان بیجا نیست؟ وقتی تمام مردم برای یکمده قلیل از خود راضی کار کنند و خود کورسره بمانند و مانند چهار پایان بار ببرند و بهره فکر و عمل خودشان را خواه و نا خواه بدیگران واگذار نمایند با برده هائیکه همین سرنوشت را داشتند چه فرقی دارند؟ آنروزها دختران و زنان مردم را می خریدند و پس از تمتع می فروختند؛ این روزها هم بزور پول همین کار را میکنند یعنی همان متمولین و آقاها «شکم گنده» بزور پول خود (که زالو وار خون و هستی مردم را مکیده اند) مه رویان بیگناه و ناراضی را از اولیای فقیر آنان خریداری نموده و چون کنیزکان سیه روزگار آنانرا کلفت خانه خود مینمایند؛ یا بعضی از اعیان و متنفذین و صاحبان مقام زبردست بناموس زیر دستان بیچاره خود ترحم و ابقاء نموده و از دخترکان و حتی زنان وجیه آنان بعنوان اینککه صاحب اختیارند؛ چون سایر اموال تیول خود تمتع میبرند! آیا این نحوه استثمار و برده داری را خانمانسوز تر میدانید یا آن ترتیب سابق را؟؟ کیفیت برده داری سابق مگر جز این بود که بدون رضایت کسی از او استفاده مادی و معنوی میبردند؟ و چگونگی استثمار فردی کنونی هم که همان بهره مندی از وجود اشخاص بدون رضایت آنان است؛ پس چه تفاوت و اختلافی بین آن برده

(۱) قسه های الف و لیل و نحوه معاشرت! خلفا با کنیزکان و غلامان را هم یاد آوری مینماید

داری و این آزادی شخصی قائلید؟

اگر مقصود آزادی عمل آن عده انگشت شمار کامیاب و کامروای گل سر سبد جامعه یعنی همان « صاحب و آقا » های برده « خر » ! سابق میباشند ، آنوقت هم آزادی عمل داشته اند و محتاج این آزادی ظاهر فریب کنونی نیستند . مقصود از آزادی باید آزاد بودن اکثریت ملت باشد نه اقلیت معدودی .

در آن روز کار مناصب و مقام های درباری و دولتی تیول و انحصار با الورانه خانواده های محدودی بود - در این زمان نیز (۱) بطوریکه بشیاع رسیده فقط افراد سیصد یا هزار خانواده حق تصدی مشاغل مهم و مناصب عالی کشوری و لشگری را منحصرأ بخود اختصاص داده اند و بقیه افراد با وجود شایستگی و کاردانی و توانائی باید زیر دست افراد آن خانواده ها باشند . اگر بگوئیم در این خانواده ها اشخاص دانشمند و لایق یافت نمیشود صحیح نیست ؛ ولی اگر ادعا کنیم که تعداد شخصیت های ممتاز و شایسته و مناسب برای اشغال مناصب عالی سایر طبقات مردم بیشتر از شخصیت های این چند خانواده میباشد کاملاً رعایت انصاف و عدالت اجتماعی را نموده ایم مفهوم حقیقی آزادی يك ملت همانا وجود انصاف و عدالت اجتماعی بین افراد طبقات مختلف میباشد بطوریکه صاحب مقام و یا تمول و یا نفوذ شدن تحت شرایط معینی و پس از طی مدارج لازم امکان پذیر گردد نه آنکه بصرف يك مهمانی فامیلی و یا فعل و انفعال و استعجاله طبقاتی ؛ و یا آلت فعل شدن سیاسی ؛ یکمرتبه جوانی نو رسیده و تازه روی کار آمده را مصدر امور و مرجع عموم قرار بدهند و در نتیجه پیروی از مکتب شیطان لعین (که همان بیگانگان « رجیم » میباشند) و سپردن کار بنا اهل جامعه را دگرگون و کشور را خدای نخواستہ و از گون نمایند (۲)

(۱) سال ۱۳۲۴ شمسی

(۲) در این خصوص استاد سخن معاصر یعنی جناب آقای محمد حجازی در (استغفا نامه مندرج در کتاب

آینه) خود به بهترین شیوه ممکن و مقتضی زمان حق مطلب را برای تنویر افکار مردم و تنقید از این روه ام- الفساد اجتماع ادا فرموده اند .

چنانکه مولای متقیان و سرور سلاطین خداشناس جهان حضرت علی ابن ابیطالب ع میفرماید: « زوال الدول با اصطناع السفل » (۱) یعنی نابودی دولت ها نتیجه مصدر کار شدن فرومایگان نامناسب میباشد. مثلاً آیا قانون استخدام کشوری راجع به طی مدارج خدمت یکمفر کارمند دولت برای امکان تصدی مقام های بالاتر اداری کشور تا کنون درباره متصدیان امور مملکت که اکثراً نورچشمی های معین میباشند رعایت شده است یا خیر؟ اگر رعایت نشده باشد پس باید قبول کنیم که اصلا مساوات و عدالت اجتماعی را زیرا گذارده و در نتیجه آزادی شخصی را بکلی از بین برده و در خیانت رابرای (خدای نخواست) اضمحلال و انقراض ملت باز نموده اند چنانکه خاتم الانبیاء پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله میفرماید: « اذا اراد الله بقوم انقطاع فتح علیهم باب الخیانه » (۲) یعنی پروردگارا اگر بخواهد ملتی را منقرض سازد در خیانت را برویشان میگشاید.

یا آنکه آن روزها برده را بزراعت و امیداشتند و خوراک و پوشاک بخور و نمیر باو میدادند این روزها هم تمام کشاورزان ما کار میکنند و جز سد جوع و ستر عورت و سائل دیگری برای زندگی ندارند. کدام يك از کارخانه های صنعتی ایران را سراغ دارید که کارگری سهیم در آن کارخانه باشد؟ کدام مالک یا صاحب دهی را میتوانید نشان دهید که آزادی کار و فکر به زارع خود داده و او را شریک در ملک خود نموده باشد؟ (۳) پس فقط نحوه و ترتیب برده داری فرق کرده است و الاصل موضوع یعنی استثمار افراد که همان برده و غلام داری میباشد باقی و پا بر جا و معمول است.

ملتی که عملاً حق انتخاب قوای حا کمه خود را ندارد - اختیار کار و شغل ندارد - آزادی عقیده و مرام ندارد - آزادی قلم ندارد و بالاخره آزادی برای هیچ کار و فکر

(۱) از کلمات قصار آن حضرت

(۲) از کلمات قصار آن حضرت

(۳) در این مورد اقدام جوانمردانه و خدا پسندانه اعلی حضرت محمد رضاشاه پهلوی که امر به

تقسیم بعضی از املاک اختصاصی بین کشاورزان فرمودند استثنائی است که بر اصل وارد شده و این عمل خیر خواهانه و نوع پرورانه شخصیت اول مملکت حقاً باید سرمشقی برای تمام مالکین ایران گردد.

ندارد جز اینکه او را مقید بدانیم علاجی نداریم. این آزادی که روی کاغذ و در قانون و بحرف برای ملت قائل میشوند عیناً مانند زهری است که مخلوط با شربت گوارائی بمردم میخورانند و او را بیدار نابودی میفرستند. - این آزادی برای ما سر آبی است که حتی جرعه آبی هم نمیتوان از آن نوشید!

هندوها ضرب المثلی دارند که میگویند: «مسلمانی در کتاب و در گور خیلی خوب است مانند قرآن کریم و سلمان فارسی مرحوم ولی پیش مسلمانان زنده کمتر اثری از عمل خوب آن میتوان یافت.» واقعاً آزادی برای ما مسلمانان هم فقط در قانون و بگفتار خوب است و الا عملاً اثری از آن بفتح ملت پیدانمیشود.

من نمیدانم هر چیز خوبی بدست ما قلب میشود یا قلب شده بدست ما میرسد؟! این آزادی که ما داریم در حقیقت فرشته «سرخ شده» و «دژنره» بيش نیست که مارا گول میزند. مقصود از ذکر این نکات آنست که مردم بدانند آزادی بدن نیست ولی آزادی حقیقی نه این آزادی اسمی و باید کوشید و جوشید تا کمال مطلوب و حقیقت آزادی را بدست آورد و از آن منتهای بهره را برد و سدها و موانع نیل بدین هدف مقدس را هر قدر بزرگ باشد از پیش پا برداشت. اشتباه نشود فقط ملت ایران فاقد آزادی شخصی نمیشد بلکه ملل کوچک و بزرگ دیگری نیز بوده و هستند که بهمین یاس و حرمان و محرومیت از آزادی، حقیقی دچارند یعنی اکثریت ملت آنان نیز بعلل مختلف مثل: (مخالفت با سیاستهای بیگانه و یا نبودن در حزب خاصی) محروم از حقوق خود شده و مقهور چنگال اقلیت غالب میباشند. اگر خارج از موضوع این کتاب نبود ثابت میکردم که خیلی از ملل بزرگ و راقیه کنونی دنیا نیز آزادی خود را بعلت قبول مرامهای مختلف از دست داده و مابقی نیز بعلت نارضایتی از رژیم حکومت خود و تحت تأثیر تبلیغات سوء (اگر بطریق عاقلانه که همان توسعه عدالت اجتماعی است جلو گیری نشود) دیر یا زود از دست خواهند داد و دوباره به فقرا سیر نموده و زمام امور و عنان اختیار خود را بدست يك

یاچند نهر «فعال مایشاء» خواهند سپرد و برده و ار از او امر و فرمانهای آنان اطاعت خواهند نمود و حق چون و چرا نیز نخواهند داشت .

اگر میگویم باید کوشید و خروشید تا سدها و موانع تأمین آزادی را ازین برد و مغرضین را نابود ساخت منظور این نیست که ایجاد هرج و مرج نمود و بکشت و کشتار پرداخت یا باصطلاح «انقلاب سرخ» بوجود آورد و مملکت را بویرانی و ملت را بنا بودی کشاند و مشمول «الفتنۃ ینبوع الاحزان» (۱) گشت مقصود نویسنده ظهور « انقلاب معنوی» است ؛ یعنی باید دگر کونی افدیشه برای رسیدن به هدف مقدس آزادی بوسیله ترویج عقاید مترقی و آزادیخواهی واقعی ایجاد کرد - با این ترتیب نه تنها ملت خود را (که حقاً سزاوار احترام و تکریم از نظر سابقه درخشان تمدن باستانی میباشیم) از اسارت نجات می بخشیم بلکه راهنما و مشعلدار برای سایر ملل نیز میشویم تا آنان هم از نمره آزادی بخش اقدامات ما بهره بگیرند و خود را از زیر بار نفوذ دیگران برهانند .

ای ایرانی که امثال کاوه آهنگر - داریوش بزرگ - شاپور ذوالاكتاف - یعقوب لیث صفار - شاه عباس کمبیر و نادر شاه افشار در خود پرورانیده و آواز درایت و شجاعت خود را در اعصار مختلف بیاد کار گذاشته و صفحات مشعشع تاریخ چند هزار ساله را بنام خود ضبط و همیشه دیگران را هر چه متمدن و مترقی بوده اند و ادار بتعظیم و تکریم خود نموده ای ؛ - امروز هم آن زمانی است که باید سیر تاریخ را با انقلاب کبیر معنوی خود عوض کنی و دنیای پر آشوب و جنجال خواب آلود را با نهضت ملی خویش بیدار و هشیار سازی و سر سیاستمداران کبک صفت دنیا را که حاضر نیستند بزرگی مقام و عظمت نیروی فکری ملل شرق را بپذیرند از زیر برف بیرون آوری .

ای ایرانی برای اینکه بآرمان ملی و کمال مطلوب خود یعنی عظمت مقام گذشته خود برسی باید اول شر بیگانگان طماع و استعمارگران یغماگر خارجی

(۱) از کلمات قصار حضرت علی ابن ابیطالب علیه السلام

را از سر خود دفع کنی و ریشه آنان را از زادگاه خود بر کنی - لانه های فساد را که بعنوان ظاهر فریب نثر تمدن و فرهنگ برای اغفال ما باز نموده اند ببندی شرکتهای و دکان هائی را که ظاهراً برای کمک مادی ما افتتاح کرده اند ولی باطناً بیغماگری و چپاول هستی و نیستی ما مشغولند از بین ببری و با آنان بگوئی : (ما را به خیر تو امید نیست شر مرسان !) - آنان را تا حدودی که عقل و حساب صحیح روا میدارد و تا اندازه ای که نزاکت سیاسی و آداب معمول بین الملل اقتضا دارد از کشور برانی و بحدود و نفوذ خودشان برسانی ؛

ای ایرانی تنها راه نجات نوودرمان درد های سیاسی واجتماعی تو ایجاد انقلاب معنوی برای حفظ استقلال سیاسی واقتصادی و ارضی مملکت میباشد وحفظ استقلال مملکت نیز جز بخاتمه دادن سلطه و نفوذ بیگانگان میسر و مقدور نمی باشد . - اینک مغرضین و یا جاهلین میگویند باید اول خودی های طماع و جاه طلبان چپاول گر داخلی را نابود کرد و بر مال و منال آنان تسلط یافت ؛ این فکر از تراوشهای خانمان برانداز و نابود کننده ایست که همان یغماگران و کول زنان بیگانه به نثر و اشاعه آن برای تخریب مبادرت میکنند آنان چیرگی وسلطه خود را جز از این راه نمیتوانند تأمین کنند . - پس تو آلت دست آنان نشو . - تو موجب بدبختی خود و نابودی هم کیشان و هموطنان خود و خدای نخواستہ در نتیجه عامل انقراض مملکت نباش .

ای ایرانی پاك نژاد و اصیل - من نمیگویم که رهبران قوم و زمامداران ما تماماً مردمان خوب و پاك و بی آلاشی هستند و عامل یا مسبب بدبختی ما نمی باشند نه تنها این ادعارا نمیکنم بلکه به شهادت فصول دیگر این کتاب اکثر آنان را مقصر واقعی بدبختی خود و مشمول فرمایش حضرت امیر المؤمنین علی ۴ که فرمود : « و زراء السوء اعوان الظلمه و اخوان الاثمه » (۱) یعنی وزیران زشت کردار یاران ستمکاران

(۱) از کلمات قصار آن حضرت

و برادران گناهکارانند، میدانم؛ ولی بنا بر صلاح و صواب اجتماعی خود معتقدم اگر آنان بد کرده یا میکنند ما نباید با پیروی از بد کرداری آنان به بدبختی مملکت کمک نمائیم؛ ما باید اول بیگانه را برائیم و بعد بسراغ بیگانه پرست (طبق تشخیص عاقلانه و خدا پسندانه) برویم. با این ترتیب امیدواری زیاد خواهیم داشت کدانشاءالله هم خود آزادی کامل را تحصیل خواهیم کرد و هم سر مشق سایر ملل برای تامین استقلال سیاسی و اقتصادی آنان خواهیم شد.

پس بیاید همه یکدل و یک زبان بر علیه استعمارچیان بیگانه بجنگیم و بحکم عقل و منطق و همتانت که خاص ایرانی است با آنان مبارزه سر سختانه بکنیم.

در هر حال آزادی شخصی که قانون اساسی ایران برای ملت قائل شده غیر از منع داری شامل تمام قسمت‌های آن میباشد بطوریکه هیچکس و هیچ شخصیت نمیتواند بنحوی از انحاء از افراد ملت یا نتایج طبیعی و حقوقی آنان استفاده برد و این موضوع از تمام فصول و اصول قانون اساسی مخصوصاً فصل «حقوق ملت ایران» بخوبی فهمیده و استنباط میشود و حتی مفسرین دامنۀ آزادی شخصی را تا آنجا کشانیده‌اند که در اصل ۹ متمم قانون اساسی برای «شرف» مردم نیز مصونیت قائل شده‌اند حال اگر رعایت نکردن نقص قانون نباید شمرده شود.

دیگر از موضوع هائیکه جزو آزادی شخصی باید دانست مصونیت از توقیف و تعقیب جزائی اشخاص بدون اجازه قانون میباشد یعنی اشخاص را نمیتوان بدون حکم محکمه قانونی توقیف نمود (۱) و یا هیچ عملی را نمیتوان جرم دانست و برای آن مجازات تعیین کرد مگر بموجب قانون (۲). متأسفانه در این موارد نیز اشخاص فاقد حقوق خود میباشند یعنی توقیف و دستگیر نمودن بدون اجازه قانون و تعیین جرم و مجازات برخلاف قانون باندازه معمول گردیده که میتوان آن را اصل و رعایت قانون

(۱) اصل ۱۰ متمم قانون اساسی.

(۲) اصل ۱۲ متمم.

را استثناء آن دانست .

یکی دیگر از موارد آزادی شخصی ، حق سکنی و اقامت است : طبق اصل ۱۳ متمم : «منزل و خانه هر کس در حفظ و امان است در هیچ منزلی قهراً نمیتوان داخل شد مگر به حکم و ترتیبی که قانون مقرر نموده» و بطوریکه اصل ۱۴ متمم قانون اساسی مقرر میدارد :

« هیچ يك از ايرانيان را نمیتوان نفی بلد یا منع از اقامت در محلی یا مجبور با اقامت محل معینی نمود ..» و برای این اصل آنقدر اهمیت قائل شده‌اند که حتی نمیتوان اشخاص را در مواقع محاکمه و دعاوی حقوقی هم از محکمه محل اقامت آنان «..منصرف کرده مجبوراً به محکمه دیگر رجوع دهند .» (۱)

دوم - آزادی تملك اموال

برای درك معنی آزادی تملك بهتر این است که اول تعریفی از اموال بنمائیم تا موضوعهای مشمول اموال کاملاً معین باشد و بهترین تعریف که جنبه حقوقی نیز داشته باشد تعریف حقوق مدنی است : «مال عبارت است از هر چیزی که انسان بتواند از آن استفاده کند و قابل تملك هم باشد.» (۲) مطابق این تعریف ممکن است مال منقول یا غیر منقول باشد مانند میز و خانه (۳) و ممکن است اعیان یا منافع باشد مانند لباس و حق انتفاعی که یک نفر بخانه یا زمینی دارد (۴) و ممکن است مثلی یا قیمی باشد مانند حبوبات (۵) و عاریه دادن کتاب (۶). در هر حال بطوریکه ماده ۲۹ قانون مدنی ایران

(۱) اصل ۱۱ متمم قانون اساسی

(۲) صفحه ۲۸ کتاب حقوق مدنی تألیف مرحوم منصور السلطنه عدل

(۳) ماده ۱۱ قانون مدنی

(۴) صفحه ۲۸ کتاب مذکور در شماره ۲

(۵) ماده ۹۵۰ قانون مدنی

(۶) صفحه ۲۹ کتاب مذکور قبل .

معین مینماید :

«ممکن است اشخاص نسبت باموال علاقه‌های ذیل را داشته باشند :

۱ - مالکیت اعم از عین یا منفعت ۲- حق انتفاع ۳- حق ارتفاق به ملک غیر، مقصود از آزادی تملك اموال این است که اشخاص میتوانند آزادانه هر شیئی را که بدان اطلاق مال بشود بتملك و تصرف خود در آورده و از آن استفاده ببرد مشروط بر اینکه لطمه ای بحقوق دیگران وارد نیابند .

در قانون اساسی ایران آزادی تملك اموال که همان احترام به اصل مالکیت میباشد مورد قبول واقع شده و آنرا یکی از حقوق مسلم عموم مردم دانسته‌اند منتها این اصل کلی را برای لازم‌الرعایه و مورد توجه قرار دادن تحت عناوین مختلف ذکر نموده‌اند که اینک به توضیح هر یک میپردازیم :

بطوریکه اصل ۹ متمم قانون اساسی صراحت دارد : «افراد مردم از حیث جان و مال و مسکن و شرف محفوظ و مصون از هر نوع تعرض هستند و متعرض احدی نمیتوان شد مگر بحکم و ترتیبی که قوانین مملکت معین مینماید .»
بر طبق اصل فوق و اصول ۱۳ و ۱۵ و ۱۶ و ۱۷ که توضیح و تأکید مکرر اصل قبل است آزادی اشخاص برای سکونت منزل و تملك اموال خود و تسلط بر آنها کاملاً رعایت و مقرر شده است .

محدودیتی را که قانون اساسی بر این آزادی وارد و لازم دانسته است دو مورد میباشد که آنها را بنحوه استثناء و کلمه «مگر» در آخر هر اصلی مقرر داشته است :
یکی مجوز شرعی پس از تعیین و تأدیه قیمت عادلانه ملک میباشد که در این صورت میتوان ملک را از تصرف صاحب آن بیرون آورد (۱) . تصریح این استثناء در قانون اساسی (با وجودیکه میتوانند آنرا جزو مقتضیات اجتماعی و مستثنیات

قانونی ذکر نمایند) برای احترامی است که مقننین قانون اساسی ایران بشرع مقدس اسلام قائل بوده‌اند.

دیگری حکم قانون است که برطبق آن میتوان حتی متعرض جان و مال و مسکن و شرف افراد مردم شد (۱) و چون لزوم این استثنای قانونی برای نظم جامعه و اخلاق حسنه کاملاً مشخص است بنا براین از توضیح بیشتری در این خصوص صرف نظر میشود.

آزادی شغل

دیگر از موارد آزادی تملك اموال انتخاب شغل و کار است. اگر چه در قانون اساسی اصل صریحی برای آزادی شغل و کار وجود ندارد ولی بادر نظر گرفتن آزادی عمل که در تمام شئون معاشی و اجتماعی و سیاسی برای اهالی مملکت قائل شده‌اند و بانوجه به محدودیت‌ها و قیودی که در این خصوص برای بعضی مشاغل ذکر کرده‌اند معلوم میشود که آزادی انتخاب شغل و کار را هم جزء سایر حقوق عموم، برای ملت پذیرفته‌اند بخصوص که در اصل ۱۸ متمم هم تحصیل و تعلیم صنایع را که نوعی از مشاغل است آزاد نموده‌اند.

محدودیتی که در این خصوص میتوان از قانون اساسی استنباط و ذکر نمود راجع به مشاغل سلطنت و وزارت و وکالت مجلس‌های شورای ملی و سنا و قضاوت و عضویت انجمن‌های ایالتی و ولایتی و امور نظامی و بطور کلی آنچه مربوط بدانندگان حقوق سیاسی است میباشد که اشتغال بدین کارها را عقید و مشروط بدانرا بودن شرایطی نموده‌اند که آنها هم در هر حال باید برطبق قوانین مربوطه معمول و مجرا گردد.

از این موارد بگذریم محدودیت‌های دیگری در قانون اساسی برای مشاغل افراد نمیتوان یافت اما برطبق قوانین عادی و بنا بمصالح و منافع عامه مردم؛ محدودیت‌ها و مستثنیات زیادی بآزادی شغل افراد وارد آمده است که از جمله آنها موارد زیر میباشد:

(۱) جملات آخر اصول ۱۵۹ و ۱۶ و ۱۷ متمم قانون اساسی

۱- وجود بعضی شرایط برای مشاغل معینی مثل اینکه اشتغال به شغل پزشکی را موکول به در دست داشتن گواهینامه صلاحیت پزشکی می‌نمایند یا بر طبق مقررات شهرداری بعضی از مشاغل از قبیل خوار بارفروشی و گرما به داری را برای حفظ بهداشت همگانی موکول به معاینه بهداری و صدور پروانه میکنند .

۲- منع اشخاص از اشتغال به بعضی از کارها مثل اینکه احداث راه آهن یا تأسیس پست و تلگراف را ممنوع و مخصوص دولت نموده‌اند یا ورود و صدور بعضی از محصولات را بکلی قدغن کرده‌اند که این محدودیت‌ها را نیز بوسیله امتیازات و انحصارهایی که بر طبق قوانین عادی بوجود آمده ایجاد کرده‌اند ، پس اینها را نیز باید در حقیقت جزو همان مستثنیات قانونی دانست و اگر به استثنای غیر قانونی بر خورد نمودیم آنرا وارد و مجاز ندانسته ورد کنیم .

سوم - آزادی افکار

بطور کلی وجود آدمی از دو نیروی متمایز تشکیل گردیده است : یکی جسمیات دیگری معنویات . مقصود از جسمیات یا بدنیات ؛ پوست و گوشت و استخوان و سایر ترکیبات کالبد انسان میباشد و منظور از معنویات که بعضی از روانشناسان آنرا به روحیات نیز تعبیر نموده‌اند (۱) قوه در ا که عقل - افکار و مجموع عواملی که روح انسانی را تشکیل میدهد میباشد .

اصولا نمیتوان تشخیص داد که بقای انسان بکدام يك از این دو قوه میباشد یعنی کدام يك از دو قوه جسمیات یا معنویات حافظ وجود انسانی است - این دو قوه در حقیقت مانند دو تیغه قیچی میباشد که با کمک یکدیگر عمل برش را انجام میدهند همانطوریکه نمیتوانیم تشخیص بدهیم که برنده مؤثر تیغه زیرین یا زبرین قیچی است همانطور هم نمیتوانیم بفهمیم که هستی و زندگی انسان متکی بکالبد

(۱) صفحه ۱ و ۲ کتاب روانشناسی تألیف جناب آقای دکتر سیاسی رئیس محترم دانشگاه تهران

است یا روان؟ بنا بر این توضیح یقین حاصل است که وجود و بقاء انسان نیازمند هر دو عامل میباشد یعنی هر دوی این قوا لازم و ملزوم و مکمل یکدیگر برای نگاهداری زندگی انسان میباشند (۱)

پس از ذکر این مقدمه و با در نظر گرفتن اصل آزادی انسان باین نتیجه میرسیم که برای امکان استفاده از آزادی بنحو اتم و اکمل نیازبآزادی معنویات (که نویسنده آنرا آزادی افکار تعبیر نموده) کاملاً محسوس و مشهود می گردد عبارت روشتر آزادی اشخاص بدون وجود آزادی افکار عیناً مانند کالبد بدون روح میباشد . افراد مردم باید محق باشند که هرچه را فکر میکنند آزادانه اظهار بدارند و افکار خود را که قطعاً خودشان صائب و معقول میدانند بنمایانند و برای قبولاندن بدیگران تبلیغ نمایند و مخصوصاً در عقاید سیاسی و دینی از آزادی کامل برخوردار باشند . رئوس و اصول آزادی که میتوان آنها را جزو آزادی افکار شمرد و قانون اساسی ایران مؤید آنها میباشد از این قرار است :

۱ - آزادی آموزش و پرورش . (۲)

مطابق این اصل افراد مردم میتوانند هر رشته علمی را که مایلند تحصیل یا تعلیم نمایند . استثناء و محدودیتی که در قانون اساسی بر این اصل قائل شده اند فقط ممنوعیت شرعی میباشد و هیچگونه شرط و قید دیگری برای این اصل نمیتوان وارد دانست و برای تشخیص اینکه تحصیل و تعلیم چه نوع علم و صنعتی شرعاً ممنوع است ناگزیر باید فقه اسلام را ملاک و مأخذ قرار داد .

ممکن است در اینجا ادعا نمود که بیان این جمله قانون اساسی هم صرفاً بمنظور ارضای شریعتمداران متنفذ وقت بوده است زیرا قید این محدودیت چندان موافق با تدبیر و موازین حقوقی تشخیص داده نمیشود و بهتر این بود که این محدودیت را

۱ . موضوع فنا و بقای جسم و روح که از معضلات علم روانشناسی است خارج از بحث در این کتاب میباشد .

(۲) اصول ۱۸ و ۱۹ متمم قانون اساسی .

مخالفت با نظم جامعه و اخلاق حسنه میدانستند .

ولی نویسنده بدو دلیل معتقد است که این ایراد احتمالی وارد نمیباشد و مقصود از « شرع » در این اصل همان مقتضیات اجتماعی اعم از سیاسی یا مذهبی میباشد این دو دلیل یکی معنی لغوی کلمه شرع است که مقصود از آن : « راه راست » (۱) میباشد و اصطلاحاً وقتی میگویند شرع - شریعت و شارع فلان دین مقصود راه راست و قصد صلاحی است که پیامبر آن دین نشان میدهد ؛ پس مقصود مقنن از استعمال این کلمه راه راستی است که منتهی به مصالح و منافع ملک و ملت میشود . دلیل دوم اینکه بعد از کلمه « شرعاً » مضاف الیهی که معمولاً بعد از آن باید قید شود بکار برده نشده است و این خود دلیل بر قابل تفسیر و تعبیر بودن این عبارت میباشد که بتوان معنی آنرا وسعت داد یعنی در هر موقع مضاف الیه منظور نظر را بدان افزود مانند اینکه به « شرع » کلمه « جامعه » را بیفزائیم یعنی راه راستی که مردم خواهان آنند و بنا بر این مقنن کلمه جامع و مانعی بکار برده که هم شامل شرع مقدس اسلام میشود و هم شامل سایر مواردیکه بر طبق مقتضیات ملی یا اجتماعی و یا سیاسی باید ممنوعیت شغلی بوجود آید .

۴ - آزادی مطبوعات (۲)

بر طبق این اصل افراد میتوانند بوسیله روزنامه - مجله - کتاب یا هر گونه نشریه دیگری عقاید خود را اظهار داشته و انتشار دهند و برای طبع و نشر آنها محتاج به هیچگونه اجازه ای نمیباشند . چون اهمیت مطبوعات که آنرا رکن چهارم دموکراسی میدانند واضحتر از آنست که احتیاج به توضیحی داشته باشد بنا بر این فقط با تذکر اینکه ضامن حیات مطبوعات آزادی آنها میباشد به تفسیر محدودیت هائی که در قانون اساسی برای آنها قید شده است میپردازیم :

(۱) قاموس کنزاللغه

(۲) اصل ۲۰ متمم قانون اساسی

بطوریکه اصل ۲۰ متمم قانون اساسی هقرر میدارد: « عامه مطبوعات غیر از کتب ضلال و مواد مضره بدین مبین آزاد و ممیزی در آنها ممنوع است . . » از نحوه بیان این اصل چنین استنباط میشود که برای مطبوعات آزادی کامل و مطلق قائل شده و هیچگونه قید و شرط و محدودیتی بمنظور امکان ممیزی در آنها پذیرفته و نکرده اند ولی از روح مطلب اینطور فهمیده میشود که مطبوعات نباید گمراه کننده و مفسدت آمیز باشد بعبارت دیگر آزادی مطبوعات در سرحد «ضلال» و «مواد مضره» متوقف و محدود میگردد .

حال باید به بینیم مقصود از «ضلال» و «مواد مضره بدین مبین» چیست؟ متأسفانه در کلمات این اصل هم «ابهام و تعلیق» وجود دارد زیرا از ظاهر عبارت که میگوید: «.. غیر از کتب ضلال و مواد مضره بدین مبین ..» چنین تصور میشود که مطبوعات نباید فقط گمراه کننده از دین و یا مضر بدین مبین (که بالاعم دین اسلام و یا باالخاص همان مذهب اثنی عشری موضوع اصل اول متمم قانون اساسی است) بوده باشد ولی حقیقت امر آنست که مقصود از «کتب ضلال» نوشته‌های گمراه کننده یعنی منحرف کننده از راه راست میباشد خواه سیاسی و اجتماعی و خواه دینی و یا مذهبی بوده باشد مثل اشاعه اکاذیب و توهمین و افتراء که چون مردم را از حقیقت منحرف و بکذب و دروغ متوجه مینمایند بدین لحاظ آنرا جرم مطبوعاتی تشخیص داده و برای آن مجازات قائل شده اند (۱) هم چنین منظور از «دین مبین» شاید معنی و مفهوم اصلی این کلمات که: «عادت آشکار و راه روشن است» (۲) بوده باشد و مواد مطبوعه نباید مضر به عادات و سنن ملی و راه راست که کمال مطلوب جامعه است (اعم از دینی یا سیاسی) باشد مانند هتک حرمت مقام سلطنت که به علت مخالفت باشعائر باستانی ملت ایران جرم تشخیص داده

(۱) مواد ۴۲۵ تا ۴۲۶ قانون مطبوعات مصوب ۵ محرم الحرام ۱۳۲۶ قمری

(۲) قاموس کنزاللغه .

شده است (۱). بدیهی است طبق نص صریح اصل فوق الذکر قانون اساسی توهمین بمقدسات و شعائر مذهبی و یا هتک حرمت شایسته مقام روحانیت بوسیله مطبوعات جرم مسلم بوده و برای تعقیب مرتکبین احتیاج بقانون خاصی نمیباشد.

موضوع دیگری که باید مورد کمال دقت و توجه قرار گیرد این است که باستناد این جمله اصل ۲۰ متمم قانون اساسی: «.. و همیزی در آنها ممنوع است..» بهیچ نحوی از انحاء نمیتوان مطبوعات را توقیف و یا از انتشار آنها جلو گیری نمود و لوائیکه بخلاف شرایط بالا هم انتشار داده باشند و عمل دولتهائی که از انتشار مطبوعات جلو گیری مینمایند (اگر مجوز و مستند قانونی نداشته باشند) برخلاف قانون اساسی میباشد و این جمله قانونی کاملاً صریح است. بخصوص که دنباله آن چنین می نویسد: «... ولی هر گاه چیزی مخالف قانون مطبوعات در آنها مشاهده شود نشر دهنده یا نویسنده بر طبق قانون مطبوعات مجازات میشود..» و این طرز بیان قانون هم مؤید قسمت اولی است که قبل از انتشار بهیچوجه نمیتوان مطبوعات را سانسور و یا توقیف و یا تعطیل نمود.

۴- آزادی اجتماعات و انجمنها

بعد از آزادی مطبوعات آزادی اجتماعات و انجمنها حائز اهمیت بیشماری میباشد زیرا در حقیقت آزادی و دموکراسی بدون اجتماعات و انجمنها معنی و مفهومی پیدا نمی نماید.

مقصود از اجتماعات و انجمنها بطور کلی هر جمعیت یا توده ای از مردم مشترك المنافع میباشد که برای رسیدن به هدف و مرام خود کوشش مینمایند - ممکن است این جمعیتها به نامهای: حزب - کانون - انجمن - اتحادیه - مجمع - مجلس و یا هر نوع اسم دیگری نامیده شوند. در هر حال اصل موضوع یکی است و تمام آنها از

(۱) استثناء بند ۳ از ماده ۳ قانون هیئت منصفه مصوب ۲۹ - ۲ - ۱۳۱۰ با این مورد اشتباه نشود زیرا آن موضوع دیگری میباشد.

آزادی کامل باید برخوردار باشند. در هر ملتی که روح هم بستگی اجتماعی بیشتر وجود داشته باشد آزادی واقعی بیشتر حکم فرما خواهد بود زیرا هم بستگی و یگانگی مردم که اساس ترقی و تعالی ملل است در آن ملت وجود داشته و همین امر موجب میشود که دولتهای گستاخ و دیکتاتوری پیدا نشوند.

مجوز آزادی اجتماعات و انجمن‌ها اصل ۲۱ متمم قانون اساسی میباشد ولی محدودیتی که بر این آزادی قید نموده‌اند تا اندازه زیاد تر از سایر اصول میباشد. برای درک مطلب بهتر این است اول متن اصل ۲۱ را نقل نمائیم: «انجمن‌ها و اجتماعاتی که مولد فتنه دینی و دنیوی و مخل بنظم نباشند در تمام مملکت آزاد است ولی مجتمعیین با خود اسلحه نباید داشته باشند و ترتیباتی را که قانون در اینخصوص مقرر میکند باید متابعت نمایند اجتماعات در شوارع و میدانهای عمومی هم باید تابع قوانین نظمیه باشند.»

بطوریکه از این اصل فهمیده میشود:

اولا - اجتماعات نباید مولد فتنه دینی و دنیائی (که مقصود همان «اخلاق حسنه» است) بوده باشد مثلاً کسی نمیتواند با ستناد اصل آزادی اجتماعات قمارخانه یا شیره کش خانه یا «بار»! که تولید فساد و فتنه مینماید باز کند.

ثانیاً - اجتماعات نباید «مخل به نظم جامعه» باشد. در اینجا موضوعیکه باید مورد توجه قرار گیرد معنی و مفهوم «نظم» است زیرا برای این کلمه قالب و الگوئی وجود ندارد که بتوان آنرا ملاک تشخیص قرار داد و هر کس عمل خود را مانند آزادی به نفع خودش «نظم جامعه» میداند. بنظر نویسنده در این گونه مواقع باید «نظام احسن» را ملاک قرار داده و معتبر دانست مثلاً وقتی افراد حزبی میخواهند بر علیه دولت وقت نظهراتی بنمایند دولت بعد از اینکه مخل نظم هستند مانع از اجتماع و تظاهر آنان میشود و حال آنکه حزب تظاهر و (عند اللزوم) قیام کننده هم مدعی است که چون دولت بسر

خلاف حکومت دموکراسی و قانون اساسی رفتار مینمایند بنا براین مخل نظم جامعه میباید - در این مواجهه و مبارزه باید حق به طرفی داده شود که طرفدار نظام احسن است و مقصود از نظام احسن آنست که نفع و صلاح اکثریت ملت تأمین گردد و تشخیص این موضوع هم باقوه مقننه و در دوره فترت باقوه قضائیه مملکت باید بوده باشد .

ثالثاً - «مجتمعین با خود اسلحه نباید داشته باشند» زیرا بهترین حربه و اسلحه برای مجتمعین اگر راست بگویند «حقوقی» است که برای تحصیل آنها اجتماع و قیام نموده اند - کسی که برای خودش حقی قائل است احتیاج به اسلحه ندارد .

رابعاً - اجتماعات در شوارع و میدانهای عمومی باید از حیث آسایش آیندگان و ورودگان یا راحتی حرکت و سائط نقلیه تابع مقررات شهربانی کشور (۹) طبق قانون خاصی بوجود آمده) بوده باشد .

۴- آزادی مبادلات و ارتباطات

دیگر از موضوعهایی که جزو آزادی افکار شمرده میشود آزادی مبادلات است مقصود از مبادلات ارسال یا دریافت هر نوع اطلاع یا خبری بوسیله نامه - تلگراف - پیک رادیو و سایر وسائط مبادله خبر میباشد . امروز اهمیت مبادلات و ارتباطات مردم بآن درجه از اهمیت رسیده است که میتوان مدعی شد بدون وجود آن که در نتیجه مردم بی خبر از حال و اوضاع یکدیگر میشوند اساس اجتماع و مملکت برهم خورده و واژگون میشود ؛ پس حقی که تا این درجه حائز اهمیت است باید با آزادی کامل توأم گردد تا بهره مندی از آن برای مردم ممکن و میسر بوده باشد .

این حق را قانون اساسی بر طبق اصول ۲۲ و ۲۳ متمم به ملت اعطا نموده است و محدودیتی جز قوانین موضوعه ندارد .

۵ - آزادی عرض حال و شکایت

دیگر از موارد آزادی افکار اختیار عرض مطالب و شکایت بقوای مملکت

و مخصوصاً بقوه مقننه که مظهر ملت است میباشد. این حق طبق اصل صریح سی و دوم قانون اساسی که ذیلاً نقل میشود :

هر کس از افراد ناس میتواند عرض حال یا ایرادات یا شکایات خود را کتباً بدفتر خانه عرایض مجلس عرضه بدارد اگر مطلب راجع به خود مجلس باشد جواب کافی باو خواهد داد و چنانچه مطلب راجع به یکی از وزارتخانهها است بدان وزارتخانه خواهد فرستاد که رسیدگی نمایند و جواب مکفی بدهند .

و سایر اصول قانون اساسی برای ملت ایران شناخته شده است . نکته مهم در اینجا نحوه عرض حال است که صریحاً قید شده باید کتباً باشد و بنا بر این عرض حال و شکایت حضوری و تحصن در مجالس مقننه محل تأمل و تحقیق برای تحصیل مجوز قانونی آن میباشد .

در خاتمه فصل آزادی توجه خوانندگان محترم را باین نکته جلب مینمایم که محدودیتها و تضيیقاتی که بر طبق قانون حکومت، نظامی فعلی یا سایر قوانین برای مطبوعات و اجتماعات فائل شده یا میشوند کاملاً برخلاف قانون اساسی میباشد و با در نظر گرفتن توضیحات فوق و مطالعه محدودیت های مذکور باید در قوانینی که لطمه بآزادی افراد وارد میآورد تجدید نظر دقیقی بعمل آمده و مخصوصاً قانون جامع و مانعی برای مطبوعات وضع شود .

فصل دوم

مساوات و عدالت اجتماعی

اول - مساوات

برابری یا مساوات که معتمترین رکن آزادی میباشد عبارت از این است که افراد يك ملت از هر حیث برابر و یکسان بوده باشند . مقصود از تساوی و برابری این نیست که مثلاً همه مردم باید دارای يك سطح فکر یا يك درجه مقام و یا يك

میزان تمول بوده باشند بلکه منظور آنست که اشخاص دارای شرایط مساوی باید بتوانند بیک نحو از افکار و یا افعال خودشان بهره ببرند یعنی بهیچوجه تبعیضی بین آنان وجود نداشته باشد. برای روشن شدن موضوع مثالی ذکر میشود؛ دولت می خواهد برای تصدی شغلی کارمندی استخدام نماید؛ لیسانسیه بودن داوطلبان را هم یکی از شرایط استخدام قید میکنند؛ دو نفر جوان که از هر جهت واجد صلاحیت و حائز شرایط استخدام میباشند و تازه از دانشگاه فارغ التحصیل شده و سابقه‌اداری هم ندارند داوطلب بوده و با داره استخدام کننده مراجعه مینمایند. در چنین موردی این دو جوان از لحاظ مستخدم شدن برابر و متساوی الحقوق هستند و هیچگونه خصوصیتی برای مزیت دادن یکی بر دیگری نباید در بین بوده باشد و چون دولت به بیش از یک کارمند احتیاج ندارد بنا بر این باید بقید قرعه یا مسابقه یکی از این دو نفر را استخدام نماید ولی وقتی عملاً مستخدمین دولت بدین ترتیب استخدام و بکار منصوب نمیشوند یعنی آنرا که توصیه از « صاحبان »! یا « جنابان »! و یا « جلالت مآبان »! دارد بر آن دیگری که پشت و پناهی جز ذات یکتای حق و معرفی غیر از سعی و عمل خود ندارد مقدم میدارند؛ در این صورت برابری حقوق عمومی رعایت نمیکردد.

قانون اساسی ایران برابری حقوق ملت را در اصل ۸ متمم بدین نحو بیان مینماید: « اهالی مملکت ایران در مقابل قانون دولتی متساوی الحقوق خواهند بود. »
اولا - مقصود از عبارت « اهالی مملکت ایران » این است که اتباع بیگانه با ملت ایران تساوی حقوقی ندارند.

ثانیا - بنظر نویسنده کلمه « دولتی » بعد از قانون زائد و بی معنی بنظر میرسد زیرا برای قانون تقسیم بندی به دولتی و ملی نمیتوان قائل شد مگر آنکه

« دولت » را بمعنی اعم که مجموع قوای حاکمه میباشد بدانیم . (۱)

ثالثاً - بطور کلی جمله « در مقابل قانون دولتی » توضیحی است که با تفسیر مغرضانه آن نقض غرض میشود زیرا « متساوی الحقوق » بودن اهالی مملکت نباید فقط در مقابل قانون بوده باشد . و همان اصطلاح متساوی الحقوق بودن از هر جهت جامع و مانع میباشد چون قبول و تثبیت حق برای اشخاص بدون وجود قانون ممکن نیست ؛ بنا بر این وقتی از حیث حقوق تساوی در بین بوده باشد در رعایت و اجرای قانون مورد استناد آن هم مسلماً برابری وجود خواهد داشت ؛ مثلاً وقتی میگویند افراد مردم از حیث پرداخت مالیات برابرند (۲) دیگر احتیاجی به گفتن اینکه افراد در مقابل قانون مالیات متساوی الحقوق میباشد نیست زیرا تکلیف یا حق پرداخت مالیات جز بوسیله قانون ایجاد نمیکردد . بعلاوه ممکن است مواردی پیش آید که لازم باشد افراد در مقابل مقررات و نظامات دولتی (که در اجرای قانون و بدون نص صریح قانونی معمول و مجرا میگردد) متساوی الحقوق بوده باشند مثل تساوی حقوق افراد در مقابل تصویب نامه هیئت وزیران یا برابری حقوق کارمندان دولت در دیسپلین اداری که وزیر یا رئیس اداره ای غیبت ممتد یک کارمند نورچشمی را مجاز ولی غیبت یکی دو ساعته یا تأخیر چند دقیقه کارمند بی پارتی دیگر را مستحق مجازات بداند !

از اینها گذشته این ایراد باین عبارت قانون اساسی متوجه میشود که اصولاً ذکر متساوی الحقوق بودن ملت در مقابل قانون معنا و مفهوم وسیعی که شاملیت و کاملیت داشته باشد ندارد زیرا یکی از ارکان وجود قانون بطوریکه در بخش قوه مقننه تذکر داده خواهد شد عمومیت اجرای آن درباره تمام افراد موضوع آن قانون میباشد و اگر غیر از این بوده باشد آن را قانون نباید دانست مثلاً هدف قانون نظام

(۱) رجوع شود به فصل دولت در کتاب چهارم

(۲) اصل ۹۷ متمم قانون اساسی

وظیفه احضار کلیه اهالی ۲۰ سال تمام و بلا مانع کشور میباشد و این موضوع بدیهی است که این قانون استثناء پذیر برای هیچ دسته از افراد نمیباشد و بین توانگر و فقیر یا زارع و مالک فرقی قائل نمیشود و همه را بدیده تساوی می نگیرد زیرا دفاع از مملکت برای همگان یکسان است و آنانکه تبعیض قائل میشوند و تمام کادر سربازی را از فقرا و بیچارگان تشکیل میدهند بطور یقین مجریان قانون هستند نه واضعین آن - در این کشور اغلب نوشتنی ها و گفتنی ها خوب ساخته و پرداخته میشود اما بهرحله عمل که میرسد به بین « تفاوت ره از کجاست تا بکجا . » ! بنا بر این ملت همیشه در کتاب و دتن قانون خواهی نخواهی متساوی الحقوق میباشد ولی در عمل و اجرای قانون هر گز دارای این حق نبوده و نیست (و خدا میداند که در آینده دارا خواهد بود یا نه ؟) . مجموعه قانون مجازات عمومی ، تمام مختلسین اموال دولتی را بدون در نظر داشتن میزان مورد اختلاس مجرم و قابل تعقیب میداند اما هنوز حکمی برای یک نفر (باصطلاح کله گنده قوم) که اختلاس قابل و هنگفتی نموده باشد از دیوان کیفر کارکنان دولت صاده نشده است و بیشتر احکام صادره از این دادگاه برای اختلاس های جزئی است ؛ حال کسی در این کشور اختلاس قابلی ! نکرده یا آنکه قانون تعقیب مختلسین اموال عمومی کاملاً بموقع اجرا گذارده نشده ؟ تشخیص آن با خوانندگان عزیز میباشد ؛ پس تبعیض و عدم تساوی تنها از ناحیه قانون نیست بلکه اغلب از مجریان قانون ناشی میگردد .

موضوع مهمی که در فصل برابری باید بنظر آورد موارد استثنائی و محدودیت هائی است که بر این اصل وارد میآید - اغلب این محدودیت ها همان هائی است که در فصل آزادی توضیح داده شد مثل اینکه اشتغال به بعضی از مشاغل اختصاص بدسته ای که دارای شرایط مساعد و مناسبی هستند داده میشود و دسته دیگر محروم میگردد و این خود عدم تساوی حقوق افراد میباشد ؛ با معافیت از پرداخت مالیات

که اغلب برای عده فائل میشوند؛ بطوریکه مکرر در این خصوص تذکر و توضیح داده شده این محدودیت‌ها وقتی پذیرفتنی و لازم‌الرعايه میباشد که قانوناً مقرر و تصریح شده باشد و مقصود از صراحت قانون هم این است که علت محدودیت که یکنوع استثناء و تبعیض میباشد باید تذکر داده شده و مدلل گردد مثلاً اگر قانونی کالاهای وارداتی بعنوان دربار شاهنشاهی یا سفارتخانه‌های بیگانه‌ها از پرداخت حقوق و عوارض گمرکی که یکنوع مالیات است معاف نمود یا در مرتب نمودن انجمن‌های ایالتی و ولایتی و در عمران و آبادی کشور شهری را بر شهر دیگر مقدم و مرجح داشت باید مجوز این عدم مساوات‌ها در خود قانون قید شود تا مردم (باقبول اینکه این تبعیضات از لحاظ مصالح و مقتضیات مملکت لازم بوده است) عصیان و سرکشی نکنند و قانون و مقنن را مغرض یا مرعوب «مقامی» و یا «امور» «صاحبی»! در اجرای آن امر ندانند.

از مثالی که برای عمران و آبادی شهرستانها آورديم این نتیجه را می‌گیریم که برابری و تساوی حقوق تنها خاص افراد طبیعی نمی‌باشد و اشخاص حقوقی و انجمن‌های ایالتی و ولایتی و شهر داربها هم باید متساوی الحقوق باشند و هیچگونه تبعیض و بیعدالتی بین دو نقطه کشور از حیث آسایش و رفاه ساکنین و عمران و آبادی آن فائل نشوند حتی نباید در تمیز نگاهداشتن و روشنائی بخشیدن و پلیس گذاردن خیابانی که در آن وزیر یا و کیلی ساکن است با خیابان دیگری که در آن شخصیت برجسته! سکنی و اقامت ندارد تفاوت و ترجیحی وجود داشته باشد.

دوم - عدالت اجتماعی

برای عدالت اجتماعی تعریف‌های مختلفی از طرف اساتید و رجال دانشمندان شده است که بهترین آنها را از شماره ۴ جلد سوم و ریح آبان ماه ۱۳۲۳ مجله معروف «آینده» اقتباس و در اینجنا نقل مینمائیم: (۱)

«.. وقتی این روزها از عدالت اجتماعی صحبت میشود برخلاف آنچه یکی از

(۱) نویسنده آن فاضل ارجمند جناب آقای الهیار صالح بوده‌اند.

دوستان گفته مقصود نهاداد گستری و امنیت قضائی نیست (که البته باید در هر کشوری برای عموم علی السویه فراهم باشد) بلکه توجه بیشتر به جنبشی است که (بخصوص بعد از پیدایش و استحکام حکومت سوسیالیست شوروی) در تمام دنیا شروع شده و طبقه کارگر (یعنی هر کس که کار میکند) پی بحق خود برده و از کار فرما (اعم از دولت یا صاحبان ثروت‌های شخصی) میخواهد که حق او را بدهند. این طبقه از مردم یعنی قسمت اعظم از جمعیت جهان میگویند: حالا دیگر فهمیدیم که خداوند ما را برای تمتع و استفاده شما کار فرمایان خلق نکرده بلکه او بهمان نظر مرحمت بما نگاه میکند که شما، و او هیچوقت راضی نیست که نتیجه زحمت ما فقط عاید شما بشود و خود ما بفقر و فلاکت بمیریم! او راضی نیست که ما تابستانها زیر آفتاب سوزان خانه بسازیم و تحویل شما بدهیم و خود ما زمستانها توی کوچه بخوایم! یاد رهای مسموم معادن و کارخانجات روزی ده ساعت کار کنیم و اتومبیل بسازیم و بدهیم آقا زاده‌های شما سوار شوند و با سرعت هشتاد کیلومتر از جلو ما عبور کنند و گرد خاک بچشمهای تراخمی ما پاشند! یا پارچه بیافیم و بدهیم شما بهر قیمت دلتان میخواهد بفروشید و خود ما غروب آفتاب لخت و عور از کارخانه‌های پارچه بافی خارج شویم و بگوئیم خدا را شکر که امروز لقمه نانی گیرمان آمد!

«خیر! دیگر صحبت از لقمه نان نیست و کارگر دنیای جدید ملتفت شده او هم حقی دارد که بیش از سد جوع است.

«او هم باید (خودش وزن و بچه هایش) غذای سیر بخورند، منزل داشته باشند، تنشان را با صابون و آب گرم بشویند، لباس گرم بپوشند مدرسه بروند روزهای تعطیل و تفریح داشته باشند، اگر مریض شدند از آنها معالجه بشود اگر از کار افتادند از آنها (مثل زمانی که کار میکردند) توجه بشود! حالا ملاحظه فرمودید که قضیه خیلی ساده نیست. آن میلیونها نوع بشر که راحتی من و شما را فراهم میکنند بیدار شده‌اند

آنها پی برده‌اند باینکه راحتی مخصوص من و شما نیست و این شما و من هستیم که در مقابل رنج و زحمت آنها يك وظیفه داریم و آن وظیفه این است که باید يك حد اقلی را برای راحتی آنها وزن و فرزندان شان فراهم کنیم! و آن حد اقل تنها يك لقمه نان برای سد جوع نیست!

«آن حد اقل شکم سیر، بهداشت، منزل، لباس گرم، مدرسه و تفریح است که نه فقط در زمان توانائی باید برایشان فراهم شود بلکه این حد اقل برای زمان ناتوانی و پیری آنها هم باید تأمین گردد. و هر جا این حد اقل تأمین گردید میگویند در آنجا عدالت اجتماعی حکم فرما شده است.»

اگر چه تعریف فوق را میتوان بتمام موارد بی عدالتیهای اجتماع تعمیم داد ولی برای تکمیل آن لااقل تجسم دو صحنه حقیقی از انواع آنها را لازم میدانم:

صحنه اول - کمی پائین تر از دروازه «شاهزاده عبدالعظیم»، یعنی بفاصله چند صد متری شهر زیبای تهران، در محلی معروف به «کودهای دروازه غار» و در عمق ده متری از سطح زمین؛ خانه (در جوار هزارها منازل مشابه خود) بمساحت تقریباً هفتاد متر مربع از عرصه و اعیانی! وجود دارد که درشش اطاق و دو طویله! از این خانه: پنجاه و چهار نفر (قدونیم قد از زن و مرد و دختر و پسر) اولاد حلالزاده «حضرت آدم» و «سرکار علیه حوا» یعنی برادران و خواهران دینی و هممنوع ما زندگی مینمایند - آب مشروب این عده را بقول «دکتر میلیسیو»ی مغرض: (مایعی مرکب از چربی روغن و تمام فضولات و کثافات حیوانی و انسانی با قدری آب متعفن!) تأمین مینماید و تنفس این آدمیزادگان از دود کارخانه های کوره پزی و کرد غبار فراوان صحاری خشک بی آب و علف اطراف آن و بالاخره از هوای مسموم کننده ای بعمل میآید. در یکی از اطاقهای این خانه که هشت نه متر مربع بیشتر فضا ندارد کارگر کوره پزی بازن و چهار بچه يك تاده ساله خود سکونت دارند؛ يك زیلوی پاره و نخ بیرون زده سیاه

رنك - يك كوزه سر شكسته گلی - يك كاسه مس زنگ زده - يك سماور حلبی - يك چراغ نفتی قتیله - دو فنجان گلی و يك استكان - يك قوری بند زده - دو كوزه خالی ماستی كه معمولا زوار حضرت عبد العظیم بدور میافکنند - يك منقل حلبی - يك دیزی آبگوشت بروی مقداری آتش پهن ! - چند تکه جل و پلاس و لحاف كهنه پنبه بیرون زده - چند قلوه سنك (كه نمیدانم برای چه مصرفی نگه میداشتند) و يك جعبه چوبی كه عنوان صندوقخانه را داشت؛ اینها تماماً ائاثیه و لوازم خانه این خانواده شش نفری را تشکیل میداد ! - مرد این عائله پس از روزی دوازده ساعت كار در مجاورت آتش كوره پزی فقط بیست و پنج ریال (۲۵) مزد دریافت داشته و باز هم شكر خدارا مینمود كه لقمه نانی از این وجه میتواند تهیه نموده و شكم گرسنه افراد خانواده سیه روز كار خود را سیر نماید ! - و بانوی این خاندان هم غیر از خانه داری و بچه داری در مواقع فراغت با « تخمه پاك كردن » و « لباس شستن كارگران همسایه بی زن » و دریافت وجوه ناچیزی بشوهر بدبخت خود در « تلاش معاش » كمك مینمود .

» این نیابد همی برنج پلاس وان نپوشد همی ز ناز پرند . « (۱)

صحنه دوم - در شمال شهر و در زیباترین خیابانهای تهران خانه قشلاقی (فملا به خانه های ییلاقی او کاری نداریم) مالك كارخانه ای ، با شش هزار متر حیاط مشجر و نهر آب جاری و هفتصد متر مربع بنای رو سیمانی و آجری آخرین سبك ، توجه عابری را بخود جلب مینماید - ساكنین خوشبخت این خانه (غیر از خدمتگزاران و پرستاران و آشپزان) ! فقط چهار نفر میباشند - وسیله رفت و آمد این چهار نفر را دو دستگاہ انومبیل آخرین سیستم تأمین مینماید - در اطافها و سالنهای متعدد ولی غیر مسكونی این خانه از هر قبیل ائاثیه لو كس و آخرین مدل دنیا یافت میشود میگویند تنها قیمت ائاثیه « بار » ! این منزل بیش از يك میلیون ریال است ! -

از یخچال و فرهای برقی و حمام و آن چینی و پیانو و حتی « پیست رقص » و سایر لوازمی که شاید در تمام مدت عمر این خانواده یکی یا دو بار بیشتر مورد استفاده پیدا ننماید ، در این خانه زیاد پیدا میشود ، شایع است که خرج این « آقا » حتما از روزی ده هزار ریال یعنی هزار تومان بیشتر است - و با الاخره از « شیر مرغ » گرفته تا « جان آدم » برای راحتی و آسایش افراد این خانواده قابل تهیمه و تدارک میباشد ؛ و از تمام وسائل و خدمات عمومی شهر و دولت هم برایگان و یا پرداخت حد اقل بها و مزد بر خور دارند !

« دو زیرک خوانده ام کاندردیاری رسیدند از قضا بر چشمه ساری »
 « یکی کم خوردگان جان میگزاید یکی پر خوردگان جان میفزاید »
 « چو بر حسد عدالت ره نبردند ز محرومی و سیری هر دو مردند » (۱)

طرز زندگی و محرومیت و سیری این دو خانواده یعنی اختلاف فاحش این دو طبقه مردم و ناهمواری فوق العاده زیاد این اجتماع را « بیعدالتی اجتماعی » می نامند - که باید در اولین فرصت و بهر وسیله ای که ممکن گردد این پرتگاه ژرف و عمیق اجتماع را از بین ببریم و الا خدای نخواستہ پیر و جوان - توانگر و درویش و آزمند و نیازمند ؛ یا همگی مشمول حکایت عارفانه شیخ بزرگوار شیراز یعنی « سعدی » خواهیم شد (این حکایت که در بارهٔ رانده شدن درویش دلریش خدا نشناسی از خوان نعمت حضرت ابراهیم خلیل پیغمبر « اولوالعزم » آورده شده به خطاب اعتراض و سرزنش غیب الهی زیر ختم میگردد :

« سروش آمد از کردگار جلیل بهیبت ملامت کنان کای خلیل »
 « منش داده صد سال روزی و جان ترا نفرت آمد آزاو یکزمان » (

و یا آنکه زیر تیغ نیز جلادان « لامروت » و بی رحم « انقلاب خونین » و یا

(۱) از حکیم درد های اجتماعی یعنی « نظامی » نکته سنج

« کمونیستی ». بدیاری نیستی رهسپار خواهیم گشت

« نخواهد که بیند خردمند، ریش نه بر عضو مردم نه بر عضو خویش ». (۱)
 خوشبختانه قانون اساسی ما که بر پایه « شریعت مقدس اسلام » یعنی بر اساس « مساوات کامل » بنا نهاده شده به فلسفه « عدالت اجتماعی » توجه داشته و تمام فصول و اصول خود را متکی بر همین مبنا دانسته است و چون در قسمت های مختلف این کتاب اشاره بدان نموده ایم بنا بر این از توضیح و تذکر مجدد در اینجا چشم پوشیده و بحث خود را باین نصیحت خردمندان و حکیمان « خضر شیراز » یعنی « سعدی » مصلح اجتماع ختم میکنیم:

« گرفتارم که ز افتادگان نیستی چه افتاده بینی چه را ایستی ؟ »
 « اگر نفع کس در نهاد تو نیست چنین جوهر و سنگ خارا یکی است »
 « کسی زین میان گوی دوات ربود که در بند آسایش خلاق بود »

و چون برقراری « عدالت اجتماعی » را نیز فقط در اجرای صحیح قوانین مذهب حقه « جعفری » میدانیم لذا رعایت دستورات موق و معتبر پیشوایان دین را که نهاداروی مؤثر این درد کم درمان اجتماعی است به هموطنان گرام و مصلحین تمام ملل دنیا توصیه مینمائیم .

بخش دوم

حقوق سیاسی ملت ایران

حقوق سیاسی حقوقی است که عده‌ای از افراد ملت و ساکنین کشور که حائز شرایط خاصی میباشند و صلاحیت تصدی و انجام امور معینی را پیدا مینمایند، دارا میشوند. برای توضیح مطلب ابتدا اقسام این نوع حقوق را شمرده و بعد اشخاصی را که میتوانند دارای این نوع حقوق بشوند معرفی مینمائیم:

فصل اول

حقوق و وظائف سیاسی ملت

مهمترین حقوق سیاسی ملت ایران که تمام ملل دارای حکومت دموکراسی دنیا از آنها برخوردارند از این قرار است:

اول - حق انتخاب و برقراری رژیم حکومت

باداشتن این حق ملت میتواند هر رژیم حکومتی را که بخواهد و موافق مصالح و منافع خود تشخیص دهد انتخاب نموده و از آن پیروی کند بهمین دلیل در کشورهایی که اختلاف عقیده و مشی سیاسی برای افراد ملت ایجاد میشود بار فراندام (مراجعه به آراء عمومی) رفع اختلاف نموده و رژیم حکومتی را که اکثریت ملت بدان رأی داده و برگزیده باشند قانونی می‌شناسند. مستند این حق برای ملت ایران (صرف نظر از مقبولیت بین المللی آن که دردنیای امروز منکری برای آن وجود ندارد) اصول ۲۶ و ۳۵ متمم قانون اساسی است که صراحتاً قوای حاکمه مملکت را «ناشی» و سلطنت را «مفوض» از ملت میدانند که بادر نظر گرفتن توسعه معنی «ناشی» و «مفوض» هیچکس نمیتواند در وجود این حق برای ملت تردید پیدا نماید.

دوم - تصویب مقررات و نظارت در امور مملکتی

بعد از آنکه ملت بنا بر تمایلات اکثریت و موافق مصالح عالیها بیکه تشخیص داده رژیم حکومت را انتخاب و برقرار نمود، برای اینکه زمامداران مملکت و قوای حاکمه منحرف از اصول کلی نشوند باید عملیات آنان را پیوسته زیر نظر قرار داده و اجازه ندهند انحرافی بزبان مملکت در کارها ایجاد گردد.

اگر بنا باشد ملت رژیم حکومت را انتخاب نموده و کنار رود و بگذارد قوای حاکمه بهر راهی که میخواهند بروند و بهر عملی که میل دارند دست بزنند نه تنها تأمین مصالح و منافع ملک و ملت نمیشود بلکه خواست ملت نیز عملاً رعایت نمیکردد مثلاً وقتی ملت باقیام دامنه دار و دادن قربانیهای بیشمار مخالفت خود را با حکومت استبداد اعلام داشت و در راه تحصیل آزادی تاپای مـرگ ایستادگی کرد و از خود گذشتگی خارق العاده بروز داد تا بالاخره موفق شد آزادی و حکومت ملی را در مملکت برقرار کند؛ حال اگر ملت روش کار و مقصد راه قوای حاکمه را از نظر دور بدارد، در نتیجه قوای حاکمه هر مقرراتی را که بخواهند وضع میکنند و مطابق میل خودشان بر مردم حکومت مینمایند و رژیمی نظیر حکومت «استبداد ملی» مفروض در کشور عجائب و غرائب بوجود می آورند، که هزار درجه بدتر از استبداد مطلق خواهد بود.

قبول این حق برای ملت عیناً مانند قبول حق سوار شدن برای کسی است که اتومبیلی در اختیار دارد؛ اگر کسی اتومبیلی نداشته باشد خیلی بهتر اِدارا بودن ولی محروم بودن از سواری آن است زیرا دارنده حق تمتعی که از استیفاء آن حق محروم باشد حتماً مجبور حقوقی شناخته میشود و در این مورد نیز اگر حق انتخاب رژیم حکومت را برای ملت قبول کنیم ولی حق نظارت در برقراری آن را از او سلب یا مشروط نمائیم چنین نتیجه گرفته میشود که ملت فاقد رشد سیاسی و اجتماعی است و نمیتواند از حق سیاسی خود استیفاء کند و بهره بردارد و در چنین صورتی باید آن رژیم حکومت را هم

اعطاء شده از طرف دیگران دانسته انتخاب شده از طرف ملت . پس داشتن حق انتخاب رژیم حکومت بدون وجود حق نظارت در امور مملکتی اصولاً معنا و مفهومی پیدا نمی‌نماید و به همین دلیل است که قانون اساسی در مقدمه تعریف حقوق اساسی ملت ایران برای انتخاب اعضای مجلس شورای ملی که مظهر ملت است باز کر این عبارت «... و نظر بدان اصل اصیل که هر يك از افراد اهالی مملکت در تصویب و نظارت امور عموم علی قدر مراتبهم محق و سهیمند ..» (که از نظر صراحت و استواری بیان کمتر نظیری برای آن میتوان پیدا نمود) این حق را بعنوان «اصل اصیل» یعنی ریشه ریشه‌ها و شالوده سایر حقوق ملت مسجل نموده است و بعلاوه قانون اساسی بر طبق سایر فصول و مخصوصاً اصول ۱۳ و ۳۸ هم حق نظارت در جلسات علنی مجلسین شورای ملی و سنارا برای تمام مردم و روزنامه نویسان قائل شده و حتی برای تسجیل و تحکیم این حق ، صحت مصوبات قوه مقننه را موکول بدرك ابراز رأی صریح نمایندگان از طرف تماشاچیان و روزنامه نویسان نموده اند .

چون برای وجود این حق ملی با استواری بنیان آن و صراحتی که قانون اساسی دارد تزلزل و تخطئه‌ای تصور نمیشود بنا بر این از توضیح بیشتری درباره آن صرف نظر میگردد.

سوم - تشخیص و تعیین و انتخاب تمام اعضای مجلس شورای ملی و نصف اعضای مجلس سنا

یکی دیگر از حقوق سیاسی ملت ایران انتخاب برگزیدگان ملت که دارای حقوق و اختیارات بی نهایت زیادی هستند میباشد ؛ چون تمام افراد ملت نمیتوانند در تصویب و نظارت امور عمومی دخالت داشته باشند یعنی اهلیت مداخله در کارهای مملکتی را ندارند بنا بر این نمایندگانی برای خود انتخاب و به مجلس شورای ملی که کعبه آمال ملت است مبعوث میدارند که این نمایندگان با در نظر گرفتن توقعات

و انتظارات ملت چرخهای سیاسی و اقتصادی مملکت را در مسیر مصالح و منافع ملت بگردانند این حق بموجب مقدمه قانون اساسی و اصل دوم که میگوید: «مجلس شورای ملی نماینده قاطبه اهالی مملکت ایران است...» برای ملت ایران شناخته شده است. بعلاوه چون مجلس سنا جزو قوه مقننه شمرده میشود و دارای مزایا و اختیارات زیادی است بنا بر این قاعدتاً چنین بنظر میرسد که اعضای این مجلس نیز باید تماماً از طرف ملت انتخاب شوند یعنی حق انتخاب کلیه اعضای دو مجلس که قوه مقننه را تشکیل میدهند باید جزو حقوق سیاسی ملت قلمداد گردد؛ ولی در توجیه اینکه اصل ۴۵ قانون اساسی صراحتاً حق انتخاب نصف اعضای سنارا برای ملت ایران پذیرفته و نصف دیگر را منصوب از طرف شخص پادشاه دانسته میتوان این طور استدلال کرد:

اولاً - بطوریکه در کتاب دوم توضیح داده شد مقنن قانون اساسی بنا با احترامی که برای مقام سلطنت ایران قائل بوده اند و برای استرضای خاطر طرفداران نفوذ پادشاه در قوه مقننه مجبور بوده اند تا حدیکه مقنن در عین حال معهود باشد با اختیارات و حقوق پادشاه بیفزایند تا شخص پادشاه بتواند با استفاده از مجلس سنا که رکنی از ارکان مهم قوه مقننه است و نصف اعضای آنرا در بار خودش انتخاب مینماید در مواقع حساس یا موارد خاص و ضروری که مصالح و منافع ملت ایجاب مینماید (مانند مورد انفصال مجلس شورای ملی طبق اصل ۴۸ قانون اساسی) تعادل مجلسین شورای ملی و سنا و حتی قوای مملکت را حفظ نماید و از تند رویهای نمایندگان ملت که گاه در نتیجه موقعیت حساس و غلیان احساسات مردم موقتاً بوجود میآید جلوگیری بعمل آورد.

ثانیاً - با این ترتیب در عین حال که ظاهراً حقی از ملت تضییع شده و با اختیارات پادشاه اضافه گردیده و رضایت خاطر پادشاهی را که باید قانون اساسی ایران را قبول و بموقع اجرا بگذارد تأمین نموده؛ باطناً و غیر مستقیم به تثبیت سایر حقوق ملت کمک شایان توجهی نموده اند زیرا در غیر این صورت مجبور بودند حق انحلال دو مجلس

را بدون هیچگونه قید و شرطی (مانند بعضی از کشورها) برای پادشاه قائل شوند و حال آنکه فعلاً بطوریکه بعداً ملاحظه خواهد شد فقط برای پادشاه حق انفصال مجلس شورای ملی را آنهم با شرایط خاصی پذیرفته اند
ثالثاً - برای رد عقیده اشخاصی که معتقد به مداخله نکردن پادشاه در امور مملکت میباشند تفویض این حق بیادشاه مملکت لازم بوده است .

چهارم انتخاب اعضای انجمن‌های ایالتی و ولایتی

بطوریکه اصل ۹۱ متمم قانون اساسی مقرر میدارد یکی از حقوق سیاسی ملت انتخاب اعضای انجمن‌های ایالتی و ولایتی میباشد که باید بلا واسطه از طرف اهالی هر محل برگزیده شوند. بعلاوه باید اختیارات تام و تمام به انجمن‌های ایالتی و ولایتی داده شود که اهالی در آباد کردن ایالات و ولایات از روی دلسوزی دخالت مستقیم داشته باشند و بهمین جهت است که قانون اساسی دنباله واکذار حق انتخاب اعضای انجمن ایالات به ملت در اصل ۹۲ متمم مقرر میدارد: «انجمن‌های ایالتی و ولایتی اختیار نظارت تامه در اصلاحات راجع بمنافع عامه دارند...» و در اصل بعد حتی حق دخالت در خرج و دخل ایالات نیز برای انجمن‌ها قائل شده‌اند ولی باوجود چنین صراحتی که قانون اساسی دارد و در حالیکه قانون مخصوصی در این مورد در دوره اول مجلس شورای ملی بتصویب رسید است (۱) متأسفانه تاکنون این حق ملت ولو بظاهر هم باشد رعایت نشده و عملاً متروک و مطرود مانده است .

بنظر نویسنده یکی از علل اساسی و اصولی خراب ماندن مملکت و روبویرانی رفتن شهرها و دهات ایران همین موضوع است که هر چه از مردم ایالات و ولایات بعنوان مختلف از قبیل: مالیات - عوارض و غیره گرفتند خرج تفنن و لهو و لعب در تهران که مرکز صدر نشینان است کردند. همه چیز را برای طهران پایتخت خواستند و باین ترتیب همه ایران را فدای یک شهر نمودند و در نتیجه حکومت را تحت

(۱) «قانون انجمن‌های ایالتی و ولایتی مصوب ربیع الثانی ۱۳۲۵ قمری»

عنوان ظاهر فریب نمر کز قوای دولتی منحصر به تهران کردند - نان و بهداشت و فرهنگ که لازمه بقاء و هستی ملت است فقط در تهران باندازه کافی یافت میشود . زارع بندر عباس باچشمان گود رفته - پوست بدن خشکیده و پلاسیده - هیکل لاغر و زرد خود شبانه روز جان میکند و در موقع بروز مرض برای معالجه بطلمس یا خرافات ! متوسل می گردد آنوقت از حاصل دسترنج او تمام وسائل راحت زندگی برای خوش نشین تهران فراهم و کرد می آید ! برای بهتر مجسم نمودن موضوع و اثبات مدعا نقل جدول مقایسه آماری تهران با شهرستانها راجع به بهداشت و فرهنگ را که نویسنده در شماره ۲۰ تاریخ ۱۷ بهمن ۱۳۲۶ روزنامه جهان کوشش منتشر نموده و متکی بارقام آماری مطمئنی است لازم میدانند :

مقایسه آمارهای تقریبی تهران با شهرستانها در آخر سال ۱۳۲۵ شمسی

بهداشت

نام محل	کودکستان	دارو خانه ها	پزشکان		دندانسازان		ماماها	
			دبیله	مجاز	دبیله	مجاز	دبیله	مجاز
تهران	۲۹	۲۸۰	۴۶۵	۳۶	۸۷	۶۲	۸۳	۳۴
تمام شهرستانها	۷۹	۳۷۸	۴۵۲	۵۱۳	۲۸	۸۳	۳۴	۱۵

فرهنگ

(۱) آموزشگاهها

نام محل	کودکستان ها	دبستانها	دبیرستانها	آموزشگاه های عالی	سایر آموزش گاهها	جمع
تهران	۲۱	۳۲۴	۴۵	۱۳	۱۵۵	۵۵۸
تمام شهرستانها	۱۱	۲۲۲۰	۲۴۳	-	۱۷۳۳	۴۲۰۷
				جمع کل مداس کشور		۴۷۶۵

(۲) شاگردان

جمع	سایر آموزشگاهها	دانشگاه	دبیرستانها	دبستانها	
۹۳۴۹۸	۹۳۱۹	۴۲۱۸	۱۰۷۰۲	۶۹۲۵۹	تهران
۲۷۸۸۲۲	۴۱۸۶۴	-	۱۸۳۱۲	۲۱۸۶۴۶	شهرستانها
۳۷۲۳۲۰		جمع کل شاگردان مدارس کشور			

(۳) معلمان

جمع	سایر معلمان و مربیان فرهنگی	استادان	دبیران	آموزگاران	
۴۹۹۲	۶۳۲	۶۹۰	۹۵۴	۲۷۱۶	تهران
۱۲۷۵۳	۲۰۳۵	-	۱۷۲۴	۸۹۹۴	شهرستانها
۱۷۷۴۵		جمع کل معلمان کشور			

بامختصر دقتی از مقایسه صورت فوق چنین نتیجه گرفته میشود که واقعاً تمام ایران برای تهران رو بفنا و نابودی است مطابق آخرین آماریکه از جمعیت ایران تهیه شده نسبت جمعیت تهران بتمام شهرستانهای ایران يك سی و یکم میباشد یعنی اگر جمعیت تهران ۶۰۰ هزار نفر باشد جمعیت تمام شهرستانهای ایران ۱۸ میلیون و ۶۰۰ هزار نفر خواهد بود.

و حال آنکه نسبت جمعیت تهران با سایر شهرستانهای ایران در ۲۰ سال پیش مسلماً از يك صدم بیشتر نبوده است. در این مقایسه باید توجه داشت که ازدیاد جمعیت تهران در نتیجه تکثیر نسل نبوده بلکه فقط از مهاجرت و هجوم اهالی شهرستانها به تهران میباشد. همه میخواهند پی بعلل مهاجرت و کوچ کردن مردم بتهران ببرند

زیرا وقتی علت که بمعنی درد میباشد معلوم گردد میتوان معلول را که مرض و بیماری است ازین برد . ما در اینجا با مورد توجه قرار دادن مقایسه آماری بالا علت و شاید علل بیشتر مهاجرت ها را مجسم میسازیم .

در اینکه انسان طبعاً راحت طلب و سود پرست است هیچ تردیدی نمیتوان داشت اساس زندگی هر شخص و موجود زنده هم روی سه چیز است : ۱- خوراک و پوشاک - ۲ - بهداشت ۳- فرهنگ . در مورد خواربار و خوراک و پوشاک و سایر وسائل راحت زندگی هنوز متأسفانه آمار صحیحی بدست نیامده ولی از نظر کلی برای همه آشکار است که بهترین خوراکیها و پوشاکها در تهران بحد وفور یافت میشود که حتی در دهات و شهرهاییکه تولیدکننده آنها هستند بدست نمیآید ، برای نویسنده مکرر اتفاق افتاده و بچشم دیده که مثلاً جوزقند خوب که محصول کاشان است در آن جاییدا نمیشود و حال آنکه در سر هر گذر و برزن تهران فراوان است یا برتقال شهسوار را از تهران ارزانتر میتوان خرید و به آنجا برد و همینطور سایر اجناس خوراکی و پوشاکی را بطور حتم در تهران بهتر و زیاد تر میتوان پیدا کرد . سود کسب و بازرگانی تهران نیز که با سایر شهرستانها قابل مقایسه نیست زیرا تجارت داخلی و خارجی ایران فقط مخصوص تهران است و بس ؛ در تهران فقط اعتبارات اسنادیکه اساس معاملات خارجی است افتتاح میشود . زد و بستهای سیاسی و دوزو کلکهای اداری نیز که فقط از تهران منشاء میگیرد زیرا باندازه ای اصل «تمرکز» فوت گرفته است که حتی رفتگرهای شهرداریها و خدمت گذاران جزء ادارات دولتی هم باید بامیل مسند نشینان و از خود راضیان تهران تعیین و تعویض شوند . استقلال انجمن های ایالتی و ولایتی و انتخابات انجمن شهرستانها هم که فقط برای عالم خیال و روی کتاب خوب است و مورد عملی تا کنون پیدانه کرده است ؛ خیابانهای اسفالته - وسائط نقلیه راحت - عمارات چنداشکوبه - بارها و سینماها - وسائل خوش گذرانی و کیف و حال کردن - پول و مقام - اتومبیل آخرین سیستم - تماس با مقاماتی

گرفتن برای ترقی و ۰۰ و !!! تمام اینها فقط و فقط منحصرأً برای تهران است یعنی تمام ایران و ایرانی برای تهران - آیا باز هم سایر ایرانیان نباید بتهران روی آورند و از این خوان نعمت و بغما بهره ببرند؟ اگر جواب منفی بدهید خیلی بی انصافید .

در قسمت بهداشت ملاحظه میفرمائید تهران که با وجود افزایش جمعیتش يك سی و يكم جمعیت تمام ایران را تشکیل میدهد هفت نفر یزشك دیپلمه بیشتر از یزشكان تمام ایران در خود نگهداشته است آیا این حقیقت برای ایرانی ننگ نیست؟ یا آنکه تهران بتنهائی ۸۷ نفر دندان ساز دیپلمه دارد در صورتیکه تمام شهرستانهای ایران و بخشها و دهات آنها فقط ۲۸ نفر دندان ساز دیپلمه دارد یعنی تهران سه برابر تمام ایران دندان ساز دیپلمه دارد آیا این خود خواهی و لاقیدی تهران نشین موجب اضمحلال و نابودی بلاد ایران نمیشود؟ تهران بتنهائی ۱۱۷ نفر ماما دارد و حال آنکه تمام ایران تمام زائوهای ایرانی - تمام مادران باردار روز حمت کشیده که هر دقیقه و ثانیه خواهان «فارغ شدن» و بار گذاردن هستند فقط ۴۹ نفر ماما دارند. ای خانم و مادر تهران نشین؛ اگر درد کشیدن و رنج بردن ناگوار است بگذارید و بخواهید و اصرار کنید تعدادی از این ماماها را ساکن تهران لافل به زادگاههای خود بر گردند و از آلام و مصائب هممنوعان و سایر مادران که گناهی جز میهن پرستی و توقف در مولد خود ندارند بکاهید

بنی آدم اعضای یکدیگرند	که در آفرینش زبک گوهرند
چو عضوی ببرد آورد روزگار	دگر عضوها را نماند قرار
تو کز محنت دیگران بی غمی	نشاید که نامت نهند آدمی (۱)

واقعاً این حقایق گنج کننده است تقریباً ۲۵۰ هزار نفر بانوی تهران نشین ۱۱۷ نفر ماما دارند ولی ۸ میلیون بانوی ایرانی که در سایر نقاط ایران میباشند فقط ۴۹ نفر !! (۲)

(۱) از شیخ سعدی شیرازی رحمت الله علیه

(۲) این آمار که مربوط بسال ۱۳۲۵ میباشد اگر چه تقریبی است ولی نویسنده بامدارکی که دارد آنرا

زبک به حقیقت میداند .

در قسمت فرهنگ نیز ملاحظه میفرمائید از این بتعیضات فراوان دیده میشود؛ مدارس عالیه که در شهرستانها وجود ندارد و جوانان متوسطه دیده بایسد بتهران رو آورند و تحصیل نمایند یا اصلاً از سواد پیدا کردن محروم شوند؛ فقط در چند سال اخیر آنهم در نتیجه تحولات زمانه دانشگاهی اسماً در بعضی از استانها افتتاح شده یا در شرف گشایش است ولی رسماً هنوز تکمیل و قابل استفاده نشده است. از حیث کتاب و مجل مدرسه وسایر وسائل و لوازم فرهنگی نیز ملاحظه میفرمائید همه چیز خوب برای تهران است: ساختمان مدرسه خوب و مدرن - معلم خوب - میز و صندلی خوب - وسیله سوخت خوب؛ همه برای تهران و هیچ برای شهرستانها یعنی تمام ایران فدای تهران و تمام درماندگان فدای متنعمین!؟

« آنکه در راحت و تنعم زیست
 او چه داند که حال گرسنه چیست
 حال درماندگان کسی داند
 که باحوال خویش درماند.» (۱)

این بی عدالتی های اجتماعی که حتی بین خیابانهای شمال و جنوب و ساکنین خود تهران نیز کاملاً مشهود است نه تنها موجب ویران شدن شهرها و دهات و در نتیجه تمام کشور میگردد بلکه ملت را خواهی نخواهی و تحت تأثیر تبلیغات بقبول مرام کمونیستی سوق خواهد داد و باید از روزیکه اسکلت مرده های متحرک افراد محروم از زندگی این نقاط بیجان آیند نرسید که عاقبت خوشی برای از خود راضیان غافل و متمتع کنونی نخواهد داشت چنانکه فیلسوف بزرگ و شاعر شیرین سخن آسمانی خواجه حافظ شیرازی میفرماید:

ساقی بجام عدل بده باده تا کدا
 غیرت نیاورد که جهان پر بلا کند
 پس بهتر این است که با احترام گذاردن باین حق ملت که مخصوص اهالی ایالات

وولایات میباشد قدم مؤثری در بهبود اوضاع مملکت و آبادانی ایالات و ولایات که کمک فراوانی بایجاد «عدالت اجتماعی» میکند برداریم. (۱)

پنجم - تعرض به مأمورین در تقصیرات راجع به مشاغل آنان (۴)

همانطوریکه ضامن وجود حق انتخاب رژیم حکومت، تصویب مقررات و نظارت در امور مملکتی شناخته شد؛ همانطور هم باید حق اعتراض به مأمورین دولتی (در تقصیرات راجع به مشاغل آنان) برای ملت قائل شد؛ زیرا اگر ملت حق اعتراض و بازخواست نداشته باشد و در موقع ارتکاب تقصیر سکوت اختیار نماید هم مأمورین اشتباهکار متوجه کجروی و انحراف خود از مقررات نمیشوند و هم سکوت ملت حمل بر رضا شده و از تکرار عملیات خلاف مأمورین سابقه بدی در انحراف از مقررات حکومت ملی ایجاد میگردد؛ مثلاً اگر مأمور شهربانی مملکت شخصی را بر خلاف اصل دهم متمم قانون اساسی بدون گناه دستگیر نمود و شخص دستگیر شده بایستگان او و یا هر کس دیگر بر این اقدام مأمور شهربانی اعتراض نکرد این عدم ایراد و اعتراض قطعاً موجب خواهد شد که اعضای شهربانی و سایر مأمورین انتظامی بغرض یا اشتباه عمل خلاف قانون خود را مکرر مرتکب شوند تا بحدی که ممکن است این کار بدعت شده و جزو عرف حقوق مأمورین انتظامی شمرده شود.

اعطای این حق به ملت تحت عنوان ایراد و اعتراض به مأمورین چندان مهم

(۱) امیدواریم اقدامی نظیر تنظیم لایحه معروف کابینه مرحوم رزم آراء که در سال ۱۳۲۸ تقدیم

مجلس شد بعمل نیاید !!

و اگر وضع و تصویب قانون جدیدی را مقدر نمیدانند لاقلاً قانون انجمن‌های ایالتی و ولایتی مصوب ربیع الثانی ۱۳۲۵ فمری دوره اول مجلس شورای ملی را بموقع اجرا و عمل بگذارند.

(۲) برای بهتر فهمیدن این بحث مطالعه فصول «مقاومت مردم در مقابل قانون» و «انواع مخالفت و اعتراضاتی که جرم تشخیص داده میشود» از حقوق اداری و حقوق جزا را که در اصطلاح حقوق فرانسوی به :

LA RESISTENCE ACTIVE
LA RESISTENCE PASSIVE
LA RESISTENCE AGRESSIVE

تعبیر و تقسیم بندی شده است؛ ضروری میدانند

بنظر نمی‌رسد زیرا حق ایراد و اعتراض جزو حقوق فطری بشر می‌باشد که در هر حال و برای هر کس وجود آنرا میتوان قائل شد چنانکه حق انتقاد و شکایت هم که تاحدی جنبه ایراد و اعتراض دارد جزو حقوق مسلم و غیر قابل انکار برای تمام افراد شناخته شده است. - موضوع بی‌نهایت مهم و شایان توجه در مورد این حق آن است که چون قازین اساسی ایران حق «تعرض» به مأمورین را در فصل حقوق ملت قائل شده و این اختیار را باقید عبارتی روشن و صریح مسجل و غیر قابل انحراف نموده است بنا بر این ممکن است مورد سوء استفاده مغرضین آشوب طلب یا عاصیان بی‌بند و بار قرار گیرد برای مزید اطلاع بهتر این است که اول اصل ۲۵ متمم مورد استناد از قانون اساسی را نقل نموده و بعد در باره اصطلاحات آن توضیح لازم داده شود؛ اصل مذکور چنین می‌گوید: «تعرض بمأمورین دیوانی در تقصیرات راجع بمشاغل آنها محتاج به تحصیل اجازه نیست مگر در حق وزراء که رعایت قوانین مخصوصه در این باب باید بشود.»

در این اصل سه موضوع قابل تأمل است:

۱ - کلمه «تعرض» است که با در نظر گرفتن معنی و مفهوم وسیع تعرض ممکن است تصور شود که قانون اساسی برای ملت در موقع بروز تقصیر و کجروی مأمورین حق مبارزه هم قائل شده است مثلاً در مورد مثال بالا اگر پاسبانی بخواهد فوراً شخص بی‌گناهی را دستگیر نماید با استفاده از این اصل و اصل دهم که مصرح است: «غیر از مواقع ارتکاب جنحه و جنایات و تقصیرات عده هیچکس را نمیتوان فوراً دستگیر نمود...» شخصی که مورد تعدی پاسبان قرار گرفته میتواند از قبول دستور پاسبان و پیروی از او برای رفتن به شهر بانی و زندان سر باز زند و اگر پاسبان متوسل به قوه قهریه و زور شود میتواند مبارزه کند (۱) و حتی در تأیید این نظر قانون مجازات عمومی را که تعدی

(۱) واقعه تأسیف آور سال قبل که یکی از پهلوان‌های تهران (معروف به حسین سماور ساز) با سرسختی هر چه تمامتر در مقابل پاسبانیها مقاومت ورزیده و مبارزه کرد بعدیکه هدف کلوله آنان واقع شد و جان خود را در این راه گذارد مؤید آنست که در نتیجه القای شبهه مغرضین از راه تبلیغات ضلال) بی‌اطلاعان و نادانان قوم اصل «دفاع مشروع» را با موضوع مبارزه با مأمورین دیوانی یکی دانسته و بدین گونه عملیات مباردت مینماید.

و تعرض بیجا و غیر قانونی مأمورین دولتی را جرم تشخیص داده و برای مرتکبین مجازات قائل شده است شاهد بیاورد؛ و اینکه کلمه «تعرض» را در اصل ۲۵ درست برعکس اصل نهم متمم قانون اساسی که میگوید: «افراد مردم از حیث جان و مال و مسکن و شرف محفوظ و مصون از هر نوع تعرض هستند و متعرض احدی نمیتوان شد مگر بحکم و ترتیبی که قوانین مملکت معین مینماید.» بکار برده اند دلیل مکفی دیگری برای اثبات مدعای خود بیاورند.

۲ - «.. محتاج به تحصیل اجازه نیست..» میباشد زیرا باقید این عبارت این توهم را ایجاد نمایند که اعمال تعرض نباید با اجازه یا از طرف مقامات صلاحیتدار بوده باشد مثل اینکه شخص تعقیب شده از طرف مأمورین چنین پندارد که تعرض به پاسبانان و مبارزه و حتی جدال با او احتیاج به تحصیل اجازه شهربانی یا محکمه صلاحیتدار ندارد و خود مستقلاً میتواند این کار را بکند و مأمور را کوسفندوار شقه نماید!

۳ - جمله آخر اصل: «.. مگر در حق وزراء که رعایت قوانین مخصوصه در این باب باید بشود.» میباشد که از حق بالا استثناء شده است و در این صورت مردم نمیتوانند بوزیران در مورد تقصیرات راجع بمشاغل آنان تعرض نمایند؛ این جمله را نیز ممکن است مؤید و مسجل دو جمله اول بدانند و چنین استدلال کنند که اگر مقنن موارد اول را نیز محتاج بر رعایت قوانین میدانست قائل به تجزیه و استثناء نمیشد و آنرا اعم ذکر میکرد و دلیل معقول این استثناء را چنین توجیه کنند که:

اولاً - وزیران در نتیجه تقصیراتی که مرتکب میشوند کمتر ممکن است شخصاً مواجه با تعرض افراد بشوند زیرا مصادر اموری که با افراد تماس دارند مأمورین دولت و کارمندان وزارتخانهها میباشدند نه شخص وزراء.

ثانیاً - موارد ارتکاب عملیات خلاف قانونی و تقصیرات وزراء از احاطه اینکده منفرداً و متضامناً مسؤل اداره امور عالیه مملکت و قوه اجرائیه هستند غیر از موارد

تقصیر سایر مأمورین دولتی است و تعرض بآنان نیز موکول برعایت و وجود شرایط خاصی میباشد و بهمین جهت است که قانون اساسی رعایت قوانین مخصوصه در این باب را تأکید نموده است .

نویسنده در قبول اینکه (تعرض بمأمورین در تقصیرات راجع بمشاغل آنان) جزو حقوق سیاسی ملت میباشد تردیدی ندارد ولی معتقد است اجرای این حق بالمباشره و مستقیماً از طرف خود افراد ملت صحیح نمیباشد و باید تعرض خود را از راه قانون و بوسیله قوه قضائیه مملکت بمأمورین مقصر بنماید و آنانرا تحت تعقیب قانونی قرار دهد - زیرا قبول و اجرای این حق بدست افراد ملت بطور قطع مانند آنست که عامه را برای دفاع از مملکت در برابر بیگانگان مسلح نمایند و توجه نداشته باشند که ممکن است بعضی از افراد خائن اسلحه را صرف برادر کشی و آشوب طلبی در داخله بنمایند . اگر بنا باشد که هر کس حق تعرض بمأمورین را داشته باشد هیچ مأموری ولو بی تقصیر هم باشد قادر نخواهد بود بوظیفه عمومی و دولتی خود بپردازد و این امر موجب اختلال نظم جامعه خواهد شد و بنا بر اصل کلی حقوقی هر موضوعی که منخل نظم اجتماع و مفسد اخلاق حسنه جامعه باشد غیر قابل قبول و پیروی خواهد بود - و مقنن قانون اساسی نیز بهیچوجه چنین منظوری نداشته اند که خود ملت بتواند این حق را به میل و دست خود بموقع اجرا بگذارد و ذکر در فصل (حقوق ملت ایران) در قانون اساسی فقط برای اثبات وجود آن میباشد که در مواقع لازم باید طبق مقررات مربوطه بمرحله اجرا گذارده شود؛ چنانکه در مورد سایر حقوق ملت نیز (در صورت تضییع) باید رعایت شرایط و مقررات خاصی که برای تحصیل و بموقع عمل گذاردن آنها لازم است بشود .

ضمناً یادآور میگردد یکی از دلائلی که نویسنده بین دارندگان حقوق سیاسی و حقوق عمومی فرقی قائل شده همین بحث است که بر فرض اجبار به قبول حق تعرض

برای ملت تازه باین شرط مواجه میشویم که این حق (که جزو حقوق سیاسی ملت است) جز بوسیله دارندگان آن قابل اعمال و اجرانمی باشد و دارندگان حقوق سیاسی نیز که در فصل آینده شمرده میشوند غیر از طرق قانونی که دارند درصدد اجرای آن بر نمیایند مثلا اگر وزیری برخلاف قانون اقدام نمود مورد سؤال یا استیضاح نمایندگان مجلسین قرار می گیرد یا اگر مأموری روزنامه را برخلاف اصل بیستم متمم قانون اساسی بدون ثبوت تقصیر و خلاف کاری (که آنهم باید در محکمه و با حضور هیئت منصفه باشد) امر بتوقیف دهد مدیر روزنامه (که یکی از دارندگان مؤثر حقوق سیاسی میباشد و با وجود قدرتی که معمولا مطبوعات در کشورهای دموکراسی دارند) هرگز درصدد انتشار مجدد همان روزنامه قبل از تحصیل اجازه از مقام صلاحیت دار برنماید و فقط با اقدام دولت توقیف کننده روزنامه اعتراض مینماید و حتی ممکن است بر علیه امر توقیف کننده روزنامه در محکمه صلاحیت دار اقامه دعوا بنماید و جبران خسارات وارده را بخواهد.

ششم - خود داری از اجرای مقررات غیر قانونی که بحق ملت نطمت عمده وارد آورد.

اصولا مقررات بقانون - تصویب نامه و دستورهای صادره از طرف وزارتخانهها (برای اجرای قوانین) اطلاق میشود. قانون که صلاحیت تصویب آنرا مجلس شورای ملی و مجلس سنا دارند ضمن بحث حقوق و وظائف مجلسین؛ و تصویب نامه که از طرف هیئت وزیران صادر میشود جزو حقوق و اختیارات هیئت دولت و وزراء توضیح داده خواهد شد و شرایط صحت و قابل اجرا بودن هر یک در مباحث مربوطه تشریح خواهد گردید.

بدر نظر گرفتن آن توضیحات در اینجا این طور نتیجه می گیریم که قبول و اجرای کلیه مقررات خلاف قانون برای ملت الزام آور نیست و در مواقعی که حقوق

ملك و ملت در خطر نابودی و اطمات عمده قرار میگیرند یا اجرای قانون اساسی بنحوی از انحاء دچار تعطیل و توقیف گردد مردم میتوانند از اجرای مقررات خود داری نمایند و با استفاده از حق تعرضی که در مبحث قبل توضیح داده شد متعرض بمأمورین اجرای این مقررات بشوند؛ مدرک و مستند وجود این حق برای ملت صرف نظر از دلائلی که در قسمت های بعد راجع به تصویب قانون و آئین نامه اقامه و توضیح داده میشود تمام اصول قانون اساسی و مخصوصاً فصل حقوق ملت ایران میباشد که بطور تفصیل در قسمت های مربوطه تشریح گردیده است و بنا بر این توضیح مجدد و مکرر آنها در اینجا لازم نمی باشد .

فصل دوم

اشخاصیکه دارای حقوق سیاسی میباشند

مبحث اول - چه اشخاصی میتوانند دارای حقوق سیاسی بشوند ؟

اول - اتباع ایران

واضح است که بیگانگان مقیم يك کشور نمیتوانند و نباید دارای حقوق سیاسی آن کشور بوده باشند و مانند اهالی کشوری در تعیین سرنوشت حکومت و حقوق اساسی ملت مداخله نمایند زیرا اگر چنین حقی برای آنان قائل شوند اصولاً بحق حاکمیت و استقلال ملت ها تجاوز میشود و وقتی به حقوق ملتی تعدی و تجاوز شد عیناً مانند این است که سرزمین آن مملکت را اشغال نموده و جزو قلمرو دولت خودشان بنمایند حاکمیت و استقلال حقوق ملت ها و اینکه بیگانگان باید محروم از داشتن این گونه حقوق باشند در دنیای دموکراسی امروز بدون هیچگونه تردید و شبهه مورد قبول تمام ملل قرار گرفته و منکر و مخالفی ندارد و اگر گاهی هم دولت های خارجی بخواهند تجاوزی بنمایند اهالی خود آن کشور را تحریک و وادار بقبول و اعمال نظریات خودشان مینمایند و ظاهراً این طور وانمود میکنند که اتباع آنان کوچکترین دخالت

و حتی هدایتی در خصوص تظاهرات سیاسی ملت ندارند؛ بهمین مناسبت در مواقعی که انقلاب یا تظاهر و قیام برضد حکومتی بوجود میاید قبل از آنکه توجه باصل موضوع و برانداختن بنیان آن بنمایند جوای مرام و شعار جمعیت قیام کننده میشوند و میسجند که بامرام کدام يك از کشورهای بیگانه توافق داشته و در عمل همکاری میکنند و آنوقت بکشور محرك بیگانه اعتراض مینمایند.

پس تذکر این موضوع که فقط اتباع ایران میتوانند دارای حقوق سیاسی بشوند اگر چه توضیح و اضحات است معذک لازم میباشد تا بیگانگان نتوانند مجوزی برای بعضی از اقدامات خود بعذر اینکه در قانون اساسی مملکت ذکری از آن نشده بدست آورده و آنرا مستمسک قرار دهند؛ در قانون اساسی ایران ظاهراً اصطلاح «اتباع ایران» استعمال نگردیده و عباراتی نظیر «ملت» - «اهالی مملکت ایران» - «افراد مردم» - «اهالی» - «ایرانیان» - «مردم» - «افراد ناس» - «افراد اهالی مملکت» - «ملت ایران» بکار برده شده است ولی اگر خوب توجه شود معلوم میگردد که منظور نظر مقننین فقط متوجه اتباع ایران بوده است زیرا:

اولاً - معنی حقیقی تمام اصطلاحات فوق فقط اتباع ایران میباشد.

ثانیاً - حقوقی را که اتباع خارجه مقیم مملکت میتوانند داشته باشند بموجب اصل ششم متمم مشخص و از حقوق ملت ایران که در فصل مخصوصی شمرده شده جدا نموده اند و این حقوق که برای اتباع خارجه شناخته شده فقط امنیت جان و حفاظت مال اتباع خارجه مقیمین خاک ایران میباشد و حال آنکه ممکن بود مقننین قانون اساسی این اصل بخصوص را قید نموده و اتباع خارجه را نیز مشمول اصولی که اصطلاح «هیچ کس» (۱) در آنها بکار رفته میدانستند چون قاعداً «هیچکس» کلمه ایست اعم و شامل اتباع خارجه مملکت نیز میتواند بشود.

ثالثاً - اینکه قانون اساسی اصطلاحات مختلفی در تعیین حقوق ملت بکار برده

(۱) مثل اصل ۱۱ متمم قانون اساسی ایران

نه این باشد که مقننین میخواستند از تکرار کلمات احتراز نمایند بلکه رعایت اثرات و قلمرو حقوق مختلفی که برای ملت قائل شده‌اند استعمال اصطلاحات مختلف را با در نظر گرفتن مقتضیات موارد آنها ایجاب نموده است؛ مثلاً اینکه اصل یازدهم میگوید: «هیچکس را نمیتوان از محکمه که باید درباره او حکم کند منصرف کرده مجبوراً به محکمه دیگر رجوع دهند.» برای این است که این اصل در دنیای امروز مقبولیت بین‌المللی دارد که حتی درباره اتباع خارجه (غیر از موارد حقوق جزا) نیز باید رعایت شود و اگر میخواستند این حق را باز کرکلمه‌ای نظیر: «افراد مردم - اهالی مملکت» قائل شوند فاقد کاملیت و شاملیت می‌گردید.

از توضیحات بالا ضمناً این نتیجه را نیز می‌گیریم که استعمال اصطلاحات و تعبیرات مختلف برای ملت ایران بمنظور تفکیک حقوق سیاسی و عمومی ملت نیز بوده است چون ملت شامل تمام طبقات افراد مردم میشود و حال آنکه فقط اقلیت معدودی که برگزیدگان دارند گان حقوق سیاسی هستند بر اکثریت نزدیک بتمام مردم حکومت میکنند؛ چنانکه در بعضی موارد هم مجبور شده‌اند (شاید بعلت رعایت سنن ملی یا قیودات مذهبی) اکثریت مردم را از حقوق عمومی محروم دارند از آن جمله تساوی حقوق ملت در برابر قانون میباشد که در اعلامیه آزادی بشر هم برای تمام افراد ملل دنیا (بدون رعایت اهلیت آنان) شناخته شده است و حال آنکه در اصل هشتم متمم قانون اساسی تساوی در مقابل قانون را فقط برای اشخاصیکه دارای اهلیت باشند قائل شده‌اند زیرا اصل مزبور مصرح است که: «اهالی مملکت ایران در مقابل قانون دواتی متساوی الحقوق خواهند بود.» چه مقصود از «اهالی» در این اصل فقط متمتعین از اهلیت میباشند نه سکنه مملکت ایران چون اگر بخواهیم اهالی را بساکنین تعبیر کنیم باید برای بیگانگان نیز این حق را قائل شویم و این نقض غرض خواهد بود.

در پایان این مبحث تذکر این نکته لازم است که تاکنون ملاک و مأخذی برای

تعیین اقلیت حاکم وجود نداشته و این عده را اشخاصی معین و خانواده های بخصوصی تشکیل میداده اند که زمامداران دارای حقوق سیاسی از بین آنان تعیین و تبدیل میشده اند و بعقیده نویسنده هر قدر از انحصار حاکمیت عدهٔ قلیل معین کاسته شود رشد سیاسی و اجتماعی ملت اضافه گشته و ملت زود تر بشاهراه ترقی و تعالی خواهد رسید . انشاءالله .

دوم - دارندگان اهلیت حقوق مدنی

برای دارا شدن حقوق سیاسی داشتن اهلیت حقوق مدنی شرط لازم و حتمی است کسیکه نتواند از اموال خود استفاده ببرد و بتفاوت درجهٔ مجبوریت ممنوع از تصرف در اموال خود باشد مسلماً چنین شخصی باید از دخالت در امور سیاسی مملکت نیز ممنوع و محدود گردد مثلاً چطور میتوان برای دیوانه ای که فاقد عقل است حق دادن رأی برای تعیین سرنوشته حکومت مملکت قائل شد ؟ چون در این مبحث موضوع مشکل بامبهمی که مورد تعبیرهای مختلف قرار گیرد وجود ندارد از توضیح بیشتری دربارهٔ آن چشم پوشیده و فقط بذکر دو نکته ای که تا اندازه ای مهم است قناعت مینمائیم:

یکی اینکه به بینیم آیا در قانون اساسی قیدی در این مورد شده است یا خیر ؟ دیگر اینکه بدانیم مجبورین مدنی در حقوق سیاسی فقط فاقد اهلیت استیقایند یا اهلیت تمتع نیز از آنان سلب میگردد ؟

در مورد اول تنها مستند صریحی که میتوان در قانون اساسی یافت در اصل دوم است که : مجلس شورای ملی را نماینده فاطبهٔ اهالی که در امور معاشی خود مشارکت دارند دانسته است ؛ در اینجا از جمله (اهالی که در امور معاشی خود مشارکت دارند) جز اهلیت حقوق مدنی مفهوم و معنای دیگری نمیتوان استنباط نمود زیرا سقیه - صغیر یا غیر رشید که مجبورین حقوق مدنی میباشد حق مشارکت در امور معاشی خود ندارند و کارهای زندگی آنان را قیم یا ولی آنان انجام میدهند . در مورد دوم نیز باید گفت که مجبورین حقوق مدنی (برخلاف حقوق مدنی) فاقد اهلیت تمتع حقوق

سیاسی نیز میباشند و حق مطلب هم همین است زیرا وجود حقوق سیاسی اصالتاً وابسته و متکی باشخاص است نه باعمال حقوقی که ممکن است بالوکاله انجام گردد بعبارت دیگر تمتع و استیفای حقوق سیاسی از حیث زمان و مکان و شخص غیر قابل تجزیه است یعنی برای موضوع معین و افراد مشخصی ایجاد میگردد و ازین میروند (و حال آنکه در حقوق عمومی و خصوصی ممکن است پیدایش و اعمال حق تمتع و استیفاء نتیجه دو یا چند زمان و مکان و شخص بوده باشد) مثلاً شخصی در موقع شروع انتخابات دوره پانزدهم مجلس شورای ملی دیوانه بوده بنا بر این حق انتخاب کردن در آن زمان از او سلب شده و این ممنوعیت از انتخاب کردن دلیل فقدان اهلیت تمتع نیز میباشد زیرا اگر غیر از این بود بایستی این شخص بوسیله قیم خود بتواند در انتخابات شرکت نماید و حال آنکه چنین حقی در حقوق سیاسی شناخته نشده است. در صورتیکه همان دیوانه حق حفاظت و صیانت جان و مال و مسکن و شرف خود را که موضوع حقوق عمومی و خصوصی است دارا میباشد (۱) یعنی دارا بودن حقوق عمومی و مدنی (با اینکه ممنوع از تصرف در آنها میباشد) همان اهلیت تمتع است.

در خاتمه متذکر میشود بطوریکه در مبحث بعد تشریح میگردد اصولاً دارا بودن اهلیت حقوق مدنی برای دارا شدن حقوق سیاسی کافی نیست و وجود اهلیت سیاسی نیز شرط آن میباشد ولی نظر باینکه وجود اهلیت سیاسی معلق و مشروط بوجود اهلیت مدنی است بنا بر این (با اینکه میتوان هر دو را در یک مبحث یکجا شمرد و شرط لازم برای دارا شدن حقوق سیاسی قرار داد) ممدک برای افاده مطلب تفکیک آنها بهتر تشخیص داده شد.

برای سرعت درک این مبحث و شناسائی دارندگان اهلیت مدنی مطالعه قسمت

اشخاص حقوق مدنی ضروری است

سوم - مطبوعات و جراید کشور

چون روزنامه‌ها و مطبوعات کشور سخن گو و وسیله اعلام تمایلات ملت هستند بنا بر این باید جزو شخصیت‌های مؤثریکه صالح برای داشتن حقوق سیاسی میباشند شمرده شوند. اهمیت مطبوعات در دنیای دموکراسی امروز باندازه‌ای رسیده است که آنرا رکن چهارم قوای مملکت میدانند که در عین حال هادی وحد فاصل بین ملت و قوای حاکمه مملکت میباشند. در کشورهاییکه افراد بی‌سواد و فاقد رشد سیاسی زیادند، نویسندگان و مدیران جراید که اغلب روشنفکر و دارای معلومات اجتماعی و سیاسی کافی هستند وجود بی‌نهایت مؤثری برای بقای حکومت ملی میباشند.

قانون اساسی ایران نیز این حق را برای مطبوعات ایران قائل شده است، بطوریکه حتی در اصول ۱۳ و ۳۸ نظارت روزنامه‌نویس را شرط لازم برای صحیح‌رأی دادن اعضای مجلس شورای ملی قرار داده و برطبق اصل بیستم متمم - آزادی کامل مطبوعات صریحاً مقرر شده است و دلیل اینکه در اصل ۷۶ متمم هم محاکمه مقصرین سیاسی و صاحبان مطبوعات و مدیران جراید با حضور هیئت منصفه مقرر شده و در قانون مطبوعات نیز شرط سن برای صاحب امتیاز و مدیر و سردبیر روزنامه شدن مانند اعضای مجلس شورای ملی و وزراء سی سال قید گردیده و در سایر شرایط و مقررات مطبوعاتی هم سخت‌گیری نموده اند؛ همین اهمیت مقام مطبوعات میباشند که آنان را در ردیف شخصیت‌هاییکه حق مداخله در امور مملکت دارند قرار داده است

مبحث دوم - چه اشخاصی دارای حقوق سیاسی میباشند

اول دارندگان اهلیت حقوق اساسی

برای شناسائی اشخاصی که دارای حقوق اساسی میباشند لازم است قبلاً قوای حاکمه‌ایکه مستقیماً از طرف ملت برای حکومت بر ملت انتخاب و مبعوث می‌گردند مشخص شوند. بطوریکه قبلاً توضیح داده شد بعد از آنکه رژیم مشروطه مقبولیت

عامه یافت و قانون اساسی ایران بتصویب دوره اول مجلس شورای ملی رسید ، وجود چهار قوه یا شخصیت که باید مستقیماً از طرف ملت برگزیده شوند پیش بینی و مقرر شد . این چهار قوه از این قرارند

اولاً پادشاه ایران که دلیل وجود این حق برای ملت در بخش مقام سلطنت ذکر می گردد به آنجا مراجعه شود .

ثانیاً تمام نمایندگان مجلس شورای ملی که در بخش مربوطه مفصلاً تشریح می گردد .

ثالثاً نصف اعضای مجلس سنا (۱)

رابعاً اعضای انجمنهای ایالتی و ولایتی (۲)

پس از تشخیص این قوا که مستقیماً از طرف ملت باید انتخاب بشوند و بادر نظر گرفتن اینکه هیئت وزیران و قوه قضائیه برگزیده و منصوب مستقیم از طرف ملت نیستند باین نتیجه میرسیم که حائزین شرایط انتخاب کردن این قوا همان دارندگان حقوق اساسی میباشند .

چون این چهار قوه از لحاظ اختیارات و وظائفی که دارند دارای شخصیت های مختلف میباشند و شرایط انتخاب کردن و انتخاب شدن آنان نیز متفاوت است بنا بر این دارندگان اهلیت برای انتخاب کردن هر یک از این قوا را جداگانه شرح میدهم :

اولاً - انتخاب پادشاه ایران

انتخاب پادشاه چون یک تغییر اساسی از حکومت ملی است و در قانون اساسی هم نام شخص پادشاه صریحاً معین و مشخص می گردد بنا بر این بدون تصویب مجالس مقننه و بالاخره تشکیل مجلس مؤسسانیکه صالح برای تغییر قانون اساسی شناخته شود ممکن و مقدور نمی باشد. از این توضیح این طور نتیجه می گیریم که :

(۱) اصل ۴۵

(۲) اصل ۹۱ متمم

۱ - تغییر پادشاه موکول به تغییر قانون اساسی و منوط به وجود مجلس مؤسسان مبعوث ملت میباشد یعنی سلطنت بوسیله مجلس مؤسسان از طرف ملت به شخص پادشاه تفویض می گردد چنانکه بر طبق تصمیم جلسه نهم آبان ۱۳۰۴ شمسی مجلس شورای ملی (۱) که ذیلا نقل میشود :

« ماده واحده .. مجلس شورای ملی بنام سعادت ملت انقراض سلطنت قاجاریه را اعلام نموده و حکومت موقتی را در حدود قانون اساسی و قوانین موضوعه مملکتی بشخص آقای رضاخان پهلوی واگذار میکند - تعیین تکلیف حکومت قطعی موکول بنظر مجلس مؤسسان است که برای تغییر مواد ۳۶-۳۷-۳۸-۳۹ و ۴۰ متمم قانون اساسی تشکیل میشود . »

سلطنت قاجاریه منقرض و حکومت موقتی به شخص آقای رضاخان پهلوی واگذار گردیده و بعد بنا بتصویب مجلس مؤسسان که از تاریخ ۱۵ تا ۲۲ - آذرماه ۱۳۰۴ شمسی تشکیل شده : (۲) اصول ۳۶ و ۳۷ و ۳۸ و ۴۰ متمم قانون اساسی را تغییر داده و سلطنت مشروطه ایران را به شخص اعلیحضرت شاهنشاه رضا شاه پهلوی تفویض نموده

(۱) برای شناسائی و کلای پیشنهاد دهنده این طرح که مخالف با قانون اساسی بوده است و ۸۰ نفر رأی دهندگان موافق و ۵ نفر مخالفین حاضر در جلسه و بقیه مخالفین غایب از جلسه و بعلاوه برای اطلاع از جریان مشروع مذاکرات نمایندگان و مخصوصاً نطق تاریخی جناب آقای دکتر مصدق السلطنه - به صورت مذاکرات دوره پنجم مجلس شورای ملی و بابه صفحات ۴۰۰ به بعد جلد سوم کتاب «تاریخ بیست ساله ایران» تألیف جناب آقای حسین مکی و هم چنین به صفحات ۱۸۵ بعد کتاب «مختصری از زندگانی سیاسی سلطان احمد شاه قاجار» تألیف همین نویسنده محقق مراجعه فرمائید .

(۲) چهار اصل فوق الذکر در جلسه چهارم مجلس مؤسسان مورخ ۲۱ - آذر ۱۳۰۴ شمسی مطابق ۲۵ جمادی الاول ۱۳۴۴ قمری با اکثریت ۲۵۷ رأی موافق از ۲۶۰ نفر مورد تصویب قرار گرفته است .
برای اطلاع از چگونگی افتتاح مجلس مؤسسان بوسیله سردار سپه و انتخاب هیئت رئیسه و تشکیل جلسات و مذاکرات و پیشنهادات اعضای مجلس مؤسسان - مطالعه صورت مذاکرات جلسات مذکور را (که در جلد سوم کتاب تاریخ بیست ساله ایران تألیف جناب آقای مکی هم نقل شده است) بخوانندگان ارجمند توصیه مینمایم .



قسمتی از وکلای مجلس موسسان ایران در ۱۵ آذرماه ۱۳۰۴ در طهران



قسمتی از وکلای مجلس موسسان

اند که در اعقاب ذکور ایشان هم نسلا بعد نسل برقرار بوده باشد. (۱)

۲ - لزوم تشکیل مجلس مؤسسان برای تغییر موادی از قانون اساسی هم باید قبلاً در نتیجه اوضاع و احوال سیاسی و اجتماعی روز مورد توجه اکثریت مردم واقع و پیشنهادانی نیز از طرف قاطبه ملت شده باشد و بعداً آئین نامه انتخابات مجلس مؤسسان و تغییراتی که در قانون اساسی باید داده شود به تصویب مجالس مقننه رسیده باشد.

در هر صورت چون قانون اساسی ایران برای انتخابات اعضاء و تشکیل مجلس مؤسسان شرایطی قائل نشده و معلوم نیست چه اشخاصی میتوانند اهلیت و صلاحیت عضویت مجلس مؤسسان را پیدا نمایند بنا بر این ترتیب بخصوص و شرایط معین و مدونی هم برای تفویض سلطنت از طرف ملت به شخصی پادشاه وجود ندارد و این نقص بزرگ یعنی چگونگی امکان تغییر مواد قانون اساسی (که در موقع تدوین متمم قانون اساسی نیز وجود داشته و حذف شده است) و شرایط انتخاب کنندگان و انتخاب شوندگان اعضای مجلس مؤسسان باید در اولین فرصت مقتضی مرتفع گردد.

ثانیاً - انتخاب مجلس شورای ملی

برای انتخاب مجلس شورای ملی قانون اساسی ایران - در اصل دوم يك شرط کلی و اصولی قائل شده است بر طبق این اصل مجلس شورای ملی نماینده تمام اهالی مملکت ایران که در امور معاشی و سیاسی وطن خود مشارکت دارند شناخته شده است

(۱) قبل از تشکیل مجلس مؤسسان - صحبت از انقراض سلطنت قاجاریه برای برقراری رژیم جمهوری در بین بوده ولی بعد از مدت قلیلی طرفداران را از قبول رژیم جمهوری بر حذر داشته و منصرف نموده و قرار را بر این گذارده اند که سلطنت ایران برای همیشه «انتخابی» شناخته شود یعنی پس از استعفاء بانوت شاه مجدداً پادشاهی از طرف مجلس شورای ملی انتخاب گردد و «موروثی» بودن سلطنت را از قانون اساسی حذف کنند؛ اما این ترتیب را نیز (گویا بعد از اینکه تبعیت از رویه «اهل سنن» میشود) رد نموده و بالاخره مجلس مؤسسان همان موروثی بودن سلطنت را پذیرفته و مقرر داشته اند.

یعنی افرادی که دارای اهلیت حقوق مدنی و اساسی باشند میتوانند در انتخابات مجلس شورای ملی شرکت نموده و نمایندگان برای خود برگزینند. مفهوم این شرط کلی در قانون انتخابات فعلی که انتخاب مستقیم - يك درجه با اکثریت نسبی معمول میباشد، کاملاً رعایت شده است و حال آنکه در نظامنامه انتخابات مصوب نوزدهم رجب ۱۳۲۴ قمری با عملی نمودن انتخابات صنفی و هم چنین در نظامنامه مصوب ۱۲ جمادی - الثانی ۱۳۲۷ قمری با استعمال طرز انتخاب دو درجه مفاد این شرط اصلی بکلی از نظر دور شده بوده است.

با در نظر گرفتن مفهوم قانون مذکور انتخاب کنندگان اعضای مجلس شورای ملی یا واجدین اهلیت حقوق اساسی از این قرارند:

- ۱) اتباع ایران - توضیحات لازم در این خصوص در مبحث پیش داده شد
- ۲) دارندگان اهلیت حقوق عمومی و خصوصی که چگونگی شرایط آن در مبحث قبل توضیح داده شد
- ۳) مردانیکه لا اقل بسن بیست رسیده باشند. بنا بر این زنان و کسانی که سنشان کمتر از بیست باشد از داشتن این حق اساسی محروم هستند.
- ۴) معتقدین به حکومت ملی - پس کسانی که دارای عقاید و افکار استبدادی باشند و یا بر ضد اساس حکومت ملی و استقلال کشور و یا تمایلات آزادیخواهی قیام و اقدام نموده باشند از این حق اساسی محروم هستند.
- ۵) اهالی هر محل نسبت به انتخاب نمایندگان یا اعضای انجمنهای محلی آن حوزه، پس اهالی محال دیگر نباید و نمیتوانند این حق را در حوزه انتخابی غیر از محل اقامتگاه خودشان داشته باشند
- ۶) کسانی که مرتکب جرائم عمدۀ از قبیل قتل - سرقت - خروج از دین - و رشکستگی بتقصیر نشده باشند.

۷) کسانی که واجد اعتبار و حیثیت اجتماعی میباشند بنا بر این متکدیان و اشخاصی که بوسائل بیشر فانه تحصیل معاش مینمایند فاقد این حق هستند .

ثالثاً و رابعاً - انتخاب اعضای مجلس سنا و انجمنهای ایالتی و ولایتی

چون برای انتخاب اعضای مجلس سنا و اعضای انجمنهای ایالتی و ولایتی شرایط بخصوص در قانون اساسی قید نشده و از طرفی با فرض اینکه شرایط کلی و اساسی انتخاب اعضای مجلس سنا و انجمنهای ایالتی و ولایتی نیز غیر از شرایط انتخاب اعضای مجلس شورای ملی نمیتواند بوده باشد (تغییر احتمالی فقط شاید متوجه سن و سواد و مرد دوزن باشد) و نظر باینکه نویسندگان شرایط فوق را (بشرط آنکه داشتن سواد فارسی بآن اضافه شود) کافی و مناسب موقعیت فعلی مملکت میدانند بنا بر این معتقد است که فعلا اشخاص فوق الذکر میتوانند دارای حقوق اساسی برای انتخاب تمام قوای چهار گانه فوق که در عهده ملت است بوده باشند . و اگر مراجعه بآراء عمومی هم موردی پیدا نماید آراء حائزین شرایط فوق را ملاک عمل قرار داد ؛ و بهمین دلیل شرایط انتخاب شوندگان شخصیتهای این چهار قوه را نیز ملاک و میزان قرار دادن برای تعیین اهلیت حقوق اساسی توده مردم ایران نابجا و بی مورد میدانند.

در خاتمه مبحث توجه به این نکته لازم است که ایجاد حقوق اساسی برای انتخاب قوا معلق و منوط بوجود جمع شرایط مذکور بالا میباشد و فرد فرد آنان دارندگان اهلیت حقوق اساسی ملت شناخته نمیکردند .

دوم شخصیتهای عضو قوای حاکمه که مبعوث و یا جزو ملت میباشد.

اصولا هدف نویسندگان در این بخش تشریح حقوق ملت ایران و کسانی که واجد این حقوق هستند میباشد بنا بر این نباید قوای حاکمه را جزو دارندگان حقوق سیاسی بشماریم ولی چون بعضی از شخصیتها در عین اینکه عضویت قوای حاکمه مملکتی را دارند جزو ملت هم محسوب میشوند و مانند سایر اهالی مملکت دارای اهلیت

حقوق اساسی میشوند بنابراین ذکر این قبیل اشخاص یا شخصیتها در این مبحث لازم بنظر میرسد .

برطبق قانون اساسی مهمترین شخصیتهای عضو قوای حاکمه که دارای اهلیت حقوق اساسی میباشند عبارتند از: مقام سلطنت - مجلس شورای ملی - مجلس سنا - انجمنهای ایالتی و ولایتی - قوه قضائیه مخصوصاً دادستان کل دیوان کشور - دیوان محاسبات و هیئت دولت. که از وزیران مسئول تشکیل میشود و چون حقوق و وظایف هر یک از این شخصیتها و شرایط دارا شدن این اختیارات در قسمتهای مربوطه تشریح گردیده است بنابراین از تکرار آن خودداری میشود .

موضوعیکه تذکر آن لازم بنظر میرسد این است که اهلیت اشخاصیکه میتوانند هر یک از این شخصیت هارا بوجود آورند با اهلیت حقوق اساسی که برای افراد عادی در مبحث پیش ذکر گردید کاملاً متفاوت میباشد مثلاً یکی از شرایط مهم دارا بودن اهلیت حقوق اساسی سن است که برطبق قوانین ایران برای رأی دادن افراد ملت و نیل بمقام سلطنت ۲۰ و برای اشغال کرسی نمایندگی مجلس شورای ملی و مقام وزارت و صاحب امتیاز و مدیر روزنامه شدن ۳۰ سال قید گردیده است . بهمین مناسبت حقوق و اختیارات این شخصیتها نیز بایکدیگر اختلاف دارد .



بخش سوم بهره مندی و احقاق حقوق

بنا بر قاعده کلی چون برای موجودات بیفایده یا غیر قابل استفاده نمیتوان ارزشی قائل شد بنا بر این حقوق عمومی و سیاسی ملت هم وقتی دارای ارزش و شایان اهمیت خواهد بود که بنحوی از انحاء مفید حال مردم باشد .

علاقه انسان بهر چیزیکه تصور شود (اعم از خویشان یا اموال یا دوستانش) صرفاً بعلت انتظاری است که برای بهره مندی از آنان دارد یعنی انسان برای چیزیکه سودی نداشته باشد بهیچوجه ارزشی قائل نیست : قوم و خویش میخواهد برای اینکه خود را فامیل دار معرفی کند و یا روز تنگدستی از آنان استمداد نماید - خانه میخواهد که زیر سایبانش بیاساید - پول میخواهد که امرار معاش نماید و مانند اینها . - از این توضیحات باین نتیجه میرسیم که ملت از داشتن حقوق عمومی یا سیاسی توقع و چشم استفاده و بهره مندی دارد و اگر اتفاق افتد گاه یا بیشتر اوقات از حقوق متعلق بخودش زبانی ببرد یقیناً از دارا بودن آن صرف نظر نموده و اصلاً منکر وجود آن خواهد شد . مثال روشنی ذکر میکنم: شخصی برای آمد و رفت خود اتومبیلی میخرد ولی خویشان و دوستان پررویش پیوسته اتومبیل او را بعاریه می گیرند و سماجت و شاید وقاحت آنان بجائی میکشد که حتی يك روز هم اتومبیل در اختیار خودش قرار نمی گیرد و علاوه از اینکه خود با پای مبارکش رفت و آمد میکند متحمل هزینه اتومبیل و حقوق شوfer و پول بنزین هم میگردد و اگر روزی واقعاً بعلت خرابی اتومبیل از دادن آن عذر بخوهد هزارها دشنام برای خود خواهد خرید . - با این کیفیت جز اینکه این شخص منصرف از داشتن اتومبیل بگردد علاج دیگری ندارد . حال این

مثال را نسبت بحقوق عمومی و سیاسی مردم تعمیم و توسعه میدهیم :

اهالی مملکت دارای يك رشته حقوق سیاسی و عمومی میباشند - منافع این حقوق بطور کلی باید بیشتر از مضارش باشد مثلاً افراد مردم برای خود و کیل و عضو مجلس شورای ملی انتخاب میکنند که از حقوق آنان دفاع و منافعشان را تأمین و زیانهای وارده را دفع نماید - حال اگر خدای نخواستہ این آقای و کیل بجای رعایت مصالح و منافع موکلانش خون آنان را مکید و هستی آنانرا بیغما برد و بسیه روزی شان افکند آیا باز مردم بدین عمل یعنی انتخاب و کیل که از حقوق مسلم سیاسی آنان میباشد مبادرت خواهند ورزید ؟ هرگز ! زیرا هیچ شخص عاقلی بدست و عمل خودش برای خود گریز نمی پروراند - پس نتیجه عملی این میشود که اصولاً مردم از انتخاب و کیل اعراض میکنند و رو می گردانند و دست قوای حاکمه و چیره دستان جامعه را در این کار حساس باز میگذارند و حتی گوش بنصایح آنان که (با وجود این) دخالت مردم را بهتر و لازم تر میدانند نمیدهند ؛ یا اگر کسی ظاهراً آزادی شخصی داشت ولی حق سکنی - حق اشتغال بکار - اختیار مذهب - حق ادای مطلب و امثال این جور اختیارات که ارکان وجود آزادی شمرده میشود از او سلب بشود ؛ آیا این شخص بداشتن آزادی مباحات خواهد نمود و خود را آزاد خواهد پنداشت ؟ خیر ! چنین شخصی از لحاظ روانشناسی اجتماعی هرگز بخودش چنین حقی که خود را آزاد بداند نمیدهد و نتیجه عملی این گونه فکر این میشود که توده مردم خود را زبون و ناتوان میدانند چون بهره از حقوق نبرده و خیری از آزادی ندیده اند .

بنا به استدلال فوق حقوق عمومی و سیاسی ملت را وقتی میتوان موجود و درخور احترام دانست که قابل استفاده مردم یعنی دارندگان آن باشد - بعبارت علمی و منطقی و بادر نظر گرفتن تعریف «مال» که در بخش اول ذکر نمودیم حقوق که نوعی از اموال است باید قابل استفاده و تملك انسان بوده باشد والا «عدمش به وجود»

خواهد بود .

در این مبحث این موضوع جالب توجه واقع میشود که آیا بهتر نیست سستی و زبونی را کنار گذارده و مردانه برای احقاق حقوق مغضوب خود مبارزه کنیم؟ یعنی عوض اینکه حقوق غیر قابل استفاده و صعب الحصول را جامدات بیحاصل و بیفایده تصور نموده و از خود دور کنیم؛ آنها را از لای خس و خاشاک اغراض و دست توانای غاصبین زورمند و آزمند رهانیده و پس ستانیم؟ قدر متیقن این است که روش دوم عاقل پسند تر از اول میباشد - درست مانند این است که غواص و دریا نورد ماهری پس از تحمل زحمات و صدمات زیاد صدفی را شکار نماید ولی در بیرون آوردن مروارید غلطان که مقصود و محبوبش میباشد از جلد صدف که پیرامون مروارید را پوشانده است بترسد یا ملاحظاتی او را از این عمل باز دارد، و در نتیجه استفاده از مروارید را که با هزارها خون جگر خوردن قریب الوصول نموده است بتأخیر اندازد تا حدی که دزد نگران و غاصب خواهان، بی زحمت و تکلف، صید دریا یعنی صدف را برباید و صیاد و مالک حقیقی مروارید را ماتمردار و دلسرد از زندگی نماید .

متأسفانه اکثر ما مردم در نگاهداری و بهره مندی و احقاق حق بعضی از حقوق ناچیز هادی خودمان احیاناً قدرتی از خود بروز میدهیم مثلاً اگر وقتی همسایه میخی بدیوار خانه مازد فوراً سر و صدایمان بلند میشود که چرا در خانه ما دخل و تصرف نموده ای؟! ولی در بسیاری از حقوق سیاسی و عمومی خود که اهمیت حیاتی و مهمانی برای جامعه دارد تنبلی و سهل انگاری را پیشه خود قرار داده و هیچ ملتفت و متوجه عواقب و اثرات آن نمیباشیم و بهیچوجه بسر چشمه و منشاء بروز بدبختیهای سکه دامنگیر مان میشود نمی اندیشیم و پیوسته بلاقیدی و تن آسائی بر گزار میکنیم . - « از ما بهتران! »
و دولتها و یا اعمال آنان و کیلان مغرض و میشعوران سود پرست را بعنوان واضع قانون منصوب مینمایند و این مولودان هم وزراء و حکامی از نوع قماش خود برای حکومت و

فرمانروائی بر مردم خلق میکنند و بالاخره دور تسلسل را بجای می‌رسانند که معلوم نمیشود: « تخم از مرغ بوجود میاید یا مرغ از تخم »؟! یا این شعر! در باره آنان صدق میکند:

« دلبر جانان من برده دل و جان من »

« برده دل و جان من دلبر جانان من »

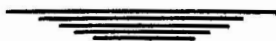
در این موارد که دار و ندارمان دستخوش امیال و اغراض عده‌ای گاه‌جو و آسایش طلب است همه ساکتیم و دم‌بر نمی‌آوریم و اظهار وجود نمیکنیم و منتظر تقدیر و سرنوشت میشویم و به امثال سائره‌ایکه از تراوشات دماغهای مخبط و بمنظور نانوان پروری است مانند: « بمن و توجه »! و « هرچه پیش آید خوش آید »! و

« در کف شیر نر خون خواره »

جز بتسلیم و رضا کو چاره؟! «!!

متوسل میشویم. این روش بیش از حد و اندازه زیان‌آور است؛ نویسندگان و گویندگان صالح باید هرچه میتوانند این طرز فکر کردن را از مغز مردم بیرون کنند و آنان را بسر نوشت و زندگی علاقمند نمایند تا سسی و زبونی را از خود دور سازند و حقوق خود را از غاصبین و متجاوزین باز ستانند.

خوشبختانه قانون اساسی ایران هم در تمام فصول و اصول خود چنین اختیاری برای احقاق حقوق مردم قائل شده است؛ پس عدم بهره‌مندی از حقوق عمومی و سیاسی نباید دلیل موجود نبودن حق شمرده شود بلکه باید آنرا علت تنبلی و سست‌عنصری مردم دانست که احقاق حقوق خود را نمی‌نمایند.



کتاب چهارم

قوای مملکت ایران

قسمت اول

تعریف و مشخصات قوای مملکت

چون قانون اساسی ایران عبارت «قوای مملکت» را بجای «قوه حاکمه» بکار برده بنا براین نویسندگان نیز این اصطلاح را موضوع این کتاب قرار داده است ولی از این نظر که عبارت «قوه حاکمه» بیشتر متبادر بذهن مردم می باشد و از طرفی منظور مقنن نیز (که در اصل ۲۷ متمم قانون اساسی قوای مملکت را بسه شعبه: قوه مقننه - قوه قضائیه و قوه اجرائیه تجزیه نموده اند) غیر از «قوه حاکمه مملکت» شامل موضوع یا قوه دیگری نبوده است بدین لحاظ همان اصطلاح «قوه حاکمه» در این کتاب استعمال می گردد.

قوه حاکمه که بنا به تعبیر بعضی از استادان حقوق «طبقه مدیره سیاسی» هستند (۱) اصطلاحی است اعم که شامل تمام متصدیان امور کشور میشود و هر مؤسسه ملی یا اداره دولتی که صلاحیت مداخله در کارهای مملکت را داشته باشد بآن اطلاق قوه حاکمه میگردد؛ پس از این بیان می بینیم که شاه - مجلس شورای ملی - مجلس سنا دادگاهها - شهر داریها و هیئت دولت همه جزو قوه حاکمه محسوب میشوند و قوه حاکمه در حقیقت معنی حکومت را دارد که گاهی در دست یکنفر است و آن شاه مستبد و فعال مایشاء می باشد و گاهی بدست هیئت هائی است چنانکه در حکومت های ملی بدست سه قوه مقننه - قضائیه و اجرائیه می باشد.

این قسمت را در دو بخش مورد مطالعه قرار میدهم:

(۱) از تاریخ عقاید سیاسی نگارش جناب آقای دکتر عزیز استاد دانشگاه

بخش اول

منشاء قوه حاکمه ایران چیست ؟

چنانکه اصل دوم قانون اساسی و اصول بیست و شش و سی و پنجم متمم آن صریحاً میگوید:

«مجلس شورای ملی نماینده قاطبه اهالی مملکت ایران است» و «قوای مملکت ناشی از ملت است.» و «سلطنت و دیعه ایست که بموهبت الهی از طرف ملت بشخص پادشاه مفوض شده» و در سایر اصول قانون اساسی هم این موضوع تلویحاً مقرر است :

قوای مملکت یا قوه حاکمه ایران از ملت ایران ناشی میشود یعنی ملت بقوه حاکمه ایران اجازه داده است که حکومت ایران را در دست گرفته و اعمال نمایند ؛ مثلاً موقعی که میگوئیم منشاء يك درختی بذریه انشاء آن آب و خاک است معنی آن این است که این هیولا که درخت نامیده میشود موجود مولود تخم آب و خاک و آفتاب است و اگر اینها نبود هرگز موجود نمی گردید و بعد از آن نیز اگر آب و هوا بآن نرسد خشکیده و سرنگون میشود ؛ پس وقتی میگوئیم قوه حاکمه ناشی از ملت میباشد معنی آن این است که نشو و ایجاد این قوه از نتیجه میل و خواست ملت بوده و هر قدرت و اختیاری که حکومت میکند از طرف ملت باو تفویض شده است و هر زمان که ملت این قوه عظیم را مضر و بیفایده بحال خودش تشخیص بدهد میتواند آنرا از بین برده و از نو قوه حاکمه شایسته ای بوجود بیاورد و زمام امور و حیات خود را بدست او بسپارد

بخش دوم قوه حاکمه ایران کیست ؟

مطابق اصل ۲۷ متمم قانون اساسی قوه حاکمه ایران به سه شعبه تجزیه می‌شود :
اول - قوه مقننه که عهده دار وضع و تصویب قوانین است و در حقیقت اداره امور کشور بوجه احسن بعهدہ این قوه محول می‌باشد . این قوه هم شامل سه منشاء و ریشه است از این قرار :

۱ - مجلس شورای ملی که نماینده تمام اهالی کشور است و باید در تمام شئون سیاسی و اداری کشور مداخله نموده و ملک و ملت را بشاهراه ترقی و تمدن هدایت نماید و چشم امید ملت باین مؤسسه ملی که کعبه آمال اوست نگران می‌باشد زیرا تمام اعضای این مجلس نمایندگان و وکلای مستقیم ملت می‌باشند و با آن همه حقوق و مزایا و مصونیت و اختیاراتی که دارند باید به بهترین وجه مملکت را اداره کنند و مجریان را با اجرای قوانین و رعایت حقوق ملت وادارند .

۲ - مجلس سنا - که عهده دار تعدیل نظریات و تصمیمات مجلس شورای ملی می‌باشد. اعضای این مجلس که باید «.. از اشخاص خیر و بصیر و متدین و محترم مملکت منتخب ...» (۱) شوند شصت نفر می‌باشند که سی نفر از طرف اعلیحضرت همایونی منصوب و سی نفر از طرف ملت انتخاب میشوند .

۳ - پادشاه قانونی مملکت - که کلیه قوانین مصوب مجلسین شورای ملی و سنارا توشیح و امر با اجرا می‌فریند .

دوم - قوه قضائیه : که عهده دار نظارت در اجرای قوانین موضوعه و احقاق حقوق مردم می‌باشد . این قوه که مأموریت داد رسی دارد و تمیز حق از باطل بعهدہ

او محول است اهمیت شایان توجهی را دارا میباشد زیرا هر کشوری که چرخهای داد گسترش در مسیر حق بگردد آن کشور آبادان و اهالی آن سعادت مند خواهند بود . کشوری که قاضی عادل داشته باشد قانون خوب هم خواهد داشت و بالاخره کشوری که امنیت حقوقی و قضائی داشته باشد کشور مرفعی و متمدن شمرده میشود . این قوه مرجع رسمی تظلمات عمومی بوده و حفظ مال و صیانت جان مردم در عهده این قوه میباشد .

سوم - قوه اجرائیه : که مخصوص پادشاه است و وزراء و اموری که دولت بنام او قوانین و احکام را اجرا مینمایند . شخص پادشاه در عین حال که از مسئولیت مبرا است انجام دو امر را بعهده قبول دارد : یکی توشیح و امضای قوانین مصوبه و صدور فرمان برای اجرای آنها و دیگری ریاست قوه مجریه - به بیان دیگر پادشاه ایران عامل سوم قوه مقننه و عامل اصلی و اولی قوه اجرائیه میباشد ؛ وزراء که بعد از اعلیحضرت پادشاه موظف با اجرای قوانین مملکتی میباشند در برابر مجلسین و ملت مسئول هستند . بطوریکه در این بخش توضیح داده شد قوای مملکت یا قوه حاکمه ایران از سه قوه تشکیل میشود و وقتی میگوئیم حکومت یا قوه حاکمه مقصودمان هر سه قوه میباشد و بهر يك از این قوا به تنهایی قوه حاکمه کشور گفته نمیشود .

پس از ذکر این مقدمه و شناساندن قوای مملکت حال هر يك از این قوا را مفصلاً مورد بحث قرار داده و حقوق و وظائف قانونی آنها را با تطبیق با اصول قانون اساسی ایران و متمم آن مطالعه مینمائیم . ضمناً ناگفته نماند که قانون اساسی ایران بموجب اصل بیست و هشتم متمم که عیناً نقل میشود : «قوای ثلاثه مزبوره همیشه از یکدیگر ممتاز و منفصل خواهد بود .» اصل تفکیک قوای نسبی را پذیرفته است و چون این موضوع یعنی اصل تفکیک قوا و فرق بین نسبی بودن و مطلق بودن آن در کتب حقوقی به تفصیل مورد بحث قرار گرفته ، بنا بر این از توضیح درباره آن صرف نظر نموده و علاقمندان محترم را بکتابهایی که در این خصوص تألیف و چاپ شده مراجعه میدهیم .

قسمت دوم قوه مقننه ایران

قوه مقننه ایران «.. ناشی میشود از اعلی حضرت شاهنشاهی و مجلس شورای ملی و مجلس سنا و هر یک از این سه منشاء حق انشاء قانون را دارد.» (۱). چون حقوق سلطنت ایران در قسمت چهارم این کتاب مفصلاً مورد بحث قرار گرفته بنا بر این در این قسمت دو منشاء دیگر قوه مقننه را که مجلس شورای ملی و مجلس سنا میباشد موضوع بحث قرار داده و اهمیت و شخصیت و حقوق و وظائف هر یک را به تفصیل بیان مینمائیم.

پس این قسمت شامل دو بخش میشود: (۲)

بخش اول - تعریف - اهمیت و شخصیت قوه مقننه.

بخش دوم - مجالس مقننه ایران

(۱) اصل ۲۲ متمم قانون اساسی

(۲) رساله ختم تحصیل رشته سیاسی دانشکده حقوق نویسنده در سال ۱۳۲۳ تحت عنوان «مجلس شورای

ملی ایران از نظر قانون اساسی» شامل بخش اول و چند فصل از بخش دوم این قسمت بوده است.

بخش اول

تعریف - اهمیت و شخصیت قوه مقننه

این بخش را درسه مبحث مورد بررسی قرار میدهم :

مبحث اول - قوه مقننه مظهر ملت است

در مباحثی که قبلاً بیان کردیم باین نتیجه رسیدیم که ملت برای بقاء و نظام بوجه احسن محتاج به نظم عمومی و آرامش اجتماعی است؛ بعبارت دیگر نیازمند اعمال زور و قدرت است (۱) و بعلاوه گفتیم پس از اشاعه افکار و عقاید آزادیخواهی و بخصوص بعد از انقلاب بزرگ فرانسه که پایه حکومتهای استبدادی متزلزل گردید؛ اعمال این قدرت عالی به دست عده از افراد سپرده شد که این عده را «قوه حاکمه» میگویند. - پس می بینیم که ملت از پاره حقوق خود چشم پوشیده و آن را بقوه دیگری واگذار مینماید و دلیل این از خود گذشتگی و تفویض اختیارات و تحدید آزادی نیز تأمین حیات اجتماعی و سیاسی اوست. اینک بعضی از مصنفین میگویند: از حکومتها میتوان پی بدرجه تمدن و رشد اجتماعی هر ملت برد (۲) و گاهی ملت هارا بواسطه حکومتهای نالایق و باخائن آنان بد نام و مفتضح میکنند این طور استدلال مینمایند: یا حکومت بدست پادشاه مستبد و دیکتاتوری اعمال میگردد که در این صورت اگر ملت آزاد بخواهد و متمدن باشد هرگز حکومت استبداد بخود نمی پسندد و بالاخره باجنب و جوش اجتماعی یا انقلاب از زیر بار فضاحت و رسوائی تشریفات درباری سلطان مطلق العنان و تزییقات و تحدیدات عمال زور و خود مختاری خود را رها نموده و حکومتی لایق خود بوجود می آورد؛ و یا اینکه بر عکس حکومت ملی است و در این صورت هم

(۱) به کتاب اول مقدمات حقوق اساسی و کتاب سوم حقوق ملت ایران مراجعه شود.

(۲) گوستاو لوبون مصنف فرانسوی در کتاب آغاز تمدن بشر.

قدرت حاکمه نماینده ملت است؛ پس لابد نماینده ایرا که خود ملت قبول داشته
انتخاب کرده است .

امروز این عقیده که حکومت‌های ملی نماینده ملت است مورد قبول تمام دانشمندان
میباشد منتها باید اضافه کرد که این عقیده يك اصل فرضی کلی است که عملاً استثناء
پذیر هم میباشد .

حال به بینیم قانون اساسی ما رابطه ملت و قدرت حاکمه را چگونه تلقی نموده
و بیان کرده است: قانون اساسی ایران طبق اصول صریح دوم و چهل و پنجم و اصل سی
و پنجم متمم که متن آنها ذیلا نقل میشود :

اصل دوم: « مجلس شورای ملی نماینده قاطبهٔ اهالی مملکت ایران است که
در امور معاشی و سیاسی وطن خود مشارکت دارند .»

اصل چهل و پنجم: « اعضای این مجلس (۱) از اشخاص خبیر و بصیر و متدین
و محترم مملکت منتخب میشوند سی نفر از طرف قرین الشرف اعلی حضرت همایونی
استقرار می یابند پانزده نفر از اهالی تهران پانزده نفر از اهالی ولایات و سی نفر
از طرف ملت پانزده نفر با انتخاب اهالی تهران و پانزده نفر با انتخاب اهالی ولایات . »

اصل سی و پنجم متمم: « سلطنت و دیعه ایست که بموهبت الله از طرف ملت بشخص
پادشاه مفوض شده . » و سایر اصول؛ مطلق « قوه حاکمه » را نماینده و مظهر ملت
ندانسته است بلکه تنها قوه مقننه را با استعمال الفاظ « نماینده قاطبه اهالی » و « با انتخاب
اهالی تهران و ولایات » و « تفویض از طرف ملت » و مانند این عبارات مظهر ملت شناخته
و سایر قوا را تحت الشعاع آن قرار داده است .

پس می بینیم قوه مقننه تنها مورد توجه ملت است و انتظارات و توقعات ملت

(۱) مقصود مجلس سنا میباشد .

فقط از قوه مقننه میباشد و حفظ حیثیت و آبروی ملی و شئون سیاسی و اجتماعی ملت بدست او سپرده شده است؛ اگر قوه مقننه چنانکه شایسته مقام و شخصیت اوست قدم بردارد - ملت را بشاهراه ترقی و تعالی سوق دهد - قوانین خوب و مورد احتیاج ملت و کشور وضع کند - نقشه های سیاست داخلی و خارجی را از روی موازین تدبیر و کیاست تنظیم نماید - دولتهای فهمیده و دلسوز بروی کار بیآورد و از آنها رعایت حقوق ملک و ملت را بخواهد - ناظر اجرای صحیح قوانین بشود - قوه قضائیه را بدرست اجرا کردن قوانین وادارد - ودستگاه داد کستری را در مسیر حق بگرداند و بالاخره کارهائی نظیر قوه مقننه کشورهای مترقی بنماید؛ آنوقت است که میگویند ملتی که دارای چنین قوه مقننه میباشد قابل احترام و تکریم است؛ - واصولا چون بانسانی که عقل بی عیوب دارد عاقل خطاب میکنند و کسی را که فاقد این قدر مشخص و ممیز انسان از حیوان است دیوانه میگویند؛ پس ملتی را هم که دارای «مظهر» بی عقل باشد جز اینکه فاقد رشد اجتماعی و سیاسی بخوانند چاره ندارند و در این صورت نیز بر او قیم و ولی می گمارند و همانطوریکه دیوانه را بعلمت نداشتن عقل و شعور غل و زنجیر میکنند؛ همان گونه هم ملتی را که فاقد رشد اجتماعی و سیاسی باشد اگر هم بنا بمقتضیات تدبیر و سیاست روز و موقعیت جغرافیائی نتوانند علناً تسخیر و یا مستعمره نمایند او را به غل و زنجیرهای حقه بازی و تزویر پا بند میکنند و به دسائس و لطایف الحیل ولی و وصی برای او! نصب مینمایند.

مبحث دوم - قوه مقننه عقل ملت است

شالوده طبیعت بر روی سازمان و تشکیلات استوار است، بعبارت دیگر طبیعت دارای نظم و نسقی خلل نا پذیر میباشد؛ اگر در جزئی ترین مظاهر طبیعت دقت کنیم قطعا متوجه این انضباط طبیعی خواهیم شد مثلا وجود انسان از دو قسمت متمایز ترکیب یافته است: یکی روحیات که شامل احساسات - غیرت - جوانمردی

ترس و مانند این هاست؛ دیگری جسمیات که شامل رگ و پی - پوست - استخوان و گوشت میباشد (۱) از قسمت اول عقل و شعور قدر مشخص و ممیز انسان از سایر حیوانات میباشد و از قسمت دوم تن نماینده وجود انسان است؛ در این مظهر آفرینش که انسان باشد انضباط کامل و خود کار حکم فرماست؛ هر یک از اعضاء قسمت اول و ظائفی دارد که بدون هیچ تعلل و تسامحی بانجام آنها مشغولست و هم چنین اعضاء دسته دوم هم بدون کوچکترین درنگی تکالیف خود را انجام میدهند. - برای اینکه باصل موضوع بهتر پی ببریم و بیشتر بدان توجهی کنیم مقدمه خود را با تشبیه زیر تکمیل میکنیم:

تن آدمی کشوری مستقل است که دارای عناصر و ارکان لازمه هستی یعنی سرزمین - جمعیت و قدرت حا کمه میباشد؛ سرزمین و قلمرو کشور تن « وجود آدمی » و جمعیت آن اعضاء و جوارح؛ و قوه حا کمه آن روح و عقل میباشد. - اگر دست که یکی از اعضاء کشور وجود است میل نزدیکی به آتش پیدا کند بفرمان عقل که میگوید: « نزدیک مشو » از سوختن مصون میماند؛ یا اگر یا به بیراهه یا کجروی سوق نماید با اشاره عقل که میگوید « کمراه میشوی » از حرکت باز میایستد. - پس معلوم میشود که کارگاه آفرید کاری از روی حساب دقیق و با منتهای توجه و نکته سنجی کار میکنند.

ملت که از اجتماع افراد هم عقیده و هم مذهب و بالاخره مشترك المنافع تشکیل میگردد محتاج به نظم و آرامشی است که در تحت آن زندگی کند؛ برای تأمین این منظور نیازمند قوه عاقله میباشد که در حقیقت نیروی عقل آن ملت هست. - این نیروی عقل ملت را از کج رویها باز میدارد و براه راست میکشاند - از لب پرتگاه سر افکندگی و بدبختی پس هیبرد و به بلندی مقام و سر افزای میرساند.

بعضی از نویسندگان قوه حاکمه کشور را که به تفصیل پیش گفته قوه مقننه قوه قضائیه و قوه اجرائیه میباشد عقل ملت دانسته اند ولی بعقیده نویسندگان عقل کشور و ملت فقط قوه مقننه میباشد - صرف نظر از دلائل منطقی و فلسفی که مختصراً توضیح داده شد قانون اساسی ما هم با اختیارات وسیعی که برای قوه مقننه قائل شده و دو قوه دیگر را منصوب و منتخب این قوه قرار داده تأیید این نظریه را هنماید .

موارد زوال و عیوب عقل ملت

همانطوریکه در مورد زوال عقل ، انسان بتفاوت درجه سقیه - محجور و بامجنون میشود همانطور هم در موقع معیوب و یا معلول شدن عقل ملت ، جامعه و یا ملت بیکاره و یا از کار افتاده خواهد بود

عوارضی که ممکن است بر این نیروی عقل عارض شود و در نتیجه آنرا معیوب و یا زائل کند بیشمار است گاه عده از عناصر خائن و شعبده باز و مطرود و منفور ملت بهر وسیله باشد خود را بهضویت مجلس در آورده و باین ترتیب ملتی را که چنین نماینده دارد ننکین و بدنام مینمایند - و دیگر گاه اشخاص معین و حائز شرایط خاصی «حسب الامر» بکرسی های مجلس نزول اجلال میفرمایند و اوامر و نواهی آمر خود را لباس قانونی پوشانیده و بنام قانون بملت تحمیل میکنند (۱) ؛ عبارت دیگر زمانی نفع پرستان شیاد از عدم رشد ملی استفاده نموده و با خرید و فروش رأی و یا هزار نیرنگ و حقه بازی خود را بعنوان نماینده و وکیل ملت جامیزنند و زمان دیگری متملقین فرعون تراش با تعظیم و تکریم های بیجا یکی را دیکتاتور و فعال مایشاء نموده و از حماقت و سفاهت او استفاده کرده و خود را از راه وابستگی بدو بکرسی نمایندگی میرسانند . در هر دوی این حال فرقی نمیکند و نتیجه آن رسیدن بمقام نمایندگی مجلس میباشد

(۱) این مبحث در سال ۱۳۲۲ نگارش یافته و در روزنامه پرورش و رساله ختم تحصیلی منتشر

ولی چیزی که مسلم است این قبیل و کلاء نمایندگان ملت نیستند و تصمیمات و مصوبات آنان قانونی نبوده و برای ملت لازم الاجراء نمی باشد

دیگر از آفات عقل ملت طرز فکر و شخصیت نمایندگان میباشد اگر نماینده باسواد و میهن دوست بود و بمصالح عالیه و ترقی کشورش عشق ورزید و در این راه مقدس از هیچ نترسید و برای مطلوب یاهر مخالف منافع ملت دست و پنجه نرم کرد ، میتوان بدو امید وار بود و او را بر گزیده ملت و مجلس های مشاوره آنرا کعبه آمال ملی دانست ولی اگر هر بیسواد و یابی اطلاع از سیاست روز و یا خائن وطن فروش بهزار تشبث و دست آویز راه په مجالس ملی پیدا کرد درست مانند این است که يك هزار پایا انگل اجتماعی به مخزن عقل ملت راه یافته و کم کم آنرا مختل الحواس نماید . از اینها گذشته تنها کافی نیست که وکیل امین و درستکار باشد بلکه باید راه و چاه مقتضیات روز را تشخیص دهد و صلاح ملک و ملت را بشناسد (۱) و از اشخاص دانا و متدین و آگاه و محترم و آشنا بامور سیاسی و اجتماعی دنیای کنونی باشد (۲)

این نوع فکر که فقط از نماینده خود درستی و راست روی میخواهند و بهمین اندازه که وکیلشان دزد و شعبده باز نباشد و نفع ملت را قربان نفع شخصی نکنند و برای کسب دیناری قیصریه را طعمه آتش ننمایند ؛ قناعت دارند دلیل منتهای بدبینی ملت بر رجال و رهبران قوم و یا شاید بعلمت « فحط الرجال » بودن است ؛ زیرا ملت وقتی می بیند که فلان محترک شکم گنده و یا فلان رجل پوسیده و یا فلان عنصر منفور جامعه ؛ میلیونها خرج میکنند که خود را بکرسی وکالت برساند و یقین دارد که این عناصر مادی جز پول و مقام چیز دیگری را نمی پرستند ، بمقاصد سوء آنان پی برده و می فهمد این آقایان که کرسی نمایندگی را باین کرانی میخرند و در صدد سوء استفاده و تجارتند میخواهند مانند بعضی از و کلاء در ره های پیش بدست آویز مصونیت

(۱) اصل ۱۵ قانون اساسی

(۲) اصل ۴۵ قانون اساسی

و کالت ، امتیاز و انحصار بگیرند و هزار نیرنک و فسون کنند و جیب آز خود را پرتر نمایند ؛ آری در این صورت ملت برای رهائی از چنگال دزدان و چپاولگران جز اینکه بدرستی و امانت و کیل خود قانع شود آرزویی ندارد ! !
ولی باید دانست و کیلی که :

تحت نفوذ درمیآید - تهدید و یا تطمیع میشود - کرسی و کالت و مقام او را می گیرد
دوستان را بر ملت ترجیح میدهد و امثال این گونه خیانتها روا میدارد ؛
با و کیلی که :

نمیداند چه باید بکند - نمی فهمد بچه لایحه رای مخالف و یا موافق بدهد - مشی
سیاسی و اجتماعی کشور را نمی شناسد - منافع و مصالح ملک و ملت را تشخیص
نمیدهد و حتی بین استیتمو پاستور و طویلله تفاوت نمیکندارد ! و یا الیکودرز را نمیداند
که در آسیا یا اقیانوسیه واقع است ! و مانند این گونه نفهمی ها و حماقت ها از
خود بروز میدهد ؛

فرقی ندارد بلکه هزاردرجه بدتر و خانمان خرابکن تراست زیرا و کلای دسته
اخیر خواهی نخواهی در نتیجه ندانم بکاری آلت دست و کلای شاید دسته اول گردیده
و بهر سو که میل آنان باشد کشانیده میشوند و در موقع مطرح بودن لوایح چون
« بز اخفش » سر تکانداره و بتأسی از خود بهتران ! (صحیح است) (صحیح است)
از گلوی خود خارج میکنند ! و یا چون فتری که شاسی فرمانده آن در دست دیگران
است قیام و قعود مینمایند و باین صداهای گوش خراش و نشستن و برخاستنهای
کرسی شکن ، قانون وضع میکنند و سر نوشت کشور و ملت را تعیین مینمایند و بسا
ممکن است که این دودسته مدنی اکثریت پارلمانی را در دست داشته و در نتیجه اشتراك
منافع بعملیات و یا اقداماتی دست میزنند که عواقب وخیم و اثرات سوئی برای مملکت
و ملت بیار میآورد .

بدا بحال ملتی که مجلس مقننه اش را این گونه عناصر تشکیل دهد؛ اینها آفات و عوارضی است که نیروی خرد را زائل و ملت را باضمحلال میکشاند؛ اینها دردهای اجتماعی است که درمان ناپذیر میباشد و جز به نیستی دست بردار نیست؛ - بعلاوه اینان نماینده و برگزیده ملت (البته اسماً) هستند - اینها مظهر تمدن و تعقل ملتند - اینها شاخص اجتماعند؛ - اگر اینها هم نخواهند و یا نتوانند آرزوهای ملت را بر آورند آنوقت است که ملتی را بدون عقل میدانند و نام او را در دفتر محجورین ملل ثبت میکنند و در صدد نصب قیم و ولی برای او بر میآیند!!

اینکه در این مبحث قوه مقننه را عقل ملت دانسته ایم برای این است که تفاوت بین عقل و احساسات را هم در مملکت داری مجسم نمائیم - در يك مملکت و بین يك ملت وجود احساسات و عقل هر دو لازم است - با در نظر گرفتن توضیح روانشناسی که در مقدمه این مبحث بیان کردیم: همانطوریکه از ترکیب دو عامل جسمیات و روحيات سالم يك انسان کامل موجود میشود و یک نفر انسان هم دارای حواس پنجگانه میباشد که هر کدام موظف بانجام کاری برای او هستند؛ همانطور هم وجود و بقای يك ملتی صرف نظر از عوامل مادی و محسوسات منوط و مشروط بوجود عوامل معنوی (که مهمترین آنها عقل و احساسات است) میباشد. ولی صرف وجود این دو عامل کافی نیست بلکه طرز و موقع اعمال و ابراز وجود آنها شرط مهم و اساسی میباشد یعنی اگر يك ملتی دارای این عوامل به بهترین نحوی باشد اما نداند که چه وقت باید آنها را بکار بندد نه تنها تمتع و منافعی از وجود این عوامل نخواهد برد بلکه متحمل خسارات و صدمات بی نهایت زیادی هم خواهد گردید؛

مبحث سوم - قوه مقننه و کیل ملت است

چون بشر نمیتواند تمام کارهای خود را اصالتاً و بدست خود انجام دهد بنا بر این گاه ناچار میشود که دیگری را برای انجام کارهایش مأمور نماید؛ این

عمل که کسی دیگری را برای انجام کاری نایب خود مینماید « و کالت » نامیده میشود و آن که کار را وکالتاً انجام میدهد « وکیل » خطاب میگردد .

چنانکه در کتاب اول توضیح داده شد ملت چون خودش نمیتواند با المباشره واصلتاً زمام امور مهم کشور و نظم عمومی جامعه را بدست داشته باشد بنا بر این عده را از بین خود انتخاب میکند که وکالتاً از طرف او قوه حاکمه را در دست داشته و اعمال و اجرا نمایند ؛ این عده ایکه از طرف ملت برای حکومت در کشور انتخاب و برگزیده میشوند باید صراحتاً در قانون اساسی هر کشور مشخص و معین شده باشند و الا ممکن است در شناسائی آن دچار مشکلات و تعییرات ناروایی بشوند چنانکه بر طبق قوانین اساسی کشورهای امریکا و بلژیک (که غیر از رئیس جمهور و پادشاه مملکت تمام اعضای مجالس مقننه نیز از طرف ملت انتخاب میشوند) قوه مقننه این کشورها وکیل ملت های خود برای در دست داشتن و اعمال حکومت میباشند و در ایران هم (چون نصف اعضای مجلس سنا منتخب و برگزیده ملت نیستند) بموجب تمام اصول قانون اساسی و مخصوصاً اصل سی ام متمم آن که ذیل آن نقل میشود :

« وکلای مجلس شورای ملی و مجلس سنا از طرف تمام ملت و کالت دارند نه فقط از طرف طبقات مردم یا ایالات و ولایات و بلوکاتی که آنها را انتخاب نموده اند . » ، غیر از شخص اعلیحضرت پادشاه ، وکلای مجلسین (۱) شورای ملی و سنا و شخصیت حقوقی هر دو مجلس وکیل ملت ایران شناخته شده اند .

ضمناً نکته مهم دیگری که از اصل مذکور استنباط میشود این است که وکالت طبقاتی و ایالتی و موروثی و اشرافی و نظایر اینها که در بعضی از کشورها معمول است و وکالت ملت را منحصر بعداً معین و معلوم الحالی مینماید در ایران قدغن گردیده است .

(۱) غیر از اعضای مجلسین میباشند ! و تعیین و تشخیص فرق آنها بعهده خوانندگان عزیز محول میشود

بعد از اینکه ثابت شد که قوه مقننه و کیل ملت میباشد باید چند موضوع را که در وکالت بطور کلی حائز اهمیت میباشد مورد توجه دقیق قرار دهیم این نکات از این قرار است :

الف - موضوع وکالت

مقصود از موضوع وکالت انجام امری است که موکل بعهده و کیلش محول نموده است مثلاً حسن را وکیل میکنیم که وکالتاً خانه معین ملکی بکنفر را بفروشد در این صورت موضوع وکالت حسن تنها فروش خانه معین آن شخص است ؛ این مورد را اصطلاحاً وکالت امور خاص میگویند ؛ گاهی هم وکالت برای انجام امر معینی نیست بلکه صرفاً بدون تعیین حدود اذن و اجازه بشخصی وکالتی داده میشود مثل اینکه من به حسن اجازه میدهم که کلیه امور مرا وکالتاً انجام دهد این مورد را وکالت مطلق میگویند (۱)

حال باید به بینیم قوه مقننه ما وکیل امور خالص است یا وکیل مطلق میباشد ؛ چون وکالت امور خالص منوط به تعیین موضوع وکالت و محدود بودن و اجازه موکل میباشد و حدود اختیارات قوه مقننه نیز صراحتاً در قانون اساسی ایران ذکر نشده است بنابراین قوه مقننه وکیل مطلق ملت ایران میباشد و تمام مصوبت این وکیل (البته در حدود قانون اساسی) برای ملت لازم الرعایه و جتمی الاجرایست ؛ حتی برعکس وکالت مطلق امور مدنی که طبق ماده ۶۶۱ قانون مدنی ایران : « فقط مربوط بداره کردن اموال موکل » میباشد در این وکالت مطلق سیاسی قوه مقننه میتواند در تمام امور موکلین خود اعم از اموال یا امور مدنی و سیاسی دخالت نماید مثلاً تمام یا قسمتی از دارائی عده ایرا مصادره و ضبط کند (وضع مالیات بر سر مایه) و یا اشخاص معینی را از کار و زندگیشان باز داشته و بلاعوض بامور دیگری مشغولشان نماید (نظام وظیفه)

بنابراین توضیحات می‌بینیم قوه مقننه و کیل مطلق ملت میباشد و تمام نظریات و تصمیمات این قوه خوب یا بد؛ مفید یا مضر خواهی نخواهی باید از طرف ملت قبول شده و بموقع اجرا گذارده شود.

مورد دیگری که در موضوع وکالت قابل توجه میباشد این است که در امور مدنی طبق ماده ۶۶۲ « وکالت باید در امری داده شود که خود موکل بتواند آنرا بجا آورد.. » و حال آنکه در وکالت سیاسی مورد بحث ها وکالت باموریکه خود موکلین هم نمیتوانند انجام بدهند داده میشود مثلاً ملت نمیتواند وضع قانون بنماید در صورتیکه مجلس شورای ملی و مجلس سنا مقننین و واضعین قوانین هستند .

ب - رابطه وکیل با موکل

در امور مدنی اصولاً وکالت عقدی است جایز و هر وقت موکل میتواند وکیل خود را معزول نماید در این وکالت سیاسی ملت بهیچ وسیله قانونی نمیتواند قوه مقننه را معزول کند؛ بعلاوه در امور مدنی اگر وکیل وکالت در توکیل نداشته باشد نمیتواند انجام امور موکل خود را توکیلاً بدیگری واگذار کند و حال آنکه در وکالت سیاسی، قوه مقننه انجام قسمت اعظم امور ملت را (که پیشنهاد و یا اجرای قوانین باشد) توکیلاً به دو قوه قضائیه و اجرائیه محول و مفوض مینماید .

در امور مدنی طبق ماده ۶۶۶ « هر گاه از تقصیر وکیل خسارت به موکل متوجه شود و عرفاً وکیل مسبب آن محسوب میگردد مسئول خواهد بود » در صورتیکه در امور سیاسی اگر وکیل ملت بقرض یا اشتباه خسارتی متوجه مملکت نماید از هر گونه تعرضی مصون است و هیچکس و هیچ قوه‌ای را یارای آن نیست که او را خلع و یا معزول نماید (۱) مگر با تشریفات مخصوص آن .

در امور مدنی رابطه وکالت بموت و یا بجنون هر کدام از وکیل و یا موکل مرتفع

(۱) اصل ۴۴ متمم واصل ۱۲ قانون اساسی و سایر اصول

میشود و حال آنکه در امور سیاسی با فوت و جنون فردی از همت و یا عضوی از قوه مقننه وکالت مرتفع نمیکردد .

ج . وکالت فردی و جمعی و وکالت مستقیم و غیر مستقیم

در امور مدنی هر دو نوع وکالت فردی و جمعی اعمال میگردد؛ مقصود از وکالت فردی این است که وکیل و موکل هر دو فرد باشند و مقصود از وکالت جمعی آنست که وکیل یا موکل بیشتر از یک نفر باشند (۱) در امور سیاسی مطلقاً وکالت جمعی است که عدّه از افراد ملت یک نفر یا نفراتی را از بین خود انتخاب میکنند و بمجالس مقننه یا پارلمان روانه مینمایند .

وکالت وقتی مستقیم است که موکل مستقیماً وکیل خود را انتخاب مینماید مثلاً من حسن را برای فروش خانه ام انتخاب میکنم و موقعی غیر مستقیم است که انجام دهنده امور موکل، غیر از وکیلی باشد که خود موکل انتخاب کرده است که این مورد را در اصطلاح حقوقی وکیل در توکیل میگویند مثلاً من حسن را با حق توکیل برای فروش خانه ام انتخاب میکنم و حسن هم فروش خانه مرا به علی واگذار مینماید - در این حال اگر چه من علی را ندیده و نمی شناسم ولی عمل او برای من لازم الرعایه و قابل اجراست .

در امور سیاسی مطلقاً وکالت غیر مستقیم است و تصور نشود که مقصود از وکالت غیر مستقیم انتخاب دودرجه میباشد زیرا انتخابات دودرجه موضوع جداگانه است که از بحث ما خارج میباشد؛ ملت وکلای خود را انتخاب میکنند (۲) این وکلاء

(۱) کتاب حقوق مدنی تألیف جناب آقای دکتر شایگان و مرحوم منصور السلطنه عدل

(۲) اصول ۵ و ۴۵ قانون اساسی و اصل ۳۵ متمم

شخصیت های حقوقی قوه مقننه را که نماینده و کیل ملت میباشد بوجه خود میآورند. « (۱) و قوه مقننه چون حق و کالت در توکیل دارد انجام بیشتر امور مهم ملت را برای اجرای تصمیمات و قوانین موضوعه خود بدولت واگذار میکند و باین ترتیب مسئولیت گرداندن چرخهای امور کشور و ملت بدست وزراء و کارکنان دولت که رابطه مستقیمی با ملت ندارند سپرده میشود (۲).



(۱) اصول ۲ و ۳ و ۷ و ۴۳ قانون اساسی و اصل ۳۶ متمم

(۲) اصول ۲۷ و ۶۰ متمم قانون اساسی .

بخش دوم

مجالس مقننه یا پارلمان ایران

قانون اساسی ایران حکومت پارلمانی و سیستم دو مجلسی را پذیرفته و مقرر داشته و این دو مجلس را مانند اغلب کشورهای متمدن بنام مجلس شورای ملی و مجلس سنا نامیده است (۱) ولی از اول مشروطیت تا دو سال قبل، قوه مقننه ایران فقط دارای مجلس شورای ملی بود و باستناد اصل چهارم و هفتم قانون اساسی که میگوید: « مادام که مجلس سنا منعقد نشده فقط امور بعد از تصویب مجلس شورای ملی به صحنه همایونی موشح و بموقع اجرا گذارده خواهد شد. » چون وقفه در امور و وظائف محول به قوه مقننه حاصل نمیگشت بنا بر این تشکیل مجلس سنا را بعهدہ تأخیر انداخته بود.

در اینجا بدون اینکه وارد بحث محاسن و معایب سیستم دو مجلسی یا یک مجلسی بشویم و عقاید موافق و مخالف را شرح بدهیم بذکر قواعد عمومی و حقوق و وظائف مشترک و مختص مجالس مقننه ایران میپردازیم.

این بخش شامل سه فصل میشود:

فصل اول

قواعد عمومی مجالس مقننه ایران

در این فصل قواعد مهم و عمومی را که شامل هر دو مجلس شورای ملی و سنا میباشد

(۱) برای مزید اطلاع توضیح داده میشود که بعضی از استادان و نویسندگان در اول مشروطیت عباراتی را که فعلاً مصطلح نیست بکار برده اند مثلاً مرحوم ذکاء الملک فروغی که از رجال و اساتید معروف بوده در کتاب « حقوق اساسی یعنی آداب مشروطیت دول » منتشره در سال ۱۳۲۵ هجری قمری اساسی دو مجلس را یا ترجمه تحت اللفظی اصطلاحات خارجی آن ، « اطاق سافل و اطاق عالی » گذارده و مقصود ایشان از اطاق سافل مجلس شورای ملی و اطاق عالی ، مجلس سنا یا امیان بوده است .

ذکر مینمائیم - این قواعد بطور کلی از این قرار است :

اول - محل انعقاد مجالس مقننه

بطوریکه از اصول مربوطه قانون اساسی ایران استنباط میشود (۱) محل انعقاد و تشکیل هر دو مجلس شورای ملی و سنا، تهران (پایتخت ایران) میباشد. ممکن است تصور شود که تعیین محل انعقاد مجالس مقننه در قانون اساسی لزومی ندارد ولی بادر نظر گرفتن اطراف و جوانب امور و آل اندیشی که لازمه هر قانونی مخصوصاً قانون اساسی است معلوم میگردد که رعایت این موضوع مهم در قانون اساسی نه تنها زائد نیست بلکه بی-نهایت ضروری هم میباشد زیرا بسا ممکن است در نتیجه حوادث و اغتشاشاتی که در پایتخت مملکت ایجاد میشود اعضای مجلسین فرار از پایتخت را برقرار در اوضاع آشفته تهران ترجیح داده و در صدد انعقاد قوه مقننه کشور در محل دیگری از مملکت برآیند و در نتیجه بر آشوب و هرج و مرج مملکت بیفزایند؛ چنانکه در شهریور ماه ۱۳۲۰ پس از آنکه شاه مملکت اجباراً از پایتخت خارج شد بعضی از امرای لشکر و رجال کشور هم فرار اختیار نموده و پایتخت و ساکنین آنرا به حوادث سپردند!

تعیین محل انعقاد مجالس باندازه اهمیت دارد که در بعضی از کشورها حتی ساختمان محل انعقاد مجالس را هم معین و مشخص مینمایند تا احترامی که شایسته محل جلوس و کلای ملت میباشد مرعی گردد.

دوم - زمان افتتاح - تشکیل و انعقاد مجالس

در این مبحث قبل از اینکه درباره زمان انعقاد و تشکیل مجالس توضیحی بدهیم لازم است کیفیت افتتاح مجالس را روشن نمائیم زیرا اغلب در مواقع افتتاح مجلس شورای ملی اختلاف نظرهایی بوجود میآید؛ دستم میگویند مجلس شورای ملی را بدون حضور نمایندگان تهران میتوان افتتاح نموده و شروع بکار کرد (مانند دوره چهاردهم مجلس

(۱) مخصوصاً اصول ۳۵ و ۳۶ و ۴۳ و ۴۹ قانون اساسی واصل ۴ متمم آن .

شورای ملی که بحث مفصلی در مطبوعات بوجود آورد) وعده دیگر برعکس معتقدند که مجلس شورای ملی را باستناد اصل ششم قانون اساسی که میگوید: «منتخبین تهران لدی الحضور حق انعقاد مجلس را داشته مشغول مباحثه و مذاکره میشوند رأی ایشان در مدت غیبت منتخبین ولایات با کثرت مناط اعتبار و اجراء است.» میتوان قبل از انتخاب شدن و کلای شهرستانها تشکیل داده و مشغول بکار شد (۱).

بعقیده نویسنده ادعای هیچیک از این دو طرف منطبق با روح و مفهوم قانون اساسی ایران نمیباشد زیرا:

اولاً - اصل سوم قانون اساسی مجلس شورای ملی را مرکب از کلای انتخاب شده از تهران و ولایات میدانند و از کلمه «مرکب» این نکته مشخص و مسلم میشود که شخصیت حقوقی مجلس شورای ملی بدون حضور و کلای تهران و شهرستانها ترکیب نیافته یعنی «بوجود نیامده» تلقی میگردد زیرا بنا بر قاعده کلی و اصولی هیچ شیئی بدون وجود تمام اجزاء و عناصر ترکیب دهنده آن ایجاد نمیکردد.

ثانیاً - بموجب اصل پنجم قانون اساسی ابتدای مدت دو سال وکالت مجلس شورای ملی «... از روزی است که منتخبین ولایات تماماً در تهران حاضر خواهند شد..» (۲) و چون نمیتوان پس از انقضاء مدت دو سال بر عمر آن دوره مجلس افزود بنا بر این مقنن «موجود شدن» مجلس را مشروط و موقوف به حضور نمایندگان شهرستانها در تهران که محل انعقاد مجلس است نموده اند.

ثالثاً - اشتباه عده ای که تشکیل مجلس شورای ملی را بدون حضور و کلای

(۱) بطوریکه در کتاب دوم تذکر داده شد: دوره اول مجلس شورای ملی قبل از اتمام انتخابات ولایات و با حضور و کلای تهران که تعدادشان ۶۴ نفر بوده است افتتاح گردیده و شروع بکار نموده اند.

(۲) مقررات «قانون انتخابات» مصوب ۲۹ میزان ۱۳۲۹ قمری و قانون «تصحیح و اصلاح قسمتی از مواد قانون انتخابات مصوب ۱۳۰۴ شمسی برخلاف نص صریح این اصل میباشد.

شهرستانها قانونی میدانند و باصل ششم قانون اساسی استناد میکنند ناشی از تعبیر و تفسیری است که بنفع عقیده خود از اصل مذکور هینمایند زیرا بر فرض که اشتباهی در تحریر یا چاپ متن اولیه این اصل از قانون اساسی رخ نداده باشد. (۱)؛ از جمله آخر اصل که میگوید: «... رأی ایشان در مدت غیبت منتخبین ولایات با کثرت مناط اعتبار و اجراء است» این طور استنباط میشود که باید و کلای ولایات تماماً انتخاب شده باشند یعنی انتخابات تمام شهرستانها خاتمه یافته و «منتخبین ولایات» نیز بوسیله دولت به مجلس شورای ملی معرفی شده ولی بمناسباتی که باید بیشتر معلول به «فورس مائور» و موقعیت‌های خاص باشد، از حضور در تهران خود داری نموده باشند و این فرض «نزدیک به محال» از طرف مقننین نیز برای جلوگیری از تعطیل بر دار شدن مجلس شورای ملی و در نتیجه مشروطیت میباشد.

رابعاً - بر طبق اصل هشتم لا اقل حضور دو نلث از اعضای مجلس که شامل نمایندگان تهران و ولایات است شرط شروع بمذاکرات میباشد. این موضوع را در بحث راجع به حد نصاب آرای و کلا مفصلاً مورد مطالعه قرار خواهیم داد بنا بر این توضیحات این طور نتیجه میگیریم که افتتاح و تشکیل مجلس‌های شورای ملی و سنا باید لا اقل با حضور دو سوم تمام و کلای تهران و شهرستانها باشد و غیر از این صورت منطبق با قانون اساسی نخواهد بود.

بعد از روشن شدن موضوع افتتاح و تشکیل مجالس باید دید زمان انعقاد جلسات مجالس کی و چگونه تعیین گردیده است. اصولاً اوقات مجالس مقننه بعد از تشکیل

(۱) از طرز تألیف عبارات این اصل که مثلاً «لدى الحضور» بعد از عبارت «منتخبین تهران» استعمال گردیده، و مقایسه آن با سایر اصول که «لدى الحضور» برای نمایندگان شهرستانها بکار برده شده، احتمال اینکه کلمه «ولایات» بعد از «منتخبین تهران» از قلم افتاده و یا حذف گردیده باشد زیاد میرود و چون متأسفانه در صورت مذاکرات جلسات دوره اول مجلس - که قانون اساسی را تصویب نموده‌اند - متن پیشنهادی و مصوب قانون اساسی ذکر نشده بنا بر این درك حقیقت امر مشکل شده است...

شدن دو قسمت میشود یکی مدت تعطیل و دیگری زمان اشتغال و معمولاً تعیین اینکه مجالس چه مدتی باید تعطیل داشته و چه مدتی و با چه کیفیتی از لحاظ روز و ساعات کار باید مشغول بکار باشند بعهده خودشان گذاشته شده است که طبق نظامنامه های داخلی مجالس معین میگردد (۱) و سایر قوای مملکت نمیتوانند برای مجالس از این لحاظ تعیین تکلیف نمایند. مثلاً قوه مجریه از مجالس بخواهد که ساعات جلسات خود را به عصرها که وزارتخانه ها و ادارات دولتی تعطیل است محول نمایند یا آنکه جلسات را همه روزه یا برعکس هفته و ماهی یکمرتبه تشکیل بدهند.

استثنائی که بر این قاعده کلی و عمومی وارد است انعقاد فوق العاده جلسات مجالس میباشد که در بک مورد بر طبق اصل پنجاه و چهارم متمم قانون اساسی: «پادشاه میتواند مجلس شورای ملی و مجلس سنارا بطور فوق العاده امر بانعقاد فرمایند» و این حق قوه مجریه یعنی انعقاد مجالس بطور فوق العاده ممکن است در زمان تعطیل مجالس و یادوره اشتغال بکار مجالس اعمال گردد؟ و اختصاص بیکی از این اوقات ندارد و در مورد دیگر بموجب اصل چهل و یکم متمم قانون اساسی در موقع رحلت پادشاه مجلسین موظفند حداکثر در ظرف ده روز بعد از فوت پادشاه جلسات خود را منعقد نمایند؛ مقررین قانون اساسی برای این موضوع یعنی انعقاد مجالس در موقع فوت پادشاه با اندازه اهمیت قائل شده اند که انقضای دوره وکالت و کلای هر دو یا یکی از مجلسین را نیز مانع از انعقاد جلسات ندانسته و در اصل چهل و دوم متمم مقرر میدارند: «هر گاه دوره وکالت و کلای هر دو یا یکی از مجلسین در زمان حیوة پادشاه منقضی شده باشد و کلای جدید در موقع رحلت پادشاه هنوز معین نشده باشند و کلای سابق حاضر و مجلسین منعقد میشود».

موضوع مهمی که در این مبحث لازم به تذکر است تقارن زمان انعقاد هر دو مجلس

میباشد یعنی «اعم از اینکه انعقاد پارلمان معمولی باشد یا بطور فوق العاده باید هر دو مجلس معاً منعقد شوند والا مذاکرات آنها معبر نخواهد بود.» (۱) زیرا :

اولاً - برطبق اصل چهل و ششم قانون اساسی که مقرر میدارد «... تمام امور باید بتصویب هر دو مجلس باشد.» موضوعی که بتصویب یکی از مجالس نرسیده باشد قانونی نخواهد بود. بنا بر این تصویب هر دو مجلس اعم از اینکه مجالس در حال تعطیل یا انقضاء مدت و یا انفصال بوده باشد لازمه امر تشخیص داده شده است و هیچگونه استثنائی را هم (بجزیک مورد که در اصل چهل و هفتم صراحتاً قید شده و مربوط به زمانی است که مجلس سنا هنوز تشکیل نیافته) جایز ندانسته اند والا همانطور که مورد عدم انعقاد مجلس سنارا پیش بینی و قید نموده اند سایر موارد لازم را هم اگر ضروری تشخیص میدادند معین مینمودند و دلیل مکفی و مقنع برای این موضوع صرف نظر از موارد مربوطه سایر اصول قانون اساسی؛ اصل چهل و دوم متمم که فوقاً نقل شد میتواند باشد زیرا اگر مقننین تصویب یکی از مجالس را کافی میدانست صراحتاً اجازه حضور و کلاهی سابق مجلسین را برای انعقاد جلسات نمیداد و جمله «دوره وکالت و کلاهی هر دو یا یکی از مجلسین» را قید نمی نمود.

ثانیاً - بموجب اصل سی و چهارم متمم قانون اساسی که میگوید: «مذاکرات مجلس سنا در مدت انفصال مجلس شورای ملی بی نتیجه است.» حتی مذاکرات مجلس سنا هم (در مدت انفصال مجلس شورای ملی) بی نتیجه و بلا اثر تلقی گردیده است

ثالثاً - برطبق اصل چهل و سوم یکی از شرایط تشکیل مجلس سنا آنست «که اجلاس آن بعد از تشکیل مقارن اجلاس مجلس شورای ملی ..» بوده باشد بنا بر این لازمه مقارن بودن آنست که مجلس شورای ملی وجود داشته و جلساتی تشکیل بدهد تا مجلس سنا هم مقارن اجلاس آن مجلس جلسات خود را منعقد نماید

رابعاً - برای جلوگیری از تعطیل بردار شدن اساس مشروطیت که موضوع اصل هفتم متمم قانون اساسی است وجود هر دو مجلس برای تصویب امور مملکت جزو بدیهیات می باشد زیرا نمیتوان منکر این حقیقت شد که شالوده و اساس کلی و مسلم مشروطیت همانا مجالس مقننه می باشد .

سوم قسم خوردن اعضای پارلمان

قانون اساسی ایران برخلاف معمول غالب پارلمانهای دنیا قسم خوردن و کلای مجلسین را نیز ضروری دانسته (۱) و اعضای هر دو مجلس را پس از داخل شدن به مجلس و جلوس در کرسی نمایندگی موظف بادای سوگند نموده است - در قسم نامه که باعضای نمایندگان مجالس میرسد رعایت حقوق مجلس و مجلسیان و صدیق و راستگو بودن نسبت باعالیحضرت پادشاه و خیانت نمودن با اساس سلطنت و حقوق ملت را مخصوصاً قید نموده اند . قسم خوردن و کلا را نباید خالی از اهمیت دانست زیرا و کیلی که خداوند متعال حاضر و ناظر بتمام امور را به شهادت می طلبد و بقرآن مجید قسم یاد میکند که تکالیفی را که باو رجوع شده است مهما امکان و با کمال راستی و درستی وجد و جهد انجام بدهد اگر دارای حیثیت و شرافت باشد مجال است که به معتقدات مذهبی و ناموسی خود پشت پا بزند و خود را «خسر الدنیا و الاخرة» بنماید و اگر خدای نخواستہ چنین و کیلی دیده و شناخته شد و مجلسیان او را از بین خود طرد و سلب مصونیت از او نمودند آنوقت است که ملت باید خودش تکلیف این موضوع یعنی هتك حرمت قسم را بنماید تا در پیشگاه حضرت احدیت روسیاه و شرمسار نباشد .

چهارم - اداره امور مجالس و تصویب نظامنامه های داخلی آنها

یکی از موضوع های حائز اهمیت در مجالس مقننه ترتیب اداره امور مجالس است زیرا اغلب سرنوشت قوانین و در نتیجه اداره امور مملکت بستگی تامی با اداره

(۱) اصل یازدهم قانون اساسی

امور داخلی مجالس دارد بخصوص که در قانون اساسی ایران بعضی از امور مهم مجالس مقننه مانند چگونگی تشکیل شعبات و کمیسیونهای مجلس و ترتیب انتخاب هیئت رئیسه، مسکوت عنه گذاشته شده و فقط بموجب اصل چهاردهم انجام این گونه امور یعنی اداره امور مجالس و کول به تصویب نظامنامه مخصوص گردیده است که بر طبق آن مجالس باید «... امور شخصی خود را از قبیل انتخاب رئیس و نواب رئیس و منشیان و سایر اجزاء و ترتیب هذا کرات و شعب و غیره منظم و مرتب...» نمایند؛ بنا بر این مجالس مقننه باید جزئیات چگونگی گردش امور تقنینیه را که در قانون اساسی پیش بینی نشده در نظامنامه های خود پیش بینی و معین نمایند. به طوریکه شامل کلیه مطالب راجعه به نظم مجالس و حتی مجازات اعضای متخلف از مقررات بوده باشد.

امور مهمی که معمولاً در نظامنامه های مجالس پیش بینی و تعیین میگردد از این قرار است:

۱- انتخاب رؤسای موقتی و دائمی مجالس

چون رؤسای مجالس دارای اختیارات فوق العاده میباشند مانند تعیین حد نصاب رأی و تشخیص عده حصار، اجلاس محرمانه (۱) اعلام تصویب لوایح قانونی، اداره و انتظام امور داخلی و خارجی و تشریفات مجالس و نمایندگی مجالس و امضای قوانین موضوعه، بنا بر این باید ترتیب انتخاب آنان بوسیله قانونی مشخص گردیده باشد که هیچگونه ابهام و شبهه در صحت انتخاب رؤسای مجالس باقی نماند.

۲- انتخاب هیئت رئیسه مجالس

همانطوریکه ترتیب انتخاب رؤسای مجالس در نظامنامه داخلی آنها معین مینماید، چگونگی انتخاب نواب رئیس و منشیان و کارپردازان مجالس را نیز باید همین

(۱) اصول ۳۰۳ و ۳۰۴ قانون اساسی

نظامنامه‌ها معین و مشخص نمایند زیرا پس از رئیس مجالس، نواب رؤساء و مشایخ و کار پردازان که هیئت رئیسه مجالس را تشکیل میدهند دارای خصوصیات و مزایائی هستند که انتخاب آنان باید بموجب قانون مخصوصی که همان نظامنامه های داخلی مجالس میباشد بعمل آید.

۴- انتخاب شعب پارلمانی و ترتیب مذاکرات آنها

دیگر از اموری که باید بموجب نظامنامه‌های مجالس منظم و مرتب گردد ترتیب انتخاب کمیسیونها و شعب مجالس و طرز مذاکرات آنهاست که این امور هم بنوبه خود دارای اهمیت فوق العاده میباشد که در سرنوشت مجالس بی اندازه مؤثر است؛ در حقیقت باید گفت اگر کمیسیونها و شعب مجالس چنانکه باید و شاید وظائف محوله خود را خوب و درست انجام بدهند میتوان امیدوار بود که خود مجالس نیز وظیفه شناس بوده و رعایت مقتضیات و مصالح ملک و ملت را بنمایند. تمام اعتبارنامه های اعضای مجالس و لوایح قانونی ابتداء در این کمیسیونها و شعب مورد مذاکره و مذاقه قرار میگیرد و مجالس از روی نظریات این شعبه‌ها بشور در آن لوایح میبردازند؛ حال هر گاه کمیسیون مربوطه با در نظر گرفتن حوائج مردم و کشور و رعایت منافع و مصالح دولت و مجالس در اطراف آن لایحه قانونی به مذاکرات بپردازد و زوائد لایحه را بزند بدیهی است شالوده و پایه استواری برای آن قانون میریزد و مجالس نیز روی همان بنیان صحیح و محکم سقف آبروهند و با اساسی میزنند و قانونی مفید و عام المنفعه وضع و تصویب میکنند (۱)

۴- رسیدگی و تصویب اعتبارنامه های اعضای مجالس

دیگر از اموری که باید در نظامنامه‌های داخلی مجالس تعیین گردد رسیدگی به جریان انتخابات و کلاء و تحقیق صحت اعتبارنامه‌های صادره از طرف انجمن‌های نظارت انتخابات میباشد؛ اعتبارنامه‌هایی که بوسیله انجمن نظارت انتخابات هر حوزه انتخابیه

صادر شده است قبلاً در شعبات مربوطه پارلمانی مورد رسیدگی قرار گرفته و صحت و سقم جریان انتخابات را آن شعبه تعیین نموده و به مجالس گزارش میدهد و مجالس در جلسات علنی و رسمی خود اعتبار نامه‌های و کلا را تصویب و بارد مینمایند.

رسیدگی اعتبار نامه‌ها و تحقیق جریان انتخابات مجالس از نکات مهم پارلمانی است که باید در قانون اساسی صراحتاً چگونگی آنرا معلوم مینمودند (چنانکه در قوانین اساسی بعضی از ممالک از قبیل انگلستان و آمریکا این حق را برای قوه قضائیه قائل شده (۱) و کیفیت رسیدگی اعتبار نامه‌ها را معین نموده‌اند) زیرا این موضوع یعنی تعیین قوه و مقامی که باید حق رسیدگی باعتبار نامه‌ها را داشته باشد از امور مهمی است که پیوسته موجب بروز اختلافات حتی بین علمای حقوقی نیز میگردد و نمیتوان آنرا در قانون اساسی نادیده گرفته و بعهده خود مجالس گذارد.

چون در ادوار مجلس شورای ملی بعد از حکومت بیست ساله همیشه استناد بر رویه دوره‌های اولیه مجلس مخصوصاً دوم و سوم میشود بنا بر این برای اینکه معلوم گردد که رسیدگی اعتبار نامه و کلاهی این دوره‌ها نیز تحت قاعده صحیحی نبوده است؛ مطالب زیر را از رساله: «مختصر تاریخ مجلس ملی ایران» اقتباس و عیناً در اینجا نقل مینمائیم:

«... دیگر از نواقص و بلکه از عجایب قواعد عملی که در مجلس ملی دوم و سوم جاری شده بود حکمیت مطلقه مجلس بود در رد و قبول اعتبار نامه و کلا خواه با دلیل و خواه بی دلیل معقول و با استناد آنکه در ممالک خارجه نیز در موقع اختلاف و مباحثات در صحت و فساد اعتبار و کلا و رسیدگی بشکایات قانونی با الاخره و قتیکه مجلس باید مثل يك محکمه قضاوت حکم در مسئله بدهد حق و مقام يك قاضی را دارد که از روی اعتقاد و فهم وجدانی رأی میدهد مجلس ملی ایران بدون اینکه با استدلال و رسیدگی صحیح

(۱) صفحه ۳۰۳ کتاب حقوق اساسی تألیف مرحوم عدل

بحقانیت یا بطلان شکایات در اعتبار نامه احتیاجی به بیند بواسطه مصالح خارجی که مستقیماً ربطی بصحت و بطلان اعتبارنامه ندارد در خارج و یادرجلسات خصوصی مصمم میشد که دخول فلان و کیل به مجلس صلاح نیست و درجلسه علنی باستناد يك ایراد و یا شکایت قانونی نما که چندان هم موجه نبود رأی برد و کیل ازوکالت میداد. (۱)

بهر حال رسیدگی نهائی و مؤثر اعتبارنامه ها در ایران بعهده خود مجالس مقننه و اگذار شده است و رسیدگی اعتبارنامه ها در حقیقت مرحله آزمایش صلاحیت اشخاص برای نمایندگی ملت میباشد؛ جواهرات گرانبها و کمیابی که برای جلوس در کعبه آمال ملی انتخاب شده اند بدین محک باید امتحان شوند؛ اگر این محک بعملی هر سنگی را بهادار و مفید بنمایاند و دانه های خوش آب و رنگ مصنوعی را بجای درر و کهر حقیقی قالب زده و به بازار حسن عرضه بدارد؛ در این حال این گوهر و درهای تقلبی و مصنوعی ظاهر فریب نهند خود بی بها و اثر خواهند بود بلکه از ارزش و اثر گوهرهای حقیقی نیز بسبب هم جواری و اشتراك موضوع و نام خواهند کاست بحدی که ممکن است برای خود «محک» نیز بعلت عصبانیت صاحب محک از خیانت آن خطری متوجه شده و منفور و مطرود گردد؛ چنانکه لسان اللغیب خواجه حافظ شیرازی میفرماید:

«گوهر پاک بیاید که شود قابل فیض ورنه هر سنک و کلی لؤلؤ و مرجان نشود»

اگر در این آزمایش هم اغراض پلیتیکی و دغل و نیرنگ حکم فرما شود و اعتبار نامه هر خائن و دزد و یا متقلبی که خود را بزور و یا پول و یا خدعه تحمیل نموده (از لحاظ هم مسلکی و هم مشربی سیاسی و کلا) صحیح تلقی شده و تصویب گردد و در عوض اعتبار نامه اشخاصی که انتخابشان بصحت بوده و دارای آرای طبیعی هستند (ولی عقیده های مخالف حزب یا دسته معینی دارند) باطل قلمداد شود؛ در این صورت است که صحت انتخاب اکثریت و کلائی هم که از روی حق و انصاف و به آرای حقیقی مردم

و کیل شده‌اند مردود شناسانده شده و در نتیجه امید عموم بالا اقل اکثریت مردم از آنان سلب گردیده و از عقیده و گفته «کسی» که این گونه مجالس را محل اجتماع نیرنگ زنان و «مجلس دزدان» بنامد استقبال کم نظیری خواهند نمود و بسا ممکن است آینده ناخوشی برای اعضای این گونه مجالس که مواجه با غلیان احساسات تحریک شده مردم میگردند بوجود آید

«چو از قومی یکی بی‌دانشی کرد نه که را منزلت ماند و نه مه را» (۱)

۵- استیضاح و سؤالات از وزیران

چون قانون اساسی نمیتواند تمام تفصیلات و جزئیات استیضاح و سؤالات از وزیران را پیش‌بینی نماید بنا بر این ترتیب سؤال از وزراء و چگونگی استیضاح باید مفصل‌ادر نظامنامه‌های داخلی مجلس هاتعمین و مقرر گردد تا طبق مدلول آن اعضای مجلس مقننه از این حق مسلم خود استفاده نمایند و وزراء موظفند جواب سؤالات و استیضاح اعضای مجالس را بدهند.

۶- طریقه رأی دادن

هر موضوعی و یا هر بنائاتی اساس و ارکانی لازم دارد که بدون آنها قابل دوام نیست، رأی دادن نیز رکن مسلم و حتمی مصوبات مجلس مقننه است؛ زیرا موقعی لایحه‌ها تصویب شده محسوب میکنند که اکثریت آراء حاصل شده باشد و چون ممکن است بایک رأی موضوعی جزو مصوبات شمرده شود بنا بر این رأی در تصمیم‌ها و تصویب‌های مجالس دارای اهمیت زیاد و حساسی است که باید دقیقاً مطمح نظر مجالس قرار گیرد؛ و چون در خصوص رأی دادن قانون اساسی فقط بذکر کلیات پرداخته است که در بند پنجم این فصل توضیح داده میشود بدین جهت جزئیات آن باید بوسیله نظامنامه‌های مجالس مشخص و معین گردد.

طریق رأی دادن، اخذ رأی بامهره یا بر کهای چندرنك، شمردن آراء بوسیله منشیان، رسیدگی و تطبیق آراء، استخراج آراء و حصول اکثریت آراء برای تصویب موضوع مطروحه؛ ازامور مهم و لازمی است که حتماً باید مشخصاً و منجزاً جزء به جزء در نظامنامه‌های مجالس تصریح و مقرر گردد. موضوع علنی یا مخفی بودن رأی را در مبحث «رسمیت جلسات مجالس» مورد بحث قرار میدهم.

۷- استعفاء - مرخصی و غیبت و کلاء

دیگر ازاموریکه باید در نظامنامه‌های مجالس معین گردد ترتیب استعفاء و مرخصی و غیبت و کلااست زیرا اگر بنا باشد و کلا هر وقت بخواهند شانه از زیر بار مسئولیت خالی نموده و استعفا کنند و یا هر زمان میل نداشتند به مجالس نیابند و بکارهای مهم مملکت و ملت وقعی نگذارند، امور مجالس و در نتیجه مملکت مختل و نامنظم میگردد و بملت و مملکت خسارت وارد میاید. برای رفع این اشکالات باید برای غائبین بدون عذر موجه که از زیر بار مسئولیت فرار میکنند و بوظیفه و مقام اجتماعی و مهم خود اهمیت نمیدهند مجازاتهای شدید و سختی در نظامنامه‌های مجالس قائل شد تا نظم مجالس و انجام وظائف محول به آنها بوجه احسن ضمانت گردد.

۸ - نظم داخلی و تشکیل دوائر مختلف مجالس

برای اینکه امور داخلی مجالس به بهترین ترتیبی انجام شود و مراجعات عمومی و ملت در داخله مجالس انجام پذیر گردد باید نظامات و تشریفات برای داخله مجالس برقرار باشد و بعلاوه باید تشکیلات مجالس بدوائر مختلف اداری و قانون گذاری منقسم شود تا بوسیله تقسیم کار و رعایت کار شناسی و تخصص امور مرجوعه بانهایت دقت و صحت انجام گردد.

در پایان بحث نظامنامه‌های مجالس لازم است تذکر داده شود که قانون اساسی ایران برخلاف اغلب قوانین اساسی کشورها در اصل چهل و چهارم مقرر میدارد که :

«نظامنامه های مجلس سنا باید به تصویب مجلس شورای ملی برسد.»؛ بعقیده نویسنده مقصود مقننین نظامنامه داخلی مجلس سنا نبوده است زیرا اگر چنین منظوری میداشتند:

اولاً - کلمه نظامنامه را بالفعل جمع استعمال نمی نمودند.

ثانیاً - همانطوریکه در اصل چهاردهم صراحتاً قید نموده اند کلمه «داخلی» را بعد از نظامنامه ذکر میکردند و قصد آنان نظامنامه های انتخابات اعضای مجلس سنا بوده که شرایط انتخاب کنندگان و انتخاب شوندگان در آن نظامنامه ها باید معین گردد
ثالثاً - بانوضیحاتیکه در کتاب دوم دادیم و مذاکرات مربوطه جلسات دوره اول مجلس را نقل نمودیم: مقننین قانون اساسی لفظ «نظامنامه» را بجای «قانون» استعمال مینموده اند.

بهر حال «... نظامنامه هر یک از مجلسین مخصوص بخود آن مجلس و بنا براین در یکی آنها نمیتوان قواعدی درج کرد که در امور مجلسین هر دو مؤثر باشد...» (۱). و نظر باینکه این نظام نامه دستوریست برای اعمال قواء مقننه قوه مجریه که از حیث رتبه و درجه عالی تر نیست نمیتواند برای ما فوق خود وضع دستور نماید و نظر باینکه خود مجلس مجری نظام نامه است مثل سایر قوانین محتاج به توشیح نیست...» (۲)
پنجم - رعیت جلسات مجالس و تنظیم و تصویب صورت جلسات و علنی بودن رأی و کلاء

۱- رسمیت جلسات و رعایت تشریفات خاصه

یکی از موضوع های مهم در اداره امور مجالس مقننه رسمیت جلسات آنهاست یعنی جلسات مجالس باید بانشریفات مخصوصی که در نظامنامه های مجالس پیش بینی و مقرر میشود و بنا بر عرف و عادت و ستمن پارلمانی ایجاد میگردد رسماً تشکیل و آماده بودن آن جلسه را برای انجام وظائف ظاهر نمایند مثلاً هر گاه تمام اعضای يك مجلسی در مجلسی جمع باشند و به بحث و مذاکره بپردازند ولی رعایت تشریفات متداول پارلمانی

(۱) و (۲) صفحه های ۶ و ۸ کتاب حقوق پارلمانی در ایران و اروپا تألیف جناب آقای دکتر مصدق

را نمایند آن جلسه رسمیت نداشته و تصمیمات اعضای مجلس متخذ در آن جلسه نیز بی اثر و کان لم یکن تلقی میشود. یکی از دلایل ولوازمی که رسمیت جلسه را مسجل مینماید تنظیم صورت جلسات میباشد که نطق‌های و کلاء و تمام مذاکرات را تند نویسان ضبط و ثبت و بعداً در روزنامه رسمی کشور منتشر مینمایند و صورت جلسات باید در اولین جلسه‌ای که بعد از جلسه قبل تشکیل میگردد بتصویب مجلس برسد.

۴ - حد نصاب آراء و کلاء

در این مبحث موضوع مهم قابل تذکر حد نصاب تعداد و کلای حاضر در مجلس میباشد؛ بطوریکه اصل هفتم قانون اساسی مقرر میدارد وقتی مجلس میتواند شروع بمذاکرات نماید که لااقل دوثلث از اعضای مجلس حاضر باشند و هوقمی میتواند اقدام به تحصیل رأی کند که دست کم سه ربع از اعضای مجلس حاضر بوده باشند و برای حصول اکثریت آراء، نصف از اعضای حاضر در آن جلسه باید رأی داده باشند. برای روشن شدن موضوع قائل به مثالی میشویم: فرض کنیم اعضای يك مجلسی ۲۰ نفر میباشد. برای امکان شروع بمذاکرات لااقل ۸۰ نفر و برای تحصیل رأی ۹۰ نفر از اعضای مجلس باید در جلسه حضور داشته باشند و برای بتصویب رسیدن موضوعی اگر حضار در مجلس ۹۰ نفر باشند باید بیش از ۴۵ رأی موافق تحصیل شده باشد.

تعیین این حد نصاب که قید حاضر بودن لااقل دو سوم از تمام اعضای مجلس برای شروع بمذاکرات شده باموازین حقوقی و اصول علمی و منطقی نیز کاملاً مطابقت دارد. ولی راجع به حد نصاب رأی و کلای مجلس، بموجب قانون مصوب ۷ جمادی الاولی ۱۳۲۶ قمری در دوره دوم مجلس شورای ملی تفسیری بشرح زیر از اصل هفتم قانون اساسی شده است:

«ماده اول - مراد از دوثلث اعضاء مجلس سه ربع که در اصل هفتم قانون اساسی مسطور است دوثلث و سه ربع اعضاء حاضر در مرکز است در صورتیکه عده حاضرین در

مرکز باندازمای باشد که قانوناً مجلس بتواند تشکیل شود.

ماده دوم - مراد از عبارت آخر ماده هفتم قانون اساسی اکثریت آراء وقتی حاصل میشود که بیش از نصف حضار مجلس رأی بدهند این است که رد یا قبول مطلب مطرح شده وقتی حاصل میشود که بیش از نصف حضار به رد یا قبول آن مطلب رأی بدهند.»
و برای تعیین عده و کلاهی حاضر در مرکز که بتوانند مجلس شورای ملی را تشکیل بدهند ماده ۴۹ قانون انتخابات مجلس شورای ملی مصوب ۲۸ شهر شوال ۱۳۲۹ قمری چنین مقرر میدارد: «همینکه نصف بعلاوه يك نفر از نمایندگان ملت در طهران حاضر شدند مجلس شورای ملی افتتاح می‌یابد در رأی ایشان با اکثریت مناط اعتبار و مجری است.»

بعقیده نویسنده این تفسیر که حد نصاب مقرر در قانون اساسی را پائین می‌آورد مخالف مفهوم واقعی حکومت اکثریت ملت بر اقلیت و متضاد با منظور حقیقی مقنن میباشد زیرا:

اولاً - چطور ممکن است تصور نمود که در موضوعهای حیاتی و اساسی مملکت بایک چهارم رأی اعضای مجلس که نمایندگان و و کلاهی ملت میباشد، سر نوشت ملت و کشور را تعیین کنند؟ (۱) و حال آنکه بموجب قانون تجارت حد نصاب تعداد دارندگان سهام برای تشکیل مجامع عمومی شرکتهای تجاری (که يك موضوع ساده مالی و اقتصادی از حقوق خصوصی میباشد) در مرتبه اول لا اقل حضور سه ربع صاحبان سرمایه شرکت قید شده است.

ثانیاً - باصراحتی که اصل هفتم قانون اساسی دارد: «در موقع شروع بمذاکرات باید اقلادو ثلث از اعضاء مجلس حاضر باشند و هنگام تحصیل رأی سه ربع از اعضاء

(۱) مطابق قوانین فوق در موقعیکه اعضای مجلسی ۱۲۰ نفر باشند با آرای ۳۱ نفر موافق میتواند موضوعی را بصورت قانون درآورد.

باید حاضر بوده و اکثریت آراء وقتی حاصل میشود که بیش از نصف حضار مجلس رأی بدهند. « و مخصوصاً با توجه به عبارت «حضار مجلس» که در آخر این اصل ذکر شده قبول تفسیر مذکور و قانون انتخابات ممکن است اشکالات و ایرادات زیادی از لحاظ مخالفت با قانون اساسی ایجاد نماید.

ثالثاً - بادر نظر گرفتن يك مورد استثنائی که در اصل ۴۸ قانون اساسی راجع به حصول اکثریت دو ثلث آراء تمام اعضای مجلس سنا برای امکان انفصال مجلس شورای ملی قید گردیده معلوم میشود که مقنن با اقتباس از قوانین اساسی بعضی از کشورها (مانند نروژ و ژاپن) در کلیه امور عادی، حد نصاب بزرگ را که حضور دو سوم تمام اعضای مجلس باشد پذیرفته و مقرر داشته است و گرنه موارد استثنائی دیگر را نیز قید مینمود.

در خاتمه مبحث از نظر اهمیتی که موضوع حد نصاب در حقوق پارلمانی دارد و بمنظور تکمیل مطلب از لحاظ امکان استفاده بیشتری، جامعترین و مفیدترین توضیح مختصر علمی در این خصوص را که شاید مقبول محضر تمام اساتید و حقوقدانان باشد از کتاب «مختصری از حقوق پارلمانی در ایران و اروپا» تألیف حقوقدان شهیر و پیشوای وجیه المله سیاسی ایران یعنی جناب آقای دکتر محمد مصدق، شاهد میآوریم: (۱)

«اولا - در عده حد نصاب

« معمولاً حد نصاب بر دو قسم است: حد نصاب برای مذاکره و حد نصاب برای رأی دادن.

حد نصاب برای مذاکره بعضی اوقات اسباب تأخیر در تصمیم میگردد و مطالبی که در مجلس طرح میشود غالباً در دستجات پارلمانی مذاکره شده و هر گاه يك عده از نمایندگان مطلع از موضوع در موقع مذاکره حاضر نباشند چندان مهم نیست و البته

(۱) از صفحات ۱۳ تا ۴ کتاب مذکور (که در سال ۱۳۰۲ شمسی منتشر شده) اقتباس و نقل گردیده است

مقصود و کلائی است که بواسطه حضور در کمیسیونهای مجلس از مطلبی که موضوع مذاکره است کاملاً مستحضر و دیگر از حضور در مجلس بر معلوماتشان چیزی مزید نگردد ولی نمایندگان دیگر تا در موقع مذاکره حاضر نباشند در موقع رأی چگونه میتوانند تصمیم صحیح اتخاذ نمایند و بجای آنکه این عده از کلاً مطلع از موضوع در موقع مذاکره در مجلس حاضر باشند میتوانند وقت خود را صرف امور شوروی دیگر نمایند و این اگر تعیین حد نصاب در موقع مذاکره بطوریکه باید مفید نیست در موقع اخذ رأی مفید میباشد زیرا عدم تعیین حد نصاب برای اخذ رأی سبب میشود که غالباً و کلاً از حضور در مجلس طفره زنند . .

«بعضی را عقیده آن است که باید عده را زیاد تعیین نمود تا اینک که قدرت تصمیمات مجلس بیشتر باشد و برخی باین عقیده معترضند و میگویند عده زیاد سبب میشود که غالباً عدد حاضرین بحد نصاب نمیرسد و در این صورت سبب تأخیر در تصمیمات مجلس شده و آن عده که در مجلس با گذشتن موضوع موافق نیستند از حد نصاب بزرگ استفاده نموده و این سبب میشود که حربۀ آنها برای ایجاد مانع Obstruction قوی تر گردد و بعلاوه یک عده از کلاً جدی و وظیفه شناس برای سهل انگاری عده دیگر باید معطل و اوقاتشان تضییع گردد و در انگلستان که حد نصاب بزرگ معمول نیست ملاحظه میشود که در احترام و اجرای قوانین اگر بیش از سایر ممالک ساعی نباشند کمتر نیستند . این است که بعضی از ممالک معتقد بحد نصاب بزرگ اند از قبیل نوروژ - ژاپن - اتریش که حضور دو ثلث از کلیه نمایندگان را که قانون انتخابات معین میکند و فرانسه - ایتالی - آلمانی - بلژیک - سوئیس - هولاند - رومانی - یونان و غیره (۱) که حضور نصف بعلاوه یک کلیه نمایندگان را لازم میدانند ...»

(۱) بطوریکه مؤلف محترم در پایان کتاب متذکر شده اند این مطالب مستند بمدارکی است که قبل از جنک

بین المللی (اول) در اروپا بطبع رسیده *

« ثانیاً - در اقسام حد نصاب

«حد نصاب را به چهار قسم میتوان تشخیص داد: حد نصاب واحد و مختلط و ثابت و مختلف که هر یک را به تفصیل بیان مینمائیم:

حد نصاب واحد - در اینجا مقصود این است که برای مذاکره حد نصابی نیست و ضرورت حد نصاب در موقع رأی میباشد قانون گذار بعدد حضار در موقع مذاکره اهمیت نمیدهد و فقط در موقع رأی عده حضار را تعیین مینماید.

حد نصاب مختلط - در اینجا مقصود این نیست که برای موقع مذاکره یا موقع رأی هر یک حد نصابی معلوم باشد بلکه مقصود این است که در موقع رأی حد نصاب مختلف باشد باین طریق که در مسائل مهمه بعد نصاب بزرگ و در مسائل غیر مهمه بعد نصاب کوچکتر معتقد شده اند مثلاً در بلژیک در موقعی که در قانون اساسی تغییراتی وارد شود و یا اینکه سلطان اجازه تعیین ولیعهد و یا اینکه قبول سلطنت دیگر بدهند حد نصاب در موقع رأی حضور دوثلث از کلیه اعضاء قانونی است ولی برای سایر تصمیمات حضور نصف بعلاوه یک مجموع اعضاء پارلمانی کافی است اصل ۳۸ - ۶۱ - ۶۲ قانون اساسی بلژیک.

حد نصاب ثابت - حد نصاب ثابت وقتی است که بطور مطلق قانون گذار می گوید در موقع رأی باید فلان عده حاضر باشد خواه اینکه این حد نصاب با عده و کلای پارلمان متناسب باشد یا نباشد مثلاً در مجلس و کلای انگلیس اکنون حد نصاب مذاکره حضور ۴۰ نفر و در مجلس لردها سابقاً حد نصاب رأی حضور ۳ نفر و اکنون حضور ۲۰ نفر میباشد...

حد نصاب مختلف - حد نصاب مختلف مربوط بموقعی است که مقنن یک حد نصاب ثابتی معین نمی کند بلکه حضور یک سهمی از اعضاء (مثلاً دوثلث یا نصف بعلاوه یک) را لازم میدانند و البته این سهم مختلف است زیرا به نسبت اینکه اعضاء پارلمان

درتزايد وبادرتناقص باشد فرق مي نمايد ...»

«ثالثاً - در تحقيق حد نصاب

«.. تحقيق حد نصاب در بعضي از مجالس بواسطه رئيس ودر بعضي ديگر بواسطه هيئت رئيسه مجلس ميشود ولازم هم نيست كه هميشه تقاضا شود تا اينكه از طرف رئيس ياهيئت رئيسه حد نصاب تحقيق شود بلكه از نقطه نظر اجراي قوانين و نظامنامه هاي پارلماني رئيس وياهيئت رئيسه مكلفند كه هميشه از وجود حد نصاب مطمئن باشند باين طريق كه هر گاه قرائن وشواهد دال بر وجود حد نصاب است البته تحقيق حد نصاب كه باعث تضيق وقت وتأخير نظريات و تصميمات پارلماني است ضرورت ندارد وچنانچه علي الظاهر وجود حد نصاب مورد ترديد وشك باشد قبل از اينكه از طرف فردي از افراد يا جمعي تقاضا شود رئيس ياهيئت رئيسه بايد خودشان در صدد تحقيق برآيند ..»

اما در ايران (از ۱۳۶ نفر عده نمايندگان مجلس شوراي ملي طبق قانون انتخابات مورخ ۲۹ ميزان ۱۳۲۹ قمری) «.. چنانچه بر حسب اصل هفتم قانون اساسي حساب كنيم بايد در موقع رأی لااقل ۱۰۲ نفر در مجلس حاضر باشند ..» و طبق «.. قانون ۱۶ ثور ۱۳۲۹ قمری مفسر اصل مزبور در موقع مذاكره بايد دو ثلث اعضاء حاضر در مركز (۴۶ نفر) و در موقع رأی سه ربع از اعضاء حاضر در مركز (۵۲ نفر) در مجلس حاضر باشند ..» و بعلاوه «.. در ماده اول اين تفسير قانونگذار معتقد بلك حد نصاب ديگر هم شده است كه آن حد نصاب افتتاح مجلس شوراي ملي ميباشد و اين حد نصاب را ماده ۴۹ قانون انتخابات مورخ ۲۹ ميزان ۱۳۲۹ قمری معين کرده و ميگويد: « همين كه نصف بعلاوه يك نفر از نمايندگان ملت در طهران حاضر شدند مجلس شوراي ملي افتتاح ميبابد و رأی ايشان باكثریت مناط اعتبار و هجراست ..»

« بطور خلاصه مقنن معتقد بحد نصاب ثلاث گرديده است .. حد نصاب افتتاح

و حد نصاب مذاکره و حد نصاب رأی و برای حد نصاب مذاکره و حد نصاب رأی هم معتقد بحد نصاب بزرگ یا کوچک نشده بلکه حد نصاب متوسط را معین نموده است زیرا بموجب ماده ۴۹ قانون انتخابات ۶۹ نفر از نمایندگان که در طهران حاضر باشند مجلس مفتوح میگرد و بموجب تفسیر اصل هفتم قانون اساسی در موقع مذاکره باید ۴۶ نفر در موقع رأی ۵۲ نفر از این عده در مجلس حضور بهم رسانند در صورتیکه اگر بحد نصاب بزرگ معتقد شده بود می بایست در موقع رأی ۱۰۲ نفر که سده ربع ۱۳۶ نفر است لازم بدانند زیرا ملاحظه نمودیم که در ممالکی که بحد نصاب بزرگ معتقد شده اند حد نصاب یا دو ثلث یا نصف بعلاوه یک از کلیه اعضاء قانونی است و نه دو ثلث و یا نصف بعلاوه یک اعضاء حاضر در سر کز مطابق ماده ۴۹ قانون انتخابات . . . و . . . تشخیص عده حاضر هم بنا بر ماده ۱۰۰ نظامنامه فقط با هیئت رئیسه است بنا بر این نه فرد نه جمعی از اعضاء حق ندارند که در تشخیص حد نصاب تقاضائی از رئیس یا هیئت رئیسه بنمایند . . . »

۳ - علنی بودن مذاکرات مجلس بطوریکه اصل سیزدهم قانون اساسی مقرر میدارد: «مذاکرات مجلس شورای ملی از برای آنکه نتیجه آنها بموقع اجرا گذارده تواند شد باید علنی باشد روزنامه نویس و تماشاچی مطابق نظامنامه داخلی مجلس حق حضور و استماع دارند بدون اینکه حق نطق داشته باشند تمام مذاکرات مجلس را روزنامه نگاران میتوانند بطبع برسانند بدون تحریف و تغییر معنی تا عامه ناس از مباحث مذاکره و تفصیل گذارشات مطلع شوند هر کس صلاح اندیشی در نظر داشته باشد در روزنامه عمومی بر نگارد تا هیچ امری از امور در پرده و بر هیچکس مستور نماند لهذا عموم روزنامه نگاران مادامی که مندرجات آنها منحل اصلی از اصول اساسیه دولت و ملت نباشد مجاز و مختارند که مطالب مفیده عام المنفعه را همچنان مذاکرات مجلس و صلاح اندیشی خلق را بر آن مذاکرات بطبع رسانیده منتشر نمایند و اگر کسی در روزنامه نگاران

و مطبوعات بر خلاف آنچه ذکر شد و با غراض شخصی چیزی طبع نماید یا تهمت و افتراء بزند قانوناً مورد استنطاق و محاکمه و مجازات خواهد شد. «
چون جملات و عبارات این اصل صریح میباشد بنابر این از تفسیر آن و تشریح موضوع صرف نظر میگردد.

۴ - اصلی و علنی بودن رأی و کلا

همانطوریکه در کتاب سوم تذکر داده شد: نمایندگان مجالس مقننه که جزو دارندگان مؤثر حقوق سیاسی شناخته میشوند باید اظهارات و آراء خود را در موقع انجام وظیفه رسمی در جلسات مجلس، بالمباشره و مستقلاً و اصالتاً و علناً ظاهر سازند یعنی نمیتوانند نظر مخالف و یا موافق خود را در باره موضوعی بوسیله و کیلی اظهار نموده و آنرا جزو آراء مخالف و موافق آن موضوع به مجلس بقبولانند
مستند این مطلب در قانون اساسی چند اصل میباشد:

اولا - جمله آخر اصل هفتم که میگوید: «.. و اکثریت آراء وقتی حاصل میشود که بیش از نصف حضار مجلس رأی بدهند.» از کلمه «حضار» معلوم میشود که غایبین بهیچوجه بحساب منظور نمیگردند.

ثانیاً - اصل ۳۸ میباشد که مقرر میدارد: «اعضای مجلس شورای ملی باید رد یا قبول مطالب را صریح و واضح اظهار بدارند و احدی حق ندارد ایشانرا تحریص یا تهدید در دادن رأی خود نماید اظهار رد و قبول اعضای مجلس باید بقسمی باشد که روزنامه - نویس و تماشاچی هم بتوانند ادراک کنند یعنی باید آن اظهار بعلامت ظاهری باشد از قبیل اوراق کبود و سفید و امثال آن.»

ثالثاً - اصل ۱۳ میباشد که در بند ۳ فوقاً شرح داده شد.

بنا بر این بموجب قانون اساسی صحت اظهار تمایل و قبول عضو مجلس که اصطلاحاً «دادن رأی» گفته میشود معلق بشرایط زیر است:

۱ - حضور شخص و کیل در مجلس - زیرآی دادن بوسیله وکالت و تهاتر [pairing] و عضو علی البدل که در حقوق پارلمانی بعضی از کشورها پذیرفته و مقرر شده ، مورد قبول مقنن قانون اساسی واقع نگردیده است (۱)

۲- رضای عضو مجلس باید حاصل باشد و مورد تحریر یا تهدید دیگران واقع نگردد .

۳ - اظهار ارغلی و ظاهری و قابل ادراک باشد . پس اگر بنا با اعلام رئیس مجلس مطلبی به تصویب برسد که یکی از اعضای مجلس یا روزنامه نویس و تماشاچی در بتصویب رسیدن آن چه از حیث حصول اکثریت و چه از جهت دیگری تردید داشته و دلائل موجهی برای ثبوت این تردید وجود داشته باشد ، بتصویب رسیدن آن موضوع در آن جلسه رسمیت نداشته و بی اثر و غیر قابل احترام تلقی خواهد شد .
در اینجا بی مناسبت نمیدانم مثالی را که یکی از رجال موثق (که اغلب شاهد و ناظر جلسات مجلس شورای ملی ادواریست ساله بوده) در این خصوص برای نویسنده تعریف نموده اند نقل نمایم :

« اغلب اتفاق می افتاد که نمایندگان یا بعلمت مخالفت با لایحه مطروحه و یا بعلمت هواس پرتی که در جریان مذاکرات نبودند در موقع اعلام اخذ رأی از طرف رئیس غالب نمایندگان قیام نمی کردند ولی رئیس بجای اینکه لایحه را رد شده اعلام دارد اظهار میکرد این که نشد ! مجدداً رأی میگیریم - باز هم که اعلام رأی میشد مانند دفعه اول اکثریت قیام نمی نمودند ؛ در این بار رئیس مجلس بدون اینکه توجهی بتعداد نمایندگان ایستاده یا نشسته یا نیم خیز شده بنماید اظهار میداشت لایحه فلان با اکثریت فلان رأی تصویب گردید و در این قبیل موارد که توجهی به حضاار نمیشد گاهی اتفاق

(۱) مطالعه مفصل این بحث را (از روی کتابهای حقوقی خارجی و با از روی کتاب فارسی «حقوق پارلمانی در

ایران و اروپا ») به خوانندگان ارجمند و مخصوصاً به نمایندگان محترم مجالس مقننه توصیه مینمایم

میافتاد که تعداد رأی دهندگان حتی بیش از نمایندگان حاضر در مجلس قلمداد می‌گردید بطوریکه بعداً مجبور میشدند در صورت‌های حضور و غیاب حك واصلاحی بنمایند که ظاهر امر بصورت مضحکی درنیاید . «

بااین ترتیب آیا این قبیل رأی‌دادهای صحیح است ؟ و این گونه مصوبات باید قانون شناخته شود ؟ هرگز !
ششم- مصونیت اعضای مجالس مقننه

اصولاً دارندگان حقوق بیشتر مورد بغض و کینه توزی و احیاناً تعدی دیگران قرار می‌گیرند بخصوص که این حقوق و دارندگان آن جنبه عمومی داشته و منشاء اثرات مهم و مؤثری باشند ؛ اصل احترام به مالکیت و تسلیط در حقوق مدنی برای تأمین همین نظر یعنی محفوظ نگاه‌داشتن منافع دارندگان حقوق مدنی میباشد .

چون مجالس مقننه و اعضای آن که دارای حقوق و امتیازات بی نهایت زیادی هستند ، سد محکم و خلل ناپذیری در برابر تجاوزات و تعدیات مأمورین متجاسر دولت میباشند و بسا ممکن است که نخست وزیری قلد و وزیران متشخص و پرافاده‌ای را دریای میز محاکمه بزانو درآورند و آنانرا در برابر جامعه تحقیر و سرشکسته نمایند بنا براین احتمال اینکه این قبیل اشخاص برای رفع تعرض از خود درصدد دفاع نامشروع و مبارزه ناجوانمردانه برآیند و بهر وسیله دست یابند متشبت شوند که تحت تعقیب و محاکمه قرار نگیرند، زیاد است . مثل اینکه ممکن است تصمیمات مجالس مقننه (برای رعایت مصالح عالیه کشور) برخلاف منافع بیگانگان یاد دولت وقت بوده باشد که دراین مورد نیز مجالس باید آماج همه گونه تهدید و ضرب قرار گیرند چنانکه در دوران کوتاه مشروطه‌اعضای مجلس شورای ملی ایران و حتی کاخ مجلس مکرر مورد اصابت گلوله و توپ قرار گرفته‌اند .

ولی نظر باینکه سرنوشت تصمیمات مجالس بستگی به تمایلات و آراء اعضای آن دارد بنابراین اعضای مجالس بیشتر مورد اخافه و تهدید و قتل قرار می گیرند مثلاً دولتی منفور مجالس و مطرود ملت برای تحصیل رأی اعتماد یا بتصویب رساندن لایحه خود نمایندگان مخالف خود را بدست آور و عناوین مختلف از قبیل دزدی - مخالفت با حکومت ملی و مانند اینها توقیف و دستگیر مینماید؛ یا دولت بیگانه برای بتصویب رساندن امتیازاتی که میخواهد بگیرد یکی از عمال خود را وادار میکند که برخلاف اخلاق حسنه و وسائل ارتکاب جرم بی عرضی و بی ناهوسی برای آن وکیل مخالف فراهم کند و بعد حین الارتکاب (و یا باستناد عکسهاییکه مخفیانه از آن جریان برداشته اند) او را تحت تعقیب قرار دهد که در نتیجه از رفتن به مجلس و مخالفت با امتیاز مورد نظر آن دولت بیگانه بازماند.

برای جلوگیری از تمام موارد فوق الاشاره، قانون اساسی اصل مصونیت نمایندگان ملت و اعضای مجالس مقننه را مورد قبول قرار داده و مقرر داشته است تا باین وسیله یعنی قبولانندن مصونیت اعضای مجالس شخصیت خود مجالس را از تیز محروس از هر گونه تعدی و تجاوز بنماید تا بتوانند آزادانه و در کمال امنیت و اطمینان (۱) تصمیمات خود را اتخاذ نموده و رأی موافق یا مخالف خود را اعلام دارند.

مصونیت اعضای مجالس مقننه ایران بوسیله اصل دوازدهم قانون اساسی واصل سی ام متمم آن پذیرفته و مقرر شده است؛ اصل دوازدهم صریحاً میگوید:

«- بهیچ عنوان و بهیچ دستاویز کسی بدون اطلاع و تصویب مجلس شورای ملی حق ندارد متعرض اعضای آن بشود اگر احیاناً یکی از اعضا علناً مرتکب جنحه و جنایتی شود و در حین ارتکاب جنایت دستگیر گردد باز باید اجرای سیاست درباره او با استحضار مجلس باشد.»

صراحتی که این اصل با استعمال کلماتی نظیر « بهیچ عنوان و بهیچ دستاویز » دارد دلیل بر این است که حتی يك مورد مجاز هم نمیتوان یافت که عضو مجلس تعرض پذیر باشد؛ بعلاوه مقنن برای توضیح مطلب فرض احتمالی هم نموده و قید کرده است که در صورت ارتکاب جنحه و جنایت علنی و حتی حین الارتکاب جنایت نیز نمیتوان اجرای سیاست درباره عضو مجلس نمود.

در این اصل عبارت « اجرای سیاست » قابل تفسیر است که چرا مقنن بجای مجازات اصطلاح سیاست را استعمال نموده است؛ اگرچه سیاست در لغت گاهی بمعنی مجازات بکار میرود ولی در اینجا مقنن با استعمال این اصطلاح منظور خاصی داشته و آن این است که اجرای هر نوع از انواع تعرض در باره و کیل مجرمی که حین الارتکاب جنایت دستگیر شده (بدون استحضار مجلس) قدغن گردد؛ به بیان ساده تر کلمه سیاست در این اصل معنی « هر نوع از انواع تعرض » را میدهد و چون تعیین مجازات جز بوسیله دادگاه صلاحیتدار و در ختم محاکمه ممکن نیست بنابراین باید جانی را قبل از محکومیت در زندان نگاهداری کرد و این نگاهداری متهم تا تعیین تکلیف قطعی او « اجرای سیاست » میباشد.

برای توضیح مطلب مثالی فرض میکنیم:

و کیلی از طرف متعرضین تهدید به قتل میشود، نماینده مجلس برای دفاع از جان خود تهدید کننده را علناً میکشد و در حین ارتکاب قتل دستگیر میگردد در این حال مأمورین پلیس و شهربانی پس از تحقیقات محلی و جمع آوری دلائل و وسائل جرم او را تحت الحفظ بزندان میفرستند که تا تشکیل دادگاه و تعیین مجازات او را نگاهداری نمایند ولی وقتی او را می شناسند که عضو مجلس است بر طبق اصل فوق نمیتوانند او را با این که قاتل بودن او مسلم است بدون استحضار مجلس مربوطه در زندان نگاهدارند.

مجلس پس از آنکه اتهام منتسب به عضو خود را وارد دانست؛ از متهم سلب مصونیت مینماید و زمانیکه مصونیت و کیل از او سلب شد و افتخار نمایندگی ملت را از دست داد آنوقت مانند افراد معمولی با او رفتار شده و او را تحت تعقیب محاکم قانونی قرار داده و به مجازات مقرر میرسانند؛ بنا براین نباید تصور کرد که کیل خائن و دزد و آدم کش مصون از مجازات برای همیشه باقی میماند و بهمین جهت است که قانون اساسی در اصل فوق تعرض باعضاء مجالس و اجرای سیاست درباره آنان را بکلی منع نکرده بلکه موکول باستحضار و تصویب مجالس مربوطه نموده است؛ چنانکه در ادوار نهم و دهم و یازدهم و دوازدهم مجلس شورای ملی از عده ای از اعضای خود سلب مصونیت نموده و بدولت اجازه داده اند که آنانرا مورر تعقیب کیفری قرار دهند.

موضوع مهمی که در این مبحث قابل توجه میباشد زمانی است که اعضای مجالس دارای مصونیت هستند یعنی باید دانست که اعضای پارلمان فقط در ایام انعقاد جلسات مجالس مقننه این امتیاز را دارند یا آنکه در ایام تعطیل مجالس هم این حق را دارا میباشند؟

در این مورد عقاید مختلفی اظهار شده است که بعضی مصونیت و کلاء را فقط در ایام انعقاد جلسات میدانند و برخی در تمام مدت دوره مجلس اعم از اشتغال یا تعطیل مجالس این حق را برای و کلاء قائلند (۱) نگارنده بدون توضیح دلایل موافق و مخالف معتقد است که مقنن قانون اساسی ایران اصل مصونیت را برای تمام دوره مجالس حتی ایام تعطیل قائل شده است (۲)

فصل دوم

حقوق و وظائف مشترك مجالس مقننه

(۱) صفحه های ۳۱۵ تا ۳۲۲ کتاب حقوق اساسی تألیف مرحوم عدل

(۲) اصول ۵ و ۱۲ و قانون اساسی و ۳۰ متمم آن .

حال به بینیم مجالس مقننه ایران که به تفصیل بخش گذشته « مظهر - عقل و وکیل ملت » شناخته شدند دارای چه حقوق و وظائفی میباشند؟
 اصولاً چنین تصور میشود که پارلمان باید از تمام حقوقی که ملت واجد آنست برخوردار باشد؛ ولی این تصور بیجاست زیرا بطوریکه قبلاً توضیح دادیم مجالس مقننه پس از تشکیل و ترکیب به ترتیبی که در قانون اساسی مقرر است دارای شخصیت حقوقی غیر از شخصیت طبیعی اعضای آن میشوند بنا بر این چون شخصیت های تازه بوجود میآید لذا حقوق و وظائف آنها هم از حقوق و وظائف افراد ملت ممتاز و مشخص باید باشد.

بطور کلی مجالس حق دارندهر کاری را که بصلاح ملک و ملت بدانند انجام دهند (۱) و در راه مصالح عالیه کشور و رعایت حقوق ملت از هیچ ترسند و بی باکانه مکنونات ضمیر خود را ضمن نطقها و خطابه ها بعرض ملت از هر طبقه و محلی باشند برسانند (۲) و هر قانونی را که برای تشدید مبانی دولت و سلطنت و انتظام امور مملکتی و اساس وزارتخانه ها لازم دانستند تصویب نموده و اجرای آنرا بخواهند (۳) و از دادن رأی موافق بلوایح « من در آوردی » که جز خرابی کشور نتیجه نداشته و ندارد خود داری کنند

برای این که اختیارات و وظائف مجالس مقننه ایران را که مجلس شورای ملی و مجلس سنا میباشد بهتر تشریح نموده و روشنتر نمائیم مقدمتاً تعریف جدا گانه ای برای اصطلاحات هر يك قائل میشویم :

مقصود از « حقوق مجلسین » اختیاراتی است که مجالس مقننه در برابر سایر قوای

(۱) اصل ۱۵ قانون اساسی و اصل ۳۳ متمم

(۲) اصل ۳۰ متمم

(۳) اصل ۱۶

مملکت دارا میباشد و مقصود از «وظائف مجلسین» (۱) تکالیف و مسئولیتهائی است که مجالس در مقابل ملت دارند؛ بعبارت دیگر چون ایجاد هر حقی مستلزم پیدایش يك تکلیف است بنا بر این همان حقی که مجالس در برابر دولت دارند در عین حال همان وظیفه ایست که در برابر ملت باید انجام بدهند.

پس اینکه قانون اساسی ما حقوق و وظائف مجالس را یکجا و در يك مبحث ذکر کرده است بهمین دلیل میباشد که نمیتوان تفکیک و تقسیمى بین این دو قائل شد.

ضمناً باید این نکته را نیز در نظر داشت که چون شخصیت حقوقی مجالس از شخصیت اعضای آنها که نمایندگان ملت میباشد ممتاز و مجزا است بنا بر این نمیتوان حقوق و مزایا و مصونیت فرد فرد نمایندگان را جزء اختیارات و حقوق مجالس شمرد.

اهم کار های سیاسی و عمومی که بر طبق قانون اساسی قابل طرح و بحث در هر يك از مجالس شورای ملی و سنا میباشد یا به بیان دیگر مهمترین حقوق و وظائف مشترك مجالس مقننه ایران از این قرار است:

اول - وضع و تصویب قوانین متعارفی

اینکه وضع و تصویب قوانین متعارفی را از وظائف مشترك مجالس مقننه میدانیم برای این است که اولاً قانون اساسی ما جزو دسته قوانین اساسی غیر قابل تغییر معرفی و شناخته شده که هیچ شخصیت و حکومتی حق نسخ و تغییر آنها ندارد (۱) (مگر مجلس مؤسسان) و بنا بر این شاه و قوه مقننه ایران نمیتوانند یکی از مواد قانون اساسی را نسخ نموده و یا تغییر دهند، ثانیاً بطوریکه در فصل بعد توضیح داده خواهد شد؛ تصویب قوانین مالی و تفسیر قوانین جز و حقوق و وظائف خاص مجلس شورای ملی میباشد.

(۲) مطلع در قانون اساسی ایران

(۱) اصل ۵۱ و اصل ۲ متمم

برای اینکه بمعنی واقعی قانون از نظر حقوق اساسی ایران پی ببریم و بدانیم
 باچه تشریفات و شرایطی قانونی ایجاد و وضع و تصویب میگردد لازم است: اولاً قانون را
 تعریف و شرایط صحت تصویب و وضع آنرا بشمریم - ثانیاً مراحل ایجاد و تصویب آنرا
 شمرده و به بینیم ازچه تاریخی قوت قانونی می گیرد .

مبحث اول - تعریف قانون و شرایط صحت آن

چون اصل پانزدهم قانون اساسی را تعریف جامع و مانعی برای قوانین متعارفی
 میدانیم بنا براین اول اصل مذکور را عیناً نقل :

«مجلس شورای ملی حق دارد در عموم مسائل آنچه را صلاح ملك و ملت میداند
 پس از مذاکره و مذاقه از روی راستی و درستی عنوان کرده با رعایت اکثریت آراء در
 کمال امنیت و اطمینان با تصویب مجلس سنا بتوسط شخص اول دولت بعرض برساند
 که بصره همایونی موشح و بموقع اجرا گذارده شود »
 و بعد آنرا تجزیه و تحلیل مینمائیم :

ازاینکه میگوید «مجلس .. حق دارد» چنین استنباط میشود که مجلس موظف
 بقبول لوایح دولت و باطرحهای اعضای خود برای مذاکره و تصویب نمیشد و میتواند
 آن لایحه و باطرح را اصولاً قابل مذاکره در مجلس نداند؛ و بعلاوه باید مجلسی باشد
 که در آن اعضای حقیقی یعنی و کلای واقعی ملت عضویت داشته باشند پس اگر
 مجلس حسب الامر یا مجلس تحمیلی بر خلاف میل ملت ظاهراً در جای مجلس شورای
 ملی حقیقی قرار گرفته باشد و قوانینی وضع و تصویب کند این مجلس نماینده ملت
 نبوده و بنا براین مصوبات و مقررات موضوعه آن هم قانون قابل احترام و لازم الرعایه
 نیست و اگر مدتی هم بعلت غلبه زور این مقررات حکمفرما شود در اولین فرصت مناسب
 ملت آنها را تحمیلی و غیر قابل قبول معرفی خواهد کرد .

ازاینکه میگوید: «... در عموم مسائل آنچه را صلاح ملك و ملت میداند ..»

چنین فهمیده میشود که قانون باید بر عموم حکمفرما و همه از حقوق آن بهره مند شوند و بعلاوه بصلاح ملک و ملت و محل حاجت باشد و رعایت حال افراد مردم و کشور ملحوظ گردد و هر گاه مقرراتی برای عده محدود و بمنظورهای معین در مجالس مقننه وضع و تصویب شود قانون نخواهد بود؛

«مدبر که قانون بد می نهد

تورا میبرد تا به آتش دهد» (۱)

«قلمزن که بد کرد بازیر دست

قلم بهتر اورا به شمشیر دست»

و این جمله از قانون اساسی که میگوید: «پس از مذاکره و مذاقه از روی راستی و درستی عنوان کرده..» محل توجه و تأمل است؛ زیرا غیر از اصالت مجالس و طرح مسائل صلاح مملکت و ملت تازه مذاکره و مذاقه از روی راستی و درستی شرط لازم و رکن مؤثر صحت قانون شناخته شده است؛ پس اگر مقرراتی بدون بحث و دقت و بدون در نظر گرفتن قلمرو و فوائد و مضار آن بتصویب مجالس برسد یا برای اغراض بخصوصی و استرضای شخص یا دسته خاصی وضع گردد این مقررات قانون نخواهد بود. از اینککه تصریح شده: «بارعایت اکثریت آراء در کمال امنیت و اطمینان..» معلوم میشود که:

اولاً - تصویب قانونی بدون حصول اکثریت آراء ممکن نیست.

ثانیاً - اگر مجالس یا اعضای آن مورد تهدید یا تخویفی قرار گیرند این مقررات حکم قانون را نخواهد داشت زیرا اکثریت آراء در کمال امنیت و اطمینان حاصل نبوده است و حتی میتوان دامنه مقصود و منظور مقننین قانون اساسی را توسعه داده و گفت نماینده که با کراه و تردید هم رأی میدهد نباید جزو رأی دهندگان اکثریت شمرده گردد چون او در کمال امنیت و اطمینان رأی نداده است و این که قانون اساسی تصریح به «کمال» مینماید البته مقصود اهمیت و کاملیت و شاملیت موضوع میباشد؛ بنا بر این

مقرراتی که به نیم خیز شدن و کلاء که بعکس کمال امنیت و اطمینان در نهایت کراحت و تردید تصویب و ایجاد گردیده قانون نیست مثلاً يك رأی و کیلی که متزلزل و متذبذب است چطور میتواند اکثریت را ببرد و در نتیجه قانونی ایجاد و سر نوشت ملتی بخطر افتد؟

دیگر از شرایط صحت قانون که در اصل ۳۸ قانون اساسی مقرر گردیده و در فصل قبل ضمن مبحث رسمیت جلسات و علنی بودن رأی و کلاء توضیح دادیم آنست که اظهار رد یا قبول مطالب باید صریح و واضح و در محیطی آرام و خالی از تخریب و تهدید بوده باشد.

شرط دیگری که در قانون اساسی برای صحت يك قانون مقرر شده عدم مخالفت مواد آن با قواعد مقدسه اسلام میباشد چنانکه اصل دوم متمم قانون اساسی صریحاً میگوید: «مجلس ... باید در هیچ عصری از اعضاء مواد قانونیه آن مخالفتی با قواعد مقدسه اسلام و قوانین موضوعه حضرت خیر الانام ص نداشته باشد..» و اصل بیست و هفتم متمم نیز باز تصریح مینماید: «هر يك از این سه منشاء حق انشاء قانون را دارد ولی استقرار آن موقوف است بعدم مخالفت با موازین شرعیه..» و هم چنین از سایر اصول قانون اساسی هم این شرط استنباط میشود.

مبحث دوم - مراحل ایجاد - تصویب و تسجیل قانون

الف - ایجاد یا انشاء قانون

بر طبق قسمت اول اصل بیست و هفتم متمم قانون اساسی: انشاء یا ایجاد قانون سه منشاء میتواند داشته باشد: اعلیحضرت همایون شاهنشاهی. مجلس شورای ملی و مجلس سنا؛ و چون اعلیحضرت شاه که رئیس قوه مجریه است قوانین را بوسیله دولت و وزراء مسئول مجالس و منصوب از طرف خود انشاء و به مجالس پیشنهاد مینماید بنا بر این پیشنهاد ایجاد قانونی بدو وسیله ممکن است: یا بوسیله دولت و یا بوسیله

مجالس شورای ملی و سنا .

۱- بوسیله دولت چنانکه اصل سی و سوم قانون اساسی میگوید : « قوانین جدیدی که محل حاجت باشد در وزارتخانه های مسئول اشاء و تنقیح یافته بتوسط وزراء مسئول یا از طرف صدر اعظم به مجلس شورای ملی اظهار خواهد شد و پس از تصویب مجلس بصدقه همایونی موشح گشته بموقع اجرا گذاشته میشود . »

پیشنهادی که بموجب اصل فوق از طرف دولت به مجالس برای ایجاد و وضع قانونی تقدیم میشود و معمولاً لایحه نام دارد مقید بر رعایت شرایط زیر گردیده است :

اولا - ایجاد این قانون لازم بوده و محل حاجت باشد مثلاً اگر در موضوع مورد پیشنهاد قوانین موضوعه دیگری که رفع حاجت بکند وجود داشته باشد پیشنهاد لایحه جدید بیوجه و بیمورد است و وزیر بادولت نمیتواند چنین لایحه به پارلمان پیشنهاد بنماید و بر فرض هم که بعلمت عدم اطلاع و وقوف حقوقی چنین لایحه به مجالس تقدیم نماید باید از طرف مجالس مقننه رد بشود .

ثانیاً - باید در وزارتخانه های مسئول اشاء و تنقیح یابد و این موضوع از مهمترین موارد قانون گذاری و موازین حقوقی میباشد . مقصود از اشاء و تنقیح رعایت مختصات و مشخصات لایحه ایست که پیشنهاد میشود تا در وزارتخانه مسئول که بدین قانون احتیاج دارد هر گونه جرح و تعدیل و یا تغییر و تحریف عبارتی لازم است بدان داده و لایحه قانونی جامع و مانع و کامل به پارلمان پیشنهاد نماید که اوقات گرانبهای مجالس مقننه مصروف بیهوده گوئیهایی که معمولاً برای جرح و تعدیل لوایح دولت میشود نگردد ؛ بعلاوه موارد تخصصی و فنی قانون گذاری از نظر امکان اجرای صحیح قوانین ، مختص هیئت دولت و وزیر مسئول است که او باید این موارد را چنانکه بتواند بمرحله عمل و اجراء بگذارد پیشنهاد نماید نه اینکه مثلاً به تقلید قانون دیگران و در عالم تصور و از روی کتاب و تئوری لایحه به مجالس ببرد و مجالس نیز بعللی که توضیح آنها

مقتضی نیست آن را تصویب کنند و بر قطر مجموعه قوانین بیفزایند و هیچگاه نیز مورد عمل و استفاده قرار نگیرد.

ثالثاً - لوایح دولت باید به مجلسی که در قانون اساسی مقرر شده تقدیم گردد، دولت میتواند لوایح کلیه قوانین متعارفی را بهر کدام از مجالس بدون رعایت تقدم و تأخر تقدیم نماید ولی برای بعضی از لوایح که ترتیب خاصی در قانون اساسی مقرر گردیده مجبور است رعایت شرایطی را بنماید مانند قیدی که دولت برای تقدیم لوایح مالی خود منحصرأ به مجلس شورای ملی دارد (۱) این موضوع در فصل سوم در حقوق و وظائف مختصه مجالس مقننه مورد بحث بیشتری قرار خواهد گرفت.

۲- پیشنهاد ایجاد و انشاء قانون بوسیله خود مجالس مقننه که این پیشنهاد اصطلاحاً طرح نامیده میشود.

مجالس میتوانند آنچه را بصلاح مملکت و ملت بدانند عنوان کرده و پیشنهاد تصویب آنرا بنمایند - در این مورد چون مجالس مقننه واجد اختیارات تام قانون گذاری هستند، قانون اساسی شرایط بخصوصی برای طرحهای خود مجالس مقرر نکرده و تابع شرایط کلی ایجاد و وضع قوانین که در تفسیر اصل یازدهم تذکر دادیم دانسته است.

ولی باتذکری که در بالا دادیم چون مجری قانون هیئت دولت است و بعلاوه وزراء در راه اجرای قوانین بیشتر با مردم و موضوع قانون تماس دارند و بهتر میتوانند موارد لازم و ضروری يك قانون را در نظر بگیرند بنا بر این برای پیشنهاد ایجاد قانونی هیئت دولت صالحتر از مجالس مقننه میباشد و اینکه قانون اساسی اختیار طرح و انشاء قوانین را به مجالس داده برای موارد مسامحه و قصور وزراء میباشد ولی عملاً باید مجالس حتی الامکان از ایجاد قانون و تحمیل آن بدولت خود داری کنند و پیشنهاد لوایح لازم را از وزیران

مسئول بخواهند و برای تأمین همین منظور است که اصل سی و نهم قانون اساسی مطالب عنوان شده از طرف اعضای پارلمان را موکول با مضای لاقفل پانزده نفر از اعضاء نموده و اصل چهلم نیز مجالس را در این مورد موظف میکند که اگر لایحه مزبور راجع به یکی از وزراء مسئول باشد، وزیر مسئول اطلاع بدهند که شخصاً و یا معاون او برای شرکت در مذاکرات به مجلس حاضر شود و اینکه اصل چهارم و یکم هم میگوید: «هر گاه وزیر مسئول در مطلب معنون از طرف مجلس مصلحتی همراه نشد باید معاذیر خود را توجیه و مجلس را متقاعد کند.» دلیل بر همین مدعاست که حتی الامکان پیشنهاد ایجاد قوانین بوسیله دولت و وزیران مسئول به مجالس مقننه بشود.

ب - وضع یا تصویب قانون .

اصل ۲۷ متمم قانون اساسی که قوای مملکت را به سه شعبه تجزیه نموده، وضع قانون را بقوه مقننه واگذار کرده است و بعد در مقام توضیح بر آمده عناصر مشکله قوه مقننه را در قانون گزاری می‌شمرد؛ این عناصر عبارت است از: مجلس شورای ملی، مجلس سنا و اعلیحضرت پادشاه؛ و پس از معرفی عناصر مشکله بطور کلی قوه مقننه را مخصوص وضع و تهذیب قوانین میداند. بنا بر این منظور اصلی و کمال مطلوب ملت از مجالس مقننه همان وضع و تصویب قوانین مفید حال مردم میباشد.

در این مبحث موضوع شایان توجه ترتیب تقدم و تأخر تصویب مجلسین شورای ملی و سنا میباشد که قانون اساسی در اصل چهارم و ششم رفع ابهام و ایراد آن را نموده است اصل مذکور چنین مقرر میدارد:

پس از انعقاد سنا تمام امور باید بتصویب هر دو مجلس باشد اگر آن امور در سنا یا از طرف هیئت وزراء عنوان شده باشد باید اول در مجلس سنا تنقیح و تصحیح شده با کثرت آراء قبول و بعد به تصویب مجلس شورای ملی برسند ولی اموری که در مجلس شورای ملی عنوان میشود برعکس از این مجلس به مجلس سنا خواهد رفت

مگر امور مالیه که مخصوص بمجلس شورای ملی خواهد بود و قرار داد مجلس در امور مذکوره باطلاع مجلس سنا خواهد رسید که مجلس مزبور ملاحظات خود را بمجلس ملی اظهار نماید ولیکن مجلس ملی مختار است ملاحظات مجلس سنارا بعد از مذاقه لازمه قبول یابد نماید « بطوریکه ملاحظه میشود قانون اساسی مزیت یا حق تقدم خاصی (باستثنای امور مالیه که مخصوص مجلس شورای ملی شده است) برای زودتر بتصویب رساندن قوانین جهت مجالس شورای ملی و سنا قائل نشده و هر کدام میتوانند اول آن لایحه را تصویب نمایند ولی وضع و اثر قانونی آن موضوع از زمانی ایجاد خواهد کردید که بتصویب مجلس مقننه دیگر که رکن دوم و بصره و امضای اعلیحضرت پادشاه که رکن سوم قوه مقننه میباشد نیز رسیده باشد .

ج - تسجیل و اجرای قانون

پس از آنکه قانونی تصویب شد باید بصره یعنی امضای پادشاه موشح گردد؛ توشیح صحه و امضای اعلیحضرت پادشاه برای تسجیل و استقرار قانون است چون پادشاه شخصیت اول مملکت و حد فاصل بین قوه مقننه و قوه اجرائیه میباشد بنا بر این اجرای قانون موضوعه در مجالس مقننه باید بفرمان و اجازه این شخصیت باشد. قانون اساسی ایران توشیح صحه ملوکانه را رکنی از ارکان تصویب و وضع قانون ندانسته و فقط آنرا برای اجرای قانون لازم شمرده است چنانکه قسمت آخر اصل سی و سوم مقرر میدارد: «... و پس از تصویب مجلس بصره همایونی موشح گشته و بموقع اجراء گذاشته میشود.»

در اینجا برای رفع شبهه احتمالی لازم است تذکر داده شود اگر صحه همایونی را جزو مرحله تصویب قانون نشناخته اند برای آن است که آنرا جزو ارکان لازم خود قانون دانسته اند یعنی مرحله توشیح یکی از شرایط اصلی و مهمی است که فقدان آن موجب بطلان قانون خواهد بود همانطوریکه تصویب مجلسین نیز یکی از شرایط لازم صحت قانون قید گردیده است و این نکته را این جمله اصل بیست و هفتم متمم قانون

اساسی کاملاً مدلل میدارد: «... وهریک از این سه منشاء حق انشاء قانون را داردولی استقرار آن موقوف است بعدم مخالفت باموازین شرعیه و تصویب مجلسین و توشیح صحه همایونی...» و بطوریکه ملاحظه میشود در هر حال اعم از اینکه انشاء قانون بوسیله اعلیحضرت پادشاه شده باشد یا بوسیله قوای دیگر، مسجل شدن آن منوط و موکول باین سه شرط مهم گردیده که یکی عدم مخالفت باموازین شرعیه و دیگری تصویب صحیح مجالس مقننه و سومی توشیح بصحه همایونی میباشد. (۱)

بعد از آنکه قانونی مراحل فوق الذکر را طی نمود باید برای اطلاع عموم منتشر گردیده و تاریخ بموقع اجراء گذارده شدن آن نیز با در نظر گرفتن موضوع و محل صریحاً تعیین گردد. انتشار قانون در عین حال که جزو موضوعهای مهم و ضروری اجرای قوانین میباشد ولی جزو شرایطی که قانونیت موضوعی را متزلزل نماید نمیباشد و بهمین جهت قانون اساسی نیز آنرا جزو شرایط صحت يك قانون ندانسته است.

موضوع دیگری که در این بحث باید اشاره بدان شود تاریخ قطعی و حقیقی يك قانون میباشد که بدانیم تاریخ صحیح يك قانون تاریخ تصویب مجلس شورای ملی یا مجلس سنا یا توشیح صحه همایونی و یا زمان اجرای آن میباشد؟ در این باره نظریات و عقاید مختلفی اظهار شده است: بعضی معتقدند تاریخ صحیح يك قانون تاریخ تصویب آن میباشد چنانکه معمولاً در نوشته های رسمی وزارتخانه ها و ادارات دولتی هم در مواقع استناد بیک قانونی تاریخ تصویب آنرا ذکر مینمایند؛ با قبول این عقیده باین اشکال مواجه میشویم که تاریخ تصویب کدام يك از مجالس مقننه را باید ملاک قرار داد برای رفع این اشکال هم دو طریقه پیشنهاد مینمایند یکی اینکه تاریخ

(۱) در این خصوص توضیحات دیگری نیز بمناسبت موضوع در فصل حقوق مقام سلطنت داده شده لطفاً مراجعه فرمائید.

تصویب یکی از مجالس را (واقید آنکه این تاریخ مصوب کدام مجلس است) و یا تاریخ تصویب هر دو مجلس را ذکر مینمایند؛ دیگر آنکه تاریخ رأی قطعی و آخری که در مجلس دوم برای تصویب رساندن آن موضوع میدهند تاریخ تصویب نهائی و قطعی شناخته شود.

دسته دیگر میگویند: «تاریخ قطعی و حقیقی يك قانون تاریخ صحه آنست بعلت اینکه مادامیکه قانون بصحه نرسیده است هنوز ناقص است و صحه ملوکانه آنرا تکمیل مینماید پس نباید قوانین را بتاریخ رأی قطعی و آخری که در مجلس دوم داده میشود یا بتاریخ انتشار آنها مورخ کرد.» (۱)

بعقیده نویسنده قانون اساسی ایران نظریه دسته دوم را که تاریخ صحه ملوکانه میباشد پذیرفته است زیرا با توضیحاتیکه فوقاً داده شد مرحله نهائی استقرار يك قانون را توشیح صحه اعلیحضرت پادشاه قرار داده اند و بنا براین باید چنین معمول گردد که قوانین مورخ بتاریخی شود که بصحه رسیده است و در نوشته های رسمی نیز این تاریخ را ذکر نمایند.

دوم - تغییر - تجدید نظر و نسخ قوانین متعارفی

دیگر از حقوق و وظائف مشترك مجالس مقننه تغییر و تجدید نظر و نسخ قوانین موجود است؛ اگرچه ظاهراً بنظر میرسد وقتی قانون اساسی به مجالس مقننه بالاعم اختیار و حق و ایجاد هر قانونی مبدهد و دست قوه مقننه را در انجام هر امری که بصلاح ملت و کشور باشد باز میگذارد دیگر تکرار این اختیار و توضیح آن لازم نیست زیرا مسلم است که وضع قانون جدید مستلزم نسخ قانون سابق میباشد؛ ولی در جواب این ایراد باید گفت با وجودیکه بر طبق آن اختیار کلی مجالس حق تغییر و نسخ قوانین را نیز دارا میباشند معذک برای تصریح و رفع هر گونه ابهام و تردید

(۱) صفحه ۳۳۷ کتاب حقوق اساسی تألیف مرحوم عدل

مجلسهای بعد که بتوانند قوانین موضوعه مجلس های قبل را تغییر بدهند و یا نسخ کنند این تذکر لازم است و بعلاوه توضیح و تکرار این وظیفه از نظر اینکه مجالس را وادار و مکلف بانجام آن نماید ضروری بوده است . این موضوع را در دو بحث بررسی مینمائیم: یکی تنقیح قانون و دیگری تغییر و نسخ قانون .

مبحث اول - تنقیح قانون - موضوعی که اغلب نویسندگان و حتی مطلعین را دچار اشتباه مینماید، تنقیح قوانین است که آنرا از وظائف مجالس مقننه می شمارند و اصل چهل و ششم قانون اساسی راهم (که میگوید مطالب عنوان شده از طرف وزراء باید اول در مجلس سنا تنقیح و تصحیح و قبول شده و بعد بمجلس شورای ملی برود) مورد استناد قرار میدهند از جمله مرحوم اتحاد که از نویسندگان مطلع و کلاهی نکته سنج بود چند سال قبل در شماره ۷۳۷۴ روزنامه ایران در مقاله چهارم «اصلاحات باید از مجلس شروع شود» پیشنهاد نموده :

« نه تنها دولتها و نه مجلس اجباری ندارند خروار خروار کتاب قانون بیرون بدهند ، بلکه بهترین قانون آن قانونی است که قابلیت اجراء و تطبیق داشته و اسباب آسایش عامه بشود و چون غالب قوانین دوره گذشته معلل باغراض و نظریاتی بوده و در عمل بزرگترین زحمت و مشکلات را درزندگانی مردم فراهم نموده است عقیده داریم مجلس در ضمن تعیین کمیسیونهای عادی يك کمیسیون دائمی برای تنقیح قوانین ادوار گذشته تشکیل بدهد . »

و همچنین در سرمقاله شماره ۷۳۷۸ همان روزنامه می نویسند :

« برای اصلاح و یکنواخت کردن قوانین گذشته و واضح کردن مواد مبهم و مجمل آن مجلس باید کمیسیونی از نمایندگان که اطلاع حقوقیشان کامل باشد انتخاب نموده و آنرا مأمور تنقیح و تصحیح قوانین گذشته بنماید که از لحاظ حیات قانونی کشور ما بسیار سودمند و بسیار لازم است . »

و بعلاوه در خیلی از روزنامه های مرکز مکرر پیشنهاد تنقیح قوانین به مجلس شورای ملی و مجلس سنا شده که برای احترام از طول کلام از نقل آنها صرف نظر میشود.

اگرچه مقصود حقیقی نویسندگان اجرای همان اختیاری است که قانون اساسی برای تغییر و تکمیل رنسخ قوانین به مجالس مقننه داده است ولی چون در قانون اساسی اصطلاح تنقیح در موارد دیگری نیز غیر از مورد فوق بکار رفته بنا بر این ناگزیریم بدین موضوع مهم اشاره نموده و رفع ابهام آنرا بنمائیم :

کلمه تنقیح غیر از اصل چهار و ششم در اصول سی و سوم و چهل و هشتم نیز استعمال گردیده و بموجب نص صریح این دو اصل مأموریت تنقیح قوانین بعهده هیئت دولت و مخصوص وزراء مسئول شناخته شده است؛ چنانکه اصل سی و سوم میگوید : « قوانین جدیدی که محل حاجت باشد در وزارتخانه های مسئول انشاء و تنقیح یافته.. » و اصل چهل و هشتم نیز مقرر میدارد : « هر گاه مطلبی که از طرف وزیری پس از تنقیح .. به مجلس شورای ملی رجوع میشود . . . » و اینکه در اصل چهل و ششم اشاره به تنقیح شده که در مجلس سنا بعمل آید دلیل آن نیست که مأموریت تنقیح از دولت سلب و بعهده مجلس سنا واگذار گردیده باشد زیرا مجلس سنا و مجلس شورای ملی هم میتوانند برای اطمینان از اینکه قانون خوب و محل حاجت عموم وضع و تصویب گردد عمل تنقیح دولت را مورد رسیدگی بیشتری قرار بدهند .

حال به بینیم چرا اصولاً مأموریت تنقیح قوانین باید جزو وظائف وزراء مسئول شناخته شود؟ برای فهم مفاد و منظور قانون اساسی بهتر این است که ابتدا معنی لغوی تنقیح را بدانیم؛ تنقیح در لغت بمعنی « پاک کردن و مغز از استخوان بیرون آوردن و بریدن شاخه های زائد از درخت برای اینکه پاک و آزاد شود » (۱) میباشد؛ استعمال اصطلاح تنقیح در قانون نیز بهمین منظور است که شاخ و برگهای اضافی درخت بارور

(۱). قاموس کنزاللغه باب التاء مع العاء

و عام المنفعه قانون را بریده و استخوان و فضولات عاقل نمای کله‌های پوک را کنده و جواشی و زوائد الفاظ و عبارات ظاهر فریب و جذب کننده را زده و بالاخره درختی مثمر ثمر و سایه افکن و مغزی عاقل و کاردان و عباراتی مفید فایده و نافع به مردم بعنوان قانون ایجاد گردد و بهترین شخصیت صلاحیتدار برای انجام این مأموریت مهم تنقیح همان هیئت دولت و وزیران مسئول میباشند زیرا :

اولا - وارد شدن به جزئیات قوانین از وظائف وزراء مسئول است که لزوم ایجاد چنین قانونی را معتقد بوده و پیشنهاد وضع را مینمایند و بعلاوه اگر مجالس مقننه بخواهند در جمیع جهات و تمام شئون مملکتداری وارد جزئیات و ریزه بینی‌ها بشوند یا مثلاً استخوان از لای مغز در آرند؛ پس دیگر وجود وزراء و سازمان‌های عریض و طویل دولت برای چه خواهد بود؟

ثانیا - تنقیح مرحله بعدی انشاء و مرحله مقدماتی تصویب قانون است چنانکه قانون اساسی نیز کلمات انشاء، تنقیح و تصویب قانون را مترادف و بقریب ذکر کرده است (۱) و قتیکه انشاء قانون (بدلائلی که قبلا اقامه نمودیم) همیشه باید از طرف دولت و وزیران مسئول بشود مسلم است که تنقیح قانون نیز که در مرحله تکمیل انشاء قانون میباشد باید حتماً از مختصات و وظائف دولت مسئول باشد.

تنقیح قانون درست مانند تجدید نظر نویسنده ایست که بنوشته خود میکند و جملات درهم و نامفهوم و بیفایده نوشته اش را سلیس و قابل درک و مفید مینماید؛ عبارت دیگر و مثال روشنتر، قوه مقننه که کارفرمای کشورند برای ایجاد ساختمان قانون دولت را به معماری بر میگزینند؛ رولت که از معماران کاردان و مهندسین دانای اجتماع تشکیل می‌یابد حوائج و نیازمندیهای استفاده کنندگان از این کاخ امید را در نظر می‌گیرد و تمام خصوصیات و کیفیات آب و هوا - اقلیم - مصون بودن از دستبرد دزد و

محفوظ ماندن از آلام ارضی و سماوی را بدقت می‌نگرد و آنگاه تهیه زمین و طرح نقشه ساختمان مینماید و سپس مصالح را در پای کار حاضر نموده و ساختمان را بنا بدستور کارفرما (قوه مقننه) و ذوق و سلیقه و کاردانی خود با تمام میرساند؛ از موقع شروع بکار این معمار تا اینجا مرحله انشاء ساختمان قانون است؛ پس از اینکه بنا تمام شد استاد معمار نواقص آنرا مرتفع و رو کاری آنرا نموده رنگ آمیزی کرده درب و پنجره و سایر لوازم و ضروریات زندگی را در داخل و خارج آن نصب مینماید و ساختمانی خلل ناپذیر و استوار و کافی و کامل حاضر مینماید، این مرحله «تنقیح» قانون است؛ بعد از طی این مرحله که کار معمار (دولت) تمام شد آنرا بکار فرمای خود (قوه مقننه) عرضه مینماید؛ اگر مجالس مقننه آن بنا را بنا بدوق و میل خود دیدند می‌پسندند و با تقدیر و تحسین از استاد معمار آن را تصویب نموده بموکلین خود (ملت) تقدیم میدارند.

حال در این دو مثال آیا جایز است که تکمیل و بهتر نمایاندن ایده آل و فکر نویسنده‌ای را بنویسنده دیگری وا گذاشت و یا رنگ آمیزی و تکمیل نواقص ساختمانی را به مهندس و معمار دیگری غیر از آن که آنرا ساخته است محول نمود؟ البته انجام آن ممکن میباشد ولی صلاح ملک و ملت نخواهد بود.

در مثال ساختمان که زدیم برای خواننده دو پرسش پیدا میشود که ناگزیر از جوابیم: پرسش اول - هزینه انشاء و تنقیح قوانین با هزینه ترسیم نقشه و اتمام ساختمانی قابل تشبیه نیست؟

پرسش دوم - بر فرض صحت این تشبیه اگر ساختمان بر وفق دلخواه و مفید فایده ملت نبود حال که ساختمانی با آنهمه هزینه و صرف وقت ساخته و پرداخته شده است آیا بهتر نیست (ولو اینکه شالوده و پایه آن خراب و لغزان بوده و بنای آن مطابق احتیاجات ملت نباشد) تا تهیه و ایجاد ساختمان مفید و مستحکم دیگری از این ساختمان

ناقص استفاده نموده و در آن سکونت اختیار کنیم و اصل « وجود ناقص بهتر از عدم صرف است » را رعایت نمائیم ؟

پاسخ اول - هر گاه منظور نهائی و کمال مطلوب و وظائف دولت را در نظر بگیریم درد و کلمه خلاصه میشود : « آسایش ملت » و چون تأمین آسایش ملت جز بوسیله قانون ممکن نیست بنا بر این وجود دولت جز با وجود پشتیبانی قانون محال است پس هستی دولت بهستی قانون میباشد و دولتها نیز برای بقاء و دوام خود ناچارند قوانینی ایجاد و از آن نگاهداری نمایند و این که دولت هجری قانون شناخته شده بهمین منظور میباشد ؛ حال با این توضیح مختصر هر گاه سازمانهای عریض و طویل دولت را در نظر بگیریم و هزینه‌هایی را که برای آنها میشود حساب کنیم آن وقت در صحت این تشبیه تردیدی پیدا نخواهیم کرد .

پاسخ دوم سرچشمه تمام بد بختیهای يك ملت و بلکه موجب انحطاط و انقراض او اغماض و ناقص و معایب کار زمامداران میباشد ، درست است که در ساختمان کج و ناقص هم میتوان زیست و از گزند باد و باران و آفتاب موقناً آسود ولی همین استراحت موقتی و آسایش يك دمی ملت را (بخصوص اگر از قافله تمدن و دانش عقب باشد) بخواب عمیق و غفلت جبران ناپذیری میکشاند و دیگر در صدد ساختمان بنای کامل و دلپذیر و مورد استفاده بر نمیآید تا اینکه آن بنسای لغزان و سست بنیان بر سرش واژگون و ویران شود و بدیاری نیستی رهسپارش نماید ؛ اگر یکدفعه ضرر و زیان خسارات این ساختمان بلا استفاده ناقص را متحمل شویم و معمار کج رفتار و خلاف گفتار آن را به مجازات استحقاقی برسانیم دیگر برای همیشه در کاخهای کامل و مفید خواهیم زیست و دچار معمار خلاقان آجرو کج دزد و ساختمان کج و معوج پایه خراب نخواهیم شد ؛ یا اگر یکمرتبه نقاش چیره دستی را که بجای نقش و نگار حقیقی ظاهر سازی و هاست مالی نموده و رونمای ساختمان را فریبنده و به دغل رنگ آمیزی کرده است

تعقیب کنیم ولو اینکه متحمل خساراتی نیز میشویم ولی برای همیشه از «رنگ شدن» !
راحت خواهیم شد .

پس باید از چشم پوشی کوچکترین عیب و نقص تر کیببات قانون جداً بپرهیزیم
و با تمام قوا برای کمترین کج رفتاری و خلافتکاری و خیانت معماران و نقاشان ، بزرگترین
مجازات را قائل شویم و در باره اشان معمول و مجرا بداریم .

مبحث دوم - تغییر - تجدید نظر و نسخ قوانین

وقتی مجالس مقننه که عقل و مظهر ملتند دارای اختیارات وسیع و پرمیانه هستند که
میتوانند هر چه را صلاح ملك و ملت تشخیص بدهند وضع و مقرر دارند (۱) بدیهی است
که حق تغییر و تکمیل و یا نسخ قوانین موجود را نیز خواهند داشت و بهمین نظر است
که اصل هفدهم قانون اساسی در مبحث وظائف مجلس مقرر میدارد : «لوايح لازمها
در ایجاد قانونی یا تغییر و تکمیل و نسخ قوانین موجوده مجلس شورای ملی در موقع
لزوم حاضر مینماید که با تصویب مجلس سنا به صحت همایونی رسانده و بموقع اجرا
گذارده شود .» و همچنین اصل بیست و یکم قانون اساسی تصریح مینماید : «هر گاه
در قوانین اساسی وزارتخانهها قانونی جدید یا تغییر و نسخ قوانین مقرر لازم شود با
تصویب مجلس شورای ملی صورت خواهد گرفت اعم از اینکه لزوم آن امور از مجلس
عنوان یا از طرف وزراء مسئول اظهار شده باشد»

نکته ای که در این مبحث قابل توجه و تعمق است تشخیص لزوم تغییر و یا نسخ
قوانین میباشد زیرا اگر اهمیت قانون را در نظر بگیریم می بینیم ازارکان لازم قانون
ثبات و دوام آن است و قوانینی که دائماً در تغییر و تعویض باشد نه تنها نمیتواند حوائج
ملت را مرتفع نماید و یک رابطه ثابت و منظم بین افراد برقرار کند بلکه بیشتر موجب
اختلال و بی نظمی جامعه میشود ؛ پس وقتیکه تغییر و نسخ قانون تا این اندازه برای

(۱) اصل ۱۵ قانون اساسی

کشور زیانهای جبران ناپذیر دارد باید حتی الامکان از تغییر آن جلوگیری کرد، ولی چون بد بختانه یا خوشبختانه قوانین موجوده کمتر مورد بی‌لطفی تغییر و تعویض مجلس‌ها واقع شده‌است و همیشه بجای تغییر بر قطر مجموعه قوانین افزوده اند بنا بر این تجدید نظر در قوانین موجوده که از اول مشروطیت تا کنون بتصویب رسیده کمال اهمیت و ضرورت را برای مملکت دارد که بعقیده نویسنده باید بوسیله کمیسیون عالی که از قضات پاکدامن و سابقه دار و مأمورین مطلع وزارتخانه‌های مربوطه تشکیل می‌یابد کلیه قوانین موجود مورد رسیدگی دقیق قرار گرفته و تنقیح شده و بعداً در کمیسیونهای مختلف مجالس شورای ملی و سنا نیز مورد مذاقه قرار گرفته و بتصویب مجلسین و صحه همایونی رسیده و بشکل قانون جامع و مانعی بموقع اجرا گذارده شود و دولتها نیز موظف باشند برای پیشنهاد لوایح قانونی جدید حتی الامکان قوانین مشابه آن لایحه‌ها مورد توجه قرار داده و در لایحه‌های پیشنهادی تکلیف آنها را معلوم نمایند که دو قانون شبیه یا مغایر و متناقض ضمنی هم بوجود نیاید.

موضوع دیگری که در این مبحث باید مورد بحث قرار گیرد تفسیر قوانین است که در فصل وظائف مختص مجلس شورای ملی توضیح داده خواهد شد.

سوم - سازمان کشور - انتخاب هیئت وزرای صلاحیتدار و نظارت در اعمال وزیران

برای اینکه بهتر این وظیفه مجالس مقننه را در نظر مجسم داریم و بی‌باهمیت آن ببریم لازم است مقدمتاً منظور و مقصود از تأسیس مجالس مقننه را بیاد آوریم؛ با توجه باصول قانون اساسی که بموجب آنها مجالس شورای ملی و سنا تأسیس و برقرار گردیده‌است (۱)؛ چون هر یک از افراد اهالی مملکت در تصویب و نظارت امور عموم علی‌قدر مراتبهم محق و سهیمند (۲) بنا بر این «... برای رفاهیت و امنیت قاطبه

اهالی ایران و تشدید و تأیید مبانی دولت اصلاحات مقتضیه بمرور در دوائر دولتی و مملکتی ... (۱) مجلس شورای ملی (۲) و مجلس سنا (۳) که نماینده عموم ملت میباشند تاسیس و تشکیل می گردد .

پس می بینیم که یکی از امور مهمی که مجالس شورای ملی و سنا بدان منظور منعقد و تأسیس گردیده است دوام و استقرار مبانی دولت و اصلاحات دوائر دولتی و مملکتی میباشد و اگر مجالس مقننه فقط همین یک وظیفه مهم را خوب انجام بدهند و ادارات پر دوز و کلک و دارالفساد را چنانچه شایسته است اصلاح کنند ، این کشور خراب دو باره مرکز جهان آباد خواهد گردید ، اگر تمام وظائف قوه مقننه را در یک کفه ترازو بگذاریم و تنها این وظیفه را در کفه دیگر قرار بدهیم شاید موازنه ترازو حاصل شود : برای توجه به اهمیت ادارات و زمامداران دولت همین نکته کافی است که بگوئیم اگر ادارات مفسد و مأمورین خائن و دزد و رشوه خوار داشته باشیم قطعاً انتخابات فلیح و پردسائس و نمایندگان پول و زور و مجالس مقننه غیر ملی خواهیم داشت ؛ فرض کنیم یک قوه مقننه صالح و ملی هم دایر باشد و قوانین مفید و عام المنفعه نیز وضع نماید حال اگر چرخهای اداری و کشوری دولت در مسیر حق و درستی نگردد آیا میتوان منتظر اجرای صحیح آن قوانین بود ؟

پس بزرگترین خدمت قوه مقننه به مملکت و ملت انتخاب وزیران صالح و مأمورین لایق و درستکار است و مهمترین تقصیر او برگزیدن یا قبول اشخاصی ناصالح و مفرض برای تصدی دستگاههای دولت میباشد .

این اختیار قوه مقننه را درسه مبحث بررسی مینمائیم و حدود اختیارات و وظائف مجالس مقننه را در هر مورد تشریح می کنیم :

(۱) فرمان مشروطیت مورخ ۱۴ جمادی الثانی ۱۳۲۴ هجری قمری

(۲) اصل ۱۶ - (۳) اصل ۱۹

مبحث اول - سازمان اساسی وزارتخانه‌ها

مجالس مقننه می‌توانند «کلیه قوانینی که برای تشیید مبانی دولت و سلطنت و انتظام امور مملکتی و اساس وزارتخانه‌ها لازم است ..» (۱) وضع نموده و بموقع اجرا بگذارند؛ کلیه قوانین جدید یا تغییر و نسخ قوانین سابق که برای اساس وزارتخانه‌ها لازم باشد اعم از اینکه لزوم آن قوانین از مجلس عنوان یا از طرف وزرای مسئول اظهار بشود باید به تصویب مجالس مقننه برسد (۲)؛ مجالس شورای ملی و سناحق دارند برای تسهیل روابط حکومتی در تقسیم ایالات و تحدید حکومتها قوانینی وضع و اجرای آرای مصوبه را از اولیای دولت بخواهند (۳)؛ «عده وزراء را بر حسب اقتضاء قانون معین خواهد کرد.» (۴)

بنابر این اصول قانون اساسی می‌بینیم که بطور اعم کلیه اختیارات سازمان وزارتخانه‌ها و تعیین تعداد وزراء و حتی تغییر حدود و سرحدات کشور (۵) با مجالس مقننه میباشد. برای اینکه بتوان به هرج و مرج ادارات دولتی خاتمه داد و تشکیلات زائد آنها را حذف کرد و در نتیجه سرچشمه و منشاء خرابی مملکت و فساد اجتماع را از بین برد، مجالس مقننه باید از این حق و حق نظارت در مخارج مملکتی بوسیله تصویب بودجه استفاده نموده و قانون خاصی (که در آن تشکیلات جزء تمام ادارات و وزارتخانه‌ها و سایر بنگاههای وابسته بدولت و تعداد کارمندانیکه باید در آنها مشغول انجام وظیفه باشند، کاملاً و صریحاً مشخص و معین شده و تغییر آنها هم حتی بوسیله تصویب نامه هیئت وزیران قدغن گردیده باشد) وضع و بموقع اجرا بگذارند. توضیحات بیشتری

(۱) اصل ۱۶

(۲) اصل ۲۱

(۳) اصل ۱۹ و اصل ۳ متمم و اصل ۲۹ متمم

(۴) اصل ۶۲ متمم

(۵) اصل ۲۲

در خصوص اجرای این پیشنهاد در بخش دوم قسمت چهارم داده شده است. با آنجا
مراجعه فرمائید.

مبحث دوم - نظارت در اعمال و زیران و استیضاح از آنان -

در مبحث قبل دیدیم که مجالس مقننه در تشیید و تأیید مبنای دوات و ایجاد و انحلال
سازمانهای اساسی ادارات دارای اختیارات وسیع و اقتدارات فوق العاده میباشند که
میتوانند هر وزارتخانه‌ای بخواهند دائر کنند و وزیرى به تصدی آن بگمارند و یایک
وزارتخانه ایرا منحل و وزیرش را معزول نمایند؛ حال بینیم مجالس مقننه که دارای
این اختیارات پر دامنه میباشند چگونه و بچه ترتیب از حقوق خود استفاده میکنند
و وظائف خود را در برابر ملت انجام میدهند؟ عبارت دیگر مصوبات و قوانین موضوعه
خود را چگونه اجرا مینمایند یا بموقع اجرا میگذارند؛ ممکن است دولت که وکیل
در توکیل و عامل و مأمور از طرف مجالس مقننه میباشد متجاس و خود مختار گردد و
بحقوق مجلس و مجلسیان و اختیارات آنها واقعی ننهد و بقوانین موضوعه و مصوبه پشت
پا بزند و حتی از اجرای آنها ابا و امتناع نماید؛ برای تأمین این منظور قانون اساسی
به مجالس مقننه اختیارات وسیع دیگری داده است که اعمال دولت و وزراء را
کنترل نموده و تحت نظر بگیرند و اجرای قوانین را از آنها بخواهند و در هر جا
نقصی در قوانین و یا مسامحه در اجرای آنها مشاهده کنند بوزیر مسئول در این کار اخطار
نمایند و توضیحات لازم را از آنها بخواهند (۱)

قانون اساسی نه تنها حق سؤال و استیضاح از وزیر را برای مجالس قائل شده
بلکه وزرای مسئول و هیئت دولت را نیز موظف و مکلف مینماید که جواب توضیحات
مجالس مقننه را بدون تأخیر و تعذیر بدهند (۲)

(۱) اصل ۲۷

(۲) اصل ۴۲

پس می‌بینیم مجالس پس از تصویب قوانین برای تشدید مبانی دولت و بمنظور اصلاحات اداری کشور اجرای آنها را بدولت و وزراء مسئول واگذار مینمایند و در موقع تعلل و مسامحه وزراء از آنان سؤال و یا استیضاح میکنند و وزراء نیز موظف بجواب میباشند و در صورت امتناع از جواب یا بروز خلاف مسئول مجلسین هستند و « . . در هر مورد که از طرف یکی از مجلسین احضار شوند باید حاضر گردند و نسبت باهوری که محول بآنهاست حدود مسئولیت خود را منظور دارند . » (۱) و هر گاه هیئت وزراء و یا وزیری حاضر برای ادای توضیحات در مجالس نشدند ؛ مجلس شورای ملی یا مجلس سنا میتواند بر طبق اصل ۶۷ متمم قانون اساسی (پس از اخطار و انجام تشریفات لازم) عزل آن هیئت یا آن وزیر را از پادشاه بخواهند .

مبحث سوم - عزل - مجازات و مجازات وزیران

الف - عزل وزراء - چون اختیارات هر وزیری از اجرای قوانین شروع و بسرحد آنها محدود و مختوم میشود و وزیر نمیتواند برخلاف قوانین جاریه مصوبه هیچ عملی انجام دهد ، بنابراین مسئولیت سوء اجراء و یا تعلل در اجراء و یا نقض قانون و تخلف از حدود مقررده همده وزیری میباشد که در انجام وظیفه کوتاهی نموده و از حدود اختیارات قانونی خود پافراثر نهاده است و در این صورت چون مسئول است باید معزول شده و تحت محاکمه قرار گیرد ؛

عملیات وزراء مسئول که ممکن است مورد سؤال - استیضاح و مؤاخذه مجالس

واقع شده و منجر بعزل آنان از مقام وزارت بشود از سه حال خارج نیست :

۱ - قصور در انجام وظائف محوله - که در این صورت هر يك از اعضاء

مجلس و یا خود مجلسین میتوانند وزیر یا وزراء مربوطه را به مجلس احضار نموده و جواب سؤالات خود را از آنان بخواهند ؛ و هر گاه وزیری بدون عذر موجه و یا ناکر

علل معقول از حضور در مجالس امتناع کنند مجالس مقننه میتوانند بدو اقدام مبادرت نمایند: یکی اینکه آن وزیر و یا هیئت وزراء را مورد استیضاح قرار بدهند و دیگر آنکه با کثرت تاهه از آن وزیر اظهار عدم رضایت بنمایند و وزیری که از طرف مجلس شورای ملی یا مجلس سنا از او اظهار عدم رضایت بشود منعزل میگردد. (۱)

۲ - تعلل و تسامح در اجرای قانون - که در این صورت مورد استیضاح مجلس شورای ملی یا مجلس سنا قرار میگیرند و وزیر یا وزرای مسئول باید در موعد مقرر جواب استیضاح را داده و رأی اعتماد بخواهند و اگر دولت موفق بتحصیل رأی اعتماد نشود ساقط می گردد (۲)

۳ - نقض قانون و تجاوز از حدود مقررات: که ذیلا توضیح داده میشود:

ب - محاکمه و مجازات وزراء - سومین عمل وزیران که مورد مؤاخذه و محاکمه مجالس مقننه واقع میشود نقض قانون و تجاوز از حدود اختیارات و خیانت وزراء میباشد؛ اگر تعلل و سهل انگاری وزراء باعث گردد یکی از مجلسین بر طرف نگردد و در برابر استیضاح مجلس از عهده جواب بر نیامدند از وزارت برکنار و معزول میشوند ولی هر گاه قانونی نقض نمایند و یا از حدود اختیارات قانونی خود جلوتر روند علاوه از اینکه از پست وزارت معزول میشوند تحت مؤاخذه و محاکمه مجالس مقننه نیز قرار خواهند گرفت (۳) و پس از آنکه نقض قانون و خیانت آنان ثابت گردید بانفصال ابد از خدمات دولتی و مجازاتهای مقرر در قانون در مورد آن خیانت محکوم خواهند شد. (۴)

(۱) اصل ۶۷ متمم

(۲) اصل ۲۹

(۳) اصل ۶۵ متمم

(۴) اصل ۶۶ متمم و قسمت آخر اصل ۲۹

مجا کمه و مجازات وزراء توسط مجالس مقننه بدین طریق صورت می گیرد:

۱ - وضع قانون مجازات وزراء - بر طبق نص صریح اصل شصت و ششم متمم قانون اساسی که مقرر میدارد: «مسئولیت وزراء و سیاستی را که راجع بآنها میشود قانون معین خواهد نمود» واصل هفتم که میگوید:

« تعیین تقصیر و مجازات وارده بر وزراء در موقعی که مورد اتهام مجلس شورای ملی یا مجلس سنا شوند و یا در امور اداره خود دچار اتهامات شخصی مدعیان گردند منوط بقانون مخصوص خواهد بود؛ قوه مقننه باید قانونی که موارد مسئولیت و حدود اختیارات وزراء و مجازاتهای قصور و خلافکاریهای آنان در آن تصریح شده باشد وضع و بموقع اجرا بگذارند .

وقتی چنین قانونی تصویب و بموقع اجرا گذارده شد و همانطوریکه در قانون مجازات عمومی برای خلافکاریها و جنحه و جنایتهای افراد مجازاتهایی مقرر شده همانطور هم در این قانون برای تعلق و قصور و نقض قانون و خیانتها و سایر موارد خلافکاری وزراء مجازاتهایی تعیین گردید؛ وزراء که برمسند وزارت و صدارت تکیه میزنند و متوجه میشوند که برای کوچکترین تقصیر آنان مجازاتی هست قطعاً از تجاوز و تجاسر خود میکاهند و حساب کار خود را کرده و عنان گسیخته و سر کش حقوق مردم را زیر پا نمیگذارند و از طرفی مجلس و مردم نیز که موارد تقصیر و خیانت آنان را طبق قانون میدانند در موقع بروز خلاف از آنان زود تر متوجه خیانت وزراء میشوند، بر علیه آنان اعلام جرم و اقامه دعوا مینمایند .

ممکن است گفته شود که این نظریه یعنی مجا کمه و تعیین مجازات وزراء در قانون مجازات عمومی مصوب ۲۳ دیماه ۱۳۰۴ و یادر قانون مجا کمه وزراء و هیئت منصفه مصوب ۱۶ تیر ماه ۱۳۰۷ تأمین گردیده است چونکه ماده ۸۲ قانون مجازات عمومی وزیر را که بر ضد حکومت ملی قیام نماید و یا حکم قیام بدهد محسوم باعدام

نموده است؛ یلماده ۸۳ وزیرى را که برخلاف قانون، آزادى شخصى افراد ملت را سلب کند یا افراد ملت را از حقوقى که قانون اساسى به آنها داده محروم نماید محکوم به انفصال ابد از شغل وزارت و محرومیت از حقوق اجتماعى از ۵ تا ۱۰ سال نموده است و یادرفصل «تقصیرات مأمورین دولتى» بطور عموم که وزراء نیز غیر مستقیم شامل آن میشوند تحت عنوان «تجاوز مأمورین دولتى از حدود مأموریت خود و تقصیراتشان در اداء وظیفه» برای خلافتکاریهای آنان مجازاتهایی قائل شده اند؛ هم چنین در قانون محاکمه وزراء نیز موارد تقصیر و خلافتکاریهای وزراء و ترتیب محاکمه و مجازات هر يك تصریح و تعیین گردیده و در سایر قوانین نیز تلویحاً و ضمناً این گونه موارد را پیش بینی نموده اند؛ و بنا براین دیگر محتاج بوضع قانون خاصى برای تعیین ترتیب محاکمه و مجازات وزراء نیستیم

در جواب ورد این ادعا میگوئیم:

اولاً - تعیین جرائم و مجازات وزراء در قانون مجازات عمومى از نظر حقوق جزا يعنى جرائم خلاف - جنحه و جنایت میباشد و چون بسبب اشتغال و انکاء به شغل وزارت و مأموریت دولت و بادر نظر گرفتن کیفیات مشدده جزائى باید مجازات خلاف و تقصیر وزیر و مأمور خائن را تشدید کرد، و از طرفى جرائم جنحه و جنایت نیز در قانون مجازات عمومى شماره نشده و فقط انواع جرائم از حیث شدت و ضعف مجازاتها تشخیص و تقسیم گردیده است (۱) و نه تنها ملت و مجالس موارد ارتکاب جرائم وزراء را نمیدانند بلکه خود آنان نیز از مجازاتهای خلافتکاری خود بی خبرند؛ بنا براین وجود قانون خاصى حتماً ضرورت دارد.

ثانیاً - موارد تقصیر و خلافتکاری وزراء تنها جنحه و جنایت (خواه جنحه و

جنایت عادی و خواه جنحه و جنایتی که مربوط بشغل صدارت و وزارت باشد) نیست که فقط بسبب ارتکاب آن تحت تعقیب و محاکمه در آیند بلکه همانطوریکه وزراء دارای حقوق و امتیازات خاصی میباشند همانطور هم بنا بر اصل کلی حقوقی که (هر حقی یک تکلیفی ایجاد مینماید) موارد تقصیر و خلافکاری آنان نیز بیشتر از موارد تقصیر و تخلفات افراد عادی میباشد و یکی از این نوع جرائم مخصوص آنان همان جنحه و جنایتی است که مربوط به شغل وزارت میباشد که قانون محاکمه وزراء آن را شمرده و قابل تعقیب دانسته است؛ ولی هزارها مورد خلاف و خیانت (که وزراء میتوانند مرتکب آن شوند) هست که نه قانونی آنها را پیش بینی و تعیین مجازات کرده و نه مجلس مقننای آنها را شمرده و جرم دانسته است؛ مثلاً تملق و مدیحه سرائی وزراء - قبول شغل وزارت برای انجام امور خاصی که مربوط به شخصیت‌های معین باشد - تمکین وزراء در مقابل او امر و نواهی غیر قانونی اشخاصی مسئول و مقاماتی غیر مسئول - اقدام به عملیات خلاف قانون مانند تلگراف کردن بفرمانداران و فرماندهان برای تعیین و کلای مجلس - اقدام بکارهای مخالف مذهب و مقتضیات و مصالح ملیت و قومیت مانند ایجاد استخر شنای مختلط برای زنان و مردان و امثال این کارها؛ تمام از جرائم غیر قابل بخشایش و اغماض است که در هیچ قانونی ذکری از آنها دیده نمیشود و باید بوسیله قانون خاصی تمام این قبیل موارد را پیش بینی نمود و آنها را جرم تشخیص داد و مجازات هر کدام را صریحاً تعیین کرد.

ممکن است ادعا کرد که هر کدام از این عملیات پیش گفته را در صورت ارتکاب وزراء میتوان مربوط و متبوع یکی از جرائم مقرر در قولنین موجود نمود و باستناد ماده ۱۳ قانون محاکمه وزراء وزیر مرتکب را تحت تعقیب قرار داد و بمجازات مقرر رساند؛ در جواب این ادعا باید گفت: در کشوری که هزارها ماده قانون بیهوده و یا بلا اجرا داریم، در کشوری که در نتیجه بی‌اطلاعی از قوانین سابق صدها قانون ضد و نقیض

جدید وضع شده ، در کشوری که دزدی و خیانت بعضی‌ها لیاقت و کاردانی آنان محسوب میشود ؛ آیا سزاوار است که در وضع قانون مجازات وزراء باستدلال استناد و اتباع بمواد قوانین جزا تأمل و تامل نمود و عملیات خلاف انسانیت و قانون مرتکبین را پرده پوشی کرد ؟

بهر حال چون قانون مجازات وزراء خائن از قوانین بی نهایت ضروری هر اجتماعی که باستقلال و تمدن و ترقی خود اهمیت میدهند میباشد ، لذا اصول ۶۶ و ۷۰ متمم قانون اساسی هم مجالس مقننه را موظف بوضع چنین قانونی نموده است .

۴- رسیدگی در مجالس و اقامه دعوا در دیوان تمیز

پس از اینکه قانون محاکمه و مجازات وزراء وضع و تصویب و جرائم ارتکابیه آنان مفصلاً پیش بینی و مجازاتهای آن جرائم تعیین گردید و مجالس مقننه در مواقع بروز خلاف از وزراء و یا نقض قانون آنانرا تحت مواخذه و محاکمه در آورد (۱) باید تقصیر وزراء از طرف مجلس شورای ملی یا مجلس سنا در دیوان عالی تمیز عنوان شده و بر علیه آنان اقامه دعوا بشود (۲) اگر چه ممکن بود که قانون اساسی ترتیب خاص و دادگاه معینی برای محاکمه وزراء تعیین ننماید و تشخیص ترتیب محاکمه و دادگاه صلاحیتدار را باختیار قانونی که برای مجازات وزراء تصویب میگردد بگذارد ولی چون مقنن قانون اساسی صریحاً دیوان تمیز را مرجع و دادگاه صلاحیتدار برای محاکمه وزراء تشخیص داده است بنا بر این قانون مجازات وزراء نیز نمیتواند ترتیب دیگری اتخاذ و تعیین نماید .

چهارم - تصویب عهود و قراردادهای

دیگر از حقوق و وظائف مشترك مجالس مقننه تصویب عهد نامه‌ها و مقابله

(۱) اصل ۶۵ متمم

(۲) اصل ۶۹ متمم

نامه‌های بین ملل و ممالک میباید که در دو مبحث مورد مطالعه قرار میدهم:

مبحث اول - عقد قرار داد و تصویب آن - در اینجا مطلب قابل توجه

این است که مجالس مقننه فقط حق تصویب یارد عهد و قرار دادهای منعقد دولت را دارند یا آنکه پیش از عقد قرار داد بوسیله دولت باید از موضوع و مواد و فصول آن عهد با اطلاع بوده و حتی در متن آنها نیز بتوانند اظهار نظر بنمایند؛ بعبارت دیگر تشخیص لزوم انعقاد عهد نامه در صلاحیت وزراء یا مجالس مقننه است؟

برای رفع این ابهام و تعیین مراجع صلاحیت دار در تشخیص لزوم انعقاد عهد نامه‌ها قانون اساسی در اصل بیست و چهارم چنین مقرر میدارد:

«بستن عهد نامه‌ها و مقاوله نامه‌ها اعطای امتیازات (انحصار) تجارתי و صنعتی و فلاحتی و غیره اعم از اینکه طرف داخله باشد یا خارجه باید به تصویب مجلس شورای ملی برسد..»

بموجب این اصل صریح اجازه انعقاد عهد نامه‌ها یعنی تشخیص لزوم عقد هر قرار دادی و تصویب بعدی آن از وظایف مجالس مقننه شمرده شده و انعقاد عهد نامه‌ها بعهده دولت محول گردیده است؛ و بنا بر این برای عقد هر قرارداد یا عهد نامه مجلس نباید مستقیماً وارد مذاکره با طرف عهد نامه بشود - بعبارت حقوق مدنی شخصیت مجالس مقننه «اهلیت» انعقاد و امضای قراردادهای بین المللی را دارا نمی باشند بلکه فقط قوه مجریه «صلاحیت» انعقاد و امضاء عهد نامه‌ها را دارد منتها باید فصول و مواد عهد نامه‌ها در حدود اجازه و موافقت مجالس مقننه که قبلاً تحصیل نموده است بوده باشد و بعد از امضاء و مبادله هم جزئیات و متن امضاء و مبادله شده را بتصویب قوه مقننه برساند.

ضمناً تذکر داده میشود که ممکن است قوه مجریه عهد نامه‌ای قبل از کسب موافقت قوه مقننه هم منعقد بنماید ولی در این صورت باید در متن قرار داد صراحتاً

قید شده باشد که صحت و اعتبار آن منوط و معلق به تصویب قوه مقننه می باشد .
مبحث دوم - تصویب عهدنامه های منعقدہ که استتار آنها لازم بوده است
سیاست استتار یکی از موارد ضروری و لازم امور سیاسی کشورها می باشد بخصوص
گاه اتفاق می افتد که اگر موضوع مورد نظر مخفی و پنهان نگردد سر نوشت کشور
دگرگون شود و زیان و خسارات فاحش بمصالح و منافع مملکت بزند ؛ از جمله این
موارد که سیاست استتار حکم فرما میشود و از اختیارات مجالس مقننه می گاهد یکی
هم انعقاد عهدنامه هائی است که استتار آنها صلاح دولت و ملت باشد که در این مورد
بر خلاف اصل کلی که اجازه عقد قراردادها بامجالس مقننه است استثنائاً پادشاه و
دولت حق دارند قرار دادهای لازم را بدون جلب و موافقت قبلی مجالس مقننه
منعقد نمایند .

در این بحث مطلب فوق العاده مهم و مشکل که اغلب باعث انحراف و تعدی دولتها
بحقوق ملت و مجالس مقننه میشود همین سیاست استتار است زیرا هر موقع که دولت
زمینه عقد قراردادی را در قوه مقننه مساعد نه بیند میتواند باستناد استتار ، خودش
قرار دادرا منعقد کند و پس از امضای قرار داد و بعد از اجراء آنرا برای تصویب بمجالس
مقننه بفرستد ؛ برای جلوگیری از همین گستاخی و تجاوز دولت است که قانون اساسی
در آخر اصل بیست و چهارم تشخیص لزوم استتار عهدنامه هارا پس از امضاء و مبادله بعهدہ
مجالس مقننه گذارده است زیرا صریحاً مقرر میدارد : «... باستثنای عهدنامه هائی که
استتار آنها صلاح دولت و ملت باشد .» و بدیهی است تشخیص امور که بمصالح دولت و
ملت هست یا نه ؟ بعهدہ مجالس مقننه می باشد .

پس از آنکه محظور استتار این قبیل عهدنامه ها رفع شد و منافع و مصالح ملک
و ملت آشکار شدن آنها را اقتضا نمود و از طرف پادشاه یا دولت وقت باتوضیحات لازم به
مجالس مقننه اظهار گردید (۱) وظیفه مجالس مقننه از این قرار می باشد:

اولاً - تشخیص لزوم انعقاد آن عهدنامه - زیرا بطوریکه در مبحث اول بیان کردیم اگر مجالس مقننه که عقل و مظهر کشورند عقد چنین قراردادی را لازم ندیدند دیگر استتار آن مورد نخواهد داشت .

ثانیاً - تشخیص اینکه استتار آن عهدنامه بصالح ملت و کشور بوده است یا نه زیرا بطوریکه در بالا تذکر دادیم گاه ممکن است استتار عهدنامه وسیله تخطی و تجاوز دولت به حقوق و وظائف مجالس بشود و بعلاوه اگر مصالح عالیه کشور اقتضای چنین استتاری را ننماید هیچ مجوزی نمیتواند استتار عهدنامه را تأیید کند ؛ بنا بر این مجالس با در نظر گرفتن جمیع جهات و مقتضیات عالی کشور لزوم استتار عهدنامه را تشخیص خواهند داد .

ثالثاً - تصویب عهد نامه - پس از اینکه مجلسین لزوم عقد قرارداد و اقتضای استتار آن را تأیید کردند باید عهدنامه را تصویب نمایند .

موضوع قابل دقت در این مبحث این است که احترام و الزام بر عایت عهدنامه‌ها مادام که بتصویب مجلسین نرسیده بر مردم و افراد کشور لازم است یا نه ؟ بدیهی است بادر نظر گرفتن اصل کلی حقوقی (مقرراتی که قوت قانونی نداشته باشد لازم الاتباع و قابل پیروی نیست) این گونه قرار دادها از زمان تصویب مجلس و توشیح صحه همایونی لازم الاجراء میشود مگر آنکه بادلایل قویه مندرج در متن قانون « عطف بما - سبق شدن » را لازم تشخیص داده باشند .

پنجم - تجویز ساختن راههای آهن و شوسه و تأسیس فرودگاهها و بنادر دیگر از حقوق و وظائف مجالس مقننه تصویب ساختن راههای آهن و شوسه و تأسیسات هوایمائی و کشتی رانی مانند فرودگاهها و بنادر میباشد .

بادر نظر گرفتن اینکه قانون اساسی فقط اهم وظائف مجلسین را شماره کرده است می بینیم مقنن برای ساختن راهها اهمیت فوق العاده قائل شده و حق هم همین

است زیرا امروز ثابت و مبرهن گردیده که خطوط منظم و مرتب راههای هوایی و زمینی چه از نظر اقتصادی و چه از نظر سیاسی و سوق الجیشی رل مهمی را در امور هر کشوری بازی میکنند؛ گاه ممکن است ایجاد يك رشته راه آهن چشم طمع دولتهای استعمار طلب را بسوی کشوری جلب و بوسیله همان راه آهن آن کشور را اشغال و آن دولت را منقرض نماید و چه بسا اتفاق افتاده است که سر نوشت کشوری در نتیجه احداث راه آهنی عوض شده و دچار خسارات گردیده و بمصائب و آلام جنگ زوربرو شده است مانند کشورهای که بواسطه راههای آهن و شوشه اش در مسیر و معبر دو کشور متخاصم قرار گرفته و در نتیجه مورد تعدی و تجاوز هر دو طرف واقع شده است از قبیل بلژیک که در جنگ بین المللی اول و دوم برای راه ندادن بارش آلمان اشغال گردید.

امروز خطوط مرتب راه آهن و شوشه برای پیروزی در جنگها و بخت انداختن دشمن از تانک و طیاره و بمب مؤثر تر است زیرا بر فرض که ارتش مجهز بتمام سلاحهای جدید باشد ولی راه منظم و مطمئن برای رسیدن بجبهه نداشته باشد نه تنها دست بدشمن نمی یابد بلکه خطر محاصره هم او را تهدید میکند؛ امروز جیبه های دامنه دار و عریض و طویل جنگها که گروهی در شرق و دسته دیگر در غرب می خواهند بچنگند و محتاج بتمام ادوات و وسائل جنگی و خواربار و دارو و مایحتاج زندگی هستند جز با داشتن طرق و شوارع اعم از هوایی یا دریائی یا زمینی قادر بادامه جنگ و تحصیل پیروزی نیستند مثلاً کشور خودمان که بمناسبت موقعیت جغرافیائیش در جنگ بین - المللی اخیر مورد توجه متفقین واقع شد برای راه آهن سراسری ایران بود که وسیله رسیدن سه متفق امریکا و انگلیس و روسیه بیکدیگر گردید و اینکه بنا باعتراف رسمی سران همین کشورها مملکت ما سهم مؤثری در پیشرفت و موفقیت جنگ بر علیه دشمن داشته و کمک و یار حساسی شمرده شده بیشتر بمناسبت راه آهن و شوشه هایش بوده است

بطوریکه راه آهن ایران را ملقب به «پل پیروزی» نمودند .

پس چون ایجاد خطوط آهن و شوسه و تأسیسات هواپیمائی و کشتی رانی از امور مهم کشور است بنا براین قانون اساسی هم تصویب اینگونه امور را « . . . خواه به خرج دولت خواه بخرج شرکت و کمپانی اعم از داخله و خارجه . . . » صراحتاً بعهدہ مجالس مقننه گذارده است (۱) بدیهی است مجالس مقننه نیز چنانکه در تمام امور اول باید مصالح و مقتضیات ملک و ملت را رعایت و سپس اجازه امری صادر و قانونی تصویب کنند ، در ساختن راههای آهن و شوسه و ایجاد فرود گاهها و بنادر هم اول بایستی تمام جهات سیاسی و سوق الجیشی و اقتصادی آن راهها و مصالح عالیہ و مقتضیات کشور را در نظر گرفته و بعد ساختن آنها را تصویب نمایند .

چون در این مبحث صحبت از راه آهن ایران بعنوان مثال بمیان آمد لازم است تذکر داده شود که احداث راه آهن سراسری ایران هم در دوره ششم مجلس شورای ملی مورد تصویب قرار گرفته و نظریات موافق و مخالفی نیز روی آن لایحه اظهار شده که از نظر اهمیت موضوع مراجعه بصورت مذاکرات جلسه ایکه ایجاد راه آهن بتصویب رسیده بخوانند گمان گرامی توصیه میشود .

ششم - اعطای امتیازات و انحصارات

بر طبق اصول بیست و سوم و بیست و چهارم قانون اساسی اعطای هر نوع امتیاز و انحصار خواه امتیاز و انحصار رسمی و حقوقی باشد خواه امتیاز و انحصار غیر رسمی و عملی باید بتصویب مجالس مقننه برسد بنا براین اگر تشکیل شرکتهای و کمپانی های عمومی از هر قبیل و بهر عنوان که باشد یا امتیازات تجارتنی و صنعتی و فلاحتی و بهره برداری مورد تصویب مجلس شورای ملی و مجلس سنا که امضای آن نماینده حقیقی ملت باشند قرار نگرفته باشد امتیاز نامه های آن باطل و برخلاف قانون بوده

ونه تنها لازم الرعايه نيست بلکه اعمال و اجرای آن هم تعدی و تجاوز بحقوق ملت و مملکت خواهد بود .

ممکن است پرسیده شود که چرا قانون اساسی اعطای امتیازات و انحصارات را جزو وظائف مجالس مقننه دانسته است ؟ در جواب میگوئیم : اگر چه مقنن قانون اساسی ایران با اقتباس از قوانین اساسی کشورهای اروپائی اقدام به انشاء قانون اساسی نموده اند ولی باید انصاف داد که تا حد امکان رعایت مقتضیات و مصالح ملک و ملت نیز شده است ؛ از جمله همین است که قانون اساسی اعطای هر نوع امتیاز و انحصار را باختیار مجالس مقننه گذارده و قوه صلاحیتدار اعطای امتیاز را قوه مقننه مملکت تشخیص داده است ؛ زیرا اگر چه بادر نظر گرفتن اصل تفکیک قوا این ایراد پیدا میشود که دخالت مجالس مقننه در تمام امور مملکتی و حتی در دادن امتیازی که بایستی از حقوق دولت باشد لازم نیست ولی وقتی اهمیت امتیازات و انحصارات را بخصوص در کشوری مانند ایران در نظر بگیریم ، تخصیص این حق و وظیفه را به مجالس مقننه تصدیق میکنیم . چون کشور ما از زمان قاجاریه سیر قهقرائی پیمود و بخواست و نقشه دیگران از کاروان تمدن جهان عقب افتاده و در شمار واهاندگان قلم رفت و از طرفی دارای ذخائر پر بها و گنجھائی دست نزنه بود چشم طمع کشورهای دیگر را بسوی خود جلب کرد و ملتھای متفاوت برای بدست آوردن ثروتھای بیکران و کانهای پراز سیم و زر ایران به تکاپو افتادند و از هر اقدامی برای نیل بمقصود کوتاهی نکردند و پس از تحقیقات و بررسیهای لازم که فهمیدند این طعمه لذیذ و پرفایده خوردنی نیست و اگر هم دفعتاً و بزور ببلعند ! هضم شدنی نخواهد بود ، در صدد یافتن راه دیگری بر آمدند که هم اغراض سیاسیشان تأمین شود و هم از این خوان نعمت بهره مند و متمتع گردند ؛ این وسیله خوب و راحت گرفتن امتیازات از حکومت وقت بود و باین ترتیب هم بزور و قدرت رقیبان خود ظاهراً احترام میگذاشتند و هم رعایت استقلال ما را

میکردند و هم به غرض و هدف خود میرسیدند. اگرچه گرفتن امتیاز و انحصار از زمان صفویه در ایران بوسیله پرتقالیها و اسپانیاییها و فرانسویها و انگلیسها معمول و متداول شد، ولی باید گفت که شاهنشاه مدبر و کاردانی چون شاه عباس زرك نه تنها در دادن امتیازات فریب ظاهر نمائیدها و دلسوزیهای آنان را نمیخورد بلکه حد اعلای استفاده را نیز از آنان می نمود چنانکه با دادن انحصار بازرگانی بانگلیسها و بكمك كشتی های انگلیسی دست پرتقالیها را از خلیج فارس کوتاه کرد. در زمان قاجاریه گرفتن امتیازات رونق بیشتری گرفت و بیگانگان در صدد برآمدند بهر وسیله ممکن باشد باین عنوان هستی و نیستی ما را تصاحب و تملك نمایند؛ و امتیازات و انحصاراتی که در زمان سلطنت قاجاریه از قبیل استخراج معادن - انحصار دخانیات - امتیاز ایجاد خطوط آهن و شوسه - امتیاز تلگراف و مخصوصاً امتیاز استخراج و تصفیه و بطور کلی صنعت نفت در قسمت اعظم خاك همین که به کشورهای مختلف بخصوص با اتباع انگلستان داده شد تماماً بزبان مملکت ما بوده که هنوز هم متأسفانه دچار مصائب و بدبختیهای گوناگونی بمناسبت آنها میباشیم؛

ذکر تحصیل این نوع امتیازات قصه سیاست مدبرانه و مرهوز حسن صباح را (که از سلطان سلجوقی امتیاز تملك و تصاحب قطعه زمینی باندازه يك پوست گاو برای خواندن نماز و عبادت پروردگار گرفت و بعد بارشته رشته کردن آن پوست گاو تمام قلعه الموت را بتجویز و اعتبار فرمان شاه مسخر کرد و باین ترتیب به هدف و غرض سیاسی و اجتماعی خود که از نپل بدانها بوسائل دیگر مأیوس شده بود رسید) بیاد میآورد.

با این توضیحات و بادر نظر گرفتن صدهاتی که از امتیازنامه معروف داری راجع به نفت دیده ایم می بینیم اگر قانون اساسی اعطای هر نوع امتیاز و انحصاری را بمعهد مجالس مقننه واگذار کرده حق داشته است زیرا آنقدر که از اغفال دولتها برای

تحصیل امتیازات و انحصارات باید ترسید از موارد دیگر کمتر باید و اهمه داشت ؛ چون مجالس مقننه که قوه عاقله کشورند بهتر میتوانند مقتضیات و مصالح کشور را در اعطای امتیازات بنگرند .

موضوع قابل تذکر در این مبحث آن است که چون امتیاز و انحصار مربوط به حقوق داخلی یک مملکت میباشد و عهدنامه یا قرارداد منعقد بین دو طرف (که در بند چهارم توضیح داده شد) محسوب نمیکردد بنا بر این در هر زمانی که قوه مقننه مملکت صلاح و مقتضی بداند میتواند آنها را لغو نماید و دارنده امتیاز نیز (ولو اینکه دولتی باشد) حق اعتراض و ایراد ندارد .

هفتم- حاکمیت قوه مقننه بوسیله وضع قوانین

بطوریکه قبلاً بحث نمودیم در حکومتهای ملی حاکم مطلق قانون است یعنی سه قوه مقننه - قضائیه و مجریه که مجموعاً قوه حاکمه یا قوای مملکتی را تشکیل میدهند محکوم امر قانون میباشد ؛ بعبارت فلسفی همانطوریکه هر علتی معلولات دیگر و هر حاکمی (۱) محکوم حکم دیگری است همانطور هم قوه حاکمه محکوم حکم قانون و مجبور باطاعت از دستورهای آن که ناشی از اراده ملت است میباشد و از همین جا است که عده مخالف حکومت قوانین موضوعه شده و چنین استدلال میکنند: چطور ممکن است شخصیتی در آن واحد هم حاکم و هم محکوم باشد ؟ مثلاً مجلس شورای ملی یاسنا که هم واضع قانون و هم تابع قانونند چطور میتوانند روابط و کارهای مربوط بخود و اعضایشان را تحت نظم در آورده و مقید باطاعت از مصوبات خودشان باشند ؟ و بالاخره همین مدعیان و مخالفین حاکمیت قوانین موضوعه عقیده خود را مبنی بر اینکه قوانین فطری و خدائی باید حاکم بر اجتماعات و افراد ملل باشد اظهار داشته و اصرار در پیروی از عقیده خود مینمایند (۲)

(۱) باستانهای احکم الحاکمین که ذات پروردگار بکتاست

(۲) علاقمندان باین مباحثه بکتاب حقوق مدنی جلد یکم صفحات ۷ تا ۱۰ تألیف جناب آقای دکتر شایگان مراجعه فرمایند .

چون در این موضوع بین دانشمندان حقوق بحث زیادی شده و بالاخره ثابت گردیده است که اگر قوانین موضوعه بر قوانین فطری و طبیعی رجحان و برتری ندارد ولی بطور قطع مکمل آنها میباشد زیرا قوانین موضوعه بهتر میتواند ناظر روابط افراد بوده و رفع نیاز مندیهای اجتماع و ملتی را بنماید ، بنا بر این بیشتر از این در پیرامون این موضوع به بحث نپرداخته و باین نتیجه میرسیم که قوانین موضوعه (منطبق با قانون اساسی) حاکم بر قوه حاکمه بوده و بموجب آنها میتوان در تمام شؤون سیاسی و حیاتی کشور و ملت دخالت نمود .

با توضیح مقدمه فوق ، پس از اینکه برای قانون موضوعه چنین مزیت و توانایی قائل میشویم بلا فاصله بوجود آورنده و واضع قانون که قوه مقننه میباشد در نظر مجسم میشوند زیرا مجالس میتوانند تمایلات و خواستنیهای خود را بصورت قانونی در آورده و اجرای آنرا از دولت بخواهند ؛ باین ترتیب وقتی پارلمان قدرت وضع و برقراری قانون را دارا میباشد میتوان گفت که حق و اختیار یک قانون داراست همان قدرت و اختیار را قوه مقننه هم بطور غیر مستقیم دارا میشود و در نتیجه مجالس مقننه بغیر از حقوق و وظائف مشترک که قبلاً شرح داده شد دارای اختیارات وسیع دیگری نیز میباشد که میتوانند موضوعی را که به صلاح ملک و ملت میدانند پس از مذاکره و مذاقه بتصویب و توشیح صحنه همایونی رسانده و بموقع اجرا بگذارند (۱)

هشتم - قبول پادشاهی و ابلاغ قانونی در موقع رحلت شاه

در اینجا دو موضوع قابل ذکر است :

۱ - الزامی میباشد که مقنن قانون اساسی در اصل ۴۱ متمم برای تشکیل مجلس شورای ملی و سنا در موقع رحلت پادشاه صراحتاً قید نموده است که «... انعقاد مجلسین زیاده از ده روز بعد از فوت پادشاه نباید بتعویق بیفتد.» و حتی برای جلوگیری از تأخیر

تشکیل جلسه مجلسین در اصل ۴۲ هتمم چنین مقرر میدارند: « هر گاه دوره وکالت و کلای هر دو بایکی از مجلسین در زمان حیوة پادشاه منقضی شده باشد و وکلای جدید در موقع رحلت پادشاه هنوز معین نشده باشند و کلای سابق حاضر و مجلسین منعقد میشود. »

۲- تعیین پادشاه جدید - و این نکته نیز سه صورت پیدامینماید :
اولا - ولیعهد حائز شرایط مقرر که بتواند شخصاً امور سلطنت را متصدی شود قبلاً معین بوده باشد (۱) در این صورت برای قبول پادشاهی ولیعهد هیچگونه اشکالی وجود ندارد و فقط بطوریکه در مبحث بعد توضیح داده میشود باید در مجلس واحد ادای سوگند نماید .

ثانیاً - ولیعهد حائز شرایط مقرر نبوده و یا بسن قانونی نرسیده باشد - در این صورت باید مجالس مقننه برای او نایب السلطنه تعیین نمایند ولی در این مورد بین نظر مقنن اولیه قانون اساسی (دوره اول مجلس شورای ملی) و مقنن بعدی (مجلس مؤسسان ۱۳۰۴) اختلاف نظر وجود پیدا کرده است : مقنن اولیه در اصل ۳۸ متمم انتخاب نایب السلطنه را به تصویب «هیئت مجتمعه مجلس شورای ملی و مجلس سنا» محول نموده اند یعنی خواسته اند که برای تعیین نایب السلطنه مجلس واحدی مرکب از اعضای هر دو مجلس تشکیل یابد ؛ در صورتیکه مجلس مؤسسان ۱۳۰۴ پس از اصلاح اصل مذکور انتخاب ولیعهد را بعهده مجلس شورای ملی گذارده اند یعنی این موضوع را (بطوریکه در فصل سوم شرح میگردد) جزو وظائف خاص مجلس شورای ملی قرار داده اند - و این نکته هم یکی از اشتباهاتی میباشد که (با وجود تذکر ینکنفر از اعضاء) متأسفانه مجلس مؤسسان مرتکب شده است زیرا چطور میتوان برای تعیین ولیعهد (طبق اصل ۳۷ متمم اصلاح شده) و انتخاب نایب السلطنه (طبق اصل ۳۸ متمم اصلاح

(۱) شرایط تعیین ولیعهد در بخش مقام سلطنت شمرده شده است مراجعه فرمائید

شده) با وجود مجلس سنا بدون تصویب و حتی اطلاع رسمی آن مجلس اقدامی نمود؟
بهر حال پس از آنکه نایب السلطنه معین گردید باید در مجلس واحد ادای
سوگند نموده و مشغول بکار شود تا آنکه ولیعهد حائز شرایط مقرر برای تصدی امور
سلطنت بشود.

ثالثاً - پادشاه ولیعهدی ندارد - متأسفانه این مورد (که پادشاه پسری نداشته و ولیعهدی
نیز معین نگردیده باشد) در قانون اساسی مسکوت عنه گذارده شده و همین موضوع است
که شاید مواقعی برای مملکت ایجاد اشکالات مهمه بنماید و عناصر آشوب طلبی
بخواهند با ایجاد هر چه و هر چه از حال بلا تکلیفی استفاده نموده و بفتح خود اقداماتی بنمایند
زیرا برای تعیین شاه مجلس مقننه اختیاری ندارند و تا فاصله تشکیل مجلس مؤسسانی
که بتواند مقام سلطنت را از طرف ملت به شخصی تفویض کند موقع و فرصت مناسبی
برای عناصر مغرض جهت پیش بردن مقاصد سوء خود پیدا خواهد گردید. بهمین
دلایل تعیین ولیعهد در زمان حیات پادشاهی یکی از امور بسیار لازم و مهم میباشد که باید مورد
توجه خاص پادشاه مملکت و مجالس مقننه واقع شود

در هر صورت اگر پادشاه ولیعهدی نداشته باشد مجالس مقننه پس از استعفاء
یافت پادشاه باید فوراً تشکیل جلسه داده و موقتاً اداره امور مقام سلطنت را بعهد
شورائی که انتخاب مینمایند محول کنند تا در اولین فرصت مقتضی ترتیب تشکیل مجلس
مؤسسان را مقرر دارند که مجلس مذکور شخصی را که لایق و صالح تشخیص میدهد
برای احراز مقام سلطنت برگزیند یعنی مقام پادشاهی را از طرف ملت با و
تفویض نماید.

نهم - استماع قسم پادشاه یا نایب السلطنه در مجلس واحد

دیگر از وظائف مشترك مجالس مقننه تشکیل مجلس واحد برای استماع
قسمی است که بموجب اصول سی و نهم و چهلم متمم قانون اساسی اعلیحضرت شاهنشاه

ونایب السلطنه یاد می‌مایند. از شرایط ادای این سوگند یکی آنست که شاهنشاه در محل مجلس شورای ملی حاضر شوند و دیگر آنکه باید با حضور اعضای مجلس شورای ملی و مجلس سنا و هیئت وزراء انجام یابد؛ در مورد تشکیل مجلس واحد از اجتماع هیئت مجتمعه مجلسین دو نکته قابل توجه است یکی تعیین ریاست مجلس واحد است که در قانون اساسی ذکر نشده که بعهدده رئیس مجلس سنا یا رئیس مجلس شورای ملی می‌باشد بنا بر این تکلیف این موضوع را باید هیئت مجتمعه مجلسین تعیین نمایند یعنی در اولین جلسه تشریفاتی مجلس واحد با گرفتن رأی رئیسی تعیین نمایند (۱) نکته دیگر محل تشکیل مجلس واحد می‌باشد که بشرح فوق محل مجلس شورای ملی صراحتاً در قانون اساسی قید شده است.

فصل سوم

حقوق و وظائف مختص مجلس شورای ملی و مجلس سنای ایران

بطوریکه در فصل قبل توضیح دادیم مقصود از حقوق و وظائف مشترك مجلسین آنها بود که بر طبق قانون اساسی هر يك از مجالس شورای ملی و سنا می‌توانند بدون رعایت تقدم و تأخر طرح موضوع در یکی از مجلسین، آن امور را مورد مذاکره و مذاقه قرار داده و تصویب یابد نمایند؛ در این فصل اموری را که قانون اساسی صراحتاً جزو حقوق و وظائف خاص هر يك از مجلسین دانسته مورد بحث و تشریح قرار می‌دهیم. و مقصود از اختصاص این امور به هر يك از مجالس آنست که مجلس دیگر نمیتواند این گونه امور را تصویب یابد نماید بلکه فقط حق دارد که نظریات خود را به مجلسی که آن وظیفه را بعهدده دارد اظهار بدارد و آن مجلس هم مختار است که آن نظریات را رد یا قبول نماید (۲)

(۱) در بعضی از کشورهای اروپا مانند فرانسه ریاست هیئت مجتمعه مجلسین بمعنوان سنا بعهدده رئیس مجلس سنا می‌باشد.

(۲) اصل ۴۶ قانون اساسی

این فصل را در دو مبحث مورد مطالعه قرار می‌دهیم :

مبحث اول - حقوق و وظائف مختص مجلس شورای ملی

مهمترین اختیار و وظیفه‌ای که قانون اساسی خاص مجلس شورای ملی شناخته‌است تصویب امور مالیه مملکت می‌باشد یعنی تصویب کلیه قوانین مالی مملکت بهر اسم و عنوان که باشد اعم از قوانین بودجه‌های سالیانه و ماهیانه و اخذ عوارض و مالیات و استقراض و نظایر آنها مختص مجلس شورای ملی می‌باشد. این وظیفه بموجب قسمت آخر اصل چهل و ششم قانون اساسی که ذیلا نقل میشود : « ... مگر امور مالیه که مخصوص به مجلس شورای ملی خواهد بود و قرار داد مجلس در امور مذکور باطلاع مجلس سنا خواهد رسید که مجلس مزبور ملاحظات خود را به مجلس ملی اظهار نماید ولیکن مجلس ملی مختار است ملاحظات مجلس سنا را بعد از مذاقه لازمه قبول یابد نماید . » و اصل ۲۷ متمم که می‌گوید : « . . لکن وضع و تصویب قوانین راجعه بدخل و خرج مملکت از مختصات مجلس شورای ملی است . . » بعده مجلس شورای ملی واگذار گردیده‌است.

چون امور مالی غیر از بودجه مملکتی و ایجاد عوارض و مالیاتها و استقراض شامل موارد دیگری نمیشود و بمنظور احتراز از مشاجره‌ایکه ممکن است در تعیین امور مالیه بین مجلسین ایجاد شود نویسنده بجای اصطلاح عبارت « امور مالیه » موضوعها و مواردی را که جزو امور مالیه میدانند ذکر مینماید از این قرار :

اول - تصویب بودجه - ایجاد مالیاتها - وضع عوارض و استقراض

یکی از مهمترین وظائف مخصوص مجلس شورای ملی نظارت در بودجه مملکتی و در آمد و هزینه آن می‌باشد ؛ زیرا اگر قرار باشد که وزراء و مأمورین دولت در هزینه دست باز داشته و بهر عنوان و جهتی بخواهند از مردم و جوهری دریافت دارند نه تنها بحقوق ملت تجاوز میشود بلکه جامعه نیز مختل خواهد شد و آرامش و انتظام آن از بین خواهد رفت و چون تمام اعضای مجلس شورای ملی بر کزیده ملت می‌باشند

بنا بر این قانون اساسی تصویب بودجه و قوانین راجع به درآمد و هزینه کشور را از مختصات این مجلس دانسته و تصویب مجلس سنارا لازم و واجب شناخته است و بطور کلی :

«تسویه امور مالیه جرح و تعدیل بودجه تغییر در وضع مالیاتها و رد و قبول عوارض و فروعات همچنان ممیزیهای جدیدی که از طرف دولت اقدام خواهد شد به تصویب مجلس خواهند بود.» (۱)

«مواردی که قسمتی از عایدات یا دارائی دولت و مملکت منتقل یا فروخته میشود.

بتصویب مجلس شورای ملی خواهد بود.» (۲)

هیچ قسم مالیات برقرار نمیشود مگر بحکم قانون» (۳)

«هیچ مرسوم و انعامی بخزانه دولت حواله نمیشود مگر بموجب قانون.» (۴)

وقتی در این اصول قانون اساسی دقت کنیم می بینیم بودجه و دخل و خرج مملکت که بکار اندازنده چرخهای ادارات و دستگاه دولت است برای مجلس شورای ملی وسیله خوبی است که همیشه دولتها مجبور باطاعت و انقیاد از این مجلس باشند و همین مناسبت است که دانشمندان علم مالیه بودجه مملکتی را حافظ و پشتیبان مجلس شورای ملی دانسته اند؛ زیرا تنها موردی که سایر قوای مملکتی محتاج به مجلس شورای ملی میشوند موافقی است که نیازمند پول میگردند و چون دریافت و جوهی از ملت بدون تصویب و اجازه مجلس شورای ملی میسر و قانونی نیست و بلکه اقدام بوصول مالیات یا جوهی بدون تصویب مجلس جرم هم میباشد این است که مجلس شورای ملی کمتر دچار تعطیل یا انفصال میگردد.

(۱) اصل ۱۸

(۲) اصل ۲۲

(۳) اصل ۹۴ متمم

(۴) اصل ۱۳۰ متمم

برای توضیح اهمیت مطلب لازم است نگاهی بتاریخ بیفکنیم: « شارل » اول پادشاه انگلستان که امپراطوری قلندر و فعال مایشاء بود پس از آنکه در سال ۱۶۲۵ میلادی مجلس انگلستان را بست و خواست مالیات از ملت وصول کند چون ملت انگلیس از پرداخت مالیاتی که بتصویب مجلس عوام نرسیده بود جداً امتناع ورزید و برای راحتی موقتی خود اطاعت از او امر شاه و عمال او ننمود، شارل مقتدر و خود مختار که برای تجهیز ارتش و حفظ خودش احتیاج به پول داشت مجبور شد که دوباره مجلس را دعوت بکند نماید؛ و بالاخره چون باز « شارل » دیکتاتور نمیخواست مافوق و فرمانروائی چون مجلس عوام داشته باشد و بنا براین دوباره مجلس را امر بانحلال داد، اما این مرتبه که کاسه صبر ملت لبریز شده بود پادشاه دیکتاتور خود را دستگیر و دولت او را ساقط نموده و حتی در سال ۱۶۴۴ میلادی پادشاه را بجرم قیام بر ضد حکومت ملی از راه وصول مالیات غیر قانونی اعدام نمودند.

یا « بیسمارک » صدراعظم کاردان و فعال آلمان با وجودیکه اختیارات مالی هفت سانه برای تهیه اسلحه از مجلس «رایشتاک» گرفته بود چون میخواست آزادانه هر مالیاتی که میخواهد وصول کند یا هر هزینه را پرداخت نماید و مجلس ملی آلمان مانع و رادع آن بود بخیمال بستن مجلس افتاد ولی چون به مخالفت و تحاشی ملت مواجبه گردید از انحلال و تعطیل مجلس ملی منصرف شد و بودجه های دولت خود را بتصویب مجلس بموقع اجرا گذارد. تمام این موارد تاریخی و نظایر آن اهمیت بودجه و لزوم نظارت مجلس شورایی ملی را واضح مینماید. نکته مهم در این مبحث آنست که مقصود از نظارت مجلس در بودجه کشور نباید تنها این باشد که مجلس دولت را بنخوع و خشوع و اطاعت از خود وادارد بلکه باید لزوم ایجاد مالیات و صرف عایدات را مورد دقت و توجه قرار داده و از هزینه هاییکه ما به الاحتیاج ملت و مملکت نیست بکاهد و ضروریات جامعه را مرتفع کند و بعلاوه مجلس باید در روضع مالیاتها تمام نکات علمی و اخلاقی و محیط اجتماعی را در نظر بگیرد و موارد اجرای قانون و قلمرو وصول درآمدها را بنسبگرد.

از توضیحات فوق باین نتیجه میرسیم که طبق قانون اساسی :

اولاً - دریافت هر نوع وجهی از ملت و پرداخت هر گونه هزینه ای از صندوق دولت منوط با اجازه و تصویب مجلس شورای ملی میباشد .

ثانیاً - مجلس شورای ملی باید مالیاتی وضع کند که برای ملت غیر قابل تحمل و کمر شکن و برخلاف اصول علمی و اخلاقی و مصالح اجتماعی و مذهبی نبوده باشد و بملاوه اجازه پرداخت و جوهری را از صندوق دولت بدهد که برای مصارف ضروری و مورد احتیاج ملت و مملکت باشد .

مورد دیگری که از وظائف اختصاصی مجلس شورای ملی میباشد استقراض است و اصل بیست و پنجم قانون اساسی چنین مقرر میدارد .

«استقراض دولتی بهر عنوان که باشد خواه از داخله خواه از خارجه با اطلاع و تصویب مجلس شورای ملی خواهد شد .» علل اختصاص این حق به مجلس شورای ملی نیز بغیر از دلائلی که راجع بایجاد مالیات و پرداخت هزینه‌ها وارد میباشد از این قرار است :

۱- بوسیله استقراض که اغلب وثیقه و ضمانتی نیز از اموال دولت و ملت در برابر آن داده میشود قدرت حاکمه دولت و بنیه مالی مملکت متزلزل شده و تحت الشعاع وزیر نفوذ قرض دهنده قرار میگیرد ، بخصوص اگر استقراض از کشورهای بیگانه باشد زیرا تا کشور وام دهنده غرض سیاسی نداشته و چشم طمع به مال ملت ندوخته باشد کمتر حاضر بقرض دادن میشود - تاریخ سیاسی کشورها نظایر این قبیل اعمال نفوذهایی که بوسیله قرض دادن شده است زیاد دارد ؛ بنا بر این برای جلوگیری از وقوع همین پیش آمدها و امکان اعمال نفوذهاست که قانون اساسی استقراض را که موجب تجاوز دولت بحقوق ملت میباشد منوط بتصویب مجلس شورای ملی نموده است .

۲- باتوضیحاتی که فوقاً داده شد در مواقعی که دولت میخواهد بودجه سنگینی را

بشویب مجلس شورای ملی برساند هر گاه موفق بتحصیل اجازه مجلس شورای ملی نگردید نخواهد توانست با استقرار اقدام به انفصال مجلس شورای ملی و سایر عملیاتی که قصد اعمال و اجرا دارد بنماید .

۳ - چون استقراض خود یکنوع مالیات است که به نسل آینده تحمیل میشود لذا حتماً باید آنرا جزو امور مالی که از وظائف مخصوص مجلس شورای ملی است رانست موضوعی که در پایان این مبحث لازم بتذکر میداند آنست که برخی از حقوقدانان ایران قسمتی از وظائف مشترك مجالس مقننه را که غیر مستقیم مربوط بامور مالیه میباشد (مانند بستن عهدنامهها و مقاوله نامهها و اعطای امتیازات و انحصارات) جزو وظائف مختصه مجلس شورای ملی دانسته اند (۱) ولی نویسنده معتقد است اگر بخواهیم این موضوع را تعمیم بدهیم یعنی آنچه را که غیر مستقیم هم مربوط بامور مالی شود از وظائف مخصوص مجلس شورای ملی بدانیم دیگر وجود مجلس سنائند بنظر خواهد رسید زیرا تمام امور مملکتی بنحوی از انحاء بالاخره مربوط بامور مالیه کشور میگردد .

دوم- تعیین اعضای دیوان محاسبات و تفریح بودجه

دیگر از وظائفی که بر طبق قانون اساسی مخصوص مجلس شورای ملی شناخته شده نظارت در اجرای صحیح بودجه منسوب میباشد برای اینکه بدانیم دخالت و نظارت مجلس شورای ملی در بودجه بچه ترتیب باید انجام بشود اول مراحل بودجه را که حتماً باید طی نماید در نظر میگیریم و بعد وظیفه مجلس شورای ملی و دولت را در هر يك از این مراحل تفکیک مینمائیم :

۱- مرحله تهیه بودجه - تهیه بودجه که همان انشاء لایحه قانونی است بطوریکه در فصل دوم توضیح دادیم از وظائف دولت است زیرا تهیه بودجه که پیش بینی در آمدها

(۱) مرحوم منصور السلطنه عدل در کتاب حقوق اساسی

و هزینه های مملکت برای سال بعد می باشد جز بوسیله دولت که در سراسر کشور مأمور و ادارات دارد ممکن نیست و مجلس شورای ملی نه تنها صلاحیت تهیه بودجه را ندارد بلکه دخالتش نیز در تهیه بودجه ناصواب می باشد

۲ - تصویب بودجه - که فوقاً تشریح گردید .

۳ - اجرای بودجه - اجرای بودجه شامل دو قسمت یکی وصول درآمدها و دیگری پرداخت هزینه های پیش بینی شده می باشد - اجرای بودجه عیناً مانند اجرای قانون است که دولت باید بر طبق مدلول و مواد مصوبه آنرا بموقع اجرا بگذارد ولی دولت باید رعایت تشریفات و مقررات قانونی مربوطه را بنماید .

۴ - مرحله بازرسی اجرای بودجه - برای اینکه معلوم شود بودجه به ترتیبی که مورد تصویب مجلس شورای ملی واقع شده اجرا میگردد یا نه ؟ بازرسی اجرای بودجه مقرر گردیده است ؛ بهمان دلائلی که تصویب مهرها و منابع درآمدها و محل های هزینه بودجه از حقوق و وظائف مجلس شورای ملی می باشد ، بازرسی کامل اجرای بودجه نیز از اختیارات و وظائف مجلس شورای ملی است ، منتها چون بازرسی باید در حین اجرای بودجه بعمل آید و مجلس شورای ملی وقت و صلاحیت رسیدگی و بازرسی اجرای بودجه را در عمل ندارد بنا بر این در بازرسی اجرای بودجه قائل بتقسیم کار و تفکیک مراحل شده و بعضی از آنها را بعهده خود دولت محول و قسمت دیگر را باشخاص صالحی که خود انتخاب میکند واگذار مینماید .

بسی بازرسی اجرای بودجه به سه قسمت تقسیم میشود و انجام هر کدام بعهده یکی گذارده شده است از این قرار :

الف - بازرسی اداری - که شامل دو مرحله میشود یکی بازرسی مقدماتی که در حین جریان و برای جلوگیری از خلاف مقررات بودجه قبل از خاتمه عمل اعمال و انجام میشود ؛ دیگری بازرسی نهائی که برای کشف تخلفات گذشته معمول میگردد .

بازرسی اداری که از طرف خود مأمورین دولت میشود برای سهولت عمل و انجام دو نوع بازرسی دیگری است که بعداً شرح میدهیم . بازرسی اداری گاه بوسیله مأمورین خود وزارتخانه‌ها انجام میشود و گاهی نیز بوسیله حسابداران و ممیزین حساب که از طرف وزارت دارائی تعیین و در هر وزارتخانه منصوب میشوند اعمال میگردد . بازرسی اداری اگر درست انجام گردد بهترین و مطمئن‌ترین طریق بازرسی اجرای بودجه میباشد .

ب - بازرسی قضائی - چون اوقات مجلس شورای ملی پر بها و با ارزش است

بنا بر این حتی الامکان باید وارد مذاکرات مهم شده و بامور و مصالح عالیه کشور بپردازد ؛ بهمین جهت چون بازرسی اجرای بودجه نیز از اهم امور کشوری است و از طرفی رسیدگی کامل و دقیق آنهم مستلزم صرف وقت زیاد و داشتن تخصص و اطلاعات فنی مالی کافی میباشد لذا برای سهولت امر بازرسی و اطمینان مجلس شورای ملی ، بعد از بازرسی اداری یکنوع بازرسی قضائی یعنی محاکمه محاسبات مقرر شده است و بموجب قانون اساسی این نوع بازرسی قضائی و یاداد رسی امور مالی بعهده مؤسسه ملی دیگری که دیوان محاسبات نامیده میشود واگذار گردیده است :

«اعضای دیوان محاسبات را مجلس شورای ملی برای مدتیکه بموجب قانون مقرر میشود تعیین خواهد نمود.» (۱) باین ترتیب بجای اینکه خود مجلس نظارت و بازرسی اجرای بودجه را چه در حین عمل و چه بعد از آن بعهده بگیرد و اوقات گران بها و مسئولیت فوق العاده خود را صرف جزئیات این نوع کنترل و بازرسی بنماید آن را بعهده اشخاص صالحی که خودش برگزیده است محول میکند . بعلاوه این نوع بازرسی انجام وظیفه خود مجلس را نیز که در مرحله بعد توضیح میدهیم آسانتر مینماید زیرا «دیوان محاسبات مأمور بمعاینه و تفکیک محاسبات اداره مالیه و تفریغ حساب کلیه محاسبین خزانه است و مخصوصاً مواظب است که هیچیک از فقرات مخارج معینه

در بودجه از میزان مقرر تجاوز ننموده تغییر و تبدیل نپذیرد و هروجهی در محل نبود
بمصرف برسد و همچنین دهاینه وتفکیک محاسبه مختلفه کلید ادارات دولتی را نموده
اوراق سند خرج محاسبات را جمع آوری خواهد کرد و صورت کلیه محاسبات مملکتی را
باید بانضمام ملاحظات خود تسلیم مجلس شورای ملی نماید. « (۱)

بنا بر این وظائف دیوان محاسبات هم شامل چهار مرحله میشود:

۱ - بازرسی هزینه - در این بازرسی دیوان محاسبات مراقبت مینماید که میزان
هزینه از بودجه و اعتبار مصوب تجاوز نکند.

۲ - نظارت وصول درآمد - در این بازرسی دیوان محاسبات دو نوع کنترل
مینماید: اولاً بغیر از درآمدهائی که در بودجه مصوب مقرر شده است وصول نگردد. ثانیاً
تمام درآمدهای واصله بصندوق دولت عاید گردد.

۳ - رسیدگی بحساب - دیوان محاسبات حساب وزارتخانهها و ادارات دولتی را
دقیقاً رسیدگی خواهد نمود که بر خلاف اصول حسابداری و قواعد مالی عمل
نکرده باشند.

۴ - محاکمه محاسبات - دیوان محاسبات پس از رسیدگی بحساب صاحبان
جمع اموال دولت اعم از نقود یا اجناس و محاکمه محاسبات صاحبان جمع در صورت
بروز خلاف حکم تعقیب مقصرین و در صورت صحت حساب حکم تصدیق و تسجیل
محاسبات را صادر مینماید.

دیوان محاسبات پس از انجام تمام این وظائف صورت کلیه محاسبات مملکتی را
بانظریات خود به مجلس شورای ملی خواهد فرستاد.

ج - بازرسی پارلمانی یا تفریغ بودجه - چون تسویه امور مالی مقرر
در اصل هیجدهم قانون اساسی همان تفریغ بودجه میباشد و بازرسی

اجرای صحیح بودجه نیز از وظائف مختص مجلس شورای ملی است بنا براین بعد از آنکه گزارش دیوان محاسبات راجع به محاسبات مملکتی در هر دوره از بودجه معلوم گشت و لایحه تفریح بودجه نیز تقدیم مجلس شورای ملی شد بازرسی پارلمانی اجرای بودجه بوسیله مجلس شورای ملی شروع میشود.

ترتیب تهیه لایحه تفریح بودجه این است که: «وزارت مالیه در آخر هر دوره عمل صورت محاسبه کل مالیه را تهیه نموده و منتها تا آخر ماه هفتم سال بعد بدیوان محاسبات میدهد» (۱) و دیوان محاسبات پس از دریافت صورت محاسبه کل مالیه و رسیدگی آنها منتها تا آخر سال مالی بعد لایحه تفریح بودجه و گزارش و نظریات خود را بمجلس شورای ملی تقدیم میدارد (۲) پس از آنکه لایحه تفریح بودجه بمجلس شورای ملی رسید بازرسی پارلمانی و تصویب لایحه تفریح بودجه بطریق زیر انجام میگردد:

۱ - رسیدگی میشود که شکل بودجه بترتیبی که مورد تصویب مجلس شورای ملی واقع شده میباشد یا خیر؟ زیرا بسا ممکن است تغییر و تبدیل در وضع و نوع مالیاتها و پرداخت هزینهها ایجاد شده باشد (۳)

۲ - انجام وظائف محول بدیوان محاسبات را از روی اسناد و صورت محاسبات دقیقاً رسیدگی مینمایند.

۳ - پس از اطمینان از اجرای صحیح بودجه و درستی نظارت و بازرسی دیوان محاسبات لایحه تفریح بودجه را تصویب نموده و بودجه آن سنه مالی را «تسویه» مینمایند و باین ترتیب علاوه از اینکه مجلس و ملت اطمینان حاصل میکنند که وجوه عمومی کشور حیف و میل نشده و در راههای لازم و صحیح مصرف گردیده است خود وزیران

(۱) ماده ۴۵ قانون محاسبات عمومی مصوب دیماه ۱۳۱۳

(۲) ماده ۴۷ « « « «

(۳) اصل ۱۸ قانون اساسی

مسئول و دیوان محاسبات نیز از مسئولیت سبکبار و آسوده خیال خواهند شد. تسویه امور مالی و تفریغ بودجه عیناً مانند این است که صاحب خانه و جوهری برای مخارج خانه به ناظر هزینه‌اش می‌دهد و هر هفته یا ماهی یکمرتبه از او صورت حساب گرفته و هزینه‌های نوشته‌اش را با چیزهایی که خریداری نموده است تطبیق مینماید. مجلس شورای ملی نیز که وکیل ملت و وکالتاً صاحب خانه کشور است و بناظر هزینه خودش که دولت باشد حواله و اعتبار و جوهری می‌دهد باید پس از ختم سنه مالی از او صورت حساب بگیرد و صحت و جوهر دریافتی و مخارج پرداختی او را پس از رسیدگی کامل تصدیق یا تکذیب نماید و در صورت بروز خلاف و دستبرد و جوهر عمومی، مسئولین و مرتکبین را مورد تعقیب قرار داده و به مجازات مقرر برساند.

سوم - شرح و تفسیر قوانین

دیگر از وظائف مختص مجلس شورای ملی شرح و تفسیر کلیه قوانین و بنا با استدلالی قانون اساسی میباشد (۱) چون قانون باید بموقع اجراء گذاشته شود و روشنترین و کاملترین قوانین نیز نمیتواند اشکالاتی را که در اجراء آن پیدا میشود پیش بینی کند بنا بر این قانون باید تفسیر شود. (۲)

شرح و تفسیر رسمی که گاه میتوان باستناد آن قلمرو قانون را وسعت داد و دامنه آنرا گشاند از اختیارات مهمی است که قانون اساسی مخصوص مجلس شورای ملی نموده است.

در اینک تفسیر رسمی قانون باید بعهد قوه مقننه هر کشوری واگذار باشد نباید تردیدی نمود زیرا اگر بنا بود که بقوه دیگری واگذار میشد معایب زیر ایجاد میکردید:

(۱) قسمت آخر بند اول اصل ۲۲ متمم.

(۲) صفحه ۷۶ جلد اول کتاب حقوق مدنی تألیف جناب آقای دکتر شایگان

۱ - قضات بنا باستنباط و ششم حقوقی خود تفسیرهای متعدد و متنوع می‌کردند و شاید از حدود صلاحیت قانونی خود یا فراتر گذارده و حتی دخالت در قوه مقننه مینمودند

۲ - تفسیر قانون بوسیله قوه دیگری مقبولیت تفسیر قانون بوسیله قوه مقننه را ندارد چون تفسیر قانون از طرف قوه مقننه مثل خود قانون میباشد .

اما علت اینکه قانون اساسی شرح و تفسیر قوانین را صراحتاً از وظائف مختصه مجلس شورای ملی که یکی از سه منشاء قوه مقننه میباشد دانسته است معلوم نمی‌باشد و نویسندگان هم نتوانست تعبیری برای آن توجیه نماید مگر آنکه برای مجلس شورای ملی بعلت اینکه تمام اعضای آن برگزیده از طرف ملت میباشد اهمیت زیادتری قائل شده‌اند .

چهارم - تصویب پیشنهاد شاه دائر به تعیین ولیعهد

بر طبق تصمیم مجلس مؤسسان ۱۳۰۴ (که اصول ۳۶ و ۳۷ و ۳۸ متمم قانون اساسی را اصلاح نموده‌اند) در صورتیکه پادشاه اولاد ذکور نداشته باشد و برای اینکه شاه بدون ولیعهد نباشد، « تعیین ولیعهد بر حسب پیشنهاد شاه و تصویب مجلس شورای ملی » (۱) مقرر گردیده است . بدین معنی که تصویب پیشنهاد شاه دائر به تعیین ولیعهد را جزو حقوق و وظائف خاص مجلس شورای ملی قرار داده‌اند .

در خصوص اختصاص این حق بعهد مجلس شورای ملی مذاکرات مفصلی در مجلس مؤسسان بعمل آمده و بعضی با آن مخالفت نموده و دلائلی هم اقامه کرده و آنرا مخالف اصول قانون اساسی (که تصویب مجلس سنارا هم لازم دانسته است) تشخیص داده‌اند ولی بهر حال مجلس مؤسسان همان نظر کمیسیون که این حق را مختص مجلس شورای ملی نموده بودند پذیرفته و مورد تصویب قرار داده‌اند . برای مزید اطلاع قسمتی از مذاکرات جلسه تاریخ ۲۱ - آذر ۱۳۰۴ شمسی را که مربوط باین موضوع

میباشد از صورت مذاکرات مجلس مؤسسان ۱۳۰۴ اقتباس و نقل مینمائیم :

« رئیس - پیشنهاد آقای وکیل بشرح آنی خوانده شد : پیشنهاد میکنم که دراصل ۳۷ به جمله (تصدیق مجلس شورای ملی) جمله مجلس سنا اضافه شود .

رئیس - آقای وکیل توضیح بدهید .

وکیل - بنده توضیحاتم را قبلا مفصل عرض کردم نظرم هم نه این است که مخبر قبول کند و نه اینکه مجلس رأی بدهد فقط نظرم این است که يك چیزی در چهارده پانزده اصل قانون اساسی به مجلس سنا حق داده شده است در اینجا هم این اصل محرز بشود که در آتیه اگر مجلس سنائی داشتیم آن مجلس از این حق خودش محروم نباشد حالا آقایان مختارند رأی میدهند بدهند نمیدهند ندهند .

رئیس - نظر آقای مخبر چیست ؟

مخبر (۱) نظر بنده البته همان نظری است که در راپورت کمیسیون نوشته شده و تصور میکنم که در هر حال خاطر ناطق محترم میتواند راحت باشد اگر يك روزی هم مجلس سنا تشکیل شد خیلی از کارها هست که میتواند در آن کارها دخالت کند ، این کار را بگذارید ما مخصوص کرده باشیم بآن طبقه ای که مستقیما از طرف ملت انتخاب میشوند و نماینده ملت هستند . بعضی از نمایندگان صحیح است .

رئیس - پیشنهاد آقای و حید سعد هم در همین زمینه است پس رای میگیریم

(۱) برای اصلاح چهار اصل ۳۶ و ۳۷ و ۳۸ و ۴۰ متمم قانون اساسی که مجلس مؤسسان ۱۳۰۴

بدان منظور تشکیل یافته بود ، کمیسیونی از طرف مجلس مذکور انتخاب و مأمور تهیه و تدوین اصولی که باید بجای آنها گذارده شود گردیده بود - ریاست این کمیسیون بعهده جناب آقای ندین (که اداره جلسه تاریخی نهم آبان ۱۳۰۴ مجلس شورای ملی را عهده دار بودند) محول بود و سمت مشبری این کمیسیون را مرحوم داور (که برای بامضاء رساندن طرح اعلام انقراض قاجاریه و آوردن وکلای مجلس بمنزل سردار سیه در آن شب تاریخی فعالیت و کوشش خارق العاده ای از خود نشان داده بود) بعهده داشته است .

بقابل توجه بودن پیشنهاد آقای کردستانی آقایان موافقین قیام فرمایند چند نفر قیام کردند رئیس آقایانیکه مخالفند بایشنها آقای کردستانی قیام فرمایند اکثر قیام نمودند رئیس پیشنهاد رد شد . . .»

راجع به چگونگی شرایط تعیین و انتخاب ولیعهد هم در مجلس مؤسسان مذاکرات نسبتاً مفصلی شده است وعدهای معتقد بوده اند که مجلس مؤسسان شرایط انتخاب شدن ولیعهد را صریحاً در قانون اساسی قید نماید؛ ولی باز هم استدلال رئیس ومخبر کمیسیون قویتر ومنطقی تر! شناخته شده وبیشنهادات بعضی از اعضای مجلس مؤسسان را رد نموده وبالاخره همان فورمول تهیه شده در کمیسیون را بتصویب رسانده اند فقط پیشنهاد یکی از اعضاء که مبنی بر اضافه نمودن این جمله: «مشروط بر آنکه آن ولیعهد از خانواده قاجار نباشد» به اصل ۳۷ متمم بوده است، مورد قبول مخبر ومجلس مؤسسان قرار گرفته وجزواصل مذکور تصویب شده است.

بطوریکه ملاحظه میشود پادشاه در تعیین ولیعهد (البته در صورتیکه پسری نداشته باشد) هیچگونه قید وشرطی (بجزیک شرط فوق الذکر) نداشته ومیتواند هر کس را که بخواهد بعنوان ولیعهد خود تعیین نموده وتصویب آنرا از مجلس شورای ملی بخواهد (۱) وبرای مجلس شورای ملی نیز در این خصوص تعیین تکلیفی نشده است که مشخصات ولیعهد انتخاب شده را با آنها مطابقت دهد.

پنجم - انتخاب نایب السلطنه

برطبق اصل ۳۸ متمم قانون اساسی اصلاح شده سال ۱۳۰۴ شمسی، در موقع انتقال سلطنت، در صورتیکه ولیعهد بیست سال تمام شمسی نداشته باشد، اداره امور سلطنت باید بعهده نایب السلطنه ای محول شود. انتخاب این نایب السلطنه هم جزو حقوق و

(۱) توضیحات دیگری راجع باتخاب ولیعهد در بخش مقام سلطنت داده شده لافاً مراجعه فرمائید.

وظائف خاص مجلس شورای ملی قلمداد شده است - در این مورد نیز تذکرات و پیشنهادهای از طرف اعضای مجلس مؤسسان داده شده که این حق را (همانطوریکه سابقاً در اصل ۳۸ متمم قانون اساسی مقرر شده بود) جزو حقوق و وظائف مشترك مجلس شورای ملی و مجلس سنا قرار داده و بعلاوه مشخصات و شرایط کسی را نیز که میتواند نایب السلطنه شود صریحاً معین نمایند؛ ولی باز هم هیچکدام از پیشنهادهای و تذکرات اعضاء قابل توجه مجلس مؤسسان واقع نشده! واصل مذکور را بهمان شکلی که قبلاً در کمیسیون تهیه شده تصویب نموده اند. و برای انتخاب نایب السلطنه جزئیك شرط (که از غیر خانواده قاجار باید باشد) هیچگونه شرط دیگری قائل نشده اند.

مبحث دوم - حق و وظیفه مختص مجلس سنا

بامطالعه دقیق اصول قانون اساسی چنین استنباط میشود که مجلس سنا دارای وظائف و حقوق مختصه زیادی نمیشد و فقط بر طبق اصل چهل و هشتم يك حق و وظیفه مختص مجلس سنا قائل شده اند و این وظیفه تصویب انفصال مجلس شورای ملی با اکثریت دوثلث آراء میباشد و چون تفصیل این موضوع را در فصل حقوق مقام سلطنت توضیح میدهم بنابراین در اینجا وارد بحث زیادتری نمیگردیم.

در پایان این فصل ذکر این نکته لازم است که هر يك از مجالس شورای ملی و سنا در زمان انفصال یا تعطیل مجلس دیگر نمیتواند وظائف دیگری را بغیر از آنچه بر طبق قانون اساسی جزو وظائف مخصوص آن مجلس قلمداد شده انجام بدهد زیرا یکی از شرایط صحت انجام وظائف مشترك مجلسین بطوریکه قبلاً شرح داده شد تقارن تشکیل جلسات آنها برای تصویب موضوع میباشد.

قسمت سوم

قوة قضائیه ایران

دوهمین رکن قوای حا کمه مملکت قوه قضائیه و حکمیّه میباشد (۱) چون قانون اساسی ایران اصل تفکیک قوای نسبی را پذیرفته و مقرر داشته است بنا براین قوای ثلاثه حا کمه باید از یکدیگر ممتاز و مجزا بوده و بالاستقلال انجام وظیفه نمایند (۲) این قسمت را در دو فصل تشریح مینمائیم:

فصل اول

تعریف قوه قضائیه و اهمیت آن

در تمام ادیان حقه و در کلیه کتب علمی قدیم و جدید این نظریه که «جهان بعدل و داد آبادان و منظم است» صریحاً آید و همچنین تمام پیمبران و پیشوایان مذاهب مختلفه و کلیه دانشمندان حقوقی، قضات را ضامن اجرای داد گستری قرار داده اند. پس در تعریف قوه قضائیه چندان محتاج بشرح و توضیح نیستیم و فقط بادر نظر گرفتن تعریف قانون اساسی ایران بذکر این تعریف مختصر قناعت مینمائیم: (۳)

قوه قضائیه قدرتی است که حافظ قانون، ضامن و ناظر اجرای آن و ممیز حقوق ملت و دولت میباشد. وقتی در این تعریف دقت نمائیم میبینیم که قاضی دارای چه مقام شامخ و پراهمیتی است: اگر قاضی که برمسند قضا می نشیند بداد بیچارگان و مظلومان برسد و بارعایت قوانین، مملکتی حقوق مردم سرافکننده را از دست غاصبین جسور و گستاخ باز ستاند و اجرای قوانین را از دولت بخواهد؛ جامعه پر عدل و داد و کشور آباد شده و ملت و دولت بطریق صلاح و تمدن سوق داده میشود. گفتیم قوه

(۱) اصل ۲۷ متمم

(۲) اصل ۲۸ متمم

(۳) اصل ۲۷ متمم

مقننه مظهر وعقل ملت است باید اضافه کنیم که قوه قضائیه حافظ و نگاهدارنده و مکمل آن میباشد. قوه مقننه هر قدر خوب انجام وظیفه کند و قوانین مفید عامه ملت وضع نماید باز نمیتواند تمام روابط و اصطکاکات مردم را پیش بینی نموده و مقرراتی برای آنها وضع نماید، بنابراین فقط بدکر کلیات و برقراری اصول حقوق ملت پرداخته و دخالت در جزئیات و رسیدگی دقیق امور مردم را بقوه قضائیه واگذار نموده است؛ بهمین نظر قانون اساسی ما تمام وظایف قوه قضائیه را در يك جمله كوچك « تمیز حقوق » خلاصه نموده است.

حال باید ببینیم که تمیز حقوق موکول و معلق بچه شرایطی است؟ برطبق قانون اساسی ایران «تمیز حقوق» یعنی وجود قوه قضائیه وابسته و همگی بشرايط و مواردی است که ذیلا توضیح میدهم. به بیان دیگر مقننین قانون اساسی عبارت (تمیز حقوق) را از ترکیب و تشکیل این شرایط بوجود آورده و تعریف نموده اند. ضمناً باید دانست که نحوه بیان قانون اساسی در این موارد «آمره» است نه «توصیه» بنا براین عدم یا نقض موردی از این موارد باید موجب اخلال در تمیز حقوق و بالتبع عدم وجود قوه قضائیه مستقل دانست.

اهم این موارد که در فصول مختلف قانون اساسی تصریح شده از این قرار است:

(۱) چرخهای اداری کشور باید در مسیر حق بگردد و دستگاه دادگستری مملکت درست و صحیح باشد.

(۲) اهالی مملکت ایران در مقابل قوانین متساوی الحقوق میباشدند (۱)

(۳) «افراد مردم از حیث جان و مال و مسکن و شرف محفوظ و مصون از هر نوع تعرض هستند و متعرض احدی نمیتوان شد مگر بحکم و ترتیبی که قوانین مملکت

معین مینماید» (۱)

۴ (هیچکس را نمیتوان برخلاف قانون توقیف و دستگیر نمود (۲)

۵ (منزل و خانه هر کس در حفظ و امان است و در هیچ منزلی قهراً و برخلاف قانون

نمیتوان وارد شد. (۳)

۶ (هیچ ایرانی را نمیتوان نفی بلد یا منع از اقامت در محلی و یا مجبور باقامت

محل معینی نمود. (۴)

۷ (دادگاه صلاحیتدار و وظیفه شناس قانونی باید تشکیل گردد. (۵)

۸ (قاضی یا کدامن و شجاع و خوش سابقه و بی نظر باید بمسند قضا بنشیند و

بداد مظلومین سیه روزگار برسد. (۶)

۹ (متجاوزین و غاصبین بدعصر باید بجزای کم دارشان برسند.

۱۰ (کلیه سکنه کشور اعم از اتباع داخله یا خارجه باید تابع دادگاههای عمومی

کشور باشند.

۱۱ (هیچکس را نمیتوان از محکمه قانونی اش محروم و بمحکمه دیگری

جلب نمود. (۷)

۱۲ (هیچ عملی را نمیتوان جرم دانست مگر اینکه بموجب قانون جرم شناخته

شده باشد یا بعبارت خود قانون اساسی: «حکم و اجرای هیچ مجازاتی نمیشود مگر

بموجب قانون» (۸)

۱۳ (مجرمین سیاسی و مطبوعاتی را باید در حضور هیئت منصفه محاکمه

نمایند. (۹)

۱۴ (تمام احکام محاکم جزء باید قابل استیناف و تمیز باشد (۱۰)

(۱) اصل ۹ متمم (۲) اصل ۱۰ متمم (۳) اصل ۱۳ متمم (۴) اصل ۱۴ متمم (۵) اصل ۲۷ و

۷۴ متمم (۶) اصل ۲۱ متمم (۷) اصل ۱۱ متمم (۸) اصل ۱۲ متمم (۹) اصل ۷۹ متمم (۱۰)

اصل ۸۶ و ۷۵

- ۱۵) در تمام کشور فقط يك ديوانخانه تمیز باید وجود داشته باشد. (۱)
- ۱۶) جلسات محاکمات باید علنی باشد مگر آنکه علنی بودن آن منحل نظم یا منافعی عصمت بوده باشد (۲)
- ۱۷) « احکام صادره از محاکم باید مدلل و موجه و محتمل و فصول قانونیه که بر طبق آنها حکم صادر شده است بوده و علناً قرائت شود. » (۳)
- ۱۸) اصل مالکیت و تصاحب قانونی باید حکمفرما باشد. (۴)
- ۱۹) اصل آزادی مطبوعاتی باید حکمفرما باشد و نمیتوان بدون مجوز قانونی کتاب یا نوشته یا روزنامه ای را توقیف کرد. (۵)
- ۲۰) اصل آزادی انجمنها و اجتماعات باید حکمفرما باشد (۶)
- ۲۱) سانسور پستی و تلگرافی ممنوع باید باشد (۷)
- ۲۲) اصل استقلال قضات باید حکمفرما باشد و بتفسیر قانون اساسی نمیتوان قضات را پایبند و مقید و مأمور اوامر کسی نمود (۸)
- ۲۳) رؤسای محاکم عدلیه نمیتوانند خدمات موظفه دولتی داشته باشند (۹)
- ۲۴) قضات باید خائن و ترسو و جانبدار نبوده و تعدیبات و تجاوزات مقامات عالیه و وزراء و مأمورین دولتی را بنا بمیل و خواست آنان تعبیر و تجویز ننمایند.
- اکنون پس از تجزیه تعریف قانون اساسی هر يك از حقوق و وظائف قوه قضائیه را مورد بررسی قرار میدهم:

فصل دوم

حقوق و وظائف قوه قضائیه

- (۱) اصل ۷۵ متمم (۲) اصل ۷۲ متمم (۳) اصل ۷۸ متمم (۴) اصل ۱۵ و ۱۷ متمم (۵) اصول ۱۳ و ۲۰ متمم (۶) اصل ۲۱ متمم (۷) اصل ۲۲ و ۲۳ متمم (۸) اصل ۸۱ و ۸۲ متمم (۹) اصل ۸۵ متمم.

چون قوه قضائیه مانند قوه مقننه دارای شخصیت‌های حقوقی و طبیعی متعددی است بنابراین در عین اینکه حقوق و وظائف مطلق « قوه قضائیه » را در بک فصل و مترادف هم مورد تشریح قرار می‌دهیم معذالك حقوق و وظائف قضات را از حقوق و وظائف دادگاهها تفکیک می‌کنیم :

بند اول - حقوق و وظائف قضات

مهمترین حقوق و وظائف قضات (که نماینده و مظهر قوه قضائیه میباشند) از این قرار است :

اول - استقلال قضات

مبحث اول - تعریف و اهمیت استقلال قضات

قاضی برای اینکه بتواند بشغل پر مسئولیت و با اهمیت خود مشغول بوده و تمیز حقیق مردم را بدهد باید آزاد و بی‌پروا بوده باشد . مقصود از آزادی قاضی این است که تحت نفوذ و امر شخصی یا قوه دیگری قرار نداشته و بدون ملاحظه و ترس بتواند بر طبق موازین قانونی رأی داده و حکم صادر نماید . اگر قاضی مأمور از طرف دولت باشد قطعاً باید تمایلات هیئت دولت را ملحوظ بدارد و وقتی قاضی ملاحظه کند که جانبداری از دولتی نمود مسلماً رعایت حق و عدالت نمیشود . بهمین نظر برای اینکه قاضی تحت تأثیر قرار نگیرد و حق را رعایت کند و قانون را با مورد تطبیق نموده و به موقع اجرا بگذارد باید مستقل باشد . پس مقصود از استقلال قوه قضائیه این است که هیچیک از قوای دیگر حق دخالت در قوه قضائیه ندارد؛ مثلاً قوه مقننه با وجودیکه حق قانون‌گذاری برای او شناخته شده و میتواند در تمام شئون حیاتی و سیاسی کشور مداخله و امر و نهی نماید معذالك بر طبق اصل تفکیک قوا و استقلال قضات حق دخالت در آراء و احکام صادره از دادگاهها را ندارد و نمیتواند حکمی را نقض یا ابرام کند و یا محکومی را تبرئه بنماید . یا قوه مجریه نمیتواند قاضی را ملزم و مجبور به توقیف

خلاف قانون افراد کند و اگر اتفاق افتاد که قوه مقننه یا قوه مجریه رعایت این اصل مسلم و تغییر ناپذیر را ننمود و در امور صلاحیت دار قوه قضائیه دخالت کرد و یا بزور و قوه جبریه او را وادار بر رعایت امیال خرد نمود باز هم قوه قضائیه باید مقاومت نموده و بکارهای خلاف منصوص قانون اساسی دست نزند.

پس همانطوریکه هیچیک از قوا نمیتواند در کارهای قوه دیگری مداخله نماید خود قوا هم نباید دخالت قوه دیگری را پذیرفته و دستور خلاف قانونی او را بموقع اجرا بگذارند.

مبحث دوم - ترتیب اعمال اصل استقلال قضات

اصل استقلال قضات بر طبق قانون اساسی ایران بترتیب زیر پذیرفته شده و اعمال آن مقرر گردیده است:

۱ - ممتاز و مستقل بودن قضات - بر طبق اصل صریح ۲۸ متمم قانون اساسی که میگوید: « قوای ثلاثه مزبور همیشه از یکدیگر ممتاز و منفصل خواهند بود. » چون اصل تفکیک قوا را پذیرفته اند و از طرفی نظر باینکه اصل تفکیک مستلزم وجود اصل استقلال هر کدام است بنا بر این مسلماً مقننین ضمن قبول اصل تفکیک، استقلال این سه قوه را نیز پذیرفته اند بخصوص که اصل تفکیک را با کلمات «ممتاز و منفصل» قید نموده اند زیرا از امتیاز و انفصال علاوه از معنی تفکیک وجدائی معانی استقلال و توانائی نیز مستفاد میشود.

۴ - تغییر و تبدیل ناپذیر بودن قضات - بر طبق اصول صریح ۸۱ و ۸۲ متمم قانون اساسی قضات و حکام محاکم داد کستری را نمیتوان از شغل خودشان معزول و منفصل نمود و یا تغییر و تبدیل داد مگر اینکه بعلم ارتکاب جرمی محاکمه شده و تقصیر آنان ثابت گردیده باشد.

پس بموجب این اصول هم قانون اساسی قضات را مستقل شناخته و آنان را از

تغییر و تبدیل‌هایی که منجر به تزلزل مقام و اخلال امور قضائی و حقوقی مملکت میشود محفوظ نگاهداشته است. وقتی قاضی ثبات مقام و شغل نداشت بدیهی است آزادی عمل و استقلال نیز نخواهد داشت و هنگامیکه قاضی مستقل نباشد مسلماً قوه قضائیه نیز فاقد استقلال خواهد بود پس باین ترتیب می‌بینیم که قانون اساسی استقلال قوه قضائیه را با قبول اصل «تغییر و تبدیل ناپذیر بودن قضات» تضمین و تثبیت کرده است.

و بهمین جهت موقعیکه خواستند باصل استقلال قضات لطمه وارد آورند و از شر لجاجت و سماجت قضات پاکدامن راحت بشوند بموجب قانون مصوب ۲۶ مرداد ۱۳۱۰ اصل ۸۲ متمم قانون اساسی را بترتیب زیر تفسیر نمودند:

«مقصود از اصل نامبرده آنست که هیچ حاکم محکمه عدلیه را نمیتوان بدون رضای خود او از شغل قضائی بشغل اداری یا بصاحب منصبی پار که منتقل نمود و تبدیل محل مأموریت قضات بارعایت رتبه آنان مخالف بااصل مذکور نیست.»

مبحث سوم - استقلال قضات و ثبته صحت داد رسی است

وجود حق دلیل بر بهره‌مندی از آن نیست. بسا ممکن است که انسان دارای حقوقی باشد ولی بعلمت تجاوز و غصب دیگران از آن محروم گردد. برای دریافت حقوق و بهره‌مندی از آن سازمان دادگستری و قوه قضائیه بوجود آمده است. این سازمان تمیز حقوق مردم را داده و بصاحبانشان مسترد میدارد. پس قوه قضائیه ملجاء و پناهگاه مغضوبین حقوق بوده و مردمیکه حقوقشان غصب شده تنها امیدشان بقضات میباشد. حال اگر تکیه گاه و امید گاه مردم چپاول شده متغیر و بی ثبات باشد چطور میتوان مطمئن بود که خود قاضی همان غاصب جسور نباشد؟

بعبارت دیگر کسیکه حق دیگری را غصب میکند و بحقوق او تجاوز و تجاسر مینماید قطعاً زور و پشتیبان نیز دارا میباشد و وقتی داد رسان نیز قابل عزل و نصب بوده باشند برای آن غاصب و متجاوز پرزور وسیله خوبی جهت از بین بردن حقوق مغضوبه

وجود خواهد داشت زیرا قاضی متغیر قطعاً از ترس تغییر شغل و تزلزل مقام سراطاعت و بندگی بغاصب توانا و قلندر فرود خواهد آورد مثلاً وقتی سلطانی خود مختار و فعال مایشاء اموال وهستی و نیستی مردم را مورد چپاول و یغما قرار میدهد اگر قاضی قانوناً آزادی و استقلال عمل نداشته باشد و بترسد که اگر بر خلاف میل او رأی بدهد معزول و منفصل میگردد در اینصورت حتماً رأی قاضی بر له غاصب توانا و بر علیه مدعی بیچاره صادر خواهد شد .

باین ترتیب می بینیم اصل استقلال قضات بهترین وسیله و مطمئن ترین وثیقه برای داد رسی بر حق قضات میباشد زیرا دیگر علتی برای بی وجدانی و جانب داری قاضی پیدا نمیشود . و با در نظر گرفتن اصل فلسفه اجتماعی « معارضه و جهین » وقتی در برابر وجدان و شرافت قاضی ، زور سرنیزه و قلندری خود مختار قرار نگرفته باشد ، مسلماً مدعی بفرات خيال داد خواهی نموده و قاضی نیز با کمال آزادی و استقلال داد رسی خواهد کرد .

دوم - مصونیت کیفری قضات

دنباله اصل استقلال قضات اصل مصونیت کیفری آنان بوجود میآید زیرا یکی از موارد و دلایل استقلال همین است که حتی قاضی را نتوانند بعنوان ارتکاب جرم از شغل قضاوت باز دارند و باین ترتیب لطمه به حیثیت قاضی وارد آورند . همانطوریکه اصل ۱۲ قانون اساسی برای تأمین استقلال قوه مقننه تعقیب نمایندگان مجلس را موقوف با اجازه خود مجلس دانسته همانطور هم اصل ۸۱ متمم قانون اساسی برای حفظ استقلال قوه قضائیه تعقیب قضات را منوط بمحاکمه و ثبوت تقصیر آنان قرار داده است . و برای تأمین همین نظریه قوانین مختلفی مانند قانون تشکیلات عدلیه مصوب ۱۳۲۹ قمری و اصول محاکمات جزائی مصوب سال ۱۳۳۰ قمری و قانون استخدام قضات مصوبه ۱۳۰۲ و ۱۳۰۶ شمسی و قانون محاکم انتظامی مصوب ۱۶ بهمن

۱۳۰۷ وضع و برقرار گردیده است. برای نمونه ماده ۳ قانون مصوب ۱۶ بهمن ۱۳۰۷ را ذیلا نقل مینمایم:

« در مواردیکه شکایت یاراپرتی حاکی از ارتکاب مستخدمین قضائی بجنحه یا بجنایت برسد یا در ضمن تحقیقات اداری کشف شود که مستخدم مزبور مرتکب جنحه یا جنایتی شده و مدعی العموم تمیز آن نسبت را مقرون بدلائل و قرائنی به بیند که تعقیب جزائی را ایجاب نماید تعلیق مستخدم مظنون را از شغل خود تا صدور رأی نهائی مراجع جزائی از محکمه انتظامی تقاضا مینماید و محکمه انتظامی پس از رسیدگی بدلائل و موافقت بامدعی العموم قرار تعلیق مستخدم مظنون را خواهد داد و در صورت حصول برائت ایام تعلیق جزو مدت خدمت رسمی محسوب و مقررری آن بمستخدم داده خواهد شد. »

باین ترتیب میبینیم که هیچ قوه و حتی مرجع صلاحیت داری نمیتواند قضائی را تعقیب کیفری نماید مگر آنکه از او با صدور قرار تعلیق سلب مصونیت نماید

سوم - مزایای استخدامی قضات

دیگر از حقوق قضات چگونگی انتصاب و مزایای استخدامی آنان است تا بدین ترتیب نیز از مأمورین اداری دولت مجزا و مستقل و مشخص و ممیز بوده باشند چون قاضی دارای مقامی شامخ و پراهمیت میباشد و دارای استقلال بوده و مصونیت دارد بنا براین باید با شرایط خاص و مشکلی احراز چنین مقامی را بنماید یعنی از هر حیث چه از نظر علمی و چه از نظر اخلاقی و نجابت خانوادگی شایستگی داشته باشد و اگر قرار باشد هر کس و نا کس و هر بیسواد و بیاعاری از علم حقوق را بدین شغل بگمارند تنها احترام و استقلال قوه قضائیه و قضات محفوظ نمی ماند بلکه حقوق ملک و ملت نیز دستخوش هوا و هوس و مورد تجاوز و تعدی قرار میگردد.

بهمین نظر است که بر طبق اصل ۸۰ متمم قانون اساسی استخدام و انتصاب قضات

مغلق بوجود قوانین مخصوصی (که از هر حیث چه از لحاظ رتبه و چه از نظر مقام و شغل با قوانین استخدام مأمورین کشوری تمیز و فرق داشته باشد) گردیده است

بند دوم - حقوق و وظائف دادگاهها

رئوس اختیاراتیکه میتوان برای دادگاهها فائل شد از این قرار است که دنباله حقوق و وظائف قضات می‌شمریم :

چهارم - وضع قاعده حقوقی و اتخاذ رویه قضائی و تجاوز بقوه مقننه
اگرچه با قبول اصل تفکیک قوانین نتیجه اصل ۲۸ متمم قانون اساسی این است که قوه قضائیه از دو قوه دیگر مجزا بوده و به چوچه تجاوزی بآنها ننماید مثلاً وضع قاعده حقوقی که جانشین قانون می‌کردد نکنند و یا درصدا اجرای احکام قانونی که از وظائف قوه مجریه است بر نیاید ؛ ولی بعضی انحرافها از این اصل میشود که حتی برخی از موارد آنرا قانون نیز تجویز کرده است : مثلاً باستناد اصل ۷۵ متمم قانون اساسی و برطبق ماده ۵۷۶ قانون آئین داد رسی مدنی مصوب شهریور ۱۳۱۸ شمسی :

« هر گاه حکم یاقراری در دیوان کشور نقض شود و حکم یاقرار دادگاهی که رسیدگی بدعوی پس از نقض بآن ارجاع شده مستند بعلم و اسبابی که حکم با قرار منقوض منی بر آن بوده است باشد و یکی از طرفین نقض آنرا بخواهد رسیدگی باین درخواست باید در هیئت عمومی دیوان کشور بعمل آید . و اگر حکم یاقرار مستنداً بهمان سبب یا اسبابی که موجب نقض حکم یا قرار اولی شده بود نقض شود دادگاهی که رسیدگی بدعوی بآن ارجاع شده مکلف است از نظر دیوان کشور تبعیت نماید . »

و باین ترتیب ملاحظه میشود این امتیازیکه قانون بنظر دیوان کشور داده وضع قاعده حقوقی یا بعبارت دیگر تجاوز بقوه مقننه میباشد .

یادر مورد دیگر مطابق ماده ۳ آئین داد رسی مدنی « دادگاههای داد کستری

مکلفند بدعاوی موافق قوانین رسیدگی کرده حکم داده یا فصل نمایند و در صورتیکه قوانین موضوعه کشوری کامل یا صریح نبوده و یا متناقض باشد یا قانونی در قضیه مطروحه وجود نداشته باشد دادگاه‌های داد کستری باید موافق روح و مفاد قوانین موضوعه و عرف و عادت مسلم قضیه را قطع و فصل بنمایند. و این مورد هم از مواردی است که وضع قاعده حقوقی و تجاوز بقوه مقننه قانوناً تجویز گردیده است.

دیگر از مواردیکه قوه قضائیه بقوه مقننه تجاوز میکند اتخاذ رویه قضائی است که در جهان حقوقی امروز مرتبه‌شایان اهمیتی را احراز کرده است.

قوانین موضوعه هر قدر برای رفع نیاز مندیهای مردم کفایت کند و صریح و روشن باشد باز شامل تمام موارد دعاوی نشده و محتاج به استنباط و شش قضائی محاکم می‌باشد دادگاهها علاوه از اینکه دامنه قانون را وسعت داده و مورد دعاوارا با قوانین منطبق مینمایند ناچارند عرف و عادت و موازین مسلم دیگری را نیز در رسیدگی دعوی و صدور حکم رعایت نمایند، که پاره‌ازه‌واقع حتی، برخلاف ظاهر قوانین موضوعه نیز حکمی صادر مینمایند.

آراء محاکم که اصولاً با قانون منطبق ولی در جزئیات مخالف است کم‌کم وضع قاعده حقوقی ثابت و لا یتغیری را نموده و منبع حقوق و قوانین گردیده است تا جائیکه امروز این آراء بنام رویه قضائی شمرده شده و اغلب مانند قوانین مورد استناد واقع میگردد.

علت قوت گرفتن رویه قضائی و رسیدن بپایه قانون این است که چون دادگاهها همیشه میخواهند احکام صادره آنها در دیوان کشور که محکمه نهائی و فرجامی است استوار و تائید شود لذا برای کسب این موفقیت جریان رسیدگی های فرجامی قبلی دیوان کشور ورأی آنها مورد مطالعه و اقتباس قرار داده و سعی میکنند همیشه رأی خود را با تطبیق بارویه و استنباط قضائی دیوان کشور صادر نمایند.

این الزام بر عایت استنباط وشم قضائی دادگاه فرجامی ، آراء دیوان کشور را قاعده استنادیه قرارداده و کم کم این آراء بنام «رویه قضائی» چنین رتبه و موقعیت ثابتی را در حقوق پیدا کرده است .

در هر حال امروز رویه قضائی چنان اهمیت زیادی را تحصیل نموده است که در پاره کشورهای رویه‌های قضائی بیشتر از قانون مورد استفاده قرار می گیرند . در کشور ما نیز رویه قضائی متخذه در دیوان کشور مورد استناد دادگاههای پائین تر میباشد بنابراین این مورد استناد قرار گرفتن رویه قضائی یکی از موارد مجوز تجاوز قوه قضائیه بقوه مقننه است که در عین حال از حقوق و اختیارات مسلم قوه قضائیه محسوب میگردد .

پنجم - اجرا نکردن احکام و نظامنامه‌های مخالف قانون

دیگر از حقوق قوه قضائیه اختیار است که برای جلوگیری از اجرای احکام و آئین نامه های خلاف قانون دارا میباشد . بر طبق اصل صریح ۸۹ متمم قانون اساسی: «دیوانخانه عدلیه و محکمه‌ها وقتی احکام و نظامنامه‌های عمومی و ایالتی و ولایتی و بلدیه را مجرا خواهند داشت که آنها مطابق با قانون باشند .» بنا بر این تمام تصویب نامه‌ها و آئین نامه های صادره از طرف هیئت دولت یا وزارتخانه‌ها و شهرداریها وقتی قابل اجرا خواهد بود که با قوانین کشوری مطابقت کامل داشته باشد و علاوه از اینکه هیچ دادگاه و قاضی نمیتواند تصویب نامه‌ها و آئین نامه‌های خلاف قانون را بموقع اجرا بگذارد باید از برقراری و اجرای آنها نیز جلوگیری بعمل آورد .

در این بحث ممکن است چنین تصور شود که چون احکام و نظامنامه های مخالف قانون قابل اجرا شناخته نشده بنا بر این مردم نیز مقید بر عایت و پیروی از مقررات این تصویب نامه‌ها و آئین نامه‌ها نیستند زیرا بنا بر اصل کلی : هر قاعده حقوقی

که ضمانت اجرا نداشته و فاقد قوه قانونی بوده باشد لازم الاتباع نخواهد بود و مردم نیز اجبار و الزامی بر رعایت آنها نخواهند داشت؛ در مقابل چنین فرضی همانطوریکه در کتاب حقوق ملت تشریح شد باید گفت مردم فقط پس از تحصیل مجوزی از مقام صلاحیتدار یا بعد از صدور رأی دادگاههای مربوطه که از قبول آن تصویب‌نامه‌ها خود داری نموده‌اند میتوانند از اجرای آن خود داری نمایند زیرا مستقلاً قادر به تشخیص خلاف قانون بودن نظامنامه‌ها نخواهند بود.

برای قوه قضائیه بعضی از کشورها مانند انگلستان اهمیت و مسئولیت فوق‌العاده زیادی قائل شده‌اند که حتی قضات حق و اختیار دارند قوانین مخالف قانون اساسی را بموقع اجرا نگذارند زیرا همانطوریکه از اسم قانون اساسی فهمیده میشود شالوده و ریشه محکم و استوار تمام قوانین موضوعه و مقررات مملکتی همین قانون اساسی میباشد که باید سایر قوانین شاخه‌های متمر ثمر این ریشه بوده باشد. از طرفی نظر باینکه تجاوز و خود مختاری فطری بشر است و بهمین علت اغلب حتی قانون‌گزار را نیز متجاوز و متجاوز مینماید و از حدود اختیارات و حقوق خود که بموجب قانون اساسی با و تفویض شده یا فرا تر می‌نهد باید يك وسیله مؤثر تر و مفیدی وجود داشته باشد که مانع از تجاوز قانون‌گذار بشود و بهترین وسیله مؤثر و قوه صالح برای این مأموریت مهم در کشوری مانند انگلستان همان قوه قضائیه میباشد.

ولی در کشور ما دادن چنین حق و اختیار دامنه داری بقوه قضائیه مقتضی و صلاح نبوده زیرا متأسفانه قوه قضائیه ما بمراتب بیشتر از قوه مقننه دستخوش لطامات واقع میشود و اینک مقننین قانون اساسی فقط اجرا نکردن احکام و نظامنامه‌های مخالف قانون را جزو حقوق و اختیارات قوه قضائیه شمرده صحیح و بجا بوده است.

ششم - تغییر ناپذیر بودن احکام دادگاهها

داد رسی در دادگاهها اعم از عمومی و داد سراها ترتیبات و تشریفات دارد که در

قانون آئین داد رسی صریحاً قید گردیده و باید حتماً پیروی شود. پس از تقدیم دادخواست بداد گاه و داد رسی و رسیدگی دعوا، محکمه باید قطعاً و جزواً رأی خود را صادر نماید (۱) و این رأی یا حکم «... باید مدلل و موجه و محتوی فصول قانونیه که بر طبق آنها حکم صادر شده است بوده و علناً قرائت شود. (۲)» چون بر رأی محکمه پس از آنکه قطعاً صادر گردید آثار حقوقی مترتب میشود بدین معنی که یکی محکوم و دیگری حاکم میگردد و در نتیجه حقوقی برای حاکم ایجاد و تعهداتی بر زمه محکوم مشغول میشود بنا بر این رأی محکمه جزو قواعد آمره و مقررات لازم الرعایه قرار میگیرد که پیروی از آن بر اصحاب دعوا و اشخاص ثالث الزام آوراست.

بدین دلیل اصل «تغییر ناپذیر بودن آراء قاطع محاکم» در حقوق ما پذیرفته شده و مقرر گردیده است (۳)

تغییر ناپذیر بودن احکام محاکم شامل دو مورد میشود: یکی آنکه خود دادگاه صادر کننده رأی، پس از امضای حکم که قطعیت پیدا مینماید دیگر حق تغییر و تجدید نظر در رأی خود را ندارد: دیگر آنکه «هیچ مقام رسمی و هیچ اداره دولتی نمیتواند حکم دادگاه داد گستری را تغییر دهد و یا از اجرای آن جلوگیری کند...» (۴)

و اگر قانون اساسی تمام آراء و احکام محاکم جزء را قابل استیناف و تمیز دانسته است (۵) دلیل بر این نیست که احکام تغییر پذیر بوده باشد بلکه استیناف

(۱) ماده ۱۵۴-آئین دادرسی مدنی

(۲) اصل ۷۸ متمم قانون اساسی

(۳) ماده ۱۵۵-آئین دادرسی مدنی

(۴) ماده ۹ آئین دادرسی مدنی

(۵) اصل ۸۶ و ۷۵ متمم

و تمیز جنبه تکامل داد رسی داشته و مراحل تعقیب و تکمیل دعوا شمرده میشود و بهمین جهت استفاده از استیناف و تمیز هم موکول و معلق بدادخواست محکوم نسبت بحکم صادره گردیده است بدین معنی که حکم صادره اولی لازم الاجرا بوده و محکوم مجبور باطاعت از آن میباشد ولی اگر استیناف یا تمیز بدهد اجرای آن حکم معلق برای محکمه استیناف یا دیوان کشور میگردد.

هفتم - حفظ حقوق عمومی و دخالت در قوه مجریه بسمت مدعی العمومی

بطوریکه قبلاً نیز توضیح دادیم داشتن حق دلیل بر استفاده از آن نیست بعبارت حقوقی گاه حق تمتعی برای کسی موجود است که حق استیفای از آنرا ندارد مانند سفار و معجورین که دارای حقوق مسلمی هستند ولی اهلیت استفاده و دخالت در اموال خود را ندارند .

چون وضع قانون برای ایجاد نظم عمومی و رفع احتیاجات مردم میباشد و استفاده از قانون هم برای همه یکسان است یعنی قانون مفید عامه ، همه مردم را اعم از توانگر و درویش بدیده تساوی مینگرد بنابراین در کلمه قانون باید: عدالت و مساوات نهفته باشد تا اگر بکسی بگویند قانوناً موظف بانجام فلان کار هستی بدون چون و چرا وقتی کلمه قانون را شنید آن کار را انجام بدهد و اگر از این تکلیف قانونی خود سر باز زد برای اجرای عدالت و مساوات او را موظف بر رعایت قانون بنمایند

همینطور اگر قانون کسی را از حق استیفای از حقوقش محروم نمود چون کمال مطلوب قانون اجرای عدالت است دارنده حق و مردم باید مکلف باطاعت از این امر قانون باشند .

پس از عدالت و مساوات هدف غائی قانون اساسی حفظ حقوق عمومی است چون قانون بخودی خود شخصیت حفاظت حقوق عموم را نمیتواند داشته باشد و از طرفی بمأمور اجرای قوانین که دولت باشد اعتماد و اطمینان ندارد که حقوق عمومی محفوظ

بماند بنا بر این حفظ حقوق عمومی و صیانت جان و حفاظت مال مردم را بعهده قوه قضائیه که برای انجام این امور مهم سزاوار تر می باشد واگذار نموده است .

پس باین نتیجه میرسیم که قوه قضائیه علاوه از اینکه بالاعم ممیز و حافظ حقوق عموم می باشد ، بالاخص نیز مسئول و مأمور حفاظت حقوق يك دسته از مردم که بعلتی محروم از استینای حقوقشان می باشند هست و باید در هر موردی که بنحوی از انحاء شامل حقوق عمومی یا افراد فاقد اهلیت بشود دخالت مستقیم و مؤثر بنماید یا درداد گنها برله آنان اقامه دعوا بکند و بهر وسیله و ترتیبی که باشد حقوق عمومی آنان را محفوظ بدارد .

انجام این امور مهم در قوه قضائیه بعهده عده ای از قضات واگذار گردیده که بنام مدعی العموم یا باصطلاح امروز دادستان نامیده میشوند :

مبحث اول - انتصاب دادستانها

اگرچه بعضی از دانشمندان حقوق دادرها را جزو قوه قضائیه و مدعی العموم هارا در زمره مأمورین قضائی ندانسته و آنان را جزء قوه مجریه و مأمور منصوب از طرف دولت میدانند و برای اثبات مدعای خود با شاهد آوردن چند مثال چنین استدلال میکنند: (۱)

اولاً - بادر نظر گرفتن پیشینه تاریخی مدعی عمومی در فرانسه که در اوائل وکیل شاه و ناظر اجرای قانون بودند معلوم میشود که مدعی العموم مأمور از طرف دولت برای نظارت در قوه قضائیه می باشد چنانکه قوانین صدر انقلاب فرانسه آنها را صریحاً مأمورین قوه مجریه معرفی کرده اند .

ثانیاً - ترتیب انتصاب و اشتغال آنان که از طرف رئیس قوه مجریه تعیین شده و بنامهای صاحب منصب و وکیل دولت نامیده میشوند

ثالثاً - مدعی العموم بطوریکه از اسم او هویدا است و عملاً نیز مشهود می باشد

(۱) علاقمندان باین بحث مهم حقوقی را به تفصیل آئین دادرسی مدنی که استاد دانشمند جناب آقای دکتر متین دفتری در دانشکده حقوق تدریس میفرمایند مراجعه میدهد .

حافظ حقوق عموم و نماینده دولت است که هر موقع احتمال اضرار بحقوق عمومی و دولت برود مانند مدعی خصوصی در دادگاههای صالح اقامه دعوی نموده و احقاق حق مینماید و حال آنکه اگر جزو قوه قضائیه شمرده شود دیگر برطبق اصول مسلم حقوقی نمیتواند درعین حال هم مدعی باشد، وهم قاضی. ولی بادلایل زیر ثابت میگردد که دادستانها جزو قوه قضائیه شمرده شده و از قوه مجریه کاملاً متمایز و مشخص هستند:

اولاً - قانون استخدام قضات در اغلب کشورها مدعی العموم‌ها را از حیث رتبه و مقام و مقرری و تعقیب انتظامی در ردیف راد رسان و مأمورین قضائی قرار داده است.

ثانیاً - وقتی تعریف قوه قضائیه را که برطبق قانون اساسی ایران «تمیز حق» است در نظر بگیریم دادسرا و مدعی العموم نیز شامل آن میگردد زیرا تمام وظائف مدعی العمومها جز همین هدف عالی یعنی تمیز حق نیست. پس موقعیکه اصل موضوع مشمول تعریفی گردد جز اینکه آن موضوع را جزو آن تعریف بدانیم چاره‌ای نداریم. ثالثاً - بادر نظر گرفتن تفکیکی که بعضی از مصنفین حقوق و قوانین برخی کشورها

برای مأمورین قضائی قائل شده‌اند و آنانرا بدو طبقه تقسیم نموده‌اند که یکی متصدی تمیز حق از باطل هست و قاضی یا حاکم نام دارد و دیگری مأمور حفظ قانون و تعقیب حق و عدالت میباشد و صاحب منصب پار که نامیده میشود، باید قبول کنیم که مدعی العمومها جزو قوه قضائیه محسوب میشوند زیرا مقصود از صاحب منصب پار که همان مدعی العموم است.

رابعاً - تعریفی که بعضی از دانشمندان حقوق برای تقسیم بندی مأمورین قضائی نموده‌اند و آنان را بدو دسته مأمورین قضائی نشسته و مأمورین قضائی ایستاده معرفی کرده‌اند نیز مؤید این مدعاست که دادستانها جزو قوه قضائیه شمرده میشوند زیرا مقصود از مأمورین قضائی نشسته باعتبار اینکه چون عهده‌دار مقام شامخ قضاوت میباشد بنا براین نشسته انجام وظیفه میکنند، قضات و حکام محاکم است و منظور از

مأمورین قضائی ایستاده که با احترام مقام شامخ قضا و عدالت ایستاده بیان حق میکنند (مانند اصحاب دعوی) غیر از صاحب منصبان داد سراها یعنی داد ستانها دیگری نمیباشد.

اکنون که ثابت شد پار کهها (باصطلاح جدید دادرها) ومدعی العموم ها (باصطلاح جدید داد ستانها) جزو قوه قضائیه میباشند بذکر ترتیب انتصاب مدعی العموم میپردازیم:

بطوریکه اصل ۸۳ متمم قانون اساسی مقرر میدارد:

«تعیین شخص مدعی عموم با تصویب حاکم شرع در عهده پادشاه است»

و هر گاه بند دوم اصل ۲۷ متمم قانون اساسی را که معرف قوه قضائیه است در نظر بگیریم متوجه این نکته میشویم که نصب مدعی العموم نیز تنها بعهد پادشاه نیست بلکه دخالت قوه قضائیه مؤثر و مصوب تعیین مدعی عموم میباشد زیرا قانون مخصوصاً تصویب حاکم شرع را لازم شمرده و حاکم شرع هم بان توضیحاتی که روی کلمه «شرع» در قسمت حقوق ملت دادیم رکنی ازار کان قوه قضائیه میباشد.

بنا بردلائل فوق باید اذعان کنیم که داد سراها و مدعی العمومها از عناصر حتمی وار کان لازم قوه قضائیه بشمار میروند که دارای مأموریت بس مهم میباشند.

مبحث دوم - اختیارات دادستانها

اهم اموری که صاحبمنصبان پار که (مدعی العمومها) بمنظور حفظ حقوق عمومی حق دخالت در آنها را دارند از این قرار است:

۱) امور حسبی - بطوریکه ماده ۱ قانون امور حسبی مصوب دوم تیر ماه ۱۳۱۹

مقرر میدارد:

«امور حسبی اموری است که دادگاهها مکلفند نسبت بآن امور اقدام نموده و تصمیمی اتخاذ نمایند بدون اینکه رسیدگی بآنها متوقف بر وقوع اختلاف و منازعه

بین اشخاص واقامه دعوی از طرف آنها باشد»
امور حسبی شامل موارد زیر می باشد :

قیمومت محجورین (۱) امور راجع بامین (۲) امور راجع به غایب مفقود الاثر
(۳) امور راجع به ترکه متوفی و وصیت (۴) که از وظائف مهم دادستان برای حفظ
حقوق آنان می باشد

(۲) امور صرف اداری - که دادستانها از لحاظ نظارت و بازرسی در حقوق
عامه در آنها مداخله میکنند .

(۳) مداخله اصلی در تعقیب دعوا - که در این مورد دادستان مانند مدعی و
مدعی علیه در دعوا دخالت مینماید .

(۴) مداخله تبعی یا طریقہ بیان عقیده - در این طریقہ مدعی العموم وارد در
دعوائی میشود که جزء اصحاب آن نیست و فقط راجع به ترتیب حل و فسخ دعوی
مطروحه و بهترین وجه اجرای قانون در آن اظهار نظر نموده و از دادگاهها تقاضا
مینماید که بر طبق استنباط قضائی و عقیده او اتخاذ رأی نموده حکم صادر نمایند .

(۵) مداخله دادستان در امور مدنی و بازرگانی یا موارد ابلاغ - اگر چه قانون
نشکیلات عدلیه مصوب سال ۱۳۰۷ مداخله اصلی و تبعی معمول کشور فرانسه را که
در بالا شرح دادیم باالاعم پذیرفته و باجزئی اختلافی مقرر داشته بود لیکن قانون
آئین دادرسی مدنی مصوب شهریور ۱۳۱۸ موارد مداخله دادستان در امور مدنی و بازرگانی
را تفکیک نموده و به عنوان «موارد ابلاغ» تعریف کرده است (۵)

(۱) باب دوم قانون امور حسبی مصوب دوم تیرماه ۱۳۱۹ شمسی

(۲) سوم « « « « «

(۳) چهارم « « « « «

(۴) پنجم « « « « «

(۵) فصل ۵ ماده ۱۳۹ و تفسیریکه جناب آقای دکتر متین دفتری فرموده اند

وجه تسمیه این اصطلاح آنست که در این موارد پرونده بدادستان ابلاغ میشود که خود را برای بررسی در آن پرونده واتخاذ تصمیم و اظهار عقیده متکی بقوانین و مبتنی بر حفظ قانون و طرفداری از حق و عدالت آماده نماید .

۶) موارد مداخله اجباری و اختیاری دادستان - الف : مداخله اجباری - مداخله اجباری مدعی العموم که شامل موارد ابلاغ فوق الذکر میگردد از این قرار است :

اولا - دعاوی راجع باموال و منافع و حقوق عمومی : که شامل طرق و شوارع آبها - جنگلها - کانهها - آثار ملی و اموال و حقوق عمومی دولت و ملت میشود
ثانیاً - دعاوی راجع بدولت : که با اطلاق عبارت اعم است از دعاوی مربوط باعمال تصدی و اعمال حاکمیت دولت .

ثالثاً - دعاوی راجع بوجوه بریه و خیریه که جهت عمومی داشته باشد مانند وصایای عمومی و اوقاف و امثال آن .

رابعاً - دعاوی راجع به محجورین و غایب مفقود الاثر که در امور حسبی بیان گردید .

خامساً - در ایراد راجع ببرد داد رسیهای داد گستری و درخواست اعاده داد رسی .

مداخله اجباری که همان موارد ابلاغ مصطلح قانون آئین دادرسی است تقریباً جزو مداخله اصلی که در بالا تشریح گردید قرار میگیرد زیرا خصوصیات مداخله اصلی باهوارد ابلاغ کاملاً قابل تطبیق میباشد .

ب - مداخله اختیاری - مداخله اختیاری مدعی العموم شامل امور غیر از موارد ابلاغ پیش گفته میشود .

چون دادستانها باید در امور داد گاهها نظارت و مراقبت کامل داشته باشند که

از حدود قوانین تجاوز نشود بنابراین در سایر دعاوی غیر از موارد ابلاغ میتوانند یعنی اختیار دارند در هر مورد که لازم باشد بنام حفظ قانون در جلسه دادرسی اظهار نظر بنمایند (۱)

موارد مداخله اختیاری نیز وقتی با خصوصیات و کیفیات مداخله تبعی تطبیق گردد جزو مداخله تبعی محسوب خواهد شد که قانون آئین دادرسی مدنی اصطلاح آنرا حذف کرده و بتوضیح اصل موضوع پرداخته است.

مبحث سوم - دخالت قوه قضائیه در قوه مجریه بسمت مدعی العمومی
 پس از اثبات اینکه مدعی العموم جزو مأمورین قضائی محسوب میشود موضوع دخالت او در قوه مجریه جلب توجه مینماید زیرا بعکس عقیده آنانکه مدعی العموم را مأمور منصوب دولت در قوه قضائیه میدانند مدعی العموم مأمور قوه قضائیه در قوه مجریه شناخته میشود. بعبارت دیگر بعقیده دسته اول مدعی العموم بنمایندگی قوه مجریه در قوه قضائیه دخالت مینمورد و حال آنکه بموجب عقیده اخیر مدعی العموم از طرف قوه قضائیه ناظر حفظ حقوق و اجرای قانون در قوه مجریه میباشد.

اگر چه پس از اینکه ثابت نمودیم مدعی العموم جزو قوه قضائیه قرار دارد دیگر محتاج بتوضیح و استدلال برای اثبات دخالت او در قوه مجریه نیستیم ولی برای رفع هر گونه القاء شبهه ناگزیر از این مختصر تشریح هستیم:

باقبول اینکه (مدعی العموم مأمور حفظ قانون و تمقیب حق و عدالت است) و بهمین جهت حق نظارت در اجرای قوانین دارد باین نتیجه میرسیم که مدعی العموم مانند صاحب حق دنبال جلب منافع و حقوق خود تا هر کجا که باشد خواهد بود و برای نظارت در اجرای قانون با هر شخصیتی و قوه ای تماس حاصل خواهد کرد. بعبارت دیگر مدعی العموم میتواند برای گرفتن حق (خواه حق محرومین از حقوق استیفاء

مانند محجورین و خواه حقوق عمومی دولت و ملت باشد) بر علیه غاصبین (اعم از اینکه غاصب شخص طبیعی یا حقوقی و یا مملی یا دولتی باشد) در دادگاهها اقامه دعوی و احقاق حق بنماید و دعوائی را تا تحصیل حاکمیت تعقیب نماید و بادلّه و شهود متوسل شود. و از طرف دیگر مدعی العموم حق دارد و میتواند بنام حفظ قانون در جلسه های داد رسی شرکت نموده و در امور دادگاهها نظارت و مراقبت کامل داشته باشد که از حدود قوانین تجاوزی نشود و همین حق مدعی العموم را چنانکه قبلاً توضیح دادیم ماده ۱۴۰ قانون آئین داد رسی مدنی مصوب ۱۳۱۸ نیز مقرر داشته است. و همچنین مدعی العموم اختیار دارد و موظف است بنام حفظ حقوق عمومی برای اجرای صحیح و کامل قانون در قوه مجریه دخالت و نظارت مستقیم و مؤثر بنماید و در هر کجا قصوری در اجرای قانون مشاهده کرد بمأمورین مسئول تذکره ها و کرمأمورین تذکره اوراق رعایت نکردند گزارش امر را بوزیر دادگستری بدهد.

باین ترتیب می بینیم که مدعی العموم برای حفاظت حقوق عمومی چشم قانون و مظهر قوه قضائیه میباشد که دارای مأموریت های گوناگونی هست: گاه مدعی است و گاه مدعی علیه؛ هنگامی مانند اینکه مأمور دولت باشد ناظر قوه قضائیه بوده و قضات را بر رعایت قانون و امیدارد و زمانی مأمور قوه قضائیه میشود که در امور مجری قانون یعنی دولت نظارت و دخالت کامل مینماید.

باین جهات شخصیت مدعی العموم با قوه های مختلف سر و کار دارد ولی در هر حال بنمایندگی قوه قضائیه دخالت مؤثر و مستقیم خود را در قوه مجریه حفظ مینماید.

هشتم - نظارت در اجرای قوانین

با توضیحاتیکه در مباحث پیش دادیم ثابت شد که مدعی العموم بنمایندگی قوه قضائیه ناظر اجرای قانون میباشد. در این مبحث بطور کلی نظارت قوه قضائیه را (اعم

از اینکه بوسیله مدعی العموم باقضات و یاد دیگر شخصیت‌های قوه قضائیه مانند دادگاهها انجام بشود) مورد تشریح قرار میدهیم :

برخی گمان میکنند چون قاضی باید رعایت قانون را بنماید یعنی برطبق منصوص و مدلول آن قضاوت کند و حکم بدهد بنابراین اجرای قانون بمعهد قوه قضائیه بوده و فقط اجرای احکام قانونی قوه قضائیه بمعهد قوه مجریه میباشد و باین جهت دیگر نظارت قاضی را در اجرای قوانین تعبیر بیجائی میدانند. اگرچه ظاهر این ادعا فریبنده است زیرا بنا بظاهر قاضی اعمال و اجرا کننده قانون شناخته میشود و قتی توجه بحقیقت موضوع و روح مطلب بنمائیم قبول میکنیم که حقیقتاً اجرای قانون بمعهد قوه مجریه میباشد. برای روشن شدن نکات مبهم مختصر توضیحی میدهیم :

میدانیم هر قاعده حقوقی يك ضمانت اجراء و سانكسيونی لازم دارد و باندازه‌ای این قاعده عمومیت و شمولیت دارد که قانون و ضمانت اجراء لازم و ملزوم و متمم یکدیگر میباشد یعنی بمحض اینکه کلمه قانون را شنیدیم فوراً دنبال آن « ضمانت اجراء » را جستجو خواهیم کرد. و اگر قانون بدون ضمانت اجراء وضع بشود مسلماً آن قانون غیر قابل اجراء و متروک خواهد ماند چنانکه قوانین مجمع بین‌المللی سابق ژنو و لاهه باتمام خصوصیات و کیفیانش چون ضمانت اجراء نداشت نه تنها بیفایده ماند بلکه خود سبب بروز جنک خانمانسوز دیگری گردید.

گفتیم قوه مقننه بنماینده کی آمال ملت « واضع قانون » و قوه قضائیه برطبق مدلول قوانین مصوب « ممیز حقوق و حافظ قانون » میباشد. اینک اضافه میکنیم که بعلاوه قوه قضائیه ناظر اجرای قانون است.

کیفیت تمیز حقوق و حفظ قانون را بوسیله قوه قضائیه بیان کردیم اینک توضیح میدهیم که قوه قضائیه چگونه و چرا ناظر اجرای قانون است؟

قوه قضائیه که برطبق اصل ۷۱ متمم قانون اساسی مرجع رسمی تظلمات عمومی می‌باشد با تطبیق قوانین موجوده تمیز حق را از باطل می‌دهد (۱) بدینمعنی که آفتاب درخشان و تابناک حق را از زیر ابرهای سیاه باطل‌رہانیده جدا کرده و در فضای حقیقت بجلوه گری مینمایاند. ولی پس از اینکه حقیقت عیان گردید و حق پرتو افکند بازهم نمیتوان گفت که قانون اجرا گردیده است زیرا وقتی قانون معمول و مجرا محسوب میشود که اثرات حقوقی غیر از آنچه قبلاً بوده بوجود آید و نظر باینکه حکم دادگاه نیز که موجب اثرات حقوقی است جز بزور قانونی قوه مجریه ملحوظ و رعایت نمیشود بنابراین درحقیقت مجری قانون دولت است.

از طرف دیگر تمام قوانینی که بوسیله قوه مقننه وضع و مقرر میگردد ما به الاحتیاج و مورد استناد قوه قضائیه نیست و بسا قوانین هست که بهیچوجه مربوط بقوه قضائیه نمیشود مگر آنکه در باره دعوائی مورد استنادقاضی قرار بگیرد بنا براین چون حکم باید بر اغلب جاری گردد اجرای قانون بدست قوه مجریه سپرده شده است.

پس از توضیح بالا میگوئیم نظارت قوه قضائیه در اجرای قانون (غیر از مواردیکه راجع بنظارت مدعی العموم بیان کردیم) بدین ترتیب است که مردم میتوانند برعلیه وزراء و مأمورین دولتی که تعلل در اجرای قانون مینمایند در محاکم اقامه دعوی کنند و اجرای قانون را خواستار شوند؛ در اینصورت قوه قضائیه موظف و مکلف است که نظارت در اجرای صحیح قوانین بنماید و این حکم از اصل ۲۷ متمم قانون اساسی و سایر اصول آن تحت عنوان «حقوق ملت ایران» و «اقتدارات محاکم» کاملاً استنباط و فهمیده میشود. و بهمین دلیل است که در کتاب حقوق ملت ایران گفتیم ملت نمیتواند مستقلاً و بالمباشره در مقابل مأمورین دیوانی و یا در مواقع اجرای نظامنامه های دولتی متوسل به مبارزه و تعرض گردد بلکه فقط میتواند برعلیه مأمور یا شخصیت متجاوز اقامه دعوا و احقاق حق نماید.

قسمت چهارم

قوه مجریه ایران

سومین رکن قوه حاکمه یا بنا به تعبیر قانون اساسی سومین شعبه قوای مملکت ایران، قوه مجریه میباشد که برطبق اصل ۲۷ متمم: «.. مخصوص پادشاه است یعنی قوانین و احکام بتوسط وزراء و مأمورین دولت بنام نامی اعلیحضرت همایونی اجرا میشود بر تریبی که قانون معین میکند.»

از ظاهر این عبارت: «قوه مجریه مخصوص پادشاه است» اصل مذکور چنین تصور میشود که وزیران دخالت مستقیم و مؤثری در قوه مجریه نداشته و فقط مأمورین منصوبی از طرف پادشاه میباشد؛ ولی با در نظر گرفتن توضیحات قبلی (راجع باینکه مقننین مجبور بوده اند گاهی برای ارضای درباریان مستبد، جملات و عبارات ظاهر فریبی که اقتدارات شاه را زیاد کند! در قانون اساسی ذکر نمایند) و با توجه به تفسیری که بلافاصله دنباله جمله فوق نموده اند: «یعنی قوانین و احکام بتوسط وزراء و مأمورین دولت بنام نامی اعلیحضرت همایونی اجرا میشود» و هم چنین رعایت سایر اصول قانون اساسی، معلوم میگردد که منظور مقنن، اختصاص قوه مجریه به شخص پادشاه نبوده و قوه مجریه را از دونیروی متمایز غیر مسئول (پادشاه) و مسئول (وزیران و مأمورین دولتی) ترکیب و تشکیل یافته دانسته اند.

این قسمت را در دو بخش تشریح مینمائیم:

بخش اول

اعلیحضرت پادشاه یا مقام سلطنت ایران

این بخش را در چهار فصل مورد بحث قرار میدهم:

فصل اول

تعریف سلطنت

بموجب اصل سی و پنجم متمم قانون اساسی: « سلطنت و دیعه ایست که بموهبت الهی از طرف ملت بشخص پادشاه مفوض شده. »

در این اصل مخصوصاً مفهوم (تفویض سلطنت از طرف ملت) باید مورد کمال توجه قرار گیرد زیرا مقصود از تکرار و تصریح این عبارت در تعریف مقام سلطنت برای لغو سابقه ایست که سلاطین دوره های استبداد خود را « ظل الله » و فعال مایشاء و مافوق مردم میدانستند و تمام اوامر و نواهی خود را بی چون و چرا بر ملت تحمیل مینمودند و کسی را یارای دم زدن نبود، بدیهی است چون مقنن قانون اساسی حکومت ملی را پذیرفته و قوای مملکت را ناشی از ملت دانسته اند بنابراین جز اینکه پادشاه را نیز که یکی از قوای حاکمه است منصوب از طرف ملت بدانند چاره نداشته اند؛ پس همانطوریکه سایر قوا بمیل و خواست ملت برقرار میگرددند و برای ملت به ملت حکومت میکنند، همانطور مقام سلطنت نیز بنا بتمایل ملت بر ملت حکمفرمائی و پادشاهی مینمایند و چون نمیتوان مستقیماً آراء و تمایلات ملت را بدست آورد و سنجد و برطبق آنها سلطنت کرد و از طرفی تمایل ملت بوسیله مجلس شورای ملی و مجلس سنا که وکیل و مظهر ملت هستند با وضع قوانین مفید ملت تعیین میگردد بنابراین اختیارات و اقتدارات مقام سلطنت در سرحد قوانین موضوعه مملکت محدود و محصور

میشود چنانکه اصل پنجاه و هفتم متمم قانون اساسی میگوید :
 «اختیارات و اقتدارات سلطنتی فقط همان است که در قوانین مشروطیت حاضره
 تصریح شده »

در این فصل چند موضوع را که حائز اهمیت میباشد مورد مطالعه قرار میدهیم
 از این قرار :

اول - سلطنت موهبت الهی است

قبل از توضیح این موضوع ذکر خلاصه از روانشناسی اجتماعی را برای بهتر مجسم
 نمودن آن بمورد میدانیم : قوای انسانی ناشی از سه قسمت است :

۱ - عقل که حاکم بر اراده و رفتار شخصی میباشد ، بدیهی است بشر هر قدر
 مأمور و پیرو این نیرو باشد نیکبخت تر و صالحتر خواهد بود ، پس متابعت او امر عقل
 باید کمال مطلوب و وجهه همت انسان باشد.

۲ - وهم و خیال - این نیرو شیطان وجود آدمی است یا بعبارت دیگر میکر ب
 سلاست عقل است که منتهای کوشش خود را برای مخالفت کردن با او امر عقل بکار
 میبرد و همیشه سعی دارد که انسان را بوادی سرگردانی و گمراهی بکشاند ، البته کسی
 که تابع و مرید این نیرو گردد زبون و بالاخره شقی و ستمگر میشود.

۳ - غریزه یا شهوت - این قوه ناشی از حیوانیت انسان است که خوبی انسانیت
 را زائل میسازد و مقصود تمایلات جنسی و شهوانی است : پس کسیکه فقط گرد
 این نیرو بگردد حیوانی بیش نیست و اطلاق انسان بدو ناسزاوار است.

برای روشن نمودن این بحث و مر بوط ساختن آن بموضوع مثالی ذکر میکنیم
 عقل میگوید کسیکه دارای مقام سلطنت و پادشاهی است باید مردم نواز - داد گر -
 داد رس و مهربان باشد (۱) ولی وهم و خیال که شیاطین پیرامون مقام سلطنت هستند

(۱) چنانکه خوشبختانه فعلا ملک ایران بداشتن شاهنشاهی جوانمرد و عاقل و عادل میاهی و

چنین تلقین میکنند: کسیکه قدر قدرت - شهنشاه - ناجی و جهانمطاع می باشد میتواند بهر عمل و اقدامی که مایل باشد مبادرت نماید و رعایت هیچ موضوعی را ننماید؛ بعد نیروی شهوت که بلا فاصله پس از سلطه شیطان و هم توانا میگردد بوسوسه میدمد و منکر هر دو قوه قبلی که عقل و وهم باشد میشود و میگوید: پادشاه یعنی کسیکه در حر مسرای خود صدها مه پیگر سیمین بر داشته و مشغول عیش و نوش باشد و مملکت داری را به عمال و کارپردازان خود بسپارد.

باز کراین مختصر بحث روانشناسی متوجه میشویم که ذکر عبارت «موهبت الهی» نکته بسیار دقیق و حساسی می باشد زیرا:

اولا - پادشاه را آگاه میسازد چون همان قادریکه این مقام را باوارزانی داشته است باز هم میتواند از او پس ستاند و بدیگری اعطاء نماید؛ پس باید بندگی پرورد کارش را فراموش نکند و پو پو بسته از روی اخلاص خطاب بدر گاه حضرت آفرید کار چنین بگوید:

نه کشور گشایم نه فرماندهم یکی از کدایان این در کهم
خدایا تو بر کار خیرم بدار و گرنه نیاید زمن هیچ کار (۱)

تا در نتیجه توانائیش آتش کبر یائیش گل ننماید که در این حال بجای اینکه پادشاهی عادل باشد بنده ناسپاسگزار و متعدی خواهد بود و وقتی کسی از مقام بندگی خداوند تبارک و تعالی عدول نماید چطور میتواند سلطان و فرمانروائی عاقل و عادل باشد؟

ثانیاً - پادشاه مؤمن، معتقد حقیقی عدل الهی و عدالت اجتماعی گردیده و همیشه بزبان حال میگوید:

پادشاهم کار من عدل است و داد ز آن خورم که یار را جودم بداد

(۱) از مصلح الدین شیخ سعدی شیرازی

آنچه آنرا میخورم از ترس و خوش
 آنچه آنرا می‌نوشم همچو نوش
 من چو پوشم از خزو اطلس لباس
 شرم دارم از نبی ذوفنون
 میدهم در خورد یار آن پنج و شش
 کی دهم آنرا بخورد یار نوش
 زان بیوشانم حشم را نی پلاس
 البسو هم گفت مما تلبسون
 اطعمو الا ذناب مماناً کلون (۲)
 مصطفی کرد این وصیت با بنون (۱)

و برخلاف آنچه هم که میگوید عملی نمیکند یعنی برنامه عمل زندگی و سلطنتش را گفتار خردمندانه فوق قرار میدهد.

ثالثاً - ملت را متوجه مینماید چون اعلیحضرت پادشاه از مواهب درگاه حضرت احدیت و در ظل حمایت خداوند متعال میباشد بنابراین باید او امر و نواهی او را در حدود قوانین و مقررات محترم و لازم الرعایه بدانند.

دوم - سلطنت سپرده ملت به پادشاه میباشد

از این موضوع میتوان ادعا نمود که مطابق اصل کلی حقوقی چون هر ودیعه قابل استرداد است بنابراین مقام سلطنت نیز که ودیعه از ملت نزد پادشاه میباشد استرداد پذیر است و در هر زمان که ملت اراده نماید میتواند سپرده خود را پس بگیرد و بدیگری تفویض نماید و در نتیجه استفاده از همین حق بود که مجلسی بنام «مجلس مؤسسان» و بعنوان نماینده اکثریت ملت در تاریخ ۲۱ - آذرماه ۱۳۰۴ با اصلاح اصل ۳۶ متمم قانون اساسی سلطنت ایران را از مرحوم احمد شاه آخرین پادشاه قاجار مسترد و به اعلیحضرت فقید رضاشاه پهلوی تفویض نمودند.

در این بحث نکته مهم آنست که بعد از آنکه ملت باین ترتیب پادشاه را تعیین کرد و سلطنت را باو تفویض نمود چون سیستم «موروثی بودن سلطنت» در قانون

(۱) اشارت به حدیث نبوی (ص) است که فرمود بیوشانید مردمان را از آنچه میپوشید و بخورانید ایشان را از آنچه میخورید.

(۲) از حکایت به مجلس کشیدن پادشاهی فقیهی را در کتاب مثنوی مولوی.

اساسی پذیرفته شده (۱) بنا براین دیگر تغییر پادشاه بوسیله مجالس مقننه ممکن نیست یعنی حق انتخاب پادشاه دیگر سلب شده و وریه ملت نزد این پادشاه و اعقاب ذکور ایشان نسلاً بعد نسل باقی میماند؛ (درست برخلاف رژیم جمهوری که حق انتخاب رئیس جمهور در هر دوره ریاست جمهور تجدید میگردد) بخصوص که طبق قانون اساسی ایران تعیین ولیعهد هم در صورتیکه پادشاه پسری داشته باشد معلق و موکول به انتخاب و اجازه مجالس مقننه نیست (۲)

سوم - چگونگی تفویض مقام سلطنت پادشاه و تعیین ولیعهد

تفویض مقام سلطنت از طرف ملت بچند طریق انجام میشود:

۱- مجلس مؤسسان صراحتاً در قانون اساسی تفویض سلطنت را به

شخص بخصوص و معینی ذکر میکنند چنانکه اصل ۳۶ متمم قانون اساسی سلطنت مشروطه ایران را ابتدا در شخص محمد علی شاه قاجار و اعقاب او نسل بعد نسل برقرار نموده است و بعداً بموجب تصمیم مورخ ۲۱ - آذر ۱۳۰۴ مجلس مؤسسان این اصل تغییر داده شده و سلطنت ایران متعلق به رضاشاه پهلوی و اعقاب ذکور ایشان شناخته گردیده است.

۲- سلطنت به پسر پادشاه قبل که ولیعهد بوده باشد واگذار میگردد

در این صورت، یعنی برای تفویض مقام سلطنت به ولیعهد، احتیاجی به تشکیل مجلس مؤسسان یا تصویب مجالس مقننه در بین نبوده و بر طبق اصل ۳۶ متمم که فوقاً اشاره شد و اصل ۳۷ متمم که میگوید: «ولا یتعهد باپسر بزرگتر پادشاه که مادرش ایرانی الاصل باشد خواهد بود..» و اصل ۳۸ متمم؛ پسر پادشاه که حائز شرایط زیر بوده باشد:

اولاً - پسر بزرگتر پادشاه باشد.

(۱) و (۲) اصول ۳۷ و ۳۹ متمم اصلاح شده

ثانیاً - مادرش ایرانی الاصل بوده باشد.

ثالثاً - پسر مشروع پادشاه باشد

رابعاً - به سن بیست سالگی رسیده باشد (۱)

خامساً - اهلیت سیاسی داشته باشد.

میتواند در مقام سلطنت ایران جلوس نماید. و بدیهی است در شرایط بالا هیچگونه انحرافی که خلاف مقتضای اصل باشد و یا تفسیر و تعبیری که ارکان شرایط اصولی را متزلزل سازد معتبر و قانونی نخواهد بود؛ مثلاً اگر صراحتاً قید شده است که مادر ولیعهد باید ایرانی الاصل باشد، مقصود حفظ مصالح و سنن ملی است که مادر ولیعهد حال و پادشاه آینده همان آرزویی را داشته باشد که تمام مادران ایرانی برای فرزندان خود دارند - پستان که بدهن او میگذارد (اگر منع طبی نداشته باشد باید از شیر خودش غذای بچه را تأمین و از دادن شیر دایه و باشیرهای مصنوعی جداً پرهیز نماید) بعشق وطن و با امید اینکه او را برای وطن بار میآورد باشد - راه رفتنی باو میآموزد که در راه بقا و ترقی مملکت قدم بردارد - آداب و رسوم مذهبی و ملی باو تعلیم میدهد که در حفظ شعائر دینی و مصالح ملی کوشا باشد، کسی که منکر این اصل شود حتماً منکر و طن پرستی و دینداری خواهد بود، زیرا چطور ممکن است مادری که در آب و خاکی دیگر متولد شده و در دودمانی بیگانه پرورش یافته و بزرگ شده و بالاخره اولاد وطنی دیگر باشد و آنوقت اولادی ایرانی و مؤمن با آداب و رسوم ملی تربیت نماید؟ (۲) بعقیده نگارنده حتی سایر جوانان ایرانی هم که هیچگونه قید و شرطی ندارند وقتی همسری بیگانه انتخاب مینمایند کمک مؤثری باستحاله و مسخ نژادی ملت اصیل ایران و نابودی شعائر دینی و سنن ملی روا میدانند.

(۱) برطبق اصل ۳۸ متمم قبل از اصلاح سن ۸ سالگی شرط شده بوده است.

(۲) اقدام اعلیحضرت جوان بخت محمد رضاشاه پهلوی که از لحاظ حفظ و رعایت سنن ملی و اصول قانونی مملکت تاج پر افتخار مملکت ایران را بر سر دوشیزهای از خاندان کهن سال ایرانی و اصیل گذاردند موجب سپاسگذاری و شکر گذاری ملت ایران گردید.

۴ - در صورتیکه پادشاه پسرى نداشته باشد - در این مورد بین نظر و تصمیم و کلای دوره اول مجلس شورای ملی (که مقنن قانون اساسی میباشند) و اعضای مجلس مؤسسان منعقد در تاریخ آذر ماه ۱۳۰۴ شمسی (که مصحح سه اصل متمم قانون اساسی هستند) اختلاف عمده ای وجود پیدا کرده است که قابل تفسیر و توضیح میباشد :

اولا - مقنن اولیه در اصل ۳۶ متمم سلطنت را بعد از محمد علی شاه در «عقاب» ایشان (بدون ذکر ذکور یا ناث) نسلا بعد نسل برقرار نموده اند؛ و حال آنکه مجلس مؤسسان ۱۳۰۴ صراحتاً «عقاب ذکور» ذکر نموده اند - فرق این دو اصطلاح آنست که طبق اصل قبلی «نوه دختری» پادشاه میتواند به سلطنت برسد و حال آنکه طبق اصل اصلاح شده حتماً باید «نوه پسرى» باشد تا بتواند احراز مقام سلطنت را بنماید .

ثانیاً - در صورتیکه پادشاه اولاد ذکور نداشته باشد ، مقنن اولیه در اصل ۳۷ متمم نیل بمقام ولایت عهد را برای اکبر خاندان سلطنت بارعایت الاقرب فالاقرب شناخته اند و حال آنکه اعضای مجلس مؤسسان در اصل ۳۷ اصلاح شده ، مینویسند «تعیین ولیعهد بر حسب پیشنهاد شاه و تصویب مجلس شورای ملی بعمل خواهد آمد .» تفاوت عملی این دو اصل چنین میشود که طبق اصل اولی سلطنت از خاندان پادشاه خارج نمیگردید ، در صورتیکه بموجب اصل دومى ، چنین شرطی قید نگردیده است و فقط يك شرط « که از خانواده قاجار نباشد » قائل شده اند . به بیان دیگر مقنن اولیه در صورتیکه پادشاه پسرى هم نداشته باشد « موروثی بودن » سلطنت را پذیرفته یعنی مطابق « اصل توارث » در حقوق مدنی (۱) سلطنت را بعد از پادشاه با اولاد و اولاد اولاد و در صورت فقدان این دسته (که طبقه اول وراث محسوب میشوند)

(۱) مطالعه فقه اسلام و « باب دوم در ارت » از قانون مدنی ایران و تفسیرهای آن در کتاب این بحث را سهیل مینماید

به برادران و اولادشان و اولاد خواهر ان (که جزء طبقه دوم وراث محسوب میگردند) و قس علیهذا (بشرط رعایت «الاقرب فالاقرب») واگذار نموده و باین ترتیب دیگر تصویب مجالس مقننه را نیز لازم ندانسته اند؛ و حال آنکه مجلس مؤسسان ۱۳۰۴، تعیین ولیعهد را (در صورتیکه پادشاه اولاد ذکور نداشته باشد) «انتخابی» دانسته که باید منحصرأً مجلس شورای ملی بر طبق پیشنهاد شاه بعمل آورد خواه ولیعهد از خاندان سلطنت باشد و خواه از خانواده‌های دیگر زیرا شرط نبودن از خانواده قاجار دلیل آنست که از خانواده‌های غیر قاجار میتواند بوده باشد. (۱)

۴ - بعد از تعیین ولیعهد بترتیب فوق - «... هر موقعیکه پسری برای پادشاه بوجود آمد حفاً ولایت عهد با او خواهد بود.» (۲) و دیگر احتیاج بتصویب مجالس مقننه نخواهد داشت مگر آنکه در «صحت ولد» شک و شبهه‌ای پیداشده باشد که در این صورت رفع تردید و تأیید «اصالت نسب» بعهدۀ مجالس مقننه خواهد بود.

۵ - در صورتیکه موقع فوت پادشاه ملکه حامل باشد: در این صورت مطابق قانون توارث، ولیعهد (که پسر پادشاه نیست) نمیتواند پادشاه شود و باید تا زمان تولد نوزاد با سمت نیابت سلطنت (بشرطیکه حائز اهلیت باشد) عهده دار امور سلطنت گردد و پس از تولد اگر نوزاد پسر باشد که حفاً پادشاهی باو میرسد ولی، اگر دختر باشد ولیعهد بسلطنت نائل خواهد شد؛ و بعد از آن تاریخ یعنی پس از نیل ولیعهد بمقام سلطنت، دیگر سلطنت بـه اعقاب پادشاه (اولاد یا اولاد اولاد) نخواهد رسید. و در این خصوص هم بین نظر مقنن اولیه اصل ۳۷ متمم بانظر مقنن ثانوی اصل مذکور (مجلس مؤسسان ۱۳۰۴) مغایرت حساسی مشاهده میشود. مقنن اولیه اصل ۳۷

(۱) مطالعه صورت مذاکرات مجلس مؤسسان ۱۳۰۴ را به خوانندگان ارجمند توصیه مینمایم.

(۲) دنباله اصل ۳۷ متمم

متمم را به این عبارات تدوین نموده‌اند: « ولایت عهد در صورت تعدد اولاد به پسر اکبر پادشاه که مادرش ایرانی الاصل و شاهزاده باشد میرسد و در صورتیکه برای پادشاه اولاد ذکور نباشد اکبر خاندان سلطنت با رعایت الاقرب فالاقرب بر تبه ولایتعهد نائل میشود و هر گاه در صورت مفروضه فوق اولاد ذکوری برای پادشاه بؤد آید حقاً ولایتعهد باو خواهد رسید . » و مجلس مؤسسان ۱۳۰۴ - اصل ۳۷ را باین شکل در آورده اند: « ولایتعهد با پسر بزرگتر پادشاه که مادرش ایرانی الاصل باشد خواهد بود - در صورتیکه پادشاه اولاد ذکور نداشته باشد تعیین ولیعهد بر حسب پیشنهاد شاه و تصویب مجلس شورای ملی بعمل خواهد آمد مشروط بر آنکه آن ولیعهد از خانواده قاجار نباشد ولی در هر موقمی که پسر برای پادشاه بوجود آید حقاً ولایت عهد با او خواهد بود . »

بطوریکه ملاحظه میشود استعمال کلمات « پسر » و « اولاد ذکور » در جملات مختلف این دو اصل معانی را تغییر میدهد مثلاً میتوان گفت که نظر مقنن اولیه اصل ۳۷ متمم این بوده که موقع فوت پادشاه (در صورتیکه پسر نداشته و ملکه هم آبتن نباشد) حمل دختر پادشاه هم در حکم « چنین » ملکه بوده و ممکن است ولایتعهد حقماً باو برسد زیرا « نسب » او « اقرب » است؛ در صورتیکه مجلس مؤسسان ۱۳۰۴ رفع ابهام چنین فرضی را نموده و پسر (بلا واسطه) بودن پادشاه را صراحتاً مستحق احراز مقام ولایت عهد دانسته‌اند .

۶ - در صورتیکه ولیعهد (اعم از اینکه پسر پادشاه باشد یا دیگری) بسن قانونی نرسیده باشد که بتراد « شخصاً امور سلطنت را متصدی شود » -
در این مورد هم بین عقیده مقنن اولیه قانون اساسی و مجلس مؤسسان ۱۳۰۴ اختلاف بزرگی وجود دارد . مقنن اولیه در اصل ۳۸ متمم چنین مقرر میدارند: « در موقع انتقال سلطنت ولیعهد رقتی میتواند شخصاً امور سلطنت را متصدی شود که سن او بهیچوجه

سال بالغ باشد چنانچه باین سن نرسیده باشد با تصویب هیئت مجتمعه مجلس شورای ملی و مجلس سنا نایب السلطنه برای او انتخاب خواهد شد تا هیجده سالگی را بالغ شود. و مجلس مؤسسان ۱۳۰۴ اصل مذکور را باین نحو اصلاح نموده اند: «در موقع انتقال سلطنت ولیعهد وقتی میتواند شخصاً امور سلطنت را متصدی شود که دارای بیست سال تمام شمسی باشد اگر باین سن نرسیده باشد نایب السلطنه از غیر خانواده قاجاریه از طرف مجلس شورای ملی انتخاب خواهد شد.»

در هر حال بجز نبودن از خانواده قاجاریه، شرط دیگری برای امکان احراز مقام نیابت سلطنت و یا تغییر او قید نشده است و ولیعهد هم تا بسن مقرر نرسیده باشد نمیتواند شخصاً عهده دار امور سلطنت گردد.

چهارم - انجام تشریفات ملی و قانونی

برطبق اصل ۳۹ متمم قانون اساسی:

«هیچ پادشاهی بر تخت سلطنت نمیتواند جلسوس کند مگر اینکه قبل از تاجگذاری در مجلس شورای ملی حاضر شود با حضور اعضای مجلس شورای ملی و مجلس سنا و هیئت وزراء... قسم یاد نماید...»

در این سوگند پادشاه خداوند قادر متعال را گواه میگیرد و بکلام الله مجید و وبآنچه نزد خدا محترم و مقدس است قسم یاد میکند که کارهای زیر را به بهترین نحو و فیکوترین ترتیب انجام دهد:

- ۱- تمام هم خود را مصروف حفظ استقلال ایران نماید.
- ۲- حدود مملکت و حقوق ملت را محفوظ و محروس بدارد.
- ۳- قانون اساسی مشروطیت ایران را نگهبان و برطبق آن و قوانین مقرر سلطنت نماید.
- ۴- در ترویج مذهب جعفری اثنا عشری سعی و کوشش نموده و در تمام اعمال و

و افعال خداوند عز شانه را حاضر و ناظر بداند .

۵ - هیچ منظوری جز سعادت و عظمت دولت و ملت ایران نداشته باشد .
و هم چنین بر طبق اصل چهارم متمم: شخصی که به نیابت سلطنت هم انتخاب میشود باید قسم مذکور فوق را یاد نماید .

فصل دوم

اهمیت و اولویت اعلیحضرت پادشاه

اعلیحضرت پادشاه چون شخص اول مملکت میباشد و نماینده کشورهای بیگانه را در دربار خود می پذیرد و نماینده از طرف مملکت بآن کشورها میفرستد بنابراین حائز منصب و مقام شامخ و بزرگی میباشد؛ در کشور ما از دوره باستانی شاهنشاهان ایران بی نهایت محبوب ملت بودند لذا مردم از تجلیل و تکریم و حتی تقدیس آنان فرو گزار نمی کردند و بحدی در شاه دوستی مبالغه مینمودند که احیانا بعد از خدا او را پرستش کرده و بظاهر میگفتند: « همه بندگانیم خسرو پرست » یا « چو فرمان یزدان چو فرمان شاه » و نظر بچنین سابقه بود که بعضی از پادشاهان ایران خود مختار و فعال مایشاء میشدند و کمتر بانتظارات و توقعات و حقوق ملت واقعی مینهادند و چون مستبد الرأی و مالک الرقاب مطلق نیز بودند کسی را یارای اظهار کوچکترین عقیده ای که برخلاف امر آنان باشد نبود و فرمانهای آنان بی چون و چرا بدون هیچ دلیل و منطق بموقع اجرا گذارده میشد .

پس از برقراری رژیم مشروطه که مقنن قانون اساسی ایران طریقه پادشاهی را پذیرفته و مقرر داشته، اگر چه بلاحاظ برقراری حکومت ملی از اقتدارات نامحدود پادشاه کاسته شد و او امر او را فقط در حدود قوانین قابل اجرا دانستند ولی باز هم برای پادشاه اختیارات و امتیازات زیادی قائل شده اند که میتوان گفت از اختیارات پادشاهان سایر کشورهایی که دارای رژیم سلطنتی مشابه میباشدند

وسیعتر است .

ممکن است پرسیده شود علت اعطای این امتیازات بشخص پادشاه چیست؟ در جواب میگوئیم در هر جامعه باید مقام ممتاز و اولائی وجود داشته باشد که ملت از روی توقیر و ترجیح بدو احترام بگذارد و در مواقع لطمات و صدمات بدو پناه برد و از او استمداد جوید و طلب بخشش گناهان خود را در حدود قوانین از او بنمایند ،

« ضرورت است که آحاد را سری باشد

و گرنه ملك نگیرد بهیچگونه نظام »

« بشرط آنکه بدانند سرا کابسر ملك

که بی وجود رعیت سری است بی اندام » (۱)

پس وجود چنین مقامی از نظر روانشناسی بی اندازه مفید خیر و صلاح ملت و ممالکت میباشد ؛ از طرفی دیگر بطوریکه در فصل بعد حقوق و اختیارات پادشاه را مورد مطالعه قرار خواهیم داد ، در کشوری که حکومت ملی آن دارای سه قوه ممتاز و منفصل میباشد مقام شادخ و باعظمتی باید وجود داشته باشد که بدون کوچکترین منتظر و مقصود سوئی رابطه بین این سه قوه بوده باشد و بهترین شخصیت برای احراز این مقام همان پادشاه محبوب ملت و مقدس میباشد ؛ بعلاوه از نظر دین مبین اسلام وجود شخصیتی که بتواند سمت خلافت و ریاست دینی را انجام دهد ضروری است زیرا در فقه اسلام مباحث زیادی چه در عبادات و چه در معاملات یافت میشود که انجام آنها مستلزم وجود خلیفه عصر و یا پادشاه میباشد مانند نماز جمعه که مردم باید اقتدا به پادشاه و بانایب منصوب از طرف او بنمایند و یا خیرات و موقوفات که بایستی زیر نظر و به تولیت عظمای پادشاه وقت انجام پذیرد .

در اینجنانا گفته نماند که اثر وجود پادشاه در مردم بی نهایت زیاد است چون

(۱) از نصاب شیخ اجل «سعدی شیرازی»

بنا بر اصل : « الناس علی دین ملوکهم » اگر پادشاه خلیق و مردم نواز و نوع پرور باشد مردم نیز به تبعیت از او دارای همین عادات پسندیده خواهند شد و هر آینه خدای نخواستہ ظلمی بپادشاه نسبت داده شود اثر آن بمراتب زیادتر در دیگران پدیدار خواهد شد چنانکه شیخ مصلح الدین سعدی شیرازی میفرماید :

« اگر ز باغ رعیت ملک خورد سیمی

بر آورند غلامان از درخت از بیخ »

« به پنج بیضه که سلطان ستم روا دارد

کشند لشکریانش هزار مرغ بسیخ »

در اینجا ذکر يك مثال حسی را لازم میدانیم : بطوریکه از قدیم مرسوم شده است (پادشاه را پدر تاجدار ملت میدانند) وقتی ما در افعال و عادات پدر يك خانواده دقیق میشویم می بینیم قسمت بیشتر اعمال و افکار او را فرزندانش وارث برده اند و بهمین لحاظ است که دردنیای علم امروز اصل توارث را یکی از قوانین لایزال و تغییر ناپذیر فتنی دانسته و ثابت نموده اند که امراض و حتی روحیه و صفات پدری ممکن است در اولاد چند پشت بعد از او پدیدار گردد ؛ سپس بهمین دلائل چون پادشاه را شخص ممتاز از مردم و پدر ملت میدانیم باید قبول کنیم که وارث خیلی از عادات و افکار او هستیم که ممکن است بفرزندان آینده نیز وارث برسد چنانکه امروز بدارا بودن شجاعت نادری بر خود می بالیم و شرمنده سستی و زبونی شاه سلطان حسین میشویم .

بدر نظر گرفتن توضیحات بالا که پی با اهمیت مقام سلطنت میبریم باین نتیجه میرسیم که پادشاه شخص اول و مقتدر و مقدس یعنی مبری از مسؤولیت مملکت میباشد که باید تمام مردم از هر طبقه ای که باشند بدو احترام بگذارند و او امر قانونی او را لازم الرعایه بشمارند .

فصل سوم

حقوق و اقتدارات اعلی حضرت پادشاه

پس از آنکه اهمیت مقام سلطنت را مورد مطالعه قرار دادیم و امتیازات شخصیت روحانی و اجتماعی او را شناختیم باید حقوق و وظائف قانونی او را تشریح کنیم:

پادشاه ایران دارای امتیازاتی است که میتواند در هر سه قوه حاکمه مملکت دخالت داشته باشد منتها نحوه دخالت او در هر يك از این قوا فرق میکند؛ مثلاً دخالت او در قوه مقننه از لحاظ صدور فرمان انتخابات یا توشیح قوانین بیشتر جنبه تشریفاتی از نظر تسجیل و اجرای قوانین دارد در صورتیکه دخالت امر در قوه قضائیه با انتخاب داد ستانها دارای اثرات حقوقی میباشد و بالاخره در قوه اجرائیه که مخصوص اوست دخالت تام و تمام دارد

بنا بر این مادخالت پادشاه را در هر يك از قوا جداگانه تشریح نموده و حقوق و اقتدارات او را در مورد هر قوه بخصوص ذکر میکنیم؛ ضمناً گفته نمائیم که با کلمه دخالت مفهوم حق و اختیار توأم میگردد که در عین حال وظیفه و تکلیفی هم ایجاد میشود ولی اختیار اعمال و اجرای این حقوق و اقتدارات جزئاً و کلاً با شخص پادشاه میباشد، در صورتیکه مسئولیت عدم ایفای تکالیف و وظائف ناشی از این حقوق متوجه مسئولین امور مملکت مخصوصاً وزراء خواهد بود و بهمین جهت است که پادشاه عملاً کمتر در صدد استفاده از اقتدارات خود برمیآید و انجام آنها را اغلب بمعهد و وزرای مسئول واگذار مینماید و این رویه به برکنار نگاهداشتن پادشاه از جریانات سیاسی و حفظ بیطرفی شاه نسبت بعقاید و مراههای مختلف مردم کمک مؤثری مینماید. در این کتاب بدون اینکه وارد بحث رویه مداخله یا عدم مداخله پادشاه در امور مملکت بشویم حقوق و اختیاراتی را که قانون اساسی فعلی به پادشاه اعطاء نموده است ذکر مینمائیم:

اهم حقوق و اقتدارات پادشاه را میتوانیم موارد ۱۹ گانه زیر بدانیم:

بند اول - حقوق و اختیارات پادشاه از لحاظ قوه مقننه

اول - صدور فرمان انتخابات مجالس مقننه و جلوگیری از تعطیل

بردار شدن اساس مشروطیت

چون مجلس شورای ملی و مجلس سنا مظهر و نماینده ملت و حافظ رژیم مشروطه میباشند و در نتیجه سرنوشت ملت در دست آنهاست بنا بر این وجودشان برای ثبات و دوام حکومت ملی فوق العاده ضروری میباشد؛ از طرفی نظر باینکه پادشاه رئیس قوه مجریه شناخته شده و اجرای قوانین نیز بعهده هیئت وزیران منصوب از طرف اوست لذا میتوان گفت که ضامن اجرای اصل هفتم متمم قانون اساسی که مصرح است:

« اساس مشروطیت جزئاً و کلاً تعطیل بردار نیست » پادشاه میباشد زیرا با قبول اینکه مجالس مقننه شالوده و پایه مشروطیت هستند در این صورت اگر هیئت دولت بجهت خاصی بخواهد در امر انتخابات دوره بعد مجلس مسامحه و غفلت ورزد و در نتیجه تشکیل مجالس مقننه مخصوصاً مجلس شورای ملی را دچار وقفه و یا تعطیل نماید پادشاه میتواند باستناد اصل مذکور برای جلوگیری از تعطیل بردار شدن اساس مشروطیت فرمان شروع انتخابات را صادر و دولت را موظف با اجرای آن در موقع مقرر بنماید مگر آنکه قانون خاصی برای تعویق و تأخیر انداختن انتخابات بتصویب مجالس مقننه رسیده باشد که در این صورت باید رعایت آن قانون بشود.

ممکن است در اینجا باستناد اصل برائت پادشاه از مسئولیت ادعای از بین رفتن ضمانت اجرای این قانون را نمود و گفت پادشاهی که از مسئولیت مبری است نمیتواند ضامن وجود مجلس شورای ملی و مجلس سنا گردد؛ در جواب میگوئیم بطوریکه در فصل چهارم این بخش توضیح میدهیم مقصود قانون اساسی ایران که شخص پادشاه را از مسئولیت مبرا دانسته این نیست که اختیارات و حق مداخله قانونی او را در امور ممالکت مطلقاً از بین ببرد، بلکه منظور مقنن جلوگیری از سوء استفاده و زراء مخصوصاً در این گونه موارد بوده است و بهترین دلیل این مدعا دنباله عبارتست که در اصل چهل و چهارم متمم قانون اساسی در خصوص مسئول بودن وزراء دولت قید گردیده است

که انجام هر امری بدست پادشاه باید به پیشنهاد و امضای وزراء مسئول بوده باشد و چون پادشاه نمیتواند و نباید به جزئی ترین امور مملکت نظارت مستقیم و دقیقی داشته باشد بنا براین برای اینکه وزراء اغراض پلید و نیات سوء خود را بنام پادشاه انجام ندهند و مسئولیت آنرا بعهده او واگذار ننمایند قانون اساسی پادشاه را از مسئولیت مبرا نموده است .

برای صدور فرمان انتخابات مجالس مقننه اصل بخصوصی در قانون اساسی ذکر نشده است ولی اصل ۴۹ متمم که میگوید: «صدور فرامین و احکام برای اجرای قوانین از حقوق پادشاه است ..» شامل فرمان انتخابات نیز میگردد؛ بعلاوه اصل اول قانون اساسی هم لزوم صدور فرمان انتخابات را تأیید مینماید زیرا مجلسی که بموجب فرمان پادشاه مؤسس و مقرر گردیده است باید همیشه با اجازه پادشاه تشکیل گردد و ضمن سوگندی هم که بموجب اصل ۳۹ متمم ادا مینماید متعهد میشود که قانون اساسی مشروطیت را نگهبان بوده و برطبق آن سلطنت نماید .

دوم - افتتاح مجالس مقننه

یکی دیگر از حقوق پادشاه افتتاح مجلس شورای ملی و مجلس سنا در هر دوره تقنینیه میباشد؛ پس از آنکه اعضای هر مجلس حق تشکیل مجلس را پیدا کردند (۱) و برای شروع بمذاکرات و تحصیل رأی نصاب قانونی حاصل شد (۲) باید مجالس را مفتوح نموده و مشغول کار شوند .

وقتی مواد مربوط به تشکیل مجالس مقننه مخصوصاً مجلس شورای ملی را از روی قانون اساسی مطالعه میکنیم و اصول آنرا باینکدیگر مربوط و وابسته مینمائیم این نتیجه حاصل میگردد که اگر ترتیب و تدریج مقرر در این اصول رعایت نگردد

(۱) اصل ۶ قانون اساسی

(۲) اصل ۷

تشکیل آنها معتبر و قانونی نخواهد بود مثلاً اگر پیش از آنکه حق انعقاد مجلس ایجاد گردد مجلس افتتاح شود در این صورت مجلس بر خلاف قانون اساسی تشکیل گردیده است .

از این توضیح چنین نتیجه میگیریم که اگر قانون اساسی بر طبق اصل دهم افتتاح مجلس شورای ملی را بعهدہ پادشاه محول نموده است مقصود انجام تشریفات ظاهری و بی هدفی نیست بلکه مقصود مقنن این بوده است که پادشاه نظر به شخصیت ممتاز و بزرگی که دارد نظارت ضمنی در درست تشکیل شدن مجلس مقننه نموده باشد و اگر دید که رعایت مقررات تشکیل مجلسین نشده و یا عملی بر خلاف قانون اعمال گردیده است جداً از افتتاح مجالس خود داری نماید تا مقدمات و شرایط لازم تشکیل آنها بطوریکه مقرر است انجام پذیرد ، بنا بر این همانطوریکه پادشاه نمیتواند افتتاح مجلس شورای ملی و مجلس سنارا که مطابق مقررات تشکیل شده بتأخیر بساندازد ، همانطور هیچ قوه هم نمیتواند افتتاح مجالس غیر قانونی را مراً از پادشاه بخواهد .

ترتیب افتتاح مجلس این است که : « در موقع افتتاح مجلس خطابه ای بحضور همایونی عرض کرده و جواب خطابه از طرف قرین الشرف ملوکانه سرافراز و مباهی میشود . » (۱)

سوم - انعقاد فوق العاده مجلس شورای ملی و مجلس سنا

بطوریکه اصل ۵۴ متمم قانون اساسی مقرر میدارد : « پادشاه میتواند مجلس شورای ملی و مجلس سنارا بطور فوق العاده امر بانعقاد فرمایند . »

گاه اتفاق میافتد که در مواقع تعطیل مجلسین امر مهم و فوق العادای پیش آید که لازم باشد در مجالس مقننه مورد مذاکره و تصویب قرار گیرد و چون ممکن است

هیئت رئیسه مجالس بمعاذیری انعقاد جلسات مجلس را بتأخیر بیاندازند، بنا براین قانون اساسی برای اینکه وقفه در امور عالیه و ضروری مملکت ایجاد نشود این حق را برای رئیس قوه مجریه قائل شده است که امر فرمایند مجلس بطور فوق العاده انعقاد یابد؛ بدیهی است در این صورت هیچیک از اعضای مجلس یا هیئت رئیسه نمیتوانند ترتیبی فراهم نمایند که مجلس منعقد نشود.

انعقاد مجلس بطور فوق العاده وبامر پادشاه در کشورهاییکه بین قوای حاکمه هم آهنگی وجود داشته باشد کمتر مورد پیدا مینماید و این تصریح مقنن قانون اساسی مخصوص مواردیست که بین قوه مجریه و قوه مقننه کشاکش سیاسی وجود داشته باشد مثلاً در تاریخ پارلمان انگلستان در زمان سلطنت شارل اول یا در آلمان در زمان صدارت بیسمارک این سابقه پیدا شد که مجلس برای تصویب نکردن بودجه دولت و خنثی نمودن عملیات نظامی آنها از انعقاد مجلس خودداری مینمودند و در این موارد پادشاه از این حق قانونی خود استفاده نموده و مجلس را امر بانعقاد میداد.

مورد دیگری که میتوان برای انعقاد مجلس بطور فوق العاده پیش بینی نمود در تعطیل تابستان است چون اعضای مجلس برای تماس گرفتن باموکلین خودشان و اطلاع از تمایلات آنان باید بحوزه انتخابیه خود شان بروند و در پایتخت نیستند بنا براین در موقعیکه کار مهم و ضروری ایجاب نماید شخص پادشاه که بوسیله هیئت دولتش از لزوم انعقاد مجالس آگاه میشود فوراً امر بانعقاد مجالس بطور فوق العاده میفرمایند.

چگونگی انعقاد جلسات فوق العاده مجلس معمولاً در نظامنامه های داخلی مجالس قید و مقرر میشود و ممکن است در این نظامنامه ها از طرف خود مجالس هم به هیئت وزیران اختیار داده شود که در مواقع ضروری تقاضای تشکیل جلسه فوق العاده از مجالس بنمایند و مطالب یا الواجح لازم خود را معروض و تقدیم دارند.

چهارم - انفصال مجلس شورای ملی و تجدید انتخابات اعضای آن مجلس

یکی از حقوق و اختیارات بی‌نهایت مهم پادشاه انفصال مجلس شورای ملی است زیرا با این اختیاری که پادشاه دارد میتواند مسیر چرخهای سیاسی و اقتصادی و اجتماعی مملکت را عوض نماید؛ این حق يك « و توئی » است که پادشاه میتواند بوسیله آن در مواقعی که پیشنهادات دولت مورد قبول مجلس شورای ملی واقع نشد آنرا بکار برد و با تهدید بانفصال آن دوره مجلس اعضای آنرا وادار بقبول لایحه پیشنهادی بنماید

در ایران چون متأسفانه هنوز رژیم مشروطیت و حکومت ملی چنانکه لازمه آنست معمول نگردیده بنا بر این مورد معقولی برای اعمال این حق پیدا نشده است زیرا این حق وقتی بموقع اجرا گذارده میشود که بین قوه مجریه و قوه مقننه اختلاف نظر حاصل شود و قوه مقننه بنا بمسئولیت بزرگی که دارد زیر بار نظریات قوه مجریه نرود و با سرسختی شدیدی بر علیه لایحه ای که آنرا مضر منافع و مصالح ملی میدانند مبارزه کند؛ در این صورت چون دولت و رئیس قوه مجریه انجام این امر را (ولو اینکه به مخالفت اکثریت اعضای مجلس شورای ملی برخورد نموده است) از لحاظ تأمین منافع ملک و ملت لازم میدانند، پس امر بانفصال مجلس شورای ملی میدهد؛ (۱) بعلاوه علت دیگری که تا کنون در ایران از این حق استفاده نشده عدم تشکیل مجلس سنا بوده است زیرا با در نظر گرفتن شرایط انحلال يك دوره مجلس شورای ملی که بعداً شمرده و ذکر میشود، مجلس سنا یکی از شرایط اصولی و ارکان حتمی استفاده از این حق میباشد و اینک که بان تشکیل مجلس سنا اقدام مؤثری برای تکمیل مشروطیت ایران بعمل آمده استفاده از این حق یعنی امر بانفصال مجلس شورای ملی

(۱) بطوریکه در کتاب دوم تذکر داده شد: انفصال دوه اول مجلس شورای ملی (طبق نهم رسمی

مرحوم مظفرالدین شاه) از پادشاه سلب گردیده بوده است

برای شخص پادشاه کاملاً مقدور و میسر گردیده است.

شرایط انفصال مجلس شورای ملی

بطوریکه اصول ۴۸ و ۴۹ و ۵۰ قانون اساسی مقرر میدارد انفصال مجلس شورای ملی بامر پادشاه مستلزم وجود شرایطی است که بدون آنها این حق معلق میگردد؛ این شرایط که از تجزیه و تحلیل اصول مذکور بدست میآید و ما فناندر شته زنجیر بیکدیگر پیوسته و مربوط است از این قرار میباشد:

۱- لایحه متنازع فیه دولت باید پس از تنقیح و تصحیح در مجلس سنا به مجلس شورای ملی رجوع شده و مربوط باموری باشد که جزو حقوق و وظائف مشترک مجلسین میباشد. پس در مواقعی که لایحه پیشنهادی دولت مربوط باموری باشد که جزو حقوق و وظائف مختص مجلس شورای ملی قید گردیده (مانند لایحه بودجه) و مورد قبول آن مجلس واقع نشده باشد نمیتوان با استناد این عدم پذیرش انفصال مجلس شورای ملی را خواستار شد.

۲- هر گاه مطلب تنقیح و تصحیح شده در مجلس سنا مورد قبول مجلس شورای ملی واقع نشود و «... در صورت اهمیت مجلس ثالثی مرکب از اعضاء مجلس سنا و مجلس شورای ملی به حکم انتخاب اعضای دو مجلس و بالاسویه تشکیل یافته در ماده متنازع فیه رسیدگی میکنند نتیجه رأی این مجلس را در شورای ملی قرائت میکنند اگر موافقت دست داد فیها و الا شرح مطلب را بعرض حضور ملوکانه میرسانند...» (۱)

۳- پادشاه مطلب مورد تنازع را بادر نظر گرفتن نظریات هیئت دولت و مجلس سنا و مجلس شورای ملی و مجلس ثالث مرکب از اعضای دو مجلس مورد کمال توجه قرار خواهند داد؛ هر گاه رأی مجلس شورای ملی را تصدیق فرمودند همان رأی اجرا خواهد گردید یعنی هیئت دولت از پیشنهادات منظور نظرش منصرف خواهد شد و اگر رأی مجلس شورای ملی را صائب ندانستند امر به تجدید مذاکره و مذاقسه

خواهند فرمود .

۴ - در صورت عدم حصول توافق در مورد فوق ، مجلس سنا باید با اکثریت دوثلث آراء انفصال مجلس شورای ملی را تصویب نمایند .

۵ - هیئت دولت نیز باید جداگانه انفصال مجلس شورای ملی را تصویب نموده باشند .

در صورتیکه تمام این شرایط صحیحاً رعایت گردیده و ایجاد شده باشد آنوقت فرمان همایونی دائر بانفصال مجلس شورای ملی صادر خواهد شد ولی مشروط بشرایط بعد :

۶ - اعلیحضرت همایونی در همان فرمان انفصال مجلس حکم به تجدید انتخابات خواهند فرمود .

۷ - انفصال مجلس شورای ملی و تجدید انتخابات بیش از یک نوبت در هر دوره انتخابیه ممکن نخواهد بود .

و «... هر گاه مجلس جدید پس از حضور تمام اعضاء با اکثریت تام همان رأی سابق را اعضاء کرد ذات مقدس همایونی آن رأی مجلس شورای ملی را تصویب فرموده امر با اجرا میفرمایند.» (۱)

پنجم - انتخاب و استقرار نصف اعضای مجلس سنا

بطوریکه اصل چهل و سوم قانون اساسی مقرر میدارد اعضاء مجلس سنا مرکب از شصت نفر میباشند و ترتیب انتخاب این ۶۰ نفر عضو مجلس سنا را اصل ۴۵ قانون اساسی تعیین مینماید :

«اعضای این مجلس از اشخاص خبیر و بصیر و متدین و محترم مملکت منتخب میشوند سی نفر از طرف قرین الشرف اعلیحضرت همایونی استقرار می یابند پانزده نفر

از اهالی تهران پانزده نفر از اهالی ولایات و سی نفر از طرف ملت پانزده نفر بانتخاب اهالی تهران و پانزده نفر بانتخاب اهالی ولایات.» (۱)

برطبق این اصل حق انتخاب و انتصاب نصف اعضای مجلس سنا بعهد پادشاه تفویض گردیده که این عددها از اشخاص آگاه و دانا و باسرف و محبوب ملت انتخاب فرمایند؛ و اینکه قانون اساسی انتخاب اعضای مجلس سنا را معلق به حسن شهرت و نیکبختی و بصیرت شخصی آنان نموده برای آنست که مقنن خواسته (به پیروی از قوانین اساسی سایر کشورهای متمدنی) اعضای مجلس سنای ایران از طبقه ممتاز ملت انتخاب شوند تا بتوانند (بعقیده بعضی از استادان علم حقوق) و وظیفه حکم را ایفا نمایند یعنی بتوانند میان دولت و مجلس شورای ملی تعادل و هم آهنگی برقرار کنند.

ششم - توشیح و صحه گذاری و تنقید قوانین مصوب مجالس مقننه

دیگر از اختیارات قانونی پادشاه توشیح و صحه گذاری قوانین مصوبه برای بموقع اجرا گذاردن آنها میباشد، دلیلی که پادشاه را یکی از ارکان مکمل قوه مقننه میداند همین توشیح و صحه گذاری مقام سلطنت میباشد چنانکه بعضی از مؤلفین و استادان حقوق با استناد باصل ۲۷ متمم قانون اساسی ایران معتقدند که: «انشاء یا ایجاد یا وضع قانون سه منشاء میتواند داشته باشد اعلیحضرت همایون شاعنشاهی - مجلس شورای ملی و مجلس سنا.» (۲)

در این مبحث موضوعیکه باید مورد توجه قرار گیرد این عبارت اصل ۲۷ متمم قانون اساسی است که میگوید:

«... هر يك از این سه منشاء حق انشاء قانون را دارد...» و چون معنی انشاء،

ایجاد و وضع میباشد بنا بر این میتوان مدعی شد که مقام سلطنت میتواند بخودی خود وضع قانون نیز بنماید ولی بادر نظر گرفتن سایر اصول و نصوص قانون اساسی

(۱) توضیحات راجع به طرز تدوین این اصل را که در کتاب دوم شرح دادیم لطفاً در نظر مجسم فرمایید!

(۲) صفحه ۷۱ جلد اول حقوق مدنی تألیف جناب آقای دکتر شایگان

درباره وضع و تصویب قوانین چنین مستفاد میشود که مقصود از انشاء قانون در این عبارت اصل ۲۷ متمم تهیه پیشنهاد قانونی است که طرح یا لایحه نامیده میشود و بنا بر این اصل مورد استناد توشیح و صحنه گذاری پادشاه را نباید اصل ۲۷ متمم قانون اساسی دانست و اگر باصول ۱۵ و ۱۷ و ۳۳ و ۴۷ قانون اساسی استناد شود بهتر است. (۱)

چون مقام سلطنت حد فاصل و میانجی قوای مقننه و مجریه میباشد بنا بر این از توشیح و امضای قانون دو نتیجه حاصل میگردد:

۱- با توشیح صحت قانون مصوب گواهی میشود: با در نظر گرفتن مقام شاه و اعلائی سلطنت وقتی اعلیحضرت همایونی قانونی را توشیح فرمودند قاطبۀ مردم بملاحظه احترام و تقدیس شخص ایشان بدان قانون بنظر احترام مینگرند زیرا عادتاً چنین تصور میکنند که اگر خدای نخواستہ قانونی بر خلاف مصالح مملکت و از روی اغراض و بانگای نفوذ هائی به تصویب مجالس مقننه برسد هیچوقت پادشاه عادل مردم نوازی که سوگند یاد فرموده است که حقوق ملت و مملکت را محفوظ و محروس نگهدارد و قانون اساسی مشروطیت ایران را نگهبان باشد (۲) حاضر نخواهند شد چنین قانونی را بصحنه مبارک خودشان موشح نمایند؛ بهمین دلیل قانون اساسی ایران مخصوصاً در اصل ۱۵ صراحت به کلمه: «صحنه همایونی» دارد و صحنه معنای دلالت بر تصدیق صحیح بودن آن قانونی که توشیح میشود دارد. و اینک: «.. در قانون اساسی و متمم آن مدتی برای توشیح قانون بصحنه ملوکانه پیش بینی نشده است» (۳) دلیل بر این میباشد که پادشاه میتواند از اهضاء و صحنه گذاری قانونی که مخالف مصالح ملک و ملت باشد خود داری نمایند و یا اجرای آنرا بتأخیر اندازند.

بنا بر این با استناد بمفهوم اصول ۱۵ و ۳۳ قانون اساسی وقتی قانون قابل توشیح

(۱) عملاً در متن فرمان توشیح و صحنه گذاری باصل ۲۷ متمم استناد میشود.

(۲) اصل ۳۹ متمم

(۳) صفحه ۷۴ جلد یکم حقوق مدنی تألیف جناب آقای دکتر شایگان

وصحه گذاری ملوکانه خواهد بود که قانون بصلاح و محل حاجت ملک و ملت بوده و پس از مذاکره و مذاقه از روی راستی و درستی عنوان شده و بارعایت اکثریت آراء و اطمینان بتصویب مجلس شورای ملی و مجلس سنا رسیده باشد .

۲- پس از توشیح قانون بمرحله اجرا گذارده میشود - یعنی وقتی قانونی از حدود قانون گزارى گذشت و مرحله اجرای آن پس از انتشار شروع شد آنوقت اثرات قانونی بموضوعهای مشمول آن قانون تعلق میگیرد (۱) برای توضیح مطلب مثالی ذکر میکنیم: قانونی برای اخذ مالیات بر سرمایه بتصویب مجالس مقننه میرسد ولی عمل دریافت مالیات از سرمایه از روزی باید شروع گردد که قانون موشح بصحه ملوکانه و منتشر و بموقع اجرا گذارده شده باشد؛ بنا بر این اثرات قانون از تاریخ انتشار و اجرای آن مترتب میشود نه از تاریخ تصویب قانون و بهمین دلیل (بطوریکه قبلا هم توضیح داده شد) تاریخ قانون را باید تاریخ توشیح بصحه ملوکانه دانست (۲) و اینکه تاریخ قانون را معمولا تاریخ تصویب مجلس میدانند صحیح نیست (۳)

برای تکمیل این بحث تجسم دو فرم از منشورهائی را که تاکنون بر طبق آن قوانین موشح بصحه ملوکانه و بموقع اجرا گذارده میشده است مفید میدانم:

اولا - در اوائل مشروطیت - مثلا قانون مطبوعات مصوب ۵ محرم الحرام ۱۳۲۶ قمری که (از لحاظ رعایت قانون اساسی) دارای صحیح ترین فرم توشیح و صحه گذاری میباشد با عبارات ذیل: «قانون مطبوعات بطوریکه نوشته شده صحیح است

(۱) مواد ۱ - ۳ قانون مدنی ایران

(۲) قانون اساسی و متمم آن و ۷ فقره از قوانین مهم دیگری که در ابتدای کار دوره اول مجلس

شورای ملی مورد تصویب قرار گرفته بتاریخ توشیح آنها مورخ شده و رسمیت پیدا کرده است .

(۳) صفحه ۵۷ جلد یکم حقوق مدنی جناب آقای دکتر شایگان .

و به همین طور اجرا شود پنجشنبه ۲۴ شهر محرم ۱۳۲۶ - امضاء « که در صدر قانون مذکور دستخط شده (۱) موشح گردیده و اجازه اجرای آن ابلاغ شده است.

ثانیاً - در این اواخر - معمولاً توشیح و اجازه اجرای تمام قوانین با صدور چنین فرمانی انجام میگرفت :

« باتأییدات خداوند متعال ما .. شاهنشاه ایران »

« و نظر باصل ۲۷ متمم قانون اساسی مقرر میداریم (محل صحه ملو کا ۴) »

« ماده اول - قانون ... که در تاریخ ... بتصویب مجلس شورای ملی رسیده و منضم باین دستخط است بموقع اجرا گذارده شود .

« ماده دوم - هیئت دولت مأمور اجرای این قانون هستند »

بطوریکه از ترتیب صحه گزارى فوق ملاحظه میفرمائید تا کنون توشیح صحه و صدور فرمان اجرای قانون که دو موضوع و دو مرحله از هم جدای حقوقی میباشد نواماً و در بیک زمان و فرمان انجام یافته است

در صورتیکه عقیده مند است تغییر این روش یعنی تفکیک این دو موضوع از لحاظ تحکیم مبانی حقوق اساسی کاملاً مفید و مستحسن میباشد .

در خانمه این بحث برای مزید فایده توضیح میدهم که حق توشیح قوانین در ایران مانند بعضی از کشورها از قبیل انگلستان - بلژیک و دانمارک حق مطلق است یعنی رئیس قوه مجریه میتواند از تصویب و توشیح و ابلاغ قوانینی که مورد قبول و تصویب مجالس مقننه قرار گرفته است خود داری نمایند و بدلائلی که در بالا بالاستناد باصول قانون اساسی و قانون مدنی اقامه نمودیم اگر بخواهیم این حق را نسبی و مشروط فرض نمائیم راه خطا پیموده ایم زیرا با در نظر گرفتن حق نسبی معمول کشورهای متحده امریکا و فرانسه و مقایسه آن با این حق پادشاه معلوم میگردد که پذیرفتن حق مطلق اولاً و اصح

است؛ ولی مواردی را هم میتوان برای محدودیت این حق مطلق بمیان آورد از جمله یکی اصل ۴۷ متمم قانون اساسی است که بطور کلی اختیارات و اقتدارات مقام سلطنت را در حدود قوانین مشروطه محصور مینماید و دیگری اصل هفتم قانون اساسی میباشد که تأخیر بر دار شدن اساس مشروطیت را کلاً و جزئاً قدغن نموده است.

هفتم - صدور فرمان وامریه برای اجرای قوانین

بطوریکه در بحث قبل ذکر نمودیم دستور اجرای قانون در همان دستخط صحه گذاری بهیئت دولت ابلاغ میگردد ولی اغلب اتفاق میافتد که اجرای قانونی متدرجاً و در زمان معین باید تجدید گردد؛ در این صورت پادشاه در موارد لازم فرمان اجرای مجدد آن قانون را بدولت ابلاغ خواهند فرمود مانند فرمان شروع انتخابات مجلس شورای ملی که دو سال بدو سال صادر و ابلاغ میگردد. بعلاوه برای تکمیل قوانین و ارائه نحوه اجرای آن باید از طرف قوه مجریه مقرراتی برقرار گردد که این مقررات گاه با صدور فرمان از طرف رئیس آن قوه که پادشاه هستند ایجاد میشود مانند اعطای امتیازات لیاقت و نشانهای افتخار و گاه بموجب آئین نامه هائی که از طرف هیئت دولت تصویب میشود بوجود میآید. ولی نباید فراموش کرد که همان صدور تصویب نامه های هیئت وزیران نیز از جمله حقوق و اختیارات پادشاه است که در عین حال رئیس قوه مجریه میباشد.

در این مبحث اصل ۴۵ متمم قانون اساسی درباره فرمانها و دستخط های پادشاه باید مورد کمال توجه و دقت قرار گیرد زیرا این اصل یکی از محدودیت هائی است که قانون اساسی بر حقوق پادشاه قائل شده و در عین حال یکی از حقوقی است که برای وزراء ایجاد گردیده است و نظر مقنن نیز صحیح و بجا میباشد چون وقتی شخص پادشاه از مسئولیت مبری شد و وزراء مسئول شناخته میشوند باید برای او امر و فرمانهای

اوضمانت اجرائی قائل شد و بهترین ضمانت اجرا امضای کسی است که مسئولیت
بعهد دارد و چون مسئولیت متوجه وزراء است بنا براین بطوریکه اصل ۴۵ متمم
مقرر میدارد :

« کلیه قوانین و دستخط های پادشاه در امور مملکتی وقتی اجرا میشود که
بامضای وزیر مسئول رسیده باشد و مسئول صحت مدلول آن فرمان و دست خط همان
وزیر است . »

موضوع دیگری که در این مبحث قابل توجه و مطالعه است تعویق و یا توقیف اجرای
قانون میباشد بطوریکه اصل ۴۹ متمم قانون اساسی مقرر میدارد :

« صدور فرامین و احکام برای اجرای قوانین از حقوق پادشاه است . . . ولی این
حق پادشاه حتمی الاجراست یعنی اختیار مطلق نیست که دست پادشاه برای انجام دادن
یا ندادن آن باز باشد یعنی پادشاه در این مورد مانند سایر حقوق خود مختار مطلق
نمی باشند و بهمین دلیل دنباله دستور قانونی فوق در اصل مذکور صراحتاً
مقرر شده است : « . . . بدون اینکه هرگز اجرای آن قوانین را تعویق یا
توقیف نماید . »

در اینجا باید توجه بود که تعویق و یا توقیف اجرای قانون غیر از توشیح و
صحه گذاری است یعنی نباید گمان کرد که باستناد این اصل تعویق در توشیح از طرف
پادشاه مجاز نیست زیرا اجرای قانون که مخصوصاً اصل ۴۹ متمم قانون اساسی تصریح
دارد مربوط به زمانی است که قانون بانوشیح و صحه گذاری پادشاه تکمیل گردیده و
قابل اجرا شده باشد مثلاً پادشاه نمیتواند اجرای قانون انتخابات را که در زمان سابق
موشح شده است بتعویق بیندازد و یا توقیف نمایند ولی میتوانند توشیح و صحه گذاری
و تنفیذ قانون جدید التصویب مجالس مقننه را بتأخیر اندازند و یا اصلاً از توشیح و
بموقع اجرا گذاردن آن (در حدود قوانین) خودداری نمایند .

بند دوم = حقوق و اختیارات پادشاه از لحاظ قوه قضائیه

مهمترین حقوق پادشاه از نظر دخالتی که میتواند در قوه قضائیه بنماید از این قرار است که بترتیب شماره و دنباله سایر حقوق و اختیارات پادشاه شرح داده میشود:

هشتم - انتخاب دادستانها

بطوریکه در قسمت قوه قضائیه توضیح داده شد چون مدعی العموم از لحاظ اهمیتی که در حکومت‌های ملی دارد دارای مأموریت حساس و فوق‌العاده ممتازی میباشد بنابراین برای انتخاب و انتصاب او باید اهمیت فراوانی قائل شد و بهمین جهت مقنن قانون اساسی ایران هم انتصاب و تعیین او را بعهد پادشاه واگذار نموده است (۱) و یکی از دلائل طرفداران عقیده‌ایکه مدعی العموم را جزو قوه مجریه میشناسند همین ترتیب انتصاب اوست که از طرف رئیس قوه مجریه بعمل می‌آید؛ ولی بنا بدلائلی که در بحث راجع به انتصاب مدعی العموم ها اقامه نمودم علت اینکد بتجویز اصل ۸۳ متمم قانون اساسی: «تعیین شخص مدعی العموم .. بعهد پادشاه است» فقط این است که پادشاه بتواند بوسیله این حق در قوه قضائیه دخالت نماید، چنانکه قوه قضائیه هم بوسیله همین مدعی العموم حق دخالت در قوه مجریه را تحصیل نموده است.

در اینجا این پرسش پیدا میشود که آیا پادشاه برای انتخاب و تعیین شخص مدعی العموم مواجه با هیچگونه قید و شرطی نیز میباشد یا خیر؟ یا آیا قوانین عادی مملکتی میتوانند این حق پادشاه را محدود و با معلق بشرايطی کنند؟ در جواب این سؤال میگوئیم: چون اصل هشتم و سوم متمم قانون اساسی صراحتاً فقط يك شرط برای انتصاب مدعی العموم قائل شده و آنهم تصویب حاکم شرع است و غیر از این شرط هیچگونه تعایق دیگری برای این حق پادشاه در قانون اساسی یافت نمیشود بنابراین باید پذیرفت که این حق پادشاه معلق و محدود بشرايط دیگری نمیشود؛ دلیل کافی

برای این ادعا صرف نظر از صراحت اصل ۸۳ متمم قانون اساسی استفاده از اصل ۸۰ متمم میباشد که درباره رؤسا و اعضای محاکم عدلیه ذکر مینماید زیرا بطوریکه ذیلا شرح داده میشود حق انتخاب رؤسا و اعضای راد گاههارا ندارد در صورتیکه درباره تعیین مدعی العموم صراحتاً این حق مطلق رادارا میباشد و اگر منظور مقنن در خصوص تعیین مدعی العموم هم صرفاً صدور فرمان همایونی پادشاه بود احتیاجی باصل جداگانه صریحی نداشت بلکه در همان اصل هشتم دنباله عبارت « رؤسا و اعضای محاکم عدلیه ... » « مدعی العموم » را نیز اضافه مینمود .

نهم - صدور فرمان برای انتصاب رؤسا و اعضای محاکم عدلیه

بطوریکه اصل هشتم متمم قانون اساسی مقرر میدارد : « رؤسا و اعضای محاکم عدلیه بترتیبی که قانون عدلیه معین میکند منتخب و بموجب فرمان همایونی منصوب میشوند » یکی از حقوق پادشاه صدور فرمان برای انتصاب رؤسا و کارمندان دادگاههای دادگستری میباشد ، چنانکه از این اصل فهمیده میشود انتخاب رؤسا و اعضای دادگاهها بترتیبی باید عملی شود که قانون عدلیه معین میکند ، پس حق پادشاه در این باره منحصر بصدور فرمان است ولی صدور فرمان نیز معلق بشرطی است و آن شرط این است که در موقع صدور فرمان باید ملاحظه رعایت قانون مخصوص انتخاب رؤسا و اعضای محاکم بشود یعنی اگر رئیس یا عضو محکمه برخلاف قانون انتخاب شود پادشاه میتواند از صدور چنین فرمانی خودداری نماید .

با این توضیح میتوان این طور استدلال کرد که صدور فرمان انتصاب رؤسا و کارمندان محاکم عدلیه برای کنترل اجرای قانون در این خصوص میباشد ؛ همانطوری که توشیح قانون بمنزله تصدیق آن از طرف شخص رئیس مملکت است همانطور صدور فرمان انتصاب قضات هم بمنزله ضمانت اجرای قوانین بنحو احسن و واضح میباشد زیرا قاضی خوب و دادرس قانون را درست و از روی موازین حقوقی اجرا مینماید ؛

پس صدور فرمان پادشاه در اجرای قوانین اثرات بسزائی داشته و جنبه تشریفاتی محض ندارد.

یکی دیگر از نکاتی که شایستگی عطف توجه خاص دارد اصل هشتاد و دوم متمم قانون اساسی راجع به «تغییر ناپذیر بودن قضات» میباشد که در قسمت قوه قضائیه بتفصیل مطالعه نمودیم؛ چون اغلب اتفاق میافتد که وزارت دادگستری رعایت این موضوع مهم قانونی را ننمینماید بنابراین شخص پادشاه میتواند (مخصوصاً در مواقعی که تذکری در این باره داده شود) از صدور فرمان انتصاب جانشین حاکم محکمه اولیه خود داری فرماید.

در دنباله این بحث ممکن است تصور شود که حق پادشاه در تعیین مدعی العموم نیز معلق بر رعایت اصل تغییر ناپذیر بودن قضات میباشد زیرا وقتی دادستان را در زمره قضات بدانیم ناچار باید اصل تغییر ناپذیر بودن او را بپذیریم؛ برای روشن شدن این مطلب میگوئیم که قانون اساسی ایران اصل استقلال و تغییر ناپذیر بودن قضات را فقط در باره «حاکم محکمه عدلیه» پذیرفته است چنانکه اصل ۸۱ و اصل ۸۲ متمم صراحتاً مقرر میدارد:

«اصل ۸۱ - هیچ حاکم محکمه عدلیه را نمیتوان از شغل خود موقتاً یا دائماً بدون محاکمه و ثبوت تقصیر تغییر داد مگر اینکه خودش استعفا نماید.»

اصل ۸۲ - «تبدیل مأموریت حاکم محکمه عدلیه ممکن نمیشود مگر برضای خود او.»

دهم - عفو مجرمین سیاسی و تخفیف مجازات مجرمین عادی

در اغلب کشور های دموکراسی رئیس قوه مجریه حق عفو و تخفیف مجازات محکومین را دارد و این حق بدو دلیل بر رئیس قوه مجریه تفویض میگردد؛ یکی بعلت مقام ممتاز و شامخی که رئیس قوه مجریه در مملکت دارا میباشد و چشم امید ملت در

آلام و بدبختیها بسوی او نگران است و ملجاء و پناهگاه عالیه مردم محسوب میشود دیگر بسبب این است که ریاست قوه مجریه بعهدۀ او محول است چون رئیس قوه مجریه بنا بحقوق و امتیازاتی که دارد گاه ممکن است با اعمال این حق خود استفاده‌های مهم دیگری بنفع و صلاح مردم و کشور بنماید؛ اصولاً وقتی معتقد بلزوم عفو مجرمین مخصوصاً در جرائم سیاسی بشویم باید قبول کنیم که تفویض این حق به شخص رئیس قوه مجریه صحیح و بجای میباشد ولی بطوریکه در قوانین این کشورها هم تصریح شده این حق باید نسبی باشد نه مطلق یعنی اعمال آن معلق بشرایط و حدودی گردد که در قوانین و عرف آن مملکت لازم‌الرعايه میباشد (۱).

در حقوق ایران نیز حق عفو مجرمین سیاسی مطلقاً و حق تخفیف مجازات مجرمین غیر سیاسی تا یکدرجه برای شخص پادشاه پذیرفته شده است ولی اعمال این حق مشروط بد پیشنهاد وزیر دادگستری و تصویب نخست وزیر میباشد و در هر حال باید در حدود قوانین مشروطیت بوده باشد. (۲)

بند سوم = حقوق پادشاه بسمت ریاست قوه مجریه

یازدهم - انتخاب ولیعهد در صورتیکه پسرى نداشته باشد

بطوریکه در قسمت قوه مقننه توضیح دادیم بر طبق اصل ۳۷ متمم قانون اساسی اصلاح شده بوسیله مجلس مؤسسان ۱۳۰۴ پادشاهی که اولاد ن کور نداشته باشد ولیعهدی از غیر خانواده قاجار برای خود انتخاب و برای تصویب بمجلس شورای ملی پیشنهاد خواهد نمود. موضوع مهم در این اصل آن است که تشخیص لزوم تعیین و چگونگی انتخاب ولیعهد، بعهدۀ پادشاه محول گردیده و تصویب پیشنهاد شاه از وظائف خاص مجلس شورای ملی شناخته شده است؛ بدین معنی که پادشاه میتواند هر موقع که

(۱) حقوق اساسی تألیف جناب آقای دکتر قاسم‌زاده سناتور و استاد محترم دانشگاه
(۲) ماده ۵۵ قانون مجازات عمومی مصوب ۲۳ ر ۱۳۰۴ و اصل ۵۷ متمم قانون اساسی

بخواهد و هر کس را که صلاح بداند بعنوان ولایتعهد معین و به مجلس شورای ملی پیشنهاد نماید .

دوازدهم - عزل و نصب وزراء

بطوریکه اصل ۴۶ متمم قانون اساسی مقرر میدارد : «عزل و نصب وزراء به موجب فرمان همایون پادشاه است .»

چون برای این حق پادشاه در این اصل هیچگونه قید و شرطی ذکر نشده است بنا بر این میتوان مدعی شد که پادشاه در انتخاب وزراء دارای اختیار مطلق میباشد، ولی چنانکه از سایر اصول قانون اساسی استنباط میشود اعمال این حق پادشاه مشروط و معلق بر رعایت نکات زیر گردیده است :

- ۱- وزیر مسلمان و ایرانی الاصل و تبعه ایران انتخاب شود (۱)
 - ۲- پسر و برادر و عموی پادشاه بوزارت انتخاب نشوند . (۲)
 - ۳- بادر نظر گرفتن رضایت یا عدم رضایت مجلسین شورای ملی و سنا وزراء منصوب و یا معزول گردند (۳)
 - ۴- باز رعایت و بر حسب اقتضاء قانون معین شوند (۴)
- عزل و نصب وزراء یکی از حقوق بی نهایت مهم و مؤثر پادشاه است که قابل توجه و تعمق میباشد زیرا نظر باینکه عامل اصلی دوات و قوه مجریه مملکت هستند لذا عملیات آنان منشاء اثرات مهمی برای کشور میباشد .
- چون در بخش هیئت دولت درباره وزراء بتفصیل بحث شده و مطالب ضروری مستنبط از قانون اساسی مورد مطالعه قرار گرفته است بنا بر این در اینجا توضیح بیشتری را لازم نمیداند .

(۱) اصل ۵۸ متمم

(۲) اصل ۵۹ متمم

(۳) اصول ۲۷ و ۲۹ قانون اساسی و ۶۷ متمم

(۴) اصل ۶۲ متمم

سیزدهم - اعطای درجات نظامی و نشان و امتیازات افتخاری

یکی دیگر از حقوق پادشاه اعطای درجات نظامی و نشان و امتیازات افتخاری می‌باشد ولی بطوریکه اصل ۴۷ متمم قانون اساسی مقرر میدارد این حق پادشاه نیز محدود بمراعات قانون مخصوص می‌باشد و استثنای دیگری که برای این حق در قانون اساسی ذکر شده اعطای لقب و وزارت افتخاری می‌باشد که طبق اصل ۶۳ متمم بکلی موقوف گردیده است.

چهاردهم - فرمانفرمائی کل قوای زمینی و هوایی و دریائی

چنانکه اصل ۵۰ متمم قانون اساسی مقرر میدارد: « فرمانفرمائی کل قشون بری و بحری باشخص پادشاه است. » ممکن است در توجیه و تجویز اعطای این حق به پادشاه چنین استدلال نمود: دارا بودن این حق برای پادشاه نهایت ضرورت را دارد زیرا در حقیقت بقای قدرت و تسلط رئیس قوه مجریه بستگی زیادی بد فرمانفرمائی کل قشون دارد؛ بعبارت روشنتر سلب این حق از پادشاه مقدمه انتزاع سایر حقوق او و تنزل مقام سلطنتش می‌باشد؛ چون در صورتیکه پادشاه متکی بارتش نباشد نمیتواند حتی جلو تجاوزات و خطاهای وزراء را که مأمورین منصوب خود او هستند بگیرد و بسا اتفاق می‌افتد که وزیر یا نخست وزیر قلدری سر از اطاعت پادشاه باز میزند و آشوبهائی بمنظور استفاده خود پیا و کشور را متلاطم و ملت را نگران مینماید؛ در چنین وضعیتی اگر پادشاه متوسل بزور ارتش برای قلع و قمع شورشیان و جلوگیری از متجاوزین نشود و اعمال قدرت و تشدد ننماید باید منتظر کودتا بشود. ولی وقتی در نحوه کودتاهائی که در کشورهای « مختلف المسلک » بعمل آمده و می‌آید خوب دقیق میشویم و از طرفی عجز قدرت و سلطه قوای تأمینیه و نظام را در مقابل تمایلات حقیقی اکثر مردم ملاحظه میکنیم باین نتیجه میرسیم که استدلال فوق چندان وارد نبوده و مبنای استواری ندارد و بهترین وسیله ای که میتواند مقام سلطنت را حفظ نماید رضایت خاطر قلبی و باطنی

اکثریت ملت میباید یعنی پادشاه باید «سلطان قلوب» باشد و در این صورت است که هیچ قوه و قدرتی و یا هیچ نیرنگ و فسوف سیاسی هر قدر هم نیرومند و مؤثر باشد نمیتواند پادشاه محبوب ملت را برکنار سازد. پس پادشاه نباید هیچوقت بامیدداشتن حق «فرمانفرمائی کل قشون بری و بحری» خود را متکی بقدرت و زور بداند و صلاح ملك و ملت و سلطنت در این است که این «اقتدار» را صرفاً از نظر «تشریفاتی» دارا بوده و در حدود قوانین و مقررات مملکتی بموقع عمل و اجرا بگذارد. و میتواند تصور نمود که مبنا و مجوز ماده واحده ذیل مصوب ۲۵ دلو ۱۳۰۳ شمسی دوره پنجم مجلس شورای ملی نیز همین طرز استدلال اخیر بوده است:

«ماده واحده - مجلس شورای ملی ریاست عالیہ کل قوای دفاعیہ و تأمینیه (امنیه) مملکتی را مخصوص آقای رضاخان سردار سپه دانسته که با اختیارات تامه در حدود قانون اساسی و قوانین مملکتی انجام وظیفه نمایند و سمت مزبور بدون تصویب مجلس شورای ملی از ایشان سلب نتواند شد.» (۱)

غیر از دلائل فوق از احاطه حقوقی میتوان اعطا و تفویض این حق را بیادشاه معقول دانست چون پادشاه علاوه از اینکه ریاست قوه مجریه را دارد مقام اصلاحی برای دارا بودن این حق میباید و باید گفت که واگذاری این حق بمقام دیگری مانند نخست وزیر یا وزیر جنگ یا حتی مجالس مقننه کاملاً برخلاف منطق و موازین حقوقی میباید و در تمام کشورهای هم که دارای حکومت ملی هستند فرماندهی کل قوا بعهده رئیس قوه مجریه محول شده است.

و بهمین جهت نمیتوان تصویب ماده واحده فوق بانظایر آن را هم (که حق

(۱) ماده فوق بموجب تصمیم قانونی مصوب هفتم اسفندماه ۱۳۲۰ مجلس شورای ملی تحت ماده واحده

زیر نسخ و لغو گردیده است:

«ماده بیکانه - ماده واحده مصوب بیست و پنجم دلو ۱۳۰۳ راجع بر ریاست عالیہ کل قوای دفاعیہ و

تأمینیه مملکتی نسخ میشود.»

فرمانفرمائی کل قشون از پادشاه قانونی سلب و بدیگری و اگذار شود) منطق
 باموازی حقوقی و مستند باصول قانون اساسی نمود.
پانزدهم - برقراری حکومت نظامی در تمام یا قسمتی از کشور
 یکی دیگر از اختیارات مهم پادشاه و قوه مجریه استقرار و اعلان حکومت
 نظامی میباشد.

تثبیت این حق برای پادشاه دو دلیل میتواند داشته باشد: یکی اینکه لازمه
 داشتن سمت فرمانفرمائی کل قوای نظامی، دارا بودن اختیار برقراری حکومت نظامی
 هم میباشد یعنی نمیتوان این دو حق و اختیار را از یکدیگر تفکیک نموده و جداگانه
 بموقع عمل و اجرا گذارد - دیگر آنکه چون قوه اجرائیه مخصوص پادشاه شناخته
 شده است بنابراین پادشاه بعنوان و از طرف قوه اجرائیه اعلان حکومت نظامی مینماید
 در این صورت بدیهی است هیئت وزیران نیز باید استقرار حکومت نظامی را تصویب
 نموده باشند.

بهر حال نظر باینکه بااستقرار حکومت نظامی ارکان حقوق فردی و اجتماعی
 متزلزل میگردد، مثل اینکه میتوان برخلاف اصل دهمتم قانون اساسی افراد مردم
 را در هر درجه که باشند (باستثنای طبقه ای که مصونیت قانونی دارند) بدون ذکر هیچ
 گونه دلیلی دستگیر و توقیف نمود (۱) و با مانع اجتماعات شد (۲) و با برخلاف اصل
 ۱۳ متمم قانون اساسی بزور داخل منزل کسی گردید (۳) بنابراین این مسلم است برای
 امکان مبادرت و وزیدن بچنین عملیاتی که صراحتاً و علناً برخلاف قانون اساسی و
 حکومت ملی است باید اصل صریحی در قانون اساسی وجود داشته باشد.

درست است که « در بعضی ممالک رئیس قوه مجریه در صورت جنک یا شورش

(۱) ماده ۵ قانون حکومت نظامی مصوب ۲۷ سرطان ۱۳۲۹ هجری قمری

(۲) ماده ۱۰ همان قانون

(۳) ماده ۷

داخلی در تمام مملکت یا در بعضی قسمتهای آن حکومت نظامی اعلان می‌نماید» (۱) ولی باید در نظر داشت که این حق بموجب قوانین اساسی بانان اعطا گردیده است نه قوانین عادی زیرا قوانین عادی نمیتواند ناسخ و ناقض قوانین اساسی بوده باشد؛ بهمین دلیل در کشورهایی که سابقه داشتن حکومت ملی صحیح را دارند مانند انگلستان و فرانسه این حق بی‌نهایت مهم بر رئیس قوه مجریه تفویض نگردیده بلکه جزو حقوق مجالس منقنه میباشد.

ممکن است اصل ۸۷ متمم قانون اساسی را که میگوید: «محاکم نظامی موافق قوانین مخصوصه در تمام مملکت تأسیس خواهد شد.» مجوز قانونی استقرار حکومت نظامی دانست؛ ولی برای رفع این شبهه میگوئیم که منظور مقنن از محاکم نظامی دادگاههایی است که امور مربوط بفراد ارتش باید در آنها مطرح دعوا قرار گیرد؛ پس برقراری حکومت نظامی که کاملاً موجب دگرگونی اوضاع کلی حکومت ملی است غیر از تشکیل محاکم نظامی میباشد.

بعقیده دیگر میتوان گفت وقتی پادشاه باستناد اصل ۵۱ متمم قانون اساسی اختیار اعلان جنگ و عقد صلح را دارا میباشد بنا بر این حق هم دارد که در داخله مملکت حکومت نظامی برقرار نماید؛ در جواب میگوئیم: که اعلان جنگ و عقد صلح بادل بیگانه مربوط به سیاست کلی مملکت است و چون سیاست کلی مملکت تابع مقررات متدرجی و خاصی است که بارعایت سیاست خارجی مملکت و روابط بادل بیگانه ایجاد میشود، بنا بر این حتی نمیتوان فرض هم کرد که پادشاه بتواند این حق خود را یکمرتبه بدون هیچگونه سابقه و دلیل اعمال نماید یعنی اعلان جنگ به مملکتی بدهد و یا عقد صلح بادل متخاصمی بنماید؛ اما در مورد اعلان حکومت نظامی چون موضوع جنبه بین‌المللی ندارد که محتاج تشریفات سیاسی باشد؛ پس میتواند در هر زمانی که مردم بادل وقت مخالفت میکنند حکومت نظامی را برقرار و حقوق مسلم فردی و

(۱) حقوق اساسی جناب آقای دکتر قاسم‌زاده استاد کرسی درس حقوق اساسی دانشگاه

اجتماعی را محدود نمایند .

موضوع قابل توجه این است که درخود قانون حکومت نظامی مصوب ۲۷ سرطان ۱۳۲۹ قدری نیز مورد مجاز برای برقراری و اعلان حکومت نظامی را ذکر نکرده است و فقط ابتدا بساکن در ماده اول میگوید : « از وقتیکه اعلان حکومت نظامی شود اموری که راجع بامنیت و آسایش عمومی است بانصوب هیئت وزراء بتوسط وزارت جنگ اجرا خواهد شد . » و هیچ معلوم نشده که وقت اعلان حکومت نظامی کی و شخصیت اعلان کننده این حکومت چه کسی خواهد بود ؟

بدلائل فوق میتوان گفت :

اولا - برای استقرار حکومت نظامی در مملکت مجوزی در قانون اساسی باید تحصیل کرد .

ثانیاً - برقراری حکومت نظامی باید جزو حقوق مجالس مقننه منظور شود ولی اعلان و اعمال آن از اختیارات پادشاه و قوه مجریه باشد .

در هر حال نویسنده معتقد است چون تا کنون از حکومت نظامی سوء استفاده های زیادی شده و باز هم میشود و بعلاوه این موضوع اسلحه برنده ایست که در دست اشخاص صالح بنفع نظم عمومی و صلاح ملک و ملت استفاده میشود و در دست نا اهلان مغرض بزیران حکومت ملی تمام میگردد علیهذا باید فعلا لا اقل در قانون حکومت نظامی بوسیله مجالس شورای ملی و سنا تجدید نظر دقیقی بعمل آید و قانون کاملی که صراحتاً ترتیب اعلان حکومت نظامی معین گردد بادر نظر گرفتن مقتضیات امروز دنیا و مملکت وضع و بموقع اجرا گذارده شود که هم مردم تکلیف قطعی کار خود و حدود فعالیت خودشان را بدانند و هم دولت وسیله تعدی و تجاوزی نداشته باشد .

تجدید نظر صحیح در قانون حکومت نظامی که حتی الامکان موارد استقرار آن در مملکت محدود گردد یکی از موجبات مؤثر پیشرفت آزادی و تحکیم مبانی حکومت

دمکراسی واقعی میباشد .

شانزدهم - اعلان جنگ و عقد صلح

دیگر از حقوق پادشاه اعلان جنگ و عقد صلح است . در این باره اصل ۵۱ متمم قانون اساسی صریحاً مقرر میدارد :

« اعلان جنگ و عقد صلح با پادشاه است »

و بنا بر این هیچ تردیدی در خصوص این حق وارد نیست چنانکه فرمان اعلام جنگ بین ایران و آلمان در شهریور ماه ۱۳۲۲ هم اول از طرف اعلیحضرت پادشاه صادر گردید و بعد دولت با اظهار آن در جلسه رسمی مجلس شورای ملی در تاریخ ۱۷ شهریور ۲۲ تحصیل رأی اعتماد نمود . متن فرمان مذکور باین شرح بوده است : « بنا بر پیشنهاد دولت بر طبق اصل پنجاه و یکم قانون اساسی از تاریخ هفدهم شهریور ماه ۱۳۲۲ حالت جنگ را بین کشور خودمان و آلمان مقرر میداریم ۱۷ شهریور ماه ۱۳۲۲ »

محدودیتهایی که بر این حق وارد میشود اولاً تمایلات اکثریت ملت و اوضاع سیاسی بین‌المللی و عقاید مطلعین امور نظامی و کشوری میباشد .

ثانیاً اصل سوم متمم است که مقرر میدارد: « حدود مملکت ایران و ایالات و ولایات و بلوکات آن تغییر پذیر نیست مگر بموجب قانون » زیرا وقتی پادشاه حق مطلق عقد صلح داشته باشد ممکن است در مصالحه موردی برای تغییر حدود پیدا شود .

ثالثاً اصل ۲۴ قانون اساسی میباشد که مقرر میدارد: « بستن عهدنامه‌ها و مقابله نامه‌ها اعطای امتیازات (انحصار) تجارتی و صنعتی و فلاحتی و غیره .. باید بتوسط مجلس شورای ملی برسد .. » و با بودن این اصل پادشاه نمیتواند عهدنامه بدون تصویب مجلسین منعقد نماید .

بطور کلی ، با در نظر گرفتن اصل ۵۷ متمم قانون اساسی و رعایت موارد فوق

که موجب تحدید این حق پادشاه میشود باید قائل شویم که حق اعلان جنگ و عقد صلح حق معلق است نه مطلق و بنا بر این بدون رعایت قوانین مربوطه و تصویب مجالس مقننه نمیتوان این حق را بموقع اجرا در آورد

هفدهم - فرستادن نمایندگان سیاسی بکشورهای بیگانه و قبول نمایندگانی آنها
بطوریکه اصل ۴۸ متمم قانون اساسی مقرر میدارد انتخاب مأمورین خارجه بانصوب وزیر امور خارجه از حقوق پادشاه است؛ بنا بر این فرمان نمایندگانی سیاسی و سفرای کشور شاهنشاهی ایران از طرف پادشاه صادر و ابلاغ میگردد؛ یعنی اعتبار نامه‌های آنان از طرف اعلیحضرت پادشاه صحه گذاری میشود و مأمورین سیاسی نمایندگی اعلیحضرت شاهنشاه منافع ملک و ملت را در کشور بیگانه محل مأموریت خود حفظ مینمایند. بعلاوه پادشاه نمایندگان سیاسی کشورهای خارجه را بدر بار خود خواهند پذیرفت و اعتبار نامه آنانرا که از طرف رئیس مملکت متبوع خود باید در دست داشته باشند باز بین خواهند فرمود.

دلیل اینکه نمایندگانی سیاسی از طرف پادشاه انتخاب و افتخار نمایندگی پیدا مینمایند این است، چون نمایندگانی سیاسی دارای مصونیت و حقوق واجب الرعايه بین المللی میباشند و شخصیت آنان در کشورهای خارج باید مورد احترام بیگانگان واقع شود لذا بهتر آن است که این نمایندگانی از طرف شخص ممتاز و اول مملکت که ساحتش بری از هر گونه غرض سوء است انتخاب گردند؛ بعلاوه وقتی که انتخاب مأمورین رئیس دوائر دولتی داخله بعهده پادشاه محول میباشد بطریق اولی و انطباق، انتخاب نمایندگانی سیاسی مقیم خارجه هم باید جزء حقوق مطلق پادشاه قرار گیرد

هیجدهم - انتخاب رؤسای دوائر دولتی

اصل ۴۸ متمم قانون اساسی که در بحث قبل هم مورد استناد قرار گرفت چنین مقرر میدارد: «انتخاب مأمورین رئیس دوائر دولتی از داخله و خارجه بانصوب وزیر مسئول از حقوق پادشاه است مگر در مواقعی که قانون استثناء نموده باشد ولی تعیین

سایر مأمورین راجع پادشاه نیست مگر در مواردیکه قانون تصریح نماید.»
 برای لزوم اعطای این حق محتاج استدلال و توضیحی نمی‌باشیم زیرا بادر نظر
 گرفتن اینکه پادشاه رئیس قوه مجریه و شخص اول مملکت و دارای حق انتخاب وزراء
 می‌باشند یقین است که انتخاب و انتصاب رؤسای کل دوائر دولتی نیز باید با ایشان باشد
 بخصوص که اصل ۴۸ تصریحاً چنین حقی را تفویض نموده است.

ولی نکته قابل توجه این است که مقصود مقنن قانون اساسی که میگوید:
 «مأمورین رئیسه دوائر دولتی» شامل تمام رؤسای ادارات دولتی نمی‌شود که مثلاً انتخاب
 رئیس ادارات تابع وزارتخانه‌ها نیز بعهده پادشاه باشد بلکه همانطوریکه معمول است
 پادشاه فقط فرمان استانداران و رؤسای ادارات دولتی مهم را ابلاغ می‌فرماید و بهترین
 توضیح و تعریفی که برای این موضوع شده ماده ۲۱ قانون استخدام کشوری
 مصوب ۲۲ قوس ۱۳۰۱ شمسی می‌باشد که میگوید: «نصب رؤسای ادارات و مدیران
 کل و هم‌رده‌های آنها با رعایت شرایط مقرر به تصویب وزیر و بموجب فرمان همایونی است
 و نصب متصدیان سایر مقامات با رعایت شرایط مقرر بر حسب پیشنهاد رئیس مافوق و
 حکم وزارتی خواهد بود»

موضوع دیگری که در اصل ۴۸ قابل دقت می‌باشد جمله ایست که میگوید:
 «مگر در مواردیکه قانون استثناء نموده باشد.» پس این عبارت یکی از موارد تحدید
 این حق پادشاه می‌باشد یعنی علی‌الاصول انتخاب رؤسا از حقوق پادشاه است ولی بنا
 بر استثنای قانونی این حق سلب می‌گردد مثلاً رئیس دانشگاه که یکی از تأسیسات مهم
 کشور است بر طبق اصل کلی فوق باید بوسیله پادشاه انتخاب گردد ولی قانون تأسیس
 دانشگاه که برای انتخاب رئیس دانشگاه ترتیب استثنائی قائل شده و حصول اکثریت
 رأی استادان عضو شورای دانشگاه را با تشریفات خاصی شرط لازم قرار داده این حق
 یعنی انتخاب رئیس دانشگاه را از پادشاه سلب نموده است.

نوزدهم - اظهار عهدنامه‌های منخیه که استتار آنها لازم بوده است بطوریکه در قسمت حقوق و وظائف مجالس مقننه توضیح دادیم گناه لازم میشود که بعضی از عهدنامه‌ها بطور پنهانی منعقد گردید یعنی استتار مواد این عهدنامه‌ها بصالح دولت و ملت میباشد؛ در این صورت چون مجالس مقننه نمیتوانند موضوعی را غیر از در جلسه علنی رسماً تصویب نمایند بنا بر این لازم میشود که مقام دیگری عهدنامه‌ای را که استتار آن لازم بوده است تصویب و بموقع اجرا بگذارد. چون لزوم انعقاد چنین عهدنامه‌ای از طرف دولت وقت پیش بینی میشود و از طرفی همان دولت بهتر میتواند تمایلات خود را پنهان نگهدارد لذا مقام مسئول و صلاحیتدار برای تصویب این گونه عهدنامه‌ها همان قوه مجریه است که شخص پادشاه رئیس آن میباشد؛ ولی پس از آنکه محظور استتار رفع شد باید به مجلسین شورا و سنا اظهار گردد.

قانون اساسی ایران اظهار این گونه عهدنامه‌های مخفی را بعهد پادشاه محول نموده است چنانکه در اصل ۵۲ مقرر میدارد: « عهدنامه‌هایی که مطابق اصل بیست و چهارم قانون اساسی مورخه چهاردهم ذی قعدة یک هزار و سیصد و بیست و چهار استتار آنها لازم باشد بعد از رفع محظور همینکه منافع و امنیت مملکتی اقتضا نمود با توضیحات لازمه باید از طرف پادشاه بمجلس شورای ملی و سنا اظهار شود. »

در اینجا میتوان پرسید چرا قانون اساسی اظهار عهدنامه‌های مخفی را از اختیارات

پادشاه دانسته است؟ در جواب توضیح میدهم:

اولاً - بطوریکه مکرر تذکر داده شد نظر به بری بودن پادشاه از مسئولیت و تصدی ریاست قوه مجریه تمام حقوق و اختیاراتی که بعهد پادشاه محول است در عین حال جزو وظائف مسئولیتدار هیئت دولت شناخته میشود بنا بر این با وجودیکه اصل فوق صراحتاً پادشاه را عهده دار انجام این کار نموده معذک دولت هم نظر بمسئولیتی که در برابر قوه مقننه دارد باید هر چه زودتر برای تحصیل جواز قانونی اقدامات خود که چنین عهدنامه‌ای

را بموقع اجرا گذارده است اقدام و این قبیل عهد نامه هارا به مجلس شورای ملی و مجلس سنا تقدیم و تقاضای تصویب آنرا بنماید .

ثانیاً - علت دیگری که میتوان استنباط نمود این است که چون دولتها تغییر پذیر هستند و ممکن است دولت عاقد این عهدنامه ساقط شده و دولت دیگری که روی کار آمده با انعقاد این عهد نامه هم موافق نبوده باشد و در نتیجه لزومی برای اظهار و تصویب رساندن آن تصور نکند؛ بنابراین مقنن بپیش بینی چنین موردی این حق را بعهد پادشاه واگذار نموده که در صورت تعویض هیئت دولت و عدم تمایل کابینه لاحق انجام این امر مهم یعنی اظهار عهد نامه های مخفی دچار تأخیر یا توقیف نشود .

ثالثاً - بطوریکه قبلاً ذکر نمودیم چون اعلان جنگ و عقد صلح با پادشاه است و مورد انعقاد عهدنامه های مخفی هم اغلب در مواقع جنگ و یا صلح مسلح میباشد لذا مقنن قانون اساسی خواستداند که بین حق اعلان جنگ و عقد صلح باحق انعقاد چنین عهدنامه هم آهنگی ایجاد شده باشد و حق مطلب هم همین است زیرا در صورتیکه پادشاه حق انعقاد عهدنامه ای را که استتار آن لازم است نداشته باشد مسلماً توانائی اعلان جنگ با کشوری هم از او سلب خواهد شد مثلاً ممکن است لازم شود باسازش دولتی بر علیه دولت دیگر اعلان جنگ بشود یا برای جلوگیری از تعرض احتمالی کشوری با دولت زورمند دیگری قرارداد های نظامی منعقد گردد؛ در این گونه موارد جز اینکه با آن دولت سازش کننده عهدنامه مخفی منعقد شود و پس از حصول اطمینان از صحت قول و قرار آن دولت به دولت دیگری اعلان جنگ داده شود علاجی نیست .

پس چون حق انعقاد این عهدنامه دنباله حق اعلان جنگ و عقد صلح تعلق به قوه مجریه میگیرد بنا بر این اظهار آن به مجالس مقننه هم باید جزو اختیارات رئیس قوه مجریه واقع شود .

موضوع قابل توجه در پایان این بحث مواد و فصول عهدنامه های مخفی میباشد

بطوریکه اصل ۵۳ متمم قانون اساسی مقرر میدارد: «فصول مخفیة هیچ عهد نامه مبطل فصول آشکار آن عهدنامه نخواهد بود.» از این اصل چنین فهمیده میشود که ممکن است بعضی از فصول و مواد يك عهدنامه ایکه استتار آن لازم تشخیص داده شده آشکار گردد مثلاً يك عهدنامه اقتصادی با کشوری منعقد میشود که بموجب آن ترتیب داد و ستد و معاملات بازرگانی و روابط گمرکی طرفین تعیین میگردد و ضمناً بر طبق فصلی از فصول آن برای محاصره اقتصادی کشور ثالثی توافق میشود؛ در این مورد دولت تمام فصول اولیه را که حاکی از حسن روابط اقتصادی طرفین متعاهدین میباشد منتشر و آشکار میسازد ولی استتار فصل مربوط به محاصره اقتصادی کشور ثالث را لازم دانسته و آنرا مخفی نگه میدارد، مقنن قانون اساسی شاید با تصور چنین مواردی خواسته است از تجاوز دولت جلوگیری کرده باشد، بهمین منظور وقتی صراحتاً قید میکند که فصول مخفیة هیچ عهد نامه ای موجب بطلان فصول آشکار آن عهدنامه نخواهد شد، منظورش این است که فصول آشکار چنین عهدنامه لازم الاجرا تر از فصول مخفیة آن میباشد؛ بعبارت دیگر فقط فصول آشکار عهدنامه مورد قبول و تصویب مجالس مقننه قرار گرفته و قوت قانونی دارا خواهد شد.

فصل چهارم

مبری بودن پادشاه از مسئولیت

یکی از اصول مسلمی که در قوانین اساسی کشورهای سلطنتی دنیا قید و پذیرفته شده است اصل برائت پادشاه از مسئولیت میباشد. بدیهی است در این صورت مسئولیتی برای اعمال و تصمیمات پادشاه تعیین گردیده است و این مسئولین و وزرای مملکت میباشند.

قانون اساسی ایران نیز این موضوع را پذیرفته است چنانکه در اصول ۴۴ و ۴۵ متمم مقرر میباشد: «شخص پادشاه از مسئولیت مبری است وزراء دولت در هر گونه

امور مسئول مجلسین هستند». «کلیه قوانین و دستخط‌های پادشاه در امور مملکتی وقتی اجرا میشود که با مضای وزیر مسئول رسیده باشد و مسئول صحت مدلول آن فرمان و دستخط همان وزیر است.»

در این فصل چند موضوع مشکل و مبهم قابل تشریح وجود دارد که در پنج مبحث بررسی مینمائیم:

مبحث اول - تعریف برائت و فرق بین مصون و مبری بودن

برای روشن شدن مطلب ابتدا معنی لغوی برائت را بررسی میکنیم: برائت در لغت بمعنی: «بیرون رفتن و دور شدن و جدا شدن و جدا کردن و بیزار کردن» (۱) میباشد و استعمال این اصطلاح در قانون اساسی نیز بنا بر متابعت معنای آن بوده است یعنی پادشاه اصولاً باید خارج از محیط افراد عادی مردم بوده و افکارش عالیتر از سطح معمولی باشد و حق را از باطل جدا بداند و از کثربها و بدیها بیزار باشد و در عین حال که مقام برترین و بالاترین شخصیت مملکت را حائز است سمت ریاست مأمورین مسئول دولتی را نیز دارا باشد و از عملیات او اثراتی برای وزیران مسئول ایجاد گردد.

و تفاوت بین «مصون بودن نمایندگان مجلس» با «مبرا بودن پادشاه» این است که و کلای ملت بمناسبت شغل خطیر و مهمشان مصون از هر گونه تعرض میباشد و لو اینکه علناً هم مرتکب جنحه و جنایتی بشوند و اسی عملیات و اقدامات خلاف آنان قابل تعقیب بوده و اجرای سیاست و مجازات نیز درباره آنان با استحضار مجلس مربوطه میشود؛ و بنا بر این مصونیت و کلای مجلس بهیچوجه ایجاد اثرات حقوقی برای رفع تعقیب و دفع مسئولیت از کسی نمی‌نماید و فقط حق تمتعی است که بنا بر مصالح عالیه مملکت برای افرادی که سمت و کالت ملت و عضویت مجالس مقننه را دارند شناخته شده است؛ در صورتیکه در مبری بودن پادشاه از مسئولیت با وجودیکه از اعمال و تصمیمات پادشاه اثرات حقوقی زیادی پیدا میشود معذک در هیچ حال و وضعیت و

(۱) قاموس کنز اللغه باب الباء مع التاء

هیچ زمانی شخص پادشاه (به سبب اعمال و اموری که مربوط به مقام سلطنت و مملکت باشد نه امور شخصی و فامیلی او) قابل تعقیب نمیباشد و مسئول عملیات پادشاه در رعایت و جبران این گونه اثرات حقوقی بطوریکه در بخش مربوط به هیئت دولت ذکر خواهد گردید و زرای قانونی کشور منفرداً و متضامناً خواهند بود .

پس « بین مصون بودن از تعرض » با « مبری بودن از مسئولیت » اختلاف فاحشی موجود است و مقایسه این دو اصطلاح از لحاظ حقوقی صحیح نیست و مقنن قانون اساسی نیز بین این دو مورد تفاوت‌های زیادی قائل شده‌اند .

مبحث دوم - موارد برائت و عدم برائت از مسئولیت

صحیح است که بر طبق اصل ۴۴ قانون اساسی پادشاه مبری از مسئولیت شناخته شده است ولی بادر نظر گرفتن معنی برائت که در مبحث پیش توضیح داده شد معلوم میشود که منظور مقنن کمال مطلوب و هدف عالی است یعنی چنین اندیشیده میشود که شخص ممتاز و مقدسی مانند پادشاه اصولاً و طبیعتاً جدا و بیزار از هر گونه مسئولیتی میباشد بعبارت دیگر مقام سلطنت و مبری بودن از بدیهای مسئولیت آور لازم و ملزوم یکدیگر است ؛ همانطوریکه لازمه وجود اولیاء الله و امامان برحق ، معصوم بودن آنان از معاصی و سیئات است همانطور ساحت مقدس پادشاه نیز مستلزم برائت از مسئولیت میباشد بنابراین توضیح پادشاه هیچوقت با استناد اصل مبری بودن از مسئولیت مرتکب عملیات خلاف قانون نمیشود و یا از حدود حقوق خود تجاوز نمیکند . حال فرض کنیم که مورد تجاوزی به پادشاهی نسبت داده شود مثلاً ادعا نمایند که آن پادشاه اصلی از قانون اساسی را موقوف الاجرا گذارده است در این صورت چه کیفیت حقوقی ایجاد میشود ؟

در این موضوع بانجسم دوفرض باید مشکل را حل کرد :

یکی اینکه پادشاه باتصویب و امضای وزیر یا وزراء مرتکب چنین عملی بشود

در این صورت نظر باینکه بر طبق اصل ۴۵ متمم قانون اساسی مسئول صحت فرمان یا دستخط پادشاه همان وزیر یا وزیرانی هستند که آن فرمان را امضا کرده‌اند؛ بنابراین پادشاه از مسئولیت بری بوده و مرتکب هیچگونه خلافی نشده است و مسئول و مجرم این خطا و عمل غیر قانونی، وزیر یا وزرای امضاءکننده فرمان میباشند که باید تحت تعقیب و مجازات قرار بگیرند.

فرض دیگر این است که تصمیمات و فرمان خلاف قانون پادشاه بدون امضاء و اقدام وزیری بموقع اجرا گذارده شود مثلاً بحقوق فردی و باعمومی ملت لطمه وارد آید؛ چون پادشاه هیچوقت بالمباشره و بدست خود نمیتواند عملیات خلاف قانونی انجام دهد زیرا مصادر تمام امور کشور هیئت وزراء و مأمورین دولت میباشند و انجام هر کاری جز بوسیله این مأمورین امکان پذیر نیست و پادشاه باید تصمیمات و عملیات خلاف خود را بوسیله این مأمورین بموقع اجرا بگذارد، بنابراین نظر باینکه مأمورین و هیئت دولت دارای مسئولیت هستند باید از اجرای اوامر غیر قانونی پادشاه امتناع ورزند و بانرس از مجازات مرتکب عمل خلاف قانونی نگردند مثلاً اگر پادشاهی بر رئیس شهربانی امر داد که فلان شخص را بر خلاف قانون دستگیر نماید، رئیس شهربانی در صورتی باید اقدام بتوقیف آن شخص کند که دستور کتبی برای اجرای این امر از وزیر مسئول و متبوع تحصیل نموده باشد و بدون جلب موافقت کتبی و رسمی آن وزیر هم خود او مسئول و مجرم شناخته خواهد شد و هم وزیر مربوطه و هیئت وزراء مسئول خواهند بود و بهمین جهت است که قانون اساسی در اصل ۶۴ متمم صریحاً چنین مقرر میدارد:

« وزراء نمیتوانند احکام شفاهی یا کتبی پادشاه را مستمسک قرار داده سلب مسئولیت از خودشان بنمایند.»

پس در این فرض هم مسئولیتی متوجه پادشاه نمیگردد.

از توضیحات بالا چنین نتیجه میگیریم که در کلیه امور مملکت موردی برای مسئولیت پادشاه پیدا نمیشود و حق مطلب هم همین است چونکه پادشاه مقدس و مبرا هرگز پیراهون کارهای ناسایست نمیکرد.

مبحث سوم - غیر قابل اجرا بودن تصمیمات متخذه پادشاه بدون امضای شخصیت‌های مسئول

بدر نظر گرفتن تجویز قانونی اصل ۴۵ متمم قانون اساسی که صریحاً مقرر میدارد: قوانین و دستخط‌های پادشاه در امور مملکتی وقتی که بامضای وزیر مسئول نرسیده باشد قابل اجرا نخواهد بود، اینطور نتیجه گرفتد میشود که اوامر پادشاه بدون امضای وزیر مسئول از لحاظ اجرا نامعتبر و غیر قابل قبول میباشد.

در اینجا باتلفیق اصل ۶۴ متمم که در مبحث پیش نقل گردید و اصل ۴۵ متمم که فوقاً اشاره شد سه نکته مهم و اصولی استنباط میگردد از این قرار:

۱ - وزراء و مأمورین دولت مسئول عملیات و تعلیمات پادشاه هستند و در صورت ثبوت عمل خلاف قانون از ناحیه پادشاه باید، ولو اینکه فرمان کتبی پادشاه را برای اجرای امری داشته باشند، تحت تعقیب قرار گرفته و به مجازات قانونی برسند که عبرت دیگران شود.

۲ - چون قوانین یا فرمانهای پادشاه بدون امضای وزیر مسئول غیر نافذ شناخته شده بنابراین برای افراد مردم هم لازم‌الاتباع نبوده و اثرات منتج از چنین نظامانی فاقد اعتبار قانونی خواهد بود.

۳ - چون اوامر و حتی دستخط پادشاه برای اجرای قانونی بدون امضای وزیر مسئول غیر قابل اجرا شناخته شده و باین نظر سلب حق از پادشاه میگردد لذا «برائت پادشاه از مسئولیت» قوت منطقی و صحت حقوقی بیشتری پیدا مینماید.

در پایان این مبحث نکته قابل تذکر و توضیح عبارت «وزیر مسئول» است

که در اصل مذکور قید شده و باید دانست که منظور از «وزیر مسئول» وزیر معین متصدی يك وزارتخانه نمی باشد بلکه هر وزیر قانونی مادام که مورد اعتماد مجالس مقننه باشد میتواند فرمان و دستخطهای پادشاه را امضاء نموده و بموقع اجرا بگذارد.

مبحث چهارم - چرا وزراء باید مسئول عملیات و تصمیمات پادشاه باشند؟
این ایراد که چرا وزراء باید مسئول عملیات پادشاه باشند يك بحث اصولی است و ظاهراً چنین وانمود میشود که مسئولیت تصمیمات و عملیات پادشاه بعهده وزراء محول گردیده است ولی وقتی به حقیقت و کنه مطلب توجه شود معلوم میگردد که بنا بر قاعده کلی هیچ قانونی نمیتواند کسی را مسئول عملیات دیگری بنماید و قانون اساسی ایران نیز چنین بدعتی را نگذاشته است و وزراء در حقیقت مسئول عملیات خودشان هستند زیرا با توضیحات مبحث قبل، بر فرمان پادشاه (برای اجرای کاری) بدون امضای وزیر مسئول اثراتی مترتب نمیشود و وقتی هم وزیر عمل پادشاه را امضاء نمود مثل این است که خود وزیر عامل آن بوده است و بنا بر این باید مسئول عمل خودش هم باشد.

در اینجا بادر نظر گرفتن توضیحی که راجع به «وزیر مسئول» در مبحث قبل دادیم فرضی پیش میآید که قابل توجه میباشد:

ممکن است پادشاه عملی را با امضای وزیر غیر متصدی امر اجرا نماید؛ در این صورت آیا میتوان وزیری را که قاعدتاً مسئول مشاغل مختصه وزارت خود هست مسئول دانسته و تحت تعقیب قرار داد؟ مثلاً اگر وزیر جنگی فرمان شروع انتخابات مجلس را که برخلاف مقررات صادر شده باشد، امضا نموده بموقع اجرا بگذارد؛ آیا میتوان وزیر کشور را که متصدی مسئول این کار هست مسئول دانسته و تحت تعقیب قرار داد؟

در مورد این فرض، بادر نظر گرفتن مبانی و موازین حقوق اساسی مخصوصاً از لحاظ مسئولیت فردی و تضامنی وزراء (که در بخش هیئت دولت مفصلتر مورد مطالعه قرار داده میشود) و پس از تفکیک این نوع مسئولیت از یکدیگر چنین نتیجه گرفته میشود که:

اولاً - از لحاظ فردی وزیر مربوطه هیچگونه مسئولیتی نسبت بعمل یا فرمان پادشاه که هنوز بموقع اجرا گذارده نشده باشد ندارد؛ ولی از لحاظ تضامنی طبق اصل ۶۱ هتمم قانون اساسی که مقرر میدارد:

« وزراء علاوه بر اینکه به تنهایی مسئول مشاغل مختصه وزارت خود هستند بهیئت اتفاق نیز در کلیات امور در مقابل مجلسین مسئول و ضامن اعمال یکدیگرند.»
مسئولیت متوجه او خواهد بود.

ثانیاً - بمحض شروع اجرای آن فرمان بدست وزیر مربوطه یا مأمورین وزارتخانه که او متصدی آن است و مادام که از شغل خود استعفا ننموده و استعفاش قبول نشده باشد ولو اینکه بهرخصی برود و یا تمارض کند، مسئولیت فردی هم متوجه آن وزیر میشود و در حکم آن خواهد بود که خودش آن فرمان را قبول و امضاء نموده باشد.

مبحث پنجم - اصل برائت پادشاه از مسئولیت استثناء ناپذیر است

از توضیحاتی که در مباحث پیش دادیم چنین نتیجه گرفته میشود که هیچ مورد استثنائی به برائت پادشاه از مسئولیت وجود پیدا نمیکند، یعنی هیچکدام از عملیات و تصمیمات پادشاه (در هیچ زمانی) بزه قابل تعقیب که مستلزم تعیین مجازاتی باشد شناخته نمیکردد؛ ولی با سابقه تاریخی که در دوران حکومت ملی ایران ایجاد شده؛ میتوان ادعا نمود یک مورد استثنائی از عملیات و اقدامات پادشاه جرم غیر قابل عفو و اغماض بوده و باید مجازاتی برای آن قائل شد؛ این مورد استثنائی قیام پادشاه بر

علیه حکومت ملی و مظاهر دموکراسی حقیقی مملکت میباشد؛ چنانکه در جلسه فوق العاده مورخ سوم شعبان ۱۳۲۹ هجری قمری دوره دوم مجلس شورای ملی که بریاست مرحوم مؤتمن الملک اداره میشده است طرحی از طرف پنجاه نفر از وکلای مجلس (در باب اعدام محمد علی میرزا پادشاه مخلوع مفسد و برادران او که بر علیه حکومت ملی ایران قیام نموده بودند) تقدیم و پس از مذاکرات و اصلاحاتی که بعمل آمده فی المجلس تصویب و بصورت قانون زیر در آمده است: (۱)

«ماده اول - چون محمد علی میرزای مخلوع مفسد فی الارض و دفع آن واجب است هیئت دولت مجاز است یکصد هزار تومان با اعدام کننده یا دستگیر کننده محمد علی میرزا و یا ورثه آنان بپردازد.

«ماده دوم - وزارت جنگ مجاز است مبلغ بیست و پنج هزار تومان بخود و یا وارث دستگیر کننده و یا اعدام کننده شعاع السلطنه بپردازد.» (۲)

برای رفع هر گونه شبهه و ادعا، توضیح داده میشود که قانون مورد استناد فوق بهیچوجه مورد استثنائی برای اصل براءت پادشاه از مسئولیت چه در زمان حال و چه در زمان آینده نمی باشد زیرا بطوریکه از مذاکرات جلسه فوق الذکر وکلای دوره دوم مجلس شورای ملی مشخص است و قانون تعیین جایزه اعدام محمد علی میرزا نیز صراحت دارد، تعیین مجازات اعدام برای محمد علی میرزا و برادران او، نه از لحاظ اقدامات و عملیات دوران پادشاهی محمد علی میرزا میباشد بلکه مربوط بزمانی است که محمد علی میرزا از سلطنت خلع و معزول شده و در عین حال با برادران و عمال خود مشغول تحریک و اقدام به قیام بر علیه حکومت ملی گردیده بودند و مجلس شورای ملی دفع «محمد علی میرزای مخلوع مفسد فی الارض» را «واجب» دانسته نه مجازات

(۱) صفحه ۱۵۲۵ تا ۱۵۲۸ روزنامه رسمی تاریخ ۲۰- اردیبهشت ۱۳۲۶ شمسی.

(۲) صفحه ۵۸۰ مجموعه دوره اول و دوم قوانین مصوب مجلس شورای ملی ایران

«اعلیحضرت قدر قدرت محمد علی شاه قاجار پادشاه ایران و امضا و توشیح کننده
قانون اساسی» را؛!

بنا بر این هیچگونه ابهام و تردیدی برای امکان تصور مسئولیتی در اقدامات
و عملیات پادشاه وارد و جایز نمی باشد و پادشاه در کلیه عملیات و اقدامات و تصمیمات
قانونی دوران سلطنت خود بری از مسئولیت و غیر قابل تعقیب شناخته می گردد و
با توضیحاتی که قبلاً داده شد در چنین موردی نیز اعمال و کار پردازان دستگاه سلطنتی
که وزراء قانونی مملکت میباشند مسئول و قابل تعقیب و مجازات هستند .
موضوع قابل تذکر و توجه در این مبحث آنست که :

اولاً- مقصود از اقدامات و عملیات و تصمیمات قانونی پادشاه آنهایی میباشد که جزو
حقوق و اختیارات مقام سلطنت شماره گردیده است و شخص پادشاه بسمت شخصیت
اول مملکت و ریاست قوه مجریه عهده دار انجام آنها میباشد و عملیات و اقدامات
فردی و شخصی پادشاه مشمول برائت از مسئولیت نمیگردد .

ثانیاً- در صورتیکه پادشاهی بر علیه حکومت ملی و قانون اساسی قیام کند و
یا امر به قیام بدهد (اگر این مورد را فرض محال ندانیم لاقلاً باید احتمال وقوع
آنرا خیلی بعید فرض کنیم) پس از آنکه قیام او غیر قانونی و مخالف مصالح مملکت
و ملت شناخته شود باید از سلطنت خلع و با تعلق ایادی و عملیه که در قیام بر علیه حکومت
ملی بیاو کمک نموده اند در محاکم صلاحیتدار محاکمه و به مجازات های
مقرر برسانند .



بخش دوم

دولت و هیئت وزیران

اگر چه بر طبق بند سوم از اصل ۲۷ متمم قانون اساسی : قوه اجرائیه مخصوص پادشاه شناخته شده است ولی بادر نظر گرفتن برانت پادشاه از مسئولیت (که در بخش قبل تشریح کردید) و لزوم انجام امور بتوسط وزراء و مأمورین دولت (که در همان اصل ۲۷ قید گردیده است) چنین مستفاد میشود که عامل اصلی و مسئول قوه مجریه هیئت وزیران هستند ، بدین معنی که اجرای قوانین و احکام که هدف نهائی و وظیفه اصلی قوه اجرائیه میباشد بعهده وزیران و مأمورین دولت سپرده شده است ؛ بنا بر این لازم است که دولت و هیئت وزیران و حقوق و وظائف آنها را بشناسیم . این بخش را در دو فصل مورد مطالعه قرار میدهیم :

فصل اول - دولت

چون معمولاً بین « دولت » و « هیئت وزیران » و « هیئت دولت » فرقی نمیگذارند و الفاظ آنها را بدون رعایت موارد استعمال و معانی و مفهوم های مختلفی که دارد بکار میبرند ، بنا بر این حدود اختیارات و وظائف و مسئولیت هر یک از این شخصیت ها را نیز باید یکدیگر مخلوط نموده و در نتیجه امکان وجود وجه مشخص و ممیزی برای شناسائی و تعقیب مسئولین امر باقی نگذارده و با اصطلاح مسئولیت را « لوٹ » مینمایند ؛ مثلاً میگویند : « دولت در امر انتخابات مقصر است » یا « هیئت دولت و وزیران در صدور فلان تصویب نامه نظر خاصی داشته اند » و در این گونه موارد معلوم نمیشود که کدام یک از مأمورین دولت یا وزراء مقصرند ؟ و در نتیجه چون تقصیر کاری معرفی نمیگردد ، تعقیب مسئولین امر غیر ممکن و یا مشکل میشود .

ولی بادر نظر گرفتن موازین حقوقی و مخصوصاً باز رعایت تفکیک معانی حقوقی

اداری و حقوق اساسی این نکته مسلم میشود که «دولت» و «هیئت وزیران» دو شخصیت و یادو عامل ممتاز و مجزا از یکدیگر میباشد که باید هر کدام را جداگانه تعریف و حقوق و وظائف هر یک را تشریح نمود و در قانون اساسی ایران نیز رعایت این تفکیک شده است مثلاً هیچوقت «دولت» را مسئول و قابل تعقیب ندانسته و حال آنکه وزیران را چه منفرداً و چه بهیئت اجتماع مسئول و در موارد بروز خلاف و یا نقضیر قابل تعقیب و مؤاخذه و محاکمه شناخته است.

پس از این توضیحات در این فصل ابتدا بشناسائی «دولت» پرداخته و بعد شخصیت حقوقی - دارائی - صلاحیت - اعمال و روابط دولت را بطور اختصار مورد بررسی قرار میدهم و مطالعه بحث مفصل آنها را به حقوق اداری که جناب آقای دکتر کریم سنجابی استاد دانشمند دانشگاه در دانشکده حقوق تدریس میفرمایند مراجعه میدهم.

بحث اول - تعریف دولت

تعریف دولت از احاطه حقوق بین المللی و حقوق داخلی فرق دارد :

(۱) از احاطه حقوق بین المللی : دولت به جمعیتی از افراد بشر که در سر زمین معین و محدود مقیم بوده و دارای حکومت مستقلی باشند اطلاق میشود - بنا بر این دولت از نظر حقوق بین المللی «مظهر» یک ملت و مملکت مستقل شناخته میشود و شامل تمام قوای کشور اعم از قوه مقننه - قضائیه و مجریه میگردد و در این مورد کم و زیاد بودن جمعیت و بزرگی و کوچکی بودن سرزمین (که از عناصر تشکیل دهنده دولت میباشد) شرط وجود دولت مستقل شناخته نمیشود (۱) و دولتی که حتی چندین هزار نفر جمعیت بیشتر نداشته باشد باید با دولتی که دارای چند صد میلیون نفر جمعیت است از احاطه حقوق بین المللی برابر و در مجامع بین المللی هم دارای آرای مساوی بوده باشند و در این صورت است که میتوان امید بود صلح و بقای آرامش در دنیا

(۱) شرایط وجود یک دولت مستقل در کتاب اول: کلیات حقوق اساسی و آزادی ملل شرح داده شده است

لطفاً مراجعه فرمائید .

داشت و آزادی حقیقی ملل را تضمین و تأمین شده دانست و الا اگر قرار باشد دول زورمند آزمند تسلط خود را بر ملل ناتوان حفظ نموده و پیوسته درصد استثمار آنان باشند، چه فرقی میتوان بین بشر اولیه تاریخ (که به تبعیت از غریزه حیوانی زبون تران را مطیع و منقاد خود ساخته و همیشه درصد ستیزگی برای چیرگی بیکدیگر بودماند) با انسان متمدن قرن بیستم (که با اختراعات مجیر العقول خود موفق به کشف بعضی از رموز آفرینش مانند نیروی اتم گردیده است) قائل شد؟! ۴

۴) از لحاظ حقوق داخلی - دولت: به مجموع مؤسسات رسمی و ادارات عمومی که بدست قوه مجریه برای گرداندن چرخهای اداری کشور تأسیس شده بکار میپردازند اطلاق میگردد. در این مورد نباید بین مؤسسات و یا اداره کنندگان آنها تفکیک و فرقی قائل شد و عملیات یکی از آنها را منحصرأ اقدامات دولت دانست؛ بلکه فقط میتوان مجموع یک سلسله اقدامات و عملیات قانونی مأمورین صلاحیتدار را که تصدی اداره سازمانهای رسمی کشور را دارا میباشند بنام «دولت» مورد قبول قرار داد؛ مثلاً در موقع تقدیم لایحه‌ای به مجالس مقننه راجع باعطای یک امتیاز موقعی میتوان آن لایحه را تقدیمی دولت دانست که قبلاً احتیاج به آن قانون نزد مأمورین اجرای امر احساس شده و مورد شور و مذاکره و تنفیح وزارتخانه مربوطه قرار گرفته و به تصویب هیئت وزیران نیز رسیده و بالاخره با تشریفات مقرر به مجالس مقننه تقدیم گردیده باشد. پس عملیات یک وزارتخانه به تنهایی و حتی اقدامات هیئت وزیران با الاجتماع هم بدون رعایت مقررات و قوانین مربوطه فاقد ارزش و اعتبار اقدامات یک دولت تلقی میگردد. در این مبحث اثرات مترتب بر عملیات «دولت» از لحاظ حقوق بین المللی و حقوق داخلی و لازم‌الرعایه بودن آنها از طرف «ملت» را (که در عین حال از اعضا و مواضع مباحث حقوق بشمار میرود) قابل توجه و بررسی میدانند که چون دارای بحث طولانی است از توضیح آن در این کتاب صرف نظر نموده و مطالعه آنرا از کتابهای حقوق بین الملل عمومی و خصوصی و حقوق اساسی و اداری به خوانندگان علاقمند توصیه مینمائیم

مبحث دوم - شخصیت حقوقی دولت

بطوریکه در مباحث حقوقی مخصوصاً حقوق مدنی - بازرگانی و اداری مندرج است: از اشتراك و تمرکز کار و ادارائی عدمای از اشخاص طبیعی برای انجام امری، يك شخصیت دیگری بوجود میاید که آنرا اصطلاحاً «شخصیت حقوقی» مینامند مثلاً استاد حسن بنیاء با مشهدی رجب نجار و آقا حسینعلی کوره پز، برای ساختن منازل کوچک و ارزان تشکیل شرکتی بنام «شرکت تهیه خانههای ارزان» میدهند و این شرکت بدون ذکر نام اشخاص تشکیل دهنده (که حسن و رجب و حسینعلی باشند) معاملاتی بنام خود انجام میدهد؛ و این امکان انجام معاملات نیز ناشی از «وکالت» و «قیمومت» و «معاملات فضولی» موضوعهای بحث حقوق مدنی نیز نیست بلکه باعتبار وجود شخصیت دیگری که مولود دارائی سه شخص طبیعی نامبرده و دارای «اسم» و «سجل» مشخص و معینی میباشد انجام پذیر گردیده است.

اشخاص حقوقی هم بر دو قسمند:

۱) اشخاص حقوقی مربوط بحقوق خصوصی - که شامل معاملات و اقدامات راجع به حقوق مدنی و بازرگانی و بطور کلی کلیه حقوقی که بنحوی از اجزاء مربوط بحقوق عمومی نباشد میگردد.

۲) اشخاص حقوقی مربوط به حقوق عمومی - که بر طبق نظریه اغلب علمای حقوق و ماده ۵۸۷ قانون بازرگانی: شامل تمام بنگاهها و سازمانهای دولتی و شهرداری میشود و ایجاد شخصیت آنان مانند اشخاص حقوقی دسته اول احتیاجی به ثبت در دفاتر مخصوص ندارد.

نویسنده تکرار تفصیلات و توضیحات مربوط باین دو قسم اشخاص حقوقی را که در کتابهای حقوقی به بهترین وجه از طرف اساتید محترم تشریح گردیده است لازم نمیداند و خوانندگان ارجمند را بکتابهای مربوطه مراجعه و فقط در اینجا تذکر

میدهد که شخصیت حقوقی دولت از نظر بین‌المللی و حقوق عمومی منحصر بفردمیباشد و سایر قوای مملکتی با وجودیکه دارای شخصیت حقوقی مخصوص بخودشان میباشند معذکاً نمیتوانند شخصیت حقوقی بالاستقلال خودشان را با شخصیت حقوقی دولت یکی بدانند مثلاً شخصیت حقوقی قوه مقننه و یا عناصر متشکله آن (که مجلس شورای ملی و مجلس سنا و اعلیحضرت پادشاه باشند) با وجود حقوق و اختیارات فوق العاده‌ایکه برای اداره امور مملکت دارند نمیتوانند بنام «دولت ایران» قرار دادی با دولت دیگر منعقد نمایند و حتی شخصیت حقوقی قوه مجریه نیز که از اعلیحضرت پادشاه و وزراء ترکیب مییابد و اصطلاحاً و عنواناً اطلاق دولت بآنان میشود نمیتوانند عقد چنین قرار دادی بنام «دولت» بنمایند و امکان انجام این عمل یعنی انعقاد قراردادی بنام دولت موکول برعایت احتیاجات ملت و مقررات و تشریفات مملکت مییباشد.

مبحث سوم - دارائی دولت

چون بنا بقاعده کلی وجود هر شخصیت حقوقی از دارائی او ظاهر میگردد بنابراین دولت هم برای معرفی خود نیازمند دارائی مییباشد و اگر شخصیت حقوقی دولت را بطور عموم شامل اشخاص حقوقی حقوق خصوصی و عمومی بدانیم ناچار باید دارائی دولت را نیز از این دولحاظ تفکیک نموده و تشخیص دهیم. برای بهتر نمایاندن این موضوع نحوه دخالت دولت در این دونوع دارائی را در نظر گرفته و از یکدیگر جدا مینمائیم: (۱)

اول - دارائی ملت و مداخله دولت در آن بعنوان حاکم - مهمترین

اقسام این نوع دارائی از این قرار است:

۱- اموالیکه در تملك اشخاص طبیعی و حقوقی تبعه دولت مییاشد و با اصطلاح حقوق مدنی ایران اموالیکه مالك خاص دارد.

(۱) بعضی از حقوقدانان این تقسیم بندی را به دو طبقه اموال عمومی و اموال خصوصی دولت

۲- اموالیکه مورد استفاده عموم مردم میباشد و یا باصطلاح قانون مدنی مالک خاص ندارد مانند طرق و شوارع - پلها - کاروانسراها - آب انبار های عمومی - استحکامات و قلاع و خندقها (۱)

۳- کلیه موارد حقوق عمومی و دارائی ملت که مربوط بدوقسم دارائی فوق الذکر نگردد مسانند آزادی افراد یا حق تعلیم و حق اکتشاف و اختراع و حق الزحمه کارگران .

در این نوع دارائی دولت فقط از احاطه برقراری نظم و آرامش اجتماع و حفظ حقوق عمومی و خصوصی و آسایش افراد، دخالت کلی و عمومی مینماید و مجوز این دخالت را نیز از دارا بودن حق حاکمیت تحصیل نموده است و بهمان دلائلی که در کتاب اول برای اثبات لزوم وجود قوه حاکمه اقامه نمودیم: دولتیکه اختیاردخالت در دارائی اتباع خود را نداشته باشد، دولتی مستقل و دارای حق حاکمیت شناخته نمیشود مثلاً آیا میتوان تصور کرد که قوه حاکمه مملکتی حق وضع مالیات بر سرمایه و یا مصادره اموال افراد و یا ملی کردن صنایع و معادن خود را نداشته باشد؟ و یا میتوان فرض نمود که دولتی حق وضع قوانین مدنی و تجارתי را که برای جلوگیری از اصطکاک منافع و حفظ حقوق خصوصی افراد يك جامعه نهایت ضرورت را دارد فاسد باشد؟

در این مبحث موضوع قابل توجه نحوه دخالت دولت است که باید روشن گردد- یعنی باید فهمید که آیا دولت میتواند بدون هیچ قید و شرطی در تمام اجزاء و اقسام دارائی و حقوق افراد دخالت و تصرف نماید یا خیر؟ مداخله دولت در این موارد مقید و مشروط بدو اصل کلی و اساسی بیشتر نیست، این دو اصل که شالوده محکم و استواری برای ساختمان اجتماع میباشد یکی «حفظ نظم جامعه» و دیگری «رعایت اخلاق حسنه»

است (۱) مثلاً دولت میخواهد برای عمران و اصلاح شهر خیابانی احداث نماید چون آبادی مملکت کمال مطلوب تمام افراد ملت است و از طرفی ایجاد خیابان برای امکان ایاب و ذهاب وسائط نقلیه و جلوگیری از تصادفات موجب نظم عمومی میباشد، بنابراین دولت میتواند برای انجام این امر که بخیر و صلاح جامعه است، در دارائی و حقوق صاحبان منازل و اماکن مسیر خیابان مداخله تصرفانه نموده و در صورت امتناع آنان از فروش ملك خود، آن ملك را تسطیح کرده و بهای آنرا بنام صاحبش در صندوقهای عمومی تودیع نماید؛ یا آنکه برای حفظ استقلال مملکت جوانان کشور را جهت جانفشانی در ارتش بخدمت اجباری وادارد؛ مثال دیگر: دولت برای رعایت اخلاق حسنه، حق دارد تمام عملیات و اقدامات مربوط بمواد مخدره و بامشروبات الکلی اعم از ساختن یا فروش یا استعمال آنها را ممنوع نموده و بامالیاتهای گزافی بر مصرف آنها ببندد. ولی بهر حال دولت حق ندارد در دارائی ملت مداخله مالکانه و متصدیانه نماید مثلاً نمیتواند اداره امور ده مالکی یا تجارتخانه بازرگانی را ولو در صورت فوت و محجوریت آنان هم باشد مستقلاً بعهده بگیرد و فقط باید ناظر -وصی و باقیم آنان بوده و حفظ حقوق آنان را بوسیله دیگران و بحساب خودشان بنماید بعلاوه دولت حتی حق ندارد بالمباشره در اموالیکه «معد» و آماده برای مصالح یا انتفاعات عمومی است و مثلاً بایالت یا ولایتی اختصاص داده شده، تصرفی بنماید بلکه باید تصدی اداره این قسم دارائی را نیز بعهده متولیان معین و یا انجمنهای ایالتی و بلدی واگذار کرده و راهنمائیهای لازم بمتصدیان آنها نموده و مقررات خاصی جهت اداره آنها وضع و برقرار نماید.

دوم - دارائی و مداخله مالکانه دولت - این نوع دارائی عبارت از اموال و حقوقی است که دولت حق تمتع و استیفای از آنها را بعنوان مالک داشته و میتواند مانند مالکین اموال خصوصی به قصد بهره برداری هر نوع دخالت و تصرف مالکانه‌ای

(۱) حقوق ملت و مملکت در حدود قانون اساسی را جزء این دو اصل کلی میدانیم

در آنها بنماید - مشخصات اقسام این دارائی کاملاً با نوع دسته اول مغایرت دارد زیرا در این نوع دارائی، دولت افزایش دارائی خصوصی خود را وجهه همت خود قرار میدهد و بهیچوجه بمصالح و منافع عمومی ملت توجهی ندارد. مهمترین اقسام این نوع دارائی از این قرار است:

۱- اموال منقول و غیر منقول دولت مانند خالصجات - اراضی وابنيه - ائانیه و لوازم کار - جواهرات و وجوه نقد.

۲- سرمایه‌های اعمال تصدی و بازرگانی دولت مانند کارخانجات و معادن و مؤسساتیکه ب سرمایه دولت اداره میشود.

در این نوع دارائی برای مداخله دولت هیچگونه قید و شرطی جز تأمین منافع تجارته وجود ندارد و وضع قوانین مخصوصی مانند قانون محاسبات عمومی هم که دولت را موظف میکند کلیه معاملات خرید و فروش خود را از راه مناقصه و مزایده انجام دهد صرفاً تأمین همین نظر یعنی رعایت سود بازرگانی دولت میباشد.

در این بحث موضوعی را که باید مورد توجه خاص قرار داد این است که هر قدر دولت دامنه عملیات و اقدامات خود را در این نوع دارائی محدود و محصور نماید ب نفع جامعه و مملکت خواهد بود زیرا بنا بر ضرب المثل مصطلح دانشمندان علوم اجتماعی «دولت کشاورز و صنعتگر و بازرگان خوبی نیست» (۱) و اغلب اوقات از اعمال تصدی و مالکانه خود زیان متوجه او میشود و بهتر این است که حتی الامکان مداخله دولت در دارائی مملکت و ملت بعنوان حاکم بوده باشد تا هم خیر و صلاح جامعه تأمین و هم منافع خودش تضمین گردد.

مبحث چهارم - صلاحیت دولت

یکی از مباحث مهم و شایان توجه امور اجتماعی مخصوصاً حقوقی موضوع «صلاحیت» میباشد. مفهوم واقعی صلاحیت این است که کار بوسیله کاردان انجام شود

(۱) کتاب حقوق اداری تألیف جناب آقای دکتر سنجلی

یعنی امور معین باید منحصرأً بوسیله همان شخص یا اشخاصی که صلاحیتدار تشخیص داده شده‌اند، انجام پذیرد و اصل «تقسیم کار» که امروز حتی در جزئی‌ترین شعب امور اجتماعی بوجود آمده و تمام ملل متمدن دنیا مصر به حفظ رعایت این اصل کلی میباشند برای تأمین همین نظریه است؛ مثلاً اگر ساختن يك سوزن ناچیز را بدهدها بلکه صدها طبقه کارگر متخصص واگذار نمود داند (۱) برای آنست که چون در نتیجه آزمایشهای علمی و عملی ثابت شده که بین «تقسیم کار» و «بهره کار» نسبت تصاعدی وجود دارد یعنی اگر تقسیم کار به نسبت عددی افزایش یابد، بهره کار به نسبت تصاعدی عاید میگردد؛ بنابراین صلاح و منافع صاحبان صنایع و کارخانجات سوزن‌سازی تکثیر انواع و اقسام کار را ایجاب مینماید.

در امور حقوقی و مخصوصاً مملکت‌داری این موضوع یعنی تقسیم کار و سپردن کار به کاردان حائز اهمیت بیشتری میباشد زیرا در امور خصوصی و اقتصادی نتیجه کار متوجه اشخاص میشود و حال آنکه در امور عمومی همه مردم متمتع و یا متضرر از نتیجه کار میگرددند. این اصل مهم و اساسی که تقسیم کار و سپردن کار به کاردان میباشد در علم حقوق «صلاحیت» نامیده میشود.

قانون اساسی ایران در تمام اصول و مخصوصاً در اصول ۲۶ و ۲۷ و ۲۸ متمم کلیه امور ملک و ملت را بچهار دسته کلی تقسیم نموده و انجام امور هر دسته را بیک قوه‌ای که «صلاحیتدار» معرفی نموده و واگذار کرده است از این قرار:

۱- تمام کارهاییکه مربوط به آزادی و حقوق عمومی و سیاسی افراد ملت میباشد که تفصیل آنرا در کتاب سوم داده‌ایم.

۲- کلیه اموریکه باید بوسیله قوه مقننه انجام یابد - این امور در قسمت دوم

کتاب چهارم شرح داده شده است.

۳- کلیه کارهاییکه انجام آنها بمعهد قوه قضائیه کشور محول شده - این

(۱) رجوع شود به فصل تقسیم کار در علم اقتصاد.

امور هم در قسمت سوم کتاب چهارم شمرده و مشخص گردیده است .
 ۴- تکالیف ووظائفی که قوه مجریه رامأمور انجام آنها نموده‌اند - قسمتی از این امور که مربوط به حقوق مقام سلطنت است در بخش اول شرح داده شده و قسمت دیگر که مربوط به هیئت وزیران میباشد در فصل دوم این بخش توضیح داده خواهد شد .

پس بطوریکه ملاحظه میشود قانون اساسی ایران صلاحیت انجام هر امری را برای شخص یا اشخاص معینی (اعم از آنکه مربوط به حقوق خصوصی یا عمومی باشد) قائل شده و آنانرا موظف وعهده‌دار اعمال آن امور نموده‌اند و اشخاص یا قوای دیگر را از دخالت در اموریکه در صلاحیت آنان نمی‌باشد منع نموده و بر حذر داشته‌اند - مثلا در حقوق خصوصی شخصی را که فاقد اهلیت میباشد از انجام معاملات یا دخالت در امور سیاسی خود منع نموده‌اند زیرا این شخص را صالح نمیدانند ؛ و یا در حقوق عمومی وقتیکه وضع وتصویب قانون رابعهده مجلسین وتوشیح آنرا بعهد پادشاه محول نموده‌اند ، قوه قضائیه ومجریه بهیچ کیفیتی حق دخالت در این امور را ندارند زیرا «صلاحیت» دخالت در این کارها از آنها سلب شده است . ویا آنکه چون تشکیل دادگاه برای رسیدگی بدعوائی در صلاحیت قوه قضائیه تشخیص داده شده و صدور دانشنامه فراغت تحصیلی دانش آموزان بعهد قوه مجریه واگذار گردیده است ؛ بنابراین قوه مقننه باوجود آنهمه اختیارات وحقوق وسیعی که دارا میباشد نمیتواند در این امور مداخله کنند زیرا صلاحیتدار برای انجام این امور تشخیص داده نشده‌اند .

بنابر توضیحات فوق باین نتیجه میرسیم که صلاحیت دولت بمعنی اعم ، صلاحیت عمومی تمام امور مربوط به مملکت میباشد که بین قوای مختلف تقسیم شده است و انجام امری از طرف دولت وقتی صحیح وقانونی تلقی میشود که آن کار بوسیله قوه صلاحیتدار انجام یافته باشد ودر غیر این صورت اعم از اینکه بنا باصطلاح حقوق اداری

صلاحیت ذاتی و محلی یا حقوقی و اداری باشد (۱)، باید رأی و عملی را که از مقام غیر صالح صادر و اعمال شده نامعتبر و باطل دانست و شخص یا اشخاصی را که فاقد صلاحیت بوده و اموری را انجام داده‌اند مورد تعقیب قرار داده و بمجازات‌های معینه رسانید.

نکته قابل تذکر در این مبحث تشخیص صلاحیت می‌باشد که باید معلوم شود در مواردیکه اختلافی بین قوا راجع بصلاحیت وجود داشته باشد چطور باید رفع این اختلاف را نمود؟ در قانون اساسی ایران اصل مخصوصی در این مورد ذکر نشده است و اصل ۸۸ متمم رانیز که میگوید: «حکمیت منازعه در حدود ادارات و مشاغل دولتی بموجب مقررات قانون به محکمه تمیز راجع است.» نمیتوان برای تشخیص صلاحیت کلی امور مملکت که بوسیله قوای سه گانه انجام میشود، ملاک و مدرک قرار داد زیرا این اصل مربوط و مخصوص باختلافاتی است که راجع بمشاغل کارمندان دولت در ادارات و وزارتخانه‌ها ایجاد میشود مانند دعاوی که کارمندان دولت راجع بحقوق استخدامی خود بر علیه وزارتخانه مربوطه در دیوان کشور طرح مینمایند و مربوط به حکمیت منازعه بین قوای ثلاثه نمیباشد.

همانطوریکه در فصل حقوق و وظائف قوه مقننه راجع بحاکمیت قانون توضیح داده شد: مرجع صلاحیتدار برای رفع اختلاف و حکمیت منازعه تشخیص صلاحیت عملیات قوای مملکت، قوه مقننه میباشد که با تصویب قانون مخصوصی حدود اختیارات و صلاحیت متمنازه فیه را تعیین نمایند و بهمین مناسبت است که در قوانین مصوب ماده یک- مأمور اجرای آن قانون را معین مینماید ذکر میشود؛ و یا آنکه اختلاف پیداشده راجع به صلاحیت و اختیارات مجلسین شورای ملی و سنا را بر طبق تصمیم متخذه هر دو مجلس در کمیسیون مشترک کی از نمایندگان رفع نمودند.

(۱) برای استفاده بیشتری از مطالب این مبحث مطالعه فصول صلاحیت و اعمال دولت از حقوق اداری

موضوع دیگری را که در این مبحث قابل توجه میدانند: غیر قابل تفویض و توکیل بودن صلاحیت قوای ثلاثه مملکت میباشد. مثلاً قوه مقننه نمیتواند صلاحیت قانون گذاری را و کالتاً بعهدۀ قوه قضائیه واگذار نماید و با قوه قضائیه نمیتواند وظائف خود را به قوه مجریه بسپارد.

مبحث پنجم - اعمال دولت

کلیه عملیات و اقداماتی که بوسیله قوای مختلف مملکت انجام می یابد «اعمال دولت» نامیده میشود. برای اعمال دولت از طرف دانشمندان و اساتید حقوق تعریف و طبقه بندیهای مختلف شده است که بهترین طبقه بندی آن از این قرار میباشد:

۱) عملیات دولت را از لحاظ آثار و نتایجی که ایجاد مینماید به: اعمال حقوقی و اعمال اداری تقسیم نموده اند. مقصود از اعمال حقوقی دولت کلیه عملیات و اقداماتی است که وضع حقوقی ثابتی بوجود می آورد خواه آن وضع عمومیت داشته و مربوط بحقوق عمومی مملکت باشد مانند تصویب قانون، و خواه مخصوص موضوع معینی و مربوط بحقوق خصوصی افراد باشد مانند فروش خانهای. و مقصود از اعمال اداری دولت عملیاتی است که آثار و نتایج حقوقی مستقیمی بر آنها مترتب نمیکردند مانند عملیات خدمتگزاران دولت که در مقابل مواجب عهده دار مشاغل معینی میباشند.

۲) عملیات دولت را از لحاظ نحوه مداخله در امور به اعمال: حاکمیت و تصدی تقسیم نموده اند، اعمال حاکمیت دولت به عملیات و اقداماتی اطلاق میشود که قوای مملکت برای حفظ حقوق افراد و مصالح عالیه کشور و بطور کلی رعایت نظم جامعه، ملزم و مکلف بانجام و اجرای آنها میباشند مانند داشتن ارتش مجهز و منظم برای حفظ استقلال و تمامیت ارضی مملکت؛ و یا مداخله در دریافت وام از بدهکاران که استنکاف از ادای دین خود مینمایند و پرداخت آن به بستانکار. و اعمال تصدی دولت

بطوریکه در تبصره ماده چهارم قانون: «دعای بین اشخاص و دولت مصوب ۱۳- ابان ۱۳۰۹ شمسی» تعریف شده است: «... اعمالی است که دولت از نقطه نظر حقوقی مشابه اعمال افراد انجام میدهد مانند خرید و فروش و اجاره و استجاره و امثال آن.»

صرف نظر از تقسیم بندیهای فوق برای امکان تعریف و تقسیم بندی جامع و مانعی برای اعمال دولت بهتر آن است که عملیات و اقدامات مختلف اشخاص و قواری از نظر اهلیت و صلاحیت مجریان و عاملین آن امور تشخیص داده و طبقه بندی نمود و این نظر در قانون اساسی و سایر قوانین ایران نیز رعایت گردیده است چنانکه در قانون انتخابات نمایندگان مجالس مقننه شرایطی برای انتخاب کنندگان قائل شده و در قانون مدنی و قانون تجارت اشخاص فاقد اهلیت را (که صغیر و سفیه و محجور باشند) صلاحیتدار برای دخالت در معاملات خودشان نشناخته اند، و یادرتشکیلات اداری مملکت انجام امور معینی را به وزارتخانههای محول ندوده و اعمالی را که در آن وزارتخانه انجام میشود، باعتبار عاملین و مأمورین انجام دهند. آن امور، بنام آن وزارتخانه می نامند مانند اینکه میگویند انجام امور مالی در صلاحیت وزارت دارائی و امررتعلیم و تربیت بعهده وزارت فرهنگ میباشد.

مبحث ششم - تأسیسات و تشکیلات دولت

دولت از لحاظ حقوق بین المللی و عمومی و هم چنین از لحاظ حقوق داخلی و خصوصی دارای تأسیسات و تشکیلات مختلف و متعددی میباشد که مهمترین آنها از این قرار است:

الف - از لحاظ حقوق بین المللی و عمومی: تأسیسات دولت طبق اصول ۲۷ و ۲۸ متمم قانون اساسی بسته شعبه بزرگ که قوای مقننه - قضائیه و اجرائیه باشند تقسیم میگردد و هر یک از این شعب هم بطوریکه در قسمت های پیش مفصلاً توضیح داده شده شامل مؤسسات و شخصیت های دیگری میباشد که بعضی از آنها هم جزء مؤسسات

دولتی دسته دوم شمرده میشوند. این تأسیسات و قوا از نظر حکومت ملی بهیچوجه قابل تغییر و تبدیل و انحلال نبوده و برای همیشه باید باقی و برقرار بوده باشد و حتی مجلس مؤسسان هم نمیتواند انحلال آنها را تجویز نماید و فقط در صورتیکه افکار عامه متمایل شود و مقتضیات و مصالح مملکت اقتضا نماید و قوای ثلاثه کشور نیز آنرا لازم بدانند صلاحیت دارد که تغییراتی در نحوه تشکیل و با اعضای ترکیب دهنده آنها بدهد.

ب - از لحاظ حقوق داخلی و خصوصی : کلیه وزارتخانه ها و مؤسسات دولتی و ایالتی و ولایتی ، تأسیسات و تشکیلات دولت شناخته میشوند . این تأسیسات از نظر نحوه تشکیل و اداره و امکان انحلال آنها بدو دسته تقسیم میشوند :

اول - بطوریکه اصول ۱۶، ۱۹ و ۲۱ و ۲۲ قانون اساسی و اصول ۳ و ۶۲ متمام آن و سایر اصول مربوط به امور مالی و تصویب بودجه مقرر میدارد و در فصل حقوق و وظائف مجالس مقننه تشریح نمودیم ؛ کلیه اموری که برای اساس وزارتخانه ها و مؤسسات دولتی لازم و ضروری باشد ، یا به بیان دیگر تشکیل و انحلال تمام وزارتخانه ها و حتی ادارات دولتی باید بر طبق قانون انجام یابد . قوه مقننه نیز بدو طریق ممکن است اجازه تشکیل و انحلال مؤسسات دولتی را اعطاء نمایند :

۱) بموجب قانون صریح خاصی تشکیل مؤسسه ای را برای انجام امور معینی مقرر دارند مانند قوانین تأسیس دانشگاه تهران و تشکیل بانک ملی ایران . - در این مورد کارهای اساسی و اصولی این مؤسسه باید بوسیله خودش انجام شود و اختیار واگذاری وظیفه خود را به مؤسسه دیگری ندارد چنانکه بانک ملی ایران صلاحیت و اگذار نمودن حق نشر اسکناس را به مؤسسه یا وزارتخانه دیگری ندارد و فقط امور جزئی و فرعی خود را میتواند بوسیله دیگران انجام دهد مثل اینکه چاپ اوراق اسکناس را به چاپخانه صلاحیتدار فنی محول کند .

۲) اجازه تشکیل وزارتخانه و یا مؤسسه ای بطور کلی داده شود یا آنکه ضمن

قانون دیگری، مانند قانون بودجه، اعتبار انجام اموری پادار گردد که در این موارد هیئت وزیران میتوانند بنا به مجوز قانونی و اعتبار مالی که دارند اداراتی تشکیل دهند و یا انجام آن امور را بمؤسسه و اشخاص دیگری واگذار کنند؛ مثل قانون تثبیت قیمت‌ها یا قانون انحصار تریاک و بازار کانی خارجی. در این مورد موضوع قابل بحث این است که آیا هیئت وزیران میتوانند وزارتخانه‌ای برای انجام چنین اموری تشکیل دهند یاخیر؟ چون در قانون اساسی ایران چنین منعی دیده نمیشود بنا بر این تشکیل وزارتخانه‌ای برای انجام اموری که بتصویب قوه مقننه رسیده باشد معتبر شناخته میگردد و فقط محدودیتی که بر این اجازه وارد می‌آید آنست که باید چنین وزارتخانه‌ای بمسئولیت یکی از وزرای قانونی دیگر کابینه اداره شود زیرا بموجب اصل ۶۲ متمم قانون اساسی تعیین عده وزیران مملکت احتیاج بقانون خاص دارد که باید بر حسب اقتضاء انجام شود.

دوم - چنانکه در اصول ۹۰ تا ۹۳ متمم مصرح است و در فصل حقوق سیاسی ملت نیز توضیح دادیم: کلیه انجمنهای ایالتی و ولایتی و مؤسسات بلدی باید بنا بقمایلات و آراء اکثریت اهالی هر محل ایجاد و اعضای آن انتخاب شوند و دخالت و تجویز دولت در این مورد فقط در تصویب و اجرای قانون انتخابات و تصویب نظامنامه‌های اساسی انجمنهای ایالتی و ولایتی و مؤسسات بلدی میباشد و بنا بر این انحلال این گونه مؤسسات پس از تشکیل و تأسیس از صلاحیت قوای ثلاثه مملکت خارج میباشد.

در پایان این مبحث لازم است تذکر داده شود که تأسیسات و تشکیلات دولت باید متناسب با احتیاجات جامعه در حد اقل امکان برای رفع نیاز مندیهای عموم بوده باشد زیرا در غیر این صورت علاوه از آنکه نتیجه مطلوب از وجود تشکیلات عاید ملک و ملت نخواهد شد برعکس موجب تخریب و آشفته‌گی اوضاع هم خواهد گردید. این موضوع دردنیای متمدن امروز یکی از اصول مهم و کاملاً ضروری و غیر قابل تغییر تشخیص

داده شده و خلاف آنرا بهیچوجه و کیفیتی نمی‌پذیرند و متأسفانه در مملکت ما رعایت این اصل مسلم و بدیهی نشده و نمیشود. (۱)

مبحث هفتم - روابط مؤسسات دولتی با افراد ملت

بطوریکه در بخشهای قبیل مفصلاً توضیح داده شده، روابط مؤسسات دولتی با افراد ملت و بالعکس باید در حدود قانون و صلاحیت باشد و افراد نمیتوانند بهیچوجه بعلمت اینکه فلان قانون مفید و یا مورد احتیاج ملت نمی‌باشد سر از اطاعت آن باز زنند یا خود را مکلف بر رعایت مقررات آن ندانند؛ و همین‌طور مؤسسات دولتی نیز نمیتوانند برخلاف آنچه مقررات بآنها اجازه میدهد و یا مخالف صلاحیتی که برای انجام عمل معینی دارند با مردم رفتار کنند.

موضوع قابل تذکر در این مبحث آن است که در صورت مخالفت اکثریت مردم با قانونی و یا در مواقعی که مؤسسه دولتی برخلاف صلاحیتی که دارد اقدامی بنماید، آیا مردم میتوانند از اجرای آن قانون و دستور مؤسسه دولتی سرپیچی کنند یعنی خود را ملزم بر رعایت مقررات جاری ندانند؟ مثلاً اگر عده زیادی از افراد، قانون برقراری حکومت نظامی را (که متأسفانه اغلب وسیله تجری مأمورین انتظاماتی بی انصاف و برادر کشی میشود) برخلاف عدل و انصاف و قانون اساسی بدانند؛ آیا میتوانند آنرا غیر قابل اجرا و نامعتبر تلقی کنند؟ و یا عدم رعایت آنرا از دادگاهی بخواهند؟

متأسفانه راجع باین موضوع مهم در قانون اساسی ایران تصریحی بعمل نیامده و اصل بخصوصی مقرر نشده است که تکلیف مردم و دولت روشن بشود؛ در صورتیکه قوانین اساسی اغلب کشورها رفع اشکال چنین موردی را با تصریح پیش بینی نموده‌اند ولی با رعایت سایر اصول قانون اساسی چنین استنباط میشود که سکوت مقننین در این خصوص از این لحاظ بوده که عمل لغو قوانین بعلمت مخالفت احتمالی با قانون

(۱) توضیحات بیشتر و پیشنهاد اصلاح این عیب مهم را با تشریح مقالاتی در آینده موعود

اساسی معمول و متداول نگردد و دلیل این طرز فکر مقنن هم گویا برای آن بوده که جلوگیری از اقدامات مستبدین صدر مشروطیت را (با قدرت و نفوذی که داشته‌اند) برای آزادیخواهان سهل و آسان سازند زیرا بسا ممکن بود که هواداران ارتجاع و استبداد که جزء ملت بودند موضوعی را مستمسک نموده و آنرا مخالف با عدل و انصاف و اصول قانون اساسی نمایانده و مردم را بر علیه قانون و مجلس شورای نمایندگان ملت (که هنوز بنیان استوار و غیر قابل انحرافی پیدا نکرده بود) تحریک کرده و در نتیجه اقدامات آزادیخواهان و مقننین قوانین را عقیم بگذارند و دوباره بساط قلدری و استبداد را پهن کنند!

بهر حال بلادر نظر گرفتن توضیحاتی که در بخش مجالس مقننه راجع به وضع و تغییر و تکمیل و نسخ قوانین دادیم و بارعایت اصل ۸۹ متمم قانون اساسی که در قسمت قوه قضائیه تشریح نمودیم باین نتیجه میرسیم که قانون اساسی ایران اطاعت مردم از قانون را مادام که بوسیله قانون دیگری نقض نشده باشد لازم دانسته است و در صورتیکه افراد از قانونی راضی نباشند باید تغییر آنرا از نمایندگان حقیقی خودشان یعنی قوه مقننه بخواهند و در صورت عدم رعایت تمایلات آنان در انتخابات آینده مجالس مقننه اشخاصی را از طرف خود انتخاب کنند که بهتر و بیشتر خواسته های موکلین خود را انجام بدهند.

فصل دوم

هیئت وزیران

این فصل را در دو مبحث مطالعه مینمائیم:

- مبحث اول - تأسیس وزارتخانه و تشکیل کابینه وزراء در ایران
 - اول - تشکیل نخستین کابینه وزیران موسوم به دربار اعظم
- برای تکمیل مطالب این فصل لازم بنظر رسید که مختصری از سوابق تشکیل

اولین کابینه وزراء در ایران ذکر گردد: بطوریکه معروف است اولین صدر اعظمی که قبل از مشروطیت در صدد اصلاح امور ادارات دولتی و دیوانی ایران بر آمده مرحوم میرزا نقی خان امیر کبیر بوده چنانکه در قسمت معارف نیز موفق به تشکیل دارالفنون شده ولی در سایر شئون بعلمت مخالفت سیاستهای خارجی و تفتین رجال داخلی دست نشانده بیگانگان توفیقی حاصل ننموده و حتی جان خود را نیز در اصلاح این امور و تقویت بنیه مالی مملکت از دست داده است.

بعد از مرحوم امیر کبیر، مرحوم حاجی میرزا حسینخان سپهسالار قزوینی ملقب به مشیرالدوله (پس از احراز مقام صدارت عظمی) موفق به «رفرم» تشکیلات اداری ایران گردید بدین ترتیب که بانثویق مرحوم ناصرالدین شاه بسفر خارج برای اینکه تاحدی باوضاع و احوال تشکیلاتی بعضی از ممالک مرفقی اروپا آشنا شود زمینه را برای اصلاح ادارات ایران از راه تأسیس وزارتخانه مساعد و آماده نموده در مراجعت شاه از سفر پس از یک رشته مذاکرات حضوری و اقامه دلائل و شواهد زیاد و بعد از آنکه موافقت شفاهی ناصرالدین شاه را برای تأسیس وزارتخانه بشکل کشورهای اروپائی و تشکیل کابینه وزراء تحصیل کرد لایحه مشروحه زیر را در تاریخ ۱۲ شعبان ۱۲۸۹ هجری قمری برای جلب موافقت و تأیید کتبی ناصرالدین شاه تقدیم داشت: (۱)

«سواد لایحه مبارکه - محسنات تشکیل در بار اعظم را مکرر پندگان اقدس همایون شاهنشاهی خلد الله ملکه و دولته بیان و تصدیق فرموده اند باقتضای همان فرمایشات ملوکانه این دولت ابد مدت باید حکماً یک هیئت رسمی داشته باشد فواید چنان هیئت رسمی با منظورات جدید شاهانه از برای دولت علیه ایران محسوس است بخصوص از برای این عهد که پندگان اقدس شاهنشاهی عازم مسافرت فرنگستان هستند در غیاب همایون

(۱) اقتباس و نقل از روزنامه ایران چاپ ذی قعدة ۱۲۸۹ هجری قمری و تاریخ بیداری ایرانیان

زیاده از حد لازم است که دولت ایران يك هیئت رسمی و يك صورت باعظم باشکوهی داشته باشد. خلاصه اصول دربار اعظم را عرض کرده‌ام چون این معانی در این صفحات چندان بروز و ظهوری نداشته اند بنظر خیلی ساده و سهل و بی نتیجه خواهد آمد همین قدر عرض میکنم که انتظام کل امور دولت بسته باین چند فقره مطالب ساده است نتایج این مطالب را باید در امتحانات سایر دول مشاهده کرد امیدوارم که ازین تریبیت و تقویت همت شاهنشاهی بر این اساس ساده يك بنائی ساخته شود که نام نامی شاهنشاهی را تا انقراض تواریخ مایه تشکر ملت ایران و موجب تمجید کل آیندگان سازد.

«تشکیل دربار اعظم - سرکار اعلیحضرت اقدس همایون شاهنشاهی کل امور دولت را در میان نهوزارت و يك صدارت تقسیم خواهند فرمود اسامی نه وزارت از این قرار است وزارت داخله - وزارت خارجه - وزارت جنگ - وزارت مالیات - وزارت عدلیه - وزارت علوم - وزارت فواید - وزارت تجارت و زراعت - وزارت دربار - صدارت عظمی. اجرای جمیع اوامر پادشاهی و اداره کل امور دولت ایران بر عهده این نه وزارت است اداره این نه وزارت محول به صدارت عظمی است دربار اعظم عبارتست از هیئت اجتماع این ده وزارت صدر اعظم شخص اول دولت و رئیس دربار اعظم است عزل و نصب صدر اعظم منحصرأ موقوف باراده اقدس همایون شاهنشاهی است عزل و نصب سایر وزراء بحکم اقدس همایون شاهنشاهی موقوف بتعیین صدر اعظم است.

«در باب مجلس وزراء - کلیات امور دولت راجع بمجلس وزراء و حضور صدر اعظم است صدر اعظم شخص اول دولت و رئیس مجلس وزراء است مسئولیت کل ادارات دولتی بر عهده صدر اعظم است (باین معنی که ارجاع خدمات و صدور فرمایشات علیه بلا واسطه بشخص صدر اعظم خواهد شد و صدر اعظم هر امریکه منوط بهرا دارد است راجع بآن اداره خواهد داشت) سایر وزراء هر کدامی مخصوصاً در محضر صدارت

عظمی مسئول وزارت خود میباشند هر وزیر در امور وزارت خود کاملاً مسلط است هیچ وزیری عملاً حق مداخله با امور وزارت دیگر ندارد اما کل وزراء در شور کلیه امورات دولتی شریک اعمال همديگر وعموماً مسئول امور دوات هستند .

« در باب شرایط مشورت وزراء - عموم وزراء هر روز یکشنبه و پنجشنبه در يك اداره در جنب ادارهٔ صدارت عظمی چهار ساعت بظهر مانده جمع خواهند شد .

مطالب مشورت قبل از انعقاد مجلس معین خواهد بود (که در آن روز از چه قبیل گفتگو و چه مواد موقع مذاکره خواهد شد) محل مشورت در يك محل مخصوص همیشه ثابت خواهد بود خارج از آن دایره مشورت جایز نخواهد بود در دایره مشورت بجز امور مشورت بهیچکار دیگر اقدام نخواهد شد بجز وزراء هیچکس داخل دایره مشورت نخواهد شد در دایره مشورت مشغولیت خارجی بهیچوجه جایز نخواهد بود .

« در باب اصول ترتیب وزارتخانهها - هر وزارت باید يك وزارتخانهٔ مخصوص داشته باشد اجراء هر يك از وزارتات از روی راپورت آن وزیر بصدارت عظمی و بتصدیق صدراعظم و بامضای اعلیحضرت اقدس همایون شاهنشاهی خواهد بود عدد و مواجب و مناصب و تکالیف جمیع عمال وزارتخانهها بحکم مشورت وزراء معین خواهد بود هیچ وزیری مأذون نیست که عدد اجزاء وزارت خود را بدون اجازهٔ صدر اعظم در مجلس مشورت زیاده و کم نماید هیچ وزیری نمیتواند بدون اجازهٔ مجلس منصب تازهٔ اختراع نماید هیچ وزیری نمیتواند بدون اجازهٔ صدر اعظم یکی از اجزاء وزارت خود را از نوکری اخراج نماید مواجب مربوط و مخصوص منصب است هیچ ربطی باشخاص نخواهد داشت مواجب حق و اجرت تکالیف نو کریست و باصل منصب مخصوص است وجود اشخاص بمواجب و حقوق دولتی ارتباط و بستگی ندارد تنها اجرت خدمتی است که باشخاص رجوع شده است ترقی مناصب اجزاء از روی يك قاعدهٔ معین خواهد بود اسم و رسم مواجب از هم جدا نیست و هر چه به ازای هر منصب داده میشود بی زیاده

ونقصان همان میرسد مواجبی که حق شخصی اجزای وزارتخانه‌هاست بعد از این اسم مواجب ندارد مستمری و مقرری گفته میشود عطای این نوع مستمری موافق يك قاعده مخصوص خواهد بود مستمری هر گز با مواجب مخلوط نخواهد شد .

« در باب ترتیب وزارتخانه‌ها - بجهت ترتیب هر يك از این نه وزارتخانه يك قاعده جداگانه وضع خواهد شد چون این قواعد موقوف بمشورت وزراء است نباید اول مشورت وزراء را برقرار کرد روح دربار اعظم همین مجلس مشورت وزراء است هر وقت مجلس وزراء موافق این اصولی که وضع شده قرار یافت دربار اعظم نیز بر قرار شده است این اساس اصلی هر گاه درست منتظم بشود سایر امور دولت بالطبع بتدریج انتظام خواهد یافت چیزی که حال بر ما واجب است این است که این اصول موضوعه را که هیئت اجتماع آنرا دربار اعظم میگوئیم درست و محکم نگاه بداریم و آنهم موقوف بعزم همایون شاهنشاهی است که اطاعت و محافظت این اصول را بر عهده جمیع وزراء مؤکداً واجب بسازد صدر اعظم باید مسئول کل باشد در حضور مبارک همایونی و جمیع وزراء در شعبات سپرده بخودشان مسئولند در نزد صدر اعظم واسطه مرادوات امور دولت در خاکپای مبارک شخص صدر اعظم است باین معنی که سایر وزراء مطالب و مستدعیات و راپورت کارهای وزارتخانه خودشان را باید بصدر اعظم اظهار نمایند و صدر اعظم امورات لازمه را بخاکپای مبارک عرضه داشته تحصیل جواب نموده بهر يك از وزراء که تعلق دارد مکتوباً اخبار نماید .

این است قاعده هیئت وزراء که به اصطلاح فرنگیها کابینه مینامند حالا رد یا قبول کل یا بعضی از فقرات معروضه موقوف برأی صواب نمای سرکار اقدس همایون شاهنشاهی ارواحنا فداه است الامر الاقدس الاعلی مطاع مطاع معروضه دوازدهم شهر شعبان المعظم ۱۲۸۹ (امضا صدر اعظم) . (۱)

گرچه مرحوم ناصرالدین شاه رضایت خاطر خود را بانسکیل «دربار اعظم» (کابینه وزراء) شفاهاً اظهار داشته بود معذالک در جواب عریضه سپهسالار هم دستخط مشروحه زیر را ابلاغ نموده است :

«جناب صدر اعظم این تفصیل وزراء و دربار که نوشته‌اید بسیار بسیار پسندیدم و انشاءاله قرارش را بزودی بدهید و معمول بدارید که هر قدر بتعمیق افتد باعث ضرر دولت است تحریراً فی ۲۰ شعبان سنه ۱۲۸۹» .

و بطوریکه روزنامه ایران در شماره ۱۴۱ مورخه شنبه ۴ ذی قعدة ۱۲۸۹ هجری قمری نگاشته و تاریخ بیداری ایرانیان نیز این خبر را نقل و تأیید نموده است (۱) : اولین کابینه وزراء در ایران که موسوم به «دربار اعظم» بوده در تاریخ چهارشنبه دوم شوال ۱۲۸۹ هجری قمری بریاست مرحوم «سپهسالار» (بانی عمارت بهارستان و مسجد سپهسالار) تأسیس شده و جلسه مشورتی وزراء را تشکیل داده‌اند .

دوم - وزیرانی که از اول مشروطیت تاکنون زمامدار شده‌اند

چون منظور اصلی از نگارش این کتاب یکی آشنا و علاقمند نمودن افراد ملت بحقوق و وظائف عمومی و سیاسی خودشان و قوه حاکمه و دیگری تذکر و تشخیص معایب و مفاسد عمومی و اجتماعی مملکت (که از اول مشروطیت تاکنون مانع رشد ملی و ترقی مملکت گردیده است) میباشد ، بنا براین در این مبحث تذکر یکی از معایب و مفاسد مهم اجتماع خود را ضروری میدانیم ؛ این عیب بزرگ و نقص مهم مشروطیت ما تغییر و تبدیلهای نامعقول و بیجائی است که تاکنون در کابینه های وزراء بوجود آمده و میکرب این مرض مخرب و مسری و شاید «ام‌الفساد» جامعه ما بحدی نشو و نما یافته که و کلای مجلس «کابینه اندازی» ! را جزو کارهای عادی و معمولی سیاسی خود پنداشته و دائماً در صدور اقدام بدین عمل بر میامدند و بحدی در این کار مبالغه می‌کردند

(۱) در تاریخ نهضت ایران نیز مطالبی در این خصوص درج شده ، طالبان بصفحات ۶ بعد کتاب مذکور مراجعه فرمایند .

که اگر می‌توانستند بی‌میل نبودند روزی یکمرتبه وزرای مملکت و کابینه‌های دولت را زیر و رو نموده و عده‌ای را معزول و عده دیگری را منصوب فرمایند! اقدام این دسته و کلا که شاید منظوری جز تأمین منافع شخصی و اغراض سیاسی نداشتند، موجب میشد که وزرای مملکت که مصادر حساس امور می‌باشند بجای آنکه بفکر آسایش و رفاه مردم و ترقی مملکت باشند برای حفظ مقام و موقعیت خویش متوسل به «دوزو کلك» و «بندوبست» های سیاسی و شخصی میشدند و رضایت عده محدودی از اشخاص «پشت هم انداز» و محیل و متنفذ را بر رضایت اکثریت افراد ملت رنجبر و ستمکش ولی خاموش و بر دبار ترجیح میدادند؛ - با این ترتیب تمام چرخهای امور سیاسی و اداری و اجتماعی مملکت ما در محور يك سیاست و تأمین منافع و اطفای شهوات چند صد نفر میگشت و وزیر و وکیل بیکدیگر «کاسه قرض و فرض» میدادند، وزیر کرسی و کالت وکیل را تضمین مینمود و وکیل هم حفظ مسند صدارت و وزارت و وزیر را «سند» می‌سپرد.

در اینجا نگارنده بجای توضیح و تشریح مطالب و معایبی که از این رویه ناپسند ایجاد میشود صلاح در این دید که اسامی بسمت های وزرائی را که از اول مشروطیت تا کنون روی کار آمده‌اند بعنوان شاهد مقال تألیف و درج نماید ضمناً تذکر چند نکته را لازم میدانم:

۱- با وجودیکه در تهیه صورت کابینه‌ها و تعیین اسامی و سمتهای وزراء مدارك و مأخذ معتبر زیادی مانند مجموعه های رسمی قوانین و صورت مذاکرات مجلس و جراید منتشره زمانهای مختلف و کتب تاریخ مفصل مشروطیت ایران (آرزو) و تاریخ بیست ساله ایران و تاریخ مختصر احزاب سیاسی (انقراض قاجاریه) و کتاب آبی و رساله مختصر تاریخ مجلس ملی ایران و غیره مورد استفاده و استناد قرار گرفته و حتی با اطلاعات و خاطرات بعضی از موثقیین تطبیق گردیده است، معذک (از نظر قرابت لفظی القاب و عناوین و بعلمت فقدان ثبت و ضبط مرتب مخصوصاً در ادوار اولیه مجلس) ممکن است

این صورت کاملاً صحیح نباشد و بنا بر این از مطلعین ارجمند و خوانندگان عزیز تقاضا دارد در صورتیکه باشتباهی بر خورد فرمودند لطفاً مراتب را برای تصحیح آن و روشن شدن تاریخ مشروطیت ایران ابلاغ فرمایند.

۲- برای جلوگیری از طول کلام و سهولت مطالعه و با اجازه رجال محترمیکه نامشان در صورت کابینه‌ها برده شده است تمام عناوین و القاب (از آقا تا حضرت اجل و جناب اشرف) آقایان عظام را حذف و با نام مشهور هر زمان درج نموده و امیدوار است این اقدام را خدای نخواستہ حمل بر اسائه ادب نفرمایند.

۳- از این صورتها ملاحظه میفرمائید که طرز فکر تغییر دهندگان این کابینه‌ها (البته در دوره‌های دو کراسی قبل و بعد از دوره بیست ساله، زیرا در دوره دیکتاتوری! این عیب بزرگ کمتر مشاهده میشود و اغلب عمر کابینه‌ها چند سال طول میکشیده است) واقعاً نامطلوب و مضر بحال ملت و مملکت بوده است؛ چون اگر اندیشه عاملین مؤثر این تغییر و تبدیلات پی در پی وزیران، متکی بر عدم لیاقت و کاردانی آنان و بعنوان خیر و صلاح ملت و مملکت بوده یعنی از آنان سلب اعتماد نموده باشند دیگر نباید اجازه بدهند همان وزراء بازم روی کار بیایند بطوریکه در ظرف مدت چهار و چند سالی که مشروطیت ایران بوجود آمده اکثریت وزراء را فقط عده معینی بدور تسلسل و در کابینه‌های مختلف و مسندها و سمتهای گوناگون تشکیل میداده است و گویا خروج مقام وزارت از خانواده‌های معین و مشخص قدغن و ممنوع بوده و فقط تعویض و تغییر شغلی وزراء برای تغییر دهندگان (مرئی یا مخفی) مجاز و مشروع! شناخته شده بوده است؛ مثلاً در این صورتها دیده میشود که يك «آقائی» نزدیک به بیست مرتبه وزیر یا رئیس الوزراء شده ولی معلوم نیست علت تغییرات مدام این آقای وزیر چه بوده یعنی چه علت و سبب مؤثری داشته است که در ظرف چند سال این «آقا» یا امثال مبارکشان (که ماشاءالله زیادند) با وجودیکه بنا بمقتضیات زمان: مستبد و آزادیخواه

مرتجع و روشنفکر - عامل بیگانه و خدمتگذار صدیق ملت - خائن مزدور و خادم دلسوز مردم و ... معرفی شده‌اند! معذک بازهم بقایشان در کابینه‌های مردود و مقبول مردم ضروری و واجب عینی شناخته میشود! اگر لایق و صالح و مفید بوده چرا او را معزول نموده‌اند؟ و اگر او را بیکاره و مضر شناخته‌اند چرا دو باره و سه باره او را مصدر کار مینمایند؟!

در هر حال با مجسم نمودن این صورت و یاد آوری معایب و مفاسد این رویه امیدوارم این نقص بزرگ حکومت ملی ما یعنی تغییر و تبدیلهای وزراء که موجب عدم ثبات و هم آهنکی تشکیلات مملکت شده و در نتیجه باعث آشفتگی اوضاع عمومی و فقر وسیع روزگاری ملت میگردد، با ابراز علاقه و فداکاری مردم آزاده ایران در آینده مرتفع بشود و مخصوصاً مجالس مقننه در انجام این امر مهم حیاتی و مهمانی کشور مساعی بیشتری مبذول دارند تا وزراء و صادر امور فرصتی برای انجام امور داشته باشند و متعذر به متغیر بودن خود نگردند.

۴- در این کتاب کابینه‌ها را بر تیب تاریخی که روی کار آمده‌اند (یعنی بعد از سقوط کابینه قبلی) شماره بندی نموده و تغییر یکی یا دو وزیر و یا ترکیب‌های جزئی را تغییر و تبدیل کابینه ندانسته و بهمین دلیل ممکن است شماره بندی کابینه‌ها در اینجا با شماره بندی منابع دیگر تفاوت داشته باشد.

بطور کلی در ایران از تاریخ محرم ۱۳۲۵ هجری قمری (که حکومت ملی «مشروطه» برقرار و مجلس شورای ملی تشکیل گردیده است) تا تاریخ ۵ تیر ماه ۱۳۳۱ هجری شمسی (که صفحات این کتاب بسته شده است) جمعاً ۹۱ مرتبه کابینه وزراء بسر نوشت تغییر و تبدیل دچار گردیده از این قرار:

کابینه اول (۱) تاریخ معرفی به مجلس ۶ صفر ۱۳۲۵ قمری ریاست وزیر
افخم و عضویت : علاء السلطنه وزیر خارجه - نایب السلطنه جنک - ناصر الملک مالیه -
فرمانفرما عدلیه - مهندس الممالک فوائد عامه - وزیر همايون تجارت - مخبر السلطنه
علوم و اوقاف - وزارت داخله بعهدہ خود رئیس الوزراء .

کابینه دوم تاریخ معرفی ۲۰ ربیع الاول ۱۳۲۵ قمری ریاست اتابک اعظم
و عضویت : علاء السلطنه وزیر خارجه - مستوفی الممالک جنک - ناصر الملک مالیه -
علاء الملک عدلیه - مهندس الممالک فوائد عامه - وزیر همايون تجارت - مخبر السلطنه
علوم و اوقاف و وزارت داخله بعهدہ خود رئیس الوزراء .

کابینه سوم تاریخ معرفی به مجلس ۲۹ رجب ۱۳۲۵ قمری ریاست مشیر -
السلطنه و عضویت : سعد الدوله وزیر خارجه - مستوفی الممالک جنک - قوام الدوله
مالیه - مشیر الملک عدلیه - مهندس الممالک فوائد عامه - مجد الملک تجارت - نیر الملک
علوم و اوقاف و وزارت داخله بعهدہ خود رئیس الوزراء .

کابینه چهارم تاریخ معرفی ۱۸ رمضان ۱۳۲۵ قمری ریاست ناصر الملک و
عضویت : آصف الدوله وزیر داخله و پست و تلگراف - مشیر الدوله خارجه - مستوفی الممالک
جنک - مخبر السلطنه عدلیه - صنیع الدوله علوم و اوقاف و فوائد عامه و طرق و شوارع -
مؤمن الملک تجارت و کمرکات و وزارت مالیه بعهدہ خود رئیس الوزراء .

(۱) قبل از این تاریخ مشیر الدوله (میرزا نصراله خان) که از دوره استبداد صدر اعظم بود ، کابینه‌ای
بعضویت : مشیر السلطنه وزیر عدلیه - ناصر الملک مالیه - علاء السلطنه خارجه - وزیر افخم داخله - علاء الملک
علوم - مخبر الملک تجارت - دبیر الدوله وزیر لشکر - مهندس الممالک معادن و طرق و شوارع .
تشکیل و در تاریخ نوزدهم ذی حجه ۱۳۲۴ هجری قمری بوسیله محتشم السلطنه (که به نیابت صدراعظم
نظامنامه مجلس سنا و امتیاز نامه بانک ملی را بمجلس آورده بود) به مجلس شورای ملی معرفی نموده است
ولی علت اینک که این کابینه را « نخستین » کابینه بعد از مشروطیت ایران نمیتوان دانست این است که کابینه مذکور
بواسطه وجود اختلاف نظر بین مشیر الدوله و نمایندگان مجلس موفق به تحصیل رأی اعتماد از مجلس شورای
ملی نگردیده و بنا بر این قانونی شناخته نشده است و در معنی این کابینه را باید حد مشترک دوره استبداد و
مشروطیت معرفی کرد .

كابينه پنجم تاريخ معرفى ١٦ - ذى قعدة ١٣٢٥ قمرى برىاست نظام السلطنه و عضويت : آصف الدوله وزير داخله - مشير الدوله خارجه - ظفر السلطنه جنگ - مخبر السلطنه عدليه - صنيع الدوله علوم و اوقاف و فوائده عامه - قائم مقام تجارت - وزارت ماليه بعهده رئيس الوزراء

كابينه ششم تاريخ معرفى ٢٦ محرم ١٣٢٦ قمرى برىاست نظام السلطنه و عضويت : مشير الدوله وزير خارجه - ظفر السلطنه جنگ - صنيع الدوله ماليه و فوائده عامه - مؤيد السلطنه عدليه - مؤتمن الملك تجارت و كمرك - مخبر السلطنه علوم و اوقاف و وزارت داخله بعهده رئيس الوزراء .

كابينه هفتم تاريخ معرفى ٧ جمادى الاول ١٣٢٦ قمرى برىاست مشير السلطنه و عضويت : علاء السلطنه وزير خارجه - مستوفى الممالك جنگ - صنيع الدوله ماليه - محتشم السلطنه عدليه - مخبر الدوله پست و تلگراف - مؤتمن الملك فوائده عامه و تجارت - مشير الدوله علوم و اوقاف و وزارت داخله هم بعهده خود رئيس الوزراء .

كابينه هشتم تاريخ معرفى ٢٣ جمادى الاخر ١٣٢٦ قمرى برىاست مشير السلطنه و عضويت : علاء السلطنه وزير خارجه - امير بهادر جنگ - قوام الدوله ماليه - محتشم السلطنه عدليه - مخبر الدوله پست و تلگراف - مؤتمن الملك فوائده عامه و تجارت - مشير الدوله علوم و اوقاف و وزارت داخله بعهده رئيس الوزراء .

كابينه نهم تاريخ معرفى ١٢ - ذى حجه ١٣٢٦ قمرى (مطابق ١٤ ديمه ١٢٨٧ شمسى و ٤ ژانويه ١٩٠٩ ميلادى) برىاست مشير السلطنه و عضويت : سعد الدوله وزير خارجه - امير بهادر جنگ جنگ - قوام الدوله ماليه - نظام الملك عدليه - مخبر الدوله پست و تلگراف - مهندس الممالك فوائده عامه و علوم و اوقاف - مفاخر الملك تجارت - وزارت داخله بعهده رئيس الوزراء .

كابينه دهم تاريخ معرفى ١٥ ربيع الثانى ١٣٢٧ قمرى برىاست ناصر الملك

و عضویت : فرمانفرما وزیر داخله - سعدالدوله خارجه و کفیل رئیس الوزراء در غیبت او - امیر بهادر جنک جنک (۱) قوام الدوله مالیه - نظام الملک عدلیه - مخبر الدوله پست و تلگراف - مهندس الممالک فوائد عامه - مؤتمن الملک علوم و اوقاف .

کابینه یازدهم (۲) تاریخ معرفی ۲۸ جمادی الاخر ۱۳۱۷ قمری مطابق ۱۷ ژانویه ۱۹۰۹ میلادی بریاست سپهدار اعظم و عضویت : سردار اسعد وزیر داخله - ناصر الملک خارجه - مستوفی الممالک مالیه - فرمانفرما عدلیه - سردار منصور پست و تلگراف - صنایع الدوله علوم و اوقاف - وزارت جنک بعهدہ رئیس الوزراء .

کابینه دوازدهم تاریخ معرفی ۱۵ رمضان ۱۳۲۷ قمری تاریخ تصویب پروگرام ۱۷ ذی قعدہ ۱۳۲۷ بریاست سپهدار اعظم و عضویت : سردار اسعد وزیر داخله - ناصر الملک خارجه - وثوق الدوله عدلیه - صنایع الدوله معارف و فوائد عامه - مستوفی الممالک مالیه - سردار منصور پست و تلگراف - وزارت جنک بعهدہ رئیس الوزراء . و از ۱۵ ذی قعدہ ۱۳۲۷ قمری : علاء السلطنه خارجه - مشیر الدوله عدلیه - وثوق الدوله مالیه .

کابینه سیزدهم تاریخ معرفی ۱۹ ربیع الثانی ۱۳۲۸ قمری بریاست سپهدار اعظم و عضویت : معاون الدوله وزیر خارجه - سردار اسعد جنک - وثوق الدوله مالیه مشیر الدوله عدلیه - صنایع الدوله فوائد عامه و علوم و اوقاف - معتمد خاقان تجارت وزارت داخله بعهدہ رئیس الوزراء .

و از تاریخ ۱۱ جمادی الاولی ۱۳۲۸ قمری : سردار منصور عدلیه - معتمد خاقان پست و تلگراف - مشیر الدوله وزیر تجارت .

کابینه چهاردهم تاریخ معرفی ۱۸ رجب و تاریخ تصویب برنامه ۱۷ شعبان

(۱) در بعضی منابع وزرای جنک و مالیه و عدلیه دهمین کابینه را بترتیب مستوفی الممالک و حاج امیر نظام و مشیر الدوله نوشته اند .

(۲) این یازده کابینه در دوره اول مجلس شورای ملی مصدر کار بودند ،

۱۳۲۸ قمری بریاست مستوفی الممالک و عضویت : فرمانفرما وزیر داخله - نواب خارجه - حکیم الملک مالیه - قوام السلطنه جنگ - دبیر الملک عدلیه - اسداله میرزا (شهاب الدوله) پست و تلگراف.

کابینه پانزدهم تاریخ معرفی ۲۶ شوال ۱۳۲۸ قمری بریاست مستوفی الممالک و عضویت : عین الدوله وزیر داخله - فرمانفرما جنگ - محترم السلطنه عدلیه - صنیع الدوله مالیه - نواب خارجه - اسداله میرزا پست و تلگراف
واز ۷ ذی حجه ۱۳۲۸ حکیم الملک وزیر معارف و اوقاف و فوائد عامه و انطباعات و ازاول محرم ۱۳۲۹ قمری محترم السلطنه وزیر خارجه

کابینه شانزدهم تاریخ معرفی ۹ ربیع الاول و تاریخ تصویب برنامه ۱۴ ربیع الاول ۱۳۲۹ قمری بریاست سپهبدار اعظم و عضویت : علاء السلطنه وزیر فوائد عامه و معارف - مستشار الدوله داخله - ممتاز الدوله مالیه - معاون الدوله تجارت و پست و تلگراف - مشیر الدوله عدلیه - محترم السلطنه خارجه - وزارت جنگ بعهدہ رئیس الوزراء .

تغییر وزراء و ترمیم کابینه : از ۲۶ جمادی الاول ۱۳۲۹ قمری : ممتاز الدوله پست و تلگراف و تجارت - معاون الدوله مالیه

کابینه هفدهم تاریخ معرفی ۲۲ رجب ۱۳۲۹ قمری بریاست سپهبدار اعظم و عضویت : صمصام السلطنه وزیر جنگ - وثوق الدوله داخله - حکیم الملک علوم و معارف و فوائد عامه - قوام السلطنه عدلیه - مشیر الدوله پست و تلگراف و تجارت - محترم السلطنه خارجه - معاون الدوله مالیه .

کابینه هیجدهم (۱) تاریخ معرفی ۲۹ رجب و تاریخ تصویب پر گرام ۹ رمضان ۱۳۲۹ قمری بریاست صمصام السلطنه و عضویت: وثوق الدوله وزیر خارجه - قوام السلطنه داخله - حکیم الملک مالیه - مشیر الدوله عدلیه - دبیر الملک پست و تلگراف - علاء السلطنه معارف و فواید عامه - وزارت جنگ بعهدۀ رئیس الوزراء و از ۷ شعبان ۱۳۲۹ قمری معاضد السلطنه وزیر پست و تلگراف .

کابینه نوزدهم تاریخ معرفی ۷ ذی الحجه ۱۳۲۹ قمری بریاست صمصام السلطنه و عضویت: مشیر الدوله وزیر معارف - وثوق الدوله خارجه - معاضد السلطنه پست و تلگراف - محتشم السلطنه عدلیه - ذکاء الملک مالیه - سردار محتشم جنگ - وزارت داخله بعهدۀ رئیس الوزراء .

کابینه بیستم (۲) تاریخ معرفی ۲۶ ذی حجه ۱۳۲۹ قمری بریاست صمصام السلطنه و عضویت: قوام السلطنه وزیر داخله - وثوق الدوله خارجه - سردار محتشم جنگ - حکیم الملک مالیه - ذکاء الملک عدلیه - معاضد السلطنه پست و تلگراف .

(۱) موضوع مهم و جالب توجهی در برنامه این کابینه دیده میشود که قابل تذکر میباشد و آن تغییر بعضی از مواد اصول قانون اساسی است که این کابینه لزوم آنرا پیش بینی نموده و برای انجام این کار بی نهایت اساسی و مهم مملکت فورمول خاصی بکار برده اند که از نظر اهمیت و ارتباط موضوع ماده دوم پر گرام مذکور را در اینجا درج مینماید:

«چون در قوانین اساسی حاضره اصلی راجع به کیفیت تجدید نظر در آنها نوشته نشده و دولت تجدید نظر در قوانین مزبوره را لازم میدانند لهذا در موقع انتخابات آئینه از طرف دولت اعلان میشود در صورتیکه ملت ایران با نظریات دولت در این موضوع موافق باشد اشخاصی را که به نمایندگی انتخاب مینمایند حق تجدید نظر در قوانین اساسی داشته باشند بنابراین دولت برای اینکه رأی ملت را برای صلاحیت در تجدید نظر کافی دانسته در باب لزوم یا عدم لزوم تجدید نظر رجوع به رأی نمایندگان جدید خواهد نمود و هر گاه با اکثریت دولت آراء ازدوثلث مزبور رأی به تجدید نظر داده شد رأی ملت معلوم و شروع بمذاکرات راجعه به آن خواهد شد .»

ضمناً توضیح میدهد که این موضوع عملی نگردیده و تجدید نظر یا تغییر در اصول قانون اساسی بعمل نیامده است .

(۲) کاسنه‌های ۱۲ تا ۲۰ در دوره دوم مجلس شورای ملی روی کار بوده‌اند .

کابینه بیست و یکم تاریخ معرفی ۱۷ جمادی الثانی ۱۳۳۰ قمری بریاست
صمصام السلطنه و عضویت : محتشم السلطنه وزیر داخله - وثوق الدوله خارجه - سردار
محتشم جنک - معاون الدوله مالیه - ممتاز الدوله عدلیه - مستشار الدوله پست و تلگراف
- علاء السلطنه علوم و اوقاف .

کابینه بیست و دوم تاریخ معرفی ۲ صفر ۱۳۳۱ قمری بریاست علاء السلطنه
و عضویت : عین الدوله وزیر داخله - وثوق الدوله خارجه - مستوفی الممالک جنک -
قوام السلطنه مالیه - ممتاز الدوله عدلیه - مستشار الدوله پست و تلگراف - مؤتمن الممالک
تجارت - مشیر الدوله معارف و اوقاف .

کابینه بیست و سوم (۱) تاریخ معرفی آخر رمضان ۱۳۳۲ قمری بریاست
مستوفی الممالک و عضویت : علاء السلطنه وزیر خارجه - صاحب اختیار جنک -
محتشم السلطنه مالیه - ذکاء الملک عدلیه - شهاب الدوله فوائد عامه و پست و تلگراف
مهندس الممالک تجارت و علوم و اوقاف - وزارت داخله بمهندس رئیس الوزراء .

کابینه بیست و چهارم تاریخ معرفی ۵ ربیع الثانی و تاریخ تصویب برنامه ۱۵
ربیع الثانی ۱۳۳۳ قمری بریاست مستوفی الممالک و عضویت : عین الدوله وزیر داخله -
معاون الدوله خارجه - صاحب اختیار جنک - محتشم السلطنه مالیه - مخبر السلطنه
عدلیه - شهاب الدوله پست و تلگراف - مهندس الممالک فوائد عامه و تجارت -
علاء السلطنه علوم و اوقاف

کابینه بیست و پنجم تاریخ معرفی ۲۷ ربیع الثانی و تاریخ تصویب پروگرام
۱۲ جمادی الاول ۱۳۳۳ قمری بریاست مشیر الدوله و عضویت : مستشار الدوله وزیر
داخله - معاون الدوله خارجه - مشار السلطنه مالیه - ذکاء الملک عدلیه - نصر الملک

(۱) کابینه های ۲۱ و ۲۲ و ۲۳ مربوط به زمان تمدید دوره دوم مجلس بوده که بر طبق تصمیم قانونی
مورخ ۲۱ ذی قعدة ۱۳۲۹ قمری مجلس شورای ملی عملی گشته است .

پست و تلگراف و فوائد عامه - حکیم الملک علوم و اوقاف - وزارت جنگ بعهده
رئیس الوزراء .

کابینه بیست و ششم تاریخ معرفی ۱۶ جمادی الثانی و تاریخ تصویب برنامه
۵ رجب ۱۳۳۳ قمری بریاست عین الدوله و عضویت : فرمانفرما وزیر داخله -
مجتشم السلطنه خارجه - حاج امیر نظام مالیه - سردار منصور عدلیه - مؤدب السلطنه
پست و تلگراف و فوائد عامه و تجارت - حکیم الملک علوم و اوقاف - وزارت جنگ
بعهده رئیس الوزراء .

کابینه بیست و هفتم تاریخ معرفی ۶ شوال و تاریخ تصویب برنامه ۲۲ شعبان
۱۳۳۳ قمری بریاست مستوفی الممالک و عضویت : مجتشم السلطنه وزیر خارجه - سپهدار
اعظم جنگ - وثوق الدوله مالیه - علاء السلطنه عدلیه - مستشار الدوله پست و تلگراف
شهاب الدوله تجارت و فوائد عامه - حکیم الملک علوم و اوقاف - وزارت داخله با
خود رئیس الوزراء .

کابینه بیست و هشتم تاریخ معرفی ۱۷ صفر ۱۳۳۴ قمری بریاست فرمانفرما
و عضویت : مشاور الملک وزیر خارجه - سپهدار اعظم جنگ - یمین الملک مالیه -
علاء السلطنه عدلیه - سردار منصور پست و تلگراف - صارم الدوله فوائد عامه و تجارت
شهاب الدوله علوم و اوقاف - وزارت داخله بعهدہ رئیس الوزراء .

کابینه بیست و نهم تاریخ معرفی ۳۰ ربیع الثانی ۱۳۳۴ قمری بریاست
سپهسالار اعظم و عضویت : سپهدار اعظم وزیر داخله و پست و تلگراف - صارم الدوله
خارجه - سردار کبیر جنگ - یمین الملک مالیه - علاء الملک عدلیه - مشیر اعظم فوائد
عامه - ممتاز الملک معارف و اوقاف .

کابینه سی ام تاریخ معرفی ۲۹ شوال ۱۳۳۴ قمری بریاست وثوق الدوله
و عضویت : سپهدار اعظم وزیر داخله - حشمت الدوله جنگ - مشیر الملک مالیه و تجارت .

نصرت الدوله عدليه - ممتاز الملك معارف و اوقاف - امين الملك پست و تلگراف -
قوام الدوله فوائده عامه - وزارت خارجه بعهدة رئيس الوزراء .

كابينه سى و يكم تاريخ معرفى شعبان ١٣٣٥ قمرى برياست علاء السلطنه و
عضويت : مستشار الدوله وزير داخله - مشير الدوله جنك - محتشم السلطنه ماليه -
ممتاز الدوله عدليه - نصر الملك پست و تلگراف - مؤتمن الملك فوائده عامه و تجارت -
حكيم الملك معارف و اوقاف - وزارت خارجه بعهدة رئيس الوزراء .

كابينه سى و دوم تاريخ معرفى محرم ١٣٣٦ قمرى برياست علاء السلطنه و
عضويت : قوام السلطنه وزير داخله - مشير الدوله جنك - ممتاز الدوله ماليه - نصر الملك
عدليه - مستشار الدوله پست و تلگراف - مؤتمن الملك فوائده عامه و تجارت و علوم و
اوقاف - وزارت خارجه بعهدة رئيس الوزراء .

كابينه سى و سوم تاريخ معرفى صفر ١٣٣٦ قمرى برياست عين الدوله و
عضويت : قوام السلطنه وزير داخله - علاء السلطنه خارجه - مشير الدوله جنك -
مشار الملك ماليه - مخبر السلطنه عدليه - امين الدوله پست و تلگراف - مؤتمن الملك
فوائده عامه و تجارت - وثوق الدوله علوم و اوقاف .

كابينه سى و چهارم تاريخ معرفى ربيع الثانى ١٣٣٦ قمرى برياست
مستوفى الممالك و عضويت : مشاور الملك وزير خارجه - مشير الدوله جنك - مخبر الملك
ماليه - مخبر السلطنه عدليه - سردار اسعد پست و تلگراف - معين الوزاره فوائده عامه -
مؤتمن الملك علوم و اوقاف .

كابينه سى و پنجم تاريخ معرفى رجب ١٣٣٦ قمرى برياست مصاصم السلطنه
و عضويت : مشاور الممالك وزير خارجه - اميره فخم جنك - مشار الملك ماليه - نصر الملك
عدليه - مشار السلطنه پست و تلگراف - معين الوزاره فوائده عامه و تجارت - حكيم الملك
علوم و اوقاف - مستشار الدوله مشاور - وزارت داخله بعهدة رئيس الوزراء .

کابینه سی و ششم (۱) تاریخ معرفی ۲۹ شوال ۱۳۳۶ قمری مطابق ۷ اوت ۱۹۱۸ میلادی ریاست وثوق الدوله وعضویت: مشاور الممالک وزیر خارجه - سردار همایون کفیل وزارت جنگ - مشار الملک مالیه - نصرت الدوله عدلیه - محاسب الممالک کفیل وزارت پست و تلگراف - دبیر الملک فوائد عامه و تجارت - نصیر الدوله معارف و اوقاف - وزارت داخله بعهدۀ رئیس الوزراء . (۲)

کابینه سی و هفتم تاریخ معرفی ۱۶ شوال ۱۳۳۸ قمری برابر ۱۲ سرطان ۱۲۹۹ شمسی ریاست مشیر الدوله وعضویت: مستوفی الممالک وزیر مشاور - مؤتمن الملک مشاور - مخبر السلطنه مالیه - مشار السلطنه خارجه - حشمت الدوله داخله - حکیم الملک معارف - نیر الملک پست و تلگراف - اعتلاء السلطنه فوائد عامه - مصدق السلطنه عدلیه - وثوق السلطنه کفیل وزارت جنگ .

کابینه سی و هشتم (۳) تاریخ معرفی ۲۲ عقرب ۱۲۹۹ شمسی برب ریاست سپهدار اعظم وعضویت: نصر الملک وزیر مشاور - امین الملک مالیه - میرزا سلیمان خان عدلیه - وحید الملک معارف - امیر نظام وزیر جنگ - شاهزاده سالار لشکر فوائد عامه و تجارت و فلاح - سردار معتمد پست و تلگراف - فهیم الدوله کفیل وزارت خارجه - وزارت داخله بعهدۀ خود رئیس الوزراء .

(۱) کابینه های ۲۴ تا ۳۶ در دوره سوم مجلس شورای ملی زمامدار بوده اند .

(۲) کابینه ۳۶ فریب دو سال زمامدار بوده و مسافرت مرحوم احمد شاه بارو با وعقد قرار داد ۱۹۱۹ میلادی (که منقور قاطبه اهالی ایران بود و در نتیجه منحوس برای عاقدین گردید) در دوران حکومت همین کابینه بوده و باین جهت معروف بقرارداد وثوق الدوله شده است .

(۳) اولاً - در زمان این کابینه بعک فترت مجلس شورای ملی ، مجلس مشاوره عالی تشکیل گردید و این مجلس در تاریخ مشروطه ایران تا آن زمان سومین مرتبه بوده که تشکیل میشده است . برای اطلاع از چگونگی آن به صفحات ۵۲ تا ۶۰ کتاب کودتای ۱۲۹۹ تألیف جناب آقای مکی مراجعه شود .

ثانیاً - عقد قرارداد ۱۹۲۱ بین ایران و شوروی در این زمان بوده است .

ثالثاً - این کابینه در تاریخ ۲۶ جدی بمجلس استعفاء داد و پس از آنکه مستوفی الممالک و مشیر الدوله تکلیف احمد شاه را برای تشکیل کابینه نپذیرفتند ، شاه بمشورت و صلاحدید و کلای مجلس که هنوز رسماً افتتاح نشده بود مجدداً در تاریخ ۲ دلو ۱۲۹۹ تشکیل کابینه جدید را بعهدۀ خود سپهدار اعظم گذاشت .

کابینه سی و نهم (۱) تاریخ معرفی ۲۸ دلو ۱۲۹۹ شمسی بریاست سپه‌دار اعظم و عضویت : محتشم السلطنه وزیر خارجه - نصر الملك فوائد عامه و تجارت و فلاحه - امین الملك معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه - سالار لشکر عدلیه - امیر نظام جنک - سردار معتمد پست و تلگراف - میرزاعیسی خان کفیل مالیه - وزارت داخله بعهدة رئیس الوزراء .

کابینه چهارم (۲) تاریخ صدور فرمان رئیس الوزرائی ۴ حوت ۱۲۹۹ شمسی مطابق ۱۳ جمادی الاخر ۱۳۳۹ قمری و تاریخ معرفی کابینه ۱۱ حوت بریاست میرزا سید ضیاء الدین و عضویت : عدل الملك کفیل داخله - مدیر الملك خارجه - میرزا عیسی خان مالیه - مازور مسعود خان جنک - منصور السلطنه عدلیه - نیر الملك معارف و اوقاف - موقر الدوله فوائد عامه و فلاحه و تجارت - مشیر معظم پست و تلگراف - مؤدب الدوله صحیه و خیریه .

تغییرات وزراء - از ۱۵ شعبان ۱۳۳۹ قمری برابر ۴ ثور ۱۳۰۰ شمسی سردار سپه وزیر جنک - و از ۴ رمضان مدیر الملك وزیر مالیه و معز الدوله وزیر خارجه .

(۱) در زمان این کابینه یعنی در شب سوم حوت ۱۲۹۹ شمسی بود که سید ضیاء الدین و رضا خان میرینجه با عده‌ای قزاق از راه قزوین وارد تهران شده و «کودتا» نمودند . برای اطلاع از تفصیلات این موضوع به کتاب کودتای ۱۲۹۹ مراجعه شود .

(۲) ابلا - این کابینه بر طبق دستخط مورخ چهارم جوزا ۱۳۰۰ شمسی مطابق ۱۷ رمضان ۱۳۳۹ قمری از طرف مرحوم احمد شاه منقلب گردیده است .

ثانیاً - این کابینه معروف به «کابینه سیاه» میباشد چنانکه شادروان «عارف» در قصیده معروف «باز آ» میسرآید : «قربان کابینه سیاهت باز آ !»

ثالثاً - بر طبق فرمان مورخ چهارم حوت ۱۲۹۹ صادره از طرف شاه: فرماندهی کل قوا و ریاست دیوبیزون قزاق بمهد رضا خان میرینج که به سردار سپه ملقب گردیده و اگذار شده بود و پس از مدت قلیلی مازور مسعود خان از وزارت جنک استعفا داده و سردار سپه وزیر جنک شده است .

کابینه چهل و یکم (۱) تاریخ صدور دستخط ۲۲ رمضان ۱۳۳۹ قمری و تاریخ معرفی وزراء بشاه ۲۷ رمضان مطابق ۱۴ جوزا ۱۳۰۰ شمسی بریاست قوام السلطنه و عضویت : مستشارالدوله وزیر مشاور - محتشم السلطنه خارجه - سردار سپه جنک - ممتازالدوله معارف و اوقاف - مصدق السلطنه مالیه - مشار السلطنه پست و تلگراف . ادیب السلطنه فوائد عامه و فلاح و تجارت - حکیم الدوله صحیه و امور خیریه - عمید السلطنه عدلیه - وزارت داخله بارئیس الوزراء .

کابینه چهل و دوم (۲) تاریخ معرفی به مجلس ۱۶ میزبان ۱۳۰۰ شمسی تاریخ تصویب بر نامه در مجلس ۲ عقرب ۱۳۰۰ شمسی بریاست قوام السلطنه و عضویت : سردار سپه وزیر جنک - مصدق السلطنه مالیه - مشار السلطنه خارجه - شهاب الدوله پست و تلگراف - عمید السلطنه عدلیه - امیر اعلم علوم و اوقاف - نیر السلطان فوائد عامه - وزارت داخله بعهدہ خود رئیس الوزراء . (۳)

(۱) بعد از تشکیل و معرفی این کابینه در تاریخ چهار شنبه اول سرطان ۱۳۰۰ شمسی برابر ۱۵ شوال ۱۳۳۹ قمری دوره چهارم مجلس شورای ملی افتتاح گردیده است و در ابتدای نطق افتتاحیه که احمد شاه در مجلس ایراد نموده راجع به تشکیل مجلس سنا چنین گفته است : «.. وقانون مجلس سنا که مکمل اساس مشروطیت است در این دوره وضع و تدوین شود ..»

(۲) بطوریکه قبلاً تذکر داده شد در شماره بندی این کابینه ها اختلافاتی در منابع مختلف دیده میشود مثلاً در عکسی که از این کابینه در کتاب تاریخ بیست ساله ایران گراور شده، این کابینه را «ششمین» کابینه بعد از مشروطیت معرفی مینماید و حال آنکه صحت این شماره محل تردید میباشد و ممکن است این اختلاف بواسطه ابراز اعتماد مجلس و با ترمیم هائی باشد که در کابینه ها بعمل آمده است . در هر صورت از مطلقین و رجال محترم و مورخین درخواست رفع این اشکال را مینمایم . ضمناً متذکر میشود که در تعیین شماره کابینه ها در عکسهائی که از وزراء بوسیله «جهانگیر مصور رحمانی» جمع آوری شده و بعضی از آنها (مربوط با وائل مشروطیت) نیز در مجله اطلاعات ماهانه بچاپ رسیده است اشتباهاتی دیده میشود .

(۳) این کابینه (پس از آنکه دستخط مورخ ۱۵ جمادی الاول ۱۳۴۰ قمری احمد شاه مبنی بر مسافرتش باروپا برای معالجه منتشر شد و تاریخ عزیمت را روز چهار شنبه ۲۶ جمادی الاول معین نمود) در تاریخ چهارشنبه ۲۶ جمادی الاول استعفا داده است .

کابینه چهل و سوم (۱) تاریخ معرفی و تصویب پروگرام در مجلس ۲۰ دلو ۱۳۰۰ شمسی مطابق ۲۴ جمادی الاول ۱۳۴۰ قمری بریاست مشیر الدوله و عضویت سردار سپه وزیر جنگ - حکیم الملک خارجه - نیر الملک معارف و اوقاف - سردار معظم عدلیه - اعتلاء السلطنه پست و تلگراف - ادیب السلطنه فوائد عامه - مدیر الملک کفیل مالیه - وزارت داخله بمعهده رئیس الوزراء .

کابینه چهل و چهارم (۲) تاریخ معرفی بمجلس ۲۷ جوزا - ۱۳۰۱ شمسی بریاست قوام السلطنه و عضویت : سردار سپه وزیر جنگ - محتشم السلطنه معارف - فهیم الملک مالیه - وحید الملک پست و تلگراف - مشار السلطنه عدلیه - عمید السلطنه فوائد عامه و تجارت - وزارت داخله و خارجه بمعهده خود رئیس الوزراء

کابینه چهل و پنجم تاریخ معرفی ۲۵ دلو مطابق ۲۶ جمادی الثانی ۱۳۴۱ قمری و تاریخ تصویب برنامه ۱۷ حوت ۱۳۰۱ شمسی بریاست مستوفی للملک و عضویت : سردار سپه وزیر جنگ - محتشم السلطنه معارف - ذکاء الملک خارجه - نصر الملک مالیه - ممتاز الملک عدلیه - وزارت داخله بمعهده رئیس الوزراء

تغییر وزراء و ترمیم کابینه از تاریخ ۲۹ حوت ۱۳۰۱ : حاج مخبر السلطنه وزیر فوائد عامه - بهاء الملک مالیه - نصر الملک پست و تلگراف - ادیب السلطنه کفیل داخله .

(۱) این کابینه روز دهم رمضان ۱۳۴۰ قمری برابر ۱۸ ثور ۱۳۰۱ شمسی که احمد شاه در فرنگ بوده است سقوط میکند

(۲) اولاً - این کابینه پس از ۲۸ روز بحران روی کار آمده و فرمان رئیس الوزرائی قوام السلطنه هم از پاریس تلگرافاً ابلاغ شده است .
ثانیاً - این کابینه در تاریخ ۲۰ قوس ۱۳۰۱ شمسی مورد استیضاح مجلس واقع و مجدداً مورد اعتماد قرار گرفته است .

ثالثاً - در زمان همین کابینه یعنی در تاریخ جمعه ۲۳ قوس احمد شاه از اروپا مراجعت و وارد تهران شده است .
رابعاً - این کابینه (که کابینه دوم قوام السلطنه بوده) بعد از ظهر روز ۵ دلو ۱۳۰۱ شمسی برابر ۷ جمادی الثانی ۱۳۴۱ قمری سقوط کرده است .

کابینه چهل و ششم (۱) تاریخ معرفی ۲۶ ج.وزا ۱۳۰۲ شمسی بریاست
مشیرالدوله و عضویت : مصدق السلطنه وزیر خارجه - ذکاءالملک مالیه - فهیم الدوله
پست و تلگراف - سردار سپه جنک - اعتلاء السلطنه کفیل داخله - حکیم الدوله معارف -
حکیم الملک عدلیه - عدل الملک کفیل فوائد عامه .

کابینه چهل و هفتم (۲) تاریخ صدور فرمان رئیس الوزراء ۳۱ عقرب ۱۳۰۲ شمسی
برابر ۱۲۷ اکتبر ۱۹۲۳ میلادی و ۱۶ ربیع الاول ۱۳۴۲ قمری و تاریخ معرفی کابینه به
شاه ۵ عقرب ۱۳۰۲ شمسی بریاست سردار سپه و عضویت : ذکاءالملک وزیر خارجه -
مدیر الملک مالیه - خدایار خان پست و تلگراف - میرزا قاسم خان کفیل داخله - سلیمان
میرزا معارف - معاضد السلطنه عدلیه - حاج عز الممالک فوائد عامه - وزارت جنک بعده
خود رئیس الوزراء .

کابینه چهل و هشتم (۳) تاریخ معرفی به مجلس ۲۵ فروردین و تاریخ تصویب
پروگرام ۲۶ فروردین (حمل) ۱۳۰۳ شمسی بریاست سردار سپه و عضویت : ذکاءالملک

(۱) این کابینه آخرین مرتبه زمامداری مشیرالدوله بوده است .

(۲) شش روز پس از تشکیل و معرفی این کابینه یعنی در تاریخ ۲۴ ربیع الاول ۱۳۴۲ قمری برابر ۱۱ عقرب
۱۳۰۷ شمسی احمد شاه بارو با حرکت نموده است و بطوریکه در صفحه ۲۹۵ جلد دوم کتاب «تاریخ بیست ساله ایران»
مندرج است : «... نکته قابل توجه از لحاظ تاریخ سیاسی ایران این است که اعلان جمهوریت ترکیه درست مفارن
است با خروج احمد شاه از ایران و ریاست وزرائی سردار سپه که کوئی بنای این دو حکومت با یکدیگر و مصادف
همدیگر ریخته شده بود .» بعلاوه انتخابات دوره پنجم مجلس شورای ملی در زمان این کابینه خاتمه یافته و پس از
آنکه در نتیجه اصرار و تأکید رئیس الوزراء در حدود ۷۰ نفر از نمایندگان در مرکز حاضر شدند در تاریخ ۵ شهر رجب
۱۳۴۲ قمری برابر ۲۲ ذو ۱۳۰۲ شمسی دوره پنجم مجلس شورای ملی رسماً بوسیله محمد حسن میرزا ولیعهد
افتتاح گردید . برای اطلاع از جریان مشروح و جالب توجه جلسات این دوره مجلس ، بصورت مفصل مذاکرات
مجلس و بایکتب «مقدمات تغییر سلطنت» و «تاریخ معاصر یاحیات یحیی» مراجعه فرمائید تا ضمناً از کمیت رئیس
جمهور و یا پادشاه شدن سردار سپه و موافقین و مخالفین او مستحض شوید .

(۳) پس از آنکه در روز ۱۸ فروردین ماه ۱۳۰۳ شمسی سردار سپه استعفاء داد مجدداً این کابینه را
تشکیل داده و معرفی نموده است .

وزیر خارجه - مدیر الملك مالیه - معاضد السلطنه عدلیه - امیر اقتدار پست و تلگراف
میرزا قاسمخان کفیل داخله - مشار الدوله کفیل فواید عامه و تجارت - وزارت جنگ بمعهد
رئیس الوزراء و از ۱۰ نور مستشار الدوله وزیر معارف و اوقاف و از ۲ جوزا - ۳۰۳ مخبر الدوله
پست و تلگراف و فرزین وزیر مالیه .

کابینه چهل و نهم (۱) تاریخ معرفی به مجلس ۹ سنبله ۱۳۰۳ شمسی ریاست
سردار سپه و عضویت : مشار الملك وزیر خارجه - ذکاء الملك مالیه - سردار اسعد
پست و تلگراف - مشار الدوله کفیل معارف - ادیب السلطنه عدلیه - سردار معظم فواید
عامه - امیر اقتدار داخله - وزارت جنگ بمعهد خود سردار سپه .

کابینه پنجاهم (۲) تاریخ معرفی ۲۸ دلو ۱۳۰۳ شمسی - ریاست سردار سپه
و عضویت : مشار الملك وزیر خارجه - ذکاء الملك مالیه - سردار اسعد پست و تلگراف -
مشار الدوله کفیل معارف - ادیب السلطنه عدلیه - سردار معظم فواید عامه - وزارت
جنگ و داخله بمعهد خود رئیس الوزراء .

کابینه پنجاه و یکم (۳) تاریخ معرفی ۲۹ آذر ۱۳۰۴ مطابق ۴ جمادی الثانی
۱۳۴۴ ریاست ذکاء الملك فروغی و عضویت : میرزا حسن مشار وزیر خارجه - امیر
لشکر عبدالله خان جنگ - دادگر داخله - داور فواید عامه - بیات مالیه - فاطمی
عدلیه - اسعد پست و تلگراف - میرزا یوسف خان مشار کفیل معارف

کابینه پنجاه و دوم تاریخ معرفی بمجلس ۲۶ شهریور ۳۰۵ و تاریخ تصویب

(۱) در زمان این کابینه بوده که طرح ماده واحده راجع به اعطای ریاست عالیہ کل قوای دفاعیه و تأمینیه
مملکتی بسردار سپه در جلسه مورخ ۲۵ دلو ۱۳۰۳ شمسی مطابق ۲۰ رجب ۱۳۴۰ قمری مطرح و تصویب
گردیده است .

(۲) در اواخر عمر این کابینه (آبان تا آذر ماه ۱۳۰۴ شمسی) که ریاست حکومت موقتی به سردار سپه
واگذار گردیده و مجلس مؤسسان برای تفویض سلطنت بایشان در شرف تشکیل شدن بوده ؛ کفالت ریاست وزراء
باز ذکاء الملك بوده است .

(۳) این کابینه چهار روز بعد از ادای سوگند پادشاهی اعلیحضرت فقید رضاشاه پهلوی در مجلس شورای ملی
تشکیل شده و در دوران زمامداری این کابینه بوده که اعلیحضرت رسماً تاج گذاری نموده است (یک شنبه چهارم
اردیبهشت ۱۳۰۵) ،

یروز گرام: ۵ مهر بریاست مستوفی الممالک و عضویت: وثوق الدوله وزیر عدلیه . مختشیم - السلطنه عالیہ - مشاور الممالک انصاری - خارجه - مخبر السلطنه فواید عامه - نصیر الدوله معارف - ذکاء الملك جنک - مشیر اعظم پست و تلگراف - احتشام - السلطنه داخله .

کابینه پنجاه و سوم (۱) تاریخ معرفی ۲۳ بهمن و تاریخ تصویب برنامه ۲۵ بهمن ۱۳۰۵
بریاست مستوفی و عضویت: فروغی وزیر جنک - تسدین معارف - داور عدلیه - حاج مخیر السلطنه فواید عامه - انصاری خارجه - فاطمی (عماد السلطنه) داخله - فیروز میرزا (نصرت الدوله) مالیہ .

کابینه پنجاه و چهارم تاریخ معرفی ۱۱ خرداد ۱۳۰۶ بریاست حاج مخیر السلطنه (مهدیقلی هدایت) و عضویت: انصاری وزیر خارجه - فیروز میرزا مالیہ - تسدین معارف - داور عدلیه - سردار اسعد جنک - سمیعی (ادیب السلطنه) داخله - وزارت فواید عامه بمهد رئیس الوزراء .

کابینه پنجاه و پنجم تاریخ تصویب برنامه ۹ اردیبهشت ۳۰۷۳ بریاست مهدیقلی هدایت و عضویت: فیروز میرزا مالیہ - داور عدلیه - اعتماد الدوله معارف - شیبانی فواید عامه - صور پست و تلگراف - پا کروان کفیل وزارت خارجه - اسعد جنک - سمیعی داخله .

کابینه پنجاه و ششم تاریخ تصویب برنامه ۱۱ اردیبهشت ۳۰۹۶ بریاست مهدیقلی هدایت و عضویت: فروغی وزیر خارجه - اسعد جنک - تقی زاده مالیہ - داور عدلیه - منصور داخله - صور پست و تلگراف - سمیعی کفیل وزارت اقتصاد - کاظمی کفیل طرق - فرخ کفیل معارف .

(۱) در زمان این کابینه بوده که تصمیم ذیل از طرف مرحوم داور (باوجودیکه هنوز بمنوان وزارت عدلیه بمجلس هم معرفی نشده بوده) اتخاذ و اعلان گردید:
دکلیه تشکیلات عدلیه موجوده در طهران از فردا منحل است پنجشنبه ۲۰ بهمن ماه ۱۳۰۵ وزیر عدلیه - داور .

وازا ۱۴ ر ۲۰۳۱۰ کاظمی وزیر طرق - از ۲۳ ر ۳۱۰۳۰۳۱۰ فزوخ رئیس اداره کل صناعت
 یاسائی رئیس کل تجارت - حکیمی رئیس کل فلاحت . - واز ۲۰ ر ۱۲۰۳۱۰ افشار وزیر
 طرق . - واز ۲۳ ر ۳۱۱۱۰ بهرامی پست و تلگراف . - واز ۱۹ ر ۳۱۱۱۰ فزوخ (بعلاوه شغل
 ریاست کل صناعت) رئیس کل فلاحت . - واز ۲۸ ر ۳۱۱۱۰ سر تیب عبدالعزیز میرزا
 کفیل طرق . - واز ۱۳ ر ۳۱۱۱۰ متین دفتری کفیل عدلیه .

کابینه پنجاه و هفتم (۱) تاریخ تصویب برنامه ۲۹ ر ۱۲۰۳۱۲ - ریاست مهدیقانی
 هدایت و عضویت : فروغی خارجه - تقی زاده مالیه - منصور طرق - داور عدلیه - فزوخ
 کفیل کل صنایع و فلاحت - زرین کفش کفیل داخله - اسعد جنک - بهرامی پست
 و تلگراف - یاسائی رئیس کل تجارت - اعتماد الدوله معارف .

وازا ۱۸ ر ۳۱۲۰۳۱۰ سیاح رئیس کل تجارت . - واز ۴ ر ۱۲۰۳۱۲ محسنی کفیل
 وزارت معارف (۲)

کابینه پنجاه و هشتم (۳) تاریخ معرفی ۲۶ شهریور ۳۱۲ - ریاست فروغی و
 عضویت : اسعد وزیر جنک - داور مالیه - منصور طرق - بنم داخله - صدر عدلیه -
 دولتشاهی پست و تلگراف - بیات رئیس کل صناعت و فلاحت - بهمن رئیس کل تجارت
 کاظمی وزیر خارجه - حکمت کفیل معارف .

وازا ۱۷ ر ۳۱۳۰۳۱۳ امیر لشکر نخجوان کفیل جنک . - واز ۱۰ ر ۱۳۰۳۱۳ نظام الدین
 حکمت وزیر پست و تلگراف واز ۴ اسفند ۳۱۳ علی اصغر حکمت وزیر معارف . -

(۱) کابینه های ۵۴ و ۵۵ و ۵۶ و ۵۷ درحقیقت يك کابینه بوده که بترتیب به دوره های ۶ و ۷ و ۸ و ۹
 مجلس شورای ملی معرفی و رأی اعتماد تحصیل نموده اند .

(۲) برای اطلاع از روش تغییر و تبدیل وزراء در دوره ۲۰ ساله و بطور نمونه اظهارات جناب آقای هدایت
 نخست وزیر را در موقع معرفی این وزیر کابینه بمجلس شورای ملی (از صورت مذاکرات مجلس دوره نهم) در
 اینجا نقل مینمائیم : «آقای یحیی خان وزیر علوم سابق خیلی مزاجشان کسل شده بود و تقداً او را اعلیحضرت
 معاف کردند از خدمت که مشغول معالجه شود و آقای محسنی معین شدند .»

(۳) این کابینه هم در آخر دوره نهم مجلس شورای ملی روی کار آمده است .

واز ۱۴ اسفند ۱۳ امین مهندس رئیس کل صناعت و معادن . - واز ۲۲ اسفند ۳۱۳ مظفر اعلم رئیس کل تجارت .

کابینه پنجاه ونهم (۱) تاریخ معرفی و تصویب برنامه ۲۷ خرداد ۱۴ بریاست فروغی و عضویت : جم وزیر داخله - داور مالیه - منصور طرق - کاظمی خارجه - صدر عدلیه - نظام الدین حکمت پست و تلگراف - علی اصغر حکمت معارف - سرلشگر نخجوان کفیل جنک - مظفر اعلم رئیس اداره کل تجارت - مصطفی قلی بیات رئیس اداره کل فلاحه - امین رئیس کل صناعت .

کابینه شصتم تاریخ معرفی و تصویب برنامه ۱۳ - آذر ۱۴ بریاست جم و عضویت : داور وزیر مالیه - منصور طرق - کاظمی خارجه - صدر عدلیه - نظام الدین حکمت پست و تلگراف - علی اصغر حکمت معارف و اوقاف - سرلشگر نخجوان کفیل جنک - بیات رئیس کل فلاحه - اعلم رئیس کل تجارت - امین رئیس کل صناعت و معادن - وزارت داخله بعهدہ نخست وزیر . واز ۲۸ دی آهی وزیر طرق - و از ۵ اسفند سرلشگر جهانبانی رئیس کل صناعت - واز ۲۵ فروردین ۱۵ سمیعی وزیر خارجه سرلشگر امیرفضلی کفیل جنک - واز ۱۵ مرداد وثیقی کفیل کل تجارت - واز ۱۹ مهر دکتر متین دفتری وزیر عدلیه - واز ۲۵ بهمن بدر کفیل وزارت مالیه - واز ۱۵ خرداد ۱۶ حسین علاء رئیس کل تجارت و امور اقتصادی .

کابینه شصت و یکم (۲) تاریخ معرفی و ابراز رأی اعتماد اول مهر ۱۶ بریاست جم و عضویت : آهی وزیر راه - علی اصغر حکمت فرهنگ - سمیعی خارجه - دکتر متین دفتری داد گستری - بدر دارائی - سر لشگر فضلی کفیل جنک - فروهر کشور -

(۱) این کابینه پس از تشکیل دوره دهم مجلس شورای ملی (۲۲ خرداد ۱۳۱۴) تشکیل و معرفی گردیده است .

(۲) این کابینه پس از افتتاح دوره یازدهم مجلس شورای ملی (۲۷ شهریور ۱۳۱۶) تشکیل و معرفی شده است .

مصطفی عدل کفیل خارجه (در غیاب سمیعی) فرخ پیشه‌و هنر و معادن - احمد حسین
 عدل کفیل کل کشاورزی - علاء بازرگانی - واز ۱۵ - اسفند مصطفی عدل رسماً کفیل
 وزارت خارجه - رخشانی رئیس کل کشاورزی - واز ۱۱ - اردی بهشت ۱۷ - فروهر -
 پیشه‌و هنر - واز ۸ خرداد سهیلی خارجه - واز ۲۲ مرداد مظفر اعلم خارجه - مرآت
 کفیل فرهنگ - واز ۲۰ شهریور منصور پیشه و هنر - فروهر کشور - واز ۱۱ دی دکتر
 سجادی کفیل راه - واز ۷ اسفند حکمت کشور - ابراهیم علم پست و تلگراف - واز ۲۷
 شهریور دکتر سجادی وزیر راه و مرآت وزیر فرهنگ .

کابینه شصت و دوم (۱) تاریخ معرفی و ابراز رأی اعتماد ۲۰ آبان ۱۳۱۸
 بریاست دکتر متین دفتری و عضویت : منصور وزیر پیشه و هنر - حکمت کشور - اعلم
 خارجه - مرآت فرهنگ - دکتر سجادی راه - ابراهیم علم پست و تلگراف - سرتیپ
 امیر خسروی دارائی - وثیقی کفیل بازرگانی - سروری کفیل دادگستری - سرتیپ
 تاج بخش کفیل اداره کل کشاورزی و از ۱۸ آذر ۱۸ رام رئیس کل کشاورزی

کابینه شصت و سوم تاریخ معرفی و ابراز رأی اعتماد ۹ تیر ۱۳۱۹ بریاست علی
 منصور و عضویت : اعلم وزیر خارجه - سهیلی کشور - ابراهیم علم پست و تلگراف - مرآت
 فرهنگ - دکتر سجادی راه - امیر خسروی دارائی - سرلشکر نخجوان کفیل جنگ -
 وثیقی کفیل بازرگانی - سروری کفیل دادگستری - رام رئیس کل کشاورزی - وزارت
 پیشه و هنر بهمه نخست وزیر و از ۲۳ تیر آهی وزیر دادگستری - واز ۴ خرداد ۲۰
 گلشائیان کفیل دارائی .

کابینه شصت و چهارم (۲) تاریخ معرفی و تصویب برنامه ۶ شهریور ۳۲۰

(۱) این کابینه پس از افتتاح دوره دوازدهم مجلس شورای ملی (۹ آبان ۱۳۱۸) معرفی
 گردیده است .

(۲) این کابینه پس از بروز حوادث شوم سوم شهریور ۱۳۲۰ (اشغال ایران از طرف قوای روس و انگلیس)
 و سقوط کابینه منصور تشکیل یافت و از وقایع مهم زمان این کابینه استعفای اعلیحضرت فقید رضاشاه پهلوی از سلطنت
 ایران و پادشاهی ولیمهد وقت اعلیحضرت محمد رضاشاه پهلوی میباشد .

بر ریاست فروغی و عضویت: آهی وزیر داد گستری - سهیلی خارجه - ابراهیم علم پست و تلگراف - مرآت فرهنگ - دکتر سجادی راه - عامری کشور - سرلشکر نخجوان جنک - وثیقی کفیل بازار کانی - گلشائیان دارائی - رام رئیس کل کشاورزی .

کابینه شصت و پنجم تاریخ معرفی و ابراز رأی اعتماد ۳۰ شهریور ۳۲۰ بر ریاست فروغی و عضویت: آهی وزیر داد گستری - حکمت پیشه و هنر - سهیلی خارجه - مرآت بهداری - دکتر سجادی راه - گلشائیان بازار کانی و اقتصاد - سرلشکر نخجوان جنک - جهانبانی کشور - حکیمی کشاورزی - دکتر مشرف نفیسی دارائی - سیاح پست و تلگراف - دکتر صدیق فرهنگ .

کابینه شصت و هشتم (۱) تاریخ معرفی ۱۳ آذر و تاریخ تصویب برنامه ۲۳ آذر ۳۲۰ بر ریاست فروغی و عضویت: تدین وزیر فرهنگ - کاظمی بهداری - آهی داد گستری سهیلی خارجه - سپهبد احمدی کشور - گلشائیان پیشه و هنر و بازار کانی - سرلشکر نخجوان جنک - سرلشکر جهانبانی راه - حکیمی کشاورزی - دکتر مشرف نفیسی دارائی - سیاح پست و تلگراف .

کابینه شصت و نهم تاریخ معرفی ۱۱ - اسفند ۳۲۰ بر ریاست فروغی و عضویت: کمال هدایت وزیر پست و تلگراف - کاظمی کشور - آهی کشاورزی و اقتصاد و خوار بار حکمت بهداری - سهیلی خارجه - گلشائیان داد گستری - جهانبانی راه - مصطفی عدل فرهنگ - عضدی دارائی - هژیر پیشه و هنر و بازار کانی - وزارت جنک بمعهد نخست وزیر

کابینه شصت و دهم تاریخ معرفی ۱۸ - اسفند تاریخ تصویب برنامه ۲۱ - اسفند ۳۲۰ بر ریاست سهیلی و عضویت: آهی وزیر داد گستری - حکمت بهداری - بدر دارائی - سرلشکر جهانبانی جنک - مصطفی عدل فرهنگ - عضدی راه - هژیر پیشه و

(۱) این کابینه پس از افتتاح دوره سیزدهم مجلس شورای ملی تشکیل و معرفی گردیده است .

هنر و بازرگانی - احمد حسین عدل کشاورزی - بهرامی پست و تلگراف وزارت کشور
 بانخست وزیر - واز تاریخ ۲ تیر ۲۰۱ ساعد وزیر خارجه - ولز ۱۰۶ تیر ۲۱ فرخ وزیر کشور .
کابینه شصت و نهم (۱) تاریخ معرفی ۱۸ مرداد و تاریخ تصویب بر نامه ۲۲ مرداد
 ۳۲۱ بریاست قوام السلطنه و عضویت : صادق وزیر مشاور - ابراهیم حکیمی وزیر مشاور -
 دکتر مرزبان بهداری - قره کوزلو داد کستری - تقی زاده دارائی - کاظمی کشور -
 سیاح پست و تلگراف - عضدی راه - هژیر پیشه و هنر و بازرگانی - احمد حسین
 عدل کشاورزی - ساعد خارجه - دکتر سیاسی فرهنگ . و از اول شهریور کاظمی
 دارائی - عامری کشور - واز ۲ مهر فرخ وزیر خواربار - وزارت جنگ بعهد خود
 نخست وزیر - واز ۲ دی سپهبد احمدی وزیر جنگ - واز اول بهمن بهرامی وزیر
 کشور - عامری داد کستری - محسن رئیس وزیر پست و تلگراف - معتمدی راه - انتظام
 بهداری - واز ۶ بهمن ۲۱ صالح وزیر دارائی .

کابینه هفتادم (۲) تاریخ معرفی ۲۸ بهمن تاریخ تصویب بر نامه ۲ - اسفند
 ۳۲۱ بریاست سهیلی و عضویت : تدین وزیر مشاور - سمیعی وزیر مشاور - اردلان
 بهداری - حکمت داد کستری - بدر بازرگانی و پیشه و هنر - سپهبد احمدی جنگ -
 هژیر راه - ساعد خارجه - دکتر سیاسی فرهنگ - انتظام پست و تلگراف - صالح
 دارائی - وزارت کشور بعهد نخست وزیر .

(۱) واقعه ۱۷ آذر ۱۳۲۱ از حوادث مهمی است که در زمان این کابینه در تهران رخ داده است .
 (۲) این کابینه سه مرتبه تحصیل رأی اعتماد از مجلس شورای ملی نموده است : یکی در تاریخ ۲۰ اردی
 بهشت ۲۲ و دومی در تاریخ ۱۷ شهریور ماه ۲۲ و سومی در تاریخ ۸ - آبان ۲۲ ؛ و رأی اعتماد دومی بمناسبت صدور
 فرمان اعلام جنگ بین ایران و آلمان بوده است که در ساعت نه و سی و چهار دقیقه روز ۱۷ شهریور ماه ۲۲ ۱۳ شمسی
 بسعه اعلیحضرت همایونی رسیده است ، متن فرمان مذکور در فصل حقوق و اقتدارات مقام سلطنت درج شده است .
 دیگر از وقایع مهم زمان این کابینه مسافرت رؤسای ممالک متفق (یعنی رزولت رئیس جمهور ممالک
 امریکا و استالین پیشوای شوروی و چرچیل نخست وزیر انگلستان) بایران و تشکیل انجمن سران سه کشور بزرگ
 در تهران میباشد و در همین کنفرانس بود که سه دولت بزرگ بر طبق اعلامیه مورخ اول دسامبر ۱۹۴۳ میلادی
 مطابق بهم آذر ماه ۱۳۲۲ مساعی قابل توجه و مؤثر کشور ما را در جنگ که منتهی به تحصیل پیروزی متفقین شده
 است ستوده و ضمناً تماحیت ارضی و حفظ استقلال و حاکمیت سیاسی و اقتصادی ما را تضمین نموده اند .

واز ۱۳ اسفند تدین وزیر خوار بار - واز ۲۷ اسفند اعتبار وزیر کشاورزی واز
۶ اردیبهشت ۳۲۲ بیات وزیر دارائی - واز ۱۹ تیر سمعی کشور - فهیمی وزیر مشاور
واز ۲۳ تیر تدین وزیر مشاور - واز ۱۲ مرداد صدر داد گستری - واز ۱۱ شهریور ۲۲
تدین وزیر کشور .

کابینه هفتادویکم (۱) تاریخ معرفی ۲۳ آذر ۳۲۲ ریاست سهیلی وعضویت:
صدر وزیر داد گستری - ساعد خارجه - اردلان دارائی - مصطفی عدل وزیر مشاور
نوری اسفندیاری کشاورزی - دکتر صدیق فرهنگ - انتظام راه - سیاح پست و تلگراف
- زند جنک - دکتر غنی بهداری - سر تیپ شفافی پیشه و هنر و بازرگانی .

کابینه هفتاد و دوم (۲) تاریخ معرفی به مجلس ۸ فروردین ۲۳ ریاست ساعد
وعضویت: اردلان وزیر بازرگانی و پیشه و هنر - بیات وزیر مشاور - فروهر پست و تلگراف
و تلفن - سیاح راه - مصطفی عدل مشاور - هژیر کشور - زند جنک - دکتر غنی بهداری
ممقانی داد گستری - سر لشکر ریاضی فرهنگ - نریمان دارائی - محمود فاتح کشاورزی
وزارت خارجه بمعهده نخست وزیر .

**کابینه هفتاد و سوم تاریخ معرفی به مجلس ۱۷ فروردین (یعنی ۹ روز پس از
تشکیل کابینه قبل) و تاریخ تصویب برنامه ۲۷ فروردین ۲۳** ریاست ساعد وعضویت:
اردلان وزیر پیشه و هنر و بازرگانی - بیات مشاور - فروهر دارائی - سیاح راه - مصطفی
عدل مشاور - هژیر کشور - زند جنک - دکتر غنی فرهنگ - ممقانی داد گستری -
اعتمادی کشاورزی - دکتر سعید مالک بهداری - وزارت خارجه بمعهده نخست وزیر .

کابینه هفتاد و چهارم (۳) تاریخ معرفی به مجلس ۱۵ شهریور ۲۳ ریاست

(۱) این کابینه در قدرت بین دوره ۱۳ و ۱۴ مجلس شورای ملی روی کار بوده و سه ساعت بمذاظره روز
پنجشنبه ۲۵ - اسفند ۱۳۲۲ استعفا داده است .

(۲) این کابینه پس از تشکیل به مجلس دوره چهاردهم معرفی گردیده است .

(۳) این کابینه تا یک ساعت و نیم بمذاظره پنجشنبه ۱۸ - آبان ۲۳ روی کار بوده و پس از آنکه استعفا
خود را تقدیم داشته و مورد قبول پادشاه قرار گرفته است ، صحبت از نخست وزیر جناب آقای دکتر مصدق بمیان

ساعد وعضویت: فهیمی وزیر مشاور - صالح داد کستری - مشار پست و تلگراف - سروری کشور - دکتر نخعی پیشه و هنر و بازرگانی - کاظمی فرهنگ - نریمان راه - زرین کفش دارائی - سرلشکر فیروز جنگ - دکتر اقبال کفیل بهداری - وزارت خارجه بعهده نخست وزیر .

واز ۲۳ مهر سرتیپ هدایت کفیل وزارت جنگ .

کابینه هفتاد و پنجم (۱) تاریخ معرفی ۵ آذر تاریخ تصویب بر نامه ۱۳ آذر ۲۳ بریاست بیات وعضویت: فهیمی وزیر مشاور - دکتر صدیق فرهنگ - دکتر سیاسی مشاور - رئیس وزیر خارجه - زند جنگ - آراسته پست و تلگراف - کمال هدایت بازرگانی و پیشه و هنر - اردلان دارائی - مصطفی عدل داد کستری - انتظام راه - دکتر مالک بهداری - سروری کشور - وزارت کشاورزی بعهده نخست وزیر .

واز ۱۶ آذر ۲۳ انتظام وزیر خارجه .

کابینه هفتاد و ششم تاریخ معرفی بمجلس ۲۳ - اردی بهشت ۲۴ بریاست ابراهیم حکیمی وعضویت: دکتر مرزبان وزیر بهداری - کمال هدایت مشاور - خلعت بری (اعتلاء الملک) کشاورزی - هژبر دارائی - مصطفی عدل مشاور - زند جنگ - آراسته راه - سپهبدی خارجه - نجم بازرگانی و پیشه و هنر - رهنما فرهنگ - صالح داد کستری - وزارت کشور بعهده نخست وزیر .

آمده و از طرف اکثریت وکلای مجلس قبول زمامداری بایشان تکلیف شده است ولی آقای دکتر مصدق قبول زمامداری را موکول بقبول دوش شرط از طرف مجلس نمودند (یکی برگشت ایشان بمجلس در صورتیکه تصدی نخست وزیری قبل از انقضاء دوره چهاردهم خاتمه یابد و دیگری وجود اتفاق نظر در مجلس بوده است) و چون اکثریت نمایندگان مجلس قبول شرایط آقای دکتر مصدق را غیر ممکن دانستند بنابراین پس از ۱۷ روز بحران کابینه جناب آقای بیات روی کار آمد .

(۱) این کابینه سه مرتبه در تاریخ ۲۳ آذر و ۱۰ اسفند و ۲۸ فروردین ۲۴ تقاضای رأی اعتماد از مجلس نموده ، ولی در دفعه سوم چون از ۹۲ نفر عده حاضر بیش از ۴۵ رأی موافق نداشته بنابراین این دارای اکثریت نگردیده است .

کابینه هفتاد و هفتم (۱) تاریخ معرفی بحضور اعلیٰ حضرت ۲۲ خرداد و تاریخ تصویب بر نامه ۵۵ مهو ۲۴ بریاست محسن صدور و عضویت: کمال هدایت وزیر مشاور (بعداً داد کستری) بدر دارائی - کلشائیان بازرگانی و پیشه و هنر - مصطفیٰ عدل مشاور - ابراهیم زند جنک - اردلان داد کستری - اعتبار پست و تلگراف - دکتر مالک بهداری - دکتر نخعی کشاورزی - آراسته راه - سپهبدی خارجه - رهنمه فرهنگ - وزارت کشور بعهده نخست وزیر .

کابینه هفتاد و هشتم (۲) تاریخ معرفی ۱۳ - آبان تاریخ تصویب بر نامه ۷۵ آبان ۲۴ بریاست حکیم الملک (ابراهیم حکیمی) و عضویت: کمال هدایت (نصر الملک) وزیر مشاور - اردلان داد کستری - احمد حسین عدل کشاورزی - سر لشکر ریاضی جنک - دکتر سعید مالک (لقمان الملک) بهداری - سر لشکر فیروز راه - فهیمی کشور - هزیر دارائی - صالح مشاور - نریمان پست و تلگراف - رهنما فرهنگ - نجم خارجه - و از ۴ دیماه صالح وزیر کشور و صهبا وزیر پیشه و هنر و بازرگانی .

کابینه هفتاد و نهم (۳) تاریخ صدور فرمان نخست وزیری ۷ بهمن و تاریخ معرفی کابینه بمجلس ۲۸ بهمن ۲۴ بریاست احمد قوام (قوام السلطنه) و عضویت: بیات وزیر دارائی - سر لشکر فیروز راه - سپهبدی داد کستری - سپهر بازرگانی و پیشه و هنر - دکتر اقبال بهداری - غفاری پست و تلگراف - ملک الشعراء بهار فرهنگ -

(۱) در زمان تشکیل این کابینه بود که اقلیت مجلس برهبری جناب آقای دکتر مصدق اقدام به «ابستروکسیون» نموده بودند و بهمین جهت: اولاً مدتی بین تشکیل کابینه و تصویب برنامه دولت در مجلس فاصله ایجاد شده بود و ثانیاً مدت زمامداری این کابینه (پس از تصویب برنامه) کوتاه بود تا بالاخره عصر یکشنبه ۲۹ مهرماه ۲۴ نخست وزیر استعفای خود را حضور اعلیٰ حضرت همایونی تقدیم داشت.

(۲) در زمان این کابینه بود که نغمه تاهتجار تجویف طلبی آذربایجان شایع شده و حکومت خود مختاری پیشه وری تشکیل گردیده و ضمناً دولت ایران از توقف ارتش سرخ در ایران بشورای امنیت ملکی متفق شکایت نموده بود .

(۳) وقایع مهم دوران زمامداری این کابینه بقرار زیر بوده است .
اولاً - دو نامه مهم تاریخی مورخ ۱۵ فروردین ۲۵ مطابق ۴ آوریل ۱۹۴۶ بین نخست وزیر ایران و

امیرعلائی کفیل کشاورزی - سپهبد احمدی چنگ - وزارتین خواجه و کشور بهمه
نخست وزیر .

کابینه هشتم (۱) تاریخ معرفی به حضور اعلیحضرت همایونی پنجشنبه ۱۰
مرداد ۲۵ بریاست قوام السلطنه و عضویت : سپهبد امیراحمدی وزیر چنگ - مهربر

سفیر کبیر شوروی : (یکی راجع به تخلیه خاک ایران از کلیه واحدهای ارتش سرخ و دیگری مربوط به توافق
تشکیل شرکت مختلط ایران و شوروی برای تجسّات و بهره برداری اراضی نفت خیز ایران) امضا و مبادله
گردیده است .

نائباً - نمایندگان حکومت خودمختار آذربایجان بریاست سیدجعفر بیسه‌وری برای مذاکره و توافق با دولت
تهران آمده و پس از ۲۵ روز اقامت در تهران در تاریخ ۲۳ و ۲۴ و ۲۵ به تبریز مراجعت نمودند و بعد از آن يك
میسوین لظرف دولت بریاست مظفر فیروز معاون پارلمانی و سیاسی نخست وزیر به آذربایجان اعزام گردید و این هیئت
موافقت نامه ۱۵ ماده‌ای در تاریخ ۲۳ خرداد ۲۵ با فرقه دموکرات آذربایجان منعقد نمود و در نتیجه پس از ۱۰ روز
فرمان استانداری دکتر سلام الله جاوید برای استناداری آذربایجان (که یکی از مواد این موافقت نامه بود) بامضای
پادشاه موشح و بوسیله وزارت کشور بنامبرده ابلاغ گردید .

نائباً - در تاریخ ۸ تیر ۲۵ نخست وزیر اقدام بتأسیس حزب دموکرات ایران نمود .
رابعاً - سر لشکر علی رزم آراء بازرس ناحیه ۲ نظامی بریاست ستاد ارتش منصوب و مشغول بکار گردید
(تیرماه ۲۵)

خامساً - مورخ الدوله سپهر وزیر بازرگانی و پیشه و هنر بعنوان دسیسه بازی بر علیه دولت و ایجاد اختلال
در امور اداری و مملکتی از خدمت برکنار و طبق قانون حکومت نظامی توقیف گردید و آقای آرامش بکفالت
آن وزارتخانه منصوب شد (تیرماه ۲۵)

سادساً - شورای عالی اقتصادی که بعداً بنامهای هیئت عمران و اصلاح کشور - هیئت عالی برنامه و بالاخره
سازمان برنامه نامیده شده و همچنین بانک صنعتی و معدنی ایران تأسیس و تشکیل گردیده است (تیرماه ۲۵)

سابعاً - عنوان اختصاصی «جناب اشرف» برای اظهار قدردانی و عنایت مخصوص از طرف اعلیحضرت
همایونی به قوام السلطنه اعطا گردیده است (۲ مرداد ۲۵)

ثامناً - عصر روز چهارشنبه ۹ مرداد ۲۵ بواسطه اوضاع و احوال خاص و لزوم تغییراتی در کابینه از لحاظ
مقتضیات کشور تمام وزراء (برای آنکه دست نخست وزیر در ترمیم کابینه و تغییر وزراء باز باشد) استعفاى خود
را تسلیم ایشان نمودند و بیست و چهار ساعت بعد از استعفاى دست جمعی وزیران کابینه بعدی (باشرکت سه نفر از
اعضای مؤثر حزب توده) تشکیل گردیده است .

ثاسماً - تصویب نامه‌های کارگزینی «قوام السلطنه» صادر و بموقع اجرا گذارده شد .

(۱) از وقایع مهم دوران زمامداری این کابینه نهضت ملی استان فارس میباشد که بالاخره طبق قرار منعقد
بین نمایندگان دولت و رؤسای نهضت فارس بطریق مسالمت آمیزی خاتمه یافت .

دارائی - صالح داد گستری - سرلشکر فیروززاه - سپهبدی مشاور - دکتر اقبال پست و تلگراف - مظفر فیروز کار و تبلیغات و معاون سیاسی و پارلمانی نخست وزیر - امیر علائی کشاورزی - دکتر یزدی بهداری - دکتر کشاورز فرهنگ - ایرج اسکندری بازرگانی و پیشه و هنر - وزارتین خارجه و کشور بعهدہ نخست وزیر .

کابینه هشتادویکم (۱) تاریخ معرفی بحضور ملو کانه ۲۷ مهر ۳۲۵ بریاست قوام السلطنه و عضویت : سپهبد امیر احمدی وزیر جنگ - هژیر دارائی - سیاح بازرگانی و پیشه و هنر - دکتر اقبال بهداری - امیر علائی کشاورزی - دکتر شایگان فرهنگ - نیک پی پست و تلگراف - موسوی زاده داد گستری - فرمانفرمایان کار و تبلیغات - صادقی راه - وزارتین خارجه و کشور بعهدہ خود نخست وزیر ،
واز ۲۹ آذر ۲۵ همایون جاه وزیر خارجه - فروهر راه - آرامش کار و تبلیغات - فریدونی کفیل وزارت کشور .

کابینه هشتادودوم (۲) تاریخ معرفی حضور اعلی حضرت ۵ تیر ۳۲۶ بریاست قوام السلطنه و عضویت : سپهبد امیر احمدی وزیر جنگ - حکمت مشاور - مصطفی عدل (منصور السلطنه) داد گستری - هژیر دارائی - احمد حسین عدل کشاورزی - سپهبدی خارجه - دکتر اقبال بهداری - دکتر صدیق اعلم فرهنگ - صادقی اقتصاد ملی - فروهر راه - سرلشگر آق اولی کشور - موسوی زاده مشاور - همایونجاه مشاور - سید علی نصر پست و تلگراف - اسدی کار و تبلیغات - و از ۲۳ تیر جم وزیر جنگ .

(۱) از وقایع مهم زمان این کابینه اعزام قوا باستانهای کشور مخصوصاً آذربایجان برای انجام امور انتخابات دوره ۱۵ مجلس میباشد که این موضوع مورد ایراد استاندار و رئیس انجمن ایالتی آذربایجان واقع گردید ولی دولت ادعای آنان را وارد ندانسته و امر به حرکت قوا را به آذربایجان بموقع اجرا گذارده و باین ترتیب بغائله آذربایجان خاتمه داده شده است (آذر ماه ۱۳۲۵)

(۲) این کابینه دو کابینه قبلی قوام السلطنه در زمان قنرت بین دوره های ۱۴ و ۱۵ مجلس شورای ملی

مصدر کار بوده اند ،

کابینه هشتاد و سوم (۱) تاریخ تصویب بر نامه در مجلس ۱۲ مهر ۲۶ بریاست قوام السلطنه و عضویت : جم وزیر جنک -- حکمت مشاوری - مصطفی عدل مشاوری - نوری اسفندیاری خارجه - هژیر دارائی - دکتر صدیق فرهنگ - دکتر سجادی اقتصاد ملی دکتر اقبال بهداری - احمد حسین عدل کشاورزی - فروهر راه - بوشهری پست و تلگراف - وزارت کشور بهمه نخست وزیر .

کابینه هشتاد و چهارم تاریخ معرفی ۶ دی و تاریخ تصویب بر نامه ۱۶ دی ۳۲۶ بریاست ابراهیم حکیمی و عضویت : دکتر سجادی وزیر اقتصاد ملی - مصطفی عدل مشاوری - معتمدی راه - دکتر سیاسی فرهنگ - دکتر سعید مالک بهداری - سروری داد گستری - نجم دارائی - سپهبد یزدان پناه جنک - سر لشکر آق اولی کشور - وارسته پست و تلگراف .

واز ۱۵ بهمن اردلان وزیر راه - کاظمی خارجه - شاهرودی کشاورزی .
واز ۲۰ اسفند - سهیلی وزیر مشاوری - سپهبد احمدی کشور - هژیر مشاوری - نوری اسفندیاری خارجه .

کابینه هشتاد و پنجم (۲) تاریخ تصویب بر نامه ۸ تیر ۳۲۷ بریاست عبدالحسین

(۱) این کابینه پس از افتتاح دوره با نهم مجلس شورای ملی (۲۵ تیر ۱۳۲۶) تشکیل و معرفی شده و ۱۷ روز بعد از تصویب بر نامه دولت در مجلس ، موضوع موافقت نامه مورخ ۱۶ فروردین ۳۲۵ منعقد بین قوام السلطنه و سفیر کبیر دولت اتحاد جماهیر شوروی (راجع بایجاد شرکت مختلط نفت ایران و شوروی) را در مجلس مطرح نموده و مجلس شورای ملی آنرا بموجب تصمیم قانونی مورخه ۲۹ مهر ۳۲۶ «بلااثر و کان لم یکن» دانسته است و شاید بهمین مناسبت بوده که در تاریخ ۱۸ آذر ماه ۲۶ موفق بتهصیل رأی اعتماد از مجلس شورای ملی شده بوده است .

(۲) تشکیل این کابینه با مخالفت دستجات مختلف مجلسیان و مردم مواجه گردید و بقول مجله اطلاعات هفتگی : «هیچ نخست وزیری در تاریخ مشروطه ایران مانند او (هژیر) در بادی امر با مخالفینی سر سخت و مؤثر مواجه نشده ..» و از وقایع تاریخی زمان این کابینه مسافرت اعلیحضرت پادشاه بارو با و مخصوصا به انگلستان میباشد که در روز سه شنبه ۲۹ تیر ماه ۲۷ بنا بدعوت خصوصی پادشاه انگلستان وارد لندن شده و در کانگ «بکینگم» اقامت گزیده اند و پس از مسافرت به بعضی از کشورهای دیگر در ساعت ۵ بعد از ظهر روز جمعه ۵ شهریور ۳۲۷ مراجعت فرموده اند و مدت این مسافرت شاهنشاه تقریبا ۴۰ روز طول کشیده است .

هژیر و عضویت : سپهبد امیر احمدی وزیر جنگ - فهیمی (فهیم الملک) کشور - اردلان
 دارائی - مصطفی عدل مشاور - نوری اسفندیاری خارجه - آراسته پست و تلگراف -
 دکتر اقبال فرهنگ - بوشهری (امیر همایون) کشاورزی - دکتر ادهم بهداری - نظام
 مافی داد گستری - جمال امامی مشاور - دکتر شادمان اقتصاد ملی و از اول مهر ۲۷
 گلشائیان داد گستری - وارسته دارائی - اشرفی اقتصاد ملی - دکتر شادمان کشاورزی
 وزارت کشور بعهدہ نخست وزیر .

کابینه هشتاد و ششم (۱) تاریخ معرفی حضور شاه ۲۵ - آبان و تاریخ تصویب
 برنامه در مجلس ۱۷ - آذر ۳۲۷ ریاست ساعد و عضویت : محسن صدر (صدر الاشراف)
 وزیر داد گستری - دکتر امیر اعلم بهداری - حکمت خارجه - سپهبد امیر احمدی
 جنگ - دکتر سجادی فرهنگ - گلشائیان دارائی - آراسته پست و تلگراف -
 دکتر اقبال راه - جمال امامی مشاور - اشرفی اقتصاد ملی - دکتر مقبل کشاورزی -
 دکتر طاهری مشاور - وزارت کشور بعهدہ نخست وزیر . و از ۲۸ آذر دکتر سجادی
 وزیر راه - دکتر اقبال بهداری - دکتر زنگنه فرهنگ . و از ۲۱ بهمن مصطفی عدل
 مشاور . از ۲۲ اسفند فهیمی مشاور - آراسته راه - دکتر سجادی داد گستری - دکتر
 اقبال کشور - دکتر اعلم الملک بهداری . از ۲۵ اردیبهشت ۳۲۸ حمید سنیاح راه .
 از ۲۲ آبان ۲۸ سپهبد یزدان پناه وزیر راه - سید جلال الدین تهرانی مشاور - دکتر
 نجفی مشاور - مهدوی کفیل کشاورزی .

(۱) از وقایع و حوادث مهم زمان این کابینه (۸۶) :

اولا - قرارداد الحاقی نفت معروف به گلشائیان - کس ، برای تصویب به مجلس شورای ملی پیشنهاد شده است .
 ثانیا - در روز ۱۵ بهمن ۳۲۷ در موقع جشن سالانه دانشگاه بجان اعلیحضرت همایون محمدرضا شاه پهلوی
 سوء فصد شده است که بقول بعضی از جراید «در نتیجه ظهور معجزه ای «الحمد لله بخیر گذشته ضارب را نیز در همانجا
 بقتل رساندند و این موضوع ایجاد شایعاتی نمود .

ثالثا - سومین مجلس مؤسسان [در دوران مشروطیت ایران] برای تغییر بعضی از اصول قانون اساسی در روز
 پنجشنبه ۲۸ اردیبهشت ۲۸۲۱ بوسیله اعلیحضرت همایونی در محل کاخ داد گستری افتتاح شده و تا روز چهارشنبه ۲۱ اردیبهشت ۲۸۲۱
 تشکیل جلسات آن ادامه داشته است . در مجلس مؤسسان مذکور دو تصمیم اتخاذ گردیده : یکی بعنوان «اصل الحاقی
 به قانون اساسی ایران» که در شصتین جلسه مذکور با کثرت ۲۳۰ رأی موافق و یک رأی ممتنع تصویب رسیده
 و متن مصوب آن بقرار زیر میباشد :

کابینه هشتم و هفتم تاریخ معرفی بشاه ۲۵ دی و تاریخ معرفی به مجلس شورای ملی ۱۹ اسفند ۳۲۸ بریاست ساعد و عضویت : حکمت وزیر مشاور - دکتر سجادی دادگستری - گلشائیان دارائی - سپهبد یزدان پناه جنگ - دکتر سیاسی خارجه -

در هر موقعی که مجلس شورای ملی و مجلس سنا هر یک جدا گانه خواه مستقلاً خواه نظر به پیشنهاد دولت ازوم تجدید نظر در یک یا چند اصل معین از قانون اساسی یا متمم آنرا با اکثریت دوثلت کلیه اعضاء خود تصویب نمایند و اعلیحضرت همایون شاهنشاهی نیز نظر مجلسین را تأیید فرمایند فرمان همایونی برای تشکیل مجلس مؤسسان و انتخاب اعضاء آن صادر میشود *

مجلس مؤسسان مرکب خواهد بود از عده‌ای که مساوی باشد با مجموع عده قانونی اعضاء مجلس شورای ملی و مجلس سنا - انتخابات مجلس مؤسسان طبق قانونیکه بتصویب مجلسین خواهد رسید بعمل خواهد آمد. اختیارات مجلس مزبور محدود خواهد بود بتجدید نظر در همان اصل یا اصول بخصوصی که مورد رأی مجلسین و تأیید اعلیحضرت همایون شاهنشاهی بوده است تصمیمات مجلس مؤسسان با اکثریت دوثلت آراء کلیه اعضاء اتخاذ و پس از موافقت اعلیحضرت همایون شاهنشاهی معتبر و مجری خواهد بود *

این اصل شامل هیچیک از اصول قانون اساسی و متمم آن که مربوط بدین مقدس اسلام و مذهب رسمی کشور که طریقه حقه جعفریه اثنی عشریه میباشد و احکام آن و یا مربوط بسلطنت مشروطه ایران است نمیگردد و اصول مزبور الی الابد غیر قابل تغییر و تفسیر است *

در مورد اصول ۴ و ۵ و ۶ و ۷ قانون اساسی و تفسیر مربوط باصل هفتم و همچنین اصل هشت قانون اساسی و اصل ۴۹ متمم آن با توجه به سابقه و قوانینی که نسبت ببعضی از این اصول وضع شده است یکبار مجلس شورای ملی و مجلس سنا که پس از تصویب این اصل منعقد خواهند شد بلافاصله پس از رسمیت یافتن مجلسین در اصول مزبور تجدید نظر خواهند نمود و برای این منظور مجلس واحدی تحت ریاست رئیس مجلس سنا تشکیل داده و اصلاحات لازم را به اکثریت دوثلت آراء کلیه اعضاء مجلسین بعمل خواهد آورد تا پس از آنکه از طرف اعلیحضرت همایون شاهنشاهی تأیید گردید بصفحه ملوکانه موشح شده معتبر و مجری خواهد بود *

و دیگری اصلاح اصل ۴۸ قانون اساسی میباشد که در هفتمین جلسه مذکور با ۲۵۰ رأی موافق و یک رأی معتنق تصویب گردیده و متن مصوب آن از این قرار است :

« اصل چهل و هشتم اعلیحضرت همایون شاهنشاهی میتواند هر یک از مجلس شورای ملی و مجلس سنا را جدا گانه و یا هر دو مجلس را در آن واحد منحل نماید * در هر مورد که مجلسین یا یکی از آنها بموجب فرمان همایونی منحل میگردد باید در همان فرمان انحلال علت انحلال ذکر شده و امر به تجدید انتخابات نیز بشود * انتخابات جدید در ظرف یکماه از تاریخ صدور فرمان شروع شده و مجلس یا مجلسین جدید در ظرف سه ماه از تاریخ مزبور باید منعقد گردد * مجلس جدید که پس از انحلال تشکیل میشود برای یک دوره جدید خواهد بود نه برای بقیه دوره مجلس منحل شده * مجلس یا مجلسین جدید را نمیتوان مجدداً برای همان علت منحل نمود * هر گاه در مورد طرح یا لایحه قانونی که

دکتر نخعی کشاورزی - دکتر اقبال راه - سیدجلال الدین تهرانی پست و تلگراف
 دکتر زنگنه فرهنگ - امیراسداله علم کشور - دکتر تقی نصر اقتصاد ملی - دکتر
 شهید نورائی کار - دکتر عباس ادهم (اعلم الملک) بهداری .

دو دفعه از مجلسی دیگر رجوع شده است بین مجلس سنا و مجلس شورای ملی توافق نظر حاصل نشود کمیسیون مختلفی مرکب از اعضای مجلسین که بعداً مساوی از طرف هر یک از مجلسین انتخاب میشود تشکیل و در مورد اختلاف رسیدگی کرده گزارش خود را به مجلسین تقدیم مینماید . هر گاه مجلس سنا و مجلس شورای ملی گزارشی را که کمیسیون مختلف داده است تصویب نمودند قانون مزبور برای توشیح صحه ملوکانه ارسال میشود . در صورتی که مجلسین در گزارش کمیسیون مختلف نیز توافق نظر حاصل نکردند مورد اختلاف بعرض ملوکانه میرسد هر گاه اعلیحضرت همایون شاهنشاهی نظر مجلس شورای ملی را تصویب فرمودند امر با اجرا میدهند والا موضوع تا شش ماه مسکوت مانده و عندالاقضاء ممکن است بعد از انقضای این مدت بعنوان طرح یا لایحه جدیدی در یکی از مجلسین مطرح شود . اصل ۴۸ و هر یک از اصول دیگر قانون اساسی مورخ ۱۴ ذی قعدة الحرام ۱۳۲۴ قمری و متمم آن که مخالف مقررات این اصل است نسخ میشود .

ضمناً لازم است یاد آور شود که تشکیل مجلس مؤسسان مذکور و تصمیمات متخذه در آن بین محافل مختلف و مردم موافقین و مخالفین زیادی دارد ؛ نگارنده از هر دو دسته تقاضا دارد (با نظر عاری از تعصب و میثقی بر حق و انصاف پس از مطالعه دقیق مندرجات این کتاب و بارعایت مبانی مسلم حقوق اساسی ملل آزاد بخواند دنیا نسبت بقبول یابد تصمیمات مجلس مؤسسان مذکور اقامه دلیل منطقی و ابراز فعالیت بفرمایند .

رابعاً - نایب السلطنه عراق (در خرداد ۲۸) و پادشاه هاشمی اردن (در مرداد ۲۸) و پادشاه افغانستان (در بهرماه ۳۲۸) بکشور ما مسافرت فرموده اند .

خامساً - جناب آقای ساعد نخست وزیر در تاریخ پنجم به ۲۱ مهر ۲۸ بعنوان معالجه! برای مدت بیست روز با رویا مسافرت نموده و در غیبت ایشان جناب آقای علی اصغر حکمت وزیر امور خارجه کفالت نخست وزیری را عهده دار بودند .

سادساً - جناب آقای دکتر مصدق و همفکران ایشان بعنوان اعتراض به انتخابات تهران در دربار متحصن شدند .

سابعاً - اعلیحضرت همایونی بپادشاهت رسمی رئیس جمهور آمریکا به آن کشور عزیمت فرمودند (آبان ۳۲۸) و در غیبت شاهنشاه شورای سلطنت (مرکب از والاحضرت شاهپور علیرضا - والاحضرت غلامرضا - والاحضرت عبدالرضا - جناب آقای ساعد - جناب آقای حکیم الملک - جناب آقای سید محمد صادق طباطبائی - جناب آقای شکوه) انجام امور مقام سلطنت را عهده دار بودند .

وازا - اسفند ۲۸ علم و وزیر کشاورزی - دکتر نخعی وزیر کار - زنده وزیر کشور (۱)
کابینه هشتاد و هشتم (۲) تاریخ صدور فرمان نخست وزیر ۲ فروردین و تاریخ معرفی وزراء ۲۰ فروردین ۳۲۹ ریاست منصور الملک و عضویت : مسعود کیهان وزیر فرهنگ - دکتر نخعی کار - دکتر اقبال راه - سپهبد یزدان پناه جنگ - هیئت دادگستری - زند کشور - وارسته بهداری - دکتر امینی اقتصاد ملی - علم کشاورزی دکتر اردلان کفیل خارجه درغیبت علاء وزیر خارجه - تهرانی پست و تلگراف - وزارت دارائی بهمه نخست وزیر .
 واز ۲۴ ر ۲۹ وارسته دارائی - اردلان کشور . - از ۱۶ ر ۲۹ دکتر سجادی وزیر دارائی .

کابینه هشتاد و نهم (۳) تاریخ معرفی ۶ تیر ماه ۲۹ ریاست رزم آراء و عضویت : دکتر تقی نصر وزیر دارائی - صلاحی کفیل خارجه - بونوری دادگستری - سر لشکر هدایت جنگ - دکتر آزموده اقتصاد ملی - دکتر جزایری فرهنگ - مهندس

(۱) این کابینه (۸۷) که پس از مراجعت اعلیحضرت همایونی از امریکا تشکیل یافته معروف به کابینه 'نحول' ! شده و اولین دوره مجلس سنا و شانزدهمین دوره مجلس شورای ملی در زمان این کابینه افتتاح یافته است (پنجشنبه ۲۰ بهمن ۱۳۲۸) و کمندی 'بندبازی' ! بعضی از رجال بوسیله هیئت تصفیه کارمندان دولت در این زمان شروع شد (بهمن ۲۸) و بعلاوه اعلیحضرت همایون شاهنشاه بکشور پاکستان مسافرت فرمودند (اسفند ۳۲۸)

(۲) مسافرت دفعه دوم پادشاه افغانستان بایران در زمان این کابینه بوده است .

(۳) از وقایع مهم زمان این کابینه (۸۹) : اولاً - هنگام معرفی در مجلس نمایندگان جبهه ملی با شدت

هرچه تمامتر مخالفت نمودند .

ثانیاً - روز ۲۹ بهمن آنکه کمیسیون نفت مجلس شورای ملی قرار داد الحاقی گلشائیان - کس را رد کرد و گزارش آن در مجلس علنی مطرح شد ، جناب آقای فروهر وزیر دارائی طی نطقی لایحه مزبور را پس گرفت و همین عمل (در نتیجه مواجه شدن با مخالفت شدید آزادیخواهان) موجب شد که از کار کناره گیری نماید .

ثالثاً - مراسم عقد و عروسی اعلیحضرت همایون محمد رضا شاه پهلوی با اعلیحضرت ملکه نریا در کاخ مرمر انجام شد (۲۳ بهمن ۲۹)

رابعاً - پس از آنکه مرحوم رزم آراء نخست وزیر در مسجد شاه ترور گردید (۱۶ - اسفند ۲۹) کفالت

نخست وزیری بهمه مرحوم فهم الملک محول شد

خامساً - مجلسین شورای ملی و سنا اصل ملی شدن صنعت نفت ایران را تصویب نمودند (۲۸ اسفند ۲۹)

مهدوی کشاورزی - دکتر جهان‌شاه صالح بهداری - دکتر نخعی کار - مهندس شریف امامی کفیل راه - مهندس اشراقی کفیل پست و تلگراف - دکتر محسن نصر کفیل کشور. واز ۲۳ ر ۲۹ محسن رئیس وزیر خارجه - واز ۱۹ ر ۲۹ فروهر کار - مهندس شریف امامی وزیر راه - مهندس اشراقی وزیر پست و تلگراف . واز ۱۸ ر ۲۹ شعاعی کفیل دارائی واز مهر ۲۹ فروهر دارائی .

کابینه نودم تاریخ معرفی ۱۸ فروردین ۳۰ بریاست علاء و عضویت : دشتی وزیر مشاور - قدس نخعی کفیل خارجه - فرمند کشاورزی - وارسته دارائی - آموز کار فرهنگ - امیر علائی داد کستری - مهندس زنکنه پست و تلگراف - مهندس حبیب نفیسی کفیل کار - دکتر عباس نفیسی کفیل بهداری - دکتر مفخم کفیل اقتصاد ملی - سرلشکر ارفع راه - سرلشکر زاهدی کشور - سپهبد نقدی جنگ .

کابینه نودویکم (۱) تاریخ معرفی ۱۲ اردی بهشت ۳۳۰ بریاست دکتر مصدق و عضویت : امیر همایون بوشهری وزیر راه - امیر تیمور کلالی کار - هیئت داد کستری - مشار پست و تلگراف - کاظمی خارجه - دکتر ادهم (حکیم الدوله) بهداری - دکتر سنجابی فرهنگ - وارسته دارائی - امیر علائی اقتصاد ملی (در غیبت ایشان مهندس زیرک زاده کفیل اقتصاد ملی) فرمند کشاورزی - سپهبد نقدی جنگ .

و تغییرات بعدی وزراء از این قرار است : نریمان وزیر دارائی - دکتر ادهم مشاور

(۱) چون اکثر امور انجام یافته بوسیله این کابینه (مخصوصاً امور مربوط به اجرا نمودن قانون ملی شدن صنعت نفت مانند خلع بد از شرکت سابق نفت انگلیس و دفاع از حقوق ایران در شورای امنیت ملل متفق و دیوان داد کستری لاهه) جزو حوادث و وقایع مهم کشور بلکه دنیا محسوب میگردد بحدی که آزادیخواهی متهورانان ایرانی و اقدامات مهم نخست وزیر محبوب ملت در دورترین نقاط جهان موضوع بحث و مورد تمجید زیاد واقع شده است بنابر این تذکر مختصر آنها را در اینجا مقدور ندانسته و خوانندگان ارجمند را بسایر مطبوعات و کتب مراجعه میدهد . فقط از لحاظ ارتباط بموضوع کتاب یاد آور میشود که دوره دوم مجلس سنا و دوره هفدهم مجلس شورای ملی در زمان این کابینه افتتاح شده است .

دکتر ملک‌بهداری - امیر علائی کشور - مجدداً - امیر تیمور وزیر کشور - امیر علائی داد گستری - دکتر امینی اقتصاد ملی - سپهبد یزدان پناه جنگ - دکتر حسابدی فرهنگ مهندس طالقانی کشاورزی - الهیار صالح وزیر کشور - دکتر عالمی کار - امیر علائی وزیر مشاور - دکتر صدیقی پست و تلگراف - وارسته دارائی .

مبحث دوم - وزراء

امور و مطالب مهم قابل توضیح مربوط به وزراء در پنج پاراگراف بشرح زیر بررسی میشود:

اول - شرایط انتخاب وزراء

یکی از موضوعهای مهم و قابل توجه در حکومت ملی چگونگی تعیین وزراء یعنی شرایط انتخاب شوندگان برای احراز مقام وزارت میباشد. چون وزراء يك طبقه بانفوذ از دارندگان حقوق سیاسی میباشد و بعلاوه از لحاظ اینکه زمامدار و متصدی امور مملکت هستند عامل مؤثری برای ترقی و تعالی و یا خدای نخواستہ انحطاط و انقراض مملکتند بنا بر این باید حائز شرایط خاص و مشخصی باشند تا در نتیجه تمایز قانونی از سایر طبقات مردم توانائی انجام امور را پیدا نمایند؛ بهمین جهت در قانون اساسی اغلب کشورها شرایط و مشخصات کسی را که بتواند نائل بمقام وزارت بشود صریحاً معین کرده اند.

در ایران بطوریکه از اصل ۲۹ قانون اساسی و اصول ۵۸ و ۵۹ و ۶۹ متمم آن مستفاد میشود: «هیچکس نمیتواند بمقام وزارت برسد مگر آنکه...»:

اولاً «مسلمان و ایرانی الاصل و تبعه ایران باشد»

ثانیاً «از شاهزادگان طبقه اولی یعنی پسر و برادر و عموی پادشاه عصر» نباشد.

ثالثاً «مورد اعتماد مردم و مجلسین و پادشاه بوده و محکوم بجنایت یا خیانتی نشده باشد».

رابعاً «موظف بانجام خدمات دیگری غیر از وزارت نباشد».

از ظاهر عبارات این شرایط چنین تصور میشود که موضوع انتخاب وزیر در

قانون اساسی ایران بی‌اهمیت تلقی شده و شرایط و مختصات آنی که لایق مقام وزارت باشد مقرر نگردیده است و حتی تعیین شرایط را هم کول بوضع قانون عادی هم ننموده اند تا باین ترتیب همانطوریکه برای کارمندی دولت و عضویت مجالس مقننه و حتی تصدی مقام سلطنت شرایطی از قبیل سن و جنس (مرد یا زن) و داشتن حسن شهرت و معروفیت و عدم سابقه محکومیت بفساد اخلاق و جنحه و جنایت ذکر و قید گردیده، برای امکان احراز وزارت نیز شرایطی موجود و مقرر شود.

ولی اگر در فهم شرایط مندرج در قانون اساسی توجه دقیقی مبذول داریم این طور استنباط مینمائیم که (غیر از شرایط فوق) کسی میتواند وزیر بشود که:

اولاً - صلاحیت نمایندگی ملت در مجلس شورای ملی را داشته باشد یعنی حائز تمام شرایطی باشد که انتخاب شوندگان برای عضویت مجلس شورای ملی باید دارا باشند (۱) و چون در خصوص دارندگان اهلیت سیاسی در کتاب حقوق ملت ایران توضیحات لازم داده شده بنا بر این خوانندگان ارجمند را بآنجا مراجعه میدهیم

ثانیاً - صالح و فعال و آگاه و کاردان تر از دیگران باشد یعنی ملاک انتخاب و تعیین وزیر باید فقط تجارب علمی و عملی و صلاحیت اجتماعی او باشد نه بستگی و پیوستگی او باشخاص و یا مقاماتی معین. و واضح ترین نتیجه اینکه از این شرط باید حاصل گردد این است که مقام وزارت از انحصار عده‌ای مخصوص بیرون بیاید و مردم تمام طبقات بتوانند باین مقام نائل شوند.

بعلاوه بطوریکه در اصول مختلف قانون اساسی اشاره شده (و ما در فصل حقوق

(۱) در اینجا تذکر این نکته را لازم میدانم که علت استثناء شرایط انتخاب شوندگان اعضای مجلس سنا این است که شرایط انتخاب شوندگان اعضای این مجلس را که (که مقام عضویت مجلس سنا را حتی بالا تر از مقام وزارت هم دانسته‌اند) در صورتی میتوان صحیح و منطبق با موازین عدل و انصاف و اصول قانون اساسی شناخت که تصدی مشاغل مهم مملکت مانند وزارت و سفارت از ظهور مشروطیت ایران تاکنون از روی حساب و بواسطه شایستگی و کاردانی اشخاص بوده باشد ولی وقتی عقیده اکثر مردم بر این است که اغلب این قبیل مشاغل و مقامها مانند القاب و اموال؛ «قبول انحصاری» و «ارث اجدادی» افراد خانواده‌های متشخص محدودی بوده است بنا بر این نمیتوان این شرایط شاق را برای احراز مقام وزارت هم قید کرد.

ووظائف مجلسین تذکر دادیم) باید قانون خاصی برای وزراء که در آن شرایط انتخاب شدن - حقوق و حدود وظائف - تقصیرات و مجازات و میزان صریحاً معین و قید گردیده باشد تهیه و تصویب و بموقع اجرا گذارده شود .

دوم - ترتیب انتصاب وزیران

یکی از مباحث مهمی که در حقوق اساسی ایران ایجاد اختلاف عقیده مینماید عزل و نصب وزراء میباشد که عده‌ای آنرا بدون هیچ قید و شرطی بمعهد پادشاه میدانند و دسته دیگری معتقدند بر فرض هم که بخواهیم این حق را برای پادشاه قائل شویم باید آنرا موکول بر عایت شرایط و قیودی بدانیم .

اینک برای تشریح موضوع هر دو عقیده را توجیه و تفسیر مینمائیم :

اولاً میتوان عقیده دسته اول را متمکی بدلائل زیر نمود :

۱- بطوریکه اصل ۴۶ متمم صریحاً مقرر میدارد : «عزل و نصب وزراء بموجب فرمان همایون پادشاه است» و با وجود صراحتی که این اصل دارد ، تردید قبول این حق بطور مطلق برای پادشاه صحیح نیست و اینکه مقنن این اصل را هم در فصل «حقوق سلطنت ایران» قید نموده برای رفع هر گونه ابهام و ایراد میباشد .

۲- اینکه در اصل ۶۷ متمم «راجع بوزراء» مقرر است : «در صورتیکه مجلس شورای ملی یا مجلس سنا با کثرت تمامه عدم رضایت خود را از هیئت وزراء یا وزیری اظهار نمایند آن هیئت یا آن وزیر از مقام وزارت منعزل میشود» دلیل مقنن دیگری بر این است که مقنن حق عزل و نصب وزراء را بطور مطلق برای پادشاه شناخته است زیرا در صورتیکه این حق را برای پادشاه شناخته بودند مقرر میداشتند که مجلسین وزیر یا هیئت وزراء را معزول خواهند نمود .

۳- اصل ۲۸ قانون اساسی هم که وزراء در صورت مساهله و عدم مواظبت مسئول ذات مقدس همایون پادشاه دانسته اند مؤید این موضوع است که اختیار عزل و نصب وزراء با پادشاه میباشد زیرا در صورتیکه وزراء منتخب و منصوب مجلس مقننه باشند

دیگر مسئول بودن آنان در مقابل پادشاه جایز و سزاوار نیست و مقنن هم چنین تجویز ناروایی را نمی‌نماید.

۴- از تمام دلائل فوق مهم‌تر و محکم‌تر اصل ۲۹ می‌باشد که تصریح بر این دارد: «هر وزیری که در امری از امور مطابق قوانینی که بصدقه همایونی رسیده است از عهده جواب بر نیاید و معلوم شود که نقض قانون و تخلف از حدود مقرر کرده است مجلس عزل او را از پیشگاه همایونی مستدعی خواهد شد و بعد از وضوح خیانت در محکمه عدلیه دیگر بخدمت دولتی منصوب نخواهد شد» زیرا حتی در صورتیکه وزیر نقض قانون و تخلف از حدود مقرر هم نموده باشد مجلس مستقیماً نمیتواند او را عزل کند و فقط میتواند عزل او را از پیشگاه همایون پادشاه بخواند.

۵- اینکه در قانون اساسی مقرر شده که وزراء باید مورد اعتماد مجلس باشند و بعلاوه آنانرا مسئول مجلسین دانسته‌اند (۱) دلیلی برای داشتن اختیار عزل و نصب آنان نیست بلکه خود این موضوع دلیل دیگری در اختصاص این حق پادشاه می‌باشد زیرا در غیر این صورت احتیاجی بمورد اعتماد بودن آنان پیدا نمیشد و مجلسین بدون رعایت تشریفات و مقرراتیکه برای «سؤال» و «استیضاح» از وزیران باید معمول گردد آنانرا معزول و در صورت ثبوت خلاف یا خیانت، آنانرا محاکمه نموده و بمجازات میرسانند.

۶- وقتی وزراء را عاملین مؤثر و اصلی قوه مجریه (که یکی از قوای ممتاز و منفصل مملکت می‌باشد) میدانیم و از طرفی بموجب اصل ۲۷ متمم، قوه اجرائیه را مخصوص پادشاه میشناسیم چطور ممکن است اختیار عزل و نصب وزراء را از پادشاه منتزع و بقوه دیگری سپرد و یا این حق را معلق بشرایط و قیودی نمود؟
ثانیاً در رد عقیده فوق و اثبات نظریه اینکه مخالف با اختصاص این حق برای

(۱) اصول ۶۰ و ۶۱ متمم و سایر اصول قانون اساسی

پادشاه است، مستندات و دلایل محکم و متین زیر قابل ارائه و اقامد میباشد:

۱- اصل ۴۶ متمم صدور فرمان انتصاب وزیران را جزو اختیارات پادشاه شناخته است نه اختیار عزل و نصب آنان را چنانکه بر طبق اصول ۴۸ و ۴۹ متمم نیز نظیر این حق را مقرر داشته‌اند و ذکر این اختیار جزو حقوق سلطنت ایران (صرف نظر از اعمال نفوذیکه در موقع تدوین قانون اساسی از طرف پادشاه شده است) صرفاً از لحاظ تشریفات میباشد تا وزراء هم که دارای مقام محترم و پراهمیتی هستند فرمان نصب خود را از طرف بالاترین شخصیت مملکت دریافت داشته باشند.

۲- برای رعایت اصل تفکیک قوا و خود داری از تجویز دخالت قوه مقننه در قوه مجریه مقنن مجبور شده که عبارت اصل ۶۷ متمم با استعمال فعل مجهول «منعزل میشود» (بدون آنکه معلوم گردد عزل کننده کیست) تدوین نمایند؛ و مفهوم ضمنی این طرز بیان هم حاکی از عزل وزراء در صورت اظهار عدم رضایت از طرف یکی از مجلسین میباشد. و در هر حال خواه عزل وزیر یا وزراء مورد قبول پادشاه باشد و خواه نباشد، آن وزیر و یا وزراء از مقام وزارت بر کنار شده محسوب میگرددند.

۳- اصل ۲۸ هم نمیتواند دلیل مقنمی برای اثبات وجود این حق بطور مطلق بوده باشد و مقصود حقیقی مقنن از این نوع مسئولیت، فقط برائت پادشاه از مسئولیت بوده است.

۴- چون از اقدامیکه هر يك از مجلسین در اجرای اصل ۶۷ متمم و اصل ۲۹ قانون اساسی معمول دارند، در ابتدای امر جز يك نتیجه حاصل نمیشود و آن عزل وزیر یا وزراء از مقام خود خواهد بود بنا بر این هر وقت یکی از مجلسین عزل وزیر یا وزراء را از پیشگاه سلطنت خواستار شوند، پادشاه برای جلوگیری از وجود اختلاف و استفاده مجالس از اصل ۶۷ متمم در صدد نصب وزیر یا وزرائی که مورد اعتماد مجالس باشند بر خواهند آمد.

۵- عبارت اصول ۲۷ و ۲۸ و ۲۹ قانون اساسی و اصول ۶۰ و ۶۱ و ۶۲ متمم آن (که وزراء را شخصاً و متضامناً در مقابل مجلسین جوابگو و مسئول و ضامن قرار داده) مصرح و منجز است و بعلاوه نحوه تألیف اصل ۶۴ متمم که میگوید: «وزراء نمیتوانند احکام شفاهی یا کتبی پادشاه را مستمسک قرار داده سلب مسئولیت از خودشان بنمایند» آنها را تأیید میکند و بنا بر این در تعلیق حق پادشاه بر ضایت و اعتماد مجلسین جای انکار و تردیدی باقی نمی ماند.

۶- برای رعایت همین دلیل (یعنی اصل تفکیک قوا) میباشد که منکر وجود این حق برای پادشاه نمیتوان شد بلکه آنرا باید حق معلق و مشروط دانست. بالاخره پس از توضیحات فوق باین نتیجه میرسیم که عزل و نصب وزراء با رعایت شرایط مقرر (که در فصل حقوق مقام سلطنت و در شماره اول این بحث ذکر نمودیم) جزو حقوق و اقتدارات پادشاه میباشد.

سوم - حقوق و وظائف وزراء

اساسی ترین و مهمترین حقوق و وظائفی که در قانون اساسی برای وزراء مندرجاً و بهیئت اتفاق شناخته شده است از این قرار میباشد:

۱- تهیه لوایح قانونی یا انشاء و تنقیح قوانین که در قسمت قوه مقننه توضیحات لازم داده شده است.

۲- حضور وزراء در جلسات مجلسین و دفاع از نظریات خود و استرداد لوایح قانونی

اولا - بطوریکه اصل ۳۱ قانون اساسی مقرر میدارد بعد از آنکه وزراء رسماً به مجلسین معرفی شدند حق دارند در اجلاس مجلسین شورای ملی یاسنا «حاضر شده و در جاهی که برای آنها مقرر است نشسته مذاکرات مجلس را بشنوند و اگر لازم دانستند از رئیس مجلس اجازه نطق خواسته توضیحات لازمه را از برای مذاکره و مذاقه امور بدهند»

ثانیاً - برطبق اصل ۳۷ در صورتیکه لایحه‌ای پس از توضیحات لازم وزیر مورد قبول مجلس مقننه واقع نشود، آن لایحه بضمیمه نظریات و ملاحظات مجلس برای وزیر مسئول عودت داده میشود و آن وزیر میتواند نظریات مجلس را وارد ندانسته و همان نظریات و لایحه اول را در ثانی بمجلس اظهار و تقدیم بدارد.

ثالثاً - بموجب اصل ۳۶: « هر يك از وزراء میتواند مطلبی را كه بمجلس اظهار کرده در هر درجه از مباحثه كه باشد استرداد كند مگر اینکه اظهار ایشان بمقتضای مجلس بوده باشد در این صورت استرداد مطلب موقوف بموافقت مجلس است.»

۳- تقاضای تشکیل جلسات محرمانه مجالس و افشای مذاکرات آن - برطبق اصل ۳۴ قانون اساسی رئیس مجلس در سه صورت میتواند اجلاسی محرمانه (بدون حضور روزنامه نویس و تماشاچی) یا انجمنی محرمانه مرکب از عدده منتخبی از اعضاء مجلس (بدون حضور سایر اعضای مجلس) تشکیل بدهد:

اولاً - بنا بمتایل خودش ولی « بر حسب لزوم».

ثانیاً - « بنا بخواهش ده نفر از اعضاء مجلس»،

ثالثاً - بنا بدرخواست یک نفر یا عدده‌ای از وزیران.

و بموجب اصل ۳۵: « اگر مجلس محرمانه به تقاضای رئیس مجلس بوده است حق دارد هر مقدار از مذاکرات را صلاح بداند با اطلاع عموم برساند لکن اگر مجلس محرمانه به تقاضای وزیري بوده است افشای مذاکرات موقوف به اجازه آن وزیر است.»

۴ - جواب دادن بشکایات مردم بوسیله مجلس - برطبق اصل ۳۲ قانون

اساسی وزراء مکلفند عرض حال یا ایرادات یا شکایات مردم را که از طرف مجلس برای آنان یا وزارتخانه‌های مربوط فرستاده شده است مورد رسیدگی قرار داده و جواب مکتفی و مقنع بآنها بدهند.

۵ - جوابگویی بسؤال یا توضیح و یا استیضاح مجالس یا اعضاء آنها

برطبق اصول ۲۷ و ۳۳ و ۴۲ قانون اساسی وزراء موظفند:

اولا - در مواقع اخطار هر يك از مجالس توضیحات لازم را بدهند .

ثانیا - در مواقع احضار از طرف مجالس حضور بهم رسانند .

ثالثاً - در مواقعی که از طرف یکی از مجالس توضیحی از آنان خواسته شود باید

جواب مجالس را بدهند و .. این جواب نباید بدون عذر موجه و بیرون از اندازه اقتضاء بعهده تأخیر بیفتد مگر مطالب محرمانه که مستور بودن آن در مدت معینی صلاح دولت و ملت باشد ولی بعد از انقضای مدت معین وزیر مسئول مکلف است که همان مطالب را در مجلس ابراز نماید « (۱) . هر گاه وزراء با توضیحات خود نتوانند رضایت و اعتماد مجالس مقننه را در موارد فوق الذکر جلب و تحصیل نمایند از مقام وزارت معزول محسوب گردیده (۲) و بعلاوه نسبت بعملیات خلاف قانونیکه مرتکب شده باشند تحت مجازات و مؤاخذة واقع خواهند شد (۳) .

۶- رد یا قبول مطالب معنون از طرف مجالس - بطوریکه در فصل حقوق

و وظائف مشترك مجالس مقننه توضیح دادیم در مواقعی که طرحی با امضای لا اقل ۱۵ نفر از اعضای مجلس مطرح مذاکره و مذاقه واقع میشود :

اولا - حضور وزیر مسئول و یامعاون پارلمانی او در مجلس ضروری میباشد

در این خصوص اصل ۴۰ چنین مقرر میدارد: در موقع مذاکره و مذاقه لایحه مذکور در اصل سی و نهم چه در مجلس و چه در انجمن تحقیق اگر لایحه مزبور راجع بیکی از وزراء مسئول باشد مجلس باید بوزیر مسئول اطلاع داده که اگر بشود شخصاً والا معاون او بمجلس حاضر شده مذاکرات در حضور وزیر یامعاون او بشود سواد لایحه و منضمات آنرا باید قبل از وقت ازده روز الی یکماه باستثنای مطالب فوری از برای وزیر مسئول فرستاده باشند همچنان روز مذاکره باید قبل از وقت معلوم باشد پس

(۱) اصل ۴۲

(۲) اصل ۶۷ متمم

(۳) اصول ۶۵ و ۶۹ متمم که در فصل حقوق مجالس مقننه نیز درباره آنها توضیح داده است

از مذاقه مطلب باحضور وزیر مسئول در صورت تصویب مجلس با کثرت آراء رسماً لایحه نگاشته بوزیر مسئول داده خواهد شد که اقدامات مقتضیه را معمول دارد.

ثانیاً - برطبق اصل ۴۱ هر گاه وزیر مسئول موافقت با مطلب معنون از طرف مجلس را مقتضی و بصالح مملکت نداند « .. باید معاذیر خود را توجیه و مجلس را متقاعد کند ».

ثالثاً - بالاخره در صورتیکه معاذیر وزیر مورد قبول مجلس واقع نگردد و مجلس هم تصویب طرح معنون را لازم بداند ناگزیر باید استعفا بدهد تا جانشین او تکلیف طرح مورد مذاکره مجلس را تعیین نماید .

در اینجا دو نکته مهم قابل تذکر می باشد : یکی آنکه بادر نظر گرفتن مسئولیت متضامنی و مشترك هیئت وزراء، آیا وزیر دیگری که مطلب معنون مربوط وزارت او نباشد میتواند با طرح مورد مذاکره موافقت نماید یا خیر؟ در این صورت (بادر نظر گرفتن توضیحاتی که راجع بمسئولیت وزراء بعداً میدهیم و فرقی بین «مسئول» و «متصدی» بودن وزیر را مشخص مینمائیم) چون بر طبق قانون اساسی تمام وزراء (بشرط آنکه حائز شرایط مقرر باشند) مسئول مجلسین شناخته میشوند و از طرفی پس از تصویب آن طرح بموشیح رئیس قوه مجریه نیز میرسد و برای اجرا بهیئت وزیران ابلاغ میگردد، بنا بر این موافقت وزیر مسئول دیگر نیز در حکم موافقت وزیر مسئول متصدی میباشد منتها وزیر مسئول و مربوطه امر میتواند از اجرای آن خود داری نموده و از مقام خود استعفا بدهد و در صورتیکه استعفا ندهد و آن قانون بموقع اجرا در آید همین خود داری از استعفا در حین اجرا موافقت او با آن قانون محسوب خواهد گردید .

دیگر آنکه اگر معاون پارلمانی وزیر با آن طرح موافقت نماید آیا موافقت وزیر مسئول هم جلب شده تلقی میگردد یا خیر؟ در این مورد میتوان چنین استدلال

نمود که چون معاون در حکم خود وزیر مسئول میباشد (زیرا از طرف خود وزیر انتخاب و رسماً بسه منشاء قوه مقننه معرفی میگردد) بنا براین وزیر نمیتواند از قبول موافقت معاون خود امتناع و سلب مسئولیت نماید؛ ولی تکلیف این موضوع را قانون اساسی در اصول ۴۱ و ۴۰ این طور معین نموده است که در موقع مذاکره و مذاقه طرح معنون وزیر مسئول یا معاون او هر کدام در مجلس حضور داشته باشند مانعی نخواهد داشت اما برای تصویب قطعی طرح، همراه شدن یعنی موافقت وزیر مسئول لازم شناخته شده زیرا بعد از عبارت «وزیر مسئول» دیگر جمله «معاون او» ذکر نگردیده است و اگر وزیر مسئول مقصدی امر هم بمعاذیر موجه (مانند مریض یا مسافر بودن) حضور نداشته باشد باید وزیر یا وزرای مسئول دیگر در آن طرح را بعهده بگیرند.

۷ - تصویب اتصال مجلس شورای ملی - بطوریکه در فصل حقوق و اقتدارات پادشاه توضیح داده شد یکی از شرایط حتمی امکان انفصال مجلس شورای ملی تصویب هیئت وزراء میباشد یعنی در صورتیکه تمام شرایط انفصال مجلس هم جمع باشد معذک هیئت وزیران میتوانند از تصویب انفصال مجلس شورای ملی خود داری نمایند و یا تصویب آنرا بدفع الوقت بتأخیر بیدانازند.

۸ - حضور در مجلس شورای ملی برای استماع سوگند پادشاه جدید -
بر طبق اصل ۳۹ متمم چون حضور هیئت وزراء در موقع ادای سوگند پادشاه جدید جزو شرایط اصلی پذیرفته شده است بنا براین یکی از حقوق و وظائف قابل توجه هیئت وزیران انجام این امر مهم مملکت میباشد. ظاهراً ذکر چنین شرطی یعنی شناختن این حق برای هیئت وزراء چندان ضروری بنظر نمیرسد و ممکن است تصریح آنرا صرفاً از لحاظ تشریفات صوری تصور نمود؛ ولی وقتی به حقیقت موضوع توجه دقیقی مبذول گردد و احتیاط مقنن را که مخصوصاً در این قبیل موارد مرعی و منظور داشته در نظر مجسم داریم متوجه و معتقد میگردیم که قید آن نه تنها زائد و یا تشریفاتی نبوده

بلکه نهایت در چه ضرورت هم داشته است زیرا مقصود مقنن که حضور هیئت وزراء را شرط لازم دانسته هیئت وزیرانی میباشد که برطبق مقررات قانون تشکیل یافته و مورد اعتماد هر دو مجلس نیز قرار گرفته باشد، بدین ترتیب هر گاه بمناسبت اوضاع واحوال خاصی هیئت دولت قانونی ساقط و وزیرانی جدید انتخاب و مصدر کار شوند، این هیئت وزراء جدید صلاحیت حضور در مجلس شورای ملی را (که بعنوان شاهد رسمی در ادای سوگند پادشاه جدید باید حاضر باشند) ندارند.

در اینجا ضمناً تذکر این نکته را نیز لازم میدانیم که نه تنها این حق هیئت وزیران منوط و موکول بر رسمیت داشتن تشکیل کابینه است بلکه اعمال و اجرای سایر حقوق و وظائف آنها نیز مشروط و مقید باین شرط میباشد چنانکه وجود سایر شخصیتها و قوا و استفاده از حقوق و اقتدار ایشان هم معلق بقانونی بودن تشکیل و ترکیب آنان باید شناخته شود.

۹- حفظ دارائی و حقوق دولت و ملت - چون حقوق ملت و دارائی دولت را در

مبحثهای قبل مفصلاً بررسی نموده و شمرده ایم بنا بر این در اینجا مطالب قبل هر بوط باین موضوع را باین جمله ختم مینمائیم: قوه مجریه که عامل اجرای قوانین بنحو احسن و اصح است در عین حال نگهبان و نگهدار حقوق ملت و دارائی دولت میباشد.

۱۰ - نمایندگی دولت - از توضیحاتی که راجع بدولت در فصل قبل دادیم باین

نتیجه رسیدیم که «دولت» از لحاظ حقوق بین الملل و بمعنی اعم شامل تمام قوای مملکت که قوه مقننه - قضائیه و مجریه باشد میگردد ولی نمایندگی دولت در این حالت و صورت بعهده قوه مجریه که از پادشاه و هیئت وزیران تشکیل مییابد و اگذار گردیده است مثلاً در مواقعیکه میخواهند قراردادی با کشور دیگری منعقد نمایند هیئت وزراء یا نماینده مختار آنان از طرف دولت قرار داد منعقد را امضا و مبادله مینمایند.

اصولاً و بطور کلی هیئت وزیران و مأمورین دولت عهده دار کلیه حقوق و وظائفی که برای مملکتداری لازم است و جزو حقوق و وظائف سایر قوا و شخصیتها شمرده نشده باشد میباشند یعنی نمایندگی اداره امور ملت و مملکت را بعهده قبول و انجام دارند و اگر وزراء انجام این قبیل امور را در حدود صلاحیت و اختیارات خود بدانند مستقلاً بموقع عمل و اجرا در میآورند و هر گاه آنها را خارج از حدود حقوق و وظائف خود بدانند با تهیبه و تقدیم لایحه‌ای از مجلسین مجوز قانونی تحصیل خواهند نمود و از این توضیح این نتیجه را هم میگیریم که وزراء و مأمورین دولت نمیتوانند بعد از آنکه انجام موضوعی جزو اختیارات آنان نیست از انجام امور لازم برای ملت و مملکت امتناع نمایند و یا آنها را بتأخیر و تعویق اندازند.

۹۹ - انعقاد عهد نامه های مخفی که بصلاح دولت و ملت باشد -

بموجب اصل ۲۴ و اصول ۵۳ و ۵۲ متمم در مواقعی که امنیت و منافع مملکت و صلاح دولت و ملت اقتضا نماید قوه مجریه میتواند با شرایطی عهد نامه های مخفی (یعنی بدون جلب نظر از مجالس مقننه) منعقد نماید. مطالب لازم راجع باین بحث را در فصول حقوق و وظائف قوه مقننه و پادشاه شرح داده‌ایم در اینجا اضافه میکنیم که در صورت منع قانونی این حق در مورد موضوع یا موضوعهای ممنوعه زائل و یا معلق میگردد.

۱۴ - صدور تصویب نامه و آئین نامه برای اجرای قوانین و مقررات قانونی

الف) چون مقنن قوانین نمیتواند همیشه جزئیات امور مربوط بآن قانون را صریحاً مشخص نماید لذا ناچار بادرج ملدهای در متن قانون اجازه تعیین انواع و اجزاء موارد مربوط بآن قانون و نحوه اجرای آنرا بعهده کمیسیونهای پارلمانی و یا خود قوه مجریه و اگذار مینماید، یا گاهی اتفاق میافتد که قوه مقننه اختیاراتی بقوه مجریه یا وزیری و یا هیئت وزراء میدهد که مقرراتی برای بعضی از امور مملکتی وضع و بطور

آزمایش در مدت محدود و معینی بموقع اجراء بگذارد تا در صورتیکه آن مقررات عملاً هم مفید و ضروری تشخیص داده شد بعد از ختم دوره آزمایش بصورت قانونی درآید، در چنین مواردی که قوه مقننه انجام يك قسمت از امور محول بخود را بهیئت دولت تفویض مینماید هیئت وزیران باید مقرراتی که قائم مقام قانون میباشد (یعنی قاعده کلی و عمومی که دارای اثرات حقوقی برای مردم و مملکت است) وضع و تصویب و بموقع اجرا و عمل بگذارد - صورت مجلس جلسه هیئت وزیران که در آن تصویب مقررات فوق الذکر منعکس و مندرج میگردد « تصویب نامه هیئت دولت یا وزراء » نامیده میشود .

برای صحیح و معتبر بودن تصویب نامه رعایت تشریفات و شرایطی باید بشود از این قرار :

اولا - مجوز قانونی وجود داشته باشد یعنی از حدود اختیاراتیکه قانون معین نموده تجاوزی نشود .

ثانیاً - ایجاد مقرراتی که بموجب قانون اساسی صریحاً بمعهد قوه مقننه محول شده یعنی حتماً وضع و تصویب قواعد حقوقی را بصورت «قانون» لازم دانسته و مقرر داشته اند نبوده باشد مانند اصول مندرج در متمم قانون اساسی مربوط بحقوق عمومی ملت که صریحاً حکم قانون قید گردیده و یا اصولیکه بموجب آنها دخالت قوه مجریه در قوه قضائیه ممنوع شده است ؛ و دلیل این امر هم آنست که قانون اساسی از خود قوه مقننه هم صلاحیت تفویض این حقوق یعنی حق و کیل در توکیل را سلب نموده است .

ثالثاً - مطالب و مواد تصویب نامه برخلاف مقررات هیچیک از قوانین موجود و معتبر نبوده باشد زیرا در غیر این صورت بر طبق اصل ۸۹ متمم قانون اساسی که در قسمت قوه قضائیه نیز توضیح داده شد نامعتبر و غیر قابل اجرا شناخته خواهد شد .

رابعاً - باید رعایت شرایط لازم برای قواعد عمومی (مانند متساوی الحقوق بودن

افزاد در مقابل مقررات) بشود یعنی این قواعد و مقررات بر عموم یکسان و همانند حکومت کند.

خاصاً - در جلسات رسمی هیئت وزیران مطرح مذاکره و مذاقه قرار گرفته و باتفاق یا اکثریت آراء بتصویب و امضای وزرای موافق و مخالف رسیده باشد.

سادساً - در مجله رسمی کشور و جرائد کثیر الانتشار منتشر شود تا با اطلاع عامه مردم برسد.

ب) غیر از تصویب نامه‌ایکه بترتیب فوق صادر میشود (یعنی تصویب نامه‌ایکه ایجاد قواعد حقوقی میکند) تصویب نامه های دیگری نیز از طرف هیئت وزیران صادر میگردد این تصویب نامه‌ها مربوط بامور عادی و جاری ادارات دولتی و وزارتخانه‌ها بوده و بهیچوجه مورد آثار حقوقی و قواعد عمومی برای مردم و دولت نمیباشد و بهمین جهت لازم الرعایه نیز شناخته نمیشود؛ صدور این قبیل تصویب نامه‌ها (که بلحاظ مسئولیت تضامنی و مشترک وزراء و برای اطلاع سایر اعضای کابینه، موضوع بلموضوعاتی که باید در وزارتخانه‌های مربوطه بموقع عمل و اجرا در آید از طرف وزیری در هیئت دولت مطرح تصویب میشود) محتاج بر رعایت تشریفات و مقید بشرايطی نبوده و هر يك از وزراء میتواند تقاضای طرح هر موضوعی را در هیئت وزیران نموده و نظر همکاران مسئول خود را خواستار شود. فقط نکته‌ایکه در این قبیل تصویب نامه‌ها قابل ذکر میباشد این است که در صورت موافقت اکثریت وزراء باموضوع مطرحه اقدام بصدور تصویب نامه میشود یعنی صورت مجلس مربوط بامور مطرحه در هیئت وزراء را که مردود شناخته شده باشد، تصویب نامه نمیکویند.

ج) غیر از دو نوع تصویب نامه‌ایکه بشرح فوق از طرف هیئت وزیران صادر میگردد، گاهی مقررات اداری دیگری نیز از طرف وزراء وضع و بموقع اجرا گذارده میشود که اصطلاحاً نوشته حاکی این قبیل مقررات را «آئین نامه» یا «نظامنامه»

مینامند مانند آئین نامه هزینه سفر و فوق العاده مأموریت کارمندان دولت. بعضی تصور میکنند که صدور آئین نامه (بشرط آنکه در حدود مقررات قانون و تصویب نامه هیئت وزیران بوده باشد) بعهده وزراء مسئول میباشد یعنی احتیاجی بطرح در هیئت دولت ندارد. ولی این تصور ناشی از تعبیر ناروایی است که برای عبارات «تصویب نامه» و «آئین نامه» مینمایند یعنی مفهوم آنها را مخلوط بایکدیگر میکنند و هر گاه توجه دقیق و لازم بمعانی و مفاهیم این دو اصطلاح بنمائیم معلوم میشود که عبارت «آئین نامه» لفظ اعمی است که ممکن است بیکی از صور سه گانه زیر ایجاد و قانونی یا معتبر شناخته شود:

اولا - قوه مقننه آنرا وضع و تصویب نموده باشد (مانند آئین نامه انتخابات اعضای مجالس و بناظرنامه داخلی مجلسین) که در این مورد صورت و کیفیت قانون خواهد داشت.

ثانیا - بوسیله تصویب نامه قانونی یا عادی هیئت دولت موجود و مقرر شده باشد (مثل آئین نامه های کارگزینی و یلحسابداری) که در این صورت کیفیت تصویب نامه دولت را پیدا خواهد کرد.

ثالثا - از طرف ادارات و وزارتخانهها یا شوراهای صلاحیتدار برای تعیین روش کار ادارات تدوین گردیده باشد (مانند آئین نامه انتظامات مدارس) که در این صورت این آئین نامه ها حکم «متحد المال یعنی بخشنامه» یا دستور العملهایی را دارد که وزراء و رؤسای ادارات کل بمؤسست و وواثر تابعه خود میدهند.

۱۳ - انجام اموریکه از لحاظ ریاست قوه مجریه بعهده پادشاه محول است

الزام در قبول اصل ببری بودن پادشاه از مسئولیت و مسئول شناخته شدن وزراء باین نتیجه منتهی میگردد که کلیه حقوق و اختیاراتیکه پادشاه از لحاظ قوه مجریه دارد بلید باید بشهاد یا تصویب وزیر مسئول و یا هیئت وزیران بموقع عمل و اجرا گذارده شود.

زیرا اگر غیر از این ترتیب عمل شود یعنی بدون اطلاع و موافقت وزراء مسئول دستور اجرای امری صادر و ابلاغ گردد موضوع توجه مسئولیت بوزراء از بین می‌رود و چون با در نظر گرفتن توضیحاتیکه راجع به برائت پادشاه از مسئولیت و مسئول بودن وزراء داده شده و میشود، وجود این حق یا وظیفه برای وزراء ثابت و مبرهن گردیده است لذا از استدلال و استناد مجدد در اینجا صرف نظر میشود.

۱۴ - محدودیت اختیارات وزراء بقوانین - محدودیتهائی را که قانون اساسی صریحاً یا تلویحاً بر اختیارات وزراء وارد دانسته دنباله هر يك از حقوق و وظائف آنان شرح داده‌ایم در اینجا از نظر اهمیت موضوع محدودیت اختیارات وزراء را بطور کلی جزویکی از حقوق و وظائف مشخص آنان قید نموده و یاد آور میشویم که وزراء حق دارند (و در عین حال مکلفند) بهر حال و صورت از انجام اموری که در حدود صلاحیت و اختیارات خود نمیدانند امتناع ورزند و برای تحصیل مجوز قانونی اقدام لازم معمول دارند و اگر بدون داشتن مجوز قانونی مبادرت بعملی نموده باشند ولو اینکه منع قانونی هم وجود نداشته باشد قابل تعقیب خواهند بود و بدین ترتیب توضیح و مؤاخذه از وزراء و تعقیب و محاکمه آنان منحصر بمواقعیکه مرتکب عملیات خلاف قانون شده باشند نبوده و وزراء را از لحاظ اقدام بعملیاتیکه جزو حقوق و اختیارات و صلاحیت آنان نباشد میتوان مانند موارد ارتکاب بعملیات خلاف مقررات یا نقض قوانین تحت تعقیب و محاکمه قرار داد.

چهارم - مسئولیت وزراء

در بحث مسئولیت وزراء تشریح ۴ نکته مهم را لازم میدانیم از این قرار:

۱- **مسئولیت فردی و تضامنی وزراء -** قانون اساسی ایران دو نوع مسئولیت برای وزراء قائل شده است یکی مسئولیت فردی یعنی مسئولیتی که يك وزیر نسبت به مشاغل مختصه وزارت خود برعهده دارد مثلاً وزیر دارائی نسبت بکلیه اموریکه انجام

آنها بوزارت دارائی محول باشد مسئول شناخته میگردد . دیگری مسئولیت تضامنی یعنی مسئولیتی که تمام وزراء کابینه نسبت بعملیات و اقدامات متصدیان سایر وزراء دارا میباشند مثلاً وزیر کار در عین حال که به تنهایی مسئول مشاغل مختصه وزارت کار می باشد (متضامناً و متفقاً و مشترکاً با سایر وزراء) مسئول کلیات امور مشاغل مختصه وزیر دارائی هم هست و همینطور وزیر دارائی نیز بانفاق سایر وزراء مسئول مشاغل که وزیر کار متصدی انجام آنها میباشد خواهد بود . مسئولیت تضامنی وزراء در حقوق اساسی عیناً مانند مسئولیت تضامنی شرکاء شرکت های متکی باشخاص در حقوق بازرگانی میباشد مثلاً همانطوری که یک نفر شرکاء غیر متصدی در شرکت تضامنی نمیتواند بعد از «متصدی نبودن» از پرداخت دیون شرکت خودداری کند ، همانطور یک نفر وزیر هم مجاز نیست که به علت «متصدی نبودن» مسئولیت عملیات سایر وزراء را از خود سلب نماید و باین ترتیب «وزراء علاوه بر اینکه به تنهایی مسئول مشاغل مختصه وزارت خود هستند بهیئت انفاق نیز در کلیات امور در مقابل مجلسین مسئول و ضامن اعمال یکدیگرند» (۱) و هر کدام از آنان «.. در هر مورد که از طرف یکی از مجلسین احضار شوند باید حاضر گردند» (۲)

۲ - مسئولیت وزراء نسبت بعملیات و اقدامات پادشاه - مطالب مربوط

باین موضوع را در بخش مقام سلطنت شرح داده ایم به آنجا مراجعه شود .

۳ - مسئولیت حقوقی و شخصی وزراء - مقصود از مسئولیت حقوقی وزراء مسئولیتی است که از لحاظ تصدی مقام وزارت متوجه وزراء میشود بدین معنی که مسئولیت بمناسبت مقام به شخص یا اشخاصی تعلق میگیرد مانند مسئولیت گرداندن چرخهای سیاسی و اداری کشور در مسیر قوانین و مقررات که جزو حقوق و وظائف وزراء

(۱) اصل ۶۱ متمم

(۲) اصل ۶۰ متمم

شمرده شده است؛ و مسئولیت تضاهنی وزراء مربوط باین نوع مسئولیت میباشد .
 مسئولیت شخصی وزراء مسئولیتی است که متکی و وابسته بمقام نیست و بهر فردی
 (اعم از مشخص یا عادی) ممکن است بعلت مبادرت بعملیاتی متوجه شود مانند امور
 خلاف و جنحه و جنایت که طبق قوانین جزاء برای مرتکبین در صورت محکومیت
 مجازاتهایی مقرر شده است و مجرمین بجزای کردارشان میرسند - این نوع مسئولیت
 فقط بشخص مرتکب و مجرم تعلق میگیرد و سایر وزراء یا افراد بهیچوجه مسئول
 شناخته نمیشوند مگر آنکه در ارتکاب جرم شریک یا معاون مجرم معرفی گردند .

۴- مسئولیت وزیر قانونی و غیر قانونی - وزیر که طبق شرایط مقرر
 انتخاب گردیده و عضویت کابینه وزراء را داشته و مورد اعتماد مجلسین شورای ملی و سنا
 قرار گرفته باشد وزیر قانونی گفته میشود و وزیری که هنوز بیارلمان معرفی نشده
 و رأی اعتماد نگرفته باشد غیر قانونی شناخته میشود .

از لحاظ حقوقی بین مسئولیت این دو نوع وزیر تفاوتهایی وجود دارد ولی بهیچ
 وجه از هیچکدام از این وزراء سلب مسئولیت نمیگردد و در هر حال در صورتیکه فرمان
 انتصاب خود را دریافت داشته و مشغول بکار شده باشد مسئول مجلسین بوده و قابل
 تعقیب و محاکمه در مواقع تقصیر و خلافکاری خواهند بود .

پنجم - محاکمه و مجازات وزراء

بطوریکه در فصول قبل توضیح دادیم قانون اساسی کلیه امور مربوط به ترتیب
 محاکمه و تعیین انواع جرم و مجازات وزراء را موقوف بوضع قانون خاصی نموده است
 که باید هر چه زودتر از طرف قوه مقننه تصویب شود؛ ولی بهر حال بر طبق اصل ۶۹
 متمم بین دو نوع مسئولیت فوق (که ما آنها را مسئولیت حقوقی و شخصی وزراء نام گذاردیم)
 فرق قائل شده است بدین ترتیب که رسیدگی به تقصیر و محاکمه و تعیین مجازات
 وزراء را راجع باموریکه مربوط بمقام وزارت یعنی مملکتداری و زمامداری باشد

بعهد «دیوانخانه تمیز» واگذار نموده‌اند و مسئولیت شخصی وزرا را که «...بموجب قانون اتهام واقعه دعوی از دائره ادارات دولتی مرجوعه بشخص وزیر خارج و راجع بخود وزیر باشد» از ترتیب کلی فوق استثناء کرده‌اند یعنی در این صورت تعقیب و محاکمه آنرا مانند سایر افراد مردم در محاکم عمومی مقرر داشته‌اند و مطالب مندرج در اصول ۷۰ و ۷۱ و ۷۲ متمم نیز این موضوع را تأیید مینماید.

در اینجا تذکر این نکته لازم است که در هر دو صورت یعنی در هر يك از موارد مسئولیت حقوقی یا شخصی، پس از آنکه بیکی از طرق سه گانه (یا طبق اصل ۶۷ متمم مجلس شورای ملی یا مجلس سنا با کثرت نامه عدم رضایت خود را از آن وزیر اظهار نماید - و یا در صورتیکه از طرف پادشاه منعزل شود و یا آنکه خود وزیر استعفا بدهد) از مقام وزارت برکنار شود، آن وزیر قابل تعقیب خواهد بود و این موضوع کاملاً طبیعی است زیرا تعقیب و توقیف وزیری با داشتن مقام رسمی مخالف حیثیت و «پرسقیز» سیاسی و اجتماعی مملکت میباشد.



تهران بتاريخ ۵ تیر ماه ۱۳۳۱ خورشیدی
 وزارت عدالت
 شماره قفسه ۶۲۴،۲